

کتاب آبی

گزارشهای محرمانه
وزارت امور خارجه انگلیس
درباره انقلاب مشروطه ایران

جلد اول

۱۷۵۱۷ تا ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸

بکوشش احمد بشیری

کتاب آبی

گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس
درباره انقلاب مشروطه ایران

به کوشش و ویراستاری احمد بشیری

جلد اول

از تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۰۶ تا ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸
(۲۵ آذر ۱۲۸۵ تا ۶ آذر ۱۲۸۷ خورشیدی؛
اول ذی قعدة ۱۳۲۴ تا ۳ ذی قعدة ۱۳۲۶ قمری)

چاپ دوم

نشر نو

تهران: ۱۳۶۳

ketabiha-iran.blog.ir

[FB.com/ketabiha.iran](https://fb.com/ketabiha.iran)

چاپ اول: آذر ۱۳۶۲
چاپ دوم: اردیبهشت ۱۳۶۴
تعداد ۲۰۰۰ نسخه
حق چاپ محفوظ است

چاپ: چاپخانه کتیبه

درخواست از خوانندگان کتاب

در این کتاب گزارش رویدادهای گوناگون یکی از پراشوب‌ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ میهن ما یعنی چگونگی پاگرفتن و پیروز شدن جنبش مشروطه‌خواهی در ایران را می‌خوانید.

چنانکه در پیش‌گفتار نیز یادآور شده‌ایم گردآورندگان مطالب کتاب، به دلایل و انگیزه‌های ویژه خودشان بسیاری از حوادث را چنان به کوتاهی و اختصار برگزار کرده‌اند که جز با موشکافی و کاوش بسیار نمی‌توان از آنها سر درآورد و بدتر از این، در بیشتر جاها از آفرینندگان و قهرمانان ماجراها به درستی نام نبرده و یا سربسته و رمزگونه از آنها یاد کرده‌اند که بهرروی خواننده را بیشتر گیج و درمانده و دریافت مطلب را برایش بی‌شوار می‌کند.

ما برآنیم که در پایان کار چاپ کتاب، پیرامون اینگونه مطالب و رخدادها بررسی تازه‌ئی کنیم و تا جائیکه بشود گوشه و کنار آنها را روشن گردانیده، نارسائی‌ها را از میان برداشته و مردان و زنان ناشناس مانده در کتاب را به خوانندگان بشناسانیم.

برای کامیابی در کاری که قصد انجامش را داریم به کمک و یاری خوانندگان آگاه و بیدار دل کتاب به فراوانی نیازمندیم و آنها می‌توانند با روشنگریها و توضیحات تازه خودشان در باره مطالب کتاب و یا بدست دادن عکسها، نوشته‌ها و مدارك دیگری در این زمینه به پیشبرد کار ما یاری دهند.

مطالب، عکسها و مداركی که خوانندگان برای ما بفرستند اگر بخواهند بنام خودشان در کتاب توضیحات چاپ خواهد شد و اگر مایل به پس‌گرفتن مدارك خود باشند ما، پس از رفع نیاز هرآنچه را که از آنها گرفته‌ایم بخودشان پس خواهیم داد.

درخواست از خوانندگان کتاب

در این کتاب گزارش رویدادهای گوناگون یکی از پراشوب‌ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ میهن ما یعنی چگونگی پاگرفتن و پیروز شدن جنبش مشروطه‌خواهی در ایران را می‌خوانید.

چنانکه در پیش‌گفتار نیز یادآور شده‌ایم گردآورندگان مطالب کتاب، به دلایل و انگیزه‌های ویژه خودشان بسیاری از حوادث را چنان به کوتاهی و اختصار برگزار کرده‌اند که جز با موشکافی و کاوش بسیار نمی‌توان از آنها سر درآورد و بدتر از این، در بیشتر جاها از آفرینندگان و قهرمانان ماجراها به درستی نام نبرده و یا سربسته و رمزگونه از آنها یاد کرده‌اند که بهرروی خواننده را بیشتر گیج و درمانده و دریافت مطلب را برایش بسی دشوار می‌کند.

ما برآنیم که در پایان کار چاپ کتاب، پیرامون اینگونه مطالب و رخدادها بررسی تازه‌ئی کنیم و تا جائیکه بشود گوشه و کنار آنها را روشن گردانیده، نارسائی‌ها را از میان برداشته و مردان و زنان ناشناس مانده در کتاب را به خوانندگان بشناسانیم.

برای کامیابی در کاری که قصد انجامش را داریم به کمک و یاری خوانندگان آگاه و بیدار دل کتاب به فراوانی نیازمندیم و آنها می‌توانند با روشنگریها و توضیحات تازه خودشان در باره مطالب کتاب و یا بدست دادن عکسها، نوشته‌ها و مدارك دیگری در این زمینه به پیشبرد کار ما یاری دهند.

مطالب، عکسها و مداركی که خوانندگان برای ما بفرستند اگر بخواهند بنام خودشان در کتاب توضیحات چاپ خواهد شد و اگر مایل به پس‌گرفتن مدارك خود باشند ما، پس از رفع نیاز هر آنچه را که از آنها گرفته‌ایم بخودشان پس خواهیم داد.

باز هم یادآور می‌شویم که کار روشنگرانه‌ئی که درپیش داریم جز با کمک اندیشمندان و آگاهان این دیار بویژه آنان که خود در حوادث دوران مشروطه زیسته و یا درآنها از نزدیک یا دور دستی داشته‌اند انجام پذیر نخواهد بود. بزرگواری کنید و هرچه از حوادث و قهرمانان مشروطه می‌دانید در دسترس ما بگذارید باشد که این گوشه شگرف تاریخ ما با همت و همیاری خودتان روشن شود.

لطفاً چنانچه مایل به همکاری با ما بودید نامه‌ها و مطالب خودتان را به صندوق پستی شماره ۶۶ تهران بنام احمد بشیری بفرستید و یا با تلفن شماره ۹۸۰۸۱۴ آنچه را می‌خواهید با ما درمیان بگذارید.

با سپاس فراوان از توجهی که به درخواست ما و روشنتر گردانیدن تاریخ این مرز و بوم خواهید فرمود و درانتظار مهرورزی‌های شما.

احمد بشیری

درخواست از خوانندگان کتاب

در این کتاب گزارش رویدادهای گوناگون یکی از پراشوب‌ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ میهن ما یعنی چگونگی پاگرفتن و پیروز شدن جنبش مشروطه‌خواهی در ایران را می‌خوانید.

چنانکه در پیش‌گفتار نیز یادآور شده‌ایم گردآورندگان مطالب کتاب، به دلایل و انگیزه‌های ویژه خودشان بسیاری از حوادث را چنان به کوتاهی و اختصار برگزار کرده‌اند که جز با موشکافی و کاوش بسیار نمی‌توان از آنها سر درآورد و بدتر از این، در بیشتر جاها از آفرینندگان و قهرمانان ماجراها به درستی نام نبرده و یا سربسته و رمزگونه از آنها یاد کرده‌اند که بهرروی خواننده را بیشتر گیج و درمانده و دریافت مطلب را برایش بسی دشوار می‌کند.

ما برآنیم که در پایان کار چاپ کتاب، پیرامون اینگونه مطالب و رخدادها بررسی تازه‌ئی کنیم و تا جائیکه بشود گوشه و کنار آنها را روشن گردانیده، نارسائی‌ها را از میان برداشته و مردان و زنان ناشناس مانده در کتاب را به خوانندگان بشناسانیم.

برای کامیابی در کاری که قصد انجامش را داریم به کمک و یاری خوانندگان آگاه و بیدار دل کتاب به فراوانی نیازمندیم و آنها می‌توانند با روشنگریها و توضیحات تازه خودشان در باره مطالب کتاب و یا بدست دادن عکسها، نوشته‌ها و مدارک دیگری در این زمینه به پیشبرد کار ما یاری دهند.

مطالب، عکسها و مدارکی که خوانندگان برای ما بفرستند اگر بخواهند بنام خودشان در کتاب توضیحات چاپ خواهد شد و اگر مایل به پس‌گرفتن مدارک خود باشند ما، پس از رفع نیاز هرآنچه را که از آنها گرفته‌ایم بخودشان پس خواهیم داد.

باز هم یادآور می‌شویم که کار روشنگرانه‌ئی که درپیش داریم جز با کمک اندیشمندان و آگاهان این دیار بویژه آنان که خود در حوادث دوران مشروطه زیسته و یا در آنها از نزدیک یا دور دستی داشته‌اند انجام پذیر نخواهد بود. بزرگواری کنید و هرچه از حوادث و قهرمانان مشروطه می‌دانید در دسترس ما بگذارید باشد که این گوشه شگرف تاریخ ما با همت و همیاری خودتان روشن شود.

لطفاً چنانچه مایل به همکاری با ما بودید نامه‌ها و مطالب خودتان را به صندوق پستی شماره ۶۶ تهران بنام احمد بشیری بفرستید و یا با تلفن شماره ۹۸۰۸۱۴ آنچه را می‌خواهید با ما درمیان بگذارید.

با سپاس فراوان از توجهی که به درخواست ما و روشنتر گردانیدن تاریخ این مرز و بوم خواهید فرمود و درانتظار مهرورزی‌های شما.

احمد بشیری

کوشش خود را در کار چاپ این دوره کتاب به

همه مردان و زنان آزاده و جانبازی که انقلاب مشروطه ایران

را پدید آوردند

همه روانهای پاک که در راه بزرگداشت ایران کوشیدند و جان باختند

شادروانان حاجی علیقلی خان سردار اسعد و همکاران او که

پیشگامان ما در این راه بودند

احمد بشیری

نیاز می‌کنم .

باز هم یادآور می‌شویم که کار روشنگرانه‌ئی که درپیش داریم جز با کمک اندیشمندان و آگاهان این دیار بویژه آنان که خود در حوادث دوران مشروطه زیسته و یا در آنها از تردید یا دور دستی داشته‌اند انجام پذیر نخواهد بود. بزرگواری کنید و هرچه از حوادث و قهرمانان مشروطه می‌دانید در دسترس ما بگذارید باشد که این گوشه شگرف تاریخ ما با همت و همیاری خودتان روشن شود.

لطفاً چنانچه مایل به همکاری با ما بودید نامه‌ها و مطالب خودتان را به صندوق پستی شماره ۶۶ تهران بنام احمد بشیری بفرستید و یا با تلفن شماره ۹۸۰۸۱۴ آنچه را می‌خواهید با ما درمیان بگذارید.

با سپاس فراوان از توجهی که به درخواست ما و روشنتر گردانیدن تاریخ این مرز و بوم خواهید فرمود و درانتظار مهرورزی‌های شما.

احمد بشیری

کوشش خود را در کار چاپ این دوره کتاب به
همه مردان و زنان آزاده و جانبازی که انقلاب مشروطه ایران
را پدید آوردند

همه روانهای پاک که در راه بزرگداشت ایران کوشیدند و جان باختند
شادروانان حاجی علیقلی خان سردار اسعد و همکاران او که
پیشگامان ما در این راه بودند

نیاز می‌کنم .

احمد بشیری

مقدمه ویراستار

کتابی که اینک پیش روی دارید نخستین جلد از دوره هشت جلدی کتابهای آبی مربوط به اسناد و مدارك محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران است. مطالب این کتاب و کتابهای دیگری که بعدها خواهید خواند از گزارشها و دستورها و دستاوردهای روز بروز و گاه ساعت بساعت مأموران سیاسی وزارت خارجه انگلیس برای یکدیگر و درباره ایران فراهم آمده است.

به روزگاری که مطالب کتابهای آبی کنونی فراهم می آمده است، وبسی پیشتر از آن روزگار، دو دولت استعماری و استثمارگر وقت، یعنی انگلیس و روس که از دیگر رقیبان خون آشام خود پیش افتاده و بر روی منابع ثروت ایران پنجه افکنده بودند، هر دم به اندیشه ای و هر روز به نیرنگی برای غارت هست و نیست ایرانیان نقشه می کشیدند و دام می گسترده و ملت ما که بعلل گوناگون دچار ضعف و زبونی شده بود چاره ای جز تحمل ستم و خفت آنان نداشت.

استعمارگران، با شیوه ها و ترفندهای ویژه خود نخست از در دوستی به ایران راه یافتند و پس از آن به خریدن دیوان مردان و درباریان پرداختند و با دستیاری آنان، شاهان ایران را که کمابیش از جهان پیرامون خود نا آگاه بودند فریفتند و بسوی دام کشاندند آنچنانکه هیچیک از آنان نتوانست از دام بگریزد و هر کدام به گونه ای دچار حيله های دشمنان دوست نمای خود گردید و تنها هنگامی از گزندشان برکنار ماند که به انجام هرچه آنها می خواستند تن درداد!

روزگار بدی پیش آمده بود، مسابقه وطن فروشی و خیانت بود و هر کس می کوشید دیگران را پشت سر نهد و آشکار و پنهان خود را به آغوش دولتهای بیگانه بیندازد و با کمک آنان، هر چند به بهای فروختن کشور و پایمال کردن ملت و حقوق او، خودش را به جایی برساند و یا از آسیبها و اره ها.

کم کم کار به آنجا کشید که هر يك از آن خائنان میهن فروش يك پرچم دولت روس یا انگلیس را در خانه خود نگاه می داشت و هر گاه دچار پیشامد ناگواری می گردید و جانش به خطر می افتاد با افراشتن آن پرچم برپا می یاسردر خانه اش، خود را تحت الحمايه و گاه تبعه یکی از دو دولت می نامید و تجربه نشان داده بود که این نیرنگ همیشه سودمند و کارگر می افتاد.

در این میان آن گروه اندکی که زیر بار ننگ فرمانبرداری از بیگانگان نمی‌رفتند و به هویت خود و کشورشان ارج می‌نهادند کارشان دشوار می‌بود و از هیچ گزند ایمنی نداشتند و بسیار پیش می‌آمد که سرانجام هم جان بدر نمی‌بردند و در راه باورهای میهن - پرستانه و انسانی‌شان از جان خود می‌گشتند.

این آشفته‌بازار که در کشور ما رواج داشت هر روز دست‌بیگانگان را برای برده گردانیدن ملت ما بازتر می‌گذاشت و آنها گام به گام پیش می‌رفتند و به هرچه دلخواهشان بود می‌رسیدند.

بدبختانه کار به اینجا پایان نمی‌گرفت و این اندازه نوکرمشی و خیانت برخی از بزرگان ایران دل آن ستمگران را آرام نمی‌گذاشت و هرچه می‌گذاشت آتش آزمندی آنان سرکش‌تر می‌گردید و میل به سوزاندن هرچه بیشتر ملت در این آتش فروزان فزونی می‌گرفت. آنها هر يك از فرزندان این ملت را که در برابر خواستهایشان پایداری و گاه سرکشی می‌کرد از هر راه و به هر نیرنگی که می‌شد نابود می‌کردند و از سر راه خود برمی‌داشتند و آنگاه هر کس را که دلخواهشان بود برای دوستی ملت ما برمی‌گزیدند و از مردم می‌خواستند که او را دوست خود پندارند و به هرچه می‌کند دل ببندند و هرچه را می‌گوید از بن دندان بنیوشند. يك روز در باغ نگارستان قائم مقام فراهانی را نفس می‌گرفتند و به جایش پیرمرد بیچاره و خشك مغزی به نام حاج میرزا آقاسی را می‌گماشتند و روز دیگر در باغ فین کاشان میرزاتقی‌خان امیرکبیر را رگ می‌پریدند و نوکر کثیف و بی‌شخصیت خود، میرزا آقاخان نوری را بر کرسی او می‌گذاشتند و گناه فرزندان برومند ایران که چنان سرنوشتی می‌یافتند تنها این بود که به بیگانگان گفته بودند «نه» و فریب دانه آنها را نخورده اسیر دامشان نشده بودند و استعمار کهنه کار نیز چه خوب دریافته بود که: «به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را» و چه زود چاره کار آنان را یافته بود که: «در مسلخ عشق جز نکو را نکشند».

خواننده‌ای که این کتاب را بدست می‌گیرد اگر پیش از خواندن کتاب دریافتی، اگر چه اندك، از گذشته ایران و چگونگی بازبهای استعمارگران جهان‌خوار در این کشور نداشته باشد مطالب کتاب را چندان چشمگیر و ارزشمند نخواهد دید و آنها را «عادی» و پیش پا افتاده خواهد یافت ولی همین خواننده هنگامی که از ماهیت دوستیهای استعمارگران برداشتی داشته باشد و این را هم بداند که آنها جز با چپاولهای خودشان دوستی و گرایشی ندارند و برای آنکه راه این چپاولها و غارتگریها باز باشد از میان بردن يك تن یا يك نسل از يك ملت و گاه همه يك ملت برای آنها یکسان است، آنگاه به مطالب کتاب با چشم بازتری خواهد نگریست و معنی هر واژه، هر کلمه، هر جمله، و هر عبارت را چنانکه باید و شاید درخواهد یافت. پس بهتر است پیش از خواندن کتاب اندکی به تاریخ ایران و پیشینه یورش دولتهای استعماری به این کشور بپردازیم:

کشور ما از کهنسال‌ترین کشورهای روی زمین است. پژوهشگران عمر این سرزمین باستانی را نزدیک به چهار صد هزار سال برآورد می‌کنند و برآند که ردپای نخستین انسانهایی که بر کره خاك زیسته‌اند در ایران نیز دیده شده است. بر پایه همین برآوردها

است که می‌گویند نشانه‌هایی از فرهنگ و تمدن بشر میان سی تا صد هزار سال بر سینه این خاک سرفراز جای دارد.

اگر از این پیشینه شگرف و افتخارآفرین تاریخی هم بگذریم، امروز بر هیچ کس، از دانش‌آموزان ساده دبستانها تا ژرف‌اندیش‌ترین پژوهشگران پوشیده نیست که ایرانیان در سه هزار سال پیش، از نخستین پایه‌گذاران کهن‌ترین سازمانهای حکومتی و سیاسی جهان بوده‌اند و همین مردم‌اند که یکی از چند سازمان سیاسی گسترده دنیای کهن را برپا کرده‌اند که دنباله آن با دگرگونی‌هایی که روبرو شدن با همانند آنها برای هر ملتی ناگزیر است، تا امروز نیز برجا است.

برای کشور دیرینه سالی مانند ایران گذشتن از راههای پرپیچ و خم چندین هزار ساله قهراً بی‌کشمکش و درگیریهایی فراوان نمی‌توانسته است باشد و مردم ما تا خودشان را از روزگاران نوپائی بشر، به دوره کنونی برسانند چه بسیار سختیها و سستیها که ندیده‌اند و چه فراوان فرازها و نشیبها را که پشت سر نهاده‌اند و با چه رویدادهای که دست و پنجه نرم نکرده‌اند و اگر سخت‌کوشی و پایداری فرزندان این آب و خاک نبود هر کدام از آن رویدادها برای نابودی و پاک گردانیدن نام ایران یا هر کشور دیگر از روی نقشه جغرافیای جهان بس می‌بود. چشم تاریخ از این رویدادها بسیار دیده است.

جای گفتگو نیست که در تاریخ گذشته جهان و تا روزگاری که از زمان مابیش از دو قرن دور نیست نام ایران با اعتبار و ارزشی بسیار متفاوت با اکنون بر زبانها جاری می‌شده است و در آن روزگار که مردانگی، کاری‌ترین جنگ افزار مردان بود و دلیری و دلاوری بهترین داور و گواه بر پهنه‌های پیکار دانسته می‌شد، فرزندان شیراوژن ایران در هر رزمگاه پیشتاز بودند و به پایان کار پیروز و سرفراز بدر می‌آمدند. در آن هنگام نیزه مرد ایرانی در سرزمینهای دور می‌جنگید و دل پهلوانان و جنگاوران دیگر کشورها از شنیدن نام ایران و ایرانی می‌لرزید و ایران یکی از چند کشور ابر نیرومند جهان بود. به همان گونه که هیچ پهلوانی از همه میدانهای نبرد پیروز بدر نمی‌آید و گاه از هم‌اورد شکست می‌خورد، ایران نیز در آن عرصه‌ها گهگاه تلخی زهر شکست را چشید و آثار شوم چیرگی و پیروزی بیگانگان را به خود دید.

اما آنچه در این زمینه گفتنی است این که تاکنون هیچ ملت بیگانه‌ای نتوانسته است ایران را از آن خود کند و همه فاتحان تاریخ که پایشان به این سرزمین آریایی رسیده است سرانجام با چهره‌ای از اینجا رفته‌اند که «گرتو بینی شناسیش باز!» و با همه تلاشها و کوششهایی که بیگانگان و بیگانه‌اندیشان غالب، برای ازمیان بردن هویت و شناسنامه ایران و ایرانی کرده‌اند تجربه نشان داده است که در فرجام کار جز شکست و رسوایی چیزی بدست نیاورده‌اند و سرخورده و سرافکنده ایران را به دست ایرانی سپرده، سر خود گرفته، و به راه خویش رفتند. آری، ایران تالاب تیزاب تاریخ است و سرانجام هر چیز خارجی در این تیزاب حل و نابود می‌گردد.

اگر بخواهیم سوگنامه‌ای برای فرودی که ملت ایران پس از قرنهای فراز به خود دید بنویسیم باید تاریخ آن را از هنگامی بگیریم که «قاجار»ها بر ایران دست یافتند و سر رشته‌دار

کاری به نام «پادشاهی» در این مرز و بوم گردیدند.
 بجز چند چشمه کار ارزشمند که از برخی سران این خاندان پیادگار مانده است می‌توان گفت که هرچه آنان به روزگار پادشاهی و فرمانروائی خود کردند یکسر به زیان کشور و ملت ایران بود و بس.

درست است که فروپاشی نظام سیاسی ایران از پایان دوران صفویه آغاز شده بود و نابسامانی اوضاع اقتصادی ایران به دنبال ازمیان رفتن کشاورزی و منابع تولیدی که بر اثر لشکر-کشیهای فراوان و پدیدار شدن شرایط خانخانی (فتودالیته) در کشور هر روز چهره خشن‌تری می‌یافت مانند موریانه به جان تارو بود سازمان اجتماعی و سیاسی ایران افتاده بود و اوضاع را برای نفوذ و تسلط بیگانگان هر روز آماده‌تر می‌ساخت ولی باید بی‌گمان بود که پادشاهان بی‌کفایت و خوشگذران و نادان و بی‌تدبیر و سیاست قاجار، تیر خلاص را به آبرو و اعتبار ایران و ایرانی زدند و چنان پای خارجیان را در این کشور استوار ساختند که نه تنها در همه دوران حکومت آنان که نزدیک به یکصد و پنجاه سال به درازا کشید مردم ایران روی آسایش و آرامش ندیدند، تا امروز هم نکبت آن ارضیه شوم از سرزمین ایران وزندگی مردمش پاک نشده است و همچنان گرفتار آثار آن هستیم.

از قرن ۱۸ میلادی به این سو، فرانسه و انگلیس و روسیه و آلمان و ترکیه که از کشورهای دیگر جهان پیش افتاده بودند، بهوای پیدا کردن مناطق نفوذ برای چپاول ثروت ملل دیگر به تکاپو افتادند و اختاپوس‌وار بازوهای شکارگر خود را به هر سوی فرستادند.

ایران، ایران از اسب افتاده و نیمه‌جان گشته، ایران گرفتار شده در چنگال گروهی گرداننده آزمند و چپاولگر و دلال‌منش، در این هنگام بهترین شکار و شکارگاه بود تا سفره دولتهای استعمارگر و تازه‌نفس یاد شده را رنگین سازد.

ایران به انگیزه موقعیت طبیعی‌اش در خاورمیانه می‌توانست پایگاه بسیار خوبی برای دست‌اندازی استعمارگران به کشورهای دور و نزدیک این منطقه نیز بشمار آید و برای همین بود که رقابت و هم‌چشمی دولتهای استعماری در این کشور آغاز گردید.

یک نگاه گذرا به تاریخ چند قرن گذشته ایران نشان می‌دهد که این کشور روزگاری دراز را در جنگ و ستیز گذرانده است و آشکار است که با بودن ناآرامیها و سرگرم بودن گردانندگان کشور به جنگ و لشکرکشی دیگر مجالی برای پرداختن به مسائل فرهنگی و اجتماعی نمی‌ماند و اگر بافت پیچیده اجتماعی ملت ایران و وجود عقاید و باورهای گوناگون مردم نیز بر این مطلب افزوده شود بسادگی می‌توان نتیجه گرفت که فقر فرهنگی باید در کنار ناتوانی اقتصادی پا بگیرد و هر روز شاخ و برگ تازه‌ای پیدا کند.

عوامل یاد شده (فقر اقتصادی - فرهنگی) پیش از هر عامل دیگر می‌توانست برای استعمارگران کانونهای امید بیافریند و بیش از هر چیز دیگری زمینه کامیابی آنان را در این کشور فراهم سازد.

در اینجا بد نیست نگاه کنجکاوانه‌تری به تاریخ بیفکنیم و گفته‌های چندتن از ایران-شناسان و گردانندگان و کارگزاران دولتهای استعماری را درباره ایران بررسی کنیم:

باید تدابیر گوناگون بکار برد که مملکت ایران روز بروز بی‌پول‌تر شود و تجارتش تنزل کند و بطور کلی همیشه باید در فکر تنزل این مملکت بود و چنان باید او را در حال احتضار نگاه داشت که دولت روس هر وقت بخواهد بتواند بدون زحمت قادر بر هلاک و خفه کردن او باشد و به اندک فشاری کار او را به آخر برساند ...

ممالك گرجستان و ولايات قفقاز شريان حياتی ايران است و همينکه نوک نيش تسلط روسيه بر آن خليد في الفور خون ضعف از رگ و دل ايران فوران خواهد کرد و چنان او را از حال خواهد برد که به طبابت هزار افلاطون اصلاح طبيعت او ممکن نشود ...

بر شما لازم است که بدون فوت وقت ممالك گرجستان و قفقاز را تسخير نموده و فرمانفرمای ايران را خادم و نوکر مطيع خود سازيد.

از فصل نهم وصيتنامه پطر کبير، امپراطور روسيه

(به نقل از ابراهيم تيموری : عصر بی‌خبری.)

سياست تزاری روس چنین اقتضاء کرده که ايران کنونی را يك مستعمره ويران نگاه دارد. روسها نه خودشان می‌گذارند ايران آباد شود و نه اجازه می‌دهند دولت دیگری (اگر چه هر قدر دور و بیطرف هم باشد) در آبادی و عمران آن مداخله کند. روسها با ساختن جاده‌ها، راه‌آنها، بندرها، استخراج معادن، اصلاح کشاورزی، توسعه بازرگانی و پیشرفت فرهنگ و بهداشتی در ايران جدأ مخالفت می‌کنند.

دربار پترزبورغ معتقد است که اگر ايران آباد و اصلاح شود بهانه‌ای برای تصرف و تسخير این کشور باستانی برای آنها باقی نمی‌ماند.

ايران باید ويران باشد تا امپراطوری روس به دنیای متمدن بگوید برای جلوگیری از سرایت توحش ایرانیها به اروپا، آن مملکت را مسخر کردم و مردمانش را با اصول تمدن جدید آشنا ساختم.

در این تردیدی نیست که قصد دولت امپراطوری روس تصرف مملکت ايران می‌باشد، بنابراین دولت مذکور مانع هر نوع ترقی در ايران است که برای پیشرفت مقصود او ایجاد موانع کند و یا تولید زحمت نماید. برای همین نیت است که سياست روس در ايران کاملاً مواظب اوضاع این مملکت می‌باشد. گاهی با تهدید، زمانی با نیرنگ و دسیسه، بعضی اوقات هم با تملق و چاپلوسی و در موقع مناسب با رشوه و بذل و بخشش چه سرأ و چه علناً به هر تدبیری که باشد مقصود خود را انجام می‌دهند.

— لرد کرزن : ايران و مسئله ايران

پادشاه حقیقی ايران آن شاهی نیست که در ارك تهران زندگی می‌کند بلکه آن مرد سياستمداری است که در حوالی ارك نزدیک بازار منزل دارد، یعنی وزیر مختار روس. — اورسل فرانسوی : قفقازیه و ايران

چون ناپلئون به جزیرهٔ الب تبعید شد و سرحدات هندوستان تأمین گردید و خطری متوجه آنجا نیست، بهتر است ایران در همان حال توحش و بربریت باقی بماند.

— سرگور اوزلی، مأمور سیاسی انگلیس در ایران

ما باید با عنوان پشتیبانان سلسلهٔ کنونی وارد ایران شویم تا به اعادهٔ وضع موجودی که قبلاً برقرار بوده است اطمینان یابیم و باید آن نواحی از کشور را که به مرزهای ما نزدیکتر است یا در آنها منافع دائمی داریم از خطر آشوب برهانیم ...

لرد کرزن

بهر حال، ایران سرزمینی بود که می‌توانست بیش از اینها دیگر طمع جهانخواران را بجوشاند و اشتهای آنان را تیز کند.

حرکت خزاندهٔ استعمارگران به ایران آغاز شد. ناپلئون بنپارت، امپراطور فرانسه به امید اینکه از ایران بعنوان پایگاه حمله به هندوستان بهره‌مند شود و از سوی دیگر ایران را به جنگ با روسیه برانگیزد یک هیأت سیاسی به ایران فرستاد اما این هیأت با مرگ آقا محمدخان قاجار با دست تهی به فرانسه بازگشت.

از سوی دیگر دولت انگلیس به‌وای جلوگیری از دست‌اندازی ناپلئون به هندوستان که قلمرو استعماری انگلیس بود، همچنین برای فراهم کردن زمینهٔ رقابت با روسیه و گشودن بازاری برای کالاهای انگلیسی در ایران، «جان مالکم» نمایندهٔ نیرنگباز و هوشیارش راه ایران فرستاد.

مالکم، بادادن رشوه‌های کلان به فتحعلی‌شاه و درباریان او، توانست پیمان‌نامه‌ای با ایران امضاء کند و به تمام مقاصد دولت انگلیس جامهٔ عمل ببوشاند.

در این پیمان ماده‌ای بود که اگر روسیه به ایران حمله‌ور شود دولت انگلیس به یاری ایران بشتابد، اما هنگامی که نخستین جنگ میان ایران و روس پیش آمد و ایران از انگلیس کمک خواست انگلیسها به بهانهٔ اینکه با روسیه برضد ناپلئون پیمان بسته‌اند از کمک به ایران سر باز زدند.

از سوی دیگر، پس‌از شکست ایران از روسیه و سرخوردگی ایران از هم‌پیمان خود انگلیس، ناپلئون بار دیگر به ایران نزدیک شد و سرانجام توانست پیمان «فنکشتاین» را با ایران امضاء کند و ایران برای نخستین بار حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) یک کشور بیگانه را بپذیرد، به این امید که فرانسه در جنگ با روسها به ایران کمک کند. ولی بزودی آشکار شد که ناپلئون هم درصدد نیرنگ‌بازی و سوء استفاده از موقعیت ایران بوده است و به هنگام نیاز نه تنها از کمک به هم‌پیمان خود سر باز زد که مرییان فرانسوی (گاردان و دیگران) را که قبلاً ارتش ایران را آموزش می‌دادند نیز از انجام اینکار بازداشت!

بار دیگر انگلستان پای ارادت (۱) پیش گذاشت و این بار جاسوس کارگشتهٔ خود «جوئز» را بر سر راه ایران قرار داد و این انگلیسی نابکار ترندها بکار زد تا از صلح میان

عباس میرزا و فرمانده لشکر روسیه جلوگیری کرد و فرجام کار آن شد که نه تنها ایران به پیمان صلح ننگین گلستان گردن نهاد، که سالها پس از آن نیز از بستن پیمان دوستی با روسیه خودداری کرد و بدین گونه زمینه‌های بیشتری برای ناتوانی و تن در دادن به شکست‌هایی دیگر در ایران فراهم شد. هم در این هنگام انگلیس، به سال ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ قمری) با ایران پیمان دوستی (!) اسارت باری بست که بموجب آن همه استقلال سیاسی ایران نابود شد و ایران در بست به صورت يك مستعمره انگلیسی درآمد.

بار دیگر انگلیسها آرام نماندند و با برانگیختن نوکران شناخته شده شان در ایران، جنگ دوم میان ایران و روس را پیش آوردند که پیمان صلح ایران و ایران کن «ترکمان چای» را بدنبال داشت و بخش بزرگی از خاک ایران (شهرهای ماوراء قفقاز) به روسیه تعلق گرفت و این بار حق قضاوت کنسولی در ایران به روسها هم داده شد. همیسه چینی و تحریکات انگلستان به اینجا پایان پذیرفت و آنها همچنان در اندیشه هرچه ویرانتر گردانیدن ایران بودند.

پس از درگذشت فتحعلی‌شاه، انگلیسها با کمک «کمپ‌بل» جاسوس خودشان، محمد شاه نوۀ او را بر تخت سلطنت نشاندند و برای آنکه شاه را درست در اختیار داشته باشند با کمک دستیاران درباری خودشان (مانند مهد علیا، همسر محمدشاه) شاه را واداشتند تا وزیر باتدبیر و ایران‌پرست خود، قائم مقام فراهانی را بکشد و حاجی میرزا آقاسی ایروانی را که نیازی به شناساندن بیشتر او نیست به جای وی بنشاند. هم‌دراین روزگاران بود که با حیل‌های دیگری هرات را از ایران جدا گردانیدند. سرانجام کار محمدشاه نیز با کشتن او، به دست‌یاری مهد علیا همسر شاه و پزشک فرانسوی وی، پایان رسید.

رقابت روس و انگلیس در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه به بالاترین مرز خود رسید. هجوم گرگ آسای این دو دولت به منابع ثروت و درآمد ملت ایران آغاز شد و چون در آن هنگام میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدراعظم ایران بود و طبعاً با بودن چنان مرد ایران دوستی نقشه‌های غارتگرانه دولتمن روس و انگلیس انجام پذیر نبود، ازین رو دوباره جاسوسان انگلیس به سرکردگی مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه بکار افتادند و چندان از امیر، به شاه بدگویی کردند تا او را به قتل امیرکبیر برانگیختند و این فرزند بزرگ و کم‌مانند رانیز از ایران گرفتند. پس از کشته شدن امیرکبیر و روی کار آمدن میرزا آقاخان نوری، جاسوس شناخته شده انگلیس، دیگر هیچ گرفت و گیری برای نفوذ روزافزون انگلیس در همه شئون ایران نماند و بالطبع، روسیه هم در این مسابقه حتی يك گام از انگلیس واپس نمی‌ماند و گروه جاسوسان ایرانی‌نمای آن دولت، در صف روبرو سرگرم کار خود بودند. این تلاش بدانجا کشید که ایران را به صورت يك کشور نیمه مستعمره درآورد.

رقابت روس و انگلیس کم‌کم از حدود بهم ریختن ایران یا درآویختن حکومت کشور با این و آن گذشت و آنها که از مدتها پیش برای بلعیدن همه داراییهای ملت ایران دهان گشوده و دورخیز کرده بودند، اینک که «موانع مفقود و مقتضیات موجود» شده بود نیت خود را از دل به زبان واز قوه به فعل آوردند و هر يك از آنها جداگانه از ایران امتیازاتی خواست.

بررسی تاریخی امتیازاتی که انگلیس و روس از شاهان ایران، و بویژه ناصرالدین شاه، گرفته‌اند دل هر انسان آزاده‌ای را، هرچند که ایرانی هم نباشد، بدر می‌آورد و از اینکه گردانندگان دو کشور متمدن (!) و با فرهنگ جهان برای بدام کشانیدن و اسیر گردانیدن يك ملت تراهه که تنها گناهش افتادن به‌چنگال زمامدارانی نالایق و بد سیرت بوده است تا این اندازه ستمگر و آزمند و بی‌آزم بوده‌اند به شگفتی می‌اندازد. و تاریخ چه آموزنده و عبرت‌انگیز است!

نخستین امتیازی که انگلیسها از ناصرالدین شاه گرفتند امتیاز خطوط تلگرافی میان خانتین- تهران - بوشهر بود. این خط را اداره کل تلگراف هند و اروپا (کمپانی هند و اروپا) تأسیس کرد. امتیاز کشیدن خطهای تلگرافی جاسک - گواتر - بلوچستان انگلیس و جلفا - تهران و تهران - بلوچستان انگلیس (از راه یزد و کاشان و کرمان) و تهران - مشهد نیز یکی پس از دیگری به شرکت انگلیسی داده شد.

شگفتی‌انگیزتر اینکه همه این خطهای تلگرافی را کمپانی هند و اروپا، یا از آغاز با هزینه ملت ایران کشیده بود و یا با هزینه خود کشیده پولش را سپس از دولت ایران گرفته بود و چه ازین بهتر که پول کشیدن خط تلگراف را ایرانی بدهد و بهره‌برداریش را انگلیسی بکند!

افسوس‌بارتر از همه این بود که برابر قراردادهای بسته شده میان ایران و شرکت انگلیسی همه خطهای تلگراف اسماً از آن ایران بود ولی بسیار پیش می‌آمد که تلگرافهای مردم يك شهر را تلگرافخانه همان شهر برای مخابره نمی‌پذیرفت!

تلگرافخانه‌های انگلیس در هرجا که بود جاسوسخانه‌های بزرگ یا کوچکی بود و در آنها از همه‌گونه کارمند و کارگزار انگلیسی به چشم می‌خورد که همه‌شان برای هرچه استوارتر گردانیدن چیرگی و نفوذ سیاسی بریتانیا در کشور ما می‌کوشیدند و بس.

امتیاز دیگری که انگلیس از ایران گرفت پیمان‌نامه‌ای بود که ایران با «بارون جولپوس دورویتر» امضاء کرد و برابر آن حق انحصاری کشیدن راه آهن و تراموای، استخراج همه معادن (بجز طلا و نقره و سنگهای گرانبها)، بهره‌برداری از جنگلها، ایجاد هرگونه تأسیسات آبیاری و... را به او داد.

امتیازی که به رویتر داده شد چنان ورشکست‌کننده و مایه سرشکستگی ایران بود که همه مردم ایران تا درباریان و پیرامونیان شاه نیز به صدا آمدند و وادار به واکنش شدند زیرا که ناصرالدین شاه با امضاء این قرارداد همه منابع ثروت و درآمد ملت ایران را یکجا و دو دستی به رویتر، یا بهتر گفته شود بریتانیای کبیر، پیشکش کرده بود!

سرانجام پس از پرخاشگریهای مردم، و از سوی دیگر نگرانیهایی که روسها از دادن چنین امتیازی که سر آنها را یکباره بی‌کلاه می‌گذاشت پیدا کرده بودند وفشاری که از همه سو به شاه آوردند، وی ناگزیر شد امتیاز رویتر را پس بگیرد.

اما بریتانیا که به این سادگی دست‌بردار نبود و مانند گربه از هر در که رانده می‌شد از راه دیگر به درون می‌آمد، در يك یورش دیگر امتیاز تأسیس «بانك شاهنشاهی» و «بانك صنایع و معادن ایران» را گرفت و از این راه حق ویژه نشر اسکناس و بهره‌برداری از

برخی معادن ایران را بدست آورد. این امتیاز که به «بارون جرج دورویتر» پسر جولوس داده شده بود برای کشاندن ملت ایران به بردگی بریتانیا از امتیاز جولوس رویتر دست کم نداشت.

امتیاز دیگری که به بریتانیا داده شد حق کشتیرانی بازرگانی انحصاری در بخش پایینی رودخانه کارون بود که به کمپانی برادران «لینچ» واگذار شد. این امتیاز بعدها گسترش یافت و به راهسازی در همه جای ایران و اختیار کامل کشتیرانی در خلیج فارس انجامید. کمپانی «تالبوت» نیز از ایران امتیاز پرسروصدای حق انحصاری خرید و فروش و اصلاح تنباکو را گرفت که بعدها به قرارداد «رژی» نامور شد. کمپانی تالبوت پس از گرفتن امتیاز تنباکو به بهانه نظارت بر کشت و برداشت تنباکو در سراسر ایران بوسیله کارکنان خود چنان رفتار ناهنجار و برده‌واری با مردم ایران کرد که ایرانیان با همه بردباری از جای دررفتند و فریاد از گلوها برآمد و کاربرد طرف قرارداد رژی سخت شد و سرانجام از بیم شورش همگانی مردم، ناصرالدین شاه امتیاز رژی را لغو کرد.

در همین گیرودار، امتیاز تاراج‌گرانه دیگری برای استخراج نفت ایران به ویلیام داری، داده شد و این امتیاز شوم بعدها برای تیره‌روزر گرداندن ملت ایران نقشی سرنوشت‌ساز و افسوس‌بار بازی کرد.

در برابر این امتیازات که به انگلیسها داده می‌شد دولت استعماری روسیه نیز خونسرد و آرام‌نماند. حکومت تزاری نمی‌توانست بنشیند و ببیند که رقیب سیاسی او بتنهایی بر سر خوان یغمای ایران نشسته است. این بود که دست روسیه هم برای گرفتن امتیازهایی بسوی ایران دراز شد.

نخستین امتیازی که همگام با امتیازات انگلیسها (در پادشاهی ناصرالدین شاه) به يك کمپانی روسی داده شد برای کشیدن خط تلگرافی استرآباد - چیکیش‌لیار (در خاک روسیه) بود که همه کارهای آن به دست کارکنان روسی اداره می‌شد.

امتیاز دیگر حق بهره برداری از «شیلات» بود که به «استپان لیانازوف» داده شد تا او بتواند در کرانه‌های ایرانی دریای خزر از آستارا تا اترک و دیگر رودخانه‌هایی که از خاک ایران به دریا می‌ریخت ماهیگیری کند.

روسها در برابر تأسیس بانک شاهنشاهی در ایران نیز دست به ایجاد يك بانک روسی زدند که امتیاز آن به نام «بانک استقراضی ایران» به «پولیاکوف» روسی داده شد. این بانک از هر نظر يك مؤسسه روسی بود و از وزارت دارایی و بانک دولتی روسیه دستور می‌گرفت ولی نام ایران را برای رد گم کردن و مردم فریبی به دنبال خود می‌کشید! خواندن آگهی تأسیس بانک استقراضی ایران پندآموز و بیادماندنی است:

بانک استقراضی رهنی ایران به قاطبه اهالی طهران محترماً اعلان می‌دهد محض آسایش حال فقراء و مستقرضین مستأصل، هر کس از هر قبیل اسباب در بانک استقراضی به مبلغ يك تومان گرو بگذارد در هر ماه دهشاهی برای يك تومان تنزیل خواهد گرفت.

پولیاکوف سپس امتیاز ایجاد «شرکت بیمه و حمل و نقل ایران» را گرفت و برپایه آن دست به يك رشته راهسازی در شمال ایران زد و بندر اتزلی را ساخت و خط کشتیرانی میان ایران و روسیه از راه دریای خزر را پدید آورد و...

اینها فهرستی بود از برخی امتیازهای ایران بر باد ده واسارت‌باری که به روزگار فرمانروایی قاجاریه براین سرزمین به استعمارگران روس و انگلیس داده شد. بر شمردن امتیازهای دیگری که به همین دودولت داده شده است سخن را به درازا خواهد کشانید. همچنین برای خودداری از سخن درازی، از ذکر تفصیل امتیازهای جداگانه‌ای که برای چاپیدن ثروت ملی ما به دولتهای دیگر داده شده است چشم پوشی می‌شود و فقط فهرست‌وار از چند امتیاز نام می‌بریم:

امتیاز تأسیس تراموای بین تهران و شاه عبدالعظیم، تشکیل قمارخانه، برپا کردن کارخانه شراب‌سازی و کارخانه قند به بلژیکها؛ امتیاز بهره‌برداری از جنگلهای شمال ایران به یونانیها؛ امتیاز حفاری تپه‌های باستانی ایران به فرانسویها (که در حقیقت اجازه غارت آثار باستانی ایران بود زیرا دست کم نصف آثار باستانی بدست آمده به فرانسویان می‌رسید و هرچه هم دستشان می‌رسید دور از چشم مأموران ایرانی از سهم ایران می‌ربودند) و امتیازاتی که هلندیها و سوئدیها و... گرفتند.

تا اینجا سخن از امتیازاتی بود که برای چپاول ثروت ملی ایران به بیگانگان داده می‌شد ولی کار به این سادگی پایان نگرفت و استعمار هار و مردمخوار که کمر به نابودی ایران و بلعیدن همه دار و ندار مردم ایران بسته بود بیدارتر و هوشیارتر از آن بود که شکار خود را نیمه‌جان رها کند.

فراهم بودن گروهی موجود سنگدل و بی‌هنر و کم‌خرد و خوش‌گذران به نام «شاه» و «شاهزاده»، و درباریانی غارتگر و ستم‌پیشه که از هیچ‌پستی و زشتکاری رویگردان نبودند و دولتمردان دزد و رشوه‌گیر و مال‌اندوزی که از دواک و پنبه نخ‌ریسی يك پیرزن مستمند هم نمی‌گنشتند به استعمارگران مجال و میدان بیشتری می‌داد تا هرچه در سفره ملت ایران هست از پیش چشم او بربایند. به شرطی که به هر کدام از آن گروه دیوخوی گداروی نیز لقمه‌ای برسانند.

پس از گرفتن امتیازات آنچنانی نوبت به گسترش «دام»‌های دیگر به نام «وام» رسید که از چپ و راست به پادشاهان قاجار پیشنهاد و بحقیقت برای هرچه زبون‌تر گردانیدن ایران «پیشکش» می‌شد.

باز میان روس و انگلیس برسر دادن وام رقابتی فشرده آغاز گردید و هر يك از دو دولت می‌کوشید تا با دادن وام بیشتر به پادشاهان ایران، کمر این ملت را بیشتر زیر بار آرمانهای استعماری و استثمار خود خم کند.

وامهایی که داده می‌شد رویهم رفته به هزینه سفرهای بیهوده و پرزرق و برق شاهان قاجار به کشورهای اروپایی می‌رسید و آنچه باقی می‌ماند نیز به کیسه شاهزادگان بیکاره و درباریان و رجال مال‌پرست ریخته می‌شد ولی در عوض ملت، زیر بار فقر و گرسنگی تاوان آنها را با قطره قطره خون و عرق خود می‌داد.

هریک از دولتین در برابر وامی که می پرداخت بخشی از منابع درآمد ایران را به «گرو» می گرفت تا از همان محل اقساط وام و بهره آن را دریافت کند.

گذشته از شرایط «اصلی» مربوط به چگونگی دریافت وام، شرایط «فرعی» و اضافی نیز در هر قرارداد وام گنجانیده می شد که هر یک از آنها برای کشاندن يك ملت به بردگی ملتی دیگر بس بود.

ایران تا روزگار ناصرالدین شاه اگر هر امتیازی به بیگانگان داده بود وام از آنان نگرفته بود، ولی در این زمان گرفتن وامهای کمرشکن و بی فایده نیز بر کارنامه سیاه شاهان قاجار افزوده شد.

نخستین بار که ناصرالدین شاه برای هزینه خوشگذرانیهای خود دست نیاز بسوی بیگانه دراز کرد گرفتن وامی بود برابر دویست هزار لیره باریج صدی پنج از «بارون جولین دو روتیر» که همه پول آنها به هزینه سفر اول شاه به اروپا رسید و يك دینارش به کار کشور و ملت نخورد. دلال و دستینه گذار قرارداد این وام از طرف ناصرالدین شاه، پرنس ملکم خان ناظم الملك، وزیر مختار ایران در لندن بود.

وام بعدی چهل هزار لیره بود که آنها از روتیر گرفته شد. این وام ضمن دادن امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی و بنام «وجه الضمان» قرار داد همان امتیاز به ناصرالدین شاه داده شد. پول این وام نیز به هزینه سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا رسید.

بار دیگر ناصرالدین شاه پانصد هزار لیره به منظور پرداخت خسارت لغو امتیاز کمپانی رژی (انحصار تنباکو) از انگلیس گرفت و برای بازپرداخت آن در آمد گمرکات جنوب (بنادر بوشهر، عباسی، لنکه و شهر شیراز) را گرو گذاشت.

در این هنگام بار دیگر روسها پای به میدان نهادند تا به تلافی وامهایی که انگلیسها به شاه ایران داده بودند آنها هم دامهایی بگسترانند و وامهایی بپردازند. گفتگوی دریافت هفتصد هزار لیره وام از روسها میان ناصرالدین شاه و امین السلطان با روسها آغاز گردید ولی ناصرالدین شاه نتوانست به وام روسی دست یابد و پیش از دریافت آن کشته شد.

پس از مرگ ناصرالدین شاه قرار داد وامی که از تنگین ترین قراردادهای سیاسی ایران و سنگوبایی برای بردگی و اسارت ملت ایران به دست روسها است بین مظفرالدین شاه و امین السلطان با روسها امضاء شد.

برای دریافت این وام که ۲۲/۵ میلیون منات از قرار تنزیل صدی پنج طلا بود کلیه درآمد گمرکات ایران، بجز گمرکات جنوب (که در گرو وام انگلیس بود) به گرو گذاشته شد.

برای آگاهی بیشتر از شرایط این وام تنگین، فصل (ماده) چهاردهم قرارداد را نمونه می آوریم:

فصل چهاردهم: مادامی که استقراض ۱۹۰۰ دولت ایران (از قرار تنزیل صدی پنج طلا) کاملاً پرداخته نشده است دولت امپراطوری ایران به هیچ استقراض

خارجی (ضمانتی یا غیر ضمانتی) بدون اینکه قبلاً موافقتی با دولت امپراطوری روسیه حاصل نماید مبادرت نخواهد نمود.

گفتنی است که رقم قابل توجهی از این وام هزینه سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا شد که سفری تقلیدی بود با نام ظاهری معالجه بیماری شاه، ولی واقعاً برای خوشگذرانی خود او و درباریان.

پس از چندی، بار دیگر مظفرالدین‌شاه برای تأمین هزینه سفر اروپا که به بهانه و نام «معالجه» انجام می‌گرفت به اندیشه گرفتن وام افتاد و چون برابر شرایط وام دریافتی حق گرفتن وام از کشور دیگری بجز روسیه نداشت بناچار ده میلیون منات دیگر با فرع صدی پنج طلا از روسیه وام گرفت. وام دریافتی را مظفرالدین‌شاه و درباریان او ضمن چند ماه خوشگذرانی در اروپا پایان رساندند و با دست تهی به ایران باز گشتند. در این هنگام، بدهی ایران تنها به دولت استعماری روسیه تزاری ۳۲،۵۰۰،۰۰۰ منات برابر با ۱۸،۵۷۰،۶۰۰ قران (۳،۴۳۹،۰۰۰ لیره انگلیسی) بود.

بار دیگر مظفرالدین‌شاه وامی برابر دویست هزار لیره باریج صدی پنج در سال از انگلیس دریافت کرد و چون برابر قرارداد وام روسها نمی‌توانست وامی از دیگران بگیرد نام وام جدید را «مساعده» نهادند (دردل دوست بهر حيله رهي بايد كرد!) بعدها به این وام یکصد هزار لیره دیگر افزوده شد. تضمین این وامها درآمد شیلات و پست و تلگراف و گمرکات جنوب ایران بود.

برای آنکه سخن بیش از این به درازا نکشد از پرداختن به وامها و مساعدتهای دیگری که شاهان ایران از انگلیس و روس گرفته بودند (و رقم آنها کمابیش به چهار میلیون لیره انگلیس می‌رسید) چشم می‌پوشیم.

اکنون که پایگاه سیاسی و اقتصادی دو دولت استعماری انگلیس و روس در ایران و به هنگام رخ دادن پیشامدهای فراهم آمده در این کتاب روشن گردید بهتر است پیش از شناساندن خود کتاب، این را هم بیفزاییم که در واپسین سالهای پادشاهی مظفرالدین‌شاه، دو کشور استعماری انگلیس و روس بر آن شدند که سیاستهای خودشان را به هم نزدیک سازند و ایران را «برادروار» میان خود بخش کنند و هر يك از آندو در «منطقه نفوذ» خود همه‌گونه آزادی داشته باشد. انگیزه این همدستی و همکاری نیز آن بود که در آن هنگام دولت استعماری آلمان دست دوستی بسوی ایران دراز کرده بود و می‌کوشید در این کشور برای خود جای پای باز کند و از دارایی بی‌حساب و کتاب ملت ایران بهری فراچنگ آورد. آلمان نیز با همان ویژگی و سرشت نانجیبانه استعماری از یکسو دست در سفره دولت ایران داشت و برای گرفتن امتیازاتی می‌کوشید، و از سوی دیگر به آزادیخواهان ایرانی که بیشترشان در کشورهای بیگانه و بویژه آلمان و ترکیه (همدست آلمان) آواره و سرگردان بودند چشم می‌زد و گهگاه با دادن کمکهایی به آنان، امیدوارشان می‌کرد که در مبارزات آینده خود از پشتیبانی آلمان برخوردار خواهند بود.

در همین گیرودار، دولت ترکیه عثمانی نیز از سویی به تحریک دولت آلمان و از سوی

دیگر به طمع اینکه از نابسامانی ایران به سود خود بهره‌برداری کند بر شهرهای شمال غربی ایران دست انداخت و در شهر ساوجبلاغ (مهاباد) نیروی نظامی پیاده کرد.

گذشته از آلمانها و ترکها، کشورهای استعماری دیگر، مانند فرانسه و هلند و امریکا و ... نیز چشم به خوان یغمای ثروت ایران دوخته بودند و دیگر دوران چپاول آزادانه و بی مزاحم ایران برای استعمارگران روسی و انگلیسی به سر می‌رسید.

از سوی دیگر، بدنبال تلاشهای فراوان ایران‌پرستانی که اندکی در درون کشور و بسیاری در کشورهای دیگر جهان پراکنده بودند بوی انقلاب در سراسر ایران به مشام می‌رسید و جوش و خروشی پنهان و آشکار دیده می‌شد و مردم کم‌کم خود را برای روزها و رویدادها می‌آماده می‌کردند.

استعمار پیر و کهنه کار، هوشیارتر از آن بود که در نیابد در گیرودار و کشمکش آینده دست برنیده از آستین کدام دسته بیرون خواهد آمد. دولتهای استعماری از بیزاری روزافزون مردم ایران از سازمان حکومت پادشاهان قاجار بخوبی آگاه بودند و می‌دانستند که اگر بخواهند در آینده نیز همچنان به غارتگری در ایران بپردازند باید شاهان قاجار را رها کنند و با آزادیخواهان هم‌آوا شوند ولی میانه‌روی را هم از دست ندهند و شاه را چنان از خود نرانند که اگر روزگار به کام او گردید جایی در دلش نداشته باشند.

نگفته آشکار است که استعمارگران برای رهایی‌بخش خود از چنان بن‌بستها که نام برده شد ناگزیر بودند بسیار رندانه و هوشیارانه کار کنند و گام بردارند و از همین جا بود که «دودوزه‌بازی» و سیاست «یکی به نعل و یکی به میخ» آنان آغاز گردید و آندو را پیش از هر کاری به همدستی و همکاری بردارانه بایکدیگر کشانید و از مراکز لندن و پترزبورگ هم دستورها و خط‌کارهای بایسته به مأموران سیاسی انگلیس و روس که در ایران کار می‌کردند داده شد تا آنان بی‌گدار به آب تزنند و هیچیک بی‌روادید آن دیگری دست به کاری نیازد مبدا کار به دست انداز بیفتد:

... وزیر امور خارجه روس شرح ذیل را در خصوص دولت متبوعه خود به من بیان نمود.

عدم مداخله در امور داخله ایران. عدم استعمال قوه نظامی مگر در صورت ضرورت، آنهم با کمال احتیاط و محدود به حدود باریک. متفق بودن در هر امری با منسلک دولت اعلیحضرت انگلستان و اقدام نکردن به هیچ کاری مگر به صلاح و مشورت یکدیگر. همچنین اظهار داشت که امید است دولت انگلستان این سبک را مرعی دارد. من به او اطمینان دادم که یقیناً سلوک ما هم به همین نحو خواهد بود.

تلگراف سر آرتور نیکلسن، کاردار سفارت ایران در پترزبورگ به سرادوار گری، وزیر امور خارجه انگلیس، ۱۲ فوریه ۱۹۰۷ [۲۳ بهمن ۱۲۸۵: ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۴]

پدید آمدن این برادری شوم، کار ایران را دشوارتر ساخت و اگر در گذشته هریک از دولتهای استعماری از بیم آن دیگری در کارهای خود حساب و کتابی نگاه می‌داشت و چنان برنامه‌ریزی می‌کرد که سروصدای رقیب سیاسی-اقتصادی او درنیاید اینک که سک و گرگ با هم ساخته بودند دیگر برای تاراج گله بی‌چوپان، گیری در کار نبود.

استعمارگران در دستگاه حکومت، مزدوران و جیره‌خواران فراوان داشتند و دل‌آسوده بودند که با کمک و همیاری آنها به انجام هرکاری توانا خواهند بود ولی بایسته بود که دردل آزادیخواهان ایرانی نیزجایی بازکنند و مهره‌های سیاسی خودشان را با آنها درآمیزند و بی گمان چنین کاری را کردند.

برای آنکه دل آزادیخواهان را، هرچند ناآگاهانه، با خود نرم و مهربان سازند با کمک دستیاران خوداین پیام را بگوش آنان رساندند که هرگاه کار را برخود تنگ دیدند می‌توانند از چهار دیوار سفارتخانه‌های انگلیس و روس به جای پناهگاه بهره بگیرند و در آنجا از گزند دشمن واره‌ند.

دریافت این پیام برای آزادیخواهان خودجوش و بی‌ریا و بی‌یاور، که در گوشه و کنار کشور، و بویژه در تهران، از ستم وابستگان حکومت دررنج می‌بودند و هر روز گروهی از آنان بخاك هلاك می‌افتاد، شادی‌آفرین و دلگرم‌کننده بود و آنها این پیشنهاد را گواه انسان دوستی و آزادمنشی کسانی دانستند که تاآن روز دست کم یکصد و پنجاه سال دشمن‌ترین دشمنان این آب و خاک شمرده می‌شدند و از هیچ تلاش و کوششی برای هرچه ناتوان‌تر و بیچاره‌تر گردانیدن ایران و ایرانی کوتاهی نکرده بودند و به این نیندیشیدند که استعمار کهنه‌کار، نه از سر دلسوزی که به بوی از دست ندادن سود سرشار خود ازاین خاک زرخیز، آنان را با این «دوست‌نمایی» ها «پیش‌خرید» می‌کند و گرنه: «رحم آنکس که نه‌د دام چه خواهد بودن؟»

اکنون که تا اندازه‌ای اوضاع و احوال ایران هنگام نوشته شدن گزارشهای فراهم آمده در کتابهای آبی و نفوذ و نقش ایران ویران‌کن سیاستهای استعماری انگلیس و روس در ایران آشکار شد، بجاست که پیش‌درآمدی از مطالب کتاب برای نمونه بررسی شود تا خواننده از همان آغاز بداند چه کتابی در دست دارد و آن را با هوشیاری و ریزینی شایانی بخواند.

نخستین بخش از مطالب کتابهای آبی از هنگامی آغاز می‌شود که مظفرالدین‌شاه جهان را بدرود گفته و محمد علی شاه به‌جای او بر تخت پادشاهی ایران نشسته است.

مظفرالدین شاه پیش از مرگش فرمان مشروطه را دستینه نهاد ولی هنوز این فرمان به اجراء درنیامده بود که چشم از جهان فرو بست.

محمد علی شاه جوان و خودسر و بیباک که فرمش و بردباری پدر را نداشت نمی‌خواست اختیارات و اقتدارات بی‌کران پادشاهی‌اش خدشه‌دار شود و درباریان نادان و چپاولگر که برقراری مشروطه را برای بازار دزدی و تاراج خود زیانمند می‌دیدند انگشت بر نقطه ضعف شاه‌نهادند و چندان به گوشش خواندند و وی را از مشروطه و مجلس شوری ترساندند

تا او یکسر با آزادیخواهان در افتاد و به نابودی مشروطه و مشروطه خواهان کمر بست. خودسری و خودکامگی شاه جوان ایران و آماده نبودن او برای سازش با مردم کشور چیزی بود که استعمارگران آرزومندش بودند. از دید آنان، اگر ایران از آرامش برخوردار و میان شاه و مردم کشور سازش برقرار می بود بیم آن می رفت که ملت به هوش آید و بیندیشد و بساط غارت و چپاول بیگانگان را برچیند و این خود برای استعمارگران زیانی کمرشکن و مرگبار بشمار می آمد. پس بایسته بود که ایران آشفته و درهم باشد و مردم با شاه و شاه با مردم همواره در جدال و ستیز باشند تا کسی در اندیشه مصالح کشور نباشد و چه بسا که شاه و ملت هریک به هم چشمی با آن دیگری کمکهای ارزشمند و سودباری به استعمارگران بکنند، چه: «دزد بازار آشفته می خواهد!»

برنامه را می بایست از جایی آغاز کرد که گیرا و کارساز باشد: نخست می باید ضربتی کاری بی شاه زده می شد که او را گیج و بیچاره کند چندانکه با همه خیره سریها چاره ای جز سرفرود آوردن در برابر استعمارگران نیابد. تقسیم ایران به دو «منطقه نفوذ» برای این آغاز، دستاویزی خوب و درآینده نیز «مترسک» دلپذیری می نمود.

چنانکه یادآوری شد زمزمه این برنامه از پیش بگوش می رسید ولی کاری به دنبال نداشت تا اینکه ناگهان، روز هفتم سپتامبر ۱۹۰۷ (۱۵ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۸ رجب ۱۳۲۵) دولتین انگلیس و روس به مأموران سیاسی خود در ایران دستور دادند که به دولت ایران آگهی دهند که دولتهای استعماری یاد شده، ایران را برادروار میان خود به دو بخش کرده اند تا مبدا برسر این «میراث پدری» ناچیز، میان دوبرادر درگیری یا برخورد ناگواری پیش آید. قرارداد ساده و پرمعنی بود:

... چون دولتین انگلیس و روس مایلند از آنچه سبب اختلاف و تصادف بین مصالح و منافع آن دو دولت در قطعات معینه ایران - یعنی از طرفی متصل یا مجاور به سرحدات روس و از طرف دیگر به حدود بلوچستان و افغانستان - اجتناب ورزند، لهذا در این موضوع قرارداد دوستانه ای امضاء نموده اند. دولتین بواسطه این قرار داد تقبل می نمایند که استقلال تامه و تمامیت ایران را رعایت کنند و اظهار می دارند که نه فقط صمیمانه مایل به استقرار دائمی منافع صنعتی و تجارتی سایر ملل بطور تساوی بوده بلکه خواهان ترقی مسالمتانه مملکت ایران نیز می باشند. بعلاوه، هریک از دولتین متعاهدتین تمهید می کند که هیچ قسم امتیازی در نواحی متصل یا نزدیک به حدود دیگری تحصیل ننماید ...

دولتین در امضای قرارداد با عزم ثابت این اصل اساسی را در نظر داشته که استقلال و تمامیت ایران کاملاً و مطلقاً رعایت گردد ...

بر دولت شاهنشاهی معلوم و ثابت خواهد شد که قرارداد فیما بین روس و بریتانیای کبیر باعث ازدیاد سعادت، امنیت، و بالاخره ترقی و تعالی ایران به بهترین شکل خواهد بود ...

... خط روس ابتدا از قصر شیرین شروع و از اصفهان، یزد و کاش [کاشک] عبور نموده آن بلاد را شامل و بالاخره در نقطه‌ای از سرحد ایران که در آنجا حدود روس و افغان تقاطع می‌نمایند منتهی می‌شود .
خط انگلیس شروعش از سرحد افغان شده از طرف غازیك ، بیرجند، و کرمان گذر کرده در بندرعباس به انتها می‌رسد.

بدین گونه ضربت خرد کنندۀ تقسیم ایران بر سرشاه فرود آمد و او را به اندیشه دربارهٔ این معجون شگرف استعماری واداشت که از سوی کشوری را میان دو دولت بیگانه بخش می‌کرد، که خود بالاترین استقلال‌شکنی و بدترین تحت‌الحمایگی است ، و از سوی دیگر به مردم آن کشور نوید «استقلال و تمامیت» می‌داد و در يك‌جا با پنجه افکندن بر همهٔ دارایی يك ملت برای چپاول آن، سیاه‌ترین گونهٔ بدبختی را برای آن ملت تدارك می‌دید و در جای دیگر آن ملت را امیدوار می‌کرد که با این پیشامد مرغ «سعادت» برپامش خواهد نشست و «سکه» خوشبختی و امنیت و ترقی و تعالی به نامش نقش خواهد بست.

در همین هنگام استعمارگران دریافتند که فشارملت برشاه و گردانندگان دولت تردید است که سودی برای ایران بیار آورد زیرا که «اتابك»، صدراعظم شاه با وزیران دولت خود به دیدار شاه رفته از او درخواست کرده بود که «... یا استعفای ایشان را پذیرفته و یا از روی واقعیت متعهد گردد که با هیأت دولت و مجلس اتفاق و همراهی فرماید...» و شاه درخواست اتابك و وزیران او را پذیرفته و نوشته‌ای به دست او داده بود که دیگر میان شاه و دولت و با مجلس اختلافی نخواهد بود و اتابك و یاران ، شادمانه به مجلس رفته دستخط شاه را برای وکلاء خوانده به آنها گفته بودند که : «... اکنون دولت و مجلس می‌توانند داخل در کار شده جداً به عمل اصلاحات بپردازند...»

ولی کار به این سادگی هم نبود. چشم فتنه بیدار و دشمن نابکار هوشیار بود و همینکه «... اتابك از مجلس برخاست و به اتفاق آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ بیرون آمد، چون به درب خارجی صحن عمارت رسیدند بمحض جدا شدن از یکدیگر ، اتابك هدف گلوله و در سر تیر مقتول گردید»!

کشته شدن اتابك بار دیگر رشته‌های شاه و مردم را پنبه گردانید و اختلافی را که می‌رفت از میان آنان برداشته شود به جای خود باز نشاند .

استعمارگران که نمی‌شود گفت در پدید آمدن این رویداد شگفتی‌آور دستی نداشتند همینکه آن روزنهٔ كوچك آشتی را بسته دیدند باز دست بکار شدند و این بار خودشان «پای ارادت» پیش نهادند و ابلیس وار در قیافهٔ دوستانی مهربان و پندگوی، گاهی با شاه و پیرامونیان او و گاه دیگر با آزادیخواهان و ملیون به گفتن سخنان دوستانه و دلسوزانه لب گشودند.

از يك سو شاه را «نصیحت» می‌کردند که خودسری نکند و با مردم نستیزد و به خواست آنان که برپا گردانیدن مشروطه است گردن نهد، و از سوی دیگر دست آموزان خود را به جان شاه

می‌انداختند که هرچه بتوانند آن جوان بی‌خرد را از مردم برمانند تا همواره شکافی میان آندو برجای بماند چه : «مصلحت نیست که این زمزمه خاموش شود» و چنانکه گذشت مشروطه‌خواهان را نیز به دشمنی بیشتر با شاه برمی‌انگیختند و برای روزهای سخت و دشوار به آنان «درباغ‌سبز» سفارت را نشان می‌دادند!

در این میان سخنان دیگر آنها نیز شنیدنی بود که در حالیکه از هیچگونه مداخله در کار ایران و ایرانیان کوتاهی نمی‌کردند و هرچه را دلشان می‌خواست به هرزبان و هرشگردی بود به شاه می‌پذیراندند، با اینحال فریاد می‌زدند که ما نمی‌خواهیم هیچگونه «مداخله» ای در کار ایران بکنیم:

... در ششم همین ماه، سیراسپرینگ ریس تلگرافی در خصوص عدم مداخله در پلی‌تیک ایران مخابره کرده است و ما رأی او را در مداخله نکردن به‌امور داخله ایران پذیرفته‌و با عقیده او متفق و شریکیم ...

از تلگراف سیر ادواردگری، وزیر امور خارجه انگلیس به سیر نیکلسن سفیر انگلیس در سن پترزبورگ، ۱۶ فوریه ۱۹۰۷ [۲۷ بهمن ۱۲۸۵؛ ۳ محرم ۱۳۲۴]

ولی همین «دوستان» خوب و «بی‌طرف» که نمی‌خواستند در امور داخلی ایران هیچگونه مداخله‌ای کنند، در کار مداخلات تا آنجا پیش می‌رفتند که برای شاه و ملت ایران برنامه و خط‌کار می‌نوشتند و آنگاه آن را به شاه دیکته می‌کردند:

پس از تبادل نظریات وزیر مختار دولت روس و شارژ دافر دولت بریتانیا راجع به اقدامات برای برطرف ساختن مخاطرات اوضاع کنونی، نتیجه چنین حاصل گردید:

۱) اعلیحضرت قدر قدرت باید همیشه با مجلس ملی متحداً در کارها اقدام فرموده و در فکر اصلاح مملکت باشند و هیچوقت متشبث به اقداماتی که مخرب اساس مشروطیت است نشوند.

۲) حسیات وطن پرستانه شاه را به مجلس اطلاع داده بطوریکه بعدها مشاجرت بین ملت و دولت اتفاق نیفتاده و به یکدیگر اعتماد نمایند...

از نامه چارلز مارلینگ کاردار سفارت انگلیس در ایران، به سرادواردگری، وزیر امور خارجه انگلیس، ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷.

وزیر مختار روس حضور شاه شرفیاب شد و آن اعلیحضرت را نصیحت نمود که از هرگونه سعی در تخریب اساس مشروطیت که بدان واسطه به مخاطره شدید گرفتار خواهند شد جداً احتراز فرمایند...

از نامه مارلینگ به ادواردگری، ۳۰ ژانویه ۱۹۰۸

البته شاه ایران ناچار بود که مانند يك دانش‌آموز دبستانی این «نصیحت» ها را بپذیرد و سرمشق کار سیاسی خود کند و گرنه زیر فشار گازانبری استعمارگران خرد می‌شد:

... من تصور می‌کنم موقع آن رسیده است که بطریق مشددتری اظهارات بنماییم چونکه نصایح مصره ما درواقع تا حال هیچ نبوده. من پیشنهاد می‌نمایم که نماینده‌های دولتين درخواست باریافتن به حضور شاه را نموده و خاطر نشان آن اعلیحضرت بنمایند که یگانه طریق اسکات هیجان و انقلاب حالیه، انفصال صدر اعظم و وزیر جنگ از هیأت‌های مشاوره است و بزودی رجوع کردن به يك هیأت کافی نوشتن قانون انتخاباتی را که آن اعلیحضرت به‌ملت خودو نمایندگان دولتين وعده نموده است و نیز اعطای عفو عمومی به اتباع خودش که در آیالت آذربایجان در تحت سلاح هستند و اگر این اقدامات را ننماید دولتين نتیجه خواهند گرفت که آن اعلیحضرت بکلی از پیروی نصایح آنها امتناع می‌ورزد و او را به حال خود خواهند گذاشت که بدون اینکه دیگر به او نصیحتی بنمایند و معیتی با او داشته باشند خودش امورات را با ملت خود ختم نماید.

از نامه جرج بارکلی، وزیر مختار بریتانیا در ایران به سر ادوارد گری، ۲۶ دسامبر ۱۹۰۸

و کوتاه سخن اینکه استعمارگران هرچه می‌خواهند باید انجام گیرد و کیفر خودسری و نافرمانی شاه بی‌پولی و گرفتاریهای مالی خواهد بود:

... ما عذر می‌خواهیم از اینکه اعلیحضرت شما را به این وقت تنگ زحمت می‌دهیم. لکن مأموریم که از طرف سفیر انگلیس و شارژ دافر روس به اعلیحضرت شما اطلاع بدهیم که اگر شما فوراً نایب‌السلطنه را معزول و سعدالدوله را به جای خودش نگمارید نمایندگان دولتين مجبور خواهند شد که فردا به دولت متبوعه خودشان تلگراف نمایند که اعلیحضرت شما اقدامی نموده‌اید که بطور وضوح نشان می‌دهد که اعلیحضرت شما هیچ قصد عمل نمودن به نصایح دوستانه دولتين ندارید.

اعلیحضرت شاه گفتند به چه دلیل همچو اقدامی خواهید نمود در صورتی که او قبول نموده است نصایح دوستانه دولتين را و بر طبق آن نصایح هم رفتار کرده است. ولی چطور ممکن است که جبراً قبول نماید وزیر امور خارجه‌ای را که شخصاً طرف تنفر او است؟...

من (چرچیل) گفتم که مجرای رسمی برای رسانیدن این مطلب به سفارتین بتوسط سعدالدوله وزیر امور خارجه است.

شاه گفت ... من نصایحی را که پیشنهاد شده است قبول کرده و بیشتری از موارد آن را بموقع اجراء گذارده‌ام، چنانچه مشیرالسلطنه و امیربهادر را معزول

نموده عفو عمومی عطا کرده و مشغول ترتیب قانون هستم لیکن در این پیشنهاد موادی ذکر نشده است که دلیل قبولاندن سعدالدوله بزور به وزارت باشد. نایب السلطنه در کابینه نخواهد بود. لیکن مصمم شده‌ام که سعدالدوله را هم داخل نمایم.

مسیو بارون اوسکی (بارانوسکی) گفت که در اینصورت فردا نمایندگان دولتین تلگراف مذکور را به دولت متبوعه خودشان خواهند نمود.

شاه گفت که تکلیف مالا یطاقی می‌نمایید و ظاهراً چنین معلوم می‌شود که من دیگر سمت شاهی ندارم و شما بایستی که صرفنظر از او یا من بنمایید.

من وقت را غنیمت شمردم و گفتم که دولتین بهیچوجه مایل نیستند که امری را به اعلیحضرت شما جبراً بقبولانند و در واقع خیالشان خیلی برعکس این مطلب است. نصیحت دوستانه به آن اعلیحضرت شده است که در صورت قبول، از طرف ما استقراضی داده خواهد شد. شما آزاد و مختارید که این نصایح را رد نمایید و بهرطوری که مایل هستید رفتار کنید...

شاه جواب داد... مطلبی که براو شاق است وزارت سعدالدوله است که ... شخصاً مغرض است و طرف اطمینان نیست.

مسیو بارن اوسکی گفت که شما سهو نموده‌اید بجهت اینکه سعدالدوله فقط شخصی است که می‌تواند پروگرام رفورم ما را بطور مشروطه اجراء بدارد.

من گفتم ... عزل شخصی مثل سعدالدوله وضوحاً نشان می‌دهد که آن اعلیحضرت بهیچوجه خیال اجراء نمودن نصایح ما را ندارید ...

بعد شاه گفت چه اشخاصی طرف اعتماد سفارتین هستند. به آن جواب دادم که بعد از اینکه اعلیحضرت شما رسماً به نمایندگان دولتین قبول نمودن نصایح را اعلام نمایید آنوقت داخل جزئیات خواهیم شد.

مسیو بارن اوسکی گفت که سفارت روس کراراً به اعلیحضرت شما اظهار نموده است که بهیچوجه راضی به عزل سعدالدوله نیست باوجود این مطلب شاه استنکاف نموده است.

از نامه چرچیل، ترجمان زبانهای شرقی در سفارت انگلیس، در باره ملاقات او و بارانوسکی ترجمان فارسی سفارت روس با محمدعلی شاه ۳۰ آوریل ۱۹۰۹ [۱۰ اردیبهشت ۱۲۸۸؛ ۲۶۹-]

[۱۳۲۷]

اما همین مأموران سیاستهای استعماری که به محمد علی شاه آنقدر فشار می‌آوردند تا برنامه مشروطه (!) آنها را اجراء کند و قانون انتخابات را انتشار دهد و با مردم رفتار خوبی داشته باشد، همینها که به آزادیخواهان توصیه می‌کردند و اجازه می‌دادند که به سفارت انگلیس یا روس پناهنده شوند و نوید می‌دادند که پس از پناهنده شدن نیز از

آنان پذیرایی شایان خواهد شد، در نهان، هم از محمدعلی شاه بیزار بودند و هم از آزادی خواهان، و هم هیچگونه ارزشی به جنبش و جوشش مردم ایران نمی‌دادند و باور نداشتند که این ملت بتواند کاری انجام دهد یا ارزش آنچه را پیش خواهد آمد داشته باشد. آنها در همان هنگام که بازبان بازی شاه را می‌فریفتند، در اندیشه برداشتن او از تخت شاهی بودند و همان دم که به آزادی خواهان روی خوش نشان می‌دادند آرزومند شکست آنان بودند و همچنانکه برای ملت ایران دل می‌سوزاندند و بر بدبختی او اشک تمساح می‌ریختند، خود در اندیشه نابود گردانیدن همین ملت بودند و مردان و زنان دلاور ایران را که از روی بی‌ریائی و پاکدلی به خواست مردم خودشان ارج نهاده برای رهانیدن آنان از چنگال استعمار و دست نشانده‌گان آن می‌خروشیدند، مشتی دزد و هرزه و بی‌ارزش می‌دانستند و از اینکه پیروز شوند و حکومت را بدست آورند ناخشنود بودند:

... اکثریت اهالی مملکت گمان می‌کنم بیطرف هستند و فقط می‌خواهند حکومتی که اسباب امنیت معتدلی فراهم آورد تشکیل شود ولی اگر به آنها فهمانیده شود که در تحت [حاکمیت] شاه حالیه تشکیل چنین حکومتی امکان ندارد به سهولت ممکن است آنها را به هیجان آورد که با سایرین در داد و فریاد برای خلع او شریک گردند ...

مکتوب مارلینگ به ادوارد گری، ۱۸ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۸ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۸ ج ۱ - ۱۳۲۶]

... مسیو دوهارتویک ... به مسیو ایسولسکی ... ارائه طریق نموده که سفارتین روس و انگلیس را دستورالعمل دهد که به وزیر امور خارجه بطور رسمی اظهار نمایند که دولتین ملزم به برقراری سلسله حالیه بوده و در صورتی که حفظ شاه به قوه قهریه لازم آید این کار را حاضرند بکنند. تلگراف مارلینگ به ادوارد گری، ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸ [۲۲ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۲ ج ۱ - ۱۳۲۶]

... به سفیر روس ... عنوان نمودم که به عقیده من دولت اعلیحضرتی در شناختن وراثت بی‌درپی تاج و تخت ایران خود را ملترم حمایت خانواده حالیه سلطنت ندانسته و در این صورت یک نفر پادشاه را بطریق اولی حمایت نخواهد نمود.

تلگراف مارلینگ به ادوارد گری، ۱۲ ژوئن ۱۹۰۸

... خیلی لازم است در ایران حکومت مقتدری مستقر گردد :

ادوارد گری به جرج بوکانان، سفیر انگلیس در پترزبورگ ،
اکتبر ۱۹۱۲

من پیشنهاد می‌کنم که از سفرای انگلیس و روس مقیم تهران استفسار شود که آیا عقاید و نظریات آنها در خصوص تأسیس حکومت مقتدرتری در تهران چیست و چه توصیه‌ای در این باب می‌توانند بکنند.

تلگراف ادوارد گری به جرج بوکانان، ۳ دسامبر ۱۹۱۲ [۱۱ آذر
۱۲۹۱؛ ۲۳ ذی حجه ۱۳۳۰]

... هر اقدامی که در شکل دخالت به امور داخلی ایران باشد ممنوع است
لیکن باید اقدام مجدانه کرد و نگذاشت که سردار اسعد به طهران برسد...

تلگراف ادوارد گری به جرج بارکلی، ۲۳ ژوئن ۱۹۰۹ [۲ تیر
۱۲۸۸؛ ۴ ج ۲ - ۱۳۲۷]

... دستورالعمل دادم که به سردار اسعد خاطر نشان نماید که برای
استقرار مشروطیت اقدامات لازمه می‌شود و اقدامی را که او در نظر دارد عوض آنکه
ممد کار بشود بیشتر اسباب پیچیدگی را فراهم خواهد کرد ...
... وزیر امور خارجه (ایران) با من ملاقات کرد و اظهار داشت که دولت
در همین زودیه‌ها امیر مفخم را که یکی از خوانین شاه‌پرست بختیاری است
به جلو سردار اسعد خواهد فرستاد.

من به جناب وزیر اظهار نمودم ... من اقدامات لازمه برای جلوگیری
از پیش آمدن سردار اسعد نمودم و اگر این اقدام مؤثر نیفتاد آنوقت سعی
خواهیم کرد که اجازه بدهند تا از طرف سفارتین ژنرال قنصلهای اصفهان
تزد سردار اسعد رفته و نصیحت سخت نمایند که از نمایشات خود دست بردار
شود...

از نامه مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۹ [۲۱ تیر ۱۲۸۸؛ ۲۳ ج ۲ - ۱۳۲۷]
سر جرج بارکلی به سرادوارد گری

... کفیل وزارت خارجه به من اطلاع داد که دولت روسیه مصمم شده است که
در قشون تبریز تضعیف بدهد ... در هر صورت قشون را خارج خواهیم کرد
ولیکن عجلتاً از ترس آنکه مبدا دوباره تولید اغتشاش باعث شود که قشون
مجدداً عودت داده شود مجبوراً باید استمداد در تبریز توقف نماید.
ممکن است اشخاصی مثل ستارخان و باقرخان دومرتبه مصدر امور بشوند
و این ترتیب را دولت روسیه هیچوقت اجازه نخواهد داد.

از نامه هیواویرن، کاردار سفارت انگلیس در سن پترزبورگ،
بسرادوارد گری ۳۰ ژوئن ۱۹۰۹ [۹ تیر ۱۲۸۸؛ ۱۱ ج ۲ - ۱۳۲۷]

... در ضمن صحبتی که امروز با مسیو ایزولسکی داشتیم جناب ایشان اظهار نمودند که سفیر کبیر عثمانی به آنها اطلاع داده که در خصوص ستارخان و باقرخان، بابعالی به ژنرال قنصل دولت عثمانی مقیم تبریز دستورالعمل فرستاده و مفاد آن اینست که صلاح در خارج شدن ستارخان و باقرخان از ایران است ولی در صورتی که آنها مایل به خروج نباشند دیگر ژنرال قنصلگری عثمانی از آنها سلب حمایت کرده و اجازه تحصن را نیز نخواهد داد...

از نامه هیواوبرن، کاردار سفارت انگلیس در سن پترزبورگ
به ادواردگری وزیر امور خارجه انگلیس، ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۹
[۲۸ تیر ۱۲۸۸؛ ۱ رجب ۱۳۲۷]

سرانجام مأمور بی‌آزم انگلیسی با نتیجه‌گیری از نادرستی و پستی تنی چند از وکلاء ناپاک‌دامن مجلس همه مردم ایران را به يك چوب زده درباره ملت ما اینگونه داوری می‌کرد:

... حقیقت مطلب آنست که هنوز ایران شایسته حکومت شورائی و مشروطه نبوده و تا دو عصر [نسل] دیگر هم نخواهد بود...
از نامه چارلز مارلینگ به ادواردگری، ۲ ژانویه ۱۹۰۷
[۱۱ دی ۱۲۸۶؛ ۲۷ ذی قعدة ۱۳۲۵]

اما با همه این دسیسه‌چینیها و نیرنگ‌بازیهای دشمنان دوست‌نمای ایران، و به رغم همه تهدیدهای آنان به سران آزادیخواهان برای آمدن به پایتخت، آشکار شد که نبض انقلاب ایران تندتر از قلب استعمارگران می‌زند و آهنگ اراده مردم بخود آمده و انقلابی ایران که برای گرفتن آزادی و سرکوبی ستم و بیداد بپاخاسته‌اند بسی نیرومندتر و کاری‌تر از ترستیهای آنان است و آزادیخواهان بخوبی آگاهند و می‌دانند که نباید از توپ توخالی مزدوران استعمار بهراسند و کاری را که آغاز کرده‌اند نافرجام بگذارند. این بود که استعمارگران نومیدانه پیروزی آزادیخواهان را باور کرده خواه ناخواه به آن گردن نهادند:

... با وجود اقداماتی که دولت شاه بروفق نصاب روس و انگلیس برای برقراری حکومت ملی و انجام اصلاحات لازمه کرده است، باز هم حرکات رولوسیونرها در مرکز ایران خاموش نشده است.
اقداماتی که سفارتین روس و انگلیس برای جلوگیری از پیش آمدن بختیارها در تحت فرمان سردار اسعد (یکی از خوانین ایل بختیاری) و رولو-سیونرهای قزوین و رشت و اشخاص بی‌سروپای هرزه گرد قفقازی در تحت فرمان سپهدار حاکم گیلان نموده بودند تاکنون بی‌اثر مانده است.

قشون مخالفین شاه متدرجاً به طهران نزدیک می‌شوند و در پایتخت هم عناصر قوی با آنها همراه هستند و از حالا آثار هیجان در آنها مشهود است. لکن باید ... فراموش نکنیم که ورود بختیارها و رولوسیونرها به طهران ممکن است که باعث مخاطرات عظیمه برای سفارتخانه‌ها و تجارتخانه‌ها و اتباع خارجه بشود ...

از نامسفیر روسیه در لندن، مورخ ۴ ژوئیه ۱۹۰۹ [۱۳ تیر ۱۲۸۸ : ۱۵ ج ۲-۱۳۲۷] به وزیر خارجه انگلیس

بدین گونه بود که بازیهای پنهانی کارکنان سیاسی دولتهای استعماری و مهره‌های آنان در میان آزادیخواهان و تهمت‌زنی و شایعه پراکنی آنها نتوانست آزادیخواهان را در پشت دروازه‌های تهران نگهدارد و آنان از پیشروی باز نماندند و پای سست نکردند تا اینکه به پایتخت رسیدند و بزرگترین شهر کلیدی کشور را گرفتند. با افتادن تهران به دست انقلابیون و آزادیخواهان، دیگر روزگار پادشاهی محمد علی شاه سرآمد و او پس از يك پایداری ناچیز از مقابل مردم گریخت و به سفارت روس پناهنده شد و چندی پس از آن که از پادشاهی برداشته و از ایران رانده شده بود، به خاک روسیه رهسپار گردید تا به دنبال سرنوشت خود برود.

چند یادآوری :

(۱) انگیزه ما برای گزینش این کتاب

انقلاب مشروطه ایران (اگر چه به بیراهه کشانیده شد و ملت ما از آن بی بهره و سرخورده و ناکامیاب گشت) در میان انقلابهای جهان ، یکی از خود جوش‌ترین و کم‌مانندترین آنها است.

این جنبش شگفتی آور، با آهنگ و شتابی آتچنان تند و بی پروا و سرکش ، از مردمی سرزد که صدها سال از هر تکاپو و تلاش اجتماعی پرهیز داده و بدور نگاهداشته شده بودند و به آنها جز برای يك زندگی بخور و خواب حیوانی اجازه‌ای داده نشده بود. مردمی که قرن‌ها به پرستش بتی به نام پادشاه واداشته و عادت داده شده بودند - و این کار چنان در زندگی و اندیشه آنان پرورده شده بود که از هر هزار تن آنان یکی پروا نداشت بیندیشد که در زندگی جز پرستیدن يك بت خود ساخته و پرداخته بتوان بگونه دیگری اندیشید و زیست . آنگاه با بودن استعمار هارحیله گر مردم‌خوار، که همه زندگی مردم ما را در هم پیچیده و آنان را با برنامه ریزیهای بسیار زیرکانه برای خواری دیدن و زاری کردن و سودرساندن و به سوگ نشستن و بار بردن و خار خوردن پیار آورده و از دستیابی به هرگونه آموزش و فرهنگ اجتماعی سازنده و ارزشمندی برکنار نگاهداشته

بود، ناگهان و برق آسا و در کوتاه زمانی به خود آمده خرد و کلان و پیر و جوان و کاسب و تاجر و زارع و مالک و دارا و ندار و باسواد و بی سواد همه و همه دست به دست هم دادند و خیزی برداشتند و خیزی کردند، آنهم برای سرکوبی و بیرون راندن بت و بت ساز و بت آرا. و این کاری بود شگرف و باور نکردنی و برآستی درخور هر گونه بررسی و بازنگری.

اما همین انقلاب که همانند سیلی خروشان از قله های شرف و مردمی و غیرت ملی بسوی میهن ما سرازیر شده در سر راه خود هر گوشه و کرانه دور و نزدیک را در برگرفته بود، همینکه به بستر پیروزی و امنیت رسید ناگهان با همه گستردگی و شکوهی که داشت از حرکت باز ایستاد و جایجا تالابهای بویناکی از خود بجای گذاشت که از آنها جز بدبختی و بیماری چیزی به اجتماع تشنه آزادی و زندگی انسانی ایران نرسید و این فرجامی بود افسوس بار و سزاوار بینش و موشکافی.

روشن است که برای دریافت انگیزه آلودگی هر آبی باید آن را از سرچشمه پی گیری کرد و برای پی بردن به علت ناکام ماندن جنبش مشروطه ایران بایسته است که این پدیده اجتماعی بزرگ بار دیگر از بستر نخستین آن ارزیابی و مطالعه انتقادی شود تا با پی بردن به علتها و معلولها و شکافتن تاریکیها، و گشودن پیچیدگیهایی که در این بررسی پدیدار خواهد شد بتوان نتایج را برای بازآموزی آیندگان در دسترس آنان نهاد تا در تصمیمات اجتماعی خود راه را از چاه و دروغ را از راست بشناسند و گامهای خود را شمرده و حساب شده بردارند که بار دیگر از چاله به چاه و از راه به بیراه نیفتند.

یکی از منابعی که هنگام بررسی رویداد مشروطه ایران در درجه اول اهمیت است و نمی توان آن را نادیده یا کم ارزش انگاشت گزارشها و اسناد و مدارکی است که در بایگانی وزارت امور خارجه دو کشور استعماری انگلیس و روس (دو دولت مسلط بر ایران در آن روزگار) درباره این انقلاب گردآوری و نگهداری شده است.

این اسناد و یادداشتها از آن جهت اهمیت فراوان دارد که مأموران سیاسی وزارت امور خارجه کشورهای استعماری حاکم بر ایران بنا به وظیفه ای که داشته اند همه ریزه کاریها و کاستی و فزونیها را با دقت و وسواس به دستیاری جاسوسان و مزدوران خود گردآورده یا آنچه را خودشان بچشم دیده اند، با همان دقت نوشته و گزارش همه را به مراکز اصلی خود فرستاده اند.

البته ساده دلی و زودباوری است اگر پنداشته شود پژوهشگران می توانند به آسانی به همه اینگونه اسناد و مدارک پر ارزش در بایگانی وزارت امور خارجه کشورهای استعماری دست یابند یا آنچه را خود مقامات مسئول آن دولتها در دستریشان نهاده اند همه را راست و درست و بی چون و چرا انگارند. به دیگر سخن بهتر آنست که بدگمانی پژوهشگر درباره اینگونه اسناد و مدارک بیش از موارد دیگر باشد، مبدا خود این مدارک دام دیگری باشد که استعمار برای انحراف افکار و به بیراهه کشاندن بررسی و پژوهش گسترده باشد. ولی با همه اینها، و با همه زیرکیها و شیطنتهایی که ممکن است استعمارگران کرده و یا با دور نگاهداشتن برخی اسناد پرارزش از دسترس پژوهنده در نهایت دست زیانکار خود

را پنهان نگاهدارند، نمی‌توان بر همه اسناد و مدارک بدست آمده یکسر خط بطلان کشید و آنها را بی‌ارزش و اعتبار دانست: يك پژوهشگر دقیق می‌تواند با بررسی چنین اسنادی و برابر گردانیدن آنها با اسناد و مدارک و بازیاختهای دیگر، اطلاعات پالوده و سره و ارزشمندی فراهم سازد.

یکی از منابع مادر، در زمینه انقلاب مشروطه ایران که بررسی آنها برای هر کس که بخواهد درباره این رویداد مطالعه کند از واجبات بشمار می‌رود کتاب آبی وزارت امور خارجه بریتانیا (انگلیس) است.

شیوه وزارت خارجه انگلیس اینست که دست کم هری سال یکبار اسناد محرمانه بایگانی خود را که دیگر پنهان نگاهداشتن آنها ارزش سیاسی ندارد، با اجازه مجلس ملی آن کشور انتشار می‌دهد (البته آنچه را صلاح بداند) و معمولاً این اسناد به صورت کتابهایی با جلد آبی رنگ چاپ و نشر می‌شود و به همین دلیل نام آن نشرات را کتاب آبی نهاده‌اند. کتاب آبی وزارت خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران در دو بخش انتشار یافته است. يك بخش آن تقریباً در همان سالهای نخستین انقلاب در دسترس همگان نهاده شده و بخش دیگر را در سالهای بعد نشر داده‌اند. آنچه اینک ما دست به کار نشر آن هستیم همان اسنادی است که در نوبت اول انتشار یافته است.

البته چنانکه پیشتر هم یادآوری شد اسناد منتشره وزارت امور خارجه انگلیس، چه محرمانه و چه عادی، دربر گیرنده تمام حقیقت حوادث نیست و طبیعی است که انگلیسها، ولو پس از سی سال یا بیشتر، چه بسیار از اسنادی را که با سیاست آینده آنان در جهان بستگی می‌داشته و انتشار آنها بهر حال به صلاح خودشان نبوده بیرون نداده و در دسترس کسی نهاده‌اند ولی همین مقدار اسناد که بدست آمده از جهاتی درخور دقت است:

۱) آشکار شدن ساخت و پاخت‌های پنهانی و شیوه‌های شیطانی استعمارگران برای بلعیدن ایران و باز نمودن اینکه آنها هر جا صلاح بدانند برای بھاك و خون غلتانیدن شکار خود و جلوگیری از همدلی و همیاری افراد يك ملت یا ملت‌هائی باهم، بی‌روادید یکدیگر آب هم نمی‌خورند!

۲) دستیابی پژوهندگان به يك سلسله یادداشتهای مرتب و روز شمار انقلاب مشروطه، با چگونگی رویدادها که گردآوری آنها برای يك مورخ عادی که در متن حوادث قرار نداشته کاری ناشدنی یا بسی دشوار بوده است.

۳) روشن شدن ذهن ملت‌های دیگر و آگاهی یافتن آنان از حیل‌های استعمار و چگونگی استثمار و بهره‌کشی از ملل واپس مانده و ناتوان.

این دید و برداشت ما را برآن داشت که کتابهای آبی را از زیر غبار فراموشی‌دهها ساله بدر آوریم و آنها را بار دیگر در دسترس پژوهندگانی که دست‌اندرکار یا دوستدار مطالعه درباره انقلاب مشروطه ایران و اسباب پیشرفت و علل ناکامی آنها بگذاریم و بویژه پژوهندگان تازه‌ای را که تاکنون بعلم دسترسی نداشتن به این کتابها از وجود یا چگونگی مطالب آنها آگاهی درستی نداشته‌اند برانگیزیم که از دیدگاه دیگری نیز به این فراز و فرود اندیشه و عمل ملت ایران بنگرند.

آنچه در آغاز تصمیم‌گیری برای انتشار کتابهای آبی ما را واداشت که در کار خود جدی‌تر شویم این بود که دریافتیم بدبختانه در هیچیک از کتابخانه‌های بزرگ کنونی کشور ما - یعنی کتابخانه‌های ملی، مجلس شورای، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - حتی يك دوره کامل از این کتابها وجود ندارد و هر يك از این کتابخانه‌ها (بجز کتابخانه مجلس) تنها يك دوره، آنهم ناقص و فاقد دویا چند جلد دارند که البته برای پژوهنده‌ای که به این کتابخانه‌ها مراجعه کند موجب نگرانی و سرگردانی می‌شود.

آنچه از اینها شگفتی انگیزتر می‌نمود این بود که با همراهی یکی از دوستان به کتابخانه وزارت امور خارجه ایران مراجعه کردیم، به این امید که در آنجا دوره‌های فراوانی از کتابهای آبی را بدست خواهیم آورد ولی هنگامی که به برگردان کتابها رو کردیم دیدیم تنها از جلد پنجم این کتابها دو نسخه دارند و دیگر هیچ! (البته بعدها آن دوست به ما آگهی دادند که گویا با همت ایشان و همیاری کارکنان کتابخانه جستجوهای کرده تنها يك دوره از این کتابها را گردآورده‌اند).

این جستجوها به ما اطمینان داد که در سراسر ایران از کتابهای آبی بجز چند دوره معدود، آنهم در کتابخانه‌های شخصی قدیمی، نمی‌توان جست که آنها هم در دسترس همگان نیست و بهر روی باری ازدوش پژوهندگان عادی بر نمی‌دارد و کاری برای پیشرفت آرمان آنها نمی‌کند. و باید کاری می‌شد که همگان به مطالب این کتابها دسترسی یابند.

۲) ویژگیهای کتابهای آبی موجود :

کتابهای آبی که اینک کمابیش در کتابخانه‌های همگانی یا شخصی وجود دارد يك بار در همان نخستین سالهای پس از پاگرفتن مشروطه (حدود هفتاد سال پیش از این) با همت و هزینه شادروان علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری که خود از سران اصلی جنبش مشروطه بود، از متن انگلیسی به فارسی برگردانده با تیراژی اندك منتشر شده است و پس از آن دیگر اقدامی برای تجدید چاپ کتابها نشده و به همین علت پس از گذشت سالیان دراز آنچه در کتابخانه‌های معتبر و قدیمی بوده کمابیش بر جای مانده و آنهای دیگر به مرور زمان نابود گردیده است.

بدبختانه کتابداري معایب زیرین است:

۱) ترجمانی مطالب ثری سنگین و نارسا دارد و این می‌رساند که ترجمانها اگر چه بر زبان اصلی کتابها (انگلیسی) چیرگی داشته‌اند باری به زبان نوشتنی فارسی مسلط نبوده‌اند. بیشتر عبارت‌ها چنان دشوار فهم است که با یکبار خواندن نمی‌توان منظور نویسنده را دریافت. گذشته از اینها ترجمانی مطالب همه کتابها یکدست نیست و گاه در مطالب يك جلد هم نثرهای گوناگون دیده می‌شود و این دواعل دارد: یکی اینکه ترجمانها چندتن بوده‌اند که هر کدام از آنان يك جلد از کتابها را ترجمانی کرده است که نام او را در پیشگفتار همان جلد می‌توان دید؛ دیگر اینکه گویا در کار ترجمانی برخی از کتابها نیز چندتن همیاری کرده‌اند و هر يك از آنها ترجمانی بخشی از مطالب را به گردن گرفته است و طبعاً در کاری که می‌کرده شیوه نگارش ویژه خودش را بکار زده است و چون مطالب

فراهم آمده بی آنکه دوباره خوانی و ویراستاری شود، و به همان گونه که از زیر دست ترجمانها درآمده بچاپ رسیده است در آنها ناهماهنگیهای پدید آمده است.

(۲) نوشته‌ها دارای غلطهای املائی فراوان است و گاه واژه‌های ساده و پیش‌پا افتاده نیز غلط نوشته شده است و این اندازه بی‌مایگی در نوشتن زبان فارسی، با آنکه در آن دوره هم خط و ربط انشاء و املاء زبان فارسی کم اهمیت نبوده، شگفتی آور است.

(۳) چه بعلمت کم‌توانی ترجمانها، وجه از نظر چند دست شدن کار ترجمانی، آشفتگی خسته کننده‌ای در بکار بردن برخی از اسامی خاص پدید آمده است که خواننده کتاب اگر آن را از آغاز نخوانده باشد ممکن است از دیدن يك نام بخصوص با چند املاء، آنها را یکی ندانسته و دچار اشتباه شود. برای نمونه به چند نام که املاء آنها گوناگون است اشاره می‌شود: ایرولسکی = ایسولسکی = ایس‌والسکی = ایس‌ولسکی. اسپرنیک = اسپرینگ. اپرون = ایرون = اویرن = اپرون. راتیلاو = رتیسلو = روتیسلو ...

(۴) رویهم رفته در بیشتر گزارشها این عیب کلی دیده می‌شود که شرح برخی از رویدادها به اختصار برگزار شده و نام بسیاری از کسانی که خود پدید آورنده حوادثی بوده‌اند پنهان نگاهداشته شده است چنانکه خواننده گاهی به حدس و قرینه هم نمی‌تواند دریابد که آنها چه کسانی بوده‌اند. گمان ما اینست که هنگام آماده شدن مطالب کتابهای آبی برای انتشار، دست اندرکاران وزارت امور خارجه انگلیس تمعداً قسمتهایی از گزارشها را که موجب افشاء اسراری ویژه یا نام جاسوسان و دستیاران خودشان می‌شده است حذف کرده‌اند، و گرنه باور کردنی نیست که مأموران سیاسی سفارتخانه انگلیس در ایران با آن سماجتی که در گردآوری مطالب گزارشها بکار برده‌اند و آن ریزه کاریها و پرنویسیها که درباره برخی رویدادهای کوچک و کم‌اهمیت داشته‌اند در شرح و بسط حوادث مهم حتی از نوشتن نام اشخاص اصلی نیز کوتاهی کرده باشند.

(۵) اسامی برخی از اشخاص و جاها غلط چاپ شده است و این دو علت می‌توانسته است داشته باشد: یکی آنکه چون نوشتن اسامی فارسی به الفبای انگلیسی دشوار است ناگزیر هنگام نوشتن گزارش، دگرگونی‌هایی در آن پدید آمده است؛ دیگر آنکه ترجمانها هنگام برگردان مطالب به زبان فارسی، عین کلمه انگلیسی را به فارسی برگردانده‌اند و در نتیجه کلمه نارسا و نامفهوم شده است. مثلاً کلمه «بخشو» در متن انگلیسی شده است «بکشو» و ترجمان آن را با سیلاب انگلیسی‌اش خوانده و نوشته است «بکشو» یا «باکشو» یا واژه «مقام» فارسی که در متن انگلیسی نوشته شده است «موگام» و ترجمان آن را همچنان «موگام» نوشته است و ...

(۶) چون هنگام چاپ کتابها هنوز چاپخانه‌های ایران مجهز به اسباب و ادوات کامل و کارگران ورزیده و کارآگاه نبوده‌اند و صنعت چاپ در کشور ما نوپا بوده است، چاپ متن کتابها چه از نظر حروفچینی و چه از جهت صفحه بندی بسیار ناپخته و ناشیانه و نازیبا انجام گرفته و گاه چنان جمله‌ها و عبارات درهم برهم شده که خود بر نارسایی و گنگی مطالب افزوده است.

(۷) چون تاریخ گزارشها با تقویم میلادی نوشته شده است برای خواننده یا پژوهشگر

ایرانی دشوار است که آنها را با تقویم ایرانی (خورشیدی یا قمری) تطبیق دهد و دچار سرگشتگی می‌شود.

۳) در باره روش ویراستاری کتابها:

هنگام ویراستاری و آماده گردانیدن کتابها برای چاپ مجدد، چون نمی‌شد آنها را با همان ویژگیهای گذشته رها کرد بناچار تا آنجا که به اصالت مطالب زیانی نرسد، دستکاریهایی به این شرح در آنها انجام گرفت:

۱) چون دستکاری در اصل مطالب باعث می‌شد که انشاء متن کتاب با انشاء متون اسناد فارسی (مانند نوشته‌هایی که اصل آنها به زبان فارسی بوده است) تفاوت پیدا کند و شیوه نگارش آن روزگار را هم که خود برای هر پژوهشگری درخور بررسی است بهم بزند، از این رو تا توانستیم اصالت نوشته‌ها را نگاه داشتیم و هرجا که افزودن واژه یا کلمه‌ای بایسته دیده شد آن را در میان دو چنگك [] قرار دادیم که مشخص باشد.

۲) آنجا که يك کلمه یا نام با چند شکل گوناگون نوشته شده بود يك شکل را به عنوان پایه برگزیدیم و هرجا که به اشکال دیگر آن کلمه برخوردیم بی‌آنکه در شکل کلمه دست ببریم کلمه پایه را در میان دو چنگك قرار دادیم، مانند نام سابلین و سبلین که هر دو نام يك شخص است ولی دوجور نوشته شده و ما خود شکل «سابلین» را اختیار کرده و هرجا به «سبلین» برخوردیم در کنار آن [سابلین] را نیز افزوده‌ایم که اشتباهی برای خواننده پدید نیاید.

۳) برخی از واژه‌های فارسی یا عربی را که در متن بغلط نوشته شده است و ممکن است برای خواننده ایرانی موجب اشتباه یا بدآموزی شود، مانند «تلگرافاً»، «معظم‌الیه» «برعلیه» ... ما غالباً واژه غلط را به حال خود رها کرده در کنار آن واژه درست یا درست‌تر فارسی آن را در میان دو چنگك قرار داده‌ایم. مانند: [تلگرافی] برای تلگرافاً.

۴) درباره برخی کلمات و واژه‌ها که برای نوشتن آنها میان فارسی زبانان کنونی هم اختلاف هست مانند «درب»، «در» - «ژوئیه»، «ژویت» و ... اصراری در انتخاب يك شکل معین نکرده و غالباً آنها را به همان حال که چاپ شده وا گذاشته‌ایم.

۵) برخی از اسامی اشخاص یا اماکن را که در متن کتاب غلط دیده‌ایم پس از بررسی، نام درست آن را در کنار همان کلمه و در میان دو چنگك قرار داده‌ایم.

۶) کوشیده‌ایم جمله‌ها و عبارات را از نظر شیوه چاپ و صفحه‌بندی به آرایش پسندیده‌ای درآوریم که هم از دید کلی و هم از جهت رساتر شدن آنها با وضع قبلی متفاوت باشد.

۷) تاریخ رخدادها را که در متن کتاب فقط به تقویم میلادی و ندرتاً به تقویم میلادی و هجری قمری است، در همه جا با تقویم هجری شمسی و هجری قمری کامل برابر کرده‌ایم که خواننده برای شناخت زمان رویدادها دچار سردری نشود.

۸) هرجا که در متن کتاب موارد توضیحی را بایسته دیده‌ایم نظر خودمان را در پای

صفحه آورده با حرف «م» مشخص کرده‌ایم که توضیح پای صفحه از ما است و این نشانه را برای آن گذاشته‌ایم که توضیحات ما از برخی توضیحات که در متن کتاب و بوسیله ترجمانها داده شده است جدا گردد.

۹) در چاپ نخستین، کتاب را به شش جلد و هشت بخش صحافی کرده‌اند با این توضیح که هر یک از جلدهای اول و دوم کتاب در دو بخش از چاپ درآمده است و چون احتمال می‌رفت که برخی از خوانندگان دوره ناقص از چاپ قدیم داشته باشند، برای آنکه بتوانند بسادگی دوره خود را کامل کنند و ناچار از خریدن همه دوره جدید نشوند، ما هم به همان شیوه پیشین، این چاپ کتاب را به هشت بخش (جلد) آماده گردانیدیم. و امیدواریم از این راه نیز به دستداران کتاب خدمتی کرده باشیم.

۱۰) برای کتاب فهرست اعلام و فهرست رویدادهای مهم فراهم کرده‌ایم تا بهره‌گیری از مطالب آن برای خواننده و پژوهنده آسان باشد.

با نگرشی به آنچه گذشت، اینک نخستین بخش از هشت بخش مطالب کتابهای آبی به دست خواننده گرامی می‌رسد، با این امید که کاری اجتماعی - فرهنگی در زمینه شناخت هرچه بیشتر انقلاب مشروطه ایران انجام گرفته باشد.

برآنیم که پس از پایان کار چاپ متن کتابها پاره‌ای توضیحات اضافی درباره کسان و رویدادها که در کتاب به کوتاهی از آنها یاد شده است نیز فراهم کرده و آنرا جداگانه در دسترس خوانندگان بگذاریم مگر بتوانیم کاستی و کمبود آن کوتاه‌نویسی و گنگی را نیز از میان برداریم.

با فروتنی بسیار، از خوانندگان ارجمند درخواست داریم که ما را از راهنماییهای سازنده و روشنگر خودشان بی‌بهره نگذارند.

مهرگان یکهزار و سیصد و شصت و دو

احمد بشیری

در نوشتن پیشگفتار به کتابهای زیرین بیشتر مراجعه شده است:

۱) عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، نوشته ابراهیم تیموری، چاپ ۱۳۳۲، شرکت نسبی اقبال و شرکاء.

۲) تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، نوشته ایرانشناسان شوروی، ترجمه کیخسرو کشاورزی چاپ ۱۳۵۹، انتشارات پویش.

۳) روس و انگلیس در ایران، نوشته دکتر فیروز کاظم‌زاده، ترجمه دکتر منوچهر امیری، چاپ ۱۳۵۴، شرکت سهامی کتابهای جیبی.

۴) تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، نوشته دکتر محمد جواد مشکور، چاپ ۱۳۵۶، انتشارات اشراقی.

ارسال و مرسول گردیده به پارلمان مشهود و به اجازه اعلیحضرت پادشاه انگلستان سال به سال تدوین و چاپ کرده برای اشاعه و اطلاع عموم به اسم «کتاب آبی» و غیره انتشار داده‌اند. در این هنگام حضرت اشرف آقای سردار اسعد مدظله‌العالی چون می‌خواستند ابناء وطن را از کماهی و حقیقت انقلاب این چند ساله آگاه و در حال ایقاظ و انتباه^۱ آورند لهذا تمام کتابهای آبی را از بدو مشروطیت ایران تا آخرین مجلد آن به ترجمه و طبع رسانیده‌اند و ترجمه این کتاب را به عهده آقای میرزا سید ابوالقاسم خان واگذار فرمودند. ابتدای این کتاب را ایشان ترجمه نموده ولی چون در ترجمه قسمت آخر آن تعطیل روی داد لهذا حضرت اشرف معظم له دامت شوکته اتمام ترجمه کتاب را بمساعدت و اهتمام آقای میرزا محمودخان ولد جناب آقای نصیرالدوله محول فرمودند و از نمره ۱۰۵ الی آخر را معزی‌الیه به اتفاق آقای میرزا حسن خان اصفهانی دیپلمه مدرسه امریکائی ترجمه نمودند.

(۱) ایقاظ (همچو ایثار)؛ انتباه (همچو اشتباه) = بیداری - هشدار دادن - م.

ارسال و مرسول گردیده به پارلمان مشهود و به اجازه اعلیحضرت پادشاه انگلستان سال به سال تدوین و چاپ کرده برای اشاعه و اطلاع عموم به اسم «کتاب آبی» و غیره انتشار داده‌اند. در این هنگام حضرت اشرف آقای سردار اسعد مدظله‌العالی چون می‌خواستند ابناء وطن را از کماهی و حقیقت انقلاب این چند ساله آگاه و در حال ایقاظ و انتباه^۱ آورند لهذا تمام کتابهای آبی را از بدو مشروطیت ایران تا آخرین مجلد آن به ترجمه و طبع رسانیده‌اند و ترجمه این کتاب را به عهده آقای میرزا سید ابوالقاسم خان واگذار فرمودند. ابتدای این کتاب را ایشان ترجمه نموده ولی چون در ترجمه قسمت آخر آن تعطیل روی داد لهذا حضرت اشرف معظم له دامت شوکته اتمام ترجمه کتاب را بمساعدت و اهتمام آقای میرزا محمودخان ولد جناب آقای نصیرالدوله محول فرمودند و از نمره ۱۰۵ الی آخر را معزی‌الیه به اتفاق آقای میرزا حسن خان اصفهانی دیپلمه مدرسه امریکائی ترجمه نمودند.

(۱) ایقاظ (همچو ایثار)؛ انتباه (همچو اشتباه) = بیداری - هشدار دادن - سم.

مراسلات مربوط به امور ایران

نمره - ۱

تلگراف سراسپرینگ رایس به سر ادوارد گری^۱ - (وصول ۱۷ دسامبر)
از طهران مورخه ۱۷ دسامبر ۱۹۰۶
[۲۵ آذر ۱۲۸۵ خورشیدی؛ اول ذی قعدة ۱۳۲۴ ق]
تاکنون شاه^۲ زنده است - و دیروز حالش بهتر بود - دیشب ولیعهد وارد طهران
گردید.

نمره - ۲

تلگراف سراسپرینگ رایس به سر ادوارد گری - (وصول ۲۹ دسامبر)
از طهران مورخه ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶
[۷ دی ۱۲۸۵ خورشیدی؛ ۱۳ ذی قعدة ۱۳۲۴ ق]
مجدداً حالت شاه رو به بهبودی نهاده ولی اکنون ولیعهد به نیابت سلطنت متصدی امور
است.

(۱) سراسپرینگ رایس: سفیر انگلیس مقیم طهران. سر ادوارد گری وزیر امور خارجه دولت انگلیس.
(۲) مقصود از شاه. مظفرالدین شاه و غرض از ولیعهد محمدعلی میرزا است.

نمره - ۳

خلاصه وقایع ایران در سال ۱۹۰۶ میلادی

مطابق ۱۳۲۴ هجری [۱۲۸۵ خورشیدی]

سال ۱۹۰۶ مبدأ مهم تاریخ، ایران شمرده می شود - چه در این سال اساس مشروطیت برپا و مجلس مبعوثان منعقد و این مملکت در عداد ممالك مشروطه معرفی گردید.

مدتی وضع ایران حالتی پیدا کرده بود که هیچ کس تحمل آن را نمی توانست نمود - پادشاه بکلی آلتی بود در دست عده ای از درباریان بی علم فاسدی که عمر و مدخل معاش خویش را از چپاول ملت و غارت مملکت قرار داده بودند - و آنچه را که شاه از پدر خود به ارث دریافته بود با بسیاری از نخیل و اموال سلطنتی و ملی را تبهذیر نموده لهذا مجبور به استقراض از خارجه شد - پس از وصول آن تمامی را چه صرف مسافرت فرنگ و چه بذل به درباریان کرده و چون همه ساله مالیه مملکت کسر و نقصان می یافت و بر قروض داخلی همه روزه افزوده می گشت در این صورت چاره ای به نظر نیاموردند جز اینکه مجدداً از خارجه به قرض دیگر استعانت جویند و چنانچه معروف بود آنرا نیز در همان راه هایی صرف خواهند نمود که قروض سابقه را به مصرف رسانیدند و قروض هم داده نمی شد مگر به شروطی که به اعتقاد عامه سبب اضمحلال استقلال مملکت می بود.

کسانی که از این مسائل اطلاع داشتند فقط جمعی از جوانان با استقلال بودند که دولت آنها را برای عقد معاهدات قروض و قبول شروط آن اختیار تامه بخشیده بود و جز معدودی از اشخاص که از رموز مطالب مستحضر بودند و نمی توانستند مکشوف سازند اکثر ایرانیان، خاصه علماء و قایم رابطور مبهم می دانستند.

علمای نجف در زمان صدارت اتابک سابق^۱ هینجان سخت نموده در جلوگیری اعمالی که پادشاه و درباریان می نمودند و تردید بود بواسطه سوء اعمالشان مملکت به خارجه فروخته شود اقدامات مجدانه کرده عاقبت اتابک استعفا داد و به جای او صدراعظم جدیدی^۲ منصوب شد - ابتدا وی به اصلاح مالیه کوشید تا بواسطه مرتب شدن آن شاید مملکت از آن به بعد محتاج به استقراض نشود و از مساعدت مالیه خارجه نجاتی یابد ولی همین که اقتدار یافت و در دولت نفوذ پیدا نمود معلوم شد که قصدش نه چنین بوده بلکه غرضش اندوختن مال و مقصود عمده اش پر کردن کیسه خود بوده است - نصیحت گوی بزرگ^۳ شاه را با خویش متحد نمود که آنچه غارت کنند بالسویه مابین خود تقسیم نمایند - حکومتها متاع خرید و فروش گردید - محترکین غله و گندم را احتکار نموده به قیمت های گزاف می فروختند - اثاث^۴ سلطنتی و اسباب دولتی یا به سرقت برده می شد و یا محض اینکه سود کی به دو متحد مذکور عاید شود برایگان فروش می رفت - متمولین را به طهران

(۱) اتابک سابق = میرزا علی امیر خان امین السلطان.

(۲) صدراعظم جدید = عین الدوله.

(۳) نصیحت گوی بزرگ = امیر بهادر.

(۴) اصل : اسامه .

احضار و از هر يك مبلغ كثيری وجه نقد به زور و جبر می گرفتند - ظلم به انواع مختلفه شیوع تامه یافت - هیچ کس صاحب اموال خود نبود و از جان خویش اطمینان نداشت - تصرف اموال مردم و ریختن خون ایشان بسته بود به رحم اولیای امور. بالاخره بواسطه این بی عدالتیها نزدیک بود اهالی شورش نموده پادشاه بی قدرت را که از او سلب اختیارات شده بود از سلطنت معزول و ولیعهدش را نیز مجبور به استعفا نمایند و در این موقع برخی به خیال افتادند که شماع السلطنه پسر دویم شاه را که در ظلم و اجحاف حتی در خود ایران ضرب المثل است به ولیعهدی منصوب نمایند.

تمام طبقات ایرانیها و جمعی از دانایان و وطن دوست که می دانستند مملکت گرفتار چه مخاطرات خواهد گردید و همچنین علما و پیشوایان مذهب که اضمحلال استقلال خویش و وطن خود را آشکار می دیدند و نیز اغلب اهالی و کلیه طبقات تجار و کسبه که قربانی ظلم ظالمین و مستبدین غنیم بودند از رفتار و فشار اتابك (عین الدوله)^۱ و رفقایش بستوه آمده به مخالفت و ضدیت وی برخاستند تا در ماه دسامبر طوفان انقلابات وزیدن گرفت - حاکم طهران سید پیری را بدون تقصیر و جنایتی که سزاوار تنبیه باشد امر نمود به چوبش بستند و با کمال بی رحمی وی را تازیانه زدند - جمع کثیری از علما و مجتهدین که این گونه بی رحمی را مشاهده نمودند خودداری نتوانستند نمود، از طهران هجرت نموده در زاویه حضرت عبدالعظیم محض دادخواهی مظلومین متحصن شدند. دولت چه بدادن رشوه و چه به واسطه تهدید هر قدر کوشش کرد که ایشان را از حضرت عبدالعظیم به طهران عودت دهد و جلوگیری از اقداماتشان نموده مجامع آنها را متفرق سازد فایده ای نبخشید بلکه در پافشاری و استقامتشان افزوده گشت و اگر کسی از علما و غیره موافقت با خیالات دولت می نمود و از آن طرفداری می کرد فوراً به خیانت معروف و مطرود عامه گشته داغ باطله می خورد. شاه که علما و کسبه و سایر طبقات را متفق و ثابت قدم دید از اقدامات خویش مأیوس گشته سر تسلیم پیش آورد و به دروغ وعده ها داد که عدلیه را اصلاح و وزارتخانه ها را مرتب نماید، و به ملت اجازه داد که از طرف خود نمایند به عدلیه و سایر ادارات بفرستد - اما متحصنین حضرت عبدالعظیم تظلمات خویش را با عباراتی بسیار ساده و متهیج بطبع رسانیده انتشار دادند و مردم را به وطن دوستی و پیروی احکام الهی و متابعت عقاید اسلامی دعوت می کردند و از وضع سلطنت شاه و بد سلوکی درباریان که مسئولیت خرابی مملکت و صدمات اهالی آن در عهده ایشان است آشکارا بنای مذمت و سرزنش را نهادند. این بود اول عملی که ملت اقدام کرد - و در آخر ماه ژانویه [دی ماه - ذی قعدة] ختم شد به این معنی که متحصنین زاویه حضرت عبدالعظیم را در کالسکه های سلطنتی به طهران عودت داده در حالتی که جمع کثیری از اشخاص با حرارت و وطن دوست اطراف آنها را محض حفظ از مخاطرات احاطه داشتند.

دولت گمان کرد که به واسطه معاودت ایشان رفع غائله شده دیگر بیم هیچ گونه خطری نخواهد بود - بعضی از ملاها که می دانستند اگر تنظیمات جدید روی دم، هر آینه تسلط و استقلال ایشان گرفتار مخاطرات و دچار محظورات خواهد گردید بنای نفاق را با رؤسای

ملت نهادند - ولی این حرکات اثری نبخشید و آنان را از این مسلک فایده‌ای حاصل نگردید.

جمعی از مقدسین و کسانی که گمان می‌رفت می‌توانند از اغتشاشات جلوگیری نمایند به امر شاه احضار شدند که با ایشان مشورت و مصلحت نمایند ولی شاه بهیچ وجه اقدامی در مشورت و ایفاء به مواعید خود ننموده از آن همه نویدها که داده بود هیچ يك را بموقع اجراء در نیاورد مگر مجدداً به دادن يك دستخط مبهمی که دایر کردن عدلیه و اعطای قانون جدید و منعقد نمودن مجلسی را که ممیز اصلاح امورات باشد وعده می‌داد. پس از چند روزی معلوم شد که اجزاء و کسانی که در این مجلس بایستی وضع قوانین اصلاح و تنظیم امور را نمایند در تحت حکم و اقتدار دولت خواهند بود، ومدتی نگذشت که نیز فهمیده شد بعضی از مجتهدین باطناً مانع از پیشرفت مقاصد ملت می‌باشند. باری در طهران از ترس و خوف آرامی و سکون روی داد ولیکن در سایر ولایات مانند شیراز و رشت اهالی جداً به ممانعت برخاسته متفق‌القول اظهار داشتند که پسران شاه را به حکومت نخواهند پذیرفت و بقدری استقامت ورزیدند تا به مقصود خویش نائل آمدند.

اگر چه در بازارها و کوچه‌های پایتخت هیچ صدائی شنیده نمی‌شد و سکوت و آرامی غلبه داشت ولی در مساجد همه روزه واعظین و ناطقین مردم را موعظه می‌نمودند چنانچه یکی از طرفداران عامه با کمال قوت قلب به مردم خطاب نموده بود که ای مردم «آنچه را که قدرت تصورش را نداشتیم در سال گذشته با کمال آزادی و آشکار به زبان رانیدیم». و نیز یکی از شاهزادگان که از معارف و عاقل و ادبا است همه جمعه در منابر و مساجد از فساد اعمال درباریان و ظلم دولتیان و مظلومیت ملت نطقها می‌کرد و مردم را موعظه می‌نمود. از طرف دولت حکم صادر شد که وی را نفی بلد نمایند - علما و مجتهدین بزرگ به تحریک مردم به ممانعت برخاستند و به دولت فشار سخت وارد آوردند که از گرفتاری وی صرف‌نظر کند و مزاحم او نگردد. دولت مجبور شد قبول نماید و نیز در ضمن این واقعه مطلب تازه‌ای کشف گردیده معلوم شد واعظ مذکور در اتحاد کلیه مسلمین سمت نمایندگی دارد و بدین واسطه وزیر مختار دولت عثمانی با وی دوستی داشته کمال حمایت را از وی می‌نماید.

در این اوقات دولت چاره‌ای ندید جزاین که مجلسی را که سابق وعده انعقادش را داده بود منعقد ساخته در خصوص اصلاح امورات مشاوره شود - لهذا وزراء و اعیان به امر شاه در دربار حاضر شدند ولی درباریان و کسانی که شاه را در چنگال خود داشتند هنوز امیدوار بوده اعتنائی به این گونه اقدامات نمی‌کردند زیرا کسی جرأت نداشت عقاید خود را در آن مجلس ظاهر سازد و بطور واضح و آزاد سخن بگوید مگر احتشام السلطنه که روزی با زبانی فصیح و بیانی بلیغ و کلماتی شدید اظهار داشت که منشأ ویرانی مملکت و سبب خرابی دولت صدراعظم و رفقای او است، مذلت و مسکنت دولت نیست مگر به واسطه اینان. در همان وقت سخنان وی در شهر انتشار یافت، اما وزیر دربار که خود را از ملازمین و نوکرهای مخصوص صدراعظم می‌دانست پی‌درپی بیانات احتشام السلطنه را قطع کرده می‌گفت «هر کس چنین بگوید خائن و نمک بحرام است» - بواسطه این سخنان نگذاشتند

این ناطق دلیر در پایتخت بماند، فوراً او را به یکی از نقاط بعیده مملکت به مأموریت فرستادند و نیز وزیر تجارت را که در مواقع و اوقات مختلفه از ترتیبات اداره مسیو نوز رئیس گمرکات آشکار عیبجویی می نمود و برضد او حرفها می زد نفی بلد نمودند، و بدین جهات در طهران ظاهراً انقلابات فرو نشست.

در اواسط ماده [اواخر اردیبهشت؛ دهه آخر ع ۱] شاه مبتلا به مرض فلج گردید و طوری از حس افتاد که هیچ کاری از وی ساخته نمی شد - دوست یگانه و رفیق شفیق صدراعظم یعنی وزیر دربار مستبد کهنه پرست اخبار را تغییر و تبدیل می داد و هرگز نمی گذاشت عین وقایع به عرض شاه برسد و اگر کسی از حقیقت مطالب اظهاری بشاه می نمود فوری اقوالش را تکذیب می کردند.

چون موقع رفتن به بیلاق شد شاه را در اواسط ماه ژوئن [اواخر ماههای خرداد؛ ع ۱] به صاحبقرانیه که مقر بیلاق سلطنتی است حرکت دادند و بدین واسطه هیجان اهالی شهر بیشتر تسکین یافت ولی مدت زمان این آرامی و سکوت تا هفته اول ماه ژویه [نیمه تیرماه؛ نیمه ج ۱] بیشتر بطول نینجامید. مجدداً علما و ناطقین در مساجد بنای موعظه و نطق را گذاشتند - رفتار زشت درباریان را تقبیح می کردند و مردم را بدفع اهل ظلم و فساد برمی انگیزتند - در یازدهم ماه ژویه [۲۰ تیر؛ ۱۸ ج ۱] وزیر اعظم امر به قید یکی از وعاظ معروف نمود. مأمورین از دور و کنار در اطراف خانه و کوچه ای که محل آمد و رفت وی بود به کمین نشسته منتظر بودند که او را دیده دستگیر نمایند. اتفاقاً همان وقت که او را مقید ساخته می خواستند ببردند زنی که از آن محل عبور می کرد چون از کیفیت واقعه مستحضر شد مردم را از گرفتاری وی مطلع ساخت - جمع کثیری از کسبه و غیره برای استخلاص او از هر جانب هجوم آوردند. رئیس مأمورین که از صاحب منصبان نظامی بود سربازها را فرمان شلیک داد. سربازها از این حرکت امتناع ورزیده امر صاحب منصب را اطاعت نکردند. فرمانده خودش مبادرت به شلیک کرده جوان سیدی را هدف گلوله ساخت و در همان نقطه هلاک نمود. مردم از کشته شدن سید بیشتر به هیجان آمده به قراولخانه هایی که واعظ مذکور در آنجا حبس بود حمله آوردند و در این وقت چهار تیر از طرف سربازها شلیک شد و چند نفر از مردم مجروح گشتند. پس از جنگ مختصری سربازها شکست خورده فرار اختیار کردند. آنگاه جسد سید را به مدرسه ای که در همان حوالی بود انتقال دادند و جمعیت کثیری در آنجا اجتماع نموده صورت واقعه را به ملاها و پیش نمازهای آن اطراف پیغام فرستاده ایشان را بدانجا طلبیدند. طولی نکشید که علما و طلاب با بسیاری از مردم وارد مدرسه گردیدند و در همان وقت بازارها نیز بسته شد.

مردم کفن به گردن افکنده در کوچه و بازار ازدحام نموده، مثل این که بخواهند جهاد کنند و برای کشته شدن آماده باشند، و همچنین زنها مویه کنان بر سر و سینه می زدند و دولت را به نفرین و دعای بد یاد می کردند. چون خبر این حادثه به وزیر اعظم رسید معجلاً با گروهی از سواران که اطرافش را احاطه داشتند به طهران آمد و بلا تأمل مجلسی منعقد ساخته پس از مشورت صلاح چنین دیدند که قوه نظامی استعمال شود. لهذا در تمام بازارها سرباز مأمور نمودند و به دیوارهای شهر اعلان نصب نمودند که مفادش سرزنش و توبیخ از

هیجان بود، و نیز امر بر طبقهٔ علما که هر تظلمی دارند اظهار نمایند و همچنین مشعر بود بر استقرار دائمی صدراعظم و عدم عزل او از صدارت. تا ۱۲ ژویه [۲۱ تیر؛ ۱۹ ج ۱] هیچ گونه تغییر و تبدیلی در اوضاع داده نشد. محترمین از علما و مجتهدین و بسیاری از تجار و کسبه در مسجد جمعه طهران اجتماع نموده آنجا را مأمن خود قرار داده بودند. سربازها آنجا را احاطه نمودند. روز ۱۳ ژویه [۲۲ تیر؛ ۲۰ ج ۱] عده‌ای از مردم پیراهن خونی سید مقتول را بر سر چوب نصب کرده به دست گرفتند و به حالت سینه‌زنی و حسین‌حسین گویان در بازار به گردش در آمدند. سربازها که مانع از حرکت ایشان بودند يك مرتبه بطرف جمعیت شلیک کرده جمعی را مقتول و عده‌ای را مجروح ساختند. اجساد مقتولین را سربازها مخفیانه حمل کردند و در چاهی که نزدیک شهر است فرو ریختند. وقتی خبر این واقعه به آقا سید عبدالله مجتهد که در مسجد جمعه موعظه می‌نمود رسید قرآن را بر سر دست گرفته مردم را قسم داد که متفرق شوند و در مسجد توقف نکنند و ضمناً پیغاماتی که کتباً از طرف شاه فرستاده شده بود در حضور جمع قرائت نمود و پس از آن گفت «ای مردم آنچه را که در باب عدالت خواهش و تقاضا نمودید عاقبت جز گلوله جوابی نشنیدید.»

از سیزدهم تا پانزدهم ژویه [۲۴ - ۲۲ تیر؛ ۲۲ - ۲۰ ج ۱] علما و مجتهدین از مسجد نتوانستند خارج شوند و چنان محاصره شده بودند که آذوقه و نان با کمال اشکال و بطور مخفی به آنها می‌رسید. بالاخره دولت علما را اجازه داد که از طهران خارج شوند و به هر جا مایل باشند عزیمت نمایند بشرط آن که مردم با آنها مسافرت نکنند.

روز پانزدهم ژویه [۲۴ تیر؛ ۲۲ ج ۱] مجتهدین و علما از طهران عازم قم گردیدند و شب در مسجد بین راه توقف کردند و از آنجا اعلام نمودند که اگر شاه ایفاء به مواعید خود و وضع قوانین را اصلاح و تنظیم نماید و صدراعظم را معزول نکند هرآینه اجتماع علماء و مجتهدین به اماکن مقدسه هجرت خواهند کرد به طوری که نه پیشوایی در پایتخت باقی بماند و نه امور شرعی از این به بعد در آنجا اجراء شود.

در این وقت ظاهراً دولت فاتح و غالب آمد، و شهر را در تحت قوه نظامی درآوردند. رؤساء و محرکین ملت از ترس فرار کردند. حکومت به استفسار احوال طرفداران ملت و تجسس آنها برآمده و با کمال دقت مواظب رفتار ایشان بود. درباریان و مدعیان هوا-خواهان ملت نفوذ تامه در شاه حاصل کرده او را بکلی در حیطه تصرف خویش درآوردند. و بر مردم معلوم شد که بی‌حرمتی به معبد مسامین و قتل اولاد رسول در نزد مدعیانسان هیچ امر قبیح و فعل شنیعی نیست. اگر چه دولتیان به مسجد حمله نیاوردند، ولی بقدری سخت آنجا را محاصره کرده بودند که کسی نه جرئت داشت و نه اجازه می‌یافت که آذوقه برای محصورین ببرد. تمام بازار در تصرف سربازها بود و مردم مأمنی که بدافع پناهنده شوند در نظر نداشتند. ناچار رجوع به عادت قدیمه نمودند یعنی به فکر این شدند که در نقطه‌ای بست اختیار نمایند. این عادت را ایرانیان از دیر زمان مشروع و مقدس می‌دانستند و معلوم نیست از چه وقت در ایران رسم شده است.

در ۱۸۴۸ [۱۲۲۶ خ؛ ۱۲۶۴ ق] میلادی اعیان و بزرگان مملکت ایران از ظلم و ستم

حاجی میرزا آقاسی، وزیر محمدشاه، ملتجی به سفارتین انگلیس و روس شده در آنجا بست نشستند و عزل او را از شاه خواستگار گردیدند. از آن زمان ایرانیان را عادت شد که هر وقت ستم سختی از دولت می‌دیدند به یکی از سفارتخانه‌های خارجه متحصن می‌شدند. چنانچه (قبل از محاصره مسجد و رفتن علما به قم) شیخ‌الرئیس که از معاریف و عاظم است از خوف دولت به سفارت عثمانی پناهنده شد و از آنجا خارج نگردید تا وقتی که به توسط سفارت تأمین‌نامه از دولت برای او گرفته و در دفتر سفارت ضبط نمودند. خلاصه مردم چاره را منحصر به پناه بردن به یکی از سفارتخانه‌ها دیده در نهم ژویه [۱۸ تیر؛ ۱۶ چ ۱] یعنی قبل از کشته شدن سید و گرفتاری واعظ^۱ که در یازدهم ژویه [۲۰ تیر؛ ۱۸ چ ۱] رخ داد آقا سید عبدالله مجتهد که نسبت به سایر مجتهدین صاحب عزمی است راسخ و منزله از گرفتن رشوه مکتوبی نزد مسترکرت دوف شارژدافر^۲ سفارت انگلیس فرستاده همراهی عملی و فعلی آن سفارت را خواهش نمود ولی شارژدافر مزبور در جواب اظهار داشت که سفارت انگلیس به هیچ وجه حاضر نیست همراهی با خیالات کسانی نماید که رفتارشان برضد حکومت شاه باشد.

روز شانزدهم ژویه [۲۵ تیر؛ ۲۳ چ ۱] آقا سید عبدالله در شرف حرکت از طهران مجدداً به مسترکرت دوف مکتوبی نوشت بدین مضمون که ما علما و مجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی بشود لهذا حرکت به اماکن مقدسه را عازم گشتیم و از آنجناب متمنی هستیم که در دفع ظلم و تعدی همراهی خود را از ما دریغ ندارد. پس از دوازده روز در قلهک که ۷ میلی شهر واقع است به سفارت وارد شده استفسار نمودند که اگر مردم به سفارت پناهنده شوند آیا شارژ دافر به ایشان اجازه دخول خواهد داد و یا آنکه مانع از ورود آنان خواهد شد. شارژدافر اظهار داشت که «امیدوارم اقدام به این عمل نشود و باین که بست‌نشستن و نگهداری و حفاظت بستیان در مملکت ایران امریست مشروع ولی در صورت اقدام به این کار باز مجبورم بواسطه قوه قهریه شما را مانع از دخول شوم.» مشارالیه بفوریت وزیر امور خارجه ایران را از این واقعه مستحضر نمود و وزیر امور خارجه کمال امتنان را حاصل کرد لیکن باوجود این که سفارت اطلاع داد بهیچ وجه اقدامی در جلوگیری از تحصن نموده نشد.

عصر نوزدهم ژوئیه [۲۸ تیر؛ ۲۶ چ ۱] پنجاه نفر از طلاب و تجار به سفارت آمده شب را در آنجا متوقف شدند و برعهده ایشان همه روزه افزوده می‌گشت تا این که در دوم سپتامبر [۱۰ شهریور؛ ۱۲ رجب] عده آنها قریب به چهارده هزار نفر رسید. رفتارشان خیلی موافق نظم و ترتیب بود. حسن انتظام و ترتیب داخلی متحصنین به واسطه رؤسای مات بود و کسانی که احتمال فساد در حق ایشان می‌رفت در سفارت و میان خود راه نمی‌دادند. برای حفظ از آفتاب و بارندگی در سفارت چادرهای بسیار برپا بود و امور شام و نهار^۳ متحصنین چنان نظم و ترتیبی داشت که بهیچ وجه تغییری در ساعات و مکان آن داده نمی‌شد.

(۱) مقصود از واعظ، حاجی شیخ محمد واعظ می‌باشد.

(۲) شارژ دافر = کاردار سفارت، معاون وزیر مختار.

(۳) اصل: نهار (که واژه متن درست‌تر دیده و بکار گرفته شد).

کلیه مصارف و مخارج را جمعی از تجار معتبر کفیل بودند. کلنل دوگلاس اتاشه میلپتر^۱، مواظب ابنیه و عمارات سفارت بود با وجودی که بهیچوجه به اینکار احتیاج نبود چه خود متحصنین بیش از پیش رعایت نظم و قانون را می نمودند.

جواب مستدعیات مردم را دولت ارسال داشت و ضمناً از مستر کرنٹ دوف خواهش نموده شد که برای مردم قرائت کند. ولی دستخطهایی که از طرف دولت صادر می گردید ملت وقتی به آنها نمی گذاشت و از قبول آن امتناع داشتند. عاقبت چون دولت ملاحظه کرد که مردم به دستخط متقاعد نمی شوند حاضر شد که ملت جمعی را از میان خود انتخاب کند تا به حضور رفته شفاهاً مستدعیات خود را بگویند و در آن باب گفتگو و مذاکره نمایند.

اما متحصنین با کمال ثبات قدم جواب دادند مادامی که دولت مستدعیات ایشان را بموقع قبول نرساند از سفارت خارج نخواهند شد زیرا بهتر از اینجا مأمنی ندارند و نیز اظهار داشتند که تا شاه استحضار کامل از حالات ملت حاصل نکند در خصوص مستدعیات ایشان جواب مناسب نخواهد داد.

از طرف شاه به مستر کرنٹ دوف اظهار شد که به وزیر امور خارجه بگوید مجلسی منعقد نموده در چگونگی مطالب معروضه ملت رسیدگی و مذاکره شود - اگرچه انعقاد مجلس به روز ۳۰ ژویه [هفتم امرداد؛ ۸ چ ۲] مقرر شد ولی کسی چنین مجلسی را ندید.

یکی از سرداران که جمعی از افواج طهران سپرده بدو بود و طرف اطمینان و دلگرمی صدراعظم و وزیر دربار بود به دولت اعلام نمود که سربازان ابواب جمعی او متعرض مردم نمی شوند و از دخول ایشان به سفارت جلوگیری نمی کنند و چیزی نمائنده است که خودشان نیز به سفارت متحصن شوند. فی الواقع این اعلامی بوده مخوف و موجب ترس صدراعظم و وزیر دربار شد.

باری درباریان مجبور به تسلیم شدند و ناچار صدراعظم استعفا داد و عضدالملک رئیس طایفه قاجار به قم گسیل شد تا به علمای متحصنین قم اطلاع بدهد که شاه مستدعیات ملت را در خصوص مجلس شورای ملی و تأسیس عدالتخانه پذیرفت.

اما اشکال عمده ای که در این وقت مستر کرنٹ دوف - دچار شد همانا سلب اطمینان مردم بود از دولت و وقتی که دولت اعلان اصلاح امور و تنظیم را داد متحصنین سفارت جواب دادند ما اطمینان به مواعید دولت نداریم و قبول نخواهیم نمود مگر اینکه دولت انگلستان ضمانت کند و اطمینان کامل بدهد. مستر کرنٹ دوف بر حسب دستورالعملی که از دولت متبوعه خود در دست داشت به مردم اطلاع داد که دولت انگلستان هرگز ممکن نیست ضمانت نماید ولی من شخصاً می توانم اطمینان بدهم که دستخطهای شاه اجرا خواهد شد.

خلاصه در این وقت دولت سعی در اتحاد با ملت داشت ولی رؤسا بواسطه مجمل و مبهم بودن دستخطهای شاه بهیچوجه متقاعد نشدند و آنچه را که به دیوارها نصب کرده بودند مردم پاره و پایمال می نمودند. باز دولت بواسطه سختی کار محتاج به کمک - مستر کرنٹ دوف - شد و به مصلحت مشارالیه درخانه وزیر امور خارجه که بتازگی به جای

(۱) اتاشه میلپتر = وابسته نظامی - م.

صدراعظم مستعفی منصوب شده بود مجلسی مرکب از رجال دولت وامنای ملت منعقد گردید ولی - مستر کرنٹ دوف در گفتگوی ایشان مداخله نمی کرد مگر وقتی که از او سؤالی می شد. پس از مذاکرات بسیار ومباحثات طولانی اتفاق آراء براین قرار گرفت که فرمانی از شاه در خصوص تأسیس مجلس مبعوثان و انتخاب وکلای ملت صادر شود. پس از صدور دستخط آن را به سفارت برده در حضور متحصنین قرائت شده و مردم با کمال رضایت پذیرفتند.

در همان روز قرار شد علما از قم مراجعت نمایند ونیز متحصنین از سفارت خارج گشتند. عصر روز شانزدهم اوت [۲۴ ماه امرداد؛ ۲۵ج ۲] مهاجرین قم یعنی علما وطلاب وارد طهران شدند. مردم به استقبال ایشان شتافته از ورود آنها اظهار مسرت و خوشحالی می کردند. روز هیجدهم اوت [بیست و ششم امرداد؛ ۲۷ج ۲] در یکی از عمارات جنب قصر سلطنتی يك مجلس عالی که مقدمه مجلس شورای ملی را ظاهر می ساخت منعقد گشت و حاج شیخ محمد واعظ که در حقیقت گرفتاری او مقدمه آزادی عامه شد بر فراز سکوی مرتفعی ایستاده خطبه خواند و مردم را به افتتاح مجلس شورا و انتخاب وکلای ملت بشارت داد. روز نوزدهم اوت [بیست و هفتم امرداد؛ ۲۸ج ۲] مجتهدین وعلمائی که از قم معاونت نموده بودند به ملاقات شاه رفتند. آقا سید عبدالله و آقا سید محمد در حضور طلاب نسبت به شاه دوستانه و بطور همسری رفتار نمودند و اعلیحضرت شاه خطاب به حاضرین کرده گفت بر شماست که در خدمتگزاری^۱ به من غفلت نورزید و خاطر ما را همواره از خود خرسند و مشغوف سازید.

در جواب گفتند در حقیقت نه آنست که خدمت به آن اعلیحضرت خواهیم نمود بلکه خدمتی است به خویشتن و ملت خود.

اما طرفداران استبداد بهیچوجه از پیشرفت خیالات خویش مأیوس نبوده منتظر وقت بودند که مقاصد مفسده خود را در موقع بکار برند. هفته ای نگذشت که از مواعید شاه رفته رفته کاسته شد و در مضامین دستخط تصرفات نمودند بطریقی که مقصود اصلی که اعطای مشروطه بود از آن مفهوم نمی گشت، و بعلاوه شاه بکلی از امضای قانون انتخابات وکلای مجلس شورای ملی امتناع داشت. از این بابت اهالی شهر بی اندازه متغیر گشته دوباره به هیجان آمدند و به مستر کرنٹ دوف اطلاع دادند که بواسطه این دسایس و حیلی که مشاهده می شود ناگزیر باز باید به سفارت تحصن جست و اگر هم جلوگیری شود بزور بدانجا داخل خواهیم شد. پس از این اخطار قریب به ۲۵ نفر از رؤسای ملت به سفارت وارد گشته منزل اختیار کردند. نزدیک بود دوباره اغتشاش تجدید یابد، لهذا مستر کرنٹ دوف بر حسب دستور و تعلیماتی که از لندن به او داده شده بود فرد وزیر مختار دولت روس رفته او را دعوت به همراهی نمود که متفقاً مطالب را به دولت ایران اظهار داشته دقت رجال دولت را در اصلاح امور جلب نمایند.

اما وزیر مختار روس از هرگونه همراهی فعلی با حضور یکدیگر امتناع داشت فقط راضی شد که آنچه بیان نامه و یادداشت فرستاده شود هر دو امضا کنند - و نتیجه ای که

از اقدامات جداگانه این دوفسارت بعمل آمد همانا تبعید عین الدوله بود به خراسان و به امضا رسیدن قانون انتخابات و حکم شدن به طبع و نشر آن، و نیز به ولایات حکم رفت که قانون انتخابات را انتشار داده فوراً مشغول به انتخابات شوند. ولی غالب حکام اعتنائی به این امر نکرده و نمی گذاشتند مردم به انتخاب بپردازند. بدین واسطه رؤسای اهالی تبریز ورشت و مشهد مصمم شدند به قنصلخانه های انگلیس رفته بست اختیار کنند.

مقارن این احوال سیراسپرینگ ریس از لندن وارد طهران گردید. بنابر توصیه ای که به او شده بود به تمام قنصلهای انگلیس مقیم ایران تلگراف نمود که مردم را حتی الامکان از دخول به قنصلخانه های خود مانع شوند. و ضمناً بطور مخفی بعضی بیان نامه های غیررسمی در خصوص رفع اغتشاشات و اصلاح امور مردم و غیره به دولت ایران ارسال داشت.

خلاصه متدرجاً انقلابات روی به تخفیف و آرامی نهاده به انتخاب وکلای ولایات شروع نمودند. به ملاحظه این که افتتاح مجلس به تأخیر نیفتد و عاقبتی به میان نیاید قرار دادند همین که وکلای طهران انتخاب شوند بدون آنکه منتظر ورود منتخبین سایر ولایات باشند در مجلس نشسته به مذاکرات بپردازند.

اولین جلسه مجلس جدید یعنی شورای ملی بدتوسط شخص شاه با حضور علما و رجال دولت و درباریان و سفرای خارجه منعقد گشت. از آن روز به بعد فوری و کلاً مشغول کار شدند و اول کاری که نمودند دولت را از قبول مساعدت مالی روس و انگلیس و قرض کردن از آن دو دولت مانع گردیدند و بسیار سعی داشتند که آنچه را پیشنهاد دولت می نمایند اجری گردد و به غفلات نگذرانند.

مجلس

چنانچه مذکور شد در هفتم اکتبر [۱۴ مهر؛ ۱۸ شعبان] شاه شخصاً مجلس را مفتوح ساخت و در این وقت اعضای مجلس عبارت بود از شصت و چهار نفر وکلای طهران که طبقات مختلفه ایشان را منتخب نمودند و وکلای سایر ولایات پی درپی انتخاب شده به طهران می آمدند و اینکه تاکنون عده وکلا به اتمام نرسیده است بواسطه مسامحه حکام ولایات و ایالات بوده است؛ از این بابت از عده اعضای مقرر مجلس هنوز باقی است. طولی نکشید که مجلس استقلال و قوه خود را ظاهر ساخت و بکلی قرض از روس و انگلیس را مانع بود و می گفتند مالیة ملت را نباید پیش اجانب به گرو گذاشت.

و کلاً معجلاً به وضع قوانین پرداخته در تعدیل مالیة مملکت خیلی دقت داشتند و تهیه سرمایه ای که مملکت را از استقراض خارجی بی نیاز نماید به تشکیل بانک ملی دانستند ولی قرار شد تا قانون اساسی نوشته نشود و به امضا نرسد به این گونه کارها اقدام نکنند. لهذا هیئتی معین شد که مواد قانون اساسی را وضع نماید.

این هیئت به مشورت جمعی که از طرف دولت معین شده بود قانون اساسی را ترتیب داده تسلیم مجلس کردند. نتیجه اش آنکه بیشتر مجلسیان و شامه مردم بواسطه بعضی از مواد آن به هیجان آمدند و بکمال آزادی می گفتند رعایت حقوق ملت نشده بلکه خیانت

کرده‌اند. باین واسطه بعضی از وکلای عمده و محترم استعفا دادند^۱. رؤساء و علماء به اصلاح کوشیدند. بالاخره مابین دولت و مجلس اتحاد رخ نمود و چنانچه معروف است شخص ولیعهد کوشش کرده قانون اساسی را به امضای شاه رسانید و صدر اعظم آن را به مجلس آورده قرائت شد و سپس صدای زنده باد شاه بلند گشت. باوجودیکه مجلس قدرت و نفوذ تامه حاصل کرد ولسی از عهده اصلاحات عملی و تنظیم امور بطور شایسته برنیامد و همچنین نتوانست که سرمایه کافی جمع کند که بانک ملی را تشکیل دهد. پس معلوم می‌شود مملکت نمی‌تواند چنانچه وکلا عقیده داشتند بدون استقرار از خارجه اصلاح گردد و کارها درمجرای خویش قرار بگیرد - رؤساء نجات و حفظ استقلال مملکت را مستلزم و مربوط به تعدیل مالیه می‌دانستند.

در این وقت خیالات ضدیت با خارجه خیالی احساس می‌شود. مجلس ریاست بلژیکیها را در گمرکات ایراد می‌نماید و نیز بربرینگاد^۲ قزاق تاخت آورده همچنین متعرض سایر امتیازاتی که به خارجه داده‌اند می‌باشد. در این صورت هیچ جای تردید نیست که بانک شاهنشاهی به سبب داشتن امتیاز اسکناس بزودی مطرح ایرادات سخت واقع خواهد شد. البته طولی نمی‌کشد که بواسطه حرکات مردم امور و اوضاع رعایای خارجه دچار سختی و اشکالات خواهد گردید.

نمره - ۴

تلگراف سیراسپرینگ ریس به سیرادواردگری

از طهران ۳ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۲ دی ۱۲۸۵؛ ۱۸ ذیقعد ۱۳۲۴]

دیروز صدراعظم قانون اساسی را که به امضای شاه و ولیعهد بود به مجلس آورد. در قانون اساسی مقرر شده که مالیه و قروض باید در تحت نظارت مجلس باشد.

نمره - ۵

تلگراف سیراسپرینگ ریس به سیرادواردگری - (وصول ۹ ژانویه)

از طهران ۸ ژانویه

[۱۷ دی ۱۲۸۵؛ ۲۳ ذیقعد ۱۳۲۴]

دیشب بین ساعت ده و یازده شاه رحلت نمود.

(۱) استعفای وکلا محبت نداید هیچان مات و وکلا در خصوص چند ماده از قانون اساسی و موثق امضای آن بود که در روز ۱۱ و ۱۳ ذیقعد مشیرالدوله^۳ حالیه و محتشم السلطنه از طرف ولیعهد به مجلس آمده موادی را که موجب اختلاف واقع شده بود تصفیه نموده و به صحف شاه رسانیدند.

(۲) برینگاد = تیب (نظامی) - م.

نمره - ۶

تلگراف سیر نیکلسن به سیر ادواردگری

از پترسبورغ ۱۲ ژانویه ۱۹۰۷

[۲۱ دی ۱۲۸۵ خ؛ ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ ق]

یادداشتی در خصوص جلوس پادشاه ایران از وزیر امور خارجه دولت روس بدین مضمون دریافت گشت که وزیرمختار روس مقیم طهران قرار شده است به اتفاق سراسپرینگ ریس به دربار ایران اطلاع بدهند که دومین پسر شاه را به ولیعهدی می‌شناسند. خواهش می‌نمایم از مسیو ایس‌وولسکی^۲ در خصوص مراسله‌ای که فرستاده است تشکر نموده و هم‌خیالی خود را به او اظهار دارید. ونیز مسیو ایس‌وولسکی مدعی است که این حرکت متفقانه بلاشک بنیان و پایه اتحاد دولتین را که در این اوان درباره ایران شده است مستحکم‌تر خواهد نمود.

نمره - ۷

تلگراف سیر ادواردگری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۴ ژانویه ۱۹۰۷

[۲۳ دی ۱۲۸۵ خ؛ ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ ق]

تلگراف شما مورخه ۱۲ شهر حال در خصوص شناختن دومین پسر شاه به ولیعهدی واصل گردید.

در طریقته‌ای که وزیر امور خارجه دولت روس پیشنهاد کرده است ما اتفاق خواهیم داشت و این مسلك را به وزیر مختار مقیم طهران نیز توصیه نموده‌ایم. شما این مطلب را به جناب وزیر امور خارجه اطلاع داده و از مرابطه ایشان تشکر نمائید.

نمره - ۸

مکتوب سیراسپرینگکرایس به سیر ادواردگری (وصول ۲۱ ژانویه) [یکم بهمن؛ ششم ذیحجه] به شرفعرض می‌رساند، در ۱۶ ماه گذشته حضرت اتدس ولیعهد به طهران وارد شد. مدتی در قصر سلطنتی دسایس و حیل معمول، مخصوصاً شعاع السلطنه و وزیر دربار سعایت در حرکت نکردن ولیعهد از تبریز می‌کردند و چه حيله‌ها که در این خصوص بکار نبردند. مقدار پولی که روس وانگلیس به عنوان مساعدت قرار بود بدهند صدراعظم در نگرفتن آن اصرار زیاد داشت. تاکنون حقوق قشونی پرداخته نشده است زیرا آن مقدار پولی که کفاف حقوق ایشان را بدهد موجود ندارند. مردم بقدری از شعاع السلطنه تنفردارند

(۱) سیر نیکلسن، سفیر انگلیس مقیم پترسبورغ.

(۲) مسیو ایس‌وولسکی، وزیر امور خارجه دولت روس.

که رنجش از ولیعهد را فراموش کرده‌اند و ولیعهد به رؤسای ملت پیغامهای متملقانه فرستاده بنای چاپلوسی را گذاشته است.

سفارتین انگلیس و روس از حرکات مستبدین هیچگونه حمایتی نخواهند کرد و ولیعهد را جانشین بالورائنه شاه می‌دانند.

چون مرض شاه بشدت عودت یافت و معلوم شد چند روزی بیش زنده نخواهد ماند امیدی که قبل از این به واسطه ورود طبیب آلمانی در معالجه شدن داشتند بکلی مقطوع گشت و طرفداران شعاع السلطنه از اقدامات خویش مأیوس شده کناره جستند. برخی در این موقع بودن ولیعهد را در طهران لازم دانستند لهذا شاه را به احضار او وادار نمودند.

همین که حکم شاه به ولیعهد رسید با کمال عجله روز ۴ دسامبر [۱۲ آذر؛ ۱۷ شوال] از تبریز عازم طهران شد. آنچه سوار مسلح که می‌توانست جمع کند و عده آنها به چهارصد نفر می‌رسید با همه ملازمین ایرانی و یک نفر بیطار فرانسوی موسوم به مسیو کاره همراه خویشان آورد.

در وقت ورود به طهران سفیر روس خواست به دیدن او برود و ورودش را تهنیت بگوید - ولی حضرت ولیعهد به وزیر امور خارجه دستورالعمل داد به سفر اخطار نماید که حاضر است هر يك از سفر را با هیئت سفارتخانه ایشان بر حسب تقدم دیپلوماسی جداگانه پذیرایی نماید.

وقتی که من با اعضای سفارت به حضور ایشان رفتم خیلی بطور دوستانه با ما ملاقات کرده صحبت داشت. در صورتی که من با کمال جدیت از مذاکرات پلتیکی احتراز می‌جستم باز دو اشاره محبت‌آمیز نسبت به مجلس جدید و قواعد پارلمانی که پدرش امضا داشته بود نمود.

امادر خصوص وضع و سلوک خویش نسبت به مشروطیت خیلی دقت داشت و مواظب بود که خود را هوادار و حامی مشروطیت در انظار عامه جلوه بدهد، اگر چه اعتقاد کافی مردم این است که او قلباً مخالف و بر ضد آزادی عمومی است، و محققاً برای رفع این احساسات عاصمه آنچه در قوه داشت از قبول کردن مشروطیت و سایر وسایل برای جلب قلوب اهالی بکار برد. چنانچه بر من معلوم شده است حالیه دانسته است به هر تدابیری که بتواند خوب است خود را در انظار ملت خیرخواه و طرفدار آزادی جلوه دهد. و نیز می‌توانم یقین کنم که نصایح عاقلانه سفیر روس کمکی شد در اصلاح قرائی که ممکن بود وقوع یابد و خالی از مخاطره نبود.

(امضا) سیراسپرینگرایس

نمره - ۹

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سیر ادوارد گری - (وصول ۱۲ ژانویه)

از طهران ۳ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۲ دی ۱۲۸۵؛ ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۴]

مجلس ملی ایران بطور کامل تشکیل نیافته فقط از وکلای طهران عده خیلی وارد شده‌اند

حکام ولایات خیلی مخالفت می‌نمایند. و در بعضی مواقع انتخاب کنندگان و منتخبین هر دو در وظیفه خود سستی و تسامح می‌ورزند و تاکنون قوانین و تنظیمات امروزه هیچ مراعات نمی‌شود. اعضای مجلس در روی زمین بطور دایره نشسته و رئیس در آخر اطاق جلو يك ميز پایه کوتاهی قرار می‌گیرد. مجتهدین بزرگ که همیشه حاضر شده مداخله در امور و مشارکت در مذاکرات می‌نمایند در صدر اطاق مقابل و کلا می‌نشینند. هریک از اعضا می‌توانند در خصوص هر مطلب جداگانه مذاکره کنند و بندرت اتفاق می‌افتد از مذاکرات بی‌ربط خود نتیجه اخذ کنند.

در اطاقی که مشغول مذاکره هستند عامه مردم اذن دخول دارند و می‌توانند مذاکرات و کلا را قطع نموده حتی خودشان هم صحبت بدارند. مع هذا این وضع ناشایسته رفت‌ورفته دارد تخفیف پیدا می‌کند، بطور کلی نظم بخوبی برقرار و جلسات بطور آرامی و شکوه تشکیل می‌یابد.

در این اوقات مذاکرات عمده مجلس گرفتن قانون اساسی و امتیاز بانک ملی بود. چون اولین اقدامی که مجلسیان اختیار نمودند منع قرض از خارجه بود لهذا تکلیف خود را در این دیدند که سرمایه‌ای برای دولت فراهم آرند. تدارك این تهیه را به تشکیل بانک ملی عنوان نمودند و قرار براین شد که مردم برای تشکیل بانک اعانه داده و درعوض اسناد بانکی دریافت نمایند و قرار شد برواتی که دارای وعده است به پول نقد تبدیل نیابد مگر به ضمانت صحیح و معین. در خصوص این مطلب هنوز با دولت مشغول مذاکره هستند ولی چون امتیاز چك بانک یعنی اسکناس مخصوص بانک شاهنشاهی است این قرارداد را مفید و سودمند ندیدند. آخر الامر چنین قرار شد که بانک ملی حق جمع‌آوری و اخذ مالیه مملکت را داشته باشد. در این خصوص دولت با تجار عمده مشغول مذاکره و معاهده است و تاکنون قرار قطعی به این مطلب داده نشده. مهمترین مذاکرات در خصوص قانون اساسی است و تا قانون اساسی رسماً از دولت گرفته نشود هیچ کاری بطور معین صورت پذیر نیست و هم‌روزه احتمال اغتشاش و بی‌نظمی می‌رود.

در افواه بود که ولیعهد مخالف است و محقق بود که درباریان آنچه در قوه داشتند در منع شاه از امضای قانون اساسی بکار بردند اما ولیعهد مکتوبی به یکی از مجتهدین بزرگ نوشته و در آن مکتوب از شایعاتی که نسبت به خودش بین مردم بود جداً انکار داشت و این يك نجات عمده‌ای برای او شد. روز ورودش در طهران هیئتی از اعضای مجلس نزد او رفته چون مراجعت کردند می‌گفتند که با زبان ملاطفت و مهربانی خیالی اظهار همراهی می‌کرد.

در این وقت چون به نیابت شاه رسیدگی به امور می‌نمود هیئتی به نمایندگی دولت معین کرد که با کمیته‌ای که مجلس تعیین نموده بود در خصوص قانون اساسی مذاکره نمایند. این دو هیئت پس از مذاکرات اتفاق آراء خودشان را در مجلس اظهار داشتند. بالجمله همین که معلوم شد يك مجلس ثانی مقرر خواهد گشت که دولت می‌تواند بیشتر از اعضای آن را انتخاب کند همه و غوغای عظیمی روی داد که سعدالدوله مهیج عمده آن بود و ایراد می‌گرفت. به رئیس مجلس تعرضات بسیار نمودند و دشنام دادند. از آن پس رئیس راضی

نشد که نشسته مذاکرات را استماع نماید، با بعضی از دوستانش از مجلس حرکت کرده اظهار استعفا نمود.

در اذهان عامه چنین جایگزین شده بود و من هم بواسطه بعضی دلایل می توانم یقین کنم که بعضی اشخاص که غرضشان برهم زدن مجلس بود رایگان پولها خرج می کردند که به مقصود خود نائل شوند و بواسطه مداومتی که در راه این مقصود داشتند تا اندازه ای اعمالشان بی نتیجه نشد. در این موقع مردم بعضی از وکلای وطن پرست را وادار نمودند که رئیس را ترغیب به ندادن استعفا نمایند.

عاقبت اتفاق و اتحاد فیما بین دولت و ملت روی داد و در روز اول ژانویه [۱۱ دی: ۱۷ ذی قعدة] صدراعظم با قانون اساسی که شاه و ولیعهد با خود او امضا کرده بودند وارد مجلس شد و در حضور مجلسیان و نظار قرائت کردند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۱۰

تلگراف سیر اسپرینگ ریس به سیر ادوارد گری

از طهران ۶ فوریه ۱۹۰۷

[۱۷ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۴]

اگر چه آثار شورش و انقلاب موجود است گمان می کنم این اوقات مردم هیجان بزرگی بر ضد دولت نمایند - و بر ضد بلژیکیان در گمرک اقدامات می نمایند، و مردم را بر مخالفت قروض و امتیازات خارجه و قطع نفوذ پلتیکی اجانب تحریک می کنند، ولی با این حال احتمال خطر جانی و مالی برای تبعه خارجه بهیچ وجه نمی رود و نسبت به عامه عیسویان اظهار معاندت و مخالفت نمی کنند. اما هر چند حالیه برای اتباع خارجه خطری نیست ولی اگر دول خارجه در امور داخله ایران مداخله نمایند مسام است در این صورت امنیت مرتفع و اتباع خارجه دچار خطرات سخت خواهند شد.

من مصلحت چنین می دانم که دولت انگلیس و روس تا می توانند از مداخله در این گونه امور دوری نمایند ولی بایستی دولتین تدابیر و نقشه اقدامات نظامی و مالی خود را برای محافظت اروپائیان اگر در آتیه لازم بشود ثبت و مقرر دارند.

نمره - ۱۱

تلگراف سیر ادوارد گری به سیر نیکاسن

از وزارت امور خارجه مورخه ۱۶ فوریه ۱۹۰۷

[۲۷ بهمن ۱۲۸۵؛ ۳ ذی حجه ۱۳۲۴]

در ششم همین ماه سیر اسپرینگ ریس تلگرافی در خصوص عدم مداخله در پلتیک ایران

مخابره کرده است، و ما رأی او را در مداخله نکردن به امور داخله ایران پذیرفته و با عقیده اومتفق و شریکیم. این مسئله را شما به وزیرامور خارجه دولت روس عنوان نمایید. ملاحظه‌ای را که دولت اعلیحضرت انگلستان نموده است این است که هر اقدامی که به واسطه قوای نظامی بشود مخالف با اصول عدم مداخله خواهد بود.

نمره - ۱۲

تلگراف سیر نیکلسن به سیر ادواردگری

از پترسبورغ مورخه ۱۲ فوریه ۱۹۰۷

[۲۳ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۲۴]

وزیر امور خارجه روس شرح ذیل را در خصوص دولت متبوعه خود به من بیان نمود.

عدم مداخله در امور داخله ایران. عدم استعمال قوه نظامی مگر در صورت ضرورت آنهم با کمال احتیاط و محدود به حدود باریک. متفق بودن در هر امری بامسلک دولت اعلیحضرت انگلستان. اقدام نکردن به هیچ کاری مگر به صلاح و مشورت یکدیگر.

همچنین اظهار داشت که امید است دولت انگلستان این سبک را مرعی دارد - من به او اطمینان دادم که یقیناً سلوک ما هم به همین نحو خواهد بود.

نمره - ۱۳

تلگراف سیر ادواردگری به سیر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۳ فوریه ۱۹۰۷

[۲۴ بهمن ۱۲۸۵؛ ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۴]

رفتار و پلتیک دولت روس را که تلگراف دیروز شما حاکی از آن بود دولت انگلیس موافقت و منظور خواهد داشت. رضایت ما را در این خصوص به مسیو ایس وولسکی اظهار دارید.

نمره - ۱۴

تلگراف سیر اسپرینگ زایس به سیر ادواردگری

از طهران ۱۴ فوریه ۱۹۰۷

[۲۵ بهمن ۱۲۸۵؛ یکم محرم ۱۳۲۵]

دیروز وزیر امور خارجه ایران را ملاقات نموده گفتم که هیچ دولتی حق مداخله در ایران ندارد مگر وقتی که اتباع ایشان دچار مخاطرات جانی و مالی گردند. خواهش نمودم این مسئله را به رؤسای حزب عامیون اطلاع داده و توضیح نماید. من و سفیر دولت روس این معنی را همیشه تصریح می‌نمودیم و متشکرم که رؤسای ملت

درک آن را نموده‌اند.

نمره - ۱۵

(چون نمره ۱۵) ترجمه قانون اساسی به انگلیسی بود لهذا از ترجمه و درج آن صرف نظر کردیم.)

نمره - ۱۶

مکتوب سیراسهرینگ رایس به سیر ادواردگری وصول ۱۸ فوریه ۱۹۰۷

از طهران بتاريخ ۳۰ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۰ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۴]

تلگرافی^۱ به شما اطلاع داده شد که شاه در هشتم همین ماه قریب به نصف شب از دنیا رفت. چون مدتی بود که می‌دانستند آن اعلیحضرت علاج‌پذیر نیست و مایوس از حیات او شده بودند و نیز پسرش نیابت سلطنت می‌کرد لهذا در رحلت وی هیچ اغتشاش و بی‌نظمی در شهر رخ نداد.

روز دیگر جسدش را به تدیة دولت که ایام محرم تعزیه‌داری می‌کنند برده امانت گذاردند چه که در دم آخر وصیت کرده بود که نعش وی را به کربلا برده آنجا دفن نمایند ولی چون مردم او را پدر آزادی ایرانیان می‌شناختند راضی نگشتند جسدش از ایران خارج شده و بعلاوه مبلغ کثیری پول برای مخارج حرکت جنازه‌اش صرف شود.

روز دهم ژانویه ۱۹۰۷ [۱۹ دی ۱۲۸۵؛ ۲۵ ذیقعد ۱۳۲۴] هیئت دیپلوماتیکی خارجه از طرف دولت متبوعه^۲ خویش به صدر اعظم تبلیغ تعزیت و تسلیت نمودند و روز سیزدهم همان ماه ایشان را با لباس رسمی برای تبریک و تهنیت جلوس پادشاه تازه به دربار دعوت کردند و قرار شد احتراماتی که می‌خواهند به جنازه شاه متوفی نمایند نیز در همان روز باشد.

در همان روز ما سفراء دريك اطاق کوچکی که با تصویرات سلاطین دول خارجه زینت یافته بود پذیرایی شدیم. هیئت سفراء به واسطه بی‌مناسبی محل و ضیق مکان در يك دایره بسیار کوچکی فشرده شدند. اعلیحضرت که داخل اطاق گردید و در جای خود قرار گرفت سفیر عثمانی زبان به تهنیت و تبریک گشود و بعد وزیر دربار^۳ سفرا را یک‌نفر یک‌نفر معرفی کرد و هر کدام که معرفی می‌شد شاه با جزئی حرکت سر به وی اظهار التفات می‌نمود. وقتی که شاه از اطاق خارجه شد مانیز بیرون آمده به تکیه دولت که شاه متوفی را در آنجا دفن کرده بودند رفتیم. سفیر عثمانی پس از چند لحظه توقف

(۱) اصل: تلگرافاً - م.

(۲) اصل: مطبوعه - م.

(۳) دراین وقت وزیر دربار سلطانعلی‌خان، ملقب به وزیر افخم بود.

مقابل مقبره ایستاده و ما نمایندگان عیسوی در عقب‌اوقرار گرفتیم. مشارالیه به خواندن فاتحه مشغول شد و چون ختم نمود همگی مراجعت کردیم.

در بیستم ژانویه ۱۹۰۷، مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۲۴ [۲۹ دی ۱۲۸۵]، رسومات تاجگذاری پادشاه جدید بعمل آمد و به محمد علی شاه موسوم گردید.

اگر چه می‌دانستم دولت مایل نیست وزرای مختار در تاجگذاری دعوت شوند و مخالف اولین مقاصد خود می‌دانست با این حال مقرر شد که ایشان نیز در آن روز حضور داشته باشند. وزرای ایران و سفرای خارجه در اطاقی که برای تاجگذاری معین شده بود از هر سمت صف کشیده ایستادند و تختی را که بغلط موسوم به تخت طاووس دهلی است در صدر اطاق نهاده و تخت طاووس حقیقی یا چیزی که از آن باقی و موجود است در طرف دیگر اطاق، نه محض اینکه بر روی آن بنشینند بلکه برای زینت مجلس، قرار دادند و جواهراتی که به تخت مزبور مرصع کاری شده بود نظر عالمی را به خود جلب نموده از تالاف چشم را خیره و عقل را مات می‌ساخت.

شاهزادگان و منتسبین به‌خاندان سلطنت^۱ در اطراف تختی که شاه بر روی آن جلوس خواهد نمود ایستادند. علماء و مجتهدین عمده که حاضر بودند، بر روی زمین جای گرفتند. شاه و صدراعظم و رجال دربار وارد اطاق شدند و رفتند بالای آن. علماء برپا ایستادند و اعلیحضرت بر فراز تخت برآمد. پسرش ولیعهد که به سن دوازده ساله است بر روی یکی از پله‌های تخت تمکن جست^۲. مجتهدین پس از ذکر نام خدا و خواندن خطبه او را به پادشاهی ایران تبریک و تهنیت گفتند.

بعد صدراعظم از پله‌های تخت بالا برآمده تاجی را که با جواهرات نادری زینت و آرایش یافته بود و شاه سابق نیز در وقت تاجگذاری بر سر نهاده بود بر سر شاه نهاده ولی چون تاج بسیار سنگین و بزرگ بود سر وی طاقت نگهداری تاج را نداشت، از این جهت مجبور شد که به هردو دست آن را نگاه بدارد. پس از چند دقیقه تاج را برداشت و به‌جای آن کلاه رسمی ایرانی که جقه نادری را داشت بر سر گذاشت.

پس خطیب پیش آمده به نام اعلیحضرت و شمردن الثاب آباء و اجدادش شروع به‌خواندن خطبه نمود و پس از اتمام خطبه شاعر درباری قصیده در مدح شاه سرود. این رسومات که انجام یافت جمعیت وزراء و رجال دربار پیش آمده علماء و شاهزادگان در اطراف تخت گرد آمده همگی بیکمرتبه تبریک و تهنیت گفتند.

بعد از آن شاه از تخت فرود آمده سفراء و نمایندگان خارجه يك يك معرفی شدند. در این وقت من و سفیر روس موقع را مناسب دیدیم^۳ که از طرف پادشاه انگلستان و امپراطور روس ولیعهدی سلطان احمد میرزا را به‌آن اعلیحضرت تبریک بگوئیم، و شاه با کمال رضایت و خشنودی به من اظهار داشت که امروز صبح اعلیحضرت ادوارد^۴ شخصاً تلگراف

(۱) اصل: شاهزادگان منتسبین به سلطنت. م.

(۲) = جای گرفت. م.

(۳) اصل: دیده. م.

(۴) اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلستان.

تبریک مخا بره نموده‌اند. خلاصه پس از این گفتگوها از اطاق خارج شد. روز دیگر در قصر سلطنتی سلام عام منعقد گردید و چون صاحب‌منصبان و سایرین از طبقات دوم دولتی حاضر شدند پس از لحظه‌ای شاه ورود نمود و قبل از ورود شاه سپر جواهر نشان معروف را محض تجملات مرسومه حاضر کرده بودند. همین که شاه بر فراز تخت مرمر برآمد و مربع بر بالای تخت جلوس نمود، بر حسب معمول خطیب و شاعر به قرائت خطبه و خواندن شعر مشغول شدند در صورتی که شاه در بالای تخت در حضور اهل سلام بکشیدن قلیان جواهر مشغول بود.

پس از اتمام خطبه و شعر، آنگاه شاه از تخت بزر آمده به عبارات داخلی قصر سلطنتی رفت و صف سلام بر هم خورد - پولهای طلائی که مخصوص این موقع سکه کرده بودند به بعضی از اشخاص که از جمله آنها خانهای اروپائی بودند شاه به رسم انعام بخشش نمود. (امضا) سیسیل اسپرینگ رایی

نمره - ۱۷

ایضاً مکتوب سیر اسپرینگ رایی به سیر ادوارد گری (وصول ۱۸ فوریه)

از طهران بتاريخ ۳۰ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۰ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۴]

خیلی افسوس دارم که تاکنون مابین شاه و طرفداران دات اتفاق و اتحاد معنوی دست نداده [است].

اطرافیان شاه بخصوص نایب‌السلطنه، پدر زرش، باعث انزجار خاطر اهالی ومورد توبیخ و سرزنش ملت واقع شده‌اند، ونیز باعث ازدیاد هیجان ملت برضد شخص شاه گردیده [اند]. از طرف دیگر مجلس در اتحاد قدمی بر نداشته است وهمه قسم اشکال به واسطهٔ اعضاء آن تولید می‌شود. نه به اصلاح^۱ کارهای دولت می‌پردازند و نه در خیال فراهم کردن سرمایه‌ای هستند که بواسطهٔ آن امور مملکتی را اصلاح نمایند. سلوک دولت نسبت به مجلس کلیتاً بطریق مخالفت و ضدیت است بنابراین روابط فی‌مابین ملت و دولت البته به بدترین اوضاع منجر خواهد شد.

پیرمرد هایی که مربوط با دولت بوده ومطلع از امور هستند اظهار می‌دارند که بواسطهٔ این اوضاع ناگوار ناچار تراع وزدو خوردی روی خواهد داد و من هم آنچه کسب اطلاع کرده‌ام صحت اقوال آنها را می‌رساند، چنانچه بعضی از اعضاء طرفداران پارلمنت را که من ملاقات کردم ثابت داشتند که دولت خیال دارد مجلس را برهم زند و این اساس را برچینند، با اینکه این کار عاقبتی وخیم خواهد داشت و بدعموم مردم صدمهٔ کلی وارد گشته جز بی‌نظمی واغتشاش نتیجهٔ دیگر نخواهد بخشید، و مردم را عقیده این است که قشون اگر فرمانده متدینی داشته باشد هرگز با ملت طرف نخواهد شد.

کسبه بازار در این وقت هیجان زیادی دارند و در بعضی از نقاط مملکت مخصوصاً

(۱) اصل: نه در اصلاح...م.

در تبریز و رشت شورش و انقلابات برپا است و مردم علناً بر ضد سلطنت می‌باشند. دولت از انعقاد و مرتب شدن بعضی از انجمنهای ایالتی مراکز عمده مملکت بسیار مضطرب و متوحش است زیرا حکومت آن نقاط را خود انجمنها خیال دارند بوضع مخصوصی اداره کنند و از طرفی حکام آن حدود قوه و استعدادی ندارند که بتوانند خیالات آنها را جلوگیری کرده نگذارند اقدام به این حرکات نمایند. اکنون آنچه به نظر می‌رسد آن است که یا باید شاه با ملت متحد شده و نتیجه اتحاد را به اصلاحات عملی ظاهر سازد و یا آنکه علناً مخالفت نموده شروع به ستیزه و مجادله نماید. سابقاً دقت شما را در خصوص ازدیاد احساسات ضداروپایی که مخصوصاً در مجلس قابل ملاحظه است جلب نموده بودم. این احساسات بواسطه ترس از معاهده جدید بین دولتین روس و انگلیس است. در صورتی که انعقاد این معاهده و علائم ظاهره همقدمی دولتین نیست مگر برای حفظ استقلال ایران.

نمره - ۱۸

مکتوب سیراسپرینگ ریس به سیر ادوارد گری (وصول ۱۸ فوریه)

از طهران مورخه غره فوریه ۱۹۰۷

[۱۲ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۴]

خلاصه وقایع یکماهه ایران

تبریز

در اوائل ژانویه [دهه دوم دیماه؛ ذیحجه] نظام‌الملک به فرمانفرمائی آذربایجان منصوب شده و از طهران به تبریز روانه گردید. اما امامقلی میرزا را به حکومت ارومیه نامزد کردند - پس از ورود نظام‌الملک به تبریز چون [او] انجمن ایالتی را مخالف با خیالات خود دیده شروع کرد به شکوه و اظهار دلتنگی به شاه کردن. این مسئله را آقا سید عبدالله در مجلس عنوان نمود ولی وکلاء تصدیق درست کاری انجمن ایالتی آذربایجان را کرده و گفتار نظام‌الملک را تکذیب نمودند. در حوالی ارومیه اکراد بنای غارت و راهزنی را نهاده علیجان نامی را از اهل (چلیانلو) بقتل آوردند. خانواده مقتول با چهارصد نفر از اهالی ارومیه به قنصلخانه انگلیس پناهنده شدند، بنای ظلم و دادرخواهی را نهادند، ولی توقفشان در قنصلخانه چندان طولی نکشید - و جمعی دیگر در همان وقت در تلگرافخانه متحصن شده خرابی بسیار به آنجا وارد آوردند.

وضع ارومیه در سال گذشته بقدری ناگوار بوده است که اگر دولت برای آسودگی اهالی سلیم و بردبار آن ولایت اندک چاره و جزئی اقدامی ننماید امکان ندارد مردم تحمل حالات ناهنجار حالیه را داشته باشند و عاقبت انقلابی دست ندهد.

مثل اینکه در ۲۹ دسامبر [۷ دی؛ ۱۳ ذیقعد] اهالی ارومیه سه نفر کرد سولدوزی را که گندم به شهر آورده می‌خواستند بفروشد بقتل آوردند، در صورتی که ظاهراً هیچ گناهی نداشتند و برای اینکه مردم تلافی و معارضه بمثل نموده باشند کارهایی کردند که سبب هیجان کلی و باعث اغتشاش زیاد شد.

حکومت اردوی نظامی تشکیل داده برای جلوگیری اکراد قریه «باند» روز پنجم همین ماه روانه نمود و چون به «باند» رسیدند آن ده را خراب کرده قریب چهار نفر از اهالی اردو را اکراد بقتل رسانیدند ولی از اکراد چندان کشته نشد. و در نهم همین ماه امامقلی میرزا که عازم ارومیه شد «مستر راتیسلا»^۱ را ملاقات نموده اظهار داشت که تلفات اکراد چندان نبوده و خیال دارد بهار آینده اردوئی مقابل اکراد روانه نماید و اعتقادش اینست که بر آنها ظفر خواهد یافت. بهر حال خطر حمله کردها هنوز باقی است و دعاة انگلیسی^۲ بهیچ وجه اطمینان امنیت ندارند اگر چه به واسطه بودن امامقلی میرزا احتمال امنیت می‌رود و مستر راتیسلا از حال وی اطلاع نیکو دارد و عقیده‌اش در باره او این است که می‌تواند بخوبی از عهده اصلاحات آن سامان برآید.

روز هشتم همین ماه وکلای دوازده گانه تبریز عازم طهران شدند و هزاران هزار از سکنه شهر ایشان را مشایعت نموده و در روی پل قرآنی را که در ماه سپتامبر [شهریور- رجب] گذشته رؤسای شهر به آن قسم خورده بودند که حافظ حقوق ملت باشند حاضر نموده و وکلا را از زیر آن قرآن عبور دادند. از این حرکت مردم را حالت جان سوزانه خیلی مؤثری دست داد.

اداره راه شوسه روسها در وصول باج راه دچار اشکالات و زحمات بسیار گردیده است، مخصوصاً به واسطه سکنه دهات و قراء واقعه در امتداد راه که چون بر باج اهالی آن دهات افزوده‌اند ایشان ایراد سخت وارد آورده‌اند که چرا باید اضافه از خراج معموله از آنان گرفته شود. لهذا ترك آن راه را گفته از جاده قدیمه که برای مقاصد خویش مكفی دانسته‌اند عبور و مرور می‌نمایند. چون عابرین در دادن باج راه امتناع می‌ورزند و بسا می‌شود که به کشمکش منجر می‌گردد و غالباً فرار می‌کنند لهذا حکومت يك دسته سوار برای محافظت راه مأمور ساخت. اهالی دهات ایشان را كتك زده و به تبریز معاودتشان دادند. خلاصه آنکه هیچ يك از طبقات با کمپانی همراهی ندارند.

رشت

حکومت اظهار عدم اقتدار نموده و گفته است متجاوز از پانزده هزار تومان در محل باقی است که احتمال وصول آن را نمی‌دهد و حدس می‌زنند که يك خونریزی واقع خواهد شد بلکه انتظار آن را دارد. فداییان در رشت دوانجمن دارند، یکی سری و دیگری علنی، که دستور آنها از هیئت آمره که در قفقازند داده می‌شود. وضع حزب تجدید طلبان رشت معاینه حالت شورشیان است و رفتار ایشان باعث وحشت و

(۱) مستر راتیسلا قنصل انگلیس.

(۲) منظور اتباع انگلیس است.

نگرانی دولت در طهران گردیده است.

اوضاع رشت تا يك اندازه به واسطه ضعف و بی کفایتی وزیر اکرم حاکم آن ولایت است که سابق وزیر درباره شاه مرحوم بود. شاه او را ملائمت‌های سخت و سرزنش‌های بسیار نموده وی را معزول و بجای او سپهدار را به حکومت مقرر داشت ولی مجلس حکومت سپهدار را تصویب ننمود.

اهالی رشت در موقع تاجگذاری شاه تا از مجلس طهران به ایشان امر نشد از گرفتن جشن امتناع داشتند. پس از آنکه آقا سید محمد مجتهد تلگراف نموده ایشان را اطمینان کلی داد و متقاعد ساخت که شاه با مجلس و مشروطه موافقت و همراهی دارد آن وقت اهالی راضی شدند که بازار را زینت داده چراغان نمایند.

اصفهان

مستر برن هم^۲ اطلاع می‌دهد که انتخاب و کلاء به‌امر آقا نجفی نظر باین بود که منافع شخصی او در مجلس طهران محفوظ باشد، و نیز انجمن ولایتی به ریاست آقا شیخ نورالله حکومت را تصرف کرده و هفته‌ای دو مرتبه انعقاد می‌یابد و در هر امری مداخله نموده اغتشاش و انزجار خاطر عموم را فراهم می‌سازد.

شیراز

انجمن ایالتی مرکب از سی عضو که از طبقات مختلفه انتخاب شده است دایر گردیده ولی چندان کاری از پیش نبرده است و چون خبر فوت شاه بدانجا رسید اغتشاش و زحمتی روی نداد.

طهران، ۳۱ ژانویه ۱۹۰۷

[۱۱ بهمن ۱۲۸۵؛ ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۴]

نمره - ۱۹

مکتوب سیراسپرینگ ریس (وصول ۱۸ مارس)

طهران ۲۴ فوریه ۱۹۰۷

[۴ بهمن ۱۲۸۵؛ ۹ ذیحجه ۱۳۲۴]

سال گذشته هیجان عامه برضد بلژیکیها در ادارات گمرک بخصوص ضدیت بامسیونوز بقدری سخت شد که مشارالیه توقف در این مملکت را خالی از خطر ندانست لهذا بهسمت مأموریت عازم اسلامبول گردید. پائیز همان سال که مراجعت نمود مردم مخصوصاً برضد صدراعظم و اوضاع معشوشه مملکت هیجان نموده بودند و اگرچه حرکت وی از طهران یکی از خواهشهای عمومی را

(۱) وزیر اکرم که حاکم رشت بود وزارت درباره رانداشت ولی اشتباه به وزیر اخم سلطان علی‌خان شده است که وزیر درباره بود.

(۲) مستر برن هم، قنصل انگلیس مقیم اصفهان.

صورت داد ولی مردم چندان قابل اعتنا ندانسته و مانند سایر مطالبی که اصلاح و تجدید آن را خواستار بودند اصرار نداشتند. میسونوز توانست تحصیل حکم تبعید دشمن عمده خویش یعنی سعدالدوله را بنماید و خود نیز به پترزبورغ دعوت شد که معاونت نماید در معاهدات قرضی که قرار بود در سپتامبر داده شود. دولت ایران امتناع نمود که اختیار معاهدات را به مشارالیه واگذارد لهذا رفتن میسونوز موقوف و در ایران متوقف گردید.

سعدالدوله اجازه یافت که به طهران معاودت نماید و همین که مجلس منعقد گردید دوباره بر علیه باثریکیها ریاست ایشان در گمرکات مردم را بشورانید. سر کرده اعتدال خواهان، یعنی صنیع الدوله که ریاست مجلس را داشت منتهای جد و جهد را در رفع این هیجان بکار برد و حتی حاضر شد که اگر مجلس به کوتاهی این قضیه نپردازد از شغل خویش استعفا دهد و اگر چه اعضاء مجلس باطناً با وی هم عقیده بودند ولی مجبور شدند که تسلیم سایرین باشند.

اولین مذاکره‌ای که در مجلس مطرح گفتگو شد این بود که آیا میسونوز وزیر مسئول است یا نیست؟ اما صدراعظم سابق تفتیش کلیه مالیات مملکت را بدو تفویض نموده بود و نیز مفتشی صندوق یا بعبارۀ آخری ریاست خزانه دولتی را که عایدات عموم ولایات بدانجا بایستی داخل شود به او واگذار کرده و علاوه بر ریاست تامه‌اش بر ادارۀ گمرکات که فقط نزد صدراعظم مسئولیت آن را داشت پست و ضرابخانه نیز بدو سپرده شده بود. باری وقتی که مجلس در باب پیشرفت کلیۀ امورات بخصوص از اوضاع مالیه بتوسط وزرای شاه از دولت توضیحات خواست میسونوز در مجلس حضور بهم رسانید - و چون مجلس از ناصرالملک وزیر مالیه سؤالات مربوط به عمل مالیه نمود در جواب چنین رسانید که وی اقتدار آنکه بتواند تفتیشی در کارهای مالیه بنماید به هیچ وجه نداشته بلکه فقط در حکم يك محاسبی بوده است و هم اظهار داشت که میسونوز خود را مؤول اونی دانست حتی صورت محاسبات سه سالۀ اخیرۀ ادارۀ گمرکات را تاکنون تهیه ننموده است که ارائه بدهد.

مجلس از این اظهارات دچار مشکلات و تحیرات گردیده در صدد اطلاع برآمد و شخصی که مؤول يك چنین ادارۀ مهم مملکتی بوده باشد معلوم نبود کیست! بدین لحاظ صورت اسامی وزرای مؤول را طلبیده و صدراعظم^۱ صورتی فرستاد که اسم میسونوز در آن مندرج نبود. لهذا مجلس گفت که اگر میسونوز وزیر مؤول نیست باید لقب وزارت و شغل او را که بر حسب قانون اساسی حق ندارد از وی گرفت.

پس از چند روز تعلل و تسامح که در ظرف این مدت هیجان مردم به نقطۀ خطرناکی رسیده بود شاه سر تسلیم پیش آورده عزل میسونوز و میسونوز پریم را از مقام وزارت و دیرکتور جنرال^۲ گمرکات دستخط نمود و مردم از عزل ایشان اظهار مسرت و شادمانی نمودند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

(۱) صدراعظم = میرزا نصرالله خان مشیرالدوله.

(۲) دیرکتور جنرال (ژنرال) = مدیر کل - سم.

نمره - ۲۰

ایضاً مکتوب سیراسپرینگ ریس به سیرادواردگری وصول ۱۸ مارس

طهران ۲۷ فوریه ۱۹۰۷

[۸ اسفند ۱۲۸۵؛ ۱۳ محرم ۱۳۲۵]

مطالبی را که در مدت ماه گذشته مجلس اهتمام داشت که شاه قبول نماید پذیرفته و مقبول افتاد، یکی عزل مسیو نوز و مسیو پریم که هر دو بلژیکی و مستخدم دولت بودند و دیگر شناختن سلطنت ایران را به مشروطه و محدود بودن به حدود معینه.

سبب اینکه شاه نتوانست امتناع از قبول امور مذکوره نماید به واسطه اخبار موحشه تهدیدآمیزی دانستم که از هر طرف بخصوص از تبریز رسیده بود. و نیز معروف است که به شاه گفته اند فدائیان که مسلک طایفه آدم کشهای قدیم ایران را پیشنهاد خود نموده تشکیل انجمن داده اند.

مجلس در پیشرفت مقاصد سابق الذکر ایستادگی بسیار نمود چنانچه وکلا تمام مدت روزی را که مطالب خویش را پیشنهاد شاه نموده بودند منتظر جواب بوده و هیچ یک از اعضاء اجازه خارج شدن از مجلس نیافت تا وقتی که پس از گذشتن پاسی از شب جواب مساعد بدیشان فرستاده شد. در داخل باغ مجلس قریب سه هزار جمعیت با کمال نظم آن روز را تا شب توقف داشتند. تجار آماده بستن بازار شده بودند و اتصالاً با رؤسای ولایات مخابرات تلگرافی می نمودند. همین که قاصد شاه وارد گشت تمام جمعیت اظهار شادمانی و مسرت و خوشوقتی نمودند بطوری که صدای زنده باد ایشان در فضای باغ انعکاس داشت.

در ورود وکلای تبریز مردم به استقبال شتافته احترامات شایان نسبت به ایشان بعمل آوردند. و شخصی که در آن وقت حضور داشت شرح می داد که در حوالی منازل ایشان جمعیت کثیری بانهایت اشتیاق منتظر بودند که چون موقع بدست آرند دامن واردین را ببوسند. اگر چه همراهی مجتهدین و علمای بزرگ را از روی واقعیت نمی دانستند ولی آنها نیز در این وقت اقدامات خویش را به عرصه ظهور درآوردند. وعاظ در مساجد و محافل مردم را به وطن دوستی و اتفاق با کلیه ایرانیان موعظه و اندرز می نمودند.

حرکات و رفتار ملی از طریقه سیاسی و مذهبی خارج نیست و این وضع در همه جا معمول و شایع است. علمای بزرگ کربلا اکنون بمعیت برخاسته ملت را حمایت و همراهی می نمایند و از پایتخت نمایندگان چند به ولایات و اطراف روانه کرده اند که مردم را از مقاصد اصلی حریت و قوانین آزادی آگاه ساخته ایشان را بیدار سازند.

حب وطن که علامت متمایزه ایرانیان است همیشه از صفات معتقدین طریقه شیعه و از اعتقادات این طایفه بشمار رفته است. پادشاه حالیه ایران چون رتبه مذهبی ندارد در انتظار رؤسای مذهب شایسته آن نیست که ایرانیان او را مستحق اطاعت و امرش را مطاع بدانند، چه پادشاه حقیقی را امام دوازدهم می دانند، اگر چه از نظر غایب است ولی حی و حاضرش می خوانند و شخص پادشاه را اولوالامر و مفترض الطاعه می دانند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۴۱

ایضاً مکتوب سیراسپرینگ ریس به سیر ادواردگری وصول ۱۸ مارس

طهران ۲۷ فوریه ۱۹۰۷

[۸ اسفند ۱۲۸۵؛ ۱۴ محرم ۱۳۲۵]

افتخار دارم که خلاصه وقایع و حوادث ایران را که در ظرف مدت ماه فوریه اتفاق افتاده لغاً ارسال نمایم.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

خلاصه وقایع یکماهه ایران

طهران

در یازدهم همین ماه شخص مجهول الحال یکی از معاریف تجار محترم یزد را موسوم به پرویز شاهجهان در همان بلد بقتل رسانید. با اینکه عده پاریسیان در یزد خیلی کثرت دارد ولی در حقوق با مسلمانها مساوی نیستند، حتی اینکه اگر مرتکب قتل دستگیر می‌شد و معلوم می‌گشت مسلمان است ملاهای ولایتی مانع شده نمی‌گذاشتند او را مجازات دهند. پاریسیان معتبر هند با سفیر اعلیحضرت در این خصوص از هندوستان تلگرافها مخابره نموده و سفیر بدون تأمل نزد بعضی از دوستان خویش از علمای مهم طهران بطور غیر رسمی بیان‌نامه‌ها فرستاد. آقای آسید محمد که از فحول مجتهدین است اظهار داشت که اگر اینگونه حوادث مکرر شود و یا مرتکبین دستگیر شده به مجازات نرسند البته نتایج وخیمه خواهد بخشید و تلگرافی بعلمای عمده یزد نموده ایشان را در عدم منع از مجازات مقتصر توصیه نمود و هم به صدراعظم سخت گرفت که در گرفتاری قاتل اصرار نماید. علاوه بر اخباری که از اصفهان رسیده بود راپورت داده شد که آقای نجفی و انجمن ولایتی برضد طایفه یهود بعضی اقدامات نموده‌اند. سفیر اعلیحضرت محض همراهی با سفیر فرانسه در جلوگیری از اینگونه اقدامات توصیه نموده‌اند.

در نوزدهم همین ماه دوسه نفر از وعاظ عمده در مساجد و جاهای دیگر صدای خود را برضد مجلس بلند کردند. می‌گفتند قوانین قرآن از برای فرقه مسلمین کافی است و تمام معتقدین قرآن باید برضد دخول قوانین کفار در این مملکت اعتراض و قیام نمایند. فوراً مجتهدین برای دستگیری و تبعید حضرات که به شاهزاده عبدالعظیم رفته پناهنده شده بودند به دولت سخت فشار آورده و طرد و نفی آنان را جداً از اولیای امور خواستار شدند.

در بیست و پنجم همین ماه بیش از هشتاد نفر به زاویه حضرت عبدالعظیم التجا برده و اکنون می‌گویند عده متحصنین در آن زاویه بیش از سیصد نفر شده است.

تبریز

بعد از آنیکه قشون دولت قریه «باند» متعلق به اکراد را چنانچه ماه گذشته راپورت داده شد بمباردمان نمودند عده‌ای از سکنه رخل^۱ ارومیه برای غارت بدانجا روانه شدند و آنچه قابل حمل بود حتی سقف خانه‌ها را به یغما بردند. دوازده نفر از آنها مدتی در آنجا توقف نمودند و چون اکراد مراجعت کردند ایشان را بالتامام کشتند. حسیات مابین شیعه و سنی ارومیه اکنون خیلی ناهنجار است و وضع اکراد بی‌نهایت موحش است اگرچه فصل مقتضی یغما و چپاول نیست ولی سکنه باند در این وقت بی‌خانه و زندگی مانده باید تهیه مأوی و منزل برای خود نمایند. هنوز خویشان و بستگان علیجان بیگ در اطراف قونسولخانه انگلیس متحصن و از مراجعت به منازل خود ترسانند.

مستر پاری در خصوص سلامتی و بی‌خطری خود و اجزای قونسولخانه اطمینان بسیار کامل به مستر راتیسلا می‌دهد ولی اعضای قونسولخانه امریکا که در مدرسه خود به فاصله یک میل دور از شهر توقف دارند گرفتار مخاطرات سخت هستند. منافع و فواید امریکاییان اکنون در ید قونسول خودشان است که بتازگی وارد تبریز شده است.

وظایف انجمن ایالتی مانند سابق رعایت نمی‌شود، و آن‌طوری که مراتب را محفوظ می‌داشتند اینک نمی‌دارند، و انجمن چندان طرف توجه عموم واقع نیست. مابین خود اعضای انجمن چندین مرتبه تراشهای سخت روی داده. از طرفی شیوخ علمای شهر با کمال تغییر به مخالفت قواعدی که ایشان را از اهمیت و منافع شخصی محروم می‌دارد قیام نموده‌اند؛ ملاکین نیز متغیرند که چرا بایستی انجمن قیمت گندم و گوشت را تنزل دهد تا ایشان از فوایدی که می‌برند بازمانند. فقط از تمام طبقات که خود را هواخواه انجمن می‌دانستند طبقه تجار و مردم زیردست را اکنون می‌توان طرفدار و هواخواه واقعی انجمن دانست.

در یکی از نمرات روزنامه منطبعة تبریز مقاله مفصلی که حمله بر بلژیکیهای مستخدم گمرک می‌نمود مندرج بود. صرافان تبریزی متفقاً قرار داده‌اند که اسکناس بانک شاهنشاهی را رد کرده داد و ستد ننمایند. از این جهة مبلغ بسیار کمی از اسکناسهای بانک در میان مردم رواج داشت.

اصفهان

آقا نجفی که منشی اول قونسولگری را ملاقات نموده بود در ضمن صحبت چنین مذکور داشته بود که یهود و ارامنه و اروپاییهای مقیم اصفهان باید مجبور به اختیار کردن عادات و رسوماتی شوند که برای احترامات مسلمین شایسته‌تر باشد چنانچه همین هم تکلیف ایشان است.

یهودیهای امنهان گرفتار مشکلات و دچار زحمات سخت شده‌اند زیرا انجمن ولایتی در اوائل فوریه ایشان را احضار نموده و امر به امضای حکم ذیل کرده است.

اولاً اینکه نباید هیچ یهودی عرق و شراب به مسلمین بفروشد، ثانیاً هیچ يك از یهود حق ندارند از فاصله هشت میلی اصفهان برای خرید و فروش اسباب و اجناس فریاد نمایند؛ ممکن است در منع فروش شراب حق با انجمن باشد ولی اینکه اجناس را باید به جلفا و دهات ببرند باعث خرابی و ضرر فرقه یهود است زیرا نصف یهود اصفهان شغلشان منحصر به دوره گردی است و کار دیگر نمی توانند بکنند. محرك این قانون جدید معروف است آزادی تامی بوده که تاکنون یهودیها داشته و می توانستند داخل خانه های مسلمین شده و اجناس خود را در حیاط اندرونی ببرند، چون خانمهای ایرانی آنان را انسان ندانسته و مانند سگ فرض می کردند و در حضور آنان صورت خود را نمی پوشاندند و ممکن بود بواسطه این کار تهمت و بعضی گفتگوهای قبیح شایع شود. سفیر اعلیحضرتی با سفیر فرانسه چنانچه سابقاً مذکور شد توافقاً در این خصوص با دولت ایران مذاکرات و بیان نامه های چند فرستاده اند.

بوشهر

حمل و نقل مال التجاره بطور دزدی و قاچاق در تمام بنادر کوچک فارس رواج و همه روزه این عمل روبه ازدیاد نهاده و اشخاصی که متصدی این گونه اعمالند اشیاء منوعه و سایر مال التجاره های خویش را حوالی بوشهر توزیع و منتشر می نمایند.

چهار کشتی کوچکی را که دولت ایران برای مفتشی گمرکات خریده بود بتازگی از هندوستان وارد نموده اند. هم در این اوقات حکومت بهبهان مابه التزاع شیخ محمود و خوانین بختیاری واقع شده . خوانین بختیاری جمعیت کثیری در مالا مین [= مالامین] گردآورده نواحی کاوان و بهبهان را تهدید می نمایند.

جرايد

در وقت تأسیس مجلس و تجدد اوضاع دو روزنامه جدید در طهران ابداع شده، یکی موسوم به روزنامه مجلس که مذاکرات مجلس شورای ملی را درج نموده و گاهی از اوقات نیز مکتوبات و بعضی اخبارات دیگر را می نویسد، و یکی دیگر موسوم به ندای وطن که مدیر آن را عین الدوله در موقع صدارت خویش به تقصیر پلتیکی در کلات نادری محبوس ساخت. این روزنامه مسلکش زبان ملی است.

در اصفهان دو روزنامه جدید به طبع می رسد و مخصوصاً بر ضد خارجه سخن می راند و همچنین در تبریز يك روزنامه دایر گردیده. روزنامه مظفر که در بوشهر به طبع می رسد و مدتی توقیف شده بود، در این وقت از توقیف بیرون آمده و دایر است.

از جمله جرایدی که در طهران شیوع تامه دارد روزنامه حبل المتین است که در کلکته بطبع می رسد. این روزنامه از زبان ملت سخن می گوید و گاهی از اوقات بر ضد خارجه مخصوصاً همیشه بر علیه انگلیسیها گفتگو می کند. در یکی از نمرات اخیر که به طهران رسیده است مقاله ای در تمجید حرکات تجدد طلبان در کمال اغراق مندرج بود و در آن مقاله محرکین تأسیس بانک ملی را نجات دهند ایران بیان نموده و چنین عنوان می نماید که ایران به

حالت جلالت و عظمت قدیمه خود عودت نموده است.

مهاجرت غیر مسلمین

از شیراز و بوشهر خبر رسیده است که یهود به بیت المقدس عزیمت نموده‌اند و عده‌ای، از کلدانیها چنانچه از ارومیه اطلاع داده‌اند به کانادا هجرت می‌نمایند و جماعت بسیاری نیز از جدیدها یعنی یهودیانی که دین اسلام را قبول کرده و در مشهد متوقفند آنجا را ترك کرده به نقاط دیگر رفته‌اند. فقط علاوه بر ارامنه طایفه غیر مسلمی که مایل به ترك این مملکت به واسطه خطرات جانی و مالی نیستند همان طایفه پارسیانند. یکی از محترمین آنان چنانچه سابقاً مذکور شد در یزد بقتل رسید و اگر اینگونه حوادث مکرر شود ممکن است آنها نیز از این مملکت هجرت نمایند.

نمره - ۲۲

مکتوب سیراسپرینگ رایس به سیر ادواردگری (وصول ۱۵ آوریل)

طهران ۲۵ مارس ۱۹۰۷

[۴ فروردین ۱۲۸۶؛ ۱۰ صفر ۱۳۲۵]

افتخار دارم ترجمه بیان‌نامه مشیرالدوله را که اطمینان می‌داد تغییر نیافتن اوضاع گمرکات را بواسطه استعفای مسیو نوز و باقی ماندن ترتیبات حالیه آن اداره، ارسال دارم.

شما به خاطر دارید که مسیو نوز و معاون اولش مسیو پریم هر دو در يك موقع معزول شدند و از همان وقت به دولت ایران در خصوص نصب مسیو پریم و باقی بودنش در خدمات گمرکی بیان نامه‌ها فرستاده شد - مع هذا معلوم شد که امکان ندارد مجلس را وادار نمود به اینکه از ایرادات بر مدیر بودن مسیو پریم در گمرکات صرف‌نظر نماید. مدیری گمرکات به مسیو مرنارد که در آذربایجان مستخدم گمرکات بود تفویض شده است و وعده داده‌اند که مسیو پریم را مستشار مالیه دولت ایران نمایند. مسیو نوز که در همین اوقات عازم اروپا خواهد شد از قراری که می‌گوید پس از يك سال که احتمال می‌دهد اوضاع مملکتی تغییر کلی خواهد یافت به ایران معاودت خواهد نمود.

آنچه را که به واسطه وزیر مالیه دانسته‌ام این است که ریاست ادارات گمرکی با رئیس بلژیکی و اسماً در تحت نظارت و مفتشی رئیس ایرانی خواهد بود. این رئیس به مصلحت کمیسیون تفتیشی که مرکب خواهد بود از دانمارکیها یا سوئدیهای که آنها اطلاع کامل از تمام دفاتر و سایر کارهای اداره بلژیکی دارند، خواهد بود.

نمره - ۲۲ [ضمیمه]

ترجمه مکتوب مشیرالدوله صدراعظم به سیراسپرینگ ریس

۵ مارس ۱۹۰۷

[۱۴ اسفند ۱۲۸۵؛ ۲۰ محرم ۱۳۲۵]

بد عرض دوستار می‌رساند، چنانچه در سابق حضوراً اطلاع دادم که عزل مسیو نوز به هیچ وجه تغییری در وضع گمرکات نخواهد داد و ریاست آن اداره به هر که داده شود موقتی خواهد بود و اقساط قرض با کمال نظم و ترتیب مانند سابق پرداخته خواهد شد، و معلوم است که دولت ایران بر حسب تکلیف خویش اقدامات شایسته در ریاست مخصوصه اداره گمرکات خواهد نمود.

نمره - ۲۳

مکتوب سیراسپرینگ ریس به سیر ادواردگری (وصول ۱۵ آوریل)

طهران ۲۸ مارس ۱۹۰۷

[۷ فروردین ۱۲۸۶؛ ۱۳ صفر ۱۳۲۵]

افتخار دارم خلاصه وقایع یکماهه ایران را که در مکتوبات جداگانه ثبت نگردیده بود به حضور آن جناب ارسال دارم.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

دیباچه

بسمه تعالی

بر ارباب دانش پوشیده نیست که در هر عصری، چه در زمان ملل قدیمه یا جدیده، خواه در ایران یا سایر قطعات دنیا حوادث مهمه را علماء فن تاریخ یا برؤیت و مشاهده یا بواسطه مخبرین موثق جهت حدوث را پی برده برای آگاهی اذهان عموم واقعات را مضبوط و مدون نموده‌اند؛ چنانچه مشاهده می‌کنیم که از تدوین آن مطالب که در صفحات تواریخ مندرج است پی به حالات و کیفیات مردم آن زمان می‌بریم و زحمات آثار آنان را مثل این است که ما خود حاضر بوده برأی‌العین مشاهده می‌نمائیم. بالجمله واقعاتی که بیشتر جالب انظار و اذهان است همانا وقایعی است که مردم دوره خود را گرفتار زحمات و دچار بلیات فوق‌الطاقه کرده و مایه عبرت و تنبه خواهد شد. در تواریخ ایران از ابتدا تاکنون انقلابات سخت و اتفاقاتی را که مورخین نگاشته‌اند بنا بر عقیده بلکه مسلمی مردمان بصیر عالم مانند حوادث این دوره اخیر یعنی از سنه ۱۳۲۴ که روز بروز به حال و مردم ایران وارد شده نبوده

اگر چه در عرض این شش سال اخبار مخبرین و خبرنگاران ایرانی هر یک علی قدر مراتبهم باندازه وسع خود استخبار کرده و شطری^۱ از وقایع این چند ساله را مرقوم نموده‌اند ولی خبرنگاران و نمایندگان دولت بهیه انگلیس آن به آن خبر واقعات ایران را به وسائل مختلفه بدست آورده هر هفته بلکه همه‌روزه به سفارت طهران راپورت داده و انهاء داشته‌اند و سفارت به دربار انگلستان ارسال نموده و وزارت امور خارجه انگلیس آن اخبار و وقایع را با مراسلات و مخابراتی که فیما بین دولتین انگلیس و روس و ایران تبادل یافته و

(۱) شطر (همچو سطر) پارتهی از چیزی ...

همایون و مخبر السلطنه برادر رئیس مجلس که با امین السلطان دور دنیا را مسافرت نموده است، بتازگی به مرتبه وزارت نائل شده‌اند. روز بیست و یکم وزرای جدید به مجلس معرفی شدند. وزیر داخله دستخط شاه را که متضمن بود بر تعیین و تشخیص ادارات و قراردادن کلیه انتظامات مملکتی در تحت ریاست هشت وزیر مؤل ذیل، قرائت کرد:

وزیر عدلیه	فرمانفرما
وزیر امور خارجه	علاء السلطنه
وزیر داخله	وزیر افخم
وزیر مالیه	ناصر الملك
وزیر جنگ	نایب السلطنه
وزیر علوم و اوقاف	مخبر السلطنه
وزیر فواید عامه	مهندس الممالک
وزیر تجارت	وزیر همایون

مجدداً شاه به امین السلطان که هنوز در سویس بود تلگراف کرد که عازم طهران شود و احتمال دارد بمحض ورود، وزیر داخله گردد و بعد مانند سابق زمام کلیه امور مملکت را بدست آورده و ریاست کلیه نماید.

مسیو پریم به مستشاری مالیه ملقب گردید و در این وقت که وزیر همایون به وزارت تجارت منصوب شد ریاست پسترا به معاون الدوله واگذار کردند و بجای علاء الدوله وزیر مخصوص که حکومت طهران با اوست وزیر دربار شد.

وزیر مالیه کتابچه مخارج را در یکی از جلسات به مجلس ارائه داد و آن کتابچه عبارت بود از مخارج یکساله دولت تا این تاریخ و معادل سه ملیون و دویست و سی و دوهزار و پانصد و نود و سه تومان از جمع کل که موافقت با ریز حساب نداشت موضوع می ساخت که هنوز پرداخته نشده است و صورت بعضی از مخارج که هنوز پرداخته نشده است از قرار ذیل است

شاهزادگان و مستخدمین حرمخانه و خواجگان و غیره	۳۱۵،۴۰۵
امراء و خوانین قاجار و سایر خوانین	۱۱۶،۷۲۵
امنا و وزرا	۷۷،۴۴۶
مستوفیان و منشیان و غیره	۶۷،۷۶۷
وزارت خارجه و هیئت دیپلوماسی و غیره	۴۲۲،۹۹۶
اطباء ایرانی و فرنگی	۵۴،۴۷۲
مدارس و غیره	۴۹،۳۸۰

تا نوروز گذشته، یعنی ۲۲ مارس، مبلغ شش کرویر و چهارصد و هشتاد و یک هزار و سیصد و شصت و شش تومان موافق صورتی که داده شده بود کسر داشته و هنوز پرداخته نشده است.

در شانزدهم مارس حکم قانونی ذیل را در خصوص پرداختن حساب مذکور مجلس به وزیر مالیه اعلام نمود.

«مجلس تصویب می‌نماید که جناب وزیر مالیه معادل چهار کروار تومان از بانک ملی استقراض نموده آنچه را که دولت از بابت حساب یکساله تا آخر یونتیل (یعنی از سنه ۱۳۲۴ تا سنه ۱۳۲۵) مقروض است بپردازد بشرط آنکه در تمام مواقع دقت و ملاحظه در مخارج لازمه و قروض مهمه دولتی و رعایت اهمیت ارباب حقوق را منظور داشته مخارج فوری دولت را با حقوق کسانی که کمال احتیاج را دارند پرداخته آنچه از آن مبلغ باقی می‌ماند بطور عدالت و تساوی مابین سایر ارباب حقوق تقسیم نماید و شرح پرداختن ترتیب تقسیم مبلغ مذکور را بایستی به مجلس تقدیم نمود.»

در بیست و هشتم بهمن ماه به طهران خبر رسید که در سبزوار جمعیتی از متعصبین يك نفر ارمنی تبعه روس را به جرم اینکه با زنی مسلمة مراوده نامشروع داشت بقتل رسانیده و آن زن را دستگیر و مقتول ساخته‌اند و جسد هر دو را در حضور عامه سوزانیده‌اند و این از حوادث بدبختانه‌ای است که در این موقع باریک اتفاق افتاده است.

تبریز

مستر راتیسلا خبر داده است که يك نفر از رعایای آلمان را دسته‌ای از اکراد ساوجبلاغ بقتل آورده‌اند.

در اواسط ماه مارس اجزاء پهنه و گمرک دست از کار کشیده مدتی این دو اداره مختل و در حال تعطیل بود.

مستر راتیسلا در ذیل بیان و تفصیل هیجانهای واقعه در ماه فوریه [بهمن؛ ذیحجه] گذشته چنین ذکر می‌نماید که مجدداً باز شدن بازارها و دکاکین تبریز به واسطه تلگرافی بود که وکلای آذربایجان از طهران به مضمون ذیل مخابره نموده‌اند.

«حمد می‌کنیم خدای را و تشکر می‌نمایم هواخواهان وطن‌خاصه اهالی هوشمند غیور تبریز را که از اقدامات آنان قانونی صادر گشته است که مواد قانون اساسی را ثابت و کامل می‌سازد.»

ولی اهالی در باز کردن دکاکین خود اصرار و عجله مخصوصی نداشتند، لهذا رؤساء به زحمت افتاده ناچار لازم دیدند که مردم را در باز کردن بازار بنابر مصلحت فریب دهند به‌اینکه دولتهای خارجه ضمانت مواعید تازه شاه را خواهند نمود، و در بعضی موارد اسم دولت انگلیس را در این خصوص بدون اینکه فایده و ثمری ببخشند ذکر می‌نمودند. باوجود این احوال عاقبت بر همه کس معلوم شد تعهدی که شاه نموده بود که سلطنت مشروطه را بطور کامل برقرار دارد هیچ‌یک از دول ضمانت آن را نخواهند نمود.

نکته خیلی حیرت افزا این بود که باوجود جنبش و هیجان عامه بواسطه عدم اعتماد به مواعید شاهانه معذلك با يك طریقه قابل تحسینی در تمام شهر تبریز نظم و امنیت برقرار بود.

مشهد

اشخاص عمده مشهد اتفاق نمودند که جلوگیری کنند از تعدیات و مظالم آئیه حکمران،

واگر در صدد ایذاء و صدمه هریک از اعضا برآیند در آن صورت همگان تحصن اختیار کنند. خلاصه، چون به زبان عموم سخن بگوییم، احساسات آزادی در جو هوا منتشر است. روز بیست و هفتم فوریه [۸ اسفند؛ ۱۴ محرم] انجمن ایالتی با زحمات بسیار و دشواری بیشمار تشکیل یافت. سی و پنج تن از ترکان تبریزی که اکنون در مشهد متوطنند قسم یاد کرده‌اند که در حصول آزادی سیاسی ایران هر قدر مخارج لازم داشته باشد و هر گونه مخاطرات پیش‌آید به هیچ وجه از بذل جان و مال دریغ ننمایند.

انجمن ایالتی که عاقبت به شورای ولایتی تبدیل یافته است به هیچ وجه از ضدیت داخله آزاد نیست. تجار و علمائی که در انجمن سمت عضویت دارند اظهار کراهت و بی‌میلی از آن انجمن می‌نمایند.

در روز یازدهم مارس [۲۰ اسفند؛ ۲۶ محرم] مابین اعضاء مجادله و مباحثه مهیجی بمیان آمد. علماء در سکوت تجار بسیار سعی نمودند ولی تجار ایشان را مخاطب ساخته گفتند بسی چیزهاست که علماء درباره آنها علم و اطلاعی ندارند. یکی از علماء با کمال تشدد جواب داد که رؤسای روحانی از سایرین شایسته‌ترند در پیش بردن هر کاری و نبوده است چیزی که از عهده اجرای آن برنیامده باشند. بواسطه این مذاکرات جمعی از تجار متغیر شده از اطاق شوری برخاسته بیرون آمدند.

تمام خدمه آستانه باستانی يك نفر از آنها که عمل تجدد را در مشهد مروج و مهیج بوده به‌شاه نوشتند که مجتهدین و علماء و سادات آستانه که همگی اولاد و نایب امام بزرگوارند مایل نیستند که پیروی مجلس شورای ملی یا اطاعت احکام دیگری را جز اوامر شخص شاه بنمایند و بدین واسطه خود را از هر جهة حاضر خدمات مرجوعه پادشاه نموده هراقدامی را که او برضد طرفداران مشروطه میل داشته باشد که نموده شود در عهده خواهند گرفت.

گویا مقصود ایشان از فرستادن آن نوشته این بود که چون قصد ورود نکردن حاجی شیخ‌الرئیس که از سرکرده‌های تجددطلبان طهران است به خادم‌باشی‌گری آستانه داشتند او را از این خیال منصرف سازند.

از قراری که مازور سایکس می‌نویسد روحانیین که بر مردم مشهد فرمانفرمایی دارند باطلناً از ارتجاعیون می‌باشند و تاکنون هر حمایتی که در تأسیس انجمن ایالتی نموده‌اند محض طرفداری از تجدد و مشروطه‌خواهی نبوده است بلکه فقط برای این بوده که بدین تدبیر جلوگیری نمایند از حرکات عامه که قدرت ممانعت آن را نداشته و می‌ترسیدند اگر علناً اقدامی کنند عاقبت تسلط و استقلالشان مضمحل شود. این تسلط علمائسی در نفوس و قلوب کلیه طبقات ایرانیان که مانع از ترقی آنان است حصن حصینش در مشهد بنا شده است و می‌توان گفت اینگونه نفوذ و قوه در طهران وجود ندارد.

مرکز و مشرق ایران

اصفهان

روز هفتم مارس [۱۶ اسفند؛ ۲۲ محرم] مردم برای عزل ظل‌السلطان به دستورالعمل آقا

نجفی و آقا نورالله در تلگرافخانه دولتی اجتماع نموده و نیز جمعیت باهیجانی به قونسولگری انگلیس داخل شده محض پیشرفت این مقصود تحصن اختیار کردند. عاقبت در شانزدهم همین ماه ظل‌السلطان معزول و پس از چند روزی اغتشاش و انقلاب اصفهان فرو نشست. در ظرف این مدت عده متحصنین قنصلخانه تقریباً به سه هزار نفر رسیده بود - از قراری که مستر بارنهم^۱ می‌نویسد اشخاصی که مسئولیت انتظامات را به عهده گرفته‌اند اول آقا نورالله که مسؤل مالاها است و پس از او حاجی محمد حسین کازرونی که مبلغ بسیاری از ظل سلطان طلب دارد و ظاهراً همچو تصور کرده است که اگر حضرت والا حاکم اصفهان نباشد هر آینه بهترین مواقع برای وصول طلب او این موقع خواهد بود. نویسنده و منشی عمده حاجی مزبور ادیب التجار^۲ است که از وکلای اصفهان و در مجلس شورا عضویت دارد. در این موقع تمام مخابرات تلگرافی را از طهران به اصفهان او می‌نمود.

یزد

ویس قنسل انگلیس مقیم یزد در هفدهم ماه گذشته راجع به قتل تاجر پارسی موسوم به پرویز شاه جهانیان چنین می‌نویسد که در سیزدهم همین ماه يك یا دو ساعت از شب گذشته پرویز مزبور رئیس شرکت برادران شاه جهانیان هنگامی که از حجره تجارت مراجعت به منزل می‌نمود به واسطه شخص نامعلومی هدف گلوله شده و روز دیگر وفات یافت. در نوامبر گذشته او را تهدید به قتل نموده بودند.

پرویز طرف محاسبه دیوانی با مشیرالممالک وزیر مؤیدالدوله حاکم سابق که اکنون فرمانفرمای فارس است بوده و چند روز قبل از آنکه کشته شود در خصوص تصفیه محاسبات یا مشیرالممالک نزاع و مشاجره می‌نماید: بعضی مطالب دیگر سبب سوءظن نسبت به مشیرالممالک گشته و بدین واسطه حدس می‌زنند که او محرك قاتل بوده و گمان کرده‌اند شخص جوانی موسوم به فرخ مرتکب قتل پرویز شده - ویس قنسل چنین می‌نگارد که اجزاء حکومت در تحقیق و دستگیری قاتل گمان می‌کنم به اقدامی نپرداخته باشند.

سیستان

وضع ریاست محمدرضاخان پسر بزرگ حشمة‌الملک را که به نایب الحکومگی برقرار شده نمی‌توان گفت صحیح است. شخصی از اهل قاین او را متهم ساخته است به اینکه دخترش را بجبر از وی جدا کرده به خانه خود برده - و نیز شخص دیگری را به جزئی بهانه و اتهام غیر معقول با کمال بی‌رحمی در حضور خویش امر به زدن نمود.

(۱) قنسل انگلیس در اصفهان.

(۲) ادیب‌التجار پس از فتح طهران مجدداً وکیل گردید. پس از يك سال واندی روزی هنگام ورود به اطاق مبعوثان به مرض سکنه وفات نمود.

شیراز

طلاب و تجار و سایر طبقات مردم به عدد پانصد نفر متحد شده انجمنی موسوم به انجمن اسلام منعقد ساخته و قسم یاد کرده‌اند که در حفظ مجلس شوری و اساس مشروطیت از فداکاری جان دریغ ننمایند.

چندی گذشته يك نفر سید از کوچه عبور نموده فریاد می‌کرد پاینده باد آزادی. اتفاقاً یکی از شاگردان مدرسه یهودیان از پهلوی او می‌گذشت. سید صدای خود را قطع کرده طفل یهود را به ضرب کارد از پا درآورد.

کرمانشاه

مایین اهالی در خصوص انتخابات مناقشه و مجادله سخت روی داده عاقبت کار به خونریزی مبدل شد. حکومت و پارتیهای مختلفه که آتش منازعه را مشتعل ساخته بودند می‌خواستند به قنصلخانه انگلیس ملتجی شوند ولی قنصل بکلی از مداخله کردن در امور ایشان کناره جسته ایشان را نپذیرفت.

نمره - ۲۴

تلگراف سیراسپرینگ ریس به سیر ادواردگری (وصول ۲ مه)

از طهران ۲ مه ۱۹۰۷

[۱۲ اردیبهشت ۱۲۸۶؛ ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵]

امروز امین‌السلطان به منشی شرقی^۱ اطلاع داده است که رتبه وزارت داخله و رئیس الوزرائی را به شرط آن قبول کرده است که شاه با مجلس موافقت و همراهی نماید.

نمره - ۲۵

مکتوب سیراسپرینگ ریس به سیر ادواردگری (وصول ۱۳ مه)

از طهران ۲۴ آوریل ۱۹۰۷

[۱۲ فروردین ۱۲۸۶؛ ۱۸ صفر ۱۳۲۵]

خلاصه وقایع یکماهه ایران را که در ماه آوریل اتفاق افتاده است لفاً با کمال افتخار ارسال می‌دارم.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

خلاصه وقایع یکماهه ایران

شمال ایران

طهران

در ماه گذشته سرقت خانه‌ها و دزدی مکرر اتفاق می‌افتاد و به قصد اینکه مردم را منظمأ غارت و یغما نمایند انجمنی تشکیل داده و قانون اسلام را وسیله پیشرفت مقاصد خود قرار

(۱) منشی شرقی نویسنده و مترجمی است در سفارت که السنة شرقی را می‌داند.

داده بودند. مجلس شوری که طرف بی‌اعتمادی مردم واقع شده بود به‌وزیر داخله اخطار نمود که اینگونه کارها را جلوگیری نموده و مجامع مضره را برهم زند. بنابراین دولت وقت را غنیمت شمرده سعی داشت که تمام انجمنها را برچیند. مجلس شوری مقصود دولت را دریافت نموده مجدداً به وزیر داخله اخطار کرد که غرض برهم زدن تمام انجمنها نبود فقط اجتماعات مضره را باید غدغن نمود. عاقبت مجلس مقصود خود را صورت داد اما در خصوص ناامنی طهران که اتصالاً روبه ازدیاد می‌نهاد جواب اظهارات مجلس را در این خصوص دولت چنین داد که چون مدت يك سال است حقوق پالیس پرداخته نشده نمی‌توان توقع خدمت از ایشان داشت و باز خواست نمود که چرا به تکالیف خود عمل نکرده‌اند. با این وضع اگر مفسدین و اشرار گرفتار پالیس شوند مبالغی رشوه به او داده او هم طبعاً قبول نموده و ایشان را رها خواهد کرد.

تبریر

بواسطه تراسی که مابین طلاب در سیزدهم همین ماه اتفاق افتاد اغتشاشی رخ داده بازارها و دکان‌ها تا دو روز بسته شد. ملای بزرگ شهر خیلی سعی و کوشش داشت که اسبابی فراهم نماید که ملای تجدیدطلب آزادبخواه را از شهر خارج بنماید. اتفاقاً خودش مطرود و تبعید گردید. هواخواهان طرفین در کوچه‌ها با اسلحه ازدحام و سنگ‌رندی می‌نمودند ولی از حسن اتفاق حادثه و انقلاب رخ نداد.

رشت

در ظرف این ماه انجمن ولایتی گرفتار چندین پارتی مخالف گردید بطوریکه رقابت و ضدیت ایشان با یکدیگر سبب اغتشاش و بی‌نظمی بسیار گشت. یکی از اعظم ملاها با بسیاری از اصحاب و مریدان عازم طهران گردید و دسته دیگری از اتباعش شهر را ترك نموده خارج شهر در چادرها منزل گرفتند. اگر چه ظاهراً تاکنون نفاق باقی‌است ولی چندان شدتی ندارد. اهالی گیلان ابریشم و سایر مال‌التجاره را مستمک نموده هیجانی دارند و احتمال می‌رود بدین مستمک شورش برپا نمایند. اهالی دهات مایل به دادن اجازه به صاحبان املاک نیستند. جمعی از ایشان در مسجد پناهنده شده و غرضشان از این تحصن آن است که آنچه بین ایشان با صاحبان املاک قرار داده شده نپردازند. چون در باکو ملاحین خط اتزلی و باکو دست از کار کشیده بودند تا مدتی حرکت کشتی به تعویق افتاد و پست را کشتیهای تجار که عملجاش روسی و معروف به نیم‌تنه آبی هستند به ایران حرکت می‌دادند بدون اینکه مسافری را حمل و نقل نمایند. عاقبت قایقچیان اتزلی نیز محض همراهی با ملاحین باکو تعطیل نمودند.

کاشان

اهالی بر ضد طایفه یهود که یکی از آنان تبعه انگلیس است هیجان نمودند و طایفه یهود از خوف پناهنده به تلگرافخانه انگلیس شدند، به سفیر انگلیس تلگرافی^۱ تنظیم کرده از وی درخواست حمایت نمودند لهذا بیان نامه های چند در اینخصوص بدولت فرستاده شد.

جنوب ایران

شیراز

تاکنون انجمن ایالتی با رؤسای حکومت به مخالفت و ضدیت رفتار می نماید. در بیست و سیم مارس سالارالسلطان پسر قوام به مستر کراهام^۲ نوشت که زنان تبریز به مردان اینجا مکتوباتی فرستاده و ایشان را سرزنش و ملامت نموده اند که پس از رسیدن این گونه مکتوبات حساسیت اهالی چنان بجوش آمده که ازاین به بعد بهیچ وجه نمی توان از ایشان جلوگیری نمود.

در بیست و چهارم ماه مزبور دسته ای از مردم شهر بقصد غارت بطرف محله یهودیان حمله برده و محتمل است که این حادثه بیشتر سبب مهاجرت طایفه یهود از ایران بشود چنانچه در ظرف چند ماه اخیر متجاوز از هفتاد خانوار از آنها ترك شیراز را نموده بطرف بیت المقدس عزیمت کرده اند.

از قراری که خبر رسیده است بعضی سرقتهای جزئی در عرض راه اصفهان و شیراز واقع شده ولی در راه پیاده رو بوشهر نظم و امنیت در کمال خوبی برقرار و عابرین از شر سارقین ایمن هستند.

بوشهر

حاکم جدید بوشهر بواسطه فشاری که اجزای گمرک در خصوص تنبیه خوانین بندر ریگ و دیلم که گمان کرده اند بطور قاچاقی از بنادر آن نقاط مال التجاره داخل می نمایند از شیراز استدعا و قشون طلب کرده است.

چون خوانین از این قضیه آگاهی یافتند بواسطه تلگرافات مبسوطه به حکومت مرکزی طهران درین باب تظلم و شکایت نمودند.

انجمن ولایتی آرام است - ولی در مدت ماه مارس [اسفند؛ صفر] اوراقی که آنرا شب نامه می خوانند به عبارات مهیجه نوشته و به دیوار شهر نصب می نمودند و شبها در نقاط متعدده شهر می افکندند.

این مسئله حاکم جدید را که بتازگی ورود نموده بود بسیار مضطرب و پریشان داشت. بی گناهی را به جرم اینکه اوراق مذکور را وی توزیع می نماید به حکومت جلب کرده آن بیچاره را به چوب بستند و چندانیش زدند که از خود بیخود شد.

(۱) اصل : تلگرافاً - م.

(۲) قسول انگلیس در شیراز.

مغرب ایران کرماتشاه

قنصل اعلیحضرتی مخالفت اهالی و اغتشاش شهر را که در مارس گذشته - وقوع یافته بود چنین شرح می‌دهد که امور و اوضاع آن ولایت تا چهاردهم مارس - بیست و نهم محرم ۱۳۲۵ [۲۳ اسفند ۱۲۸۵] - به حال اغتشاش و بی‌نظمی باقی بود.

حکومت چنین اظهار می‌کرد که از طهران برای تفتیش و اصلاح مأمور مخصوصی فرستاده خواهد شد ولی سفیر اعلیحضرتی از طهران به من اطلاع داد که فرستادن مأمور مقرون به صحت نیست و بکلی این خبر را تکذیب می‌نمود.

ولی عقیده طرفین مخالف این بود که اولیای امور در طهران البته خیال خویش را در خصوص فرستادن مأمور بایستی تغییر داده باشند و من نیز به همین عقیده بودم.

خلاصه چون مردم از انتظار خسته شده و به تنگ آمده بودند لهذا در چهاردهم ماه مزبور - (ماه مارس) - عموم کسبه و کارگران شهر حتی حاملها به تلگرافخانه رفته تحصن اختیار نمودند - و در بام خانه‌هایی که در میدانی است که اداره تلگرافخانه در آنجا واقع است و همچنین در بامهای عمارتی که جنب میدان مرکزی است چادرها برپا نموده منزل گرفتند؛ طرفداران اعیان و کهنه‌پرستان در خانه یکی از ملاها اجماع کرده آنجا را مأمن خویش قرار دادند.

روز هفدهم مارس [۲۶ اسفند؛ ۲ صفر] از طهران حکم رسید که دو نفر از اعضای عمده هواخواهان اعیان را که باعث اغتشاش شده‌اند گرفتار و از شهر تبعید نمایند یا اینکه آنان را تحت‌الحفظ به طهران روانه سازند - چون این خبر گوشزد دو شخص مزبور شد و دانستند با ایشان چگونه سلوک خواهد شد مخفی گشتند... - روز هیجدهم مارس یکی از هواخواهان ملت بعزم میدان از منزل خویش بیرون آمد و ناچار بود که از جنب خانه‌ای که محل اجتماع اعیان بود عبور نماید چون بدان حوالی رسید با سنگ بطرف او حمله برده تعاقبش نمودند. مشارالیه از خوف روبه فرار نهاده گریخت. پس از طی این عقبه وارد میدان شده و فریاد برآورد که می‌خواستند مرا بکشند!! کسانی که در میدان متوقف بودند از گفتار این شخص بی‌اختیار گردیده اجماعاً چوب و چماق بدست گرفته بطرف خانه ملاهجوم آور شدند و در آنجا به گلوله و شلیک تفنگ دچار گردیدند. طرفداران اعیان گمان کردند که غرض آن جمعیت از این هجوم و حمله نزاع با ایشان است و یحتمل درصدد آن باشند که دو شخص مخفی شده در خانه ملاها را بیابند. در تمام آن روز شلیک تفنگ مداومت داشت ولی تیرها بکلی خطا می‌رفت زیرا فقط یک مرد هدف گلوله گردید و یک پسر کوچکی نیز بواسطه خطا رفتن تیر بقتل رسید و از قراری که می‌گفتند دو نفر دیگر نیز بواسطه زخمی که برداشته بودند و علاج ناپذیر بود وفات یافتند.

سلطان آباد

موافق خبری که به سفیر اعلیحضرتی داده شد اغتشاش سلطان آباد را ملای بزرگ آن

شهر سبب بود که به حیل و دسایس آتش فتنه و فساد را اندک اندک مشتعل ساخت. شاه و مجلس هر قدر سعی کردند که ملای فتنه‌انگیز را از آن محل خارجش نمایند اثری نبخشید. کسبه محض تظلم تا مدتی دکاکین خود را بسته دست از کسب و کار خویش کشیدند.

مردم را عقیده اینست که اگر آن ظالم را نتوانند به محکمه عدالت حاضر نموده احقاق حق مظلومین بشود البته فتنه و فساد بیشتر و مهمتر از این خواهد گردید. عموم مردم از ملای مزبور متنفر و مخوفند.

بیست و پنجم آوریل ۱۹۰۷ مطابق [۱۱ ربیع‌الاول]
[۱۳۲۵ هجری ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۶]

نمره - ۲۶

خلاصه مکتوب سیراسپرینگ رایس به سیراندواریگری (وصول دهم ژوئن)
از قلهک ۲۳ ماه می ۱۹۰۷

[۲ خرداد ۱۲۸۶؛ ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵]

با کمال افتخار شرح وقایع و اتفاقاتی که در ماه گذشته در این مملکت روی داده و مستر چرچیل ثبت کرده است معروض می‌دارم.

تاکنون نتوانسته‌اند وسایلی برای پیشرفت امور دولت بچنگ آورند. مجلس از اطراف گرفتار حمله واقع شده است. درباریان تماماً مخالفت می‌نمایند و مردم شهر بواسطه اینکه نان مانند سابق به حالت گرانی باقی است رضایت ندارند. از طرف دیگر ضعف مجلس بواسطه مناقشه مابین دونفر از رؤسای آن که عاقبت منجر به استعفا دادن هر دو گردید مکشوف و باب همه گونه فواید برای دشمنانش مفتوح شد. مهمتر مسئله‌ای که در این وقت دست‌آویز گردید متمم قانون اساسی بود که تمام رعایای ایران را بدون رعایت مذهب در حکم قانون مساوی‌الحقوق ضمانت می‌کرد. ملاها در این خصوص تعرض نمودند و از سدنفر مجتهد بزرگ فقط آقا سید محمد حامی و خواهان آن بود ولی دیگران که به جمع کثیری از طلاب تکیه داشتند مدعی شده اظهار نموده‌اند که در مملکت اسلامی باید قوانین اسلام را مجری و معمول داشت. خلاصه طبق روحانیین به دو فرقه تقسیم شد. عده بسیاری از طلاب به ریاست آقا سید محمد و آقا سید جمال‌الدین واعظ مردم را آگاه و متذکر می‌ساختند به اینکه آزادی و مساوات از قوانین اسلام است و هر که جز این بگوید به مملکت خیانت نموده و مسلمان نیست. نماینده پارسیان در نزد من خیلی اظهار امیدواری می‌کرد که در خصوص تساوی حقوق اقدامات قطعی خواهد شد ولی این مطلب هنوز در بوتۀ اجمال باقی است و تا مدتی مابین عوام الناس و روحانیون که طرفدار عامه می‌باشند زحمت فراهم خواهد آورد و گمان می‌رود ملاها ملتفت ضعف خویش شده درک نموده‌اند که عنقریب اقتدار و نفوذ ایشان زوال خواهد یافت. اما شاه موقع را مغتنم دانسته از امضای متمم قانون اساسی امتناع دارد و مدعی است که مواد آن بایستی از نظر مجتهدین کربلا

بگذرد. از فرستادن آن بنزد علمای کربلا چه نتیجه حاصل خواهد شد معلوم نیست؟ در این روزها از طرف مجتهدین کربلا رسماً به سید جمال‌الدین پیغام فرستاده شده و فوراً طبع و به همجا توزیع گردید. مفاد آن امر به مردم بود که به توسط مجلس از شاه مطالبه تجدید نمایند. اوضاع ایالات را می‌توان نتیجه اختلاف امور حکومت مرکزی دانست. در هر شهری يك مجلس مستقلی منعقد است که بدون مشورت با حاکم یا مجلس مرکزی طهران متصدی امورات می‌شوند. حکامی که طرف نفرت مردم واقع بودند پی‌درپی بیرون شده‌اند. حکومت مرکزی و مجلس طهران فهمیده‌اند که قوه ممانعت و جلوگیری را ندارند، لهذا خطر يك بی‌نظمی عمومی به نظر حتمی‌الوقوع می‌آید. آثار هیجان در دفع ظلم و مقابله با اولیای امور در تمام ولایات مشهود است ولی محرکین غیر معلومند و آنچه به نظر می‌آید از طرف شمال و شاید از قفقاز تحریک می‌شود. اما قطعه جنوب بالنسبه ساکت و اهالی آن از هر حیث مطیع می‌باشند برعکس قطعه شمالی که اگر بدانجانب مسافرت نمایند چون به هر نقطه از آن وارد شوند خواهند دید که زبان مردم آنجا آزادتر و سلوک ایشان نسبت به پادشاه و حاکم آن محل مخالفت می‌باشد؛ ملاطفت با اتباع خارجه و یا تنفر از آنها مربوط به عدم مراوده و یا آمد و شد ایشان است با حکومت حاضر.

حس استقلال و حفظ ملیت نمودن و ممانعت از ظلم و ذیحق بودن در اداره کردن امور خویش همه روزه مابین مردم بطور سرعت تولید می‌شود. قوت این احساسات در آذربایجان و همچنین در پایتخت بیشتر است و اگر مخالفین هرگونه عوایق^۱ و اشکالاتی برای مجلس فراهم آورند که قوه و نفوذ حالیه آن را مضمحل نمایند حس آزادی و عقیده وطن‌پرستی را که مردم بتازگی دریافت کرده‌اند زایل نتوانند ساخت.

مجامع سری و متعدد شدن آنها سبب توحش دولتیان گردیده و گروه فدائیان باکو و شمال ایران قسم یاد کرده‌اند که جان خود را فدای سعادت ممالک خویش نموده دشمنان وطن را معدوم سازند. در طهران نیز انجمن‌های بسیار تأسیس یافته که جلسات بعضی از آنها آشکار و عمومی است و برخی دیگر با آنکه اعضای آنها معروف یکدیگر نیستند مقید به يك نظامنامه عمومی می‌باشند. در اقواء است که اگر حادثه‌ای اتفاق افتد تمام آنها متفقاً به دستور کمیته‌های کوچک مرکزی در دفع آن با کمال ثبات قدم به يك روش خواهند کوشید - هرچند این مطلب را جداً دعوی می‌کنند لیکن ظن غالب اینست که فقط حرف باشد.

ضمیمه نمره (۲۶)

خلاصه وقایع یکماهه

شمال ایران

طهران

روز ۲۶ آپریل [۶ اردیبهشت؛ ۱۲ ع ۲] اتابک اعظم به طهران وارد و در دوم ماه مه [۱۲ اردیبهشت ۱۸ ع ۱۶] رسماً به ریاست وزرا و به رتبه وزارت داخله برقرار گردید.

(۱) عوایق (همچو مناطق) = گرفتاریها، موانع (بج عائق) سم.

پس از دو روز دیگر با هیئت وزراء برای معرفی به مجلس شوری حاضر شد و دستور اقدامات خود را بیان نمود.

سبك جرايد محلی به طرفداري حكومت ملی (دموکراتيك) بیشتر متمایل می‌شود و اتصالاً روزنامه‌های جدید طبع و برعهده جرايد افزوده می‌گردد. حالیه در طهران قریب به سی روزنامه دایر می‌باشد که از آنجمله عده‌ای یومیه است و همچنین در تمام ولایات به طبع روزنامه‌جات اقدام نموده‌اند. بعلاوه در باکو يك جریده‌ای به زبان فارسی که مسلکش بر ضد سلطنت و خانواده است نوشته شده و در تمام نقاط ایران رواج دارد. اوراق بدون امضا مانند سابق در طهران پراکنده می‌شود که بسیاری از آنها را از باکو ارسال می‌دارند و بواسطه عبارات مهیجه مخصوصاً ضدیت با اتابك و دولت خیلی قابل ملاحظه واقع گردیده است.

مسیو نوز

چون مردم شنیدند که مسیو نوز از ایران خواهد رفت چهل نفر از آنان که قبوض بروات دولتی را با امضای وی در دست داشتند بر علیه او قیام کردند. در مجلس ملی مذاکره از رفتن او بمیان آمد و عاقبت رأی دادند که از ایران خارج شود و تا مدت يك سال اجازه مرخصی یافته قرار شد موجب این يك ساله را تماماً عاید دارد. از قراری که خود مسیونوز می‌گوید روز ۲۵ همین ماه از طهران حرکت خواهد نمود و به مسیو پریم و کالت داده است که حاضر شده در خصوص سؤالاتی که خواهد شد جواب بدهد. صورت و کالتنامه‌ای که امضا نموده بود به نظر سفیر اعلیحضرتی رسانید و متعهد شده است که حساب اداره خود را بپردازد.

طایفه پارسیان

طایفه پارسیان در خصوص تعرضات مجتهدین راجع به متمم قانون اساسی بیاناتی شدید اظهار نمودند و اصرار داشتند که تمام مردم بدون ملاحظه مذهب بایستی در پیشگاه قانون مساوی باشند ولی آرامنه و یهود را در این موضوع با خویشتن شرکتی ندادند. رؤسای عمده و آقا سید محمد مجتهد ایشان را از این جهت آسوده خاطر و مطمئن نمودند. لیکن طلاب و آخوندها به هیجان آمده این مسئله را انکار داشتند و شاه مطلب را رجوع به علمای کربلا نمود به امید اینکه وسیله برچیدن مجلس شود.

هنوز اتابك اعظم طرف میل مجلس واقع است ولی او خود اظهار خستگی و گفتگوی مراجعت از ایران را می‌نماید. وصول و ایصال مالیات در نهایت سستی است.

تبریز

اوضاع تبریز در تمام مدت این يك ماه پی‌درپی مورد تنقید واقع گردید. حاکم این ولایت ملقب به نظام‌الملک که سابقاً وزیر عدلیه طهران بود چون دید مقام خود را نمی‌تواند

حفظ نماید لهذا روز ششم ماه مه [۱۶ اردیبهشت؛ ۲۲ ع ۱۶] از شهر خارج شد و در دوازدهم او را به شهر معاودت دادند. پس از مراجعت حکم کرد یکی از مجتهدین بزرگ را نفی بلد نمودند. اهالی از این حرکت به خشم آمده روز ۱۳ ماه مه [۲۳ اردیبهشت؛ ۲۹ ع ۱۶] بازار و دکانین را بستند. وکلای انجمن ایالتی در تلگرافخانه رفته به مجلس شورای طهران اطلاع دادند که اهالی از انتظار حاکم مشروطه خواه قانونی خسته شده اند و تا قانون اساسی طبع و توزیع نشود دکانین را باز نخواهند نمود. چون از طهران جواب مساعدی داده نشد تهدید کردند که اگر تازه روز دیگر قانون اساسی انتشار نیابد ناچار خود آنان قانون مخصوصی برای مملکت آذربایجان وضع خواهند کرد. روز پانزدهم مستر راتیسلا تلگراف نمود که بروز احساسات در مردم استمرار دارد و ترس آنست که هیجان و خشم اهالی شدت یابد و آن وقت متوسل به بعضی اقدامات شوند که آذربایجان را قطعه جداگانه مستقلی سازند.

گمان می رود آنچه تلگراف از اهالی به مجلس طهران مخابره شده است شاه مانع از ایصال آنها گردیده و او خود جواب آنها را داده باشد.

روزدیگر اوضاع بیشتر انظار را بطرف خود معطوف داشت و مورد تنقید اتفاق افتاد. احرار اسلحه برداشتند و در کوچه ها نمایش داده فریاد می کردند که عازم طهران خواهند شد. انجمن ایالتی که احوال را بدین منوال دید از مستر راتیسلا خواهش نمود که در اصلاح این اوضاع همراهی نماید و سفیر اعلیحضرتی با اطلاع سفارت روس بعضی اقدامات غیر رسمی بعمل آورد و تا روز ۲۲ [۱ خرداد؛ ۹ ع ۲] این ماه سکوت موقتی دست داد. در این وقت انجمن ایالتی خبر یافت که قشون کثیری مرکب از چریک بطرف شهر گسیل داشته اند و تقریباً تاهشت فرسخی رسیده است. انجمن لازم دانست که ابتدا معلوم بنماید آیا این قشون به حکم شاه روانه شده است پس از آن به دفع آن جماعت بهر نحو که مقتضی باشد بکوشند. سفیر اعلیحضرتی در این خصوص از صدراعظم استعلام نمود ولی صدراعظم بکلی تکذیب کرد و نیز سفیر بی اصلی این خبر را فوراً به مستر راتیسلا اطلاع داد.

رشت

در اواخر ماه آوریل والی گیلان همراه اتابک اعظم وارد طهران گردید و روزی که وارد شد پدرش ساعدالدوله که مردی کهن سال بود زندگانی را بدرود گفت. در ظرف مختصر زمانی که حکومت آن ولایت را داشت بقدری بروی ناگوار گذشت که اکنون مایل نیست مراجعت کند زیرا در ایام سابق که حکومت گیلان با او بود بیشتر ثروت خود را از آنجا فراهم آورد ولی این دفعه انجمن ولایتی و سایر انجمنهای محلی دستش را از تعدی و تصرف در اموال مردم کوتاه کرده بودند. تقریباً تا مدت یک ماه این ولایت حاکم نداشت و با این حال در نهایت انتظام کارها از پیش برده می شد.

روز چهاردهم ماه مه [۱۴ اردیبهشت؛ ۲۰ ع ۱۶] مهاجمین تلگرافخانه رشت را بستند و تا

چندی قونسول روس و انگلیس نتوانستند با سفارتخانه‌های خویش مخایره نمایند. روز دیگر قنسول روس مقیم رشت برای اشخاصی که بواسطه بسته شدن بازار از شغل و کار باز مانده بودند به جمع‌آوری اعانه پرداخته و خود او از مالیه دولت متبوعه خویش بیست‌لیره (تقریباً صدتومان) امضا نمود که داده شود. چون طلاب از اعانه جمع کردن قنسول روس اطلاع یافتند برخلاف این اقدام قنصولگری نطقها نمودند و مردم را موعظه کرده می‌گفتند ایرانیان هیچگاه نایستی از روسها قبول صدقه واعانه نمایند.

از تبریز تلگرافات تشجیع‌آمیز به اهالی رشت مخایره شد و بسیاری از مردم داوطلبانه برای مجاهدت حاضر گردیده و در کوچه‌ها به گردش درآمدند.

هفتم ماه مه [۱۷ اردیبهشت؛ ۲۳ ع ۱۶] به شهیندر انگلیس خبر دادند که عده‌ای از مردم در خیال وارد شدن به شهیندری می‌باشند که هم آنجا را غارت کنند و هم سکنه آن را بقتل برسانند به‌تدبیر اینکه دولت انگلیس را مجبور به مداخله نموده از حامیان مشروطه حمایت نماید.

چون قنصولهای انگلیس و فرانسه و روس بواسطه تعطیل شدن تلگرافخانه از مخایره با سفارتخانه‌های خویش بازمانده بودند به کارگزاران^۱ ولایتی پرتست^۲ کردند و بدین واسطه تلگرافخانه مفتوح و مجدداً دابر گردید.

اسلحه و قورخانه‌ای که برای دولت در اترلی وارد کرده بودند بحکم انجمن ولایتی ضبط و توقیف شد.

اوضاع شهر روز سیزدهم ماه دوباره در تحت نظم و ترتیب درآمد و دیگر گمان اغتشاش و هرج و مرج نمی‌رود. اکنون حکومت رشت با وزیر اکرم است.

کرمان

انجمن ایالتی در اوقات مقررہ انعقاد می‌یابد ولی همین که بی‌نظم می‌شود نمی‌داند چه باید کرد و بنابراین کاری از آن ساخته نیست. اهالی نه توجهی به انجمن دارند و نه تاکنون فهمیده‌اند که مقصود از تأسیس آن چیست.

جنوب ایران

شیراز

اهالی شیراز بواسطه عدم رضایت از قوام‌الملک که او را حامی حکومت اشرافی و مجری قواعد استبداد می‌دیدند مدت‌ها مترصد يك هیجانی بودند تا عاقبت روز چهارم ماه جاری بلوا نموده بازار و دکانین را بستند و در طهران نیز مردم حسیات خود را در همراهی با آنان اظهار داشتند. از طرفی هواخواهان قوام‌الملک متوسل به بعضی اقدامات شدند تا شاید بدان واسطه تمام ایالت فارس را مغشوش و گرفتار هرج و مرج نمایند.

(۱) اصل: کارگزاران .م.

(۲) پروتست (به‌سکون پ و س و کسرت) = اعتراض .م.

اعمال ایشان نتیجه چنین بخشید که بزودی طرق و شوارع ناامن گردیده اموال چندین کاروان را قطاع الطريق دزدیدند از آن جمله مالالتجاره انگلیس بود که معادل هشتصد لیبره ارزش داشت و همچنین مابین بوشهر و شیراز دزدها از حامل پست انگلیس خورجینهای پستی را به سرقت بردند.

قوام الملك بتدبیر اینکه خود را از ملامت و تعرض محفوظ داشته باشد تلگرافی به مجلس طهران و به شاه نموده همه آن بی نظمی و اغتشاش را به انگلیسها نسبت داد. در خصوص پست و مالالتجاره مسروقه انگلیس که از طرف سفارت به وزارت امور خارجه ایران اظهارات مؤکد گردیده بود جواب رسید که در آن باب احکام لازمه به کارگزاران^۱ و مأمورین مخصوصه فرستاده شد. هم در این اوقات شهرت یافت که نظام السلطنه به حکومت شیراز مقرر و از اصفهان عازم آنجا خواهد گردید.

پندرعباس

اوایل ماه مه تقریباً دوست نفر از اهالی به قنصلخانه اعلیحضرتی پناهنده شدند. مقصودشان از این تحصن تظلم از حاکم آن محل و نجات از تعدیات او بود. به قنصل اعلیحضرتی سفارش شد که در امور ایشان مداخله ننماید و متحصنین پس از سه یا چهار روز اقامت در قنصلخانه خارج گردیدند.

نمره - ۲۷

مکتوب سیراسپرینگ رایس به سرادواردگری (وصول هشتم ژویه)

از قلهك ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶؛ ۶ جمادی الاول ۱۳۲۵]

با کمال افتخار آنجناب را از حادثه ای که وقوع آن سبب نگارش مراسله مفصلی به دولت ایران گردید مستحضر می دارد.

تا چندی قبل در کرمانشاه به واسطه منازعه مابین طرفداران «عامه» و حامیان «حکومت اشرافی» هرج و مرج و بی نظمی باقی بود. این دو حزب از زمان تأسیس مشروطیت ایران همواره کوشش می نمودند که هر يك دیگری را مغلوب خود ساخته استیلا حاصل نماید. حاکم آن ولایت برادر عین الدوله صدراعظم سابق ارتجاع طلب با طرفداران اشراف که تا این اواخر غلبه و زبردستی داشتند همراهی دارد و هیچ جای تردید نیست که درباریان نیز آن جماعت را تقویت می نمایند. رؤسای این طایفه را که دولت با کمال بی میلی فقط محض اسکات مردم تبعید کرده بود بتازگی اجازه مراجعت داده است و از این جهت اغتشاش بقدری زیاد شد که عاقبت منجر به نزاع عمومی گردیده مختصر تلغات جانی روی داد، ولی طرفین مواظبت می نمودند که در وقت شلیک به یکدیگر گلوله تفنگ بسوی

عمارات بانك شاهنشاهی منحرف نشود - با اینکه عمارات مزبور جنب خانه یکی از رؤسای عامیون که آنجا را سنگرگاه قرار داده بودند واقع گردیده بود. گویا رؤسای عامیون با سالارالدوله که بواسطه مخالفت با دولت طرف میل ایشان واقع شده است سراوده داشته باشند. بهر حال همینکه قشون دولت که بیشتر آن از طوایف چادر نشین همان حوالی بود به شهر وارد گردید، اجماعی از مردم بطرف خانه یکی از رؤسای ارتجاعیون هجوم آوردند. این حرکت مستمسک مناسبی بدست داد. قشون دولتی به امر سرکرده خود یا اجازه حاکم به بازار حمله برده آنچه بود غارت کردند. چون طرفداران «عامه» حاکم را محرك غارت و خود را در مقابل او عاجز یافتند لهذا به قصد تحصن متوجه قونسولخانه انگلیس شدند. در این هنگام شخص حاکم پنهان گردید. طبیب قنسولخانه متظامین را از ورود به قنسولخانه جداً مانع بود ولی بدون اینکه اعتنائی به سخنان او بنمایند دو هزار نفر از باغستانی که دیوار نداشت داخل گردیده و در آنجا اقامت نمودند. حزب مخالف به من تلگرافی کرده که تمام مبنی بود بر تهمت و تهدید متحصنین و همچنین بدگوئی از رئیس آنها موسوم به ملامهدی که طرف اعتماد و وثوق عامه است. اما متحصنین باصرار تمام شکایت داشتند که چون تلگرافخانه در تصرف دشمنان آنهاست نمیتوانند به طهران مخابره نموده شرح حال و تظلمات خود را بدولت و مجلس معروض دارند.

مکتوبی به دولت ایران نوشته و در آن تصریح کردم که چگونه قنسولخانه بواسطه دخول اجباری يك فرقه که مقاصد سیاسی در نظر دارد گرفتار اوضاع تحمل ناپذیر شده است. بعلاوه اطلاع دادم که دولت متبوعه خود را بایستی از تمام این وقایع مستحضر ساخته و نیز در خصوص تحصن که اکنون ایرانیان بدان عقیده دارند و در قانون بین الملل هیچ حکمی در آن باب نگردیده کسب تکلیف و درخواست دستورالعمل نمایم. در جواب این اظهارات یکی از اجزای وزارت خارجه که مدیر کارهای سفارت انگلیس است بر حسب حکم شاه نزد من آمده خواهش نمود که رؤسای حزب عامیون بخصوص آقا محمد مهدی را قنسولخانه تسلیم دولت نماید. به او گفتم «من بیش از شما مایلیم به اخراج متحصنین از قنسولخانه، ولی باید دانسته باشید که اخلاق ایرانیها اجازه نمیدهد تسلیم نمودن اشخاصی را که پناهنده به جائی شده باشند. و حتی اگر قنصل را امر به تسلیم نمودن رؤسا بنمایم یقیناً دو هزار نفر جمعیت را نمیتواند راضی نماید که مجبوراً از قنسولخانه خارج شوند؛ اگر دولت ایران بتواند آنها را بترك قنسولخانه ترغیب نماید من آنچه در تسهیل ترتیبات آن بتوانم فراهم آورم البته دریغ نخواهم داشت.» و شخص مأمور خارجه بخوبی میدانست که جز این ترتیب هیچ کاری از قوه من به فعل نخواهد آمد.

روز دیگر مدیر مذکور مجدداً مرا ملاقات کرده و درخواستهای روز قبل بیشتر اصرار داشت. در حضور مشارالیه یادداشتی به وزیر امور خارجه نوشتم و چنانچه توانستم با زبانی ساده و سخت حقیقت اوضاع را تصریح و تأکید نمودم که دولت مسؤول امنیت منازل قنصلهای متقیم این مملکت است و باید آنگونه اقدامات را در خارج شدن مردم از قنسولخانه اختیار نماید که اطمینان فوری حاصل آید.

در این موقع اگر خواهش شاه پذیرفته می‌شد هرآینه در قنصلخانه کشتار و خونریزی واقع می‌گردید و در آن صورت شرافت و نیکنامی سفارتخانه لکه‌دار و ننگین می‌شد و نمی‌توان تصدیق نمود که اعلیحضرت شاه از چگونگی اوضاع اطلاع نداشته است.

در همین اوقات مکتوبی به عنوان منشی قنصلخانه رسید و کاپیتن هاورس آن را باز نموده معلوم شد سالارالدوله به اسم منشی مزبور برای ملامهدی نوشته او را به کمک خویش طلبیده است تا به‌دستگیری یکدیگر مردم را از چنگال ستمکاران رهایی دهند و تهدیدش کرده بود که اگر امتناع بورزد خائن و بی‌دین خواهد بود. کاپیتن هاورس آن مکتوب را بدون تأمل ترد حاکم فرستاد و البته هیچ تقصیری بر ملامهدی وارد نمی‌آمد، چه از اینگونه مکتوبات به همه جا ارسال شده بود. در این وقت مجلس قدم به مداخله نهاد و از مذاکرات مخفیانه رئیس مجلس با اتابک نتیجه چنین حاصل گردید که متحصنین تلگراف نموده ایشان را اطمینان خاطر بدهند به‌اینکه در همدان کمیسیونی منعقد بشود تا در این قضیه بدون طرفداری از احدی تحقیقات بعمل آورده رفتار رؤسای طرفین را رسیدگی نماید. ضمناً حاکم رفتار خود را با طرفداران «عامه» به ملاطفت و خوش‌سلوکی مبدل داشت.

سواد تلگرافاتی که به حاکم مخابره شده بود به امضای رئیس مجلس و اتابک نزد من فرستادند که به متحصنین مخابره نمایم. چون عمل تحقیق را نیکو ترتیبی دیدم لهذا به کاپیتن هاورس توصیه کردم که متحصنین را به این قرارداد راضی نماید و او نیز گمان می‌کرد که مقبول خواهد افتاد. ولی چندی نگذشت که جمعیتی از مردم بطرف پناهندگان قنصلخانه از خارج شلیک تفنگ نمودند. در این خصوص حکومت نه ترضیه خواست و نه توضیح می‌داد. من هم بدون تأمل پیغامات شفاهی سخت به وزیر امور خارجه داده و از مستر چرچیل تمنا کردم که ترد آن جناب و اتابک رفته ایشان را از اهمیت این واقعه آگاه سازد. مستر چرچیل آن دو وزیر را ملاقات کرد و ابتدا وزیر امور خارجه سعی می‌نمود که تقصیر را بر سفارتخانه وارد آورد چونکه از تسلیم رؤسای متحصنین امتناع شده بود: ولی فوراً متقاعد شدند که اقدام به این کار غیرممکن بود. پس از آنکه اتابک تحقیق کرد و دانست صدمه وارد آمده است آن وقت تلگراف با تشددی به حاکم نموده در این موضوع از وی توضیح خواست و شخص او را مسؤول امنیت قنصلخانه قرار داد. در همان روز وزیر امور خارجه پیغام تلگرافی به من فرستاد که رضایت خاطر و امیدواری بخشید. سواد آن را لفاً ارسال می‌دارم.

مخالفین طرفداران ملت تلگرافاتی چند به طهران مخابره کردند، از آن جمله یکی به عنوان سفارت روس بود که مسیو دوهارتویک دوستانه به من ارائه داد مبنی براینکه ملامهدی و همراهانش قنصلخانه را مقام و تکیه‌گاه خود قرار داده همه قسم مخالفت و شرارت می‌نمایند و توقف او در آنجا البته سبب مخاطرات و باعث انقلاب شهر خواهد بود و باید سفارت انگلیس را ملزم نمود که وی را تسلیم نماید. از طرف دیگر متحصنین اظهار می‌داشتند که اموال ایشان را به امر حاکم غارت کرده‌اند و حالیه نیز جانشان در معرض خطر است و از قنصلخانه خارج نخواهند شد مگر اینکه امنیت جانی و مالی به ایشان

داده شود.

من نمی‌توانم بگویم که گناه و تقصیر مخصوصاً با کدام يك از این دو فرقه بوده زیرا دو طرف آنچه در قوه داشتند در تعدی و ایذاء به یکدیگر فروگذار نکردند. مع‌هذا از واضحات است که ما را حق و انصاف نیست متحصنین را بدون ثبوت تقصیر تسلیم داریم و بفرض آنکه حق داشته باشیم قوه‌ای نداریم که بدان واسطه ایشان را مجبور به خارج شدن نمائیم. بنابراین کاپیتن هاورس را توصیه کردم که خود را دچار مخاطره ننماید و در مواقعی که تغییر محل لازم شود اگر مقتضی بداند در بانک شاهنشاهی منزل اختیار کند و از بی‌طرفی خود حاکم را جداً مستحضر داشته به وی بگوید که منتها میل او استخلاص از دست متحصنین است ولی تا تقصیرشان به ثبوت نرسد تسلیم ایشان امکان ناپذیر است و تا بتواند در تسهیل اصلاح خواهد کوشید.

دولت ایران من‌غیررسم اطلاع داد که حاکم همدان حکم شد بطرف کرمانشاه رهسپار گردد. این شخص دارای صفات عالیّه و در آن نواحی بسی محترم و طرف توجه است. اعتماد دارم که چون بدانجا وارد شود غائله بزودی مرتفع گردد. پناهندگان قنصلخانه از عزیمت او بسیار خرسند و امیدوار گردیدند.

در خصوص حرکت حاکم کرمانشاه احتمالی که می‌توان داد اینست که با این اوضاع حاضره ممکن است فقط بر بی‌نظمی افزوده شود ولی کاپیتن هاورس اظهار می‌دارد که حاکم تاکنون در ازای حمله به قنصلخانه بهیچوجه معذرت نخواست و در این صورت عزل او را باید خواستار گردید. دولت ایران همان جوابهای با طفره همیشه را می‌دهد و وزیر مختار روس به من اطلاع داده که سفارت قبل از رفتن مشارالیه به دولت فشار خواهد آورد تا مطالب معوقه ایشان انجام یابد. لیکن من منتظر دستورات آتیّه هستم که از آن به بعد به اقدامات قطعی پردازم. شاید اتابک که دشمن حاکم و خانواده او است اهتمام کلی در عزل وی بنماید. بهر حال ظهیرالدوله حاکم همدان که ورودش را به کرمانشاه تا ۲۱ همین ماه انتظار دارند چون وارد شود عملاً حاکم معزول خواهد بود.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

در تلو نمره (۲۷)

تلگراف وزیر امور خارجه ایران به سراسپرینگ ریس

مورخه ۱۶ ژوان ۱۹۰۷

[۲۶ خرداد ۱۲۸۶؛ ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵]

تلگراف شما که حاکی از سلوك غیر مترقبه برخی از اراذل کرمانشاه بود الساعه واصل گردید. حضرت اشرف اتابک اعظم را از وقوع این حادثه مطلع ساخته من و جناب ایشان از طرف دولت شاهنشاهی متفقاً از این سوء اتفاق اظهار افسوس می‌نمائیم ، و جنابعالی را با کمال عجله اطلاع می‌دهم که احکام تلگرافی در نهایت تأکید به حاکم کرمانشاه فرستاده خواهد شد تا اشخاصی [را] که جسارت ورزیده بطرف قنصلخانه انگلیس تیر افکنده‌اند دستگیر و تنبیه نماید.

نمره - ۲۸

مکتوب سیراسپهرینگ رایس به سر ادوارد گری (وصول ۸ ژویه)

از قلهك ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶؛ ۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵]

با کمال افتخار خلاصه اخبار یکماهه طهران و سایر حوادث ولایات ایران را که بتوسط مستر چرچیل اکتساب شده ارسال آن جناب می‌دارم. عمل نفاق و فساد تقریباً بیک طرز غیر قابل صلحی تاکنون مستمر و جاری است. در سمت مغرب بنای سرکشی و شورش را نهادند. طوایف چادر نشین مشغول تاخت و تاز و غارت شدند. اهالی آذربایجان همینکه تدابیر فاسده سلطنت را درباره اعضای انجمن کشف کردند به هیجان شدید درآمده تحریکی سخت یافتند. در کرمانشاه مابین طرفداران ملت و هواخواهان حکومت اشرافی نزاع در پیوست و چون قشون سلطنتی بدان شهر وارد شد حامیان اشراف برحزب عامیون فائق آمدند.

اوضاع و ترتیب مالیه مملکت از همه وقت بدتر است. در پایتخت پلیسها بواسطه دریافت نداشتن مواجب به تکالیف مرجوعه خود عمل ننموده همگی در خیال ترك خدمت و شروع به افساد می‌یابند. هر قدر با کمال زحمت سعی می‌نمودند که يك مبلغ پولی فراهم آورده به قشون طهران بپردازند تا شاید بدان واسطه ترغیب یافته به تقاطعی که شورش روی داده عازم مأموریت شوند معلوم شد غیر ممکن الحصول است.

مجلس شورای طهران نفوذی در ولایات ندارد. در ظرف چندین هفته بیهوده به تهدید و تخویف قوام الملك شیرازی و ملای دزد غارتگر سلطان آبادی پرداخت و هیچ اثری نبخشید. حمایت مخفیانه دولت از دو شخصی مذکور بکلی اقدامات و مساعی مجلس را لغو و بی نتیجه گردانید. مع هذا شاه و هیئت دولت در چندین مواقع بواسطه فشار مجبور به تسلیم شده ناچار احترام مجلس را رعایت داشتند.

قانونی برای مالیه وضع و از مجلس گذرانیده شد و از اینرو امید است که رفته رفته اصلاح مالیات ولایات بشود. این قانون اعم از اینکه خاطر عموم مردم را مشعوف یا مکدر سازد ناگزیر بایستی وضع شود و در آشکار نه شاه جرئت مخالفت را دارد و نه دولت می‌تواند مانع از اجرای آن گردد.

متمم قانون اساسی که بدون رعایت مذهب به تمام اهالی ایران تساوی حقوق بخشیده دست آویز و مستمسک خوبی برای حمله آوردن به مجلس گردید. مالاها به نام قانون شرع بنای تعرض و مداخله را نهادند. نتیجه این ضدیت فراهم آمدن نفاق بود مابین رؤسای طرفداران ملت و معاریف مالاها.

دولت مایل بود که استقراضی از خارجه نموده قروض امساله خود را به ارباب حقوق ادا نماید ولی نظر به افکار عموم می‌ترسید به این کار اقدام کند لابد رجوع به مجلس شوری و از آن استمداد نمود که از طریق اعانه خواستن برای بانک ملی قرضه‌ای ادا نماید. مجلس جواب داد که مردم در دادن اعانه آماده و حاضرند در صورتیکه اعیان

و اشراف متمول که به داشتن پولهای گراف معروف می‌باشند ابتدا نموده راهرا نمایش دهند. ولی افسوس که صاحبان ثروت از اقدام به این کار امتناع می‌ورزند.

ظاهراً بر مجلس حتم و محقق شده است که اگر بواسطه وضع مالیاتهای جدید پولی فراهم آمده و به‌چنگ دولت درآید تمام را به مصرف خرابی مجلس خواهد رسانید، پس لازم دانستند که در مخارج دولت نیز بدقت تفتیش شود.

کینه ورزی با شاه و خشم براو همه روزه ازدیاد می‌یابد، چه عموم را عقیده آنست که [شاه] مصمم شده همینکه توانائی حاصل کند بلادرتگ مشروطه را از ایران براندازد هرچند به اضمحلال و محو استقلال مملکت باشد.

اتابک از چاره‌جوئی باز مانده کمال افسردگی و منتهای دلتنگی را یافته. گویند چون از مخالفت با مجلس و استقراض از خارجه امتناع ورزید شاه از وی مأیوس و ناامید گردید. اما قدرت صدراعظم بداشتن پول است، با نبودن پول کاری از پیش وی نخواهد رفت و محلی که بتوان آنرا تحصیل نمود بسی دشوار دیده می‌شود. بالجمله هیچ نتوان گفت که مردم را در عدم پیشرفت امور چون او ملالت خاطر حاصل باشد.

کلیتاً بی‌نظمی مملکت بیشتر از سنواتی که امور در تحت قواعد معینه جاری بود روی نداده و در تمام اغتشاشات مختلفه‌ای که در ولایات اتفاق افتاد اتلاف نفوس چندان بوقوع نییوست. مردم در اخراج حکام جابر و استخلاص از اجحاف و ظلم حکومتی اهتمام نموده و در اکثر مواقع به مقاصد خویش نائل گردیدند، بنابراین از اوضاع کنونی شاکی و دلتنگ نمی‌باشند. اما دولت مدعی است که در خزانه بهیچوجه دیناری یافت نمی‌شود و در ولایات هیچگونه تفتیشی بعمل نمی‌آید و سراسر مملکت را هرج و مرج فرا گرفته است.

مابین قطعه شمالی و جنوب تباین و اختلاف کلی موجود است چنانچه در جنوب جنبش اهالی مبنی است بر تقلید و یک نوع دغل‌بازی مضحکی شمرده می‌شود زیرا هر هیجانی که می‌نمایند راجع به مسائل شخصی و یا به ملاحظه منافع خویشان می‌باشد. برعکس، در قسمت شمالی، اهالی مقاصد پلتیکی و سیاسی معینی در نظر دارند و بنای تمام حرکاتشان بروطنخواهی است.

علامت خصومت و ضدیت با اتباع خارجه بهیچوجه مشاهده نمی‌شود و همچنین آثاری از مداخله اجانب مشهود نیست و معروف است هرگاه اجانب به خیال مداخله در افتند آن وقت به رؤسای عامه دستوری داده خواهد شد که از آنروی با ایشان معامله و رفتار نمایند.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۴۹

مکتوب سیراسپرینگ ریس به سراداردگری (وصول هشتم ژوئیه)

از قلهک مورخه ۲۱ ژوئن ۱۹۰۷

[۳۱ خرداد ۱۲۸۶؛ ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵]

با کمال افتخار خلاصه حوادث و اتفاقات عمومی ایران را که در ماه ژوئن بوقوع پیوسته
لغاً ارسال می‌دارد.

(امضا) سیسیل اسپرینگ زایس

در تلو نمره (۲۹)
خلاصه حوادث یکماهه

شمال ایران
طهران

مجلس ملی - مذاکراتی که در ظرف هفته اخیره ماه مه در مجلس ملی مطرح یافته و استمرار داشت راجع بود به تساوی حقوق افراد مردم در پیشگاه قانون بدون رعایت مذهب، و در این خصوص قرار شد که يك ماده الحاقیه به قانون اساسی ضمیمه شود ولی بواسطه اتفاق احزاب یرضد دولت دفعته آن مذاکرات به ختم انجامید و موضوع دیگر بمیان آمد. در تبریز بازارها تا مدتی تعطیل و دكاكین بسته شده بود و آنجا به مجلس طهران بدین مضامین اخبار دادند که جمعی از طرف شاه گماشته شده‌اند که انجمن ایالتی را دچار مشکلات نمایند و قشونی مرکب از چريك بطرف شهر رهسپارند و نیز کارکنان شاه به اشخاص معین پول داده‌اند که بعضی از اعضاء انجمن را بقتل رسانند - دیگر آنکه رحیم خان رئیس دزدان قرجه داغ که این وقت در طهران اقامت داشت به پسر خود موسوم به بیوک خان تلگراف نمود که اعمال وی در پیشگاه شاه مورد عیسی تمجید واقع گردید.

این تلگراف، هم اهالی تبریز را بخشم درآورده و هم مردم طهران را بهیجان؛ بطوریکه جداً خواهان مقید ساختن رحیم خان شدند که بفوریت انجام یابد - دولت پس از دو روز سرتافتن عاقبت روز ۲۷ ماه مه [۶ خرداد؛ ۱۴ ع ۲۶] ناچار به قبول این امر تن درداد - روز ۲۶ بازارها را در طهران بستند و چندین هزار نفر با حالت هیجان در مجلس اجتماع نموده روز ۲۵ را تقریباً تا ساعت پنج از شب در آنجا توقف داشتند - مردم جشن مولود شاه را که بایستی شب ۲۶ چراغان نمود مانع شدند حتی بانك شاهنشاهی را اجازه آئین بستن و چراغان ندادند - اهالی طهران در نمایش و بروز حسیات خویش وضع انقلاب و شورش را اتخاذ نموده بودند - و نطق‌هایی که در صحن مجلس می‌شد تمام بر ضد سلطنت بود - اجزاء وزارت امور خارجه اظهار می‌داشتند که اگر خواهشهای مردم که تماماً صحیح و صوابند پذیرفته نشود همگی بطور اجماع ترك مشاغل خود را از وزارتخانه خواهند نمود و باید دانست که متجاوز از هجده ماه است به ایشان مواجب و حقوق اداری پرداخته نشده است.

در مدت این ماه دسته‌ای از مغرضین مفسد به ریاست برخی از ملاهای مشهور از جمله شیخ فضل الله مجتهد و نیز رئیس سیدها ملقب به نقیب السادات در ضدیت و مخالفت با مجلس ملی جدیدی وافی و فعالیتی شایان ملاحظه ظاهر ساختند - نقیب السادات پسر خود را به سفارتین انگلیس و روس روانه نمود تا اطلاع دهد که دو هزار نفر می‌خواهند به سمت

نماینده‌گی بعنوان تعرض و شکایت از اقدامی که مجلس بتازگی در موقوف داشتن تیول‌ات اختیار کرده است بدان سفارتین ورود نمایند - چون بکلی بی‌اعتنائی دیدند دیگر تجری ننموده ظاهراً اینگونه تشبثات و دسیسه‌کاری را حالیه تا اندازه‌ای متروک داشته‌اند. روز ۳۰ ماه مه [۹ خرداد؛ ۱۷ ع ۲] مسیو نوز از طهران عزیمت نمود و در ورود به اتزلی مردم وی را مانع از حرکت گردیده به ذریعه تلگراف از مجلس شورا سؤال نمودند که آیا مشارالیه بتعمیب مجلس از این مملکت خارج می‌شود یا بدون اطلاع عازم است؟ - بالاخره پس از حصول اجلزه داخل کشتی گردیده روانه شد.

بی‌پولی اثر شدیدی نموده و دولت بی‌اندازه اظهار احتیاج می‌نماید و اتابک اعظم در تمام مواقع به آن خیلی اهمیت می‌دهد. چندی گذشته در طرح بانک ملی و تاسیس آن مجدداً اقدام ضعیفی بعمل آمد و اتابک اعظم پیشنهاد نمود که بایستی مبلغ دوست هزار لیسه از بانک شاهنشاهی برای بانک ملی استقراض تجارتی و مساعدت طلبید ولی مسیو رابینو (رئیس سابق بانک شاهنشاهی) اظهار داشت که بانک شاهنشاهی به دولت ایران فشار آورده است که تأدیة همین مقدار قرضی که نموده است بنماید و دیگر آنکه بانک ملی هنوز وجود خارجی ندارد. در همین اوقات سربازها در اخذ حقوق بنای فشار را گذاشتند و نیز پلیسهای طهران برای مطالبه مواجب پس افتاده يك ساله خویش اجتماعات و سختگیری می‌نمودند.

چندین روزنامه جدید بتازگی ابداع گردیده که مسلك طرفداری عامه (دیموکراتیک) و ضد اشرافی را اختیار نموده‌اند. روز پانزدهم همین ماه شخصی موسوم به رجب افندی به ضرب گلوله به هنگام روز در طهران بقتل رسید.

تبریز

در مدت نیمه اخیر ماه بازارها تعطیل و بسته گردید و شهر عملاً به حالت نظامی درآمد. دستجات مسلح که در خدمات انجمن ایالتی اشتغال داشتند شبها را به پاسبانی و محافظت کوجها می‌پرداختند و از همین قبیل پاسبانه‌ها تمام معابر و گذرگاههای شهر را نگهبانی نموده از تمام عابرین، خواه اشخاصی که داخل و یا خارج از آن اماکن می‌شدند، اسم شب خواسته حتی هریک را با کمال دقت تفحص و رسیدگی می‌نمودند.

روز بیست و یکم ماه مه [۳۱ اردیبهشت؛ ۸ ع ۲] سه نفر به عزم کشتن جمع معینی از اعضای انجمن ایالتی که در تلگرافخانه متوقف بودند بدانجا وارد شدند. از حرکات و رفتاری که می‌نمودند درباره ایشان سوء ظن حاصل آمد؛ بدان واسطه به گرفتاری هر سه تن اشارت رفت. از آنها یکی به مدافعه و باقشاری ایستاد - از آن جهت هدف گلوله گردید از پای درافتاد و جراحتی مهلك یافت. آن دوی دیگر را که مجروح نبودند بقدری زدند تا عاقبت اقرار کردند که هر سه از اهل قرقه‌داغ می‌باشند و یکی از ملازمان شاه ملقب به اکرم‌السلطان به هریک وعده اعطای صد تومان و يك قبضه تفنگ نموده است که اعضای

رئیس انجمن را بقتل رسانند. آنکه مجروح بود قبل از حالت احتضار با کمال اختیار بیانات دو همقدم بداندیش خود را ثابت و تصدیق کرد.

روز بیست و دوم [اول خرداد؛ ۹ ع ۲] انتشار یافت که بیوک خان پسر رحیم خان با سوار و جمعیت زیاد بظرف شهر رهسپار است و تمام دهات بین راه را غارت می نمایند. دو روز بعد تلگرافی بدین مضمون اشاعه یافت که یکی از طوایف محلی تمام دهات رحیم خان را در غیاب پسرش مشغول غارت و چپاول شده و پسر رحیم خان مجبور به معاودت گردید که املاک پدر خود را از تاراج محافظت نماید. لهذا خوفی که از حرکت وی بجانب تبریز همه را فرا گرفته بود بواسطه اشاعه این خبر تا اندازه ای فرو نشست - روز بیست و پنجم [۴ خرداد؛ ۱۲ ع ۲] مکتوبی از بیوک خان بعنوان حاکم بدست آمد که در آن اظهار داشته بود بسیاری از دهات را غارت کرده است و اگر حکومت قول بدهد حاضر است به شهر تبریز وارد شود و انجمن ایالتی را تا به طهران بدواند. وقایع فوق چنانچه مستر راتیسلا راپورت می دهد بیشتر سبب تنفر و بی اعتمادی عموم مردم از شخص شاه گردیده است.

بعد از آنکه مکتوب بیوک خان بچنگ آمد فوراً حاکم را بقید حبس درآوردند و تا مدت دو روز، یعنی از ۲۵ تا ۲۶ مه [۴ و ۵ خرداد؛ ۱۲ و ۱۳ ع ۲] این مطالب در مجلس طهران مطرح مذاکره بود و عاقبت نتیجه مباحثات این شد که رحیم خان را گرفتار نمایند - چنانچه از این پیش مذکور گردید. پس از گرفتاری رحیم خان اغتشاشات تقریباً روی به تخفیف و آرامی نهاد و بهمین طریق باقی بود تا پنجم ماه ژوئن [۱۵ خرداد؛ ۲۳ ع ۲] که بواسطه کمیابی نان دوباره تجدید یافت اهالی تبریز برای مطالبه و حصول گندم به تنگرافخانه که تا آن وقت وکلای انجمن در آنجا متوقف بودند اجتماع نموده و در آن روز یکنفر از تجار متمول شهر را به احتمال اینکه گندم احتکار کرده است بقدری زدند تا هلاک گردید. بعد جسدش را در خارج تلگرافخانه آویختند و تا مدتی اضطراب شدیدی مردم را فرا گرفته بود چنانچه صاحبان غله و گندم از ترس مصمم شدند که به قنصلخانه اعلیحضرتی پناهنده شوند. مستر استهون^۱ که در غیاب مستر راتیسلا و مسافرتی به لندن امور قنصلخانه را در عهده داشت مردم را از دوباره تحمّل جستن به قنصلخانه منصرف گردانید. اواخر ماه راپورت رسید که در ماکو از محال شمال غربی آذربایجان اغتشاش و بی نظمی در پیوست و مردم رئیس^۲ خود را از آنجا خارج نمودند. در گرفتاری بیوک خان اقدامات بعمل آمده ولی هنوز به دستگیری او موفق نشده اند.

رشت

روز بیست و پنجم مه [۴ خرداد؛ ۱۲ ع ۲] کارگذار وزارت امور خارجه از اینجا عزیمت نمود و چون حاکم جدید هنوز وارد نشده است گویا مواظبت در امور حکومتی را به امنای خود این ولایت واگذار کرده باشند و بدینجهت است که بالنسبه نظم و آرامی

(۱) مستر استهون = ویس قنصل انگلیس در تبریز

(۲) چنین است در متن اصلی.

اعاده یافته با اینکه طرفداران ملت بر فعالیت خویش همی افزودند. روز دوم این ماه که انجمن ولایتی از اوضاع تبریز مطلع گردید احساسات خود را در همراهی با تبریزیان اظهار داشته و بازارها را بستند و با تبریز و طهران مشغول مخابرات تلگرافی شدند و بتوسط سفارت اعلیحضرتی پیغاماتی چند به مجلس طهران فرستادند.

پس از آنکه دانسته شد که امور تا اندازه‌ای مسوافت رضایت خاطر جمهور انجام پذیرفته است آن وقت به بازکردن بازارها اقدام نمودند.

طالبی که یکی از بلوک ساحل بحر خزر و واقع مابین اتزلی و آستارا است مفتوش گردید و خبر اغتشاش آن انتشار یافت. چون انجمن ولایتی اتزلی بواسطه نزاع داخلی منحل شد بنابر این روز هفتم ماه مه [۱۷ اردیبهشت؛ ۲۳ ع ۱] در آنجا نیز بی‌نظمی و هرج و مرج روی داد.

مرکز ایران

اصفهان

حضرت والا نیرالدوله به جای نظام‌السلطنه به حکومت اصفهان منصوب گردیدند. سرده‌های ملتیان تبریز به مجتهدین اصفهان تلگراف نموده در فشار آوردن به شاه استمداد طلبیدند و آقاجقی به مردم توصیه نمود که تا مواد متمم قانون اساسی به امضای شاه نرسد مالیات را ادا نکنند و نظام‌السلطنه که این حکم را شنید به ملاقات وی شتافت و عاقبت گفتگوی ایشان در آن خصوص منجر به تشدد و تغییر گردید. چون متمم قانون اساسی از مواد مهمه است هنوز در تحت نظریات و مذاکرات مجلس طهران باقی است.

آقا تجفی روزی در مسجد شرح مفصلی از فواید متروک داشتن اقمشه اروپایی بیان نمود و می‌گفت او و سایر علما از این به بعد به ترک منسوجات فرنگی خواهند کوشید و نیز انجمن ولایتی مکتوبی به حاکم نوشت که در ممانعت ایرانیان از فرستادن اطفال خویش به مدرسه دعای عیسوی مساعدت و همراهی نماید.

بختیاری

اخباری که در موضوع عزل مصمصام‌السلطنه از رتبه ایلخانی‌گری واصل شد تماماً مشعر است براینکه سبب عمده آن تحریکات و دسایس نظام‌السلطنه بوده که با خواتین این طایفه معاندت و ضدیت دارد.

مجدداً خبر رسید که مقام ایلخانی‌گری دوباره به مصمصام‌السلطنه تفویض گردید و آن مقارن بود با عزیمت نظام‌السلطنه از اصفهان بطرف شیراز که مقر حکومت جدید وی است و در آنجا دیگر ارتباطی با این ایل نخواهد داشت.

این تغییرات قبل از ورود امین‌السلطان به طهران بود که محتمل است در استقرار مصمصام‌السلطنه اقدام و جدیت نموده باشد.

خلاصه، در اواخر ماه مه [دهه اول خرداد؛ دهه دوم ع ۲] مابین حامیان طرفین نزاع در پیوست و سواران مصمصام‌السلطنه به هرسو روانه شده به کاروان و قوافل حمله

می‌آوردند.

سلطان آباد

حاجی آقا محسن که در این نواحی مرتکب بسی شرارت‌های بیرحمانه شده هبوز آزاد می‌باشد و مجلس طهران تاکنون نتوانسته است وسایل گرفتاری او را فراهم سازد.

جنوب ایران

شیراز

اوضاع شهر شیراز تا مدت يك ماه بواسطه مخالفت فرق مختلفه به اغتشاش می‌گذشت و قوام‌الملک که ظاهراً مرکز انقلابات شناخته شده بود مردم به قوت مجلس طهران و احکام شاه جداً خواستار حرکت او از شهر بودند؛ ولی او مانند همیشه وقعی بدین سخنان نگذاشته امتناع از پذیرفتن تقاضای ایشان داشت. بنابراین اجتماعات متضاده تشکیل یافت بدین‌طریق که مردم یکی از مساجد را مأمن خویش قرار داده در آنجا مجتمع شدند و طرفداران قوام برضد ایشان در مسجد دیگر جمعیت نمودند و بسی گفتگوها که بمیان آمد. خوشبختانه قنصل انگلیس را مانند واقعه سابق در این منازعه مداخلتی ندادند. در همین اوقات خبر داده شد که قوام‌الملک از شهر خارج گردید. راه‌ها به همان حالت ناامنی همیشگی باقی است و از قرار راپورت‌هایی که می‌رسد کاروان و پست اتصال دچار سرقت می‌گردند.

(امضا) چرچیل

از قلعهك ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶؛ ۶ ج ۱، ۱۳۲۵]

ضمیمه خلاصه یکماهه راجع به تجارت

نظر تجارتی در ایران بهرنحوی که تصور شود امیدبخش نیست چه اوضاع سیاسی چنان غیرمعلوم و نامعین است که ضرر تجارت را با منافع احتمالی آن هیچ قدر تناسبی مابین نباشد. حالیه بواسطه اختلال امور سیاسی و کساد پول در بازار و عدم امنیت طرق و شوارع اعمال تجارت به آن طریقی که اطمینان خاطر حاصل آید اجراپذیر نیست. اداره گمرکات که دچار حملات شدید مجلس گردیده و شاید زمانی تماماً به دست ایرانیان بازگشت نماید و البته در آنوقت نتیجه جز بی‌نظمی بخشیده نخواهد شد هنوز در تحت ریاست بلژیکیها باقی است ولی بر شکایات سابقه افزوده نگشته است.

سر ادوارد گری به سیر اسپرینگ رایس

از وزارت امور خارجه ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۷
[۲۵ تیر ۱۲۸۶؛ ۶ ج ۲، ۱۳۲۵]

آقای من

مکتوب مورخه ۱۸ ماه گذشته شما که حاکی از پناهندگی متحصنین به قسولخانه اعلیحضرتی در کرمانشاه و شلیک کردن مدعیان پلتیکی ایشان از خارج بطرف آنها بود واصل گردید. اقدامات شما را در این خصوص چنانچه راپورت داده بودید تمجید و تحسین می‌نمایم. (امضا) ا. گری.

نمره - ۴۱

مکتوب سیر اسپرینگ رایس به سر ادوارد گری (وصول ششم اوت)

از قلعهك ۱۰ ژوئیه ۱۹۰۷
[۱۸ تیر ۱۲۸۶؛ ۲۸؛ ۱ ج ۱۳۲۵]

با کمال افتخار عرض می‌نماید که چون در ششم همین ماه به حضور شاه شرفیاب شدم به جهات معینه مصاحبت چنین دیدم که این شرفیابی رسمی را موقعی مفتنم شمرده از اوضاع ایران به آن اعلیحضرت بیانات سخت معروض دارم.

یکی از مجتهدین عمده با جمعی از اتباع خود برای پرتست نمسودن و تعرض بر مشروطه وانکار مجلس شورا بست اختیار کرده و آنچه را که تقاضا می‌کند مشتمل است بر طرد و نفی بیشتری از اعضای عالییه مجلس و اعاده اساس قدیمه و اجرای آن. در هر روز يك مبلغ کثیری که تقریباً معادل است با صد لیره برای مخارج به او داده می‌شود و عامه را اعتقاد آن است که این وجه را از خزانه شاهی عاید می‌دارد - نتیجه‌ای که این حرکت بخشیده است طبعاً افکار عموم را بطور شدت به هیجان و خشم درآورده و همه روزه خاطر مردم را از شاه بیشتر متزجر می‌سازد و بعلاوه کلیه مردم ایراد می‌کنند که اطراف شاه را درباریانی احاطه کرده‌اند که همان روش قدیمه را اتخاذ کرده و آنها کسانی هستند که جز پرکردن جیب خود از ماحصل دسترنج ملت و یا از استقراضهای خارجه مقصود و آمال دیگری ندارند و در حقیقت بقای مجلس را بزرگترین عایق و مضر پیشرفت مقاصد خویش می‌دانند.

بواسطه اعتماد تامی که شاه به اینگونه اشخاص دارد ناصحین واقعی و خیراندیشهای حقیقی مورد توجه نبوده و نمی‌گذارند طرف مشاوره واقع شوند.

اتابك که چندان میلی به اساس عمومی نداشته و می‌داند بواسطه اینکه همان اسماً وزیر مؤل شاه است در چه موقع خطرناکی گرفتار آمده به من پیغاماتی فرستاد به امید اینکه چون من صادقانه با شاه سخن می‌گویم شاید به زبان من مؤثر واقع شود. علیهذا وقتی که من مکتوبات پادشاه انگلستان را تقدیم شاه نمودم شرف حضور را از آن اعلیحضرت تمنای خلوت کردم.

شاه با کمال کراهت و بی میلی ظاهراً اجازت داد و اشخاصی که حضور داشتند خارج شدند مگر من و عباس قلی خان که باقی ماندیم.

من شروع نموده گفتم که از زمان جلوس آن اعلیحضرت تا کنون بقدری حوادث ناهنجار و اتفاقات مختلفه روی داده که ناگزیر به شرح آن خواهم پرداخت و اعلیحضرت را از چگونگی مطلع [خواهم] ساخت، از جمله پست سفارت را در دو موقع دزد بسرقت برده است؛ از طرفی مردم بجبر داخل قنصلخانه ما می شوند و از خارج بسمت آن شلیک می کنند. تجار ما گرفتار چپاول شده اند و غلام قنصلخانه را با این که لباس رسمی قنصلخانه را پوشیده بود در ملاء عام زده اند و مقصود من از بیان این وقایع نه اینست که خاطر آن اعلیحضرت را تصدیع بدهم در صورتیکه می دانم اینگونه مطالب را باید با وزراء گفتگو نمود ولی خاطر همایونی را از اوضاع عمومی مملکت که این حوادث از علائم و نمونه های ظاهره آنست مسبوق و مستحضر دارم و البته می دانند که پادشاه متبوع من سعادت و آسایش شاه را به منتهی درجه خواهان است و چون منافع دولت ایران با بریطانیای کبیر پیوسته بهم است لهذا از تکالیف لازمه خود می دانم که آنچه از نقاط مختلفه شنیده در پیشگاه همایونی آشکار دارم. از آنجمله می گویند که آن اعلیحضرت مخفیانه در تخریب تشکیلات و برضد اساس ملی که اعطای آن بیشتر به اراده شاهنشاهی بوده مشغول و در کارند - هرچند دولت متبوع من هیچگونه نظری در طریقه سلطنت ایران تا آن زمانی که در انظار قوی و محترم است ندارد خواه سلطنت شورای یا غیر آن باشد. لیکن وجود این شایعات با اینکه یقین دارم کذب محض و دروغ صرف است گمان می کنم استحکام سلطنت و حفظ سلطه آن را خطری عظیم باشد. اعلیحضرت می داند که چه نوع اشخاص اطراف پدرش را احاطه کرده خود را شاه پرست جلوه داده بودند و به چنگ آوردن ثروت و آبادی خویشتن پرداخته دولت را پریشان و محتاج ساختند. هنوز همان نفوذ در اطراف تخت سلطنت موجود است و در تخریب مشروطیت که پادشاه در نگاهداری اساس آن سوگند یاد کرده همی کوشش دارند. اعمال آن قبیل اشخاص است که شاه را طرف انزجار و نفرت مردم قرار داده و مقصود عمده ای که اینگونه اشخاص در نظر دارند فقط اخذ منافع و خرابی شخص شاه است.

شنیده شده است که دول خارجه چنان مایل به اقتدار شاه می باشند که اگر تزلزل سخت و خطر شدیدی به آن روی دهد نظر به حفظ آن البته مداخله خواهند نمود. بنابراین من با یک جدیتی شاه را آگاه ساختم که اگر به امید معاضدت و کمک خارجه آن اعلیحضرت را به مجادله برمی انگیزانند حمایتی نخواهد شد. دولتین انگلیس و روس هر دو مصمم شده اند که به مداخله نپردازند مگر در موقع محافظت منافع و مصالح خویش و اتباع خود. ولی هرگاه مملکت بی نظم، و اقتدار مرکزی معدوم، و منافع خارجه در مخاطره باشد آن وقت هیچ جای تردید نیست که مداخلات حتمی الوقوع خواهند بود و در آنصورت البته از دست خواهد رفت و حتی اگر موقع مداخله اتفاق افتد آن وقت اختیارات و اقتدارات شاهی بکلی اضمحلال خواهد یافت. پس چون نه شخصاً می توانند در مقابل هیجان ملی ستیزه کنند و نه اتکاء به کمک خارجه نمایند فقط چاره در این است که به اتحاد معنوی پرداخته در پیشرفت

امور تجدد واقعاً حاضر شوند تا آنکه با حس سپاسگزاری و شاه پرستی ایرانیان حشمت و شوکت آن اعلیحضرت عودت یافته اقتدار وی بر اجدادش برتری یابد. در خاتمه از آن اعلیحضرت استدعا نمودم گستاخی مرا که مبنی از احساسات خیرخواهانه درنت متبوعه من درباره آن پادشاه و ناشی از احساس مخاطراتی است که آن اعلیحضرت را احاطه نموده معذور دارند.

اعلیحضرت شاه با کمال دقت بیانات مرا اصغاء می فرمود و بهیچوجه آثار کراهت بظهور نرسانیدند بلکه چون اطمینان داشتند که آنچه معروض داشته‌ام از طریق دولتخواهی صادقانه بوده اظهار امتنان فرمودند و می گفتند که بی نظمی مملکت نتیجه تغییرات ناگهانی و تغییرات شدیدی است که در اساس و طریقه حکومت داده شده و بعلاوه هر مملکتی ممکن است دچار انقلابات داخلی بشود و نیز می فرمودند همیشه عقیده من این بوده که برای هر مملکتی سلطنت دستوری بهترین ترتیب حکومتها است ولی نه مثل مشروطه کنونی ایران. چه مجلس مشتمل بر جمعیت بی نظم نادانی است که هر يك در فکر مقاصد شخصی بوده اتصال به منازعه می پردازند که شاید آب را گل آلود نموده ماهی بگیرند. ولی برای این مملکت يك مشروطه معتدلی لازم بود که «از یکی از ممالک اروپا اقتباس شده باشد»، اما مردم متوقعند که همه چیز بغوریت به آنها داده شود و بنابراین لازم است انتخابات را تجدید نموده مجلس را دوباره تشکیل داد.

من در اینجا اعلیحضرت را بیاد آوردم که در نگاهداری قانون اساسی به قید قسم ملزم آمده و متعهد شده است تا مدت دو سال مجلس را منفصل سازد و هم معروض داشتم آن کسانی که صلاح اندیشی در نقض عهد می نمایند، آنها می دانند که شاه را به يك خطر عظیمی که عبارت از تکفیر باشد دچار خواهند نمود که «از قول خویشان سرتافته و عهد با خود را نقض کرده» — چنین کرداری را پیشوایان کربلا چه خواهند گفت؟ — بلکه فقط شهرت این اراده زیان کلی برای وی خواهد بخشید چه رسد به دخول در عملیات آن! — جواب فرمودند که: «درفضا مماو است از اخبار دروغ که دشمنان ملت جعل و منتشر می کنند چنانچه به تهمت می گویند من شیخ فضل الله را تشجیع و تشویق به مخالفت می نمایم در صورتیکه بکلی دروغ است. شیخ بواسطه مناقشه با ملاهای هم افق خویش تحصن اختیار کرده و پست نشستن او ربطی به شاه نخواهد داشت. از مسلمات است که تفرقه مابین شاه و رعایای او از ممتنعات می باشد و نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک نمود چه هر يك لازم و ملزوم یکدیگرند. اما راجع به مالیه — بخوبی می دانم که درباریان پدرم قروض سابقه را به چه راههایی صرف نمودند که بهیچوجه فوایدی بر آن مترتب نبوده و من مراقبت خواهم کرد که دیگر چنین نشود. زیرا اکنون با وزیر مالیه مشغول طرح ترتیباتی هستم که مالیه را تعدیل و امور آن را منظم نمایم. لهذا می توانم اطمینان بدهم که در آتیه آنچه از خارجه استقراض شود صرف نخواهد گردید مگر در راه ترقی و آبادی مملکت.» و می فرمود: «موقع از جهتی خیلی مشکل و کار از طرفی بسیار بزرگ است.» در جواب عرض کردم که کار بزرگ شایسته پادشاه بزرگ است و نیز اظهار داشتم که آن اعلیحضرت همه وقت می توانند اطمینان به احساسات صمیمانه و همراهی دوستانه

دولت متبوعه من بنمایند. در این موقع مجدداً اظهار امتنان فرموده و مخصوصاً هویدا بود که در طول مدت این ملاقات با کمال مهربانی و بطریق محبت برخورد می فرمایند.
(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۳۳

مکتوب سیر اسپرینگ ریس به سر ادوارد گری (وصول ششم اوت)

از قلحك ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷

[۲۰ تیر ۱۲۸۶؛ یکم چ ۲، ۱۳۲۵]

آقای من

با کمال افتخار راپورت اوضاع مالیه را از قرار ذیل معروض می دارد. تاکنون پیشرفتی در تأدیه قروض بانک شاهنشاهی حاصل نگردیده و مسیو رایینو مکتوبی مشعر بر مطالبه قروض به وزیر مالیه نوشته که من سواد آن را لفاً با کمال افتخار ارسال می دارم و نیز در مراسلات رسمی خودم مکرر در این خصوص به دولت ایران اظهار نموده ام؛ شفاهاً جواب داده اند که مجلس از وزیر مالیه خواهی کرده که سهاله راضی به استهلاك دین شود و همین مطلب را زبانی به سفیر روس گفته اند. ولی من برحسب تعلیماتی که آن جناب داده اظهار داشتم که اگر کتباً در این باب تمنا نمایند آن وقت دولت متبوعه من ملاحظات دقیقه خود را راجع به آن دریغ نخواهد داشت مع هذا نه به من اظهار کتبی شد و نه به سفیر روس.

روش دولت ایران در مقابل تعهداتی که با دولت بریطانیا و طلبکاران انگلیسی نموده فقط تجاهل و تسامح باشد و هر وقت از بابت قروض دولت روس مبتلا به فشار و سختی می شود آنوقت از تأدیه قروض جاری بانک روس به طفره و تغافل می پردازد. مقدار این قروض جاری چنانچه از وزیر مختار روس اطلاع یافته ام تقریباً معادل است با ۲۰،۰۰۰ لیره (۲،۱۰۰،۰۰۰ تومان). تا حال ادارات لشکری و کشوری و همچنین اعضای وزارت امور خارجه حقوق مرسوم خود را دریافت نداشته اند؛ حتی مدت دوماه مواجب بریگاد قزاق بعقب افتاده بود و بانک روس فقط مبلغی در وجه بریگاد برای دوماه گذشته مساعدت نمود و متعذر است که از این به بعد چنین مساعدتها بحساب جاری داده نخواهد شد مگر آنکه بترتیب منظمی استقراض نموده رسماً آن را امضا و از محل گمرکات ضمانت نمایند. ولی وزراء از قبول آن ترس دارند زیرا اگر در تهانی قرار داد استقراض جدیدی با خارجه شود شخصاً مسؤول و مورد ایراد مجلس خواهند گردید. از وزیر مختار روس و مسیو مورنارد شنیدم که بتازگی عنوان شده است بریگاد قزاق از اداره گمرکات يك قسمتی از عایدات گمرک شمالی را به همان طریقی که از بابت قروض دولت روس پرداخته می شود عاید دارد.

در این اواخر پلیسهای پایتخت برای اخذ حقوق از خدمت کناره نمودند، جلوگیری و رفع این غائله بواسطه اعانه مخصوصی گردید که به آنها داده شد. و از جمله مطالبی که موضوع بحث و ایراد واقع شده گسیل داشتن يك هیئتی است با مخارج گزاف به دربارهای خارجه برای اعلام جلوس شاه که دولت با این اشکالات وضیق مالیه آن را تصویب نموده است.

پولدر بازار یافت نمی‌شود و بواسطه تنگدستی یکنوع فشار و زحمت دائمی فراهم آمده اما شگفت در اینست که امور اداری با این حالی که مشاهده می‌شود مع‌هذا در جریان است و ادارات مختلفه با اینکه به هیچیک از اجزای آنها حقوق داده نشده باز در زحمات و کارهای خود مشغول می‌باشند. آنچه تهدیداتی که با يك طريق دهشت‌آوری گوشزد اتابك می‌نمودند و ماه گذشته راپورتش را ارسال داشتم تاکنون بموقع عملیات نرسانده‌اند. آشوب حالیه را نمی‌توان شورش عمومی نامید بلکه همان هرج و مرج ساکتی است که از شش‌ماه قبل تمام ایران را فرا گرفته و آنچه از دفاتر و «آرشیو» این سفارت مستفاد می‌شود انقلابات اتفاقیه از سنه هزار و هشتصد و نود و دو^۱ تا حال استمرار دارد:

از وزیر مالیه راجع به اصلاحات امور مالیه که از مسائل مهمه شمرده می‌شود شخصاً استعلام نمودم. ایشان مذکور داشتند که در مالیات بستن به اراضی تا اندازه‌ای موفقیت حاصل گشته ولی اشکال عمده‌ای که در اینوقت موجود است نبودن قواعد تفتیش می‌باشد و شاه هرمقدار پولی که خواسته باشد شخصاً حواله می‌دهد بدون آنکه تعیین نماید برای چه مقصودی به مصرف خواهد رسانید.

بواسطه موقوف داشتن تیولات و تصرف اراضی خالصه و نیز مقطوع نمودن مواجبه‌های ناشایسته يك مبلغ منافع ثابت معتنا به دولت عاید شده است. اما مقدمات اصلاح مالیه ناچار باعث نارضایتی مردم خواهد گردید و هیچکس، بخصوص وزیر مالیه، جرئت ایستادگی و مقابلی را نخواهد داشت و برخود وزیر مالیه بخوبی معلوم است که اوضاع کنونی بهیچوجه امکان پذیر نیست و به من جداً گفته است که اگر این رویه تا چندی دیگر استدامه ییابد بطور حتم استعفا خواهد داد.

حالیه نظریات او اینست که دولت بایستی تعهد و ضمانت کند که اقساط قرض خارجی منظمأ پرداخته شود نه اینکه قرارداد نماید که تأدیة اصل یا استهلاك دین در مدت سمسال بطول انجامد. بهر حال اگر دولتین بخواهند قرارداد محدودی نمایند البته مجلس از تعهد مالیه ملی امتناع ورزیده قرار دادی نخواهد نمود و نتیجه معوق می‌ماند. من گفتم شاید در اینصورت دولتین متفقاً عمل عمومی را که در مواقع ورشکستگی معمول است اتخاذ نموده دولت ایران را ملزم و مجبور نمایند که در این بینها حق استقراض از جای دیگر نداشته باشد.

اظهاراتی که بطور خصوصی با وزیر مختار فرانسه راجع به خواستن یکنفر خزانه‌دار فرانسوی برای کسب اطلاع از اوضاع عمومی مالیه و مدیری بانک ملی که اکنون مطرح مذاکره است شده بود صورت مختصری یافته ولی تا حال درخواست رسمی در آن باب نشده است. البته از مسلمات است که در تعدیل مالیه فقط راهی که ممکن است به آن رسید اینست که ابتدا از حقیقت و باطن امور کاملاً استعلام نمود و پس از آن اصلاحات لازمه معین را منظور نظر آورد از جمله مرتب داشتن بودجه ثابتی از دخل و خرج و نیز مجتمع ساختن قروض مختلفه را به قرض واحد و بدین مقصود نائل نتوان شد مگر

با يك قوه فعال مؤثری که آن را هم فقط می‌توان از خارج بکار برد. دولت و مردم ایران تاکنون درصدد تحقیق حالات واقعی امور برنخاسته‌اند و چه حیل‌ها که بکار نمی‌برند تا سلب مسئولیت از خود نموده انجام و فیصله کارها را بتأخیر اندازند.

آنچه از بیانات مسیو مورنارد و وزیر مالیه استدراك نمودم از آنروی می‌توانم بگویم که اقدام واقعی در پیشرفت اصلاحات بعمل نیامده و هر مقدار پولی که استقراض نمایند فوراً تفریط و تبذیر خواهند نمود بدون اینکه اقل فایده‌ای به دولت عاید گردد. تا تفتیش جدی با يك قوه مجریه مساحی بعمل نیاید و بودجه ثابتی مرتب نگردد هرگونه مساعدت مالیه که بشود به مصارف بیهوده خواهد رسید.

خلاصه اینکه با این اوضاع حاضر هیچ امید و انتظاری در اصلاح مالیه نمی‌توان داشت. و منابع مفیده‌ای که دولت بتواند از آنها تحصیل مالیه نماید موجود نیست و قروض خارجه دولت ایران تقریباً معادل است با ۵۰,۰۰۰,۰۰۰ (پنج میلیون) لیره که از آنجمله ۹۰۰,۰۰۰ (نهصد هزار) لیره قروضی است که به قراردادهای خصوصی استقراض شده و مدتی از موعد تأدیه بعضی از آنها گذشته است. از این نهصد هزار لیره مبلغ چهارصد هزار آن بدهی به انگلیس است و پانصد هزار دیگر آن به بانک روس. و هرگاه نظم و امنیت اعاده شود و بخواهند این قروض خصوصی را از عایدات گمرکات با اینکه مجلس جداً از قرارداد و قبول آن امتناع دارد بپردازند آن وقت منافع آن تفاوت کلی خواهد یافت. (امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

ملفوظه (۱) در تلو نمره ۳۳

مراسله رئیس بانک شاهنشاهی به وزیر مالیه ایران

طهران ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶؛ ۶ ع ۲ - ۱۳۲۵]

با کمال افتخار صورت قروض دولت ایران را موافق فهرستی که لفا ارسال داشته به نظر آنجناب می‌رسانیم.

هیئت رئیسه ما نظر به اینکه دولت ایران مکرر وعده‌ها داده که بدون هیچ تسامح و تأخیر به تفریغ حساب خواهد پرداخت و اقدامی نشده لذا مؤکداً به ما تلگراف نموده که طلب ایشان را مطالبه نمائیم. همچنین دقت جناب شما را راجع به هفتصد و هفت هزار تومان بدهی دولت که شاه مرحوم^۲ سند ذمه‌ای سپرده بود و تاکنون مدتی از وعده آن گذشته است معطوف می‌داریم چون این مبلغ علاوه بر آن مقداری است که تهیه آن به رضایت خود ما بوده لهذا بایستی در ظرف همین یکی دو ماه تأدیه شود و الا، هم برای دولت ایران اشکالات سخت تولید خواهد شد و هم برای بانک.

علاوه بر آنچه مذکور گردید خواهش می‌نمائیم مبلغ بیست و سه هزار و دوست و هفتاد لیره و هفت شلینگ قسط سالیانه را که از بابت مساعدت دویست و نود هزار لیره

(۱) پنج میلیون لیره از قرار لیره‌ای پنج تومان معادل است با پنجاه گروور تومان.

(۲) شاه مرحوم = مظفرالدین شاه.

می‌بایستی در آوریل گذشته پرداخته شده باشد و تا حال عقب افتاده بزودی ایصال دارند.
(امضا) رایینو
(عامل بزرگ بانک)

صورت کلیه قروض دولت ایران به بانک شاهنشاهی

۳۰ ژوئن ۱۹۰۷

[۸ تیر ۱۲۸۶؛ ۱۸ ج ۱ - ۱۲۸۶]

لیره	تومان	
۴۰۴،۱۲۰	۲،۰۲۰،۶۰۰	مجموع بدهی دولت تا ۳۰ ژوئن ۱۹۰۷
	۳۶،۲۸۳	قرضی که شاه در تبریز به حساب جاری نموده
۵،۵۴۳	۲۷،۷۱۵	بضمانت
		از بابت قسط قرضه ۲۹۰،۰۰۰ لیره که در ۴
		آوریل بایستی پرداخته شده باشد با منافع
۲۳،۵۴۷	۱۱۷،۷۳۵	آن تا ۳۰ ژوئن
		ضمانت اشخاص ذیل:
۴۲،۰۰۰	۲۱۰،۰۰۰	شعاع السلطنه
۲۰،۸۰۰	۱۰۴،۰۰۰	امیر بهادر
۱۳،۰۰۰	۶۵،۰۰۰	مشیرالدوله و غیره
۵۱۶،۲۶۶	۲،۵۸۱،۳۳۳	مجموع فقرات فوق
۲۹۰،۰۰۰	۱،۴۵۰،۰۰۰	قرض حقیقی
۸۰۶،۲۶۶	۴،۰۳۱،۳۳۳	جمع کل

نمره - ۳۳

مکتوب سیر اسپرینگ ریس به سر ادوارد گری (وصول ششم اوت)

از قلهك ۱۸ ژوئیه ۱۹۰۷

[۲۶ تیر ۱۲۸۶؛ ۷ ج ۲ - ۱۳۲۵]

آقای من

افتخار دارم مطالبی را که کلنل دگلاس راجع به بریگاد قزاق ضبط و یادداشت نموده لفاً ارسال دارم. مشارالیه اشکالات ایصال حقوق بریگاد مزبور را توضیح داده قشونی که بتوان برای حفظ اتباع خارجه و نگاهداری نظم به آن اعتماد نمود فقط همین قسمت را می‌داند.
(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

در تلو نمره (۳۳)

مکتوب کلنل دگلاس به سیراسپرینگ ریس

از قلّهك هیجدهم زویه ۱۹۰۷

[۲۶ تیر ۱۲۸۶؛ ۲۷ج۷ - ۱۳۲۵]

آقا

فرمانده حالیه بریگاد قزاق موسوم به کلنل لیاخوف که جوانی است به سن ۳۴ یا ۳۵ مدتی در اتامازور^۱ تفلیس مشغول خدمت بوده و چندین نوبت بعمل بازدید حدود آسیای عثمانی مأموریت یافته.

در ظرف این ده ماه که در ایران توقف دارد با بسی اشکالات در کشتی و فبرد بوده. تقریباً تا هیجده ماه قبل حقوق بریگاد را منظمآ تسلیم فرمانده آن می نمودند ولی از آن به بعد حقوقات بنای عقب افتادن را گذاشت و عاقبت دولت ایران که ظاهراً در تحت فشار و تنگدستی گرفتار آمد نتوانست پولی فراهم آورد که مابین صاحبان حقوق تقسیم نماید. لهذا دولت روس چون دید عنقریب این قسمت از قشون متفرق و پراکنده خواهد گردید اراده کرده مقدار پولی که برای نگاهداری آن لازم است تهیه ببیند. مع ذلك بانک روس مبلغ هشتاد هزار تومان جهت همین مقصود به قرض داد و دیگر از هر گونه مساعدت امتناع ورزید. دولت ایران با آنکه وعده های بسیار می دهد لیکن تاکنون علانمی در تحصیل پول به ظهور نرسانیده و بنابراین اوضاع مالیه فعلاً مختل است.

در مجلس لاینقطع به بریگاد حمله آورده اقامه دلایل می کنند که این عده قشون در صورتیکه به پول ایران پرورش می یابد فقط برای منافع روس حاضر خدمت است چنانچه از صاحب منصب و تائین که مأمور ولایات می شوند مکلفند از کم و کیف و چگونگی هر محلی که توقف می کنند استکشاف نموده به مرکز ریاست خود اطلاع دهند.

شاهسونهای بلوک ساوه که سالهای متمادی در تحت اقتدار فرمانده و رئیس بریگاد بوده بعلاوه سیصد نفر قزاق می دادند از پستی مقام خویش به مجلس شکایت کردند. نتیجه این انقلاب عزل ۲۲ نفر صاحب منصب و ۱۶۰ نفر تائین گردید.

در این چند سال اخیر بر عده دستجات کوچکی که در خدمت و محافظت حکام مأمور ولایات می شدند خیلی اضافه گشت. این دستجات چون جیره فوق العاده مرسومه را که در اوقات مأموریت عاید می داشتند اکنون بندرت دریافت می دارند غالباً ناراضی و گاهی آغاز سرکشی می کنند. کلنل لیاخوف از زمان ورود به ایران جداً سعی بوده که حتی المقدور آن عده از قزاق در طهران باقی بدارد که در اوقات لازمه جهت حفظ اروپائیان يك قوه مختصری در تحت فرمان خویش بفوربت حاضر تواند نمود. ولی از کلیه هزار و پانصد نفر قزاق هنوز هشتصد نفر از مرکز غایب است و پس از طلبیدن دستجات مأموره را از هر جا که ممکن باشد باز در موقع اردوی تابستان که آخر این ماه شروع به تشکیل خواهد یافت بیش از هشتصد نفر نمی تواند جمع آوری نماید. حالیه از هشتصد نفر که حاضرند دوست نفر آن جزء توپخانه

(۱) اتا مازور = ستاد فرماندهی رسم.

و دویت نفر مأمور مستحفظی کوچه‌های طهران می‌باشند. لهذا کاری که کلنل لیاخوف در پیش دارد همچنان سهل نمی‌توان شمرد و اگر ترقیبی در منظم رسیدن حقوق بریگاد به آن طریقی که خاطر را رضایت بخش باشد داده نشود تقریباً آتیة بریگاد نامعلوم خواهد بود.

بنابر نظریاتی که دولت ایران در مخارج نظامی دارد هیچ جای شبهه نیست که این قوه دارای مخارج گراف می‌باشد. بودجه سالیانه آن معادل است با دویت و بیست و هشت هزار تومان؛ يك قسمت آن را به جمعی از موظفین که اکنون عده آنها ۲۱۲ نفر است می‌دهند و مبالغی به صاحبمنصبان خارج از تحت نظام که پس از عزل شاهسونها هنوز ۲۰۴ نفر باقی بوده از آنجمله سی نفر دارای رتبه سرتیپی هستند. دوبابت مستمری فوق با مواجب صاحبمنصبان صف از ثلث تا نصف مخارج کل را مشتمل می‌گردد. و چون این فقرات را از مجموع کل موضوع نمایند مصارف هر تاپینی در سال از صد تومان قدری زیادتر می‌شود.

فقط دسته قشونی که در اوقات اغتشاش برای حفظ نظم پایتخت و نگاهداری جان و مال اتباع خارجه بکار تواند آمد همین قسمت است. پس منافع اروپائیان در این است که این عده قشون باید به يك وضع مؤثری نگاهداری شده و باقی بماند.

دیگر از مطالب راجعه به بریگاد شرح حال کاپیتن کسویایف است. این صاحبمنصب در سال گذشته مأمور تبریز گردید تا در آنجا يك عده سوار برای شاه حالیه که آن وقت ولیعهد بود جمع‌آوری و مرتب نماید. از آن زمان بریگاد را ترك نموده ولی به فرماندهی ۴۰۰ نفر سوار در دولت ایران استخدام یافته. گویا این عده سوار يك قسم گارد همایونی را تشکیل داده است و کاپیتن کسویایف ظاهراً چندان اختیار و اقتداری بر آنها ندارد و تقریباً مقام کم زحمتی را داراست - به جای او در بریگاد کاپیتن بلارانوف مقرر گردید.

(امضا) دگلاس

اتاقه میایتر

نمره - ۳۴

مکتوب سر اسپرینگ ریس به سر ادوارد گری (وصول ششم اوت)

از قلعهك ۱۹ ژوئیه ۱۹۰۷

[۲۷ تیر ۱۲۸۶؛ ۸ ج ۲ - ۱۳۲۵]

با کمال افتخار خلاصه حوادث و اتفاقات یکماهه ایران را موافق آنچه متر چرچیل درج نموده انقاد حضور آن جناب می‌دارم.

از مندرجات آن مفهوم جنابمالی خواهد گردید که بر بی‌نظمی این مملکت يك جزئی افزوده گشته ولی هنوز از اتباع خارجه که طرفداران ملت از ترس مداخله اجانب مراقب حراست ایشان هستند سلب امنیت نشده است. نزاکت و انتظامات از صورت جلسات مجلس بخوبی مستفاد می‌شود. ولی منازعه با دولت مخصوصاً بیشتر رو به شدت می‌نهد. خلاصه

در اصطلاحات معنونه اهتمام واقعی بوقوع نیبوسته و اتابك بكلی مأیوس است از اینکه با مجلس اتفاق صمیمانه نمایند و دیگر مخالفت با شاه پوشیده و در نهانی نیست. در این اوقات از انتخابات جدیده گفتگو می‌رود.

(امضا) سر اسپرینگ رایس

در تلو نمره (۳۴)

نخبة‌ای از حوادث یکماهه

اوضاع عمومی

تمام مملکت دچار حالت بدی شده و از ماه گذشته اوضاع عمومی آن بدتر گردیده. مستبدین برای پیشرفت مقاصد خویش به سانس و وسائل مصنوعه اغتشاش طهران را فراهم آوردند. هر چند دولت افلهاار بی‌پولی می‌کند و اجتماعات ساختگی هم‌روزه تشکیل می‌یابد مع‌هذا اثر خطری بر آن مترتب نباشد و با اینکه در بعضی ولایات مخصوصاً در شمال غربی گاهی مرتکب دزدی و سایر شرارتها می‌شوند لیکن احتمال آشوبی نمی‌توان داد که بدانواسطه جان و مال اتباع خارجه در مخاطره افتد.

چنانچه مسطور و مندرج نموده‌اند در سنوات ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳، یعنی در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه، اوضاع از حیث سبب و باعث خیلی با جهات حالیه مشابهت داشته اگر چه در آنوقت نه به دولت روس مقروض بودند و نه مجلس ملی وجود داشت. در طهران به ریاست یکی از ملاهای بزرگ به مخالفت مجلس هیجان و اجماع نمودند. مخارج آن بواسطه شاه و درباریان مستبدی که اطراف وی را داشتند داده می‌شد. دریک موقع نزدیک بود نزاع و خونریزی بوقوع انجامد لیکن رؤسای آزادی‌خواهان به تدبیر و کیاست طریق آن را مسدود کردند.

کمی پول و احتیاج به آن که مخصوصاً به دولت و قسمتی از طبقات رسمی و تجار اثر شدیدی نموده مانند همیشه وسیله استعراض خارجی خواهد شد.

منفعت قسط قرض روس را که موعده آن ۴۱ ژویه بود پرداختند و از بابت قروض جاری دولت (که به بانک روس از قرار صد دوازده پانصد هزار لیره و به بانک شاهنشاهی نیز از قرار صد دوازده چهارصد هزار لیره مقروض می‌باشد) چیزی داده نشده همچنین قروضی که به صرافان ایرانی دارد هنوز در بوثه تعویق باقی است.

سربازها به عنوان اخذ حقوق عقب‌افتاده اجتماع نمودند و معلوم است تحریک و ساختگی بوده و از این قبیل سبایس تازگی ندارد. عده‌ای از صرافان ایرانی که ادعای طلب هنگفتی از دولت می‌نمایند و تا حال مدت سه سال است از موعده ادای آن گذشته در خانه اتابك متحصن شده‌اند و شاید محرکی آنها را به این کار دعوت نموده باشد. جمیع کثیری از مستخدمین دولتی در میدان توپخانه اجتماع کرده مطالبه مواجبه‌ای گذشته را می‌نمودند ولی چون به‌ایشان اطمینان و مواعید بسیار داده شد که بهمین زودی قراری در حقوق آنها داده شود لهذا به کارهای خود عودت یافتند.

آذربایجان

وضع تبریز ظاهراً به حالت سکوت و آرامی می‌گذرد ولی در زنجان و اردبیل اغتشاش عظیمی اتفاق افتاد. در زنجان مردم عمارات حکومت را غارت و حاکم را از شهر خارج کردند، و در اردبیل خونریزی شدیدی روی داد و ازقراری که راپورت رسیده متجاوز از صد نفر در اوایل ماه ژویه در آنجا مقتول و مجروح گردیدند، سبب اغتشاشات در هردو ولایت ظاهراً عمل انتخابات بوده.

رشت

زحمات و مشکلات ملاکین در برداشت سهم از محصولات تابحال استدامه یافته. دهانیان در بعضی از بلوک به صاحبان املاک و به کسانی که از خارج حمل غله می‌کنند هنوز از دادن آن مقدار پیله ابریشم که معمول و برحسب قرار داد ایشان است امتناع دارند. در طالش مردم املاک متعلق به حاکم را خراب و ویران ساختند. حکومت در گرفتاری اشخاصی که رعایا را تحریک به سرپیچی و امتناع از دادن سهم عایدات ملکی می‌نمودند همت گماشته و در آخر ماه ژوئن با اینکه صاحبان املاک مبلغ کثیری متضرر شده عاقبت محذورات مرتفع و اشکالات خاتمه یافته تمام ولایت را آرامی فرا گرفت.

مشهد

در کلیه ایالت خراسان سکونت تامه موجود و حادثه‌ای که قابل ملاحظه باشد بوقوع نینجامیده و راپورت داده نشده است.

اصفهان

روز ۲۹ ژویه یکی از مستخدمین قنصلخانه اعلیحضرتی را که جمعی بر وی حسد می‌بردند کتک زده و محبوس داشتند؛ بعد تسلیم آقایان نموده ایشان او را به قنصلخانه فرستادند و معذرتی نخواستند. این مطلب را وزیر مختار اعلیحضرتی البته تعقیب می‌نمایند و چون به اولیای محلی فشار آورده شود عاقبت با اینکه بطول خواهد انجامید تنبیه لازمه و ادای خسارت نموده ترضیه خواهند خواست.

یزد

در یازدهم ماه جاری دوست نفر از اهالی به تلگرافخانه که نیز محل ویس قنصل است متحصن گردیده از اجحافات نماینده وزارت مالیه که جهت تحمیل و جمع‌آوری مالیات مأمور شده تعرض و شکایت دارند. اکنون مشغول اقداماتی هستند که پناهندگان را از تلگرافخانه خارج سازند.

کرمان

اوضاع عمومی جنوب شرقی در تحت قواعد و انتظامات معموله است.

کرمانشاه

ظهیرالدوله حاکم همدان در ۲۰ ژوئن وارد کرمانشاه شد و همان روز در تفرقه و حرکت دادن دوهزار نفر متحصنین قنصلخانه اعلیحضرتی موفق و منصور گردید.
قنصل اعلیحضرتی سالارالدوله را روز ۲۲ ژوئن تسلیم ظهیرالدوله داشت و پس از مختصر زمانی او را به مصاحبت سیفالدوله حاکم که از وی شکایت داشتیم به طهران گسیل داشتند. احتمال دارد حکومت کرمانشاه را به ظهیرالدوله تفویض دارند.

شیراز

کلیه اوضاع فارس بطور متوسط منظم است.

نمره - ۳۵

مکتوب سیر اسپرینگ ریس به سیر ادوارد گری (۱۲ اوت)

از قلهک ۲۷ ژوئیه ۱۹۰۷

[چهارم امرداد ۱۲۸۶؛ ۱۶ ج ۲ - ۱۳۲۵]

آقای من

راجع به مکتوب مورخه ۱۲ همین ماه که به دولت ایران نوشته بودم وزیر امور خارجه مراسله جوابیه به تاریخ ۲۳ ماه جاری فرستاده که مشعر است بر تأخیر تأدیه اقساط استهلاك قروض طلبکاران انگلیسی برای مدت سه سال. اکنون با کمال افتخار ترجمه آنرا ارسال حضور می دارم.
(در غیاب سیر اسپرینگ ریس)
(امضا) چارلس م. مارلینگ

در تلو نمره (۳۵)

ترجمه مراسله جوابیه علاءالسلطنه به سیر اسپرینگ ریس

طهران مورخه ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۷

[۳۱ تیر ۱۲۸۶؛ ۱۲ ج ۲ - ۱۳۲۵]

جناب شما از اهتمامات مجدانه دولت شاهنشاهی و مجلس مقدس ملی راجع به اصلاح امور لازمه و تعدیل مالیه و نیز توسعه تجارت بخوبی مستحضر می باشید ولی واضح است که این اقدامات را وقت شایسته مناسبی لازم خواهد بود تا منتج نتیجه گردند و اقلاً مدت سه سال وقت لازم است تا بتوان اصلاحات و مقاصدی را که در نظر است بعمل آورد.
از آنجا که مجلس شورای ملی دلگرمی به دوستی دولتین و همراهی دولت بریطانیای کبیر در ترقی منافع دولت شاهنشاهی دارد لهذا مخصوصاً به وزارت امور خارجه اظهار

داشته که به کمک نمایندگان محترم انگلیس و روس مهلتی در تأدیه اقساط قروض بانکها داده شود یعنی تا مدت سه سال به تأخیر افتد، چنانچه در ظرف این مدت از بابت استهلاك دين چیزی پرداخته نشود مگر منافع آن هرگاه در مدت مذکور اصلاحات مالیه به آن وجهی که در مد نظر است انجام یابد آن وقت ممکن می شود با يك طریق شایسته ای براقساط استهلاك افزوده و زودتر به ادای دین موفق گردید.

دولت ایران و نمایندگان ملت امید است با این مساعدت دوستانه بتوانند وقت بدست آورده به اصلاحات لازمه پردازند و خرج و دخل مملکت را براساس ضحیح مخصوصی قرار دهند. نظر به اعتماد تامی که اولیای ایران به دوستی و نیات حسنۀ امنای بریطانیا دارند رجای واثق است که آنجناب این مقصود و خواهش دولت شاهنشاهی را از لحاظ رجال مخصوصۀ بریطانیا گذرانیده در اینخصوص مودت آن دولت را نسبت به دولت ایران مستحکم سازند و چنانچه همیشه منافع دولت شاهنشاهی را منظور نظر داشته اند امید است در این موقع هم که دولت مشغول اصلاحات است بر دوستی دولتین بواسطۀ پذیرفتن این خواهش و نیز معاضدت در این موضوع زاید بر آنچه بوده افزوده شود.

(به امضا و مهر) علاءالسلطنه

بندهی دولت ایران به انگلیس

شما مجازید که به‌اولیای ایران بگویند دولت اعلیحضرتی در تعویق ایصال اقساط دین تا مدت سه سال و فقط پرداختن ربح آن راضی گردیده مشروط براینکه تعهد کنند در استقراض از خارجه ابتدا دولتین انگلیس و روس را مقدم داشته و نیز در ضرابخانه سکه نقره را پس از انقضای قراردادی که نموده‌اند به دیگری انحصار ندهند . هرگاه در ظرف این سه‌ساله از روی جدیت به انتظامات پردازند دولت اعلیحضرتی اقساط پس‌افتاده این مدت را ابداً مطالبه نخواهد کرد.

نمره - ۴۷

تلگراف سیر سی. اسپرینگ‌رایس به سرادواردگری (اول سپتامبر)

از قلعه غره سپتامبر ۱۹۰۷

[۹ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۲ رجب ۱۳۲۵]

۱۳۱

دیشب در موقعی که اتابک از مجلس شورا خارج می‌شد هدف گلوله گردید و چون

سه تیر به وی زده شده بود در بین راه که با کالسکه خویش به خانه اش حمل می نمودند وفات یافت. یکی از قاتلین پس از بقتل آوردن سربازی که می خواست او را دستگیر نماید خود را مقتول ساخته و یکی دیگر از آنها مقید گردید.

نمره - ۳۸

مکتوب سیرسی. اسپرینگ ریس به سر ادوارد گری (وصول ۳ سپتامبر)

از قلهك بتاريخ ۲۱ اوت ۱۹۰۷

[۲۹ مرداد ۱۲۸۶؛ ۱۱ رجب ۱۳۲۵]

آقای من

با کمال افتخار خاطر آنجناب را مسبوق می دارد که روز ۲۹ ژوئن در اصفهان مردم یکی از غلامهای مستخدم قنصلخانه اعلیحضرتی را در حوالی جلفا به تهمت مشی کتک زده و شب محبوسش داشتند. صبح روز دیگر او را با يك مکتوب بدون امضا به قنصلخانه فرستادند و شخصی که غلام را تسلیم مستر برنهم داشت نوکر یکی از آقایانی است که حالیه در اصفهان اختیار و اقتدار کلی حاصل نموده. در آن مکتوب تقاضای عزل فوری غلام شده بود. من بفوریت یادداشت های سخت به دولت ایران فرستاده اشعار داشتم که در مواد معاهده توضیح و آشکار شده مستخدمین قنصلخانه در تحت حمایت انگلیس خواهند بود، بدون امضا و رضایت اولیای امور بریطانیا نمی توان آنها را تنبیه و مجازات نمود. چون اتابك و وزیر امور خارجه اهمیت واقعه را دانستند فوراً وعده ترمیم آن را دادند. بعد شیوه تسامح و غفلت همیشگی بظهور پیوست و من هم واضح داشتم که بر حسب تکلیف مجبور خواهم شد شرح واقعه را به دولت متبوع خود معروض دارم.

در این موقع که دولت ایران می خواهد درخواست معاهده و قراردادی را نموده بدان واسطه دولت انگلیس را در مسئله سرحدی مداخله دهد تقریباً يك نوع بدبختی دیدم که اهالی اصفهان به ضدیت برخاسته از روی لجاجت تعهد معتبری را که پادشاه ایران به نام خدا امضا نموده متزلزل دارند. وزیر امور خارجه و اتابك هر دو خیلی متأسفند ولی بطور واضح می گویند که حکومت مرکزی مطلقاً دارای قدرت نمی باشد. از آن روزی که ظل السلطان ترك اصفهان را نمود آقایان و علماء امور آن ولایت را به ید تصرف درآورده بروفق میل خویش هر آنچه بخواهند صورت می دهند. حاکم قشون و استعدادی ندارد و مجازات اشخاص مقصر منجر به فتنه و آشوبی خواهد شد که محتمل است مسیحیان آنجا دچار خسارات شوند.

من اظهار داشته ام که مسئله مجازات اشخاصی که غلام قنصلخانه را اذیت کرده اند چندی بتعویق افتد و همچنین در خاطر خود باقی خواهم داشت سلوك حاکم را از اینکه اظهار تأسف ننموده است. چنانچه مابین ملل متمدنه رسم است شخص اول هر مملکتی در موقع اینگونه اتفاقات محض دلجویی معذرت می طلبد و ایشان این مسئله را هیچ بنظر نیاوردند. ولی حکومت مرکزی آنچه را که می تواند اقدام کند نبایستی کوتاهی نماید.

بالاخره قرار شد نایب‌الحکومه و کارگذار که رتق و فتق امور شهر در مسوق حادثه مزبوره و تا قبل از ورود حاکم به ایشان واگذار شده بود با لباس رسمی به قنصلخانه آمده ترضیه بخواهند و مبلغ صد تومان به تلافی خسارت بپردازند. این مطلب به همین طریق بختم انجامید.

نتیجه این شد که قنصل دیگر در صدد تحقیق و استنتاج کسانی که بد رفتاری با غلام نموده‌اند بر نیاید زیرا غلام تلافی خسارات را به رضایت خویش دریافت داشته و نمایندگان حکومت مرکزی قرار شده است ترضیه بخواهند. لیکن این حادثه را نمی‌توان مسکوت عنه گذاشت و مرتکبین را مجازات نداد. گمان می‌کنم این مسئله وقتی امکان‌پذیر است که قوای آقایان و علما که سوء استعمال نموده در مواقع فاسده بکار می‌برند از ایشان گرفته شود. مجلس از وضع حکومت حاضر اصفهان بخوبی مطلع می‌باشد و آشکارا از نقض معاهده و مخالفتی که جدیداً شده و در آن خصوص معلومات خود را بیان کرده‌ام مذمت می‌نماید. تردید است آنروزی که منتظرند در رسید و مصلحت نیست ما خویشتن و یا اتابک را در معرض حملات مالاها که منتهای قدرت را دارا هستند گرفتار نمائیم و چون نمی‌توانیم اردوئی به اصفهان گسیل داریم پس نایستی در تهدیدات از نقطه معینی تجاوز کرد.

هم‌اکنون مستر استوارت کشیش مقیم اصفهان اطلاع داد که هیچگونه علامت ضدیتی با دعاة انگلیسی دیگر موجود نیست و بدون هیچ تمذیمی مدارس و مریضخانه ایشان مفتوح و در جریان می‌باشند.

مستر برنهم در موقع حادثه ناگواری که اتفاق افتاد کمال احتیاط و بردباری را بخرج داده است. من خیالی مشعوف می‌شوم اگر اجازه بیابم از طرف شما وی را تحسین و تمجید نمایم. البته بواسطه این واقعه و جسارت مرتکبین به مقام او توهین وارد آمده و اگر این قبیل اتفاقات دوباره تجدید بیابد آنوقت مطلب محتاج به ملاحظات دقیقه خواهد بود. آنچه تحقیق و تجربه شده است آن‌همه تهدیدات فرقه علما قاعدتاً بموقع اجرا در نیامده و گمان می‌کنم تا یک مدتی به سکوت خواهد گذشت.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۳۹

مکتوب سر سی. اسپرینگ ریس به سرادوار گری (وصول سوم سپتامبر)

از قلهك ۱۸ ژوید ۱۹۰۷

[۲۶ تیر ۱۲۸۶: ۷ ج ۲ - ۱۳۲۵]

آقای من

شرف دارم خلاصه حوادث ایران را که در ظرف ماه گذشته اتفاق افتاده و مستر چرچیل موافق معمول جمع و ثبت نموده ارسال حضور دارم.

دولت روس هنوز قصدش احتراز از مداخلات نظامی و ورود دادن قشون است با اینکه کشتیهای کوچک جنگی به اتزلی روانه داشته و بر قوای نظامی سرحدی افزوده است.

وزیر مختار آن دولت به من اطمینان می‌دهد که هر چند نمایش قوه مسلحه و قشونی لازم می‌باشد لیکن اقدامات مختصره ضرری نخواهد رسانید.

رؤسای طرفداران ملت بخوبی دریافته‌اند که اگر مستسک و بهانه‌ای به دست دول اجنبی بیاید حتماً مداخله خواهند نمود لهذا آنچه می‌توانند در مسالمت با خارجه و ممانعت از هر گونه حمله و تعرض به اتباع آنها فرو گذار نمی‌کنند.

عمل مالیه ترقی نیافته. کساد و بی‌پولی در بازار شدت یافته. بانک ملی هنوز سرمایه‌ای تحصیل نکرده ولی وزیر مالیه به امید کمک و همراهی یافتن در اصلاحات مشغول کار شد و مجلس را وادار به قبول خواستن مستشاری از خارجه نموده که اسماً برای بانک ملی ولی معناً مستشار دولت باشد. پس از کوشش بسیار عاقبت دولت راضی گردید که از فرانسه يك نفر مستشار بطلبند.

تاکنون بدهی دولت به بانک شاهنشاهی پرداخته نشده ولی از وزیر مالیه شنیدم که در فراهم ساختن ادای اینگونه قروض سعی می‌باشند.

وزیر مالیه استعفای خود را از وزارت با اینکه پذیرفته نگردیده داده است و بشرطی آن را مسترد می‌دارد که شاه و مجلس توأماً متعهد شوند قانونی را که برای اصلاح مالیه وضع و بهمین زودی تقدیم ایشان خواهد داشت بپذیرند.

مجلس هنوز انعقاد می‌یابد و در ضمنی که مردم برای جشن اعطای مشروطیت با يك حرارتی مناظر با شکوه ترتیب داده بودند مجلس نیز به گرفتن جشن و تشریفات پرداخت ولی تابحال کار مفیدی انجام نداده و نمی‌دهد. جلساتهایی که بی‌نظم است و هیچ وقت از مذاکرات خود نتیجه قطعی حاصل نمی‌کند. مخالفت مخفیانه شاه و دوستانش با کمال مهارت و ترمستی بتوسط قسمتی از فرقه ملاها که پول گزاف دریافت می‌دارند بظهور می‌رسد و تا اندازه‌ای مظفریت یافته بر جرئت و جسارت قوای استبداد افزوده شده ولی رؤسای ملت از این دشمنان در خوف و هراس نبوده با قلبی مستحکم بیان می‌کنند که از این بعد ممکن نیست دیگر سلطنت استبدادی در ایران اعاده نماید.

دشمن عمده مجلس اعضای خود آن است. انتظامات کلیه و اقتدار و اعمال عمومی و نیز قوه نفس کشی بهیچوجه وجود ندارد.

این مسئله حس شده است که اگر مجلس يك عمل معین مشخصی را نتواند سرمشق خود قرار دهد بی‌شبهه مردم سلب اطمینان از آن خواهند نمود و حتی دولت و مخالفین هر دو متفقند که اگر شاه سر تسلیم پیش نیاورده موافقت ننماید مسلماً هر اقدامی که در اصلاحات نمایند بی‌نتیجه خواهد بود و امکان ندارد کاری از پیش برده شود. بنابراین مجلس مصمم گردید يك هیئتی را به اسم نماینده حضور شاه بفرستد و با کمال عجز استدعا کنند که آن اعلیحضرت اعتماد خود را نسبت به وکلای ملت مشهود ساخته از روی واقع و صمیمیت در نجات ملت معاضدت فرمایند. لیدر (رئیس) مخالفین به من ثابت داشت که شاه چنان دشمن اساس حاضره است و ضدیت در تمام عروق او ریشه دوانیده که هرگز تن به همراهی نخواهد داد مگر اینکه از خارجه او را حمایت نکنند یعنی بنابر عقیده او اگر دول خارجه ایران را به حالت خود باقی گذارند شاه مجبور به موافقت و تسامح

شده آنوقت مجلس به هرکاری اقدام نماید منتج نتیجه خواهد گردید. یکی از اعضای دولت و دوست صمیمی اتابک همین عقیده را اظهار می نمود.

اتابک بواسطه ملول بودن و هراس از جان خویش و نداشتن اعتماد به شاه با نهایت میل مذاکره استعفاي خود را می نماید. چون وی واسطه بین شاه و مردم یعنی از حیث مقام دومین شخص و صاحب تجارب کثیره و عالم بر کیفیات مملکت است لهذا می توان از وجود او فایده حاصل نمود لیکن رفع اشکالات را فقط به فراهم آمدن يك مقدار پول می داند و در حقیقت نبودن پول سبب پیش رفتن کارها و عدم انتظامات خواهد بود. وزیر جنگ معزول گردید و به جای او شخص دیگری را منصوب ساخته اند. راه اصفهان بتوسط دزدها که سعی در سرقت پست دارند مسدود شده است.

ملاها و لایات اصفهان را قبضه نموده به میل خود حکومت می نمایند ولی نمی توان گفت بی نظمی از آنچه سابق روی می داد حالیه زیاده تر و یا خطر بخصوصی برای اتباع خارجه موجود باشد. مع هذا اگر این ترتیبه مدتی بطول انجامد و اصلاح مالیه را از عهده بر نیایند احتمال دارد منجر به مداخله اجانب شود و فقط همین کار وسیله خواهد شد که در استقرار نظم اهتمام نمایند. مردم و از آن جمله شاه مشتاق يك چنین روزی می باشند و حاضرند آن را استقبال کنند و جمعیت کثیری برای رفع بهانه و منع از مداخله اجانب معین شدند لیکن نمی توان گفت ایشان تا کنون به قصد آن باشند که از روی میل و اراده منافع و مقاصد شخصی خود را فدای نيك بختی ملت نمایند. کسانی که به تماشا و مناظره اوضاع همی مشغولند عقیده شان بالاتفاق این است که هیجان وطن دوستی ملی اشتعال یافته و آن يك رویه و اساسی است که پلتیک ایران را بخطر خواهد انداخت.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

ملفوف نمره ۳۹

خلاصه حوادث یکماهه

اوضاع عمومی

شمال ایران به حالت تزلزل باقی ولی سایر قطعات مملکت ظاهراً ساکت است و در اوضاع طهران هیچگونه تغییری روی نداده.

آذربایجان

در تبریز سکوت و آرامی مداومت دارد لیکن ماه گذشته خبر رسید که مجدداً طغیان اغتشاش در اردبیل بظهور پیوست. مردم به خانه آگت^۱ روس حمله آورده آنجا را غارت کردند و در آستارا ابنیه ماهیگیرهای روسی را سوزانیدند.

چون نظام الملك آن قوه را نداشت که از عهده ممانعت این اوضاع بر آید لهذا شاهزاده فرمانفرما را که وزیر عدلیه بود معجلاً بصوبه آذربایجان از راه اترلی روانه داشتند تا حکومت آن ایالت را از نظام الملك گرفته خود به فرمانروایی آنجا اشتغال ورزد.

(۱) آگت = مأمور سفارتخانه - کارمند - مزدور.

رشت

مختصر اغتشاش در محال اطراف اتفاق افتاد لیکن شهر آرام بود.

اصفهان

مأمور شیخ فضل الله از طهران بدین جا وارد گردید که برضد مجلس فرقه ای تشکیل دهد. مشارالیه مجلسیان را بابی و بی دین می خواند و بعلاوه می گوید این اساس پارلمانی که گسترده شده نتیجه اش برچیدن بساط مذهب اسلام است. از قرار معلوم مجلس طهران نیز یکنفر نماینده فرستاده که اقدامات مأمور شیخ را خنثی نماید.

آقایان نفوذ خود را دارا می باشند بعدی که حاکم اظهار می کند نظر به مخالفت آقایان یعنی آقا تجفی و برادرش عاجز است از گرفتاری اشخاصی که غلام قنولخانه را زده اند.

سیستان

ملاها بنابر موافق انجمن ولایتی بسی موعظه نموده و در این موضوع تلگرافات چند مابین ایشان و مجلس طهران مخابره شده آنچه معلوم است این جنبش محصور به فرقه علما می باشد در صورتیکه حاکم محلی مخالفت و ضدیت می کند.

کرمانشاه

شهرتا آن مقداری که مربوط به احزاب است آرام ولی دزدی و قتل دائم الوقوع است و هنگام شب برای تردد عابرین در شهر امنیت نیست.

بوشهر

مدت این چند ماه اخیر شیوع بی قانونی در بوشهر طرف توجه واقع شده و آن را به عدم کفایت حاکم نسبت می دهند. در این تازگی دلاک سپاهیان مأمور مقیم را در دو میلی شهر در شاهراه لخت نمودند و در شهر خانه یکی از اعضای کمپانی انگلیسی را شکسته داخل شده اند و متجاوز از هفتاد لیره اجناس بسرقت برده اند.

(امضا) چرچیل

از قلهك پاتردهم اوت ۱۹۰۷

[۲۳ ماه امرداد ۱۲۸۶؛ ۵ رجب ۱۳۲۵]

ضمیمه خلاصه وقایع ماهیانه

قنصل جنرال دولت فخمیه، مقیم اصفهان، تلگراف می‌نماید که بواسطه ناامنی راهها تجارت مفلوج گردیده. دستجات معظمی از بختیاریها راه بین سوء و نظام آباد را اشغال نموده اند و در همان تلگراف می‌گوید هفته گذشته هر آنکس عبور از آن راه کریمه گرفتار دزدها شده است و از جمله دو پست را بسرقت برده‌اند و حاکم اظهار عجز می‌نماید.

(امضای مختصر) چی. پی. سی.

طهران پانزدهم اوت ۱۹۰۷

نمره - ۴۰

تلگراف سیر ادوارد کری به سیر اسپرینگ ریس

از وزارت امور خارجه (لندن) ۷ سپتامبر ۱۹۰۷

[۱۵ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۸ رجب ۱۳۲۵]

آقا

شما با وزیر مختار دولت روس بایستی متفقاً مکتوبی به مضمون واحد رسماً موافق مطالب ذیل به دولت ایران ارسال دارید.

«چون دولتین انگلیس و روس مایلند از آنچه سبب اختلاف و تضاد بین مصالح و منافع آن دو دولت در قطعات معینه ایران یعنی از طرفی متصل یا مجاور به سرحدات روس و از طرف دیگر به حدود بلوچستان و افغانستان اجتناب ورزند لهذا در این موضوع قرارداد دوستانه‌ای امضاء نموده‌اند.

«دولتین بواسطه این قرار داد در مقابل یکدیگر تقبل می‌نمایند که استقلال تامه و تمامیت ایران را رعایت کنند و اظهار می‌دارند که نه فقط صمیمانه مایل به استقرار دائمی منافع صنعتی و تجارتی سایر ملل بطور تساوی بوده بلکه خواهان ترقی مسالمتانه مملکت ایران نیز می‌باشند.

«بعلاوه هر یک از دولتین متعاهدتین تعهد می‌کنند که هیچ قسم امتیازی در نواحی متصل یا نزدیک به حدود دیگری تحصیل ننمایند.

«نظر به اینکه در آتیة سوء تفاهمی حاصل نشود و بملاحظه اینکه وضعی در امور ایجاد نگردد که بعدها از جهتی دولت ایران را دچار موقع مشکلی نماید لهذا قطعات سابق‌الذکر صراحتاً در قرارداد تعیین شده است.

«ضمناً مالیاتهایی که تخصیص به تأمین قروض دولت ایران به بانک استقراضی و شاهنشاهی داده شده اعتراف می‌نمایند و تصدیق می‌کنند که در آتیة کماکان مالیاتهای مزبوره تأمین قروض را نمایند و در صورت مشاهده بی‌ترتیبی در تأدیة اقساط استهلاك و یا منافع قروض مذاکوره دولتین بعهده می‌گیرند که بوسیله قرارداد متفق علیه اقداماتی که برای تأسیس کنترل لازم باشد معین گردانند و دوستانه تعاطی نظریات نموده و از هر گونه مداخله‌ای که با اصول اساسی قرار داد منافات داشته باشد احتراز جویند.

«دولتین در امضای قرارداد با عزم ثابت این اصل اساسی را در نظر داشته که استقلال و تمامیت ایران کاملاً و مطلقاً رعایت گردد. یگانه مقصود از این قرارداد همانا اجتناب از هر گونه سبب و سوء تفاهم بین طرفین متعاهدتین در زمینه امور ایران می باشد. بر دولت شاهنشاهی معلوم و ثابت خواهد شد که قرارداد فیما بین روس و بریطانیای کبیر باعث ازدیاد سعادت، امنیت، بالاخره ترقی و تعالی ایران به بهترین شکلی خواهد بود.»

بایستی از دولت ایران خواهش نمود که این اطلاع را محرمانه فرض کنند تا زمانیکه در اینجا طبع و نشر شود.

اگر تحقیق مفاد و معنای قطعات متعلقه به حدود دولتین را بنمایند شرح قبیل را نزد ایشان ارسال دارید.

«خط روس ابتدا از قصر شیرین شروع و از اصفهان، یزد، و کاخ [= کاخک] عبور نموده آن بلاد را شامل و بالاخره در نقطه ای از سرحد ایران که در آنجا حدود روس و افغان تقاطع می نمایند منتهی می شود.

«خط انگلیس شروعش از سرحد افغان شده از طرف غازیك، بیرجند و کرمان گذر کرد، در بندر عباس بآنها می رسد.»

نمره - ۴۱

مکتوب سیراسپرینگ ریس به سراداردگری (وصول ۳۰ سپتامبر ۱۹۰۷)

از قاهک مورخه ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

موافق دستوری که آنجناب مورخه ماه گذشته راجع به تعویق تأدیه اقساط استهلاك تسامدت سه سال داده بودند یادداشتی به زبان فارسی به وزیر امور خارجه و وزیر مالیه ایران ارسال داشتیم که اکنون ترجمه آن را لفاً با کمال افتخار معروض می دارم. ولی دولت ایران تاکنون از رسیدن آن اطلاعی نداده است.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

ملفوفه نمره ۴۱

(ترجمه یادداشت) سراسپرینگ ریس به پرنس علاءالسلطنه

از قاهک سی و یکم ماه اوت ۱۹۰۷

[۸ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۱ رجب ۱۳۲۵]

خدمت حضرت اشرف

سواد یادداشت مورخه ۲۳ ژوئیه حضرت اشرف را راجع به خواهش دولت ایران از دولت فخیمة انگلیس که در تعویق اقساط استهلاك دین تا مدت سه سال مساعدت شود به دولت

متبوعه خودم انهاء^۱ داشتم.

دولت فخمیه از شنیدن اینکه دولت شاهنشاهی و مجلس مقدس ملی مشغول اقدامات مجدانه در اصلاحات لازمه و تعدیل مالیه و نیز توسعه تجارت می باشد مشغوف و خرسند شده است و اینکه بیان نموده اند برای این اقدامات مدت شایسته مکفی اقلاً سه سال لازم باشد تا بتوان به اصلاحات و مقاصدی که در مد نظر است موفق گردید مورد توجه افتاد.

عقایدی که حضرت اشرف از طرف مجلس ملی راجع به دوستی موجوده بین دولتین اظهار فرموده بودید کمال قدرشناسی را نموده دولت متبوعه من نیز همان عقاید را داراست و پس از آنکه مضامین شما را با آن دلایل خوبی که اقامه کرده بودید ملاحظه نمودند به من دستور دادند که خواهش دولت ایران را در خصوص تأخیر سه ساله تأدیه قروض بپذیریم. چنانچه در ظرف این مدت چیزی از بابت استهلاك دین پرداخته نشود مگر منافع آن تا آنکه دولت ایران و نمایندگان ملت وقت یافته به اصلاحات لازمه و اجرای آن بپردازند و دخل و خرج مملکت را بر پایه صحیحی قرار دهند.

بایستی خاطر نشان نمایم که دولت اعلیحضرتی در ازاء قبول این خواهش چنین می فهمد که شروط ذیل ملحوظ خواهد افتاد:

اولاً، معلوم است که دولت ایران موافق قانون کلی دائن و مدیون هیچ قرارداد استقراض جدیدی با خارجه نخواهد نمود مگر آنکه حق تقدم را با همان شروطی که در استقراض با دیگری می نماید به وام خواهان خویش یعنی انگلیس و روس بدهد. دلیل این شرط بر شما واضح می باشد زیرا بر حسب قانون و عادت مرسومه هر مدیونی که با دائن قراردادی می کند نبایستی بدون اینکه ابتدا حق تقدم را به طلبکار اولیه خود بدهد از محلهای دیگری استقراض نماید.

ثانیاً، معلوم است که دولت ایران نظر به آزادی منافع تجارتی حفظ خواهد نمود قولی را که اتابک در بیست و هفتم اکتبر ۱۹۰۱ [چهارم آبان ۱۳۰۰؛ ۱۳ رجب ۱۳۱۹] داده بود و امسال هم آن را تصدیق داشته اند که «دولت ایران انحصار سکه نقره را در ضرابخانه دولتی به هیچ کس امتیاز نخواهد داد و نیز با تمام اشخاصی که نقره وارد می نمایند خواه ایرانی باشند و یا غیر آن بطور تساوی و بدون تفاوت رفتار خواهد کرد.

ثالثاً، دولت اعلیحضرتی خواهش دولت ایران را پذیرفته و از حقوقی که بر طبق تعهد بر آنها تعاق گرفته صرف نظر می نمایند تا دولت و مجلس وقت توانند یافت که به اصلاحات لازمه پرداخته خرج و دخل مملکت را بر اساس صحیحی بگذارند. مع هذا اگر دولت فخمیه انگلیس اطلاع بیابد که سعی و کوشش جدی در اجرای آنگونه اصلاحاتی که می گوئید بعمل آورده نشود آنوقت با کمال افسوس حق مطالبه تأدیه اقساط پس افتاده استهلاك دین را در هر موقعی از این سه سال آتیه خواهد داشت.

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایی

نمره - ۴۳

قسمتی از مکتوب سیراسپرینگ رایس به سرادواردگری (وصول ۳۰ سپتامبر)
از قلهك ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷
[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار معروض می‌دارم که اتابك درسی‌ام ماه گذشته هنگام شب به ملاقات من آمد و مفصلاً از اوضاع سیاسی گفتگو نمود.

مفهوم بیاناتش این بود که شاه از ضدیت دست خواهد کشید و مخالفت را متروک می‌دارد، مجلس با دولت موافقت خواهد نمود و چندی نمی‌گذرد که دولت خواهد توانست بی‌ظمنی که سراسر مملکت را فرا گرفته مرتفع سازد. من روی را بدینگونه مشغوف و در حال وجد و امیدواری هیچگاه ندیده بودم.

روز دیگر اتابك با وزراء حضور شاه شرفیاب گشته مجتمعاً استدعا نمودند که یا استعفاى ایشان را پذیرفته و یا از روی واقعیت متعهد گردد که با هیئت دولت و مجلس اتفاق و همراهی فرماید. پس از اخذ تعهد کتبی همگی به مجلس رفتند و در آن روز مذاکرات مجلس کلیتاً مبنی بر اتفاق و رضایت بخش بود. اتابك دستخط شاه را قرائت نمود و گفت اکنون دولت و مجلس می‌توانند داخل در کار شده جداً به عمل اصلاحات بپردازند. جزئی ایراد و مخالفتی خواست بظهور رسد و لیکن از آن جلوگیری گردید. اکثریت مجلس همراهی خود را با دولت اظهار داشت. خلاصه اتابك از مجلس برخاست و باتفاق آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ بیرون آمد. چون به درب خارجی صحن عمارت رسیدند بمنحصر جدا شدن از یکدیگر اتابك هدف گلوله و در سر تیر مقتول گردید. یکی از حمله کنندگان که گرفتار آمد دستگیر کننده را مجروح ساخته فرار کرد و دیگری چون خویشتن را محصور یافت خود را به ضرب گلوله هلاک نمود. جسد اتابك را در کالسکه شخصی خود به همراهی دو نفر سید حمل کردند و در خانه شهریش قرار دادند و به تهیه لوازم مجلس ترحیم پرداخته گردید لیکن چون مکتوبات تهدیدآمیز بدون اعضائی فرستاده شده مشعر بر اینکه اگر رسومات تعزیه‌داری را فراهم آورند هرآینه آن خانه را از بنیان برانداخته ویران خواهند ساخت لهذا از ترس مراسم تعزیه‌داری را موقوف داشتند و بنابر اطاعت امر شاه، اول ماه جاری به هنگام شب جسد اتابك را با کمال آرامی و سکوت بیست و پنج ساعت پس از مقتول گردیدن و چهار ماه بعد از مراجعتش به ایران بطرف قم حرکت دادند. خبر قتل وی را نیم‌ساعت پس از وقوع آن بتوسط یکی از اجزای بانك شاهنشاهی موسوم به مستر برون اطلاع یافتیم. فوراً مستر چرچیل بطرف خانه بیلاقی شناخت که خانواده‌اش را از این حادثه مطلع سازد. من خود نیز به سفارت روس رفته منیبو دوهارتویك را در آنجا ملاقات کردم و متفقاً قرار دادیم که در این مسئله اقدامی نشود مگر آنکه منشیهای شرقی سفارتین را به حضور شاه روانه داشته اظهار تأسف از این واقعه بنماییم و اگر از ما صلاح اندیشی کند بگوئیم بهتر آنست از آنگونه کارهایی که سبب هیجان افکار عمومی

خواهد گردید مانند منفصل نمودن مجلس و یا مقید ساختن و کلاً اجتناب بورزد و تا ممکن است این قضیه را واگذار به وزراء و مجتهدین و به مجلس نماید.

روزدیگر مستر چرچیل با همقطار روسی خود خدمت شاه شرفیاب گردید. اعلیحضرت ایشان را با حضور وزیر امور خارجه فوراً بار داد و آنها پیغام تأسف و تألم ما را تقدیم نمودند و شاه مختصر جوابی به عبارات رسمی بیان فرمودند. معلوم بود که نه شاه از مرگ ناگهانی رئیس الوزرا چندان ملول و نه درباریان از بابت آن افسرده حال بودند. و شاه از ملاحظات اوضاع سیاسی هیچ فتح باب سخن ننموده و این شرفیابی فقط به رسومات ساده در گذشت.

تا چندی قبل در جراید محلی و افواه شایع بود که اتابک مخفیانه پاشا سازش نموده که مجلس را برچیند و مملکت را به روس بفروشد. و نیز از اعضای مجلس اظهاراتی به همین مفاد به من رسید. هیچ شکی نیست که احساسات برضد اتابک منتها شدت را دارا بوده.

یکتفر طیب فرانسوی که یکی از حمله کنندگان به اتابک را چندی قبل از وقوع قتل معالجه نموده بود به مستر چرچیل حکایت و مسام می داشت که آن شخص و دوستانش از مردمان سلیم، آرام، و از محترمین اواسط الناس و بواسطه حس وطن پرستی چنان مشتعل بودند که حان خود را در خدمت مملکت خویش برای فدا ساختن حاضر داشتند.

تا چندی گذشته تاخت و تاز بر اتابک منتهی درجه شدت را یافته جالب دقت عامه گردیده بود. این مسئله در مجلس موضوع مذاکره واقع شده آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ در سرزنش سعدالدوله که محرک هیجان ضدیت با اتابک دانسته شده بود نطق آتشینی نمود و رئیس مجلس اظهار داشت که اگر اتابک استعفا بدهد هرآینه او نیز استعفا خواهد داد زیرا مستعفی شدن اتابک هیچ مدلول وجهتی نخواهد داشت مگر انفصال فوری مجلس. اکثریت مجلس با اتابک همراه بود ولی افکار عامه این همراهی را شاهد طرح يك نقشه و تدبیر سوئی مابین اتابک و اکثریت مجلس که گمان شده بود به گرفتن پول رام شده اند پنداشته چنانچه در مورد آقا سید عبدالله این مسئله را حتمی می دانستند. در شهر هیجان مردم روبه ازدیاد نهاد و دشمنان اتابک آتش فتنه را برای پیشرفت مقاصد خویش روشن می نمودند. طبیعی بود که با این اوضاع اقدامات شدیدتری پیش خواهد آمد.

از قرار معلوم مفتنین با یکی از انجمنهای سری که در طهران عده آنها بسیار است رابطه داشته اند و برخی از کسان خویش را که هم پول فراهم آورده و هم اطلاع از اخبار مهمه دربار می دادند و ادار به دخول در عضویت آن نمودند. اکنون سهل گردید که اعضای انجمن را متقاعد سازند به اینکه فقط راه نجات مملکت در اعدام اتابک است که با شاه مخفیانه در خرابی کوشش می نماید و عنقریب مجلس را در تحت اقتدار خویش در آورده به کمک رئیس مجلس قرضه دیگری از خارجه استقراض خواهد نمود. احکام اعدام وی صادر گردید و در همان روزی اجرا یافت که ظاهراً به مظفریت خویش نائل آمده بود. عموم مردم وقوع این قتل را تمجید می کردند و حمله کنندگان را ناجی مملکت می خواندند. در تبریز کوچه ها را چراغان نموده و آئین بستند.

اما نتیجه‌ای که از قتل اتابك منتج خواهد شد همانا گسیخته شدن رشته امور و تا مدتی عدم انتظام در قواعد حکومت خواهد بود و افکار عموم قتل اتابك را از روی استحقاق می‌پندارند و اکنون در ایران حس وطن‌پرستی و تصمیم در معدوم ساختن هر ایرانی که مظنون به شود اقدام در فروش مملکت خویش می‌نماید چنان اشتعال و قوتی دارد که از این پیش هرگز وجود نداشته و يك عنصر جدیدی است که در حیات ایرانی پدیدار گردیده. ممکن بود این احساسات را برای برداشتن يك وزیر عمده‌ای بکار برده باشند ولی واضح است که هیچیک از اولیای سیاست نمی‌تواند این حسیات را به نظر حقارت بنگرد.

نمره - ۴۳

مکتوب سراسپرینگ رایس به سرادواردگری (وصول ۳۰ سپتامبر)

از قلهك ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷
[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

اوضاع بدتر گردیده و بی‌نظمی مملکت بواسطه مردن اتابك افزایش یافته است. اصفهان در تحت تصرف واقدار ملاهای بزرگ که مردم را تحريك و اتباع خارجه را تهدید می‌نمایند درآمد. راه مابین اصفهان و قم را دسته‌ای از یختیارهای مسلح اشغال کرده و قوافل و پست را سرقت و مسافری را اذیت می‌نمایند و مخصوصاً راه تجارت را بر پایتخت مسدود داشته و احکام واقدار دولت را بهیچ می‌شمرند. از قراری که کاپیتان لوریم می‌گوید انگلیسهای مستخدم اداره کمپانی نفت در معرض مخاطره عظیمی واقع شده‌اند.

هنوز در پرداخت و ایصال منافع طلب انگلیس هیچ اقدامی ننموده‌اند. درآمد گمرکات بوشهر را که برای منافع قرضه مذکور تأمین داده شده بود دولت به مصرف دیگر می‌رساند و حتی عملکرد گمرکات کرمانشاه که از ابتدا جهت تأدیه این مسئله معین شده بود اکنون با کمال بی‌ترتیبی به بانك شاهنشاهی ایصال می‌دارند و چون مالیات از ولایات وصول نمی‌شود لهذا غیر از عایدات گمرکات برای دولت محل عایدی دیگری موجود نیست و شاه بصعوبت مخارج شخصی خود را فراهم آورده و ملازمانش اتصالاً از خدمت تعطیل می‌نمایند.

در این تازگی هیشی مشیرالدوله را ملاقات و به وی تکلیف به پذیرفتن شغل نموده مشارالیه از قبول آن امتناع می‌داشت مگر اینکه پول به او برسانند و می‌گفت هرگز مسئولیت خطرناك استقرار از خارجه را به عهده نخواهد گرفت و اگر اهالی ایران تدارك سرمایه لازمه برای اجرای امور دولت نبینند^۱ و یا راضی نشوند که دولت از نقاط دیگر تحصیل آن را نماید طولی نخواهد کشید که تشکیل هر کابینه غیر ممکن خواهد گردید.

از موافقت با مجلس که البته بدون آن حالت هرج و مرج مداومت خواهد یافت هیچ علامت و قرینه‌ای مشهود نیست. انجمنهای سیاسی که در حقیقت حکومت و فرمانفرمایی

مملکت را می‌نمایند کمال بی‌اعتمادی را از شاه و وزرای او دارند و معروف است که شاه با مشروطه جداً مخالف و ضد می‌باشد. احتمال دارد بواسطه اوضاع کنونی بر منافع انگلیس ضرر وارد آید. شاید يك کابینه موافق اساس مشروطیت تشکیل یابد که دارای قوه و قدرت کافی باشد که رفع بی‌نظمی را نموده مالیات را جمع‌آوری کند و گمان می‌کنم مصلحت است تا چندی منتظر اتفاقات آتیه بشویم چنانچه اگر تا بهار آینده بهبودی حاصل نگردید آنوقت آن دولتهائی که علاقه عمده دارند برای حفظ منافع خویش در صورتیکه خالی از اهمیت نباشد به اقدامات لازمه شروع نموده لکن به عقیده من در آن ضمن نبایستی طوری اقدام گردد که عصیت عامه بهیجان درآید.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

نمره - ۴۴

مکتوب سراسپرینگ ریس به سرادوردگری (وصول ۳۰ سپتامبر)

از قاهره ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

افتخار دارم خلاصه حوادث یکماهه را در تلو همین عریضه حضور آنجناب معروض دارم. صنیع‌الدوله که اتابک را همراهی نموده و مخالفت مجلس را نسبت به مشارالیه بطور موقتی مرتفع ساخته بود اکنون استعفا داده است و احتشام‌السلطنه که مأمور کمیسیون سرحدی تسویه حدود مابین التزاع ایران و عثمانی شده بود و بتازگی از موصل مراجعت نموده به جای صنیع‌الدوله به ریاست مجلس انتخاب گردید، چندی در برلن از طرف ایران وزیر مختار بود و مخصوصاً بواسطه رفتار دلیرانه اش که در ماه مه (۱۹۰۶) [اردیبهشت ۱۲۸۵؛ ع ۱ - ۱۳۲۴] آشکارا خواستار تجدید گردیده و بدان جهت تبعیدش نموده بودند شهرتی یافته است و گفته بود که من «برای کاریکه بایستی انجام بیابد و نیز جهت آزادی مردمان ایران ایستادگی کرده خود را وقف این مقصود خواهم گردانید»، بلاشبهه مردی است صاحب عزم و جرئت و ریاستش در مجلس با این اوضاع کنونی دارای اهمیت بوده و یقیناً اسباب پیشرفت نفوذ پارلمنت خواهد گردید.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

ملفوف نمره - ۴۴

خلاصه وقایع یکماهه

طهران

اتابک اعظم در ۳۱ ماه اوت چنانچه مفصلاً در مکتوب جداگانه راپورت داده شده بود به قتل

رسید.

مجدداً کابینه موافق ذیل تشکیل یافت:

کابینه جدید	کابینه قدیم	
مشیر السلطنه	اتابک اعظم	داخله
سعد الدوله	علاء السلطنه	وزارت امور خارجه
قوام الدوله	ناصر الملك	مالیه
مشیر الدوله	علاء الملك	عدلیه
بدون تغییر	مستوفی الممالك	جنگ
مجدد الملك	وزیر همایون	تجارت
نیر الملك	مخبر السلطنه	معارف
بدون تغییر	مهندس الممالك	فوائد عامه
نظام الملك	وزیر مخصوص	حاکم طهران

تبریز

اوضاع در ظرف ماه گذشته هم‌روزه روی بهبودی نهاده و اکنون به حالت عادی جاری است. راپورتی که از خوی رسیده اشعار می‌دارد که اغتشاشات منجر به خونریزی گردیده است. فرمانفرمای جدید آذربایجان در اجرای امور با انجمن متفق و مساعد می‌باشد و چون قیمت نان را کنترل داده لهذا طرف قدرشناسی اهالی واقع شده است.

اصفهان

راههای سمت اصفهان بواسطه دزدان بکلی برای مسافرین ناامن گردیده. پستی که اول ماه اوت بطرف طهران روانه گردیده بود مابین اصفهان و طهران در نظام آباد بسرقت رفت. این دومین سرقتی است که در ظرف پنج هفته در همین نقطه اتفاق افتاده. دوتن روسی را در دو موقع دزد زده و یک نفر کشیش ایتالیایی و عامل رژی توتون که اروپایی و جدیداً فرستاده شده با جمعی از ارامنه و سایرین نیز گرفتار سرقت آمدند. عده دزدها از قراری که گفته می‌شود سی نفر می‌باشند و آشکارا در نزدیک طرق چادر زده و همینکه گاری و یا کالسکه‌ها در آنجا توقف می‌نمایند فوری برای تحقیق از حال آنها جاسوس می‌فرستند. برای مجلس بتوسط همان اشخاصی که اموالشان را بسرقت می‌برند کاغذ ارسال می‌دارند و در آن اسامی خود را نوشته مجلس را به مبارزت می‌طلبند که اگر می‌تواند آنان را از آن نقطه متفرق سازد.

عموماً مذکور می‌شود که این دزدها از اتباع صمصام السلطنه ایلخانی بختیاری می‌باشند و ریاست دزدها را به غریب‌خان میرآخور ظل‌السلطان نسبت می‌دهند. قنصل جنرال اعلیحضرتی برای عبور کاروانهای لنینج از این راه سعی نموده که تحصیل امنیت نماید. صمصام السلطنه که بحکم اتابک مرحوم مأمور تنظیم و تأمین این راه گردیده بود

معلوم شد مایل به اقدام در این کار نیست و حاکم اصفهان عدم مسئولیت خود را کتباً اظهار داشت. مع هذا مشارالیه چند نفر قزاقی با قره‌سوران^۱ در راه فرستاد و دو پست سالماً از آنجا عبور کرده وارد شد. ناامنی راه مانع است از اینکه مسترلینچ حمل مال التجاره نماید. در راههای بختیاری و سلطان آباد نیز سرقتها بظهور پیوسته و از قراری که راپورت داده‌اند در رامین اصفهان و شیراز سه پست را در دهات از ترس دزدهائی که آن راهها را اشغال کرده‌اند مخفی داشتند.

شهر اصفهان کاملاً بی‌نظم است. اتباع آقایان هفته‌ای دو روز در میدان بزرگ نمایش می‌دهند و اکثر آنها با اسلحه آتشی می‌باشند و اتصال برعهده آنها افزوده می‌شود زیرا از دهاتی که متعلق به دیگران است رعایا از برای اینکه در حمایت آقایان بوده و از دادن مال الاجاره و یا آنچه بدهی ایشان است سرتافته و رهایی بیابند به اسم «فدائی» به ایشان ملحق می‌شوند. این اشخاص را اجزای افواج سابق ظل‌السلطان مشق می‌دهند که برای همین مقصود ایشان را در هر جا که بوده‌اند تجسس کرده به این کار گماشته‌اند.

روز سیزدهم اوت [۲۱ ماه امرداد؛ ۳ رجب] جمعی از سادات و تجار داخل انجمن ولایتی گردیده گفتند باید بدانیم به چه جهت آقایان حمل غله و گندم را به یزد منحصر به خود نموده‌اند. به حکم آقانورالله آن جماعت را زدند و از آنجا خارج ساختند. چون آقایان سعی کردند که بر قیمت نان بیفزایند مردم برضد ایشان احساسات سخت بروز داده ولی بواسطه انتشار خبر مراجعت ظل‌السلطان مرتفع گردید و مسئله آمدن وی باعث شد که بازارها را بستند و به شاه تلگراف نموده از آمدن وی پرتست کردند.

شش نفر سید به سمت نمایندگی مقرر گردید که صورت تلگرام را به جنرال قنصلگری آورده خواهش نمایند که بتوسط سفارت به شاه مخابره شود. چون ابواب قنصلخانه را بسته یافته و از دخول بدانجا ممنوع آمدند لهذا بجانب قنصلخانه روس رو آوردند. مسیو لیسر آوسکی تلگرافشان را ارسال داشت ولی از قبول ورود جمعیت به قنصلخانه امتناع ورزید و ایشان سه چهار روز در خارج آنجا توقف کرده و در ظرف آن مدت تلگرافات مخابره کرده و جواب دریافت می‌داشتند. روز نوزدهم پس از آنکه از جانب اتابک مرحوم تلگراف رسید که ظل‌السلطان البته بدان صوب خواهد آمد جمعیت از آنجا حرکت نموده به مسجد شاه رفتند؛ بازارها را به حالت تعطیل باقی داشتند و هر کس اقدام به باز کردن دکان خود می‌نمود، «فدائی» او را به زنجیر می‌زدند و دسته‌ای از این اشخاص با «مستر بومن» از اجزای کمپانی زیگلر که به دارالتجاره خویشتن می‌رفت معادف گردیده وی را تهدید نمودند. اوایل انقلاب یک زدو خوردی مابین «فدائی» و کسان ظل‌السلطان در چهار سو بازار اتفاق افتاد و از «فدائی» هشت نفر مجروح گردید و مدعی بودند که دو نفر از آنها بقتل رسیده و اجسادشان که سراپا آغشته به خون بود بطرف میدان بقصد اینکه خشم و غضب مردم را بهیجان آورند حمل نمودند در صورتیکه یکی از آنها

(۱) قره‌سوران = گروهی که از روزگار حکومت صفویه تا اواخر قاجاریه برای مراقبت و حفظ امنیت راهها از آسیب راهزنان و اشرار از طرف دولت یا حکام ولایات گماشته می‌شدند. این واژه بعدها وظیفه خود را به امنیه و ژاندارم داد. اصطلاح معروف «سیاهی کیستی» یادگار دوران قره‌سورانها است. س.م.

بکلی زنده بود. وقتی که آقایان دیدند بتوسط قنصل روس مقاصدشان بعمل نخواهد آمد مردم را به تلگرافخانه ایران فرستادند و تلگرافاتی به عبارات خیلی سخت و بدون امضاء نوشتند که مخابره شود لیکن تلگرافخانه از مخابره آنها امتناع نمود. روز بیست و سیم اوت [سی و یکم امرداد؛ ۱۳ رجب] در و پنجره‌های تلگرافخانه را شکسته و تلگرافچی را بقتل تهدید کردند. روز دیگر وی را از اداره‌اش به انجمن ولایتی کشیده چون باز هم از مخابره تلگرافات بدون امضاء ابا داشت آقانورالله به «فدائیان» گفت او را در مسجد شاه محبوس دارند لیکن حاکم واسطه شد و آقایان به رهائی وی اشارت دادند. فردای آن روز مشارالیه تلگرافخانه را بست و به‌جای رفت تا روز بیست و ششم اوت که تلگراف اتابک واصل گردید آقایان جمعی را برای عذرخواهی نزد وی گسیل داشتند. پس از آن تلگرافخانه را باز و دوباره دایر گردانید. هم درین اوقات بازارها بسته بود و اجزای کمپانی زیگلر به قنصل جنرال راپورت دادند که از طرف آقایان بدیشان اطلاع داده شده که اگر اداره خویش را مفتوح سازند آنجا را یغما خواهند نمود.

یزد

چندین قافله را در حوالی یزد دزد زده است و از قرار راپورت شصت و پنج نفر دزد سواره فارسی در راه کرمان توقف دارند. شصت نفر قمرسوران تاکنون نگذاشته‌اند آنها دزدی نمایند و موافق راپورت واصله پس از آنکه مدت نیم ساعت مابین ایشان جنگ در پیوست عاقبت دزدها عقب نشستند.

راه مشهد را به خسروخان که سابقاً رئیس دزدها بود سپردند که منظم سازد. یکی از سوارهای ابوابجمعی وی بتازگی چوپانی را که از نگاهداشتن اسب او سرپیچی کرده بود بضرب گلوله از پای درآورد. جسد مقتول را برای گذرانیدن از نظرویس قنصل اعلیحضرتی به تلگرافخانه انگلیس در شهر یزد آوردند. اتفاقاً ویس قنصل حاضر نبود و رئیس تلگرافخانه به اشخاصی که نعش را آورده بودند اطمینان داد که واقعه را به ویس قنصل اطلاع خواهد داد. پس از آن آنها جسد مقتول را از آنجا حرکت دادند.

شیراز

در شاهراه بوشهر دزدیهایی چند اتفاق افتاد از آنجمله قاصد مأمور مقیم و پست‌ایران و نیز کاروان زیگلر بود که گرفتار دزدها گردیدند.

دو نفر را بتعمیر حمله آوردن بر نوکر مأمور مقیم که اکنون در شیراز متوقف است حضور حکومت بردند و از دنبال ایشان جمعیت با داد و فریادی حرکت می‌نمود. چون آنان را نزد حاکم آوردند نتیجه چنین قرار یافت که در حضور مازور فکس با نوکر وی صلح نمایند و پیغام دادند که امید است این مسئله بهمین قسم فیصله یابد. لیکن چون این طریقه مکنفی نبود عاقبت آن دو نفر مرتکب را مخفیانه در حضور منشی مأمور مقیم تنبیه نمودند.

فرقه ملاها کوشش دارند که کلید اختیارات را به قبضه تصرف درآورده حاکم را معزول

سازند و از قرار معلوم حاکم در حفظ نظم نهایت اهتمام را دارد چنانچه اتابک مرحوم به وزیر مختار دولت فخریه اظهار رضایت از وی داشته و گفته بود که از او تقویت خواهد شد.

نمره - ۴۵

مکتوب سراسپرینگ ریس به سرادوار دگری

از قلهک ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷

[۲۱ شهریور ۱۲۸۶؛ ۴ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار معروض می‌دارم که به هیئت دولت ایران مخصوصاً به وزیر مالیه راجع به تسامح تأدیه طلب بانک شاهنشاهی و دولت انگلیس مکرر اظهار داشته‌ام. پرداخت قروض مذکوره را قرار داده بودند که ماهی سی هزار تومان از محل گمرکات کرمانشاه ایصال دارند.

از عین این سی هزار تومان مبلغ هفده هزار تومان شخص شاه جهت مخارج اداره قشونی آذربایجان حواله نمود. همچون معلوم می‌شود که از عملکرد اداره تلگرافخانه یا عایدات صید ماهی بحر خزر (که به عنوان وثیقه به یک طلبکار روسی داده شد) و یا همچنین از عایدات گمرک بوشهر چیزی وصول نشده باشد. اگر دولت مالیات بوشهر را صرف مقاصد خویش نمی‌نمود هر آینه فرع یک مقداری از اصل طلب پرداخته می‌شد.

با کمال افتخار صورت قروض دولت ایران را که مستر راینو محض اطلاع من تهیه نموده لغاً ارسال می‌دارم. قروض مذکوره بالغ بر ۵۵۰,۰۰۰ لیره است که از آنجمله ۴۹,۵۰۰ لیره فرعی است که موعد تأدیه آن منقضی گردیده. دین دولت ایران معادل ۱۶۳,۰۰۰ لیره از حد مقرر در امتیاز تجاوز نموده.

ناصرالملک وزیر مالیه امیدوار بود که بتواند نقشه‌ای برای اصلاح مالیه بموقع اجراء گذارد و اعتماد داشت که بدان وسیله دولت ایران موفق به ادای قروض و تهیه مخارج لازم خویش گردد. اساس نقشه بر این بود که در مالیات داخلی اصلاحاتی بعمل آورده شود؛ به این طریق فرعی را که فعلاً حکام می‌برند جزء جمع نموده و به مصرف مخارج حکومت‌های ولایتی و دربار برسانند ولیکن ناصرالملک استعفا داد. جانشین او، بکلی نادان و نظر عمده‌اش این است که آن قوه را ندارد مثل ناصرالملک از دادن مالیه مملکت در مقابل حوالات شخص شاه امتناع ورزد.

با این حالات حاضر و هرج و مرجی که در حکومت ایران بواسطه قتل اتابک و تغییر جدید کابینه روی داده هیچ امیدی نیست قرار و فیصله‌ای به آنطور که رضایت بخشی باشد بدهند مگر به تهدید و اجبار. چون ظاهراً محل نقدی دولت ایران فقط منحصر به عایدات گمرکات است. نتیجه این شده که به پلیس و قشون ولایتی که هنوز در بعضی از نقاط مملکت صورتی از نظم را نگاهداری می‌نمایند حقوق نرسیده است.

(امضا) سیسیل اسپرینگ ریس

ملفوف نمره - ۴۵

یادداشت راجع به قرض دولت ایران به بانک شاهنشاهی

تومان	قرض بلاواسطه دولت ایران موافق محاسبات عمومی تا بیستم سپتامبر گذشته معادل بود با
۱,۸۷۲,۸۵۲	منافعی که در حساب آنها تا بحال نوشته شده و آنچه تا بیستم سپتامبر آتیه محسوب شود جمعاً معادل است و از آن بابت نقد داده اند الباقی از بابت منافع
۲۲۹,۸۳۸	
۱۷۷,۷۴۰	
۵۲,۰۹۸	

مجموع بدهی ایشان تومان ۱,۹۲۴,۹۵۰

اضافه بر مبلغ متعینه در امتیاز بانک گرفته شده

بعلاوه از بابت قروض سایرین که دولت به عهده گرفته

قرض شخصی اعلیحضرت

و از بابت حساب ۲۹۰,۰۰۰ لیره (فقط ربح) ۱۳,۹۱۵ لیره و ۱۸ شلینگ و ۲ پنس که معادل است با ۶۹,۵۸۰ تومان.

اگر دولت همانطور که قول داده بود از عایدات گمرکات بوشهر به ما می پرداخت نه فقط از بابت فرع و قسط استهلاك قرضه ۲۹۰,۰۰۰ لیره منظمأ پرداخته می شد بلکه ربح و حتی قسمتی از اصل طلب ما نیز ادا می گردید.

نمره - ۴۶

تلگراف سراسپرینگ رایس به سرادوار دگری (وصول دوم اکتبر)

از طهران مورخه دوم اکتبر ۱۹۰۷

[۹ مهر ۱۲۸۶؛ ۲۳ شعبان ۱۳۲۵]

انجمنی مرکب از شاهزادگان، رؤسای لشکری و کشوری، ملاکین عمده و تمام مرتجعین معروف يك اعلامی به شاه نمودند که اگر آن اعلیحضرت از مشروطیت نگاهداری ننماید و با مجلس در اجرای امور همراهی نکند هر آینه ایشان دیگر از هواخواهی و حمایت سلطنت آن پادشاه کناره خواهند نمود. اعلیحضرت جوابهای معمولی که تماماً مبتنی بر اطمینان بود به ایشان فرستادند. وزیر امور خارجه که مقامش بواسطه تعطیل عمومی اجرای آن وزارتخانه خیلی متزلزل است مخالف حضرات می باشد ولی رئیس الوزرای جدید وعده داده که ایشان را تأیید نماید.

اعضای این انجمن حمایت و حفظ مشروطیت را در مجلس که برای همین مقصود رفته بودند قسم یاد کرده و به قید یمین تعهد نمودند.

اکنون فقط حامی و هواخواه شاه وزیر امور خارجه است و با این حال معروف است که هنوز نظریات ارتجاعانه خود را دارا می باشد.
سفارت در کلیه این وقایع رفتار و حالات طبیعی را از دست نداد.

نمره - ۴۷

تلگراف سراسپرینگ رایس به سرادواردگری (وصول سوم اکتبر)
از طهران بتاريخ سوم اکتبر ۱۹۰۷
[۱۰ مهر ۱۲۸۶ : ۲۴ شعبان ۱۳۲۵]
سعدالدوله از مقام وزارت امور خارجه معزول گردید (رجوع نمائید به تلگراف دیروز من).

نمره - ۴۸

مکتوب سر ادواردگری به مستر مارلینگ
از وزارت امور خارجه (لندن) هفتم اکتبر ۱۹۰۷
[۱۴ مهر ۱۲۸۶ : ۲۸ شعبان ۱۳۲۵]
آقا
مکتوب مورخه سیزدهم ماه گذشته سراسپرینگ رایس را دریافت داشتم و در جوف آن سواد مراسله ای که به دولت ایران راجع به تعویق تأدیه اقساط استهلاك نوشته بود نیز واصل گردید.
هرگاه تا مدت شایسته ای وصول مراسله مزبوره را دولت ایران اعتراف ننماید آنوقت شما بایستی باز در این موضوع اظهارات دیگر بنمایید.
(امضا) ای . گری

نمره - ۴۹

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۲۵ اکتبر)
از طهران بیست و پنجم اکتبر ۱۹۰۷
[یکم آبان ۱۲۸۶ : ۱۷ رمضان ۱۳۲۵]
هیئت وزرای جدید در تحت رئیسه الوزرائی ناصرالملک که نیز دوباره به وزارت مالیه منصوب گردید تشکیل یافت. مهم ترین اعضای این هیئت عبارتند از مشیرالدوله پسر مرحوم مشیرالدوله که به مقام وزارت امور خارجه برقرار و صنیع الدوله به وزارت داخله منصوب و مخبر السلطنه برای وزارت عدلیه معین گردیده اند.

نمره - ۵۰

مکتوب سراسپرینگ رایس به سرادواردگری (وصول بیست و هشتم اکتبر)

از قلتهك بتاريخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷

[یکم مهر ۱۲۸۶؛ ۱۵ شعبان ۱۳۲۵]

آقا

امروز صورت قرارداد انگلیس و روس را که يك ترجمه از آن به فارسی (بدون ضمانت صحت مفهوم آن) باتفاق همکار روسی خودم ترتیب داده و بدان ضمیمه کرده بودم نزد دولت ایران فرستادم - و سواد مکتوبی که بموافقت مسیو دوهارت ویک به دولت ایران درجوف صورت قرار داد ارسال داشته‌ام لفاً حضور آنجناب تقدیم می‌دارم. (امضا) سیسیل، اسپرینگ رایس

ترجمه

طهران ۲۱ سپتامبر ۱۹۰۷

[۲۹ شهریور ۱۲۸۶؛ ۱۲ شعبان ۱۳۲۵]

آقای... وزیر

بر طبق تعلیمات واصله از دولت متبوعه خودم من با کمال افتخار صورت قراردادی که در هجدهم ماه اوت فرنگی مطابق سی و یکم اوت روسی ۱۹۰۷ مابین دولتین بریطانیای کبیر و روس منعقد شده تا آنجائیکه مطالب آن مربوط به دولت ایران است ارسال خدمت می‌دارم. محض تسهیل قرائت قرارداد مزبوره يك ترجمه به فرانسه به آن ضمیمه ساختم تا آنکه سوء تفاهم و اشتباهی حاصل نگردد و خاطر نشان می‌نمایم که البته ترجمه‌ای که به فرانسه شده است اصل و معتبر می‌باشد.

صورت قرارداد رسماً به دول معظمه ارسال و تا ممکن است بزودی طبع و انتشار خواهد یافت.

زیاده

(امضا) سیسیل اسپرینگ رایس

نمره - ۵۱

قسمتی از مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول بیست و هشتم اکتبر)

از طهران نهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۶ مهر ۱۲۸۶؛ یکم رمضان ۱۳۲۵]

عزل سعدالدوله از وزارت امور خارجه که شاه را بواسطه احساسات عامه مجبور به آن گردانید سکنه شدیدی به اقتدار و نفوذ شاهنشاهی وارد آورد.

با وجود خدمات محققه‌ای که سعدالدوله اوایل امر در هواخواهی مشروطیت انجام داده بود طرف بی‌اعتمادی و تنفر مجلس واقع گردیده و چنین دانسته‌اند که جناب ایشان قول به شاه داده‌اند که در ازاء نیل به مقام وزارت امور خارجه اعلیحضرت شاهنشاه

را از قید مجلس مستخلص سازند. ابتدا شروع به مخالفت از اداره خود وزیر مزبور گردیده چنانچه یکی دو روز بعد از آنکه به مقام وزارت برقرار گردیدند رؤسای آن اداره استنکاف داشتند از اینکه در تحت ریاست ایشان به خدمت اشتغال ورزند و بنابر قولی اجزای غیر مطیع آن وزارتخانه فقط بواسطه حوادث و منافع شخصی به مخالفت برخاسته بودند.

در حقیقت زمان وزارت بیحالاته علاءالسلطنه حکمفرمائی کارهای وزارت امور خارجه به تصرف رؤسای شعب آن وزارتخانه درآمده بود که با چند نفر دیگر تشکیل يك کمیته‌ای داده مختار تمام مشاغل گردیدند و از غارت اداره تذکره تمتع می‌یافتند. سعدالدوله همینکه مقام وزارت را حاصل نمود بدون هیچ تسامح به این آقایان فهمانید که در کار اداره خویشان قادر و فرمانروا خواهد بود و بعلاوه شروع نمود که برخی از دوستان مخصوص خود را در کارها و مقامات خیلی با مسئولیت آن وزارتخانه بگمارد. از همان روزی که داخل وزارتخانه گردید مناقشات بظهور پیوست و اعضا مصمم شدند که برای استخلاص از يك چنین وزیر قادر با عزم و اشخاص مخفی که از طرف وی منصوب شده‌اند دلیرانه استقامت نمایند. قول دیگر چنین بیان می‌کند که این اعضاء مخالف کسانی باشند از وطنخواهان مخصوصه که حاضرند دوره مشاغل و خدمت خود را فدا نموده در تحت ریاست وزیری که به اعتقاد ایشان قسم یاد کرده که آزادی تازه تحصیل شده مملکت را خراب و برهم زند خدمت ننمایند.

محتمل است که هر دو قول صحیح و نیز محرك بوده ولی در هر صورت فریاد وطنخواهی فوراً همراهی عموم را بطرف مخالفین جلب و معطوف داشت. مع‌هذا سعدالدوله با تقویت شاه به تشکیل اجزاء جدید پرداخت لیکن این اهتمامات به جایی نرسیده و طهران آنگونه منظره‌ای را دید که باب وزارتخانه بر روی يك وزیر خارجه مسدود و از اشغال مقام وزارت ممنوعش داشتند.

روز ۳۰ ماه گذشته رئیس مجلس و سعدالدوله حضور شاه شرفیاب شدند، و احتشام السلطنه [رئیس مجلس] مصلحت وزیر امور خارجه را در استعفا دانست ولی وی بطور لجاجت استنکاف نمود و می‌گفت این هیجان ضدیت را علاءالدوله که سخت‌ترین دشمنان او است فراهم آورده و تا آنوقت که مجلس نتواند تقصیر معینی بر مشارالیه ثابت سازد و چون وزیر قانونی شاه می‌باشد تکلیفش ایست که مقام وزارت خویش را نگاه و باقی دارد. روز دوم ماه جاری سعدالدوله به مجلس شورا رفت و هرچند دلیرانه مقابله نمود ولی واضح بود که حتماً معزول خواهد گردید. بعد از ظهر همان روز احتشام السلطنه حضور شاه شرفیاب شد و معروض داشت که مجلس نمی‌تواند متحمل ابقاء وزارت سعدالدوله در مقام وزارت بشود. پس از چند ساعت به جناب سعدالدوله خبر رسید که استعفای آن جناب قبول گردید. علاءالسلطنه دوباره به مقام وزارت امور خارجه برقرار شد. ولیکن منصوبین سعدالدوله مقامات خویش را در وزارت خارجه مستقر کرده و بر علیه اعضاء قدیمه بنای ستیزه را گذاردند و علاءالسلطنه فعلاً مثل وزیر سابق که ده روز قبل دچار همین کشمکش شده بود از اشغال مقام ممنوع آمد.

نمبره - ۵۲

مکتوب مستر مارلینگ به سرادوارد گری (وصول ۲۸ اکتبر)

از طهران نهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۶ مهر ۱۲۸۶؛ یکم رمضان ۱۳۲۵]

آقا

قرار داد انگلیس و روس در مجلس که صبح پنجم ماه جاری انعقاد یافته بود قرائت گردید و مختصر مذاکره‌ای در آنخصوص بمیان آمد. طرز گفتگوی غالب از ناطقین بطریق معتدل بود.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمبره - ۵۳

مکتوب مستر مارلینگ به سرادوارد گری (وصول بیست و هشتم اکتبر)

از طهران دهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۷ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲ رمضان ۱۳۲۵]

آقا

تغییر شدیدی که بواسطه کناره‌جویی رؤسای ارتجاعیون از هواخواهی شاه حادث شده و در آنخصوص سراسپرینگ رایس در تلگراف خویش مورخه دویم ماه جاری به شما اطلاع داده بود به عقیده من به اندازه‌ای جالب توجه است که شرح اوضاع و مقتضیات مربوطه به آن واقعه را شایسته است مفصلاً اطلاع دهم.

ظاهراً علانم چندانی در روبر گردانیدن ناگهانی مرتجعین از شاه هویدا و مشهود نبوده باعث عمده آن بایستی همان ترس و خوف شمرده شود. قتل اتابک که سبب استعفای فوری صنیع‌الدوله گردید و همچنین فوت ناگهانی مشیرالدوله که موجب سوءظن واقع شد از اینکه بواسطه جهات طبیعی نبوده بدون تردید اثرات خیلی سخت بخشیدند. باستثنای قتل ناصرالدین‌شاه می‌توان گفت که طبقات آمره عالیه مدتی بود متمادی که از کشته شدن به دست طبقات پست از مردم مصون و محفوظ بودند. اتفاقات فوق‌الذکر به انضمام آگاهی از ایجاد انجمنهای سری که اعضای آنها را در فداکاری جان و مال برای سعادت مملکت خویش حاضر و مصمم دانسته‌اند یقیناً تأثیرات مخصوصه نموده‌اند. وبعلاوه شاه که تحقیق اتل اتابک را مجبوراً صرف نظر کرده بود از آنروی بر مرتجعین واضح شد که از آنها نمی‌تواند محافظت نماید و بیم آن را دارند که بواسطه تنفر عامه از اساس حکومت مطلقه که پیوسته آن نفرت و اترجار رو به‌ازدیاد است ثروت گزافی را که بسیاری از آنها در تحت اوضاع قدیمه بچنگ آورده‌اند عاقبت دولت به‌اسم ملت يك روزی از ایشان مسترد دارد. پس با این حالات هیچ جای حیرت نیست که رؤسای ارتجاعیون اظهار موافقت خود را با ملتیان (هم بطریق آشکارا و هم بطور رسمی) از راه حزم و احتیاط دانسته‌اند. سه نفر از کارکنان

عمده که در طرف مشروطه‌طلبانند عبارت باشند از رئیس‌مجلس و علاءالدوله و نیز امیراعظم برادرزاده عین‌الدوله که جوانی است صاحب عزم و ثبات قدم.

روز بیست و هفتم ماه گذشته بنابر دعوت اشخاص مذکوره مجمعی از اشراف ایران که اعضای آن برخی از طایفه قاجاریه را مشتمل بود - هرچند هیچ یک از آنها منسوبین بلاواسطه شاه نبودند - در خانه علاءالدوله واقع در طهران انعقاد یافت که در اوضاع تعمق و مذاقه کنند. مذاکرات از چه قبیل بوده و یا چه دلایلی برای متقاعد کردن مرتجعین اقامه شده بطور صحت معلوم نیست ولی همینقدر نتیجه چنین معلوم گردیده است که عریضه‌ای مشر بر نظریات هیئت مجمع و به مضامین عدم موافقت با شاه حضور آن اعلیحضرت تقدیم دارند ولیکن عبارات ساده و سخت.

در آن عریضه بطور وضوح مذکور داشته بودند که اصرار و پافشاری کنونی آن اعلیحضرت در رفتار ضدیت و مخالفت‌آمیز با مجلس عاقبت تخت سلطنت و سلسله آن پادشاه را به مخاطره خواهد افکند و عریضه‌کنندگان بنابه وطنخواهی مصمم شده‌اند که با مجلس بطور صمیمیت مشغول کار شوند و اگر آن اعلیحضرت همچنین به موافقت راضی نگردند همگان ترك خدمتگراری وی را خواهند نمود. شاه جواب خیلی مفصلی به ایشان ارسال فرمود و با وجود مبهم بودن عبارات همچو تصور شده بود که مفادش تسلیم کامل است.

صبح همان روز تمام فرقه ارتجاعیون وارد مجلس شدند و به ریاست جلال‌الدوله پسر ارشد ظل‌السلطان قسم یاد کردند که حافظ مشروطیت و مطیع قانون اساسی بوده باشند. چون هنوز ابتدای کار است نمی‌توان پیش‌بینی نمود که این اتحاد تا چه مدت دوام خواهد کرد. لیکن بنابر عقیده ایرانیان فعلاً راآکسیونرها^۱ بطریق صداقت همراه گردیده‌اند و مجلس مظفریت مهم با دوامی را حاصل نموده است.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۵۴

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول بیست و هشتم اکتبر)

از طهران دهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۷ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲ رمضان ۱۳۲۵]

ماه گذشته بهیچ وجه در اوضاع عمومی ایران بهبودی حاصل نگردیده و موافق اخبار واصله امنیت جان و مال در ولایات باستانی بعضی از آنها کمتر موجود می‌باشد. اقتدار مرکزی تقریباً معدوم و اختیارات به دست انجمن‌های محلی افتاده که هیچ اعتنائی به مرکز ندارند.

مع‌هذا در پایتخت بیشتر امیدواری موجود است. حزب تجددخواه در این وقت بطور تحقیق قوتش زیاده‌تر است تا يك سال قبل که مجلس تازه افتتاح شده بود. حزب مزبور

(۱) راآکسیونر = مخالف با شیوه جدید، مرتجع، ...

تمام فرقه مرتجعین را بطرف خود جلب نموده.

اطلاعات واصله از شهرهای ولایات و ایالات باستانی معدودی از آنها مبنی است بر اینکه امنیت جانی و مالی کمتر از سابق است در صورتیکه بی قانونی عمومی در مملکت هنوز تخفیف نیافته اقتدار حکومت مرکزی تقریباً صفر می باشد و اگر هم اقتداری دارند فقط بتوسط انجمن محلی اعمال می شود و نفوذ دولت را در این انجمنها نیز ثابت و دائمی نمی توان دانست لیکن در پایتخت امیدواری قدری بیشتر می باشد. فرقه تجددخواه در این ایام که يك سال تمام از تشکیل و افتتاح مجلس ملی گذشته است البته قوت یافته اند و این فرقه در جلب تمام رآکسیونرها بطرف خویشان کامیاب و مظفر گردیدند و ظاهراً می توان فهمید که چون شاه در این موقع جز معدودی از درباریان هیچ حامی و هواخواهی ندارد خود را مجبور خواهد دید که آنهمه تمهیداتی که بواسطه آنها می خواست اعتبارات مجلس را زائل و عدم لیاقت آن را در اذهان مردم بگنجاند ترك نماید. اشخاصی که به جنبش ملی معتقدند به آئینه مملکت اعتماد و اطمینان دارند.

دلیل اینکه مجلس تاکنون نتوانسته است اصلاحات عملی بنماید مستند به اشکالاتی هستند که به آنها برخورد و دشمنان آن را بسیار دانند و می گویند نفوذ حکام ولایات (بزرگان متنفذ) و شاه و بالاخره علماء بایستی کاملاً مضمحل شود تا آنکه آمال ملت برآورده و مقصودش حاصل گردد. این مقاصد را ملت بخوبی و مظفرانه بدست آورد. حکام جابر ظالم مانند ظل السطان و فرمانفرما و آصف الدوله معزول شده شاه تنها و بی هواخواه ماند.

گذشتن متمم قانون اساسی و مذاکرات راجعه به تحصن همانا به مجتهدین فهمانید که اساس جدیدی البته خود را از قید نفوذ علما نجات خواهد داد. لیکن اشکالات وارده بسی عظیم باشند. خزانه خالی است، استعدادی برای حفظ نظم و اجرای قانون موجود نیست.

اقتدار و نفوذ معنوی اساس قدیم بواسطه انجمنهای محلی لغو بلکه منهدم گردیده و مجلس نیز نمی تواند احترام و نفوذی برای خود ایجاد و احداث نماید. هیچ وزیری که لیاقت و کفایت تأسیس اساس و بنیان بنائی را دارا باشد مشهود نبوده و به نظر نمی آید. مالیات در نهایت بی نظمی ایصال می گردد و حتی استخوان بندی مقدماتی اداری بطوریکه سابقاً بوده نیز در شرف انهدام است. در حقیقت کار مجلس در سال اول عمرش تماماً از قبیل برهم زدن و خرابی اوضاع قدیمه بوده و در موقع صاف کردن زمین برای اوضاع تجدد و اصلاحات آئینه مصالح و مواد زیادی که شایسته حفظ و نگاهداری بودند از بین رفت. و بیم آنست که عمل تجدید اساس و بنا بطرز و طرح حکومت ملی از حیرت قدرت رؤسای تجددخواه خارج گردد.

این علامت خوشی نیست که در کابینه جدید هر يك از وزراء جرئت قبول و تعهد کوچکترین مسئولیت را ننموده و همواره منتظر دستور العمل و حکم مجلس است. نتیجه آنکه مجلس که در اوایل امر زیاده از حد امتنان داشت فقط همانا در مسائل اداری معموله مداخله کند اکنون به آن اکتفا نکرده و ظایف اجراییه را نیز به عهده گرفته است. دو مسئله دیگر این

پیشامد را کمک و تقویت نموده یکی حیثیت و شخصیت رئیس مجلس است که امروز در ایران مقتدرترین اشخاص می باشد و دیگر تشکیل انجمن اکابر. ایجاد این هیئت نتیجه انجمن اعیان است که کنار جوئی آنها از فرقه استبدادی اوضاع داخلی را بکلی تغییر داده. هیئت مزبور مرکب است از مأمورین عالی به برخی از صاحب منصبان نظامی در تحت ریاست امیر اعظم و نایب رئیسی حسینقلی خان نواب. اگر حیثیت مقام رسمی را دارا نیست لیکن حق مصلحت اندیشی با وزرا را در جریان امور وزارتخانه ها به خود نسبت می دهد. البته این هیئت کاملاً غیر مسئول می باشد ولی نفوذ و حیثیت اعضای آن به درجه ای است که رأی و مصلحت بینی آنها را نمی توانند مرعی ندارند. نفوذ این هیئت کلیتاً تاکنون نافع بوده اما سهولت دیده می شود یک وزیر که قدری از وزرای کنونی با عزم تر باشد احتمال بزودی با این هیئت به مناقشه در آید. و از طرف دیگر مخاطره تصادف و منازعه آن هیئت با مجلس شورای ملی چندان بعید بنظر نمی آید. بهترین چیزی که محتمل است نتیجه این هیئت بشود و ارباب ذکاوت نیز انتظار و امید آن را دارند همانا تبدیل یافتن آن هیئت است به مجلس سنائی که در قانون اساسی مقرر گردیده.

مانع دیگری که در راه تجدید موجود است ترکیب خود مجلس می باشد زیرا اقلیت مختصری از اعضای آن فقط اطلاعاتی از وظایف پارلمانی دارند و بقیه آن نمی تواند کتاب قانون مدون منظمی را هم فهم و ادراک نماید و این معنی بکلی خارج از دایره تجربه آنها بوده و شاید عمل قانون گذاری را که تصور نمی کنند هیچوقت به موقع اجرا گذارده شود فقط ائتلاف و گذرانیدن وقت می دانند و در واقع پارلمان را تبدیل به مجلسی می نمایند که مابین مجلس مباحثه دیوان عدلیه و شورای مملکتی باشد. جمعی هم مقام و کالت را فقط وسیله پیشرفت مقاصد و تحصیل منافع شخصی می دانند. امید آنست که بوسیله انتشار عقاید صحیح راجع به حکومت ملی در انتخابات آتی مقننین داناتر که کمتر خودپرست باشند انتخاب شوند.

نتیجه اعمال سال گذشته مجلس کلیتاً منفی بوده ولی لا اقل در استقرار میل و اراده در مقابل نفوذ و قدرت شاه و علماء کامیاب گردیده و الحال می تواند امید داشته باشد که قدم در راه تجدید بنای اساس بگذارد.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۵۵

مکتوب متر مارلینگ به سر ادوارد گری (وصول ۲۸ اکتبر)

از قلهک دهم اکتبر ۱۹۰۷

[۱۷ مهر ۱۲۸۶؛ ۲ رمضان ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار خلاصه وقایع عمومی ایران را که در ظرف چهار هفته گذشته اتفاق افتاده و بتوسط مازور استوکس و متر چرجیل تهیه آن شده ارسال حضور آنجناب می دارم.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

ملفوظه نمره - ۵۵ خلاصه حوادث یکماهه ایران

طهران

مشیرالدوله شب چهاردهم سپتامبر [۲۲ شهریور؛ ۵ شعبان] غفلتاً وفات نمود. روز بیست و هفتم همان ماه معاریف صاحبمنصبان کشوری و لشکری که تا آنوقت فرقه ارتجاعیون را تشکیل داده بودند اولتیماتومی ترد شاه فرستاده پیوستگی خود را به مشروطیت و مجلس ملی اظهار داشتند و تهدید نمودند که اگر آن اعلیحضرت با ملت موافقت در کار ننماید کلیه اتصالات خود را با تخت سلطنت مقطوع خواهند داشت. روز دیگر وزیر مختار دولت فخریه شرفیاب حضور شاه گردید که اذن مرخصی حاصل کند و در همان وقت مستر مارلینگ نیز به معرفی شارژ دافر پرداخت.

«جبل‌المتین» طهران که روز نهم سپتامبر يك رشته مقالاتی راجع به قرارداد روس و انگلیس درج کرده بود همه روزه بطور استمرار تا شانزدهم سپتامبر مقاله‌ها در این موضوع بطبع می‌رسانید. دوسه مقاله اولیه آن بلاشبه بقلم سعدالدوله بوده و تا حدی اطلاع و بصیرت از موضوع بطور پیچیده ظاهر می‌ساخت ولی آرتیکل‌های اخیر به آن خوبی نوشته نشده بود.

روزنامه دیگر موسوم به «تمدن» مقاله‌ای بتاريخ هفتم سپتامبر مندرج داشت لیکن چون مباحث محلی که بیشتر جالب توجه بود طلوع کرد لهذا میدان مبارزت قلمی متروک گردید تا وقتی که صورت قرارداد روس و انگلیس طبع و انتشار یافت. مجدداً «جبل‌المتین» روز هفتم ماه مزبور به این مطلب رجوع نمود و روز دیگر مفصلاً شرح قرارداد را که آژانس روتر مخابره کرده بود بطبع رسانید و همچنین ترجمه فارسی آن قسمت از قرارداد را که راجع به ایران و بتوسط سفارت اعلیحضرتی تدارک و بدولت ایران ارسال شده بود با مکتوب مصحوب آن را روز ۲۴ سپتامبر مندرج ساخت و روی هم رفته قرار داد مذکور در طهران بنیکوئی برخورد و پذیرفته گردید.

از چندی قبل در پایتخت اعمال سوء و دزدی از دیساده یافته و بعضی از سربازها پیرزنی از اهل فرانسه را بیرحمانه بقتل رسانیدند. دسته‌ای از زده‌ها که صورت خود را پوشانیده بودند شب را وارد خانه یک نفر تاجر متمولی شده پس از خفه کردن و پیچیدن وی هر قسم اسباب گرانبهایی که در آن خانه بود بسرقت بردند. مهترهای شاهی عده‌ای از زنان مسلمة را بزور به طویل شاه کشیدند و این واقعه که بمعالع‌الدوله اطلاع داده شد معجلاً بدانجا رفت که زن‌ها را مستخلص نماید ولی مهترها از باز کردن درها امتناع ورزیدند.

در یکی از عمارات بیلاقی شاه هنگامی که اعلیحضرت در آنجا اقامت فرموده بود بعضی از پارچه‌های زردوزی قیمتی بسرقت برده شد. برخی از اروپائیان که دو نفر آنها اعضای سفارتخانه دولت فخریه بودند دچار دلدزدها گردیدند.

پرنس دابی‌چا قسول جنرال روس مقیم اصفهان که در طهران است و بایستی به محل

مأموریت خویش (یعنی اصفهان) مراجعت نماید چون راه در تصرف دسته‌ای از قطاع‌الطریق درآمده و اکنون چادرهای خود را کنار راه افراشته‌اند از حرکت بازمانده و در طهران متوقف است تا وقتی ترتیباتی داده شود که در مسافرت خویش اطمینان امنیت حاصل نماید.

مدرسه جدید البناى آلمانی رسماً روز پنجم ماه جاری افتتاح یافته و پانصد دعوت‌نامه برای آن روز منتشر گردید و متجاوز از نصف عده مدعوین حضور بهم رسانیدند. مدت دوسه ماه بود که مدرسه به کار اشتغال داشت و تقریباً صد نفر از اطفال ایرانی در آنجا داخل شده‌اند. معلمین آن مدرسه دوفرا آلمانی و يك عده ایرانی می‌باشند. یکی از معلمین آلمانی را می‌گویند خیلی لایق است و نیز نتایج حسنه از تعلیمات وی شنیده می‌شود. برخی از متعلمین ایرانی زبان آلمانی را قدری می‌توانند تکلم کنند.

روز ششم همین ماه که چهل روز بعد از قتل اتابك اعظم باشد نمایش عظیمی در سر قبر عباس آقای قاتل که خود را نیز بقتل آورده بود داده شد. در آنجا چادرها برپا کردند و گویند پانزده هزار نفر حضور بهم رسانیده بود. نطقها در تمجید قاتل اتابك سرودند که وی از وطن‌پرستان بوده و در راه سعادت مملکت جان خویش را فدا ساخته است و مقدار زیادی گل تثار مقبره‌اش نمودند.

دولت فرانسه يك نفر مستشار مالیه موسوم به مسیو بیزوت بنابر خواهش دولت ایران معین گردانید که بطرف طهران حرکت نماید. کتترات وی را وزیر مختار فرانسه نوشته و مدت استخدماش برای دوسال خواهد بود که سالی ۵۰,۰۰۰ فرانك حقوق عاید دارد و ۳۰,۰۰۰ فرانك مخارج سفر و نیز هر سالی ۱,۵۰۰ فرانك کرایه خانه. روز دهم ماه جاری صورت کتترات نامه را به مجلس در جلسه خصوصی تقدیم داشتند.

(امضا) جی. پی. چرچیل

تبریز

اوضاع شهر نسبتاً به آرامی می‌گذرد. فرمانفرمای آذربایجان طرف میل عامه است و با انجمن ایالتی در امور موافقت دارد و اهتمامی دارد که نظمیه شهر به خود او واگذار شود. سربازها جیره مکفی عاید می‌دارند و لباسشان خیلی تمیز است. انجمن مواجب فراشهای حکومتی را منظم می‌پردازد و رئیس انجمن به شارژ دافر دولت فخمیه گفته بود که این نتایج از اقدامات مجلس شورای طهران بظهور پیوسته و فرمانفرمای آذربایجان چون بی‌حال و ناقابل است بایستی معزول شود.

عده‌ای از انقلابیون خوی بقصد کشتن اقبال السلطنه حاکم آن نواحی عازم ماکو گردیده مشارالیه برایشان حمله آورد و آنها را شکست داد و گویند دویست نفر از آن جماعت را بقتل رسانیده است. فرمانفرمای آذربایجان و انجمن ایالتی يك هیئتی را مأمور تحقیق این مسئله گردانید.

اصفهان

از قرار معلوم عدم رضایت مردم از انجمن ولایتی که هر کاری را رأی داده ولی به اجرای

آن نمی‌پردازد اتصالاً مزید می‌شود و حکومت مکرر استعفای خود را فرستاده ولی پذیرفته نشده است.

رئیس مجلس ملی به شارژ دافر سفارت دولت نخیمه گفته است که عاقبت لازم خواهد شد آقایان را به طهران احضار و حاکم را که قدرتی ندارد معزول نموده به جای او دیگری را منصوب دارند. امید است این اراده بزودی انجام یابد زیرا در خصوص تهیه مستحفظین برای حفاظت مفتشین خط تلگراف از طرف حاکم به قنصل جنرال اعلیحضرتی اطلاع داده شده است که او هیچ گونه تسلطی در امور حکومت ندارد و آقایان کارهای ولایت را قبضه کرده لهذا وی نمی‌تواند ضمانت امنیت مفتشین مزبور را به عهده بگیرد. اداره تلگرافخانه را اهالی مسدود نمودند تا حکومت را به تأمین راههایی که دزدها اشغال کرده‌اند مجبور دارند.

یسزد

در راه کرمان دزدها يك قافله را جلوگیری نموده اموال ایشان را بسرقت بردند و از مستحفظین راه که با ایشان به منازعه و جنگ برخاسته بودند يك نفر مقتول و پنج تن مجروح گردید.

کرمان

انتخابات انجمن محلی سبب اغتشاش و متحصن شدن جمعیتی از مردم در تلگرافخانه انگلیس گردید. در اواخر ماه سپتامبر غائله فیصله یافت.

کرمانشاه

اغتشاش شهر مداومت دارد. دزدی و قتل همه روزه اتفاق می‌افتد و مرض تب خیلی شیوع پیدا نموده.

شیراز

نظام السلطنه کماکان فرمانفرمای فارس است و ظاهراً تا اندازه‌ای از عهده نظم بخوبی برمی‌آید ولیکن راهها تقریباً به حالت ناامنی باقی است. خورجینهای پستی قاصد مأمور مقیم پیدا گردید و خساراتی که از آن بابت وارد آمده بود تلافی نمودند.

بوشهر

حاکم جدید موسوم به دریابگی وارد و به وظایف خویش مشغول شد. تمام باروبنه سفری سعیدالسلطنه حاکم سابق را در بین راه که بطرف شمال حرکت می‌نمود بسرقت بردند. (امضا) سی.بی. کاپیتان استکس - اتاشه میلایتر

نمره - ۵۶

مکتوب سرادوار دگری به مستر مارلینگ

از وزارت امور خارجه (لندن) ۲۲ نوامبر ۱۹۰۷

[۲۹ آبان ۱۲۸۶؛ ۱۵ شوال ۱۳۲۵]

آقا

در بین صحبت با شارژ دافر ایران از وضع مفشوشه ایران بطور عموم و از حوالی اهواز خصوصاً مذاکره بمیان آمد. به ایشان گفتم که دولت فخریه اعلیحضرتی بواسطه عدم سکونت و آرامی در ناحیه اهواز بی اندازه در خصوص رعایای انگلیسی مستخدم نفت که در آنجا توقف داشته و مشغول کارند نگران می باشد.

مهدی خان وعده داد که دقت دولت ایران را راجع به اوضاع امور معطوف سازد.

(امضا) ای. گری

نمره - ۵۷

مکتوب مستر مارلینگ به سرادوار دگری (وصول ۲۵ نوامبر)

از طهران سی و یکم اکتبر ۱۹۰۷

[۷ آبان ۱۲۸۶؛ ۲۳ رمضان ۱۳۲۵]

آقا

افتخار دارم با این مکتوب سواد یادداشتی را که به دولت ایران مربوط به عدم ایصال منفعت بدهی آن دولت از بابت قرضه سنه ۱۹۰۳ و ۴ فرستاده شده انقاد حضور دارم.

در آن یادداشت تذکار کردم که تاکنون جواب شروط دولت فخریه در خصوص قبول خواهش ایران راجع به تعمیق اقساط استهلاك قرضه مزبوره هیچ داده نشده است.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

در جوف نمره - ۵۷

مراسله مستر مارلینگ به علاءالسلطنه

طهران پانزدهم اکتبر ۱۹۰۷

[۲۲ مهر ۱۲۸۶؛ ۷ رمضان ۱۳۲۵]

خدمت حضرت اشرف

حضرت اشرف بخوبی مطلعید که تأدیه ربح و قسط استهلاك سالیانه قروض ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ [۲-۱۲۸۱ خ؛ ۲۱-۱۳۲۰ ق] دولت ایران به دولت انگلیس در صورت کفایت نکردن عایدات گمرکات فارس و خلیج فارس داده شود مع هذا از بابت امساله هیچ نپرداخته و لهذا منطقیاً همچو معلوم می شود و در حقیقت دولت فخریه می تواند اعتقاد نماید که مالیاتهای مذکوره صرف مقاصد دیگر شده است. بنابراین از دولت متبوعه بهمن دستور داده اند.

که محض اطلاع از حضرت اشرف استفسار نمایم که دولت ایران چه دلایل مقنعی می‌تواند اقامه نماید که آن مالیات‌هایی را که رسماً برای تأمین تأدیه قرضه به انگلیس تخصیص یافته بود به محلهای لازمه دیگر مصروف داشته‌اند.

بعلاوه بهمن امر شده است که خاطر آن حضرت اشرف را در خصوص شروط دولت فخمیه راجع به قبول خواست دولت ایران در تعویق موقتی اقساط استهلاك قرضه مذکوره یادآوری نمایم.

شروط مندرجه در مراسله سراسپرینگ ریس مورخه سی و یکم ماه اوت که ارسال آنجناب داشته بود بایستی تصدیق کرد که خیلی سهل است و تحمیل تازه‌ای برخزانة ایران وارد نیاورده بلکه سهل‌تر از آنگونه شرایطی است که اشخاص غیر رسمی در اینگونه معاملات محض احتیاط قرار داد می‌کنند لهذا انتظار آن می‌رفت که بزودی پذیرفته شود.

اساس آن خواست بایستی طبیعتاً مبنی بر آن باشد که منفعت قرضه فوق‌الذکر منظمأ پرداخته شود ولی کمال دلتنگی و تأسف است برای دولت انگلیس که همراهی آن دولت در موضوع قسط استهلاك بطوریکه درخور آن باشد جلب امتنان نموده.

با کمال افتخار از حضرت اشرف خواست می‌نمایم که بدون تأخیر اطلاع بدهید چه جوابی در این خصوص من بایستی به دولت فخمیه معروض دارم.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۵۸

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۲۵ نوامبر)

از طهران غرة نوامبر ۱۹۰۷

[۸ آبان ۱۲۸۶؛ ۲۴ رمضان ۱۳۲۵]

آقا

بعد از آنکه قنصل دولت اعلیحضرتی مقیم کرمانشاه راپورت داد که شهر دوباره به حالت بی‌نظمی درآمده و بی‌درپی از بالای قنصلخانه گلوله می‌گذرد و باعث مخاطره ساکنین آنجا می‌باشد من نزد رئیس‌الوزراء رفته از ایشان خواست نمودم که اقداماتی در اعاده نظم آن ولایت بعمل آورند و نیز گفتم که از راپورت کاپیتن هاورس واضحاً معلوم می‌شود محرکین این اغتشاشات فقط مقصودشان ممانعت سیف‌الدوله حاکم است از مراجعت به کرمانشاه که عدم کفایت و بی‌قابلیتی او سبب حوادثی گردید که درماه ژوئن گذشته جمع کثیری از مردم به قنصلخانه رفته بست اختیار نمودند و باعث شد که بطرف آنجا شلیک کردند و نیز به خاطر آنجناب آوردم که سیف‌الدوله بنابر خواست سفارت رسماً از کاپیتن هاورس معذرت خواسته و بعلاوه وی را به طهران احضار نمودند و همچنین اظهار داشتم که با این حالات نمی‌دانم دولت ایران چه تصویری می‌کند که او را مجدداً به کرمانشاه معاودت می‌دهد و هرگاه دولت در این قصد یافشاری و اصرار داشته باشد البته

آن را باید اقدام غیر دوستانه نسبت به دولت اعلیحضرتی انگلستان حمل و محسوب دارم.

جناب ایشان گفتند که این پیشنهاد از طرف مجلس شده است. دسته‌ای از اهالی کرمانشاه به طهران آمده در مقابل خساراتی که هنگام غارت شدن يك قسمتی از شهر به ایشان وارد گردیده از سیف‌الدوله ادعای غرامت می‌نمایند. بنابر این مجلس متحیر بود که در این موضوع چگونه معامله نماید لیکن چون سیف‌الدوله متعهد شد که اگر اجازه مراجعت به کرمانشاهان بیاید این دعاوی را فیصله خواهد داد لهذا درخواست معزیه‌ایه پذیرفته آمد. ایشان اظهار مرا که سیف‌الدوله برحسب خواهش سفارت معزول شده رد کردند و می‌گفتند وی مأمور گردیده بود که سالارالدوله را تحت‌الحفظ به پایتخت آورد. من در جواب گفتم بخوبی در خاطر دارم که تقاضای عزل او شفاهاً از طرف ما شده است و هرچند دولت ایران ممکن است طریقه‌ای را که می‌گوئید محض احتراز از پذیرفتن رسمی تقاضا اتخاذ کرده باشد ولی در هر حال این مسئله بهیچوجه مداخلیتی به آنچه من در خصوص مراجعت سیف‌الدوله در مد نظر دارم نخواهد داشت.

جناب ایشان وعده دادند که تا می‌توانند در ممانعت آن خواهند کوشید و چند روز بعد اطلاع دادند که از خیال فرستادن وی صرف‌نظر گردید.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۵۹

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۲۵ نوامبر)

از طهران بتاريخ ۷ نوامبر ۱۹۰۷
[۱۴ آبان ۱۲۸۶؛ ۳۰ رمضان ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار ترجمه مفصلی از قانون اساسی که مجلس تصویب و در هشتم ماه اکتبر ۱۹۰۷ [۱۵ مهر ۱۲۸۶؛ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵] به صحنه شاه توشیح یافته در لف همین عریضه معروض حضور آنجناب می‌دارم.

این قانون اختیارات و اقتدار پادشاهی را کاملاً تنزل می‌دهد ولی مهم‌ترین قسمت آن بیشتر راجع به تعیین اختیارات و اقتدار محاکم عدلیه است. اصل هفتاد و یکم و سایر اصول متوالیه آن اگر چه مبهم و غیر مصرح نوشته شده و عمداً این اسلوب را رعایت نموده‌اند هرگاه بموقع اجرا درآید لطمه سختی برقوای قضائیه ملاها خواهد زد. محاکم عدلیه «مرجع رسمی تمام تظلمات عمومی» مقرر گردیده و ظاهراً تعیین رجوع مراعات به حکام عرف و یا به قضات شرع با این محاکم خواهد بود. از قرار معلوم قضات شرع مجبورند هرگونه مراعاتی که نزد ایشان برده می‌شود رسیدگی آنها را رجوع به محاکم عدلیه نمایند نه آنکه در محاکم و دارالقضاوه‌های غیر رسمی منعقد در منازل خصوصی خویش یا محل دیگر چنانچه تاکنون مرسوم بوده بگذرانند. حال باید دید که این تغییرات

مهمه ریشه کننده را آیا مجتهدین عملاً خواهند پذیرفت؟

از اصل هشتاد و ششم که نیز به عبارت مبهم انشاء گردیده ظاهراً هیچ مستفاد می شود که حق استیناف و تجدید نظر در تمام احکام محاکم عرفیه یا شرعیه به محکمه استینافی داده می شود که تشکیل آن بر طبق قوانین وزارت عدلیه یعنی قوه عرفیه مقرر شده است. اگر این تفسیری که من کرده ام صحیح باشد البته واضح است که در مقابل اختیارات و قوای ملامها در باب دادن احکام از روی هوای نفس و بدون حق، جلوگیری خیلی مؤثری خواهد شد.

این قانون، نیز مشتمل بر نکات دیگر می باشد ولی اکثر آنها بقدری علمی و باندازه ای مربوط و متصل به تمام دوره جنبش در تجدیدات است که بدون احاطه مخصوصی بر موضوع البته اهمیت و قدر آن با کمال اشکال و صعوبت دانسته می شود لهذا من قناعت می کنم که توجه جنابعالی را به مواد ذیل معطوف سازم.

در اصل دوم به علما و روحانیین حق نظر در تمام قوانینی که از مجلس می گذرد داده شده. اصل هشتم در مقابل قوانین عرفی به تمام ایرانیان تساوی حقوق می بخشد (رجوع نمایید به نطقهای بافراست و جالب توجه تقی زاده و امام جمعه خوی که این بحث را مخصوصاً اتابک مرحوم مطرح نموده و در ماه گذشته تقریباً آن نطقها اسباب خرابی و تزلزل مجلس گردید).

اصل یازدهم، ممنوع بودن انتخاب محاکم به میل متظلمین و نداشتن حق آن را.

اصل سیزدهم، محو بودن منازل و مسکن از تعرض و دخول.

اصل هیجدهم، آزادی معارف و تعلیمات.

اصل بیستم، آزادی مطبوعات.

اصل بیست و یکم، آزادی مجامع.

اصل بیست و ششم و ۲۷، تعیین قوای مملکت «که ناشی از ملت است».

اصل سی و پنجم، تعهد به قید یمین در اطاعت قانون اساسی که هر سلطانی باید قسم

یاد نماید. مسئولیت وزراء در مورد دستخطهای پادشاهی.

اصل هفتاد و یکم و اصل هشتاد و نهم، اختیارات محاکم عدلیه را چنانچه در فوق

مذکور گردید تعیین می نمایند.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

ملفوفه نمره - ۵۹

قانون اساسی که مجلس ملی آن را تصویب نموده و در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری [۱۵ مهر

۱۲۸۶ خورشیدی] مطابق هشتم اکتبر ۱۹۰۷ به محله شاد موشع گردیده.

قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم

اصولی که برای تکمیل قوانین اساسی مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی القعدة الحرام یکهزار و سیصد و بیست و چهار به صحت مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه قاجار نورالله مضجعه موشح شده اضافه می شود از قرار ذیل است.

کلیات

اصل اول : مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است؛ باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.

اصل دوم : مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثر الله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله وسلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده و هست ؛ لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقههای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی نمایند پنج نفر از آنها را یابیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می شود بدقت مذاکره و غوررسی نموده هر يك از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

اصل سیم : حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییرپذیر نیست مگر بموجب قانون .

اصل چهارم : پایتخت ایران طهران است.

اصل پنجم : الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است.

اصل ششم : جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است مگر در مواردی که قوانین مملکتی استثناء می کند.

اصل هفتم : اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست .

حقوق ملت ایران

اصل هشتم: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود.

اصل نهم: افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نمایند.

اصل دهم: غیر از مواعید ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده هیچکس را نمی‌توان فوراً دستگیر نمود، مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون و در آنصورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت اعلام و اشعار شود.

اصل یازدهم: هیچکس را نمی‌توان از محکمه‌ای که باید درباره او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند.

اصل دوازدهم: حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر بموجب قانون

اصل سیزدهم: منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است؛ در هیچ مسکنی قهر نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده.

اصل چهاردهم: هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند.

اصل پانزدهم: هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیة قیمت عادلانه است.

اصل شانزدهم: ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل هفدهم: سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل هجدهم: تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد.

اصل نوزدهم: تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد.

اصل بیستم: عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.

اصل بیست و یکم: انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعات با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در اینخصوص مقرر می‌کند باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی

هم باید تابع قوانین نظمیه باشد .

اصل بیست و دوم : مراسلات پستی کلیتاً محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردی که قانون استثناء می کند.

اصل بیست و سیم: افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردی که قانون معین می کند .

اصل بیست و چهارم: اتباع خارجه می توانند قبول تبعیت ایران را بنمایند؛ قبول و بقاء آنها بر تبعیت و خلع آنها از تبعیت بموجب قانون جداگانه است.

اصل بیست و پنجم: تعرض به مأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه به مشاغل آنها محتاج به تحصیل اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود.

قوای مملکت

اصل بیست و ششم : قوای مملکت ناشی از ملت است ؛ طریقه استعمال آن توی را قانون اساسی معین می نماید.

اصل بیست و هفتم: قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می شود.

اول: قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی می شود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر يك از این سه منشأ حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح به صحت همایونی؛ لکن وضع و تصویب قوانین راجعه به دخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است.

شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است.

دویم: قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات.

سیم: قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت به نام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء می شود به ترتیبی که قانون معین می کند.

اصل بیست و هشتم: قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.

اصل بیست و نهم: منافع مخصوصه هریالت و ولایت و بلوک به تصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه می شود.

حقوق اعضای مجلسین

اصل سیام : وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتی که آنها را انتخاب نموده اند.

اصل سی و یکم: يك نفر نمی تواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد.

اصل سی و دویم : چنانچه یکی از وکلاء در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل می شود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف به استعفای از شغل دولتی و

انتخاب از طرف ملت خواهد بود.

اصل سی و سیم: هریک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند.

اصل سی و چهارم: مذاکرات مجلس سنا در مدت انفعال مجلس شورای ملی بی نتیجه است.

حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم: سلطنت و دیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده.

اصل سی و ششم: سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام‌الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل سی و هفتم: ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل و شاهزاده باشد می‌رسد و در صورتی که برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب به رتبه ولایت عهد نایل می‌شود و هرگاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکور برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد به او خواهد رسید.

اصل سی و هشتم: در موقع انتقال سلطنت ولیمهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او به هیجده سال بالغ باشد. چنانچه به این سن نرسیده باشد با تصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه‌ای برای او انتخاب خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود.

اصل سی و نهم: هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواند جلوس کند مگر این که قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود با حضور اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت وزراء به قرار ذیل قسم یاد نماید:

«من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم، قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقررہ سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عزشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت به ترقی ایران توفیق می‌طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می‌کنم.»

اصل چهارم: همین‌طور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب می‌شود نمی‌تواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد.

اصل چهل و یکم: در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیفتد.

اصل چهل و دوم: هرگاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد می‌شود.

اصل چهل و سیم: شخص پادشاه نمی‌تواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود.

اصل چهل و چهارم: شخص پادشاه از مسئولیت مبری است؛ وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلس هستند.

اصل چهل و پنجم: کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.

اصل چهل و ششم: عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است.

اصل چهل و هفتم: اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با مراعات قانون مختص شخص پادشاه است.

اصل چهل و هشتم: انتخاب مأمورین رئیس دوائر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین سایر مأمورین راجع به پادشاه نیست مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند.

اصل چهل و نهم: صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید.

اصل پنجاهم: فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است.

اصل پنجاه و یکم: اعلان جنگ و عقد صلح با شخص پادشاه است.

اصل پنجاه و دوم: عهدنامه‌هایی که مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذیقعد یکهزار و سیصد و بیست و چهار استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محذور، همین که منافع و امنیت مملکتی اقتضاء نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه به مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود.

اصل پنجاه و سیم: فصول مخفیة هیچ عهدنامه مبطل فصول آشکار آن عهدنامه نخواهد بود.

اصل پنجاه و چهارم: پادشاه می‌تواند مجلس ملی و مجلس سنا را بطور فوق‌العاده امر به انعقاد فرماید.

اصل پنجاه و پنجم: ضرب سکه با موافقت قانون به نام پادشاه است.

اصل پنجاه و ششم: مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد.

اصل پنجاه و هفتم: اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده.

راجع به وزراء

اصل پنجاه و هشتم: هیچکس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد.

اصل پنجاه و نهم: شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسر و برادر وعموی پادشاه عصر نمی‌توانند به وزارت منتخب شوند.

اصل شصتم: وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر مورد که از طرف یکی از مجلسین

احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت به اموری که محول به آنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند.

اصل شصت و یکم: وزراء علاوه بر این که بتنهایی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند به هیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند. اصل شصت و دوم: عده وزراء را، بر حسب اقتضاء، قانون معین خواهد کرد. اصل شصت و سیم: لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است.

اصل شصت و چهارم: وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند.

اصل شصت و پنجم: مجلس شورای ملی یا سنا میتواند وزراء را در تحت مؤاخذه و محاکمه درآورند.

اصل شصت و ششم: مسئولیت وزراء و سیاستی را که راجع به آنها میشود قانون معین خواهد نمود.

اصل شصت و هفتم: در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منزل می شود.

اصل شصت و هشتم: وزراء موظفاً نمیتوانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان در عهده گیرند.

اصل شصت و نهم: مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوانخانه تمیز عنوان خواهند نمود. دیوانخانه مزبوره با حضور تمام اعضاء مجلس محاکمات دائره خود محاکمه خواهد کرد مگر وقتی که بموجب قانون اتهام واقعه دعوا از دائره ادارات دولتی مرجوعه به شخص وزیر خارج و راجع به خود وزیر باشد.

تنبيه: مادامی که محکمه تمیز تشکیل نیافته است هیئتی منتخب از اعضاء مجلسین به عده متساوی نایب مناب محکمه تمیز خواهد شد.

اصل هفتادم: تعیین تقصیر و مجازات وارده بر وزراء در موقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط به قانون مخصوص خواهد بود.

اقتدارات محاکمات

اصل هفتاد و یکم: دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و تضاد در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است.

اصل هفتاد و دوم: منازعات راجعه به حقوق سیاسیه مربوط به محاکم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید.

اصل هفتاد و سیم: تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمیتواند به هیچ اسم و رسم محکمه ای برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید.

اصل هفتاد و چهارم: هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون. اصل هفتاد و پنجم: در تمام مملکت فقط یک دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد

بود آنهم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتداء رسیدگی نمی کند مگر در محاکماتی که راجع به وزراء باشد.

اصل هفتاد و ششم : انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در اینصورت لزوم اخفاء را محکمه اعلان می نماید.

اصل هفتاد و هفتم : در ماده تقصیرات سیاسی و مطبوعات چنانچه مجرمانه بودن محاکمه ملاح باشد باید باتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود.

اصل هفتاد و هشتم : احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود.

اصل هفتاد و نهم : در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.

اصل هشتادم : رؤساء و اعضاء محاکم عدلیه به ترتیبی که قانون عدلیه معین می کند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب می شوند.

اصل هشتاد و یکم : هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد مگر اینکه خودش استعفاء نماید.

اصل هشتاد و دوم : تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود مگر به رضای خود او.

اصل هشتاد و سیم : تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است. اصل هشتاد و چهارم : مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد.

اصل هشتاد و پنجم : رؤسای محاکم عدلیه نمی توانند قبول خدمات موظفه دولتی را بنمایند مگر اینکه آن خدمت را مجاناً برعهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد.

اصل هشتاد و ششم : در هر کرسی ایالتی يك محکمه استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد به ترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است.

اصل هشتاد و هفتم : محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد.

اصل هشتاد و هشتم : حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون به محکمه تمیز راجع است.

اصل هشتاد و نهم : دیوانخانه عدلیه و محکمه ها احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند.

در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نودم : در تمام ممالك محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب می شود و قوانین اساسیه آن انجمنها از این قرار است:

اصل نود و یکم : اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می شوند ، مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی .

اصل نود و دوم : انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرر.

اصل نود و سیم : صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل بتوسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع و نشر می شود.

در خصوص مالیه

اصل نود و چهارم : هیچ قسم مالیات برقرار نمی شود مگر به حکم قانون.
اصل نود و پنجم : مواردی را که از دادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود .

اصل نود و ششم : میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی به اکثریت تصویب و معین خواهد نمود.

اصل نود و هفتم : در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نخواهد شد.

اصل نود و هشتم : تخفیف و معافیت از مالیات منوط به قانون مخصوص است.
اصل نود و نهم : غیر از مواقعی که قانون صراحتاً مستثنی می دارد به هیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمی شود مگر به اسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی.

اصل صد : هیچ مرسوم و انعامی به خزینۀ دولت حواله نمی شود مگر بموجب قانون.
اصل صد و یکم : اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون مقرر می شود تعیین خواهد نمود.

اصل صد و دوم : دیوان محاسبات مأمور به معاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریق حساب کلیۀ محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچیک از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرند و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیک محاسبۀ مختلفۀ کلیۀ ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیۀ محاسبات مملکتی را باید به انضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید.
اصل صد و سیم : ترتیب و تنظیم اداره این دیوان بموجب قانون است.

قشون

اصل صد و چهارم : ترتیب گرفتن قشون را قانون معین می نماید ؛ تکالیف و حقوق اهل نظام و ترقی در مناصب بموجب قانون است .

اصل صد و پنجم : مخارج نظامی هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب می شود .
اصل صد و ششم : هیچ قشون نظامی خارجه به خدمت دولت قبول نمی شود و در نقطه ای از نقاط مملکت نمی تواند اقامت و یا عبور کند مگر بموجب قانون.

اصل صد و هفتم : حقوق و مناصب و شئون اهل نظام ساب نمی شود مگر بموجب قانون.

سواد دستخط مبارك همایونی

بسمه تبارك و تعالی

متمم نظامنامه اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است و شخص همایون ما انشاءالله حافظ و ناظر کلیه آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم انشاءالله متوی این اصول و اساس مقدس خواهند بود.

۲۹ شعبان قوی‌تیل ۱۳۲۵ در قصر سلطنتی طهران

[نمره - ۶۰]

قسمتی از مکتوب مستر مارلینگ به سراداردگری (وصول ۲۵ نوامبر)

از طهران مورخه هشتم نوامبر ۱۹۰۷

[۱۵ آبان ۱۲۸۶ ؛ یکم شوال ۱۳۲۵]

شدت هیجان سیاسی و یا مذهبی در ماه رمضان عموماً بیشتر است و اینکه وقایع چهار هفته گذشته تماماً متصادف با این ماه گردیده هیچ جای تردید نیست که مدد کثرت اغتشاش در سراسر مملکت ایران واقع شده است.

اتفاق سیاسی از همه وقت تاریک‌تر می‌باشد و من روشنایی که نوید کارهای بهتری را بدهد آشکار و هویدا نمی‌بینم.

در ایالات همه‌روزه اوضاع به بدی منجر می‌گردد. پیشامد امور در شیراز چنان مخوف است که قنصل جنرال اعلیحضرتی مجبور شده است در افزایش مستحفظین خویش توضیح نماید. در اصفهان ونواحی اطراف آن عدم قانون به شیوع پیوسته و کارگذاران محلی چنان بی‌قدرت و ضعیفند که نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند تهیه مستحفظین برای دودسته از مأمورین تلگرافخانه هند و اروپایی بنمایند که متجاوز از يك ماه است باز مانده‌اند از این که حرکت نموده تکالیف تفتیش را در امتداد خط تلگراف بعمل آورند و امروز عامل زیگلر به‌من اطلاع داد که طبقه علماء در خیال فراهم آوردن ترتیبات تحریم و بایقوت^۱ امتداده اروپایی می‌باشند. در کرمانشاه خبر مراجعت سیف‌الدوله حاکم بی‌کفایت سابق باعث شده است که بی‌نظمی و اغتشاش تجدید بیابد. استرآباد که مدت هفت ماه است بی‌حاکم مانده موقع غارت تراکم واقع گردیده و مترلگاه خوفناک معروف بین مشهد و طهران میدان حملات وحشیانه این غارتگران یاغی شده است.

دولت شاهنشاهی چنان بی‌قدرت است که نمی‌تواند جلوگیری از این اوضاع و رفع آن را بنماید. نه پول موجود دارند و نه نشونی حاضر و بهمین جهت است که احکام و دستوراتشان را مأمورین ولایات به‌حالت غیر اجراء باقی داشته‌اند.

در خود طهران در چند روز آخر ماه گذشته بواسطه هیجان عظیمی که در عزل شاه بوقوع پیوست اغتشاش شدیدی رخ نمود.

(۱) بایقوت = بایکوت ، تحریم.م.

اواخر ماه اکتبر کابینه جدیدی روی کار آمد که در تشکیل آن فقط مجلس مسئول است. این کابینه روی هم رفته کافی‌ترین وزرائی را که از ابتدای طرح و ایجاد مشروطیت امور وزارت را اشغال کرده بودند مشتمل می‌باشد و بسی امیدها به ایشان می‌رود. نطق‌های تازه مجلس ثابت می‌سازد که کابینه طرف اعتماد مجلس استولی با وجود آن ضعف و بی‌کفایتی که حکومت سابق متصف به آن بود هنوز مشاهده می‌شود. حتی ناصرالملک رئیس الوزراء مایل نیست که کوچکترین مسئولیتی را بپذیرد مگر این که اطمینان حاصل کند که اقداماتش را مجلس تصویب خواهد نمود. وزیر امور خارجه چندان بهتر نیست و انجام امور حتی در مسائل خیالی جزئی هم بی‌اندازه مختل مانده. قوه مجریه نیز در يك حالت انحطاطی واقع است، و نظر به اوضاع مالیه ناچار استقراضی بعمل خواهد آمد. خزانه خالی است و تا پول موجود نباشد که به یکی از اقسام قشون معموله پردازند اعاده نظم و امنیت بکلی غیرممکن خواهد بود. عقیده ناصرالملک اینست که قشون حالیه را موقوف ساخته در عوض آن به يك میزان کمتری تشکیل ژاندارمری نظامی داده شود و یحتمل این مسئله با این اوضاع حاضر بهترین طرحها باشد زیرا من مطمئن هستم که اگر دولت ایران می‌توانست برای يك دفعه تنبیه کاملی به عناصر اغتشاش هر شهری بدهد این کار در قلوب اهالی سایر ایران مؤثر می‌گردید. آنچه بنظر می‌آید این است که لوازم مادی برای اداره کردن يك چنین قشونی که ذکر شد موجود نباشد و از همه گذشته پول ندارند. عقیده ناصرالملک این است که بدون همراهی دولتين انگلیس و روس هیچ‌کاری از پیش نخواهد رفت و امیدوار است که دولتين مساعدت مالیه خواهند نمود. من به جناب ایشان اظهار داشتم که قبل از دخول در هر اقدامی باید منتظر بود تا وقتی که مسیو بیزوت وارد شده و به مشورت مشارالیه مشغول کار شوند.

نمره - ۶۱

مکتوب مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (وصول ۲۵ نوامبر)

از طهران ، مورخه ۷ نوامبر ۱۹۰۷

[۱۴ آبان ۱۲۸۶؛ ۳۰ رمضان ۱۳۲۵]

با کمال افتخار خلاصه وقایع يك ماهه را که در ظرف چهار هفته گذشته اتفاق افتاده لغاً ارسال می‌دارم.

در تلو نمره - ۶۱

قسمتی از خلاصه حوادث یکماهه

طهران

در بیست و ششم اکتبر کابینه جدیدی بتوسط مجلس تشکیل یافته و شاه آن را تصویب فرمود. اجزای این کابینه جدید از قرار ذیل است.

ناصرالملک، جی. سی. ام. جی.

وزیر مالیه و رئیس الوزراء ...

وزیر داخله (که پست ، تلگراف ، بلدیہ و پلیس وغیرہ منضم بہ آن وزارتخانہ گردیدہ) ...

وزیر امور خارجه

وزیر عدلیہ

وزیر جنگ

وزیر معارف (بہ انضمام فواید عامہ ، معادن ، طرق و شوارع، جنگلها وغیرہ)

صنیع الدولہ

وزیر تجارت و گمرکات

آصف الدولہ وزیر داخلہ تا بہار ۱۹۰۷ بہ فرمانفرمای خراسان اشتغال داشت ؛ چون متهم شدہ بود بہ این کہ در فروش زنان و اطفال ایرانی بہ تراکمہ دخالت نمودہ لہذا بہ امر مجلس از حکومت خراسان معزول شد. وی را در دیوانخانہ عدلیہ حضور شاہزادہ فرمانفرما محاکمہ نمودہ «بیگناہی و نداشتن تقصیرش» معلوم و رقعہ اتهام از ایشان گردید.

مشیرالدولہ پسر ارشد مشیرالدولہ مرحوم است کہ لقب پدر خود را بارث دارا گردیدہ و تا چندی قبل در پطرسبورگ وزیر مختار بود.

مؤمن الملک؛ برادر کوچکتر وزیر امور خارجه مذکور است.

مخبر السلطنہ و صنیع الدولہ برادر می باشند و صنیع الدولہ تا اوایل سپتامبر بہ ریاست مجلس برقرار بود.

تمام اعضای کابینہ باستثنای وزیر داخلہ از ایرانیان تجدد پروری هستند کہ تحصیلات عالیہ نمودہ و ہر کدام یک یا دو زبان اروپایی را می دانند.

تبریز

ولایت خوی هنوز بہ حالت اغتشاش باقی است. کمیسیونی کہ مأمور آنجا شدہ بود نتوانست منازعات را اصلاح و فیصلہ دہد. اقبال السلطنہ طرق و شوارع را بستہ است از آن جملہ راہ طرابوزان را - نتیجہ آنکہ کلیہ تجارت دچار تعطیل و خسارت شدہ و تجارت انگلیس نیز در همان جزو فلج آمدہ است. ہمچہ حکومت از بیم آن کہ مبادا مانند اتابک بقتل رسد لہذا بہ انقلابیون میدان آزادی را بخشیدہ است قضاوت و حکمرانی حتی در موارد قتل را انجمن ایالتی متصدی و حکم فرما است. یکی از اشخاص کہ مرتکب قتل گردیدہ و در قنصلگری تحصن اختیار نمودہ بود مستر استہون او را از آنجا خارج ساختہ و رولسیونرہا (انقلابیون) وی را دستگیر و بہ اولیای مقتول تسلیم داشتند و ایشان او را با نہایت بیرحمی در کوچہہا بقتل رسانیدند.

رشت

وزیر اکرم از حکومت گیلانات معزول و امیر اعظم بہ جای او منصوب گردیدہ و در سوم اکتبر بہ مقر حکومت وارد شد و قبل از آنکہ از طهران حرکت نماید بہ یکی از اعضای سفارت اظہار دوستی نسبت بہ دولت انگلیس می نمود و همچنین در رشت خصوصیت

خود را به آن دولت تکرار می‌کرد، از ابتدائی که وارد شد اقدامات کافی در رفع اغتشاش بعمل آورد چنانچه اکنون آن اغتشاشات نسبت به سابق کمتر شده است.

اصفهان

کاروانها در راه اصفهان و یزد و همچنین در راه شیراز و اصفهان کمافی‌السابق سرقت می‌شوند. در نزدیکی یزد خواست دسته‌ای از دزدها که عده‌شان متجاوز از صد نفر بود هشتاد و چهار رأس قاطر و الاغ که حمل قماش و تریاک می‌نمودند سرقت کرده و برده‌اند.

سیستان

قنصل دولت اعلیحضرتی اطلاع و راپورت می‌دهد که در موقع تابستان که به گردش و تفرج بلوک مسافرت می‌کرد در تمام قائنات اهالی از مشارالیه پذیرایی دوستانه شایانی نموده‌اند.

کرمان

در راه کرمان و بندرعباس دو قافله غارت گردید و در يك موردی چهار نفر مکاری کشته شد. تجار تلگراف کردند که دیگر جنس فرستاده نشود تا اوضاع راهها بهتر گردد. پست بندرعباس را نیز بسرقت بردند.

اغتشاشاتی که از انتخابات انجمن ایالتی حادث شده بود در ظرف ماه اکتبر مداومت داشت. حکمران به مقید داشتن پیشوای ملتیان موسوم به ناظم‌التجار امر نمود و پس از گرفتاری تبعیدش ساخت. پس از آن اهالی بطور اجتماع نزد حکومت رفته تقاضا نمودند که او را عودت دهد ولی حاکم قشون را فرمان داد بطرف آن جماعت شلیک کرده پنج تن از آنان مقتول و عده‌ای مجروح گردیدند. این اتفاق که در پیوست، مردم به تلگرافخانه انگلیس و قنصلخانه روس داخل و تحصن یافتند و مشغول به مخابره تلگرافات با طهران شده تغییر حکومت را درخواست و استدعا نمودند. این موضوع در طهران و مجلس شورای ملی مطرح گفتگو و عاقبت حاکم معزول گردید ولی تاکنون به جای او حاکمی معین نشده است.

شیراز

برخی از دعاوی دولت انگلیس انجام یافت و خسارت اموال مسروقه تصد مأمور متیم را که هنگام سرقت خورجین‌های پستی قنصلخانه مفتود شده بود پرداختند. لیکن هنوز قراردادی بر دعاوی عمده داده نشده است.

روز سیزدهم ماه اکتبر سید عبدالحسین لاری با هفتاد نفر از مریدان خویش وارد شیراز گردید، بعنوان این که از مجلس ملی حمایت نماید و مقصود از این هیجان همانا ضدیت با قوام و پسران او است که به شیراز معاودت نکنند. گویند معتمد دیوان مشارالیه را عودت و مخابره را ایصال داشته است. هنگام ورود جمعیت کثیری به استقبال وی شتافتند. غرض عمده‌اش اضمحلال و تحلیل قوای قوامیان می‌باشد.

روز جمعه هیجدهم ماه اکتبر امام جمعه که مایل نبود سید لاری در مسجد نماز جماعت نماید او خود بدایع رفت که ادای فریضه را به امامت خویشان بجا آورد. اتباع

سید بجانب طرفداران امام جمعه بنای شلیک را نهادند و آنها نیز مشغول به جواب دادن شدند و از آن میان معروف است يك نفر مجروح گردید. سپس هردو فرقه شتافتند که تلگرافخانه را متصرف شوند ولی قوامیان زودتر آن مکان را به تصرف درآورده کسان سید را از دخول بدان محل مانع آمدند. همان مقارن غروب بعضی از قوامیان غفلتاً بر عده‌ای از مدعیان خویش حمله آورده ۹ قبضه تفنگ از ایشان جبراً به غنیمت گرفتند. از هیجدهم تا بیست و سوم ماه اکتبر [۲۵ تا ۳۰ مهر؛ ۱۰ تا ۱۵ رمضان] اغتشاش مداومت داشت و گاهی اوقات از تلگرافخانه که قوامیان به عده چهارصد نفر آنجا را مأمون قرار داده و نیز از مسجد که هزار نفر از حامیان سید آن مکان را سنگرگاه ساخته بودند شدت شلیک می‌شد. روز بیستم اکتبر نظام‌السلطنه که از هفدهم تا آن تاریخ در خارج شهر توقف داشت و مایل نبود به امور حکومت فارس بپردازد مجدداً به عمل حکمرانی اشتغال ورزید. در بیست و دویم اکتبر يك نفر از تبعه سید به ضرب گلوله مقتول و دو نفر دیگر مجروح گردیدند و یوم بیست و سوم همان ماه بازارها بطور مختصر تعطیل و بسته شد و بدان واسطه کارهای تجارتی بکلی معوق ماند. اواخر ماه اکتبر در کوچدها بنای شلیک را گذاشتند و چون نظام‌السلطنه ترك شیراز را نمود و از آنجا خارج گردید بدان واسطه اوضاع از همه وقت بدتر شد. اخبار اخیرهای که ششم ماه نوامبر به طهران رسید اشعار می‌داشت که اوضاع روی به بهبودی و آرامی نهاده.

يك نفر از رعایای آلمان را دزدها بمسافت کمی از شیراز از جاده منحرف ساخته و آنچه داشت از وی سرقت بردند.

بندرعباس

در ماه سپتامبر يك قافله بزرگی که قسمتی از آن تعلق به یازده نفر از هندیهای تبعه انگلیس داشت و خود آنها نیز همراه قافله بودند مابین راه کرمان و بندرعباس گرفتار دزدها آمدند. ایشان به تنسولخانه متظام شده و متجاوز از هزار و هفتصد تومان ادعای خسارت می‌نمایند.

لنگه

چون رئیس ایرانی گمرکات جداً اصرار داشت که اشیاء زواری را رسیدگی و معاینه نماید لهذا همه‌ی عظیمی رخ نمود و نسبت به رئیس مزبور با کمال خشونت معامله کردند. بدین واسطه اداره گمرکات بسته شد و عمل تجارت معوق ماند. حاکم موسوم به دریابگی روز بیست و دوم سپتامبر وارد گردید و به تحقیق وقایع فوق‌الذکر پرداخت. عاقبت طرفین متنازعین را صلح و آشتی داد و اداره گمرکات را دوباره مفتوح ساختند. بعد از ظهر همان روز رئیس گمرکات به اجزای خویش اظهار نمود که بایستی دکا کین خود را تعطیل نمایند و اصرار کنند که از طرف حاکم ترمیمی درباره وی بعمل آید. رئیس گمرکات بوشهر به جای این رئیس مقرر گردید و چون نایب‌الحکومه در موقع اغتشاش همراهی با اجزای گمرکات تموده بود لهذا او را معزول ساختند.

اهواز

ویس قنصول دولت فخیمه بهمرای نماینده‌ای از طرف خوانین بختیاری وارد بطونشد و اشخاصی را که منشأ فساد و اغتشاشات جدید در کارخانه کمپانی نفت بودند در حضور ویس قنصول مزبور تنبیه خوبی نمودند.

ضمیمه خلاصه وقایع ماهیانه به تاریخ هشتم نوامبر ۱۹۰۷
[۱۵ آبان ۱۲۸۶؛ اول شوال ۱۳۲۵]

اصفهان

بی‌قانونی و هرج و مرج در اصفهان و نواحی اطراف آن شایع و کارگزاران محلی چنان ضعیف و بی‌قدرتند که نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند تهیه مستحفظ برای دو دسته مأمورین اداره تلگراف هند و اروپا بنمایند که بیش از یک ماه است بازمانده‌اند از این که حرکت نموده تکالیف بازدید خط تلگراف را انجام دهند. سفارت دولت فخیمه مکرر در این مسئله اقدامات بعمل آورده ولی ثمری بر آن مترتب نیامده. فرقه علماء ساعیند که در تحریم و بایقوت امتعه اروپاییان ترتیبی فراهم آورند.

مشهد

استرآباد را تا مدت چند ماه حاکمی نبود و تراکمه با کمال جسارت مشغول غارت و چپاولند. منازل «خوفناک» معروف بین راه مشهد و طهران میدان حملات وحشیانه این غارتگران متمرّد گردیده بود. گویند ایشان هشتاد و سه نفر را بقتل رسانیده و تلفات خود آنها نیز چهل نفر بوده. بعد از آن به معدن مس واقع در حوالی میاندشت تاخته هفت نفر مقتول و پنجاه زن اسیر و نیز عدد کثیری گوسفند به یغما بردند و بنابراین خبر اخیر چپاولچیان را هنگامی که مراجعت می‌کردند دهاتیان در محل دیگر عقب نشاندند و فرار دادند و زنان و گوسفندها را از چنگ آنان بدر آوردند. مجلس سپهدار را به ریاست اردویی برای سرکوبی ایشان مقرر نمود ولی ظاهراً مومی‌الیه اکنون از رفتن امتناع دارد.

نمره - ۶۲

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۲۵ نوامبر)

از طهران به تاریخ هشتم نوامبر ۱۹۰۷
[۱۵ آبان ۱۲۸۶؛ اول شوال ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار سواد مراسله وزیر امور خارجه را در جواب مکتوبی که سراسپرینگ ریس به دولت ایران ارسال نموده و در آن مکتوب صورت قسمتی از قرار داد مورخه سی و یکم ماه اوت روس وانگلیس را راجع به ایران نوشته بود لفاً انفاذ حضور می‌دارم.

مفاد و سیاق مراسله مذکوره ظاهراً بکلی خالی از هرگونه منع و اعتراض است.
(امضا) چارلس م. مارلینگ

ترجمه مراسله مشیرالدوله به مستر مارلینگ

به تاریخ ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ هجری (۲ نوامبر ۱۹۰۷)

[۹ آبان ۱۲۸۶]

مراسله آن جناب جلالتماب مورخه پانزدهم شعبان ۱۳۲۵ هجری ، مطابق ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی که حاوی و متضمن سواد قسمتی از قرارداد منعقدّه بین دولتین انگلیس و روس راجع به ایران و مشتمل بر يك مقدمه و پنج ماده بود عز وصول بخشید .
در جواب با کمال توقیر اظهار می دارم و خاطر نصفت مظاهر آن جناب جلالتماب نیز تصدیق خواهند فرمود که قرارداد فوق الذکر چون مابین دولتین انگلیس و روس انعقاد یافته لهذا مواد آن قرارداد فقط تعلق به خود دولتین مذکوره که امضای آن را نموده اند خواهد داشت و دولت ایران نظر به استقلال تامه ای که بموهبت الهی داراست تمام حقوق و آزادی خود را که بدان واسطه استقلال مطلقه متصرف است از هر نفوذ و اثری که نتیجه هر قسم قرار داد منعقدّه فیما بین دو پانچند دولت دیگر راجع به ایران بوده باشد کاملاً و مطلقاً مصون و آزاد می داند . و در خصوص مناسبات و روابط دوستانه خود با دول متحابه برای تشیید و استحکام مبانی و داد و دوستی بر طبق مواد و شرایط معاهدات مقدسه و اصول درهای باز هرگونه کوشش و اهتمامی خواهد نمود. اما راجع به قروض نیز واضح است که دولت ایران بدون هیچ منقحتی تعهدات مربوط به قرارداد آن قرضه را مرعی خواهد داشت.

برای اطلاع از اصولی که در این مراسله توضیح و شرط شده سوادی از آن به نمایندگان دول که مأمور مقیم دربار شاهنشاهی می باشند فرستاده می شود.

(امضا) مشیرالدوله

نمره - ۶۳

مکتوب سرادواری به مستر مارلینگ

از وزارت امور خارجه ۲۹ نوامبر ۱۹۰۷

[۶ آذر ۱۲۸۶؛ ۲۲ شوال ۱۳۲۵]

آقا

مراسله مورخه سی و یکم ماه گذشته شما که مبنی بود بر عدم تأدیه منفعت طلب ۴ - ۱۹۰۳ دولت انگلیس و نیز خواهش دولت ایران راجع به تعویق قسط استهلاك همان قرضه واصل گردید.

موادی که در مراسله پانزدهم اکتبر به دولت ایران ارسال داشته اید تصدیق و تصویب می نمایم.

(امضا) ای. گری

نمره - ۶۴

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (وصول غره دسامبر)

از طهران غره دسامبر ۱۹۰۷

[۸ آذر ۱۲۸۶؛ ۲۴ شوال ۱۳۲۵]

باوجود اظهارات شدید مؤکده بهیچوجه دولت ایران اقدامی در اصلاح و ترتیب اوضاع شیراز بعمل نیاورده است.

روز بیست و نهم نوامبر یکی از نوکرهای قنصل اعلیحضرتی نزدیک قنصلخانه در بین تراعی که بواسطه حمله وحشیانه قشاینها بر یکی دیگر از نوکرهای قنصلگری که نیز لختش نمودند در پیوسته بود مجروح گردید.

سوارهای هندی يك نفر از قشاینها را دستگیر ساخته و پس از آنکه اسامی همراهان خود را بیان نمود او را تسلیم کارگزاران محلی داشتند. لیکن آنچه را که اظهار کرده بود مجدداً انکار می نماید و تقصیر را به طرف مقابل نسبت می دهد. من در این موضوع اظهارات سخت به دولت ایران خواهم نمود.

نمره - ۶۵

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله دویم دسامبر)

از طهران ، دویم دسامبر ۱۹۰۷

[۹ آذر ۱۲۸۶؛ ۲۵ شوال ۱۳۲۵]

در تعقیب راپورت ذیل که دیروز از بوشهر مخابره شده بود اظهارات شدید به دولت ایران خواهم نمود.

«راپورت قنصل جنرال دولت فخریه مقیم بندرعباس مذکور می دارد که اوضاع آنجا خیلی بد است. دسته معظمی از بهارلوها (ابوابجمی قوام الملك) به چپاول اطراف و حوالی مشغول و احتمال آن می رود که به شهر نیز حمله نمایند.

» بتوسط مأمور مقیم برای حفظ منافع دولت انگلیس تعلیماتی داده شده که کشتی اعلیحضرتی موسوم به «لایپنگ» بطرف بندرعباس حرکت نماید.»

نمره - ۶۶

تلگراف سرنیکلسن به سرادواردگری (وصول یازدهم دسامبر ۱۹۰۷)

از سنت پترزبورغ به تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۰۷

[۱۸ آذر ۱۲۸۶؛ ۵ ذیقعد ۱۳۲۵]

مسیو ایزولسکی مجدداً به اوضاع خطرناک تبریز عطف نظر و مراجعه نموده و به من گفته است که قنصل روس برای حفظ و حراست خویش استعداد بالاضافه می طلبد. جناب ایشان

متحیرند که چه طریقه‌ای را در این خصوص اتخاذ کنند. آیا بایستی نمایش قوای نظامی در سرحد بدهد و یا فقط بیست و پنج نفر برعهده مستحفظین علاوه‌سازد. اقدام اولی شاید مآلاً منتج نتایج وخیمه گردد در صورتی که اقدام ثانی ممکن است مکفی نبوده و تا اندازه‌ای موجب مخاطره شود. وزارت جنگ و همچنین اداره ارکان حرب متفقاً مخالف نمایشات نظامی در این موقع از سال می‌باشند.

نمره - ۶۷

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول یازدهم دسامبر)

از طهران، به تاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۰۷

[۱۸ آذر ۱۲۸۶؛ ۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۵]

اوضاع شیراز

قنصل جنرال دولت فحیمه راپورت می‌دهد که دیروز صبح در شهر شلیک شدید بظهور پیوست و چندین نفر بقتل آمدند. کفیل بانک شاهنشاهی هدف گلوله گردید و ظاهراً از روی عمد نبود.

یادداشت سختی به دولت ایران فرستادم و درخواست کردم که بایستی اشخاصی که مقدم بی‌نظمی شده‌اند و مسئولیت اغتشاش برعهده ایشان وارد است از شیراز تبعید شوند.

نمره - ۶۸

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۱۵ دسامبر)

از طهران، به تاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۰۷

[۱۸ آذر ۱۲۸۶؛ ۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۵]

بی‌نظمی چنان رخ داده که اسباب خوف و هراس شده است. دیروز در یکی از مساجد عمده میتینگ عمومی تشکیل یافت و در سرزنش شاه و درخواست طرد و نفی مصلحت گزار و وکیل وی یعنی سعدالدوله و نیز امیر بهادر نطقهای آتشین ایراد نمودند.

هیئت وزرا استعفا دادند ولی شاه استعفای ایشان را نپذیرفت. امروز صبح جمعیت باهیجانی در خارج مجلس اجتماع داشتند اما عده‌ای از اشخاص مسلح به امر شاه بدانجا آمده و آنها متفرق شدند. کلنل لیاخوف درخواست مجلس را در فرستادن قزاق برای حفظ نظم رد نمود.

نمره - ۶۹

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۱۵ دسامبر)

از طهران، مورخه ۱۵ دسامبر ۱۹۰۷

[۲۲ آذر ۱۲۸۶؛ ۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۵]

بعد از ظهر امروز علاء الدوله که از طرف مجلس حضور شاه پیغام برده بود و نیز برادر دیگر او رئیس مجلس، به امر آن اعلیحضرت متعبد گردیدند و در ساعت پنج بعد از ظهر رئیس الوزراء را احضار فرموده به قید زنجیر درآورد و در ساعت پنج از شب گذشته او را تهدید به قتل نمود.

من به شاه پیغام فرستادم که امنیت جان ناصر الملك را اطمینان بدهند و از وریر مختار روس خواهش خواهم نمود که با من معاضدت نمایند و در خیال آنم که اگر اطمینان حاصل نشود من خود حضور شاه بروم. از قرائن همچه معلوم می شود که در تمام شب زحمات خیلی سخت بر ناصر الملك وارد خواهد آمد.

نمره - ۷۰

تلگراف مستر مارلینگک به سر ادوارد گری (وصول ۱۶ دسامبر)

از طهران ۱۶ دسامبر ۱۹۰۷

[۲۳ آذر ۱۲۸۶ : ۱۰ ذیقعد ۱۳۲۵]

ناصر الملك تبعید گردید و امروز عازم رشت خواهد شد. چون ترس آن را دارد که شاه در بین راه اسباب ائتلاف جانش را فراهم سازد لهذا از من متمنی گردید که یکی از اعضای سفارت را همراه وی روانه دارم. چنانچه با اتابک مرحوم که در سنه ۱۸۹۷ [۱۲۷۶ هج؛ ۱۳۱۵ ق.] به قم تبعید گردید فرستاده شد. من گفتم حالید این کار را نتوانم نمود ولی مع هذا دوفتر غلام در خدمت ایشان روانه می دارم.

وقتی که وی گرفتار آمد (رجوع فرمایید به تلگراف مورخه ۱۵ ماه جاری من) مجلس برهم خورد و انجمنها که قوه حقیقی مجلس بر آنها اتکاء یافته بود مجهول ماندند. سایر وزراء استعفا دادند و به دربار احضار گردیدند و در آنجا عملاً به قید حبس توقیف بودند، تا وقتی که ناصر الملك بنا بر خواهش من استخلاص یافت، آنها نیز رها گردیدند. من سعی داشتم در این که معلوم شود سفارت را نخواهم گذاشت آلت پلتیک واقع گردد و از مداخله کناره دارم مگر درباره ناصر الملك که آنهم اثر نیکویی بخشید.

بازارها بسته شد. حامیان شاه که همگی مسلح بودند میدان توپخانه را از دیروز عصر به تصرف درآوردند و اینک تدابیر و حمله پاتیکی شاه ظاهرأ مظفر و منصور آمده.

امروز صبح انجمنها با اسلحه اطراف مجلس گرد آمدند. هیچ علامت خطری برای اروپاییان مشهود نیست و تاکنون جنگی اتفاق نیفتاده.

نمره - ۷۱

تلگراف سر ادوارد گری به سر نیکلسن

از وزارت امور خارجه ۱۶ دسامبر ۱۹۰۷

[۲۳ آذر ۱۲۸۶ : ۱۰ ذیقعد ۱۳۲۵]

خواهشمندم رجوع نمایید به تلگراف مورخه پانزدهم ماه جاری مسترمارلینگ.
شما باید به وزیر امور خارجه (روس) اصرار نمایید که به وزیر مختار روس مقیم
طهران تعلیمات داده شود که آنچه در قوه دارد بهمراهی شارژ دافر دولت فحیمه اقدامات
خطرناك شاه را درباره ناصرالملک و مجلس از فراهم آوردن اغتشاشات طهران ممانعت و
جلوگیری نماید.

نمره - ۷۲

تلگراف سرنیکلن به سرادواردگری (وصول ۱۶ دسامبر)

از سنت پترزبورگ ، مورخه ۱۶ دسامبر ۱۹۰۷

[۲۳ آذر ۱۲۸۶ ؛ ۱۰ ذیقعد ۱۳۲۵]

راجع به تلگراف امروز شما

مسیو ایزولسکی به مسیو دوهارت ویک^۱ دستور و تعلیمات خواهد فرستاد که به موافقت
شارژ دافر دولت انگلستان هرگونه اقدامی را که نمایندگان دولتین مقتضی بدانند نظر به
ممانعت و جلوگیری از بی‌نظمی و هرج و مرج در آن صورت که ممکن باشد بعمل آورد.
مسیو ایزولسکی را عقیده آن است که حتی‌المقدور بایستی به نمایندگان دولتین در
طهران اختیار و آزادی داده شود.

نمره - ۷۳

تلگراف متر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۱۷ دسامبر)

از طهران ، ۱۷ دسامبر ۱۹۰۷

[۲۴ آذر ۱۲۸۶ ؛ ۱۱ ذیقعد ۱۳۲۵]

عده زیادی از اشرار مسلح به شهر وارد و در میدان توپخانه مجتمع گردیدند . قشون و
توپچیان آنان را حمایت و محافظت می‌کنند.

یک نفر از حامیان مجلس را به قتل رسانیدند و به یک سید مشروطهخواهی چنان حمله
کردند که مشرف به هلاکت است.

انجمنها با اسلحه در اطراف عمارت مجلس مجدداً اجتماع نموده‌اند. ترس آن است
که قبل از به آخر رسیدن روز، اغتشاش و انقلاب عظیمی بظهور رسد. ترامواهای اسبی
از حرکت باز مانده و تمام دکانین بسته گردید.

(۱) مسیو دوهارت ویک: وزیر مختار دولت بییه روس مقیم طهران.

نمره - ۷۴

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگک

از وزارت امور خارجه، ۱۷ دسامبر ۱۹۰۷

[۲۴ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۱ ذیقعدۀ ۱۳۲۵]

رفتار و اقدامات شما را که دیروز راپورت داده بودید همگی را تصویب و تصدیق می‌نمایم.

راجع به گرفتاری ناصرالملک مداخله‌ای که در استخلاص ایشان شده بود خیلی خوشوقت شدم از این که نتیجه نیکویی بخشید.

نمره - ۷۵

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (وصول ۱۸ دسامبر)

از طهران، مورخه ۱۸ دسامبر ۱۹۰۷

[۲۵ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۲ ذیقعدۀ ۱۳۲۵]

تاکنون هیئت وزراء تشکیل نیافته. طرفداران ملت با کمال جدیت در مقام مدافعه برآمده‌اند. انجمنها هنوز مجلس را حفظ و حراست می‌نمایند.

شاه شب گذشته درخواستهای معتدلانه مجلس را قبول نمود. من از وزیر مختار روس خواهش نمودم که متفقاً از شاه تمنا نماییم اشرار را که باعث مخاطره اروپائیانند متفرق سازد - دسته‌ای از آنها به قصد اینکه تولید بی‌نظمی و آشوب نمایند در شهر گردش می‌کنند. دیروز دو نفر مرد را بقتل آوردند.

چندین چادر برای سایه‌بان و آسایش طرفداران شاه در میدان توپخانه برافراشتند. عرق و مسکرات جهت ایشان آماده کرده و آنان تمام روز را درمیدان توپخانه اجتماع داشتند.

نمره - ۷۶

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (وصول ۱۹ دسامبر)

از طهران، بتاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۰۷

[۲۶ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۳ ذیقعدۀ ۱۳۲۵]

اوضاع طهران

هر چند از اغتشاش تا اندازه‌ای جلوگیری شده و طرفداران شاه که در میدان توپخانه ازدحام داشته و نیز جمعیتی که اطراف مجلس گرد آمده بودند متفرق گردیدند لیکن قرارداد حقیقی و فیصله قطعی هنوز در اوضاع داده نشده.

شاه به علاءالدوله و ناصرالملک اجازه مراجعت داده ولی متوقع است که بعضی از وکلای عمده اخراج شوند.

نمره - ۷۷

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری

از وزارت امور خارجه، ۱۹ دسامبر ۱۹۰۷
[۲۶ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۳ ذیقعدۀ ۱۳۲۵]

راجع به قروض ایران

با این اوضاع پلتیکی کنونی هرچه زودتر شما بایستی به دولت ایران اطلاع بدهید که اکنون مدتی است تأدیۀ منافع قروض بتعویق افتاده و بنابر تعلیماتی که به شما داده می شود مختار خواهید بود که اصرار نمایید آن را بفوریت پردازند. بعلاوه هرگاه مقتضی بدانید به ایشان اطلاع بدهید که اگر در پذیرفتن شروط و قرار داد ما تسامح ورزند بدون هیچ تأخیری مطالبه خواهیم نمود که فوراً قسط استهلاک را ایصال دارند.

نمره - ۷۸

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصلۀ ۲۱ نوامبر)

از طهران ، مورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۰۷
[۲۸ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۵ ذیقعدۀ ۱۳۲۵]

اوضاع طهران

وزیر مختار روس از من دعوت نمود که در خصوص اقداماتی که بایستی اختیار نمایم مشورت شود. امروز بعد از ظهر یکدیگر را ملاقات نموده و اعمال ذیل را بخاطر گذرانیدیم:

اولاً، نظر به اینکه از شاه تحصیل اطمینان کنیم که آن اعلیحضرت برای سعادت مملکت با مجلس در کارها همراهی خواهد نمود و اینکه در خیال برهم زدن اساس مشروطیت نبوده ، توأماً یادداشتی حضور اعلیحضرت فردا تقدیم خواهیم داشت. ثانیاً، برای این که مابین سلطنت و پارلمنت اعتماد فراهم آید لهذا از اطمیناناتی که حاصل نموده ایم بایستی به مجلس خبر داد.

ثالثاً ، باید به ظل السلطان اطلاع بدهید که چون ولیعهد را وارث تاج و تخت شناخته ایم پس نمی توانیم تدابیر و خیالاتی که وی در خصوص سلطنت دارد تحمل نماییم.

نمره - ۷۹

تلگراف سرنیکلسن به سر ادواردگری (وصول ۲۲ دسامبر)

از سنت پترزبورغ به تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۰۷
[۲۹ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۶ ذیقعدۀ ۱۳۲۵]

وزیر امور خارجه (دولت بهیه روسیه) راپورتی را که بتوسط وزیر مختار روس مقیم طهران راجع به اقدامات متفقانه مشارالیه و مستر مارلینگ درخصوص امور ایران وصول نموده بود ترد من ارسال داشتند. بنابر عقیده مسیو ایزولسکی اقدامات ایشان موجه و شایسته بود. تفصیل شدت اوضاع را که مجال نداده بود به نمایندگان فوق الذکر از دولتین متبوعه خویش درخواست تعلیمات نمایند وزیر مختار روس مفصلاً شرح داده است و حالیه مسیو ایزولسکی منتظر نتایج آن اقدامات می باشند.

از قراری که مسیو ایزولسکی می گوید شاه مکرر از سفارت تمنای کمک و معاضدت نموده ولی ایشان پلتیک بیطرفی و عدم مداخله را اختیار کرده اند.

مسئله پناه دادن شاه را به یکی از سفارتخانه های خارجه در موقع اضطراز و حمایت کردن از وی بتوسط مستحفظین روس وانگلیس یک وقتی موضوع مراسله تلگرافی مسیو ایزولسکی به وزیر مختار روس مقیم لندن گردیده بود.

من به وزیر مختار دولت فحیمه مقیم طهران اطلاع دادم.

نمره - ۸۰

تلگراف از مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۲۲ سامبر)

از طهران ، ۲۲ سامبر ۱۹۰۷

[۲۹ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۶ ذیقعد ۱۳۲۵]

وزیر مختار روس و من الساعه از دربار سلطنتی مراجعت کردیم. ایشان با کمال آزادی بیان اوضاع را به شاه عرضه نمود. آن اعلیحضرت اطمینانهای حتمی به ما دادند که رعایت قانون اساسی را نموده از مشروطیت نگاهداری فرمایند.

حال باید اقدام نموده به مشروطه خواهان بفهمانیم که برعهده سفارتین است ملاحظه کنند که آیا آن قولهایی که شاه به ما داده مرعی خواهند داشت.

نمره - ۸۱

تلگراف سر ادواردگری به مستر مارلینگ

از وزارت امور خارجه ، ۲۲ سامبر ۱۹۰۷

[۲۹ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۶ ذیقعد ۱۳۲۵]

ما و دولت روس چنین شایسته دانستیم که برای خاتمه دادن به دسایس ظلال السلطان در غصب و بجنگ آوردن سلطنت وی را تهدید نماییم که در آتیه دولتین روس وانگلیس حمایت خود را از او مقطوع خواهند داشت.

دولت اعلیحضرتی در این امر موافقت داشته و به محض اینکه همکار روسی شما در اینخصوص حاضر شوند لهذا شما باید به موافقت مشارالیه در این مقصود اقدام نمایید.

نمره - ۸۴

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۲۳ دسامبر)

از طهران ، ۲۵ نوامبر ۱۹۰۷

[۲ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۸ شوال ۱۳۲۵]

از راپورتی که مستر گراهم مصوب^۱ پست فرستاده معلوم شد که اوضاع شیراز بقدری سخت است از آنچه بواسطه اخبار تلگرافی معزی الیه تصور می نمودم که بدان واسطه فوراً در این موضوع مراسله مخصوصی به رئیس الوزراء نوشته خاطر ایشان رامسبوق داشتم که جان و مال اتباع انگلیس در معرض مخاطره می باشد و فهماندم که حتماً لازم است علاءالدوله که بتازگی برای حکومت معین شده فوراً به مقر ایالت خویش عازم گردد تا اینکه از وقوع این گونه نزاع جلوگیری شود و نیز از آن جناب تمنا نمودم که تا ممکن است بهمین زودی وقتی را برای ملاقات تعیین فرمایند . معهذا بواسطه بحران کابینه نتوانستم ایشان را ملاقات نمایم مگر امروز با وجود اینکه به من مرقوم داشته بودند که دولت آنچه را می توانست در استقرار نظم شیراز سعی و کوشش نموده است.

امروز صبح ناصرالملک را در اوضاع طهران چنان غرق تفکر یافتم که مشکل بود دقت ایشان را در امور شیراز معضوف بدارم ولی بالاخره گفتند که در همین یکی دو روزه امید است علاءالدوله بدانصوب عزیمت نماید. این حاکم جدید منتهای بی میلی را به رفتن آن ولایت داشت لیکن عاقبت به شرط داشتن اختیارات راضی به حرکت گردید. قوام الملک را همراه خویش خواهد برد و مختار است در صورتی که لازم بداند استعداد سواره از بختیاری وقتی که به اصفهان برسد و یا از ایلات فارس جمع آوری کند - من به جناب ناصرالملک اظهار داشتم که مراجعت قوام الملک به فارس خطر عظیمی را تولید خواهد ساخت و گفتم اگر آن تصویری که من در اشکالات و زحمات آنجا می نمایم صحیح باشد پس علاج در این است که قوام الملک و معتمد دیوان با دوسه نفر دیگر را از شیراز تبعید نموده و به اهالی بفهمانند که دیگر به ایشان اجازه مراجعت داده نخواهد شد . جناب ایشان انکار نداشتند که این طریق بهترین طریق است ولی ملتفت شدم که دولت بقدر کافی آن قوه را در خود نمی بیند که به این کار اقدام نماید . و من گفتم این مسئله خیلی اسباب تأسف است لیکن از این بدتر همانا تصور نمودن سعی در اعاده نظم است بوسیله ایلات وحشی. این گروه بکلی از تحت دیسیپلین و انتظامات خارج باشند و حتی اگر رؤسای ایشان هم اقدام کنند شاید باز نتوان آنان را از هر گونه تجاوز جلوگیری نمود.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

- ۳۰ نوامبر [۷ آذر ؛ ۲۳ شوال] - وزیر امور خارجه به من گفته بودند که علاءالدوله کلیتاً امتناع دارد که به شیراز برود ولی حالیه دولت امیدوار است که او را وادار بر رفتن نماید.

نمره - ۸۳

قسمتی از مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۲۳ نوامبر)

از طهران ۲۵ نوامبر

[۲ آذر ۱۸۹۱ شوال]

با کمال افتخار قسمتی از روزنامه قسبول جنرال اعلیحضرتی مقیم مشهد را که حاکی است از حملات اخیر تراکمه به مازندران و خراسان حتی به مزیان و میزهیدان واقع در راه مشهد و طهران لفاً ارسال می‌دارم.

حالات عدّه بسیاری از اتباع روس که در نقاط نزدیک به سرحد و مخصوصاً در حوالی سبزوار اقامت دارند چنان به سختی انجامیده که سفارت روس در دو وهله رسماً به دولت ایران لزوم عبور دادن قشون از سرحد برای حفظ ایشان اعلام داده است.

عاقبت دولت ایران با کمال زحمت موفق گردید که سپهدار به ریاست اردو برای سرکوبی تراکمه عزیمت نماید لیکن جناب ایشان با منتهای تأنی بطرف نقاط مأموریت خویش حرکت می‌کنند و فقط در ۲۲ ماه به رشت رسیده و می‌خواهند از دریا بسمت بندر جز عازم شوند. بنا است مقداری تفنگ و مهمات از آنجا به استرآباد بفرستند و می‌گویند يك فوج پیاده نظام از قشون خراسان بدانصوب رهسپار است.

ملفوف نمره - ۸۳

قسمتی از روزنامه قسبول جنرال دولت فخیمه مقیم مشهد

حملة تراکمه

۷ نوامبر

از قرار اطلاعات واصله همچو معلوم می‌شود که تراکمه ابتدا خود را در شفیع‌آباد جوین آشکار ساخته هشتاد و سه نفر مرد در آنجا بقتل رسانیدند و تلفات خود آنان چهل نفر مقتول و مجروح بوده ؛ بعد حمله به معادن مس که در حوالی میان دشت واقعند آورده هفت نفر مرد را کشتند و پنجاه زن اسیر و چندین رأس گوسفند به چپاول بردند. پس از آن پراکنده گردیده به میاندشت، عباس آباد، مزیان، میامی، ناردین، درجز، و فرامین تاختند. در دو محل اخیر ۷۱ نفر را اسیر نمودند. تمام این اماکن در راه مشهد و طهران یا در قرب آن اتفاق افتاده.

حالیّه تراکمه چادرهای خود را برپا نموده و بالای دهات مذکوره بیرقها افراشته‌اند. عدّه ایشان را بطور مختلف می‌شمرند ولی از مقایسه راپورتهای تلگرافی چنین ظاهر می‌گردد که تقریباً هزار نفر یا قدری بیشتر می‌باشند.

بعلاوه راپورت داده شد که صد نفر از سربازهایی که تحت ریاست مظفر نظام از مشهد به طهران عودت می‌یافتند مقتول و دویست نفر از آنها اسیر شدند ولی احتمال دارد این خبر را بطور اغراق گفته باشند. به بجنورد نیز حمله بردند. حاکم آن محل موسوم به شجاع‌الممالک راپورت داد که آنها را شکست داده و سی نفر از ایشان بقتل

رسانیده است که سرهاشان را به مشهد روانه خواهد داشت.

تاکنون اقدام کلی در تنبیه و کوچ دادن تراکه بعمل نیامده. انجمن ولایتی جلسه فوق العاده‌ای تشکیل داده و از شوکت الدوله رئیس سوارهای تیموری و شجاع الممالک رئیس سواره‌های هزاره‌ای و لشکرنویس باشی مستوفی قشون خراسان دعوت نمودند که در آن جلسه حضور بهم رسانند. شوکت الدوله اظهار داشت که آنچه رادر صلاح و خیراندیشی می‌داند حاضر است بگوید، لیکن بهیچوجه نمی‌تواند به جمع‌آوری سوار پردازد مگر آنکه دولت پول تدارک کند. شجاع الممالک یک بیت شعر قرائت کرد و گفت با اینکه دولت جابر ظالم اموال وی و برادرش را بغارت برده است و اکنون یک نفر سوار باقی نمانده مع هذا اگر دولت پول بفرستد می‌تواند با برادرش دوستی نفر سوار حاضر نماید.

لشکرنویس باشی گفت سوار بسیار است ولی پول نیست و بعلاوه از طریق تأسف اظهار داشت که البته بسیاری از این سوارها تنها اسامیشان در روی کاغذ موجود است و آن اشخاصی هم که در حقیقت موجودند بیشتر آنها بیدل و کم جرئت می‌باشند — مگر بفضل مخصوص الهی شامل احوال ایشان بشود تا بتواند کاری از پیش ببرند.

بالاخره رأی انجمن به این قرار گرفت که از دولت استدعای تهیه و فرستادن وجوهات لازمه برای این رؤسا بنمایند و ایشان آن وقت در عهده بگیرند که سوار مناسج جمع — آوری نموده حاضر سازند. بنابراین مکتوبی به فرمانفرمای خراسان نوشته تربیب پیدا نمودن پول لازمه را به‌وی راهنمایی کردند.

هم در این حال از طهران تلگرافات مؤکده به رکن الدوله مخابره شد و به او فشار آوردند که مشغول اقدامات بشود. ایشان مکرر به شخص شاه تلگرافات عرض نموده استدعای کمک و درخواست دستورالعمل می‌داشت ولی موفق به هیچ گونه جواب صریحی نگردید. آنگاه با وزیر و سالار مکرم مشورت طولانی نمود و نتیجه چنین بخشید که مجتمعاً به انبار ذخیره رفته مقدار معتدبه تفنگ با مهمات از آنجا بیرون آورند و برای حاکم سبزوار بفرستند. مع هذا راپورت رسید که بهیچوجه تفنگ فرستاده نشد زیرا تمام تفنگها را از این پیش آصف الدوله و مظفر نظام برای فایده شخص خود بفروش رسانیده بودند. بعلاوه حکم شد که دو عراده توپ از مشهد به سبزوار روانه دارند و نیز پانصد نفر سرباز فوج قره با صد سوار از تربت حیدری عازم آن ولایت شوند لیکن محل تردید است که آیا آنها حاضر خواهند گردید؟

نمره — ۸۴

مکتوب متر مارلینگ به سرادارگری (وصول ۲۳ دسامبر)

از طهران ۴ دسامبر ۱۹۰۷

[۱۱ آذر ۱۲۸۶؛ ۲۷ شوال ۱۳۲۵]

آقا

وقایع یکماهه ایران را که در ظرف چهار هفته اخیر اتفاق افتاده و همچنین خلاصه

صورت جلسات مجلس ملی را در ظرف همان مدت با کمال افتخار لغاً ارسال می‌دارم.
(امضا) چارلس م . مارلینگ

قسمتی از خلاصه وقایع یکماهه ایران

طهران

مطلب عمده قابل توجهی که در ظرف یک ماه در طهران بوقوع انجامید همانا منازعه بین شاه و مجلس بود که مفعلاً راپورتش داده شده است.

روز ۲۱ نوامبر [۲۸ آبان : ۱۴ شوال] مابین برخی از سربازهای محلی ابواجبه می امیربهادر و بعضی از قزاقها که در تحت فرماندهی کلنل لیاخوف می باشند نزاع سختی در پیوست و یوم بیست و هفتم همان ماه عده ای از سربازهای ظفرالسلطنه در حالت مستی دوفتر را در کوچه های طهران هدف گلوله گردانیده بقتل رسانیدند. اجساد مقتولین را به خانه آقا سید عبدالله مجتهد انتقال دادند و بازارها موقتاً بسته گردید. از چندین واقعات حمله و دزدی که در کوچه های طهران اتفاق افتاد راپورتشان در ظرف آن ماه داده شد و در یکی از آن واقعات یک نفر اروپایی دچار تهدید گردیده بود.

در اوایل ماه نوامبر سفارت دولت اعلیحضرتی مطلع شد که شاهزاده سیف الدوله به حکومت کرمانشاه در شرف عزیمت است. باوجود اینکه رئیس الوزرا قول داده بسود که نظر به رفتار غیر دوستانه ای که از وی نسبت بهما بظهور رسیده بود مجدداً او را بدان مقام منصوب ندارند. فوراً یادداشتهای دیگر به دولت ایران ارسال شد و حرکتش موقوف گردید.

(امضا) جی . پی . چرچیل

منشی شرقی

تبریز

دراواخر ماه اکتبر فداییان که از هیچکس واهمه و ترسی ندارند شهر را به حالت بی نظمی درآوردند و از قرار راپورت مبلغ کثیری پول از متمولین شهر به زور واجحاف اتخاذ نمودند و سعی داشتند که به ارامنه نان فروخته نشود ولی حاکم مانع گردید. تقریباً کارها از جریان افتاد و عموم مردم به حالت یأس و ناامیدی در آمدند. نقاط اطراف، مخصوصاً قرجه داغ، خوی و سلماس نیز بسیار مغشوش شده بود ولی از اخبار اخیر معلوم می شود اوضاع قدری به سکونت تبدیل یافته است. خوی و ماکو آرام است و قوافل سلامت می توانند از راه طرابوزان ایاب و ذهاب نمایند لیکن هنوز دزدها قرجه داغ را اشغال دارند و موافق اخبار واصله طوایف اکراد در دومیلی شهر ساوجبلاغ مشغول غارت می باشند.

روز ۱۶ نوامبر یکی از معلمین مسلمان مدرسه روسی را اوپاش متعرض گردیده مجروحش ساختند و چند تیر بطرف مدرسه مذکوره شلیک نمودند. چون معلم فوق الذکر از اتباع روس می باشد لهذا قنصل خواستار گردیده که هم ترضیه خاطر بعمل آورده شود و هم مقصرین را تنبیه نمایند.

رشت

حاکم جدید موسوم به امیراعظم جداً در حفظ و استقرار نظم به اقدامات پرداخته، عقیده‌اش این است که بیشتر بی‌نظمیها را انجمن عباسی سبب شده است و بسیاری از اعضای آن را به چوب بسته و محبوس ساخت. این کار باعث گردید که مردم تصمیم خود را در پناهنده شدن به قنصلخانه انگلیس اعلام داشتند و قنصل جنرال اعلیحضرتی که نماینده از طرف مردم به ملاقاتش آمده بود ایشان را نصیحت گفت که حتماً از تحمین احتراز جویند و هر شکایتی که داشته باشند رجوع به مجلس ملی طهران نمایند. چندین سوار که به امر حاکم به کاما مأمور شده بودند اهالی آن محل ایشان را محبوس داشتند. حکومت مصمم شد که مرتکبین را تنبیهی نماید که عبرت دیگران شود ولی بنابر خواهش و استدعای رئیس موروئی آن ناحیه از تقحیر ایشان در گذشت.

استراباد

آژانس انگلیس راپورت می‌دهد که در اواخر ماه اکتبر دستجات معظمی از سوارهای تراکمه به دهات تردیک استراباد تاخت و تاز آورده عده‌ای از مردها را کشتند و جمعی از زنهارا با مواشی و رمة بدر بردند.

مشهد

در قسمت اخیر ماه اکتبر تراکمه «یموت» از برك [= اترك؟] به میاندشت وجوین حمله کردند. جایی که از حملات و چپاول تراکمه مصون مانده همانا ایالت خراسان و شهر مشهد می‌باشد.

اصفهان

اوضاع اصفهان بالنسبه در ظرف ماه گذشته آرام‌تر بود. آقایان کلیه معاملات تجارتي را با کمپانیهای اروپایی غدغن ساختند - ولی چون با یکی از شرکتهای داخلی که معامله اجناس خارجه می‌نماید شریکند لهذا با کمال دقت از ممانعت خرید و فروش امتنع خارجه احتراز دارند. این مسئله سبب شد که کمپانی زیگلر پرتست نماید و عاملین کمپانی دیکسن مقیم اصفهان نیز راپورت دادند که از ترس آقایان نمی‌توانند روز را مشغول کسب باشند. تجار ایرانی که با کمپانیهای اروپایی طرف معامله هستند به آقایان شکایت بردند که بفوریت نمی‌توانند محاسبات خود را با خارجه تفریغ نموده به ختم رسانند. بنابراین آقایان برای چهارماه به ایشان مهلت بخشیدند که در ظرف آن مدت به تفریغ محاسبات خویش پردازند. شارژ دافر دولت فخمیه این وقایع را به نظر وزیر امور خارجه ایران رسانید و جناب ایشان رجوع به کابینه نمودند.

و قرار چنین شد که اگر آقا نورالله در مداخله امور تجارت خارجه مداومت نماید اورا از اصفهان حرکت دهند. قنصل جنرال دولت روس نیز مطلب را به سفارت خویش راپورت داد.

شیراز

شیراز تا اواخر ماه اکتبر به حالت اغتشاش باقی بود و پی در پی شلیک می شد - و چون چندین گلوله به اداره تلگرافخانه شهری هند و اروپا وارد آمد لهذا آن اداره موقتاً بسته گردید.

در هفته اول نوامبر خبر رسید که هردو فریقین متنازعین کمک و استعداد یافتند. برای لاریها از سوارهای جهرمی و قشقائی امداد آمد و بعد از آن دو مسجد شهر را بتصرف درآوردند و برای قوامیها از ایلات عرب قوه رسید. قشقائیها نیز جنوب و مغرب شیراز را فرا گرفتند. روز دوم نوامبر لاریها مکتوبی به قنصل اعلیحضرتی ارسال نموده و در آن اظهار داشتند که ورود پسران قوام باعث جنگ خواهد شد و اروپاییان جانشان در معرض مخاطره خواهد افتاد - در همان روز قوامیان کاغذی به مستر گراهم نوشته کفیل [آگنت] انگلیس را متهم ساختند به اینکه لاریها را تقویت و معاضدت می نماید ولی وی این مسئله را انکار داشت. روز سوم نوامبر حاکم موسوم به نظام السلطنه که هفته گذشته را در باغ آگنت انگلیس واقع در خارج شهر گذرانیده بود عازم طهران گردید. خبیرالدوله نایب الحکومه به مستر گراهم اطلاع داد که سید لاری يك یا چند کاغذ از نظام السلطنه در دست دارد که می نماید او خود سید را دعوت نموده است. یوم هشتم نوامبر پسران قوام وارد شدند و روز دهم ایلخانی قشقائی خارج گردید از آن وقت اوضاع روی به آرامی و تخفیف نهاد. مع هذا دزدی بطور استمرار باقی است و در نزدیکی قنصلخانه چندین مرتبه مرتکب این عمل گردیدند. در همین ایام تلگرافی از قنصل اعلیحضرتی واصل شده مشعر بر اینکه قشقائیها با کمال وحشیگری به نوکرهای وی حمله آورده اند. نقاط اطراف شیراز نیز خیلی مغشوش و در حال هرج و مرج است - راههای بوشهر و اصفهان را دزدها فرا گرفته اند و آنهایی که سمت جنوب را اشغال دارند از ایل قشقائی هستند. نوکر لفتنتت^۱ بلک که چند ساعت بعد از آقای خویش از شیراز حرکت نمود و عجله داشت خود را بقافله برساند یکی از سوارهای قشقائی بفاصله کمی از قافله او را جلو بریده اسکناسهای متعلق به بانک شاهنشاهی را که معادل ۴۰۰ لیره (۲,۰۰۰ تومان) می شد از وی بسرقت برد.

روز سوم نوامبر يك نفر تاجر آلمانی مقیم شیراز موسوم به کاپیتان^۲ هاینیک بفاصله يك ربع ساعت دور از شهر گرفتار سارقین گردید. لباسش را از تن درآوردند و آنچه را که او خود و نوکرش همراه داشتند گرفته شد. بعد از آن دزدها سوار اسب ایشان گردیدند و مجبورشان ساختند که در جلو آنها بدوند. کاپیتان مزبور ضربتی یافت و از پای درافتاد.

(۱) لفتنتت (به کسر اول و ثالث و فتح رابع) = ستوان -م.

(۲) کاپیتان (به کسر ت) = سروان -م.

بدان واسطه دزدها که گمان می‌رود از ایل قشقائی باشند او را با نوکرش واسبها سر داده بدر رفتند. کاپیتن‌هاینیک مستقیماً به منزل قنصل جنرال روس آمد و قنصل وقایع را به سفارت خویش تلگراف نمود. قنصل انگلیس وقتی که این حادثه را به سفارت اطلاع داد اصرار داشت که بایستی برای حفظ اتباع انگلیس به اقدامات کوشید. بطرف یکنفر تاجر انگلیسی ساکن شیراز با ششول تیر انداختند و همه‌چیز معلوم می‌شود که اروپاییان بعد از غروب آفتاب امنیت بیرون رفتن را ندارند.

یزد

حاکم از شهر خارج شد و شعبه بانك شاهنشاهی ایران تلگراف نمود که سربازهای مستحفظ بانك آنجا را ترك نموده و آنها را بدون محافظ گذاشته‌اند. در این خصوص بایستی به دولت ایران اظهار مؤکد بشود.

کاشان

تلگرافچی تلگرافخانه هند و اروپا مقیم کاشان تلگراف نمود که اغتشاش عظیمی در آنجا حادث شده و نزدیک تلگرافخانه بقدری شلیك شدت مداومت داشت که بدان واسطه قادر بر خارج شدن از تلگرافخانه نبود. این واقعه نیز موضوع اظهارات مؤکد به دولت ایران گردید.

کرمان

در بیست و دوم ماه اکتبر، حوالی قنصلخانه اعلیحضرتی شلیك در پیوست و بعضی از گلوله‌ها از بالای آن رد می‌شد. عقیده کاپیتن هاورس این است که شلیك را نظربه اینکه او را وادار به دادن راپورت نمایند که شهر به حالت بی‌نظمی در آمده و بدان واسطه مانع از معاودت شاهزاده سیف‌الدوله شود شروع نمودند. ظهیراندوله درماه نوامبر به حکومت منصوب گردید.

روز بیست و پنجم ماه اکتبر شخص سیدی به‌يك نفر پیرمرد یهودی مستخدم مدرسه کلیمیان حمله آورد. برادر امام جمعه که از آنجا می‌گشت به سید ملحق گردید و سربازهای قراول مدرسه مزبور به استخلاص آن یهودی شتافتند. نوکر برادر امام جمعه با سنگ به سربازها حمله نمود و ایشان بدان واسطه او را زدند. مسیو لی گس (رئیس مدرسه کلیمیان) آن یهودی را مستخلص گردانید و کاغذی به امام جمعه نوشته تحقیق این واقعه را از وی درخواست نمود. ضمناً جمعیتی داخل مدرسه گردیده گر بان مسیو گس را گرفته‌او را به مسجد کشیدند و به قتل تهدیدش می‌نمودند. امام جمعه با يك مخاطره شدیدی کوشش نموده او را نجات داد و سلامت روانه خانث رئیس قشون محلی گردانید. روزیست و نیم همان ماه مسیو ساکس [گس؟] به گمان اینکه به محله یهودیان حمله خواهند آورد پناه به قنصلخانه اعلیحضرتی برد و در آنجا متوقف بود تا وقتی که کاپیتن هاورس از کارگزار برای وی تحصیل امنیت نمود.

بندرعباس

موافق اخبار واسنه، قطاع الطريق تمام راههای قافله رو را در ظرف ماه اکتبر مسدود داشتند و بدان واسطه تا مدتی قوافل از حرکت بازمانده بودند ولی موافق اخبار اخیره اکنون کاروان حرکت نموده و در ایاب و ذهاب است.

ضمیمه خلاصه ماهیانه

یزد

در چهاردهم نوامبر يك نفر تاجر پارسی موسوم به بهرام گشتاسب بواسطه شخص مسلمانی هدف گلوله و بسختی مجروح گردید و ضارب فرار نمود - سفارت اعلیحضرتی در این خصوص به دولت ایران اظهار نموده است.

شیراز

قنصل دولت فخمیه یوم سوم دسامبر تلگراف نمود که در شیراز و نیز در تمام فارس هرج و مرج و بی نظمی مزید یافته و ایالات از تحت اطاعت خارج شده و در بهار منتظر مشکلات و زحمات سخت تر باید بود. رئیس الوزراء به شارژ دافر دولت انگلیس اطلاع داده است که تا حاکم فرستاده نشود هیچ کاری نمیتوان انجام داد. و حالیه خبر داده شد که بالاخره علاءالدوله در صورتی که شروطش را تماماً پذیرفتند راضی به رفتن گردید. عقیده مستر گراهم این است که اگر ایالات را از شهر شیراز خارج نمایند در اوضاع بهبودی حاصل خواهد شد لیکن حاکم فعالی با تقویت قشون مسلح لازم است تا اغتشاشات را خاتمه بدهد و در حقیقت اگر علاءالدوله بدانجا برود تا اندازه ای این مقاصد انجام خواهد یافت. مستحفظین قنصلگری بالمضاعف باقی خواهند بود تا وقتی که اوضاع بهبودی حاصل نماید.

مشهد

تراکمه به قوچان حمله آورده و آتشون دولتی را شکست دادند.

بندرعباس

مأمور مقیم دولت اعلیحضرتی در بوشهر روز اول دسامبر تلگرافاً [=تلگرافی] خبر داد که قنصل دولت فخمیه بندرعباس را پورت فرستاده است که بواسطه شرارت ایالات اوضاع آنجا بسختی و در شدت گرفتار آمده. مأمور مقیم قرار داده است که کشتی اعلیحضرتی موسوم به «لایپنک» بدان سمت حرکت نماید.

ملفوظه دویم در لف نمره ۸۴

یادداشت مستر چرچیل به جلسات مجلس شورای ملی ایران از نهم نوامبر تا دویم دسامبر

[۶ آبان تا ۲۵ آذر ۱۲۸۶، ۲۵ تا ۲۵ شوال ۱۳۲۵]

۱۹۰۷

مهمترین مطلبی که در مدت ماه منظور اتفاق افتاد تشریف فرمایی رساله شاه بود در ۱۲

نوامبر [۱۹ آبان ؛ ۵ شوال] به مجلس ملی - شاهزادگان منتسبین به سلطنت از جمله ظل‌السلطان و همچنین نمایندگان هر طبقه از قبیل صاحبان مناصب و روحانیین حضور داشتند. برای حفظ جان شاه احتیاطات فوق‌العاده بعمل آوردند . مراسم تشریفات تقریباً تا مدت نیم‌ساعت بی‌سر بطول تینجامید و بعد از آنکه طرفین آغاز به تهنیت نمودند و نیز آقا سید عبدالله مجتهد از طرف مجلس نطق نمود آنوقت رئیس مجلس قرآن را با صورت قسمنامه مندرجه در ماده ۳۸ قانون اساسی مصوبه ۸ ماه اکتبر ۱۹۰۷ حضور شاه نهاد که به قید قسم تعهد نماید . پس از آن رئیس تقاضای «هورا» برای شاه نموده و عموماً به آواز بلند فریاد شاه زنده باد کشیدند . هیئت دیپلوماسی برای حضور در این مجلس دعوت نشده بود.

این نمایش اصلاح و آشتی موقتاً رنجش و نقاری را که مابین شاه و مجلس موجود بود تخفیف داد ولی بزودی از طرف کارگزاران شاه عملیات منافقت‌آمیزی تجدید یافت که بدان واسطه مردم به خشم و هیجان آمدند.

در تاریخ ۱۷ نوامبر مباحثه طولانی راجع به بودجه بمیان آمد . کمیسیون مالیه مجلس صورتی از مخارج درباری که میزان آنرا به پانصد هزار تومان تخمین زده بود پیشنهاد کرده و درخصوص تحقیقاتی در مواجب و وظایف ارباب حقوق که مبلغ آن در سال بالغ بر نهصد و نود هزار تومان می‌شد کمیسیون مزبور اظهار داشت که مبلغ چهارصد و پنجاه هزار تومان آن از تخفیف یا مقطوع داشتن سیزده نفر که از جمله آنها اتابک و مشیرالدوله مرحوم می‌باشند حاصل شده است.

تقی‌زاده نطقی در خصوص عدم رضایت شاه و درباریان به این قرارداد نموده و اظهار داشت که اگر شاه با این ترتیبات بودجه موافقت ننماید مجلس مجبور خواهد گردید که صاحبان حقوق و اجزای درباری را خود حقوق داده و پس از آن بقیه را که عبارت از سی هزار تومان خواهد بود تقدیم اعلیحضرت دارد.

در چهاردهم نوامبر مسئله تعیین مسیو بیروت به سمت مستشاری مالیه مجدداً در مجلس با حضور وزیر مالیه مطرح مذاکره گردید و معزیه‌الیه اصرار داشت که مجلس صورت کترات قبول نماید . پس از مباحثات طولانی صورت مقاوله‌نامه با اینکه رای گرفته نشد قبول گردید.

چون وضع بی‌نظمی مملکت بدتری یافت انجمنهای مختلطه متحداً روز ۱۹ نوامبر عریضه‌ای به مجلس معروض داشته تقاضای اقدامات سریعه در استقرار نظم نمودند و نیز مستدعی شدند که به شاهزادگان و اعیانی که هر یک تعهد کرده بودند مبلغ معینی به بانک ملی اعانه بدهند فشار وارد آید که آنرا نقد بپردازند.

روز ۲۱ نوامبر از حالت و رفتار دو مجتهد بزرگ [آقا سید عبدالله و آقا سید محمد] استنباط می‌شد که عامه مردم هیچگونه رضائیتی از روش مجلس در کارها ندارند. آقا سید محمد مجتهد در مجلس چنین اظهار داشت که «ما از طریقه حکومت شوروی و سلطنت مشروطه بسی محسنات و تمجیدها شنیده بودیم اگر نتیجه آن این است که مشاهده می‌شود پس هیچ فایده نخواهد داشت. آیانه تکلیف سلطنت است که مانع از بی‌نظمی شود؟

با این اوضاع کنونی امنیت جانی در این شهر غیر ممکن است.»

در بیست و دوم نوامبر رئیس الوزراء با وزرای جنگ، عدلیه و تجارت به مجلس آمدند و در موضوع رفورم و انتظام قشون مذاکراتی بمیان آمد. در این خصوص هیچ رأی قطعی حاصل نشد ولی وزیر جنگ وعده داد که در ظرف يك هفته نقشه خود را در طریق رفورم قشون به مجلس تقدیم دارد. در ضمن مباحثات بعضی مذاکرات از استقلال کلنل روسی فرمانده بریگاد قزاق گفتگو گردید. رئیس مجلس گفت که جای آن دارد کلنل را بواسطه جنگ آزادانه مابین قزاقهای وی و فوج «سیلاخوری» که دیروز اتفاق افتاده است ملامت نمود.

روز ۲۳ نوامبر عده‌ای از وکلا را برای تشکیل کمیسیونهای مختلفه از جمله کمیسیون وزارت امور خارجه که وظایف آن مشتمل بر نظارت در کارهای آن وزارتخانه و تحقیق در معاهدات قراردادهای و امتیازنامه‌ها می‌باشد انتخاب نمودند.

نمایس کارکنان شاه مخصوصاً سعدالدوله که اوضاع فتنه و آشوب را تهدید می‌کرد، چنانچه از هیجانهای مصنوعی اشخاصی که مقرری آنها را کاسته بودند و نیز از منازعه قزاقها که ۲۱ نوامبر با «فوج سیلاخوری» در پیوست واضح و مشهود آمده و موضوع مذاکرات با حرارتی در مجلس گردید که قسمت عمده‌اش را تفتی‌زاده بیان نمود. از تماشاچیان خواهش شد که از اطلاق جلسه خارج شوند و مجلس علنی را به خصوصی تبدیل دادند و مذاکرات با حرارتی زیادتر مداومت یافت. کارکنان شاه را به اسم نام بردند از جمله شاپشال را که به سعی و اهتمام وزیر دربار مقرب شاه گردیده است. سعدالدوله و امیربهادر را به آواز بلند زشت کار نامیدند و برخی از وکلاء بشدت اصرار داشتند که آنان را بایستی از مملکت تبعید نمود. چون از رئیس الوزراء که حاضر بود سؤال شد ایشان گفتند که می‌دانند يك قوه‌ای در پرده برضد مجلس کوشش می‌نماید. خلاصه قرار چنین داده شد که روز دیگر جلسه خصوصی تشکیل یابد و کابینه وزراء حضور بهم رسانیده درخصوص این اوضاع مشغول مذاکرات شوند.

روز ۲۷ نوامبر جلسه خصوصی در مجلس انعقاد یافت لیکن وزراء در دربار سلطنتی مشغول بوده نتوانسته به مجلس حاضر شوند. رئیس مجلس اعلام نمود که شاه مایل است از طرف اعضای مجلس نماینده به حضور ایشان فرستاده شود لهذا ده نفر از مابین وکلاء بدین سمت انتخاب شده به دربار سلطنت رفتند.

روز ۲۸ نوامبر در جلسه علنی دستخط شاه خطاب به نمایندگان که روز قبل شرفیاب حضور شده بودند قرائت گردید. اعلیحضرت شاه لزوم تفکیک وظایف قوه مجریه حکومت را از تکالیف قوه مقننه مجلس اصرار فرموده و اوضاع بی‌نظمی اسف‌آمیزی را که مملکت دچار آمده بسیار مهم شمردند و بالاخره تأکید داشتند که انجمنهایی که بدون هیچ حقی در امور دولت مداخله می‌نمایند و مغل آسایش عامه هستند برچیده شوند و مسبوق گردانیدند که به وزراء نیز امر شده است آنها را موقوف و منحل سازند. مجلس بعد از آنکه با کمال دقت تعمق نمود که چه جوابی در مقابل فرمایشات شاه داده شود با مشورت مجتهدین بزرگ ابتدا اظهار تشکر از صدور دستخط مبارك اعلیحضرتی نمود سپس اطمینان می‌داد

که مجلس هرگز مایل به اختلاط وظایف هیئت مجریه با تکالیف اعضای مقننه نباشد کلیه سعی و اهتمامش در وضع قوانین و نظارت در اجرای آنست . اما راجع به موقوف داشتن انجمنها خاطر شاه را متذکر به اصل ۲۱ قانون اساسی مصوبه هیجدهم اکتبر ساختند که مجامع آزاد است ولی قول دادند که نظامنامه‌ای برای رفتار آنها نوشته شود .
(امضا) جی . پی . چرچیل

نمره - ۸۵

قسمتی از مکتوب مستر مارلینگک به سر ادوارد گری (واصله ۲۳ دسامبر)

از طهران ، به تاریخ ششم دسامبر ۱۹۰۷

[۱۳ آذر ۱۲۸۶؛ ۲۹ شوال ۱۳۲۵]

اکنون ضعف و بی‌قدرتی دولت به منتها درجه رسیده است ولی باوجود این اسباب تعجب است که با موجود بودن قوایی که همی در تخریب اساس جدید بکار می‌رود اوضاع مملکت هرچند خوب نیست بدتر نشده است . لیکن ترس آنست که هیچ علائم امیدبخشی برای آتیه نتوان بدست آورد . غیر از ایران حتی در ممالک منظمه اگر سکنه بر حکومت مرکزی وارد آید البته منتج متلاشی شدن کلیه انتظامات آن خواهد گردید ولی در ایران اقتدار حکومت مرکزی و نیز تسلط و حکمفرمایی در ولایات بقدری بسته به نفوذ اشخاص است که عدم اقتدار مرکز اثری در سستی اقتدارات و ساطعه ولایات نخواهد نمود چنانچه در اکثر ولایات دیده می‌شود که بالنسبه آرامی موجود بوده و آثاری که دلالت بر بحران عظیمی که مملکت دچار آن است ظاهر نمی‌سازند .

چنانچه مذکور داشتیم نفوذ حکومت مرکزی بکلی از میان رفته و شاهد آن نداشتن قدرت است در امر و تحکم به اطاعت حتی در مورد رؤسائی که تحت اختیار آن واقعند . از اینجا می‌توان استنباط نمود که چگونه سپهدار مسافرت خود به استرآباد برای جلوگیری از حملات تراکمه متجاوز از پاترزه روز بطول انجام داد و چگونه محتشم السلطنه در عزیمت به ارومیه مسامحه می‌کند و نیز علاءالدوله که به حکومت فارس مقرر شده در حرکت بدان صوب تعلل می‌ورزد . و چون این مطالب از مسائل مؤکده شمرده می‌شود بایستی از خارج فشار سخت به حکومت وارد آید که در حرکت آنان عجله نماید .

به احتمال هنوز ضعف حکومت در قطعات دوردست ایران محقق نشده باشد ولی همینکه بوضوح پیوست ، آتوقت هیچ چیز باقی نخواهد ماند مگر فقط نفوذ شخصی حکام که جلوگیری از سیاس و اغراض اشخاص محلی نموده نگذارند به فعلیت انجامیده تسولید هرج و مرجی شود که نمونه آن اکنون در شیراز موجود است . با اینحال نتیجه ضعف حکومت مرکزی معلوم گردیده و چون دانسته شده است که از طهران تقویتی نخواهد گردید لهذا هیچکس حاضر نیست در ایالاتی که اغتشاش موجود است و یا احتمال وقوع آن برود تقبل کار برای اعاده و حفظ نظم نماید . شیراز و کرمان و یزد بدون حاکم مانده ، در اصفهان نیرالدوله آلت دست آقایان می‌باشد ، و در ارومیه حاکم را از شهر خارج

ساخته‌اند؛ در تبریز فرمانفرما باوجود اینکه با انجمن ایالتی موافقت داشت دچار مخاطره تبعید گردیده و یکی دوروز شهر در قبضه اختیار «فداییان» درآمده بود. وضعیت اوضاع در هیچ نقطه به بدی شیراز نیست. آخرین چاره‌ای که حاکم برای تقویت خویش اندیشید این بود که از طایفه لاریها استمداد بطلبد و بعد چون دانست که از نداشتن استعداد و قوه دیر ملتفت شده است مقام خود را ترك نموده شهر را میدان مبارزه دستجات متخاصمه قوام‌الملک و معتمد دیوان قرار داد و طبیعتاً اغتشاش به تمام ایالت فارس اثر نموده است و احتمال کلی می‌رود که آنچه را متر گراهم از وقوع آن ترس داشت صورت خارجی حاصل کند و موقعی که ایلات در بهار به نقاط بیلاقی خویش معاونت نمایند اوضاع خیلی بدتر خواهد گردید.

در سمت جنوب طایفه بهارلو اطراف بندرعباس مشغول تاخت و تاز و شهر در معرض حمله است. در مرکز ایران کاشان دومین میدان جنگ شدید بین نوکرهای دونفر از اعیان آن شهر واقع گردیده و اجزاء تلگرافخانه هند و اروپا مدتی گرفتار مخاطره بودند ولیکن همه بنظر می‌رسد که کارگزاران ولایتی هیچ اقدامی در آن خصوص نکرده باشند. در اصفهان آقائورالله و آقا نجفی که یکدیگر را برادرند به فراهم آوردن تحریم امتعه اروپایی می‌کوشند و سه هفته قبل در یزد به يك نفر تاجر پارسی به قصد هلاکت حمله کردند و حاکم آنجا نتوانسته است برای بانك شاهنشاهی قراول و مستحفظینی که معمول بوده است حاضر ساخته و در آنجا بگمارد. در قسمت شمالی تاخت و تاز تراکمه حکایات شصت سال قبل را در خاطر تجدید می‌دهد ولی هیچگونه اقدام مؤثری در جلوگیری آنها بعمل نیامده. امثال اینگونه وقایع بسیارند، لیکن گمان می‌کنم آنچه را که بیان نموده‌ام کافی باشد برای دانستن اینکه همهجا مقتضیات بی‌نظمی موجود و حاکم محلی ضعیف است و دولت مرکزی توانایی آن را ندارد که حفظ نظم را در آن محل بنماید. این مسئله بواسطه رشت و کردستان ایران که در حال اغتشاش می‌باشند ثابت می‌گردد اما چون حکام آن دو ولایت کافی هستند بالنسبه راپورتهای مساعد از آنجا می‌رسد.

سستی و ضعف حکومت جهت عمده‌اش بلاشک بیحالی فطری اعضای آن است - مخصوصاً ناصرالملک. با این حال از نقطه نظر اهالی مغرب زمین این کابینه از بهترین اشخاص تربیت شده ایرانی انتخاب گردیده ولی با مشکلات عظیمه متصادف آمده‌اند که عمده آنها خالی بودن خزانه و مخالفت نهانی و آشکارای شاه و ضدیت گروه مرتجعین است.

بی‌پولی دولت از مسلمات است. روز دیگر که ناصرالملک را ملاقات کردم ایشان اظهار داشتند که بهیچوجه مالیاتی ایصال نگردیده - مگر از گمرکات که فوق‌العاده ترقی نموده و از عملکرد تلگرافخانه و مداخل تذکره و این هم کلیه صرف مخارج لازمه شده است - وزراء مشغول مذاکره و گفتگوی طرح نقیضات اصلاح جمع‌آوری مالیات و وضع مالیاتهای جدید می‌باشند. لیکن تمام اینها طبیعتاً منوط به داشتن وقت است. پولی نمی‌رسد که به قشون داده شود که مأمور استقرار نظم گردند و بهیچوجه امیدی نیست که به استقراض داخلی موفق شوند و ترس آن است که اگر پولی فراهم آید دولت با اوضاع

حاضره نتواند به مصارف مفیده برساند.

دومین عایق ، یعنی ضدیت شاه ، یحتمل در انظار ایرانیان اشکالی خوفناکتر از احتیاج به پول باشد. هیئت دولت و رؤسای ملت هیچگونه وسایل مسالمت آمیزی نمی بینند که بدان واسطه قوای او را ضعیف ساخته دستش را در کار تجزیه کوتاه دارند. پولی که شاه صرف اجرای سیاس خویش می نماید معلوم نیست از چه محل بچنگ می آورد. احتمال قوی می رود که تدارك آن را برخی از منتسبین وی و نیز مرتجعین که در ماه سپتامبر گذشته از طریق تدلیس خواهان و طرفدار تجدید شده بودند می کنند.

نمره - ۸۶

تلگراف مستر مارلینگک به سرادوردگری (وصول ۲۳ دسامبر)

[یکم دی ۱۲۸۶؛ ۱۷ ذیقعد ۱۳۲۵]

بنابر تلگراف مورخه ۲۲ ماه جاری که شما مخبره فرمودید وزیر مختار روس و من توأمأ به همان نحوی که در تلگراف خودم به تاریخ ۲۱ همین ماه اظهار داشته بودم باطله السلطان گفتگو کردیم.

نمره - ۸۷

تلگراف سر ادواردگری به مستر مارلینگک

از وزارت امور خارجه ، ۲۳ دسامبر ۱۹۰۷

[یکم دی ۱۲۸۶؛ ۱۷ ذیقعد ۱۳۲۵]

در جواب تلگراف مورخه ۲۱ همین ماه شما تقاضای اولی و ثانوی شما مورد قبول افتاد.

در جواب تلگراف ۲۳ ، بایستی ظل السلطان را به قرارداد حمایتی که با او شرط شده و از جمله شرط اصلی آن اطاعت وی است از شاه ، متذکر ساخت. در موضوع ولایت عهد تا می توانید از مداخلات اجتناب نمایید.

نمره - ۸۸

تلگراف مستر مارلینگک به سر ادواردگری (وصول ۲۴ دسامبر)

از طهران به تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۰۷

[۲ دی ۱۲۸۶؛ ۱۸ ذیقعد ۱۳۲۵]

بنابر تلگراف دیروز شما وزیر مختار روس و من مکتوبی به ظل السلطان نوشته او را از شروط حمایت خودمان یعنی اطاعت کردن از شاه متذکر ساخته و نیز مسبوق نمودیم که دولین متفقاً ولیعهد را به ولایت عهد می شناسند.

نمره - ۸۹

تلگراف سر ادواردگری به مستر مارلینگ

از وزارت امور خارجه، ۲۵ دسامبر ۱۹۰۷

[۳ دی ۱۲۸۶؛ ۱۹ ذیقعد ۱۳۲۵]

شما باید در منازعه شاه با مردمان خویش کمال بیطرفی را اختیار نمایید. هرگاه اعلیحضرت شاه بخواهند در سفارتخانه «پناهند» شوند شما نبایستی از قبول آن امتناع بورزید مگر فقط به احتمال مخاطره نفوس دیگران - در صورتی که معلوم نباشد جان اعلیحضرت از خطر مصون خواهد بود - و باید کاملاً بطور وضوح بفهمانید که وی رایه همان طریقه و قراردادی پناه می‌دهند که ممکن بود سایر ایرانیان در مواقع این گونه مخاطرات متحصن به سفارت شوند. چه خیلی بایستی اهمیت داد به اینکه مستمسکی به دست کسی نیاید که فرض کنند شاه به تقویت و حمایت ما بر ضد مجلس قیام داشته و باید حاضر باشیم که وی را تسلیم اولیای امور بنماییم مشروط بر اینکه بطور سلامت مجاز باشد از ایران خارج شود.

نمره - ۹۰

تلگراف مستر مارلینگ به سر ادواردگری (وصول ۹ ژانویه)

از طهران به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۰۸

[۱۸ دی ۱۲۸۶؛ ۴ ذیحجه ۱۳۲۵]

خواهشمند رجوع فرمایند به تلگرافی که در بیست و یکم دسامبر هزار و نهصد و هفت [۲۸ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۵ ذیقعد ۱۳۲۵] مخابره نموده‌اند.

وزیر مختار روس و من نتوانستیم دومین مطلب برگرام خودمان را تا قبل از سیام ماه دسامبر بموقع اجراء درآوریم یعنی مجلس ملی را از تعهدات و اطمینانی که اعلیحضرت شاه به ما داده بودند مستحضر داریم. در همان تاریخ مراسلات متحدالمضمونی به رئیس مجلس ارسال داشته ایشان را از آنچه اقدام شده بود مطلع ساختیم و یقین ثابت خود را در خصوص این که آن اعلیحضرت به عهد خویش وفا خواهند فرمود اظهار داشتیم. روز چهارم همین ماه مراسلات مذکوره در مجلس قرائت گردید.

نمره - ۹۱

قسمتی از مکتوب مستر مارلینگ به سر ادواردگری [واصله ۲۰ ژانویه ۱۹۰۸]

[از طهران، ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷]

[۹ دی ۱۲۸۶؛ ۲۵ ذیقعد ۱۳۲۵]

با کمال افتخار وقایع ماهیانه ایران را که در ظرف چهار هفته گذشته اتفاق افتاده اینک

موافق معمول ارسال می‌دارم و مذاکرات مجلس نیز در ضمن خلاصهٔ واقعات سمت ذکر خواهد یافت.

خلاصه حوادث ایران در ظرف چهار هفته گذشته

طهران

مجلس ملی

مجلس مخالفت شاه و کارکنان وی را در ماه دسامبر درك و بشدت احساس نموده و در این موضوع چنانچه در خلاصه مذاکرات سابق آن اشارت شد با کمال حرارت بسی مذاکرات جریان یافت. این بحران که در پانزدهم دسامبر به معرض شهود آمد همانا از اصرار مجلس در تبعید سعدالدوله و امیربهدر جنگ دو کارکنان مرتجع شاه ناشی گردید و مظفریتی که نصیب مجلس شدیشر به واسطه انجمنها بود که باقوت اسلحه از آن حمایت نمودند. مذاکرات مجلس که جلساته متوالیاً انعقاد یافت محتاج به راپورت جداگانه نیست. عمده آن مذاکرات راجع به حمله ناگهانی شاه بود و کابینه جدید را که فقط سه نفر از اعضای آن تغییر یافتند یعنی نظام السلطنه به جای ناصرالملک و ظفر السلطنه به وزارت جنگ، قائم مقام به وزارت گمرکات و تجارت — عاقبت مجلس تصویب نمود ولی در جلسه سی و یکم ماه دسامبر راجع به حوادث جدید بطور تحقیر مورد استیضاحات و کلاء گردیدند. حالیه موقع مجلس شاید از سابق قوی تر شده باشد.

کابینه جدید

وزیر مالیه و رئیس الوزراء	نظام السلطنه
وزیر امور خارجه	مشیرالدوله
وزیر جنگ	ظفر السلطنه
وزیر عدلیه	منبر السلطنه
وزیر معادن و فواید عامه	صنیع الدوله
وزیر تجارت و گمرکات	قائم مقام
وزیر داخله	آصف الدوله

(امضا) جی. پی. چرچیل
منشی شرقی

تبریز

بتازگی اشخاص مسلح کراراً خواسته اند عنفاً به قنصلگری روس داخل شوند و یکی از آنها اظهار داشت که مقصود وی کشتن قنصل روس بوده است. نظر به اغتشاش تبریز و همچنین بر حسب تقاضای قنصل روس در تزئید قوای مستحفظه لهذا دولت روسیه مصمم شده است که فوق العاده ۲۵ نفر قزاق برای قنصلخانه گسیل

داشته و چهارصد نفر قشون در سرحد حاضر دارد.
دویم ژانویه تلگرافی واصل گردید مشعر بر ورود ۲۵ نفر قزاق روسی به تبریز
که این عده تعداد مستحفظین قنصلگری را به پنجاه نفر رسانید.

ارومیه

چون شورشیان در امور قضائیه و اجرائیه مداخله می نمودند بدان واسطه امر حکومت به
اختلال می گذشت و در ۲۴ نوامبر [یکم آذر ۱۲۸۶؛ ۱۷ شوال ۱۳۲۵] حاکم به فرمانفرمای
آذربایجان و انجمن ایالتی تبریز تشکی نمود. مشارالیه اختیار یافت که رئیس انقلابیون را
تبعید نماید - این مسئله در ۲۶ نوامبر صورت وقوع پذیرفت لیکن روز دیگر حاکم
خود مجبور به ترك آن ولایت گردید و شهر بدون حاکم ماند مع هذا هیچگونه بی نظمی
و اغتشاش اتفاق نیفتاد.

رشت

در هیجدهم دسامبر [۲۵ آذر ۱۲۸۶؛ ۱۲ ذیقعد ۱۳۲۵] انتشار خبر قتل تمام و کلاهی مجلس ملی و
شیوع یافتن عبور قشون روس از آستارا به خاک ایران باعث بروز يك هیجان عمده ای در
رشت گردیده و روز دیگر حکمران با علماء و اعیان و جمعی از طبقات مردم در تلگراف
خانه اجتماع نمودند و روز ۲۳ همان ماه از طهران تلگرافی رسید مبنی بر اینکه مجدداً
صلح (مایین شاه و مجلس) برقرار گردید. عنوان فرستادن ده هزار نفر از گیلان به حمایت
مجلس شورای ملی سبب شد که چهل نفر از مردم آنجا با لباس نظامی مشغول مشق و
نمایشات نظامی گردیدند.

مشهد

انجمن ایالتی تلگرافاً [=تلگرافی] به طهران اظهار داشت که نظر به لزوم حتمی تهیه پول برای
تنظیم قشون خراسان لذا در آتیه از فرستادن مالیات به پایتخت معذور است.
بالاضافه ، دستجات مختصره قشون به سبزوار و قوچان اعزام شد ولی چون سرکرده و
صاحب منصب مسئولی نداشت یکان یکان فرار نمودند و از سه هزار فشنگی که به ذریعه
پست به قوچان فرستاده گردید دوهزار و هفتصد دانه آن در عرض راه مفقود شد.
در ۲۲ دسامبر [۲۹ آذر ؛ ۱۶ ذیقعد] مشروطه طلبان تمام ادارات دولتی را ملزم به
تعطیل نمودند لیکن منشیان تلگرافخانه انگلیس را اجازه دادند که در شغل خود
مداومت نمایند . روز دیگر انجمن ایالتی قورخانه را به تصرف درآورد و اداره پستخانه
بر حسب خواهش جنرال قنصل ما اجازه یافت که برای اتباع خارجه مفتوح باشد. حزب
مشروطه خواهان و نیز فرقه مرتجعین هردو نصیحت جنرال قنصل ما را در رعایت حفظ
نظم و اجتناب از خونریزی پذیرفتند . شهر آرام شد و اروپائیان مورد اکرام واقع گردیدند.
اهالی مشهد نمایندگان خود را در مجلس ملی طهران در معرض خطر تصور می کردند
و در خصوص ایشان کمال توحش را داشتند.

اصفهان

شخصی از طرف آقا نجفی به سمت نمایندگی نزد جنرال قنصل دولت فخمیه آمده انکار می نمود از اینکه آقایان حکم نموده باشند که تجار محلی ترك معاملات با اروپاییان بنمایند. شخص مزبور در حضور منشی قنصلگری انکار این مسئله را می نمود در صورتیکه همان منشی در موقعی که آقا نورالله در عرشه منبر حکم مذکور را به مردم تبلیغ می کرد حضور داشت. بهر حال تجار بومی علناً نمی توانند مانند سابق با اروپاییها داد و ستد نمایند.

یزد

پستی که از یزد به کرمان حرکت کرده بود روز ۲۲ نوامبر بسرقت رفت و از فراری که می گویند سارقین از ایل قشتائی می باشند.

تمام سربازهای ساخلوی یزد باستانهای چهارنفر همگی فرار کرده و به کرمان عودت نموده اند. بانك شاهنشاهی ایران همینقدر توانسته است که از چهار نفر بقیه مستحفظین دو نفر را راضی به توقف نماید ولی تلگرافخانه انگلیس قراول و مستحفظی ندارد. اما شهر باوجود نداشتن حاکم ساکت و آرام می باشد.

کرمان

قنصل جنرال دولت فخمیه در هفته گذشته دسامبر تلگرافی خبر داد که ناظم و حاجی نایب علیه اتباع انگلیس مقیم کرمان سعایت نموده بسی حيلهها بکار می برند. ایشان در شهر فرمانفرمایی می کنند و دوام اقتدار آنان موجب اضمحلال نفوذ ما خواهد بود. تمام ادارات را تحت اختیار خویش درآورده اند و حتی مازور دوکات نتوانسته است مراسلات خود را به پست بسپارد و مازور مزبور که از وی چگونگی تدابیر و ضدیت آنان استفسار شده بود در اول ژانویه تلگراف نمود که روز ۱۶ دسامبر همینکه شاه حمله پلیتیکی خود را مخابره و اعلام فرمود ناظم بنزد نایب قنصل آمده از مداخله کردن دولت انگلیس در این واقعه استعلام نمود. چون گفته شد که دولت انگلیس را مداخلتی نخواهد بود افسرده خاطر گردیده از کشتن خویشتن سخن می راند.

روز دیگر چندین جلد کتاب انجیل تذهیب شده کهنه به اسم مازور دوکات در بازار منتشر ساختند و اشاعه یافت که قشون انگلیس به خشکی پیاده شده بعزم تسخیر کرمان و مجبور ساختن مردم را به قبول مذهب عیسوی ، رهپار است و مازور دوکات تذکره حمایت و تأمین نامه توزیع می کند . یکنفر ملا گماشته شد که برضد دعوات مسیحی نطق و موعظه نماید. در ۲۳ دسامبر به هنگام نصف شب مجمعی تشکیل یافت و حمله بر اتباع انگلیس را موضوع مذاکره قرار دادند. این ضدیت را ناظم و حاجی نایب و سید شهاب دخیل بوده و همی سعایت می کردند.

شیراز

از اواخر نوامبر گذشته در اغلب ایام دسامبر حالت اغتشاش مداومت داشت و شلیک تفنگ بسیار می‌شد. دزدی و حمله بر مردم اتصالاً در کوچه‌ها ازدیاد می‌یافت. حمله‌ای که بر نوکر مستر گراهم گردیده و در خلاصه وقایع سابق راپورتش داده شده بود اینک تفصیل و شرح آن واصل گردید. روز دهم دسامبر متعمداً به کفیل شاهنشاهی تیر انداختند ولی خوشبختانه بخطا رفت. چندین مرتبه مابین فریقین متخاصمین (قوامیان و اتباع سید لاری) عنوان صلح پیش‌آمد لیکن منتج نتیجه نگردید. خبیرالدوله که اسماً نایب‌الحکومه است دارای هیچگونه قوه و استعدادی نیست و قوایی هم که موجود است بکلی در قبضه اختیار پسران قوام درآمده. صاحب اختیار که به فرمانفرمایی فارس نامزد شده بود روز ۳۰ دسامبر به مقر مأموریت خود عزیمت نمود. اخبار اخیراً اشعار می‌دارد که اوضاع خیلی آرام است.

بنا بر راپورتی که چاروادارها می‌دهند تفنگچیان در عرض راه از قوافل باج می‌گیرند و در حوالی چنار راه از کاروان مستر زیگلر جلوگیری کرده تمام اموال آنها را به سرقت بردند. از جمله اشیاء منهبه یک صندوق شمش نقره و تفنگ بود و سایر اشیاء مسروقه بیش از صدویست لیره (۶۰۰ تومان) ارزش داشت. متوالیاً از خرابی ایلات راپورت می‌رسد و چنانچه می‌گویند در یک موقع بسیاری ازدهات را ویران و با خاک خاک یکسان نموده‌اند. طوایف بهار بکلی از قید اطاعت خارج و یاغی شده‌اند. همه را عقیده آن است که در بهار آتی اشکالات زیاد بواسطه ایلات تولید خواهد گردید.

اهواز

لییوتنان^۱ ویلسن با بیست نفر تائین که مأمور محافظت‌آموز استخراج نفت بطوند [=بتوند] و مامان شده بودند در ماه دسامبر وارد اهواز گردیدند و دومین صاحب‌منصب موسوم به لیبوتنان رنکینگ اکنون نیز بدان طرف رهسپار است. در اوائل دسامبر مخابرات تلگرافی بین اهواز و برازجان مفتوح و مجدداً منقطع گردید.

نمره - ۹۲

قسمتی از مکتوب مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (وصول ۲۰ ژانویه ۱۹۰۸)
از طهران، ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷
[۹ دی ۱۲۸۶؛ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵]

در سیزدهم ماه جاری که ناصرالملک را ملاقات نمودم اظهارات ایشان حاکی بود که روابط هیئت دولت با شاه مجدداً باعث اضطراب و تشویش خاطر آئجناب گردیده لیکن

(۱) لیبوتنان (به کسرت) = لغتنت = ستوان.م.

دلایلی ذکر نفرمودند تا بدان واسطه وقوع يك بحران سخت را پیش‌بینی توانم نمود. روز سه‌شنبه در مسجد سپهسالار واقع در جنب عمارات پارلمان جمعیت کثیری فراهم آمده و ملك المتكلمين و سایر ناطقین طرفدار ملت نطقهای مهیج نموده شاه را تهدید و اعمالش را تقبیح می‌کردند. ضمناً عزل و تبعید سعدالدوله و امیربهار در جنگ را خواستار بودند. نطقها و موعظه‌ها که همه با شدت و حرارت ممزوج بود چندان نتیجه‌ای نبخشید و روز یکشنبه نزدیک ظهر به سفارت خبر رسید که عمّا قریب^۱ يك اغتشاش عظیمی بروز خواهد نمود. آنگاه شنیدم که شاه قوه مضبوطی مرکب از فوج امیر بهادر و غلامهای کشیک‌خانه، قاطرچیان و ساربانها فراهم آورده و در میدان توپخانه ایشان را جا داده است و آنان برای حمله مجلس تصمیم عزم نموده‌اند و هم شنیدم که مشروطه‌طلبان همگی مترصدند به سفارتخانه متحصن شوند و از تحقیقاتی که فوراً بعمل آمده معلوم شد قسمت اول راپورت صحیح بود و صورت وقوع دارد و من درهای سفارتخانه را امر به بستن نمودم و به هردری يك نفر غلام گماشتم و توصیه کردم که هرگاه مردم بخواهند بدانجا داخل شوند مرا مستحضر دارند ولی چنین حرکتی اتفاق نیفتاد.

تمام صبح را مجلس منعقد بود و سعی می‌نمودند که علاءالدوله و ظل‌السلطان را که هردو در آنجا حضور داشتند به بردن پیغام به نزد شاه وادار نمایند ولی هردو از پذیرفتن تکلیف مجلس امتناع ورزیدند و ظل‌السلطان بطور مزاح سرزنش‌آمیز اظهار داشت که شاید نایب‌السلطنه (کامران میرزا) راضی شود که این مأموریت را در عهده گیرد. علاءالدوله که شاه احضارش فرموده بود در ساعت سه‌عازم دربار گردید و معجلا وی را تحت‌الحفظ با برادرش معین‌الدوله به کربلا تبعید نمودند. هیجانی با منتهای وحشیگری در دربار سلطنت که در آنجا کلنل لیاخوف و یکی دیگر از صاحبمنصبان بریگاد قزاق با نسته‌ای از قزاقها نیز حضور داشتند مشتمل بود و اشخاص مسلح در تمام عمارات دربار مجتمع بودند.

رفتار با علاءالدوله باعث وحشت و اضطراب مجلسیان گردیده و در ساعت پنج مصمم شدند هیئتی را که شاه برای صبح دیگر خواسته بود همان ساعت به دربار سلطنت اعزام دارند و جلسه مجلس را تا مراجعت ایشان از نزد شاه امتداد بدهند. مع‌هذا آن هیئت شرفیاب نگردید و اعضای مجلس پس از اصفای گرفتاری ناصرالملک با کمال عجله به منازل خود شتافتند.

شاه وزراء را به دربار سلطنت طلبیده و ناصرالملک را که ابتدا ورود نمود در تحت‌قید در آورد. یکی از منسوبین ناصرالملک موسوم به افتخارالتجار و نیز نوکرش که در معیت وی به دربار رفته بود اخبار حملات ناگهانی شاه را در ساعت شش و نیم به من رسانیدند و نوکر ناصرالملک اظهار داشت همچنانکه با آقای خود می‌رفتم آهسته به من گفت «به سفارت اطلاع بده که مرا در ساعت ده بقتل خواهند رسانید» این دو نفر با حال اضطراب و توحش از من تمنا می‌نمودند که فوراً کسی را از طرف سفارت برای استخلاص ناصرالملک گسیل دارم. استحضار از خیالات چند ساعت قبل شاه مشهود ساخت که ناصرالملک

(۱) عمّا قریب = بزودی - سم.

به مخاطره دچار آمده است، ومن فوراً مستر چرچیل را برای تحصیل تأمین حیات آنجناب به دربار فرستادم و نیز گفتم که اگر تأمین ندهند من خود برای وصول آن به دربار خواهم آمد. وزیر مختار روس را از اقدامات خویش در این خصوص مستحضر نمودم. مستر چرچیل که به دربار وارد شد ناصرالملک را در يك اطاقی محبوس یافت در صورتیکه سایر وزراء در اطاق دیگر مجتمع بوده و معناً در تحت مراقبت امیر بهادر جنگ نیز محبوس بودند. خبر مأموریت مستر چرچیل ایشان را قوت قلب بخشیده ولی برعکس باعث اضطراب و تشویش مستحفظین آنها گردید. پس از اندکی مستر چرچیل حضور شاه پذیرفته شد و آن اعلیحضرت را در صدر و ذیل صحن یکی از عمارات بسا کمال وجد و بشاشت گردش کنان یافت. شاه اظهار فرمودند هیچگونه قصدی در اینداء ناصرالملک منظور نبوده و به هرجا که بخواهد می تواند با کمال آزادی عزیمت نماید و همچنین درباره سایر وزراء مقصودی نداشته ام و مکرر می فرمودند «ترسیده اند».

مستر چرچیل از حضور شاه به اطاقی که وزراء در آنجا جمع بودند مراجعت نمود و اندکی بعد ناصرالملک نیز بدانجا وارد گردید. بالاخره دستخطی از شاه رسید مبنی بر اینکه «آن اعلیحضرت از ناصرالملک راضی بوده و استعفای او از موقع وزارت پذیرفته شده و آزاد است به هرجا که میل داشته باشد عزیمت نماید». پس از آن هیئت وزراء مجتمعاً از دربار خارج و ناصرالملک با معیت يك نفر غلام سفارت که مستر چرچیل همراه وی روانه نموده بود در ساعت هفت و نیم به خانه خویش وارد گردید. حال اینکه ناصرالملک به مخاطره نزدیک بوده و با خطری نداشته خالی از اشکال نیست. ولی اوضاع دربار در نظر مستر چرچیل چنین حکایت می نمود که با ناصرالملک و سایر وزراء با خشونت رفتار شده و ترس ناصرالملک از اینرو معلوم می شود که از من خواهش نمود دکتر نیلکان را به عنوان طبابت و پرستاری همراه وی تا رشت اعزام دارم چنانچه در سنه ۱۸۹۷ [۱۲۷۶ خ، ۱۳۱۴ ق] دکتر اسکلی را با اتابک مرحوم به قم روانه نمودیم. جواب دادم من فعلاً نمی توانم اقدام به این کار نمایم لکن به رئیس غلامهای سفارت اجازه دادم که شب را در منزل ایشان متوقف گردد و نیز مقرر داشتم دو نفر غلام همراه آن جناب تا رشت بروند و صبح دوشنبه اول طلوع آفتاب حرکت فرمودند. انجمنهای ولایتی قزوین و رشت سعی داشتند که جناب ایشان را بمعادوت طهران مایل گردانند ولی در عزیمت به اروپا جداً ایستادگی داشتند و روز بیست و چهارم به جانب باکو و پطروس حرکت نمودند. مستر رابینو رئیس بانک شاهنشاهی يك نفر از غلامهای مستخدم بانک را در خدمت آن جناب تا باکو روانه داشت. روز سیام ماه به وینه وارد گردیدند و اراده دارند از آنجا به انگلستان عازم شوند.

حال برگردیم به شرح وقایع اتفاقیه طهران. هیچ شکی نیست که شب دوشنبه اعلیحضرت شاه خود را به مقاصد خویش موفق می دانست. هیئت وزرا منحل، اعضای مجلس بواسطه گرفتاری ناصرالملک و علاءالدوله ترسیده و متفرق گشتند. از انجمنهای سیاسی که یگانه پشتیبان مجلس بودند اظهار احساساتی نشد. قشون شاه موجبات بیم و هراس اهالی شهر را

فراهم نموده چیزی که برای تکمیل حمله پلتيکی شاه (کودتا) باقی مانده همانا تصرف بهارستان و مسجد سپهسالار و دستگیر نمودن عده‌ای از قاندين ملت بود. ولی یا بواسطه اینکه اقدامات خود را مکفی دانسته و یا بجهت عدم جرئت دیگر اقدامی از وی به ظهور نرسید و مظنون اینست که اقدامات سفارت در خصوص ناصرالملک تیز در اوضاع بی‌اثر نبوده و بنابراین فرجه‌ای برای مشروطه‌طلبان بدست آمد. صبح دیگر که مجلس بطور معمول انعقاد یافت اسباب حیرت عامه گردید و انجمنهای سیاسی را موقعی بدست آمده مجدداً قوت قلب و تجری حاصل نمودند.

در ظرف آنروز جمعیت کثیری از مردم باغ بهارستان و مسجد سپهسالار را که در جنب آن واقع است فرا گرفته و اعضای مسلح انجمنها رفته رفته بر فراز بامهای مجلس و مسجد برآمده و سایر نقاط سرکوب را به حیطه تصرف در آوردند و از قراری که معروف بود تا اواخر آن روز سه هزار نفر تفنگچی برای مدافعه و حفظ مجلس حاضر گردیدند. همان روز از طرفداران مجلس در دو موقع نزد من آمده استفسار نمودند که آیا سفارت از طریق ممکن است با تجدیدطلبان کمک و همراهی نماید؟ من بطور واضح جواب دادم که هیچگاه در اینگونه اوضاع مداخلتی نخواهم نمود و هر قدر بتوانم سعی می‌نمایم که نگذارم سفارت را مجبور به مداخله گردانند. آن دونفری که به ملاقات من آمده بودند اظهار داشتند که حزب آنها به مهاجمه اقدام نخواهند نمود و هر گاه به ایشان حمله شود تا به آخر به مدافعه خواهند پرداخت.

شب به آرامی در گذشت هر چند مانند شبهای قبل چند تیری در میدان توپخانه و اطراف آن شلیک شد. يك عده مختصری از اشخاص مسلح برای حراست و حفظ مجلس متوقف گردید. قزاق در کوچه‌ها پاسبانی و گردش می‌نمود. صبح سه شنبه ۱۷ همین ماه عده‌ای از اهالی ساکن در مرتع رمه و ایلخی شاه را که در نزدیکی ورامین واقع است به شهر آورده و در گوشه غربی میدان توپخانه جای دادند. برای آنها چادرها برافراشته خوراک و مسکراتشان را مهیا ساختند و دسته‌ای از قزاقها با چند عراده توپ در جنب آنها قرار گرفتند.

برخی از اشرار در اواسط روز از آنجا رفتند ولی در اواخر روز مجدداً بر جمعیت آنها افزوده گردید، تعداد چادرها بیشتر شد. دو نفر را در آنروز بقتل رسانیده و به چند نفر دیگر حمله آوردند. چون ادارات تلگرافخانه ایران را شاه مسدود و مخابرات را غنغن داشته بود بعضی از رؤسای ملاها و روحانیین از من تمنا نمودند که يك رشته تلگرافاتی با سیم انگلیس مخابره نمایند و می‌خواستند با این تلگرافات علمای تمام شهرهای بزرگ ایران و کربلا و نجف را از وضعیت طهران مستحضر دارند. من از پذیرفتن درخواست آنها امتناع ورزیدم چنانچه مستر بارکر رئیس تلگرافخانه هند و اروپا نیز تقاضای آنها را در این خصوص نپذیرفت.

مکتوبی از طرف مجلس به سفارت و سایر مأمورین فرستاده شده مشعر بر تذکار کوشش مردم در رهایی یافتن از ظلم و استبداد و شاهد خواستن ما را در حقانیت منظور خود و تمنای مساعدت در نیل به آزادی.

تمام صبح را مجلس منعقد و در موضوع تقاضاهائی که بایستی از شاه بشود مشغول مذاکره بود و بعد از ظهر هیئتی را انتخاب نمود که حضور آن اعلیحضرت تشریف یافته قبول مطالب ذیل را درخواست نماید:

- (۱) عزل سعدالدوله
- (۲) قرار دادن امیربهادر را در تحت اوامر وزیر جنگ.
- (۳) داخل ساختن بریگاد قزاق را در جزو وزارت جنگ.
- (۴) قسم یاد کردن شاه در حضور مجلس برای رعایت قانون اساسی.
- (۵) تنبیه آنکسانی که بطرف مجلس شلیک کرده بودند.
- (۶) تشکیل دویست نفر گارد ملی برای حراست مجلس.

بعد از ظهر که به سفارت روس می‌رفتم، از جلو مجلس گذشته فقط یکصد نفری در حوالی آن متوقف دیدم و نیز عده مختصری از تفنگچیان بالای بامهای عمارات اطراف مشاهده کردم. بعضی از دکانین جنب مجلس باز بود و چون از عده ورامینیها که در توپخانه اجتماع داشتند کاسته شده بودند چنین بنظر می‌آمد که اوضاع بهبودی حاصل کرده و به ملاحظه تقاضاهائی که مجلس از شاه نموده بود تا اندازه‌ای در اوضاع اثر بخشید.

جوابهای شاه مانند همیشه مبنی بر همراهی بود ولی مراجعت ناصرالملک و علاء الدوله را که قبلاً درخواست شده بود نپذیرفت. جلسه مجلس امتداد یافت. جمعیت اطراف مجلس روبه ازدیاد نهاد تا اینکه عده مردمان مسلح به ششالی هفت هزار بالغ گردید. هم در این حال حامیان شاه در ازدیاد عده خود کوشش داشته تا آنکه عده آنها در میدان توپخانه به هزار و پانصد نفر رسید. رؤسای مشروطه‌طلبان از جان خود امین [= ایمن؟] نبودند عده خیلی از آنها در منازل خود شبها را بسر می‌بردند مابقی اوقات خود را در مجلس و اطراف آن صرف می‌نمودند. روز دیگر اوضاع بدون تغییر باقی بود. با اینکه معلوم بود تقاضای شاه در خصوص تبعید چهار پنج نفر و کلای طراز اول هرگز پذیرفته نمی‌شود مع هذا مذاکرات مابین مجلس و شاه در حالت جریان بود.

روز سه‌شنبه چون رؤسای ملت مقام خود را در حالت امنیت یافتند اتباع خود را به ترك بهارستان ترغیب می‌نمودند و اظهار می‌داشتند به قول و اطمینانی که شاه داده اعتماد دارند که دیگر برضد مجلس مخالفت و قیام نخواهد نمود. با وجود این صحن مسجد مجاور مجلس را هنوز مردم در قبضه داشتند، و از طرف اشخاصی که در میدان توپخانه متوقف بودند به قصد اینکه آتش فتنه را مشتعل دارند دوبرتبه اسباب انقلاب را فراهم آوردند. در اواخر همان روز از رشت و قزوین و تبریز تلگرافات طرفداری از مشروطیت و جنبش عمومی مخابره گردید در صورتیکه انجمن تبریز اعلان نموده بود که شاه را باید معزول نمود. روز جمعه چادرهای اشرار که روز سابق برچیده شده بود مجدداً برپا گردید. تلگرافات دیگر که شاه را به عزل و یا قتل تهدید می‌نمود از ایالات دیگر مخابره گردید و در اواخر روز هرچند فریقین در تمام روز آرام بودند و يك هیئت وزرائی با اینکه واقعیت نداشت صورتاً تشکیل یافت، اوضاع عموماً مانند همیشه ناگوار بود. هنگام عصر خواهرزاده سعدالدوله موسوم به محمدخان به ملاقات من آمده و خواهش نمود مکتوبی به مضمون اینکه سعدالدوله

در حمایت دولت انگلیس است به شاه بنگارم. این خواهش نظر به این بود در ۱۹۰۶ [۱۲۸۵ خ؛ ۱۳۲۴ ق] وقتی که سعدالدوله به قنصلگری دولت فحیمه مقیم یزد پناهنده گردید سفارت اعلیحضرتی از هیئت دولت شاه متوفی امنیت جانی برای وی تحصیل کرد. من از پذیرفتن این خواهش امتناع نمودم. روز دیگر، یعنی ۲۱ ماه جاری، همچه معروف بود که شاه تمام مستدعیات مجلس را پذیرفته و کابینه جدید تشکیل یافته. باز در وضعیت امور چندان بهبودی مشهود نبود. مردم از عناصر ترکیبیه [= ترکیبیه؟] کابینه رضایت نداشته و اقوال شاه را صدق نمی‌دانستند. علامات افسردگی در دربار سلطنت ظاهر و هویدا بود و شاه بواسطه اتحاد ظل‌السلطان با مشروطه‌طلبان قویاً مضطرب بود و از این روی بگفتا حضرت والا را امر نمود که ایران را ترك کند. ظل‌السلطان بهرام میرزا پسر خود را برای درخواست حمایت فوراً به سفارت روانه داشت ولی بواسطه سابقه اطلاع از اینکه ظل‌السلطان اسلحه و بلکه پول به انجمنها فرستاده و پسرانش مسلح در بهارستان حاضر بوده‌اند از روی گرمی از وی پذیرایی نکرده و خاطر نشان نمودم که پدرش باید به مکتوبات مختلفه دولت انگلیس راجع به موضوع حمایت که در موقع لزوم می‌تواند منتظر بشود مراجعه نماید.

روز یکشنبه در ساعت ۱۱ چنانچه از پیش ترتیب داده شده بود مسیو دوهارت و یک و من حضور شاه شرفیاب شدیم. مسیو دوهارت و یک اوضاع را بطور واضح بیان نموده و از اعلیحضرت شهریاری مستدعی شد که اطمینان کامل بدهد بعدها نسبت به مشروطیت اظهار ضدیت ننماید. آن اعلیحضرت در جواب فرمودند من هرگز مخالفتی با پارلمان ندارم و اظهار داشت قانون اساسی که من خود امضاء کرده و بصفحه پدرم موشح داشته‌ام چگونه از آن تخلف می‌ورزم، و من مایلم انجمنهاییکه به من و خانواده من تهمتها بسته و هتک احترام می‌نمایند و آشکارا مشغول شرارت هستند برچیده شود.

معروض داشتم اطمینان و قول آن اعلیحضرت که قصد مخالفت با مجلس نداشته و در راه خوشبختی مملکت خواهد کوشید ما را خوشوقت ساخت. این تشریف در مدت کمتر از یک ربع ساعت صورت وقوع یافت و در ساعت سمن و مسیو دوهارت و یک به ملاقات ظل‌السلطان رفته و مقصود خودمان را از این ملاقات با نظریات دیگر که راجع به آن والا حضرت بود اظهار داشتیم.

در این حال اوضاع عمومی بیشتر تهدیدآمیز گردید. انجمن تبریز به منعکس داشتن و نشر عقیده خود در عزل شاه موفقیت حاصل نمود و شهرهای بزرگ که احساسات مشروطیت در آن نقاط ریشه‌های خود را گسترانیده بود مظهر هیجان شدید شدند.

از شیراز، اصفهان، کرمان، قزوین، مشهد و رشت تلگرافاتی مخابره شد مشعر بر این که ما حاضریم قوای مسلحه خودمان را به طهران اعزام داریم و این اظهار احساسات برضد شاه به سایر ولایات سرایت نمود. عدم رضایت عامه از کابینه جدید که دو سه نفر آنها مظنون بودند به اینکه آیا با مشروطیت موافقت خواهند کرد یا نه مشهود و نیز هیجان مردم برای تنبیه رؤسای اشرار اتصالاً رو به ازدیاد می‌نهاد. اگر چه در میدان توپخانه کسی باقی نماند بالعکس بهارستان و مسجد سه‌سالار بر جمعیت خود افزود و در آن شب صدای شلیک تفنگ نسبت به شبهای قبل کمتر شنیده شد.

صبح روز سه شنبه شهر را مانند همیشه در حالت آرامی یافتیم جز اینکه هنوز جمعیت در مجلس و مسجد سپهسالار به حالت سابق باقی بوده و بازارها تعطیل و مجلس منتهای جدیت را در ترغیب متفرق گردیدن انجمنها مبذول داشت. در اواسط روز معلوم شد مشروطهخواهان چون احساس نموده‌اند غلبه یا ایشان بوده مایل شده‌اند که مظفریت خود را به درجه کمال رسانند لذا مستحفظین آذربایجانی شاه را آشکار تهدید نمودند که هرگاه دست از محافظت و همراهی شاه برندارند زنها و اطفال ایشان گرفتار زحمت خواهند شد. و بریگاد قزاق نیز در هواخواهی شاه مورد تهدید گردید. در عزل و قتل شاه علناً دلایل ذکر می‌کردند. درباریان به اعلی درجه افسرده خاطر بودند، شاه از جان خویش در خوف و هراس بود. اتباع و ملازمانش از وی کناره نمودند و از هرطرف گفته می‌شد که آن اعلیحضرت بیش از یک هفته زنده نخواهد ماند.

بعد از ظهر به ملاقات وزیر مختار روس رفته و مدتی در خصوص اوضاع به مذاکره پرداختیم و چنین دانستیم که فعلاً نگاهداری شاه در سریر سلطنت خیلی بجا و مهم شمرده می‌شود زیرا ظاهراً موقع ایران را برای ممانعت از ابتلای به هرج و مرج شدیدتر از این فقط به بقای او احساس کردیم. اگر وی معزول گردد محتمل است که نیابت سلطنت مدت‌ها بطول انجامد و تمام ایرانیان بی‌غرض متفقند براینکه آنوقت يك مجلس مشاوره نیابت سلطنت بدون اختیاری مانند مجالس جمهوری تشکیل خواهد یافت ولی بواسطه رقابت و اغراض شخصی اقدام به يك چنین عملی البته هرج و مرج سختی را با تشکیل يك حکومتی ضعیفتر از دولت حالیه نتیجه بخشیده که دیگر امیدی نخواهد بود.

پس اگر دولت مشروطه بخواند اقدام صحیحی بکند بهترین موقع مظفریت آن با داشتن پادشاهی است که تکالیف آن را قبلاً به او تعلیم داده باشند.

بنابراین چیزی که اکنون اهمیت خواهد داشت نگاهداری شاه است. لیکن در اینخصوص کاری از ما ساخته نخواهد شد زیرا با يك عده قلیلی که به سفارتین اتصال دارند سعی در حفظ شاه منتهای حماقت است. بعلاوه تا وقتی که وزیری موجود نیست و تا مدتی که مجلس و اداره حکومتی در قبضه اقتدار انجمنهای شورش طلب است هیچگونه نفوذ و قدرتی ابداً پیشرفت نخواهد نمود.

اواخر همان روز سعدالدوله از دربار سلطنتی که تا سه چهار روز قبل در آنجا توقف داشت خارج شده و در سفارت هولند [هلند] «متحصن» گردید.

روز عید مسیح و دو روز بعد از آن احوال جاریه به سکوت و آرامی گذشت با اینکه از عده جمعیت اطراف عمارت مجلس و مسجد سپهسالار کاسته نشده بود. شاه که قول داده بود اشخاصی را که روز ۱۶ بسمت بهارستان شلیک کرده و مرتکب بعضی تجاوزات در شهر شده بودند مجازات بدهد هیچگونه اقدامی نکرده و به عهد خویش که قرار داده بود در مجلس حاضر گشته با قرآن قسم یاد کند ایفاء ننمود.

روز جمعه ۲۷ عده‌ای از طلاب به ریاست شیخ فضل‌الله که از همان وقت مطرود مجتهدین بزرگ و علمای عمده کربلا شده بود و نیز سید علی یزدی که یکی از فراهم آورندگان طرفدارهای شاه شناخته می‌شد به مسجد مروی واقع در مشرق عمارات سلطنتی «تحصن»

یافتند و برخی از اشرار که یکی از شروط با شاه تنبیه آنها بود نیز در معیت آنها بدانجا پناهنده شدند.

جمعی از طلاب در شب یکشنبه سعی داشتند که به سفارت روس متحصن شوند ولی از ورود ممنوع آمدند و روز یکشنبه کوشش می نمودند که به سفارت عثمانی ملتجی شوند و بسیاری از آنها تا روز ۳۱ ماه در اطراف آن سفارتخانه باقی بودند.

شاه از روز عید میلاد مسیح از اندرون (عمارات داخلی) بیرون نیامد و در دو موقع که وزیر مختار هلند تمنای شرفیابی حضور آن اعلیحضرت را در موضوع تحصن سعدالدوله به سفارت هلند نموده بود متعذر به کسالت گردید.

خیلی اشکال داشت در اینکه طریقه ای بدست آورد که بدان واسطه مجلس را به قولی که شاه داده بود متقاعد ساخت و مع هذا روز جمعه مشیرالدوله لایحه مبهمی به مسیو دوهارت ویک فرستاد که از آنرو هر یک از سفارتین (روس و انگلیس) مکتوبی جداگانه به رئیس مجلس ارسال دارند و ما همان را اساس قرار داده مراسله ای به زبان فرانسه نوشته و روز یکشنبه نزد آنجناب فرستادیم. جناب ایشان مختصر تغییراتی که ما نیز تصدیق آن را کردیم به آن داده و مجدداً اعاده نمودند و بعد از ظهر یکشنبه نزد رئیس مجلس ارسال داشتیم.

آنرا که من خود نوشته بودم سوادش را با کمال افتخار لفاً تقدیم می دارم؛ اگر چه هنوز در مجلس قرائت نشده لیکن مشیرالدوله اطمینان داده است که عایق و مانعی در قرائت آنها پیش نخواهد آمد.

ملفوف اول در تلو نمره ۹۴ (ترجمه مکتوب فرانسوی به انگلیسی)

پس از تبادل نظریات وزیر مختار دولت روس و شارژ دافر دولت بریتانیا [بریتانیا] راجع به اقدامات برطرف ساختن مخاطرات اوضاع کنونی نتیجه چنین حاصل گردید که :
(۱) اعلیحضرت قدر قدرت باید همیشه با مجلس ملی متحداً در کارها اقدام فرموده و در فکر اصلاح مملکت باشند و هیچوقت متشبث به اقداماتی که مخرب اساس مشروطیت است نشوند.

(۲) حسیات وطن پرستانه شاه را به مجلس اطلاع داده بطوریکه بعدها مشاجرت مابین مات و دولت اتفاق نیفتاده و به یکدیگر اعتماد نمایند و پس از آنکه مجلس اطمینان یافت آنوقت می تواند خود را از حمایت و حراست انجمنهای شورش طلبی که هیچگونه مسئولیتی در اعمال حکومت نداشته و مملکت را دوچار هلاکت و مخاطره می نمایند و دو روز قبل یکی از آنها موسوم به انجمن آذربایجان جسارت ورزیده ورقه ای در خصوص عزل شاه اشاعت داد مستغنی سازد.

(۳) و باید به ظل السلطان اکیداً خاطر نشان نمود خطی که در اشغال سریر سلطنت بتازگی تعقیب می نماید تصویری است باطل و نیز استفاده از شورانیدن مردم خیالی است خام. نمایندگان روس و انگلیس علاوه بر پیشنهادهایی که به شاه تقدیم داشته اند مصمم شده اند

(۱) در اصل: (ترجمه مکتوبی که به فرانسه به انگلیسی شده است) سم.

که ترد ظل السلطان رفته او را از خطرات رفتار و خیالاتی که مخالف قول خود که در موقع درخواست حمایت از سفارتین داده بود [درس دارد] آگاه سازند. چون دولتین روس و انگلیس قول داده‌اند که ولایت عهد را در خانواده پادشاه حاضر بشناسند لهذا نمی‌توانند سلوك و رفتار آن والا حضرت را شایسته بدانند و بایستی مخاطره حرکاتش را به وی بفهمانند.

ملفوف (۲) در لف نمره ۹۲

مراسله مستر مارلینگک به رئیس مجلس

تهران ، مورخه سیام دسامبر ۱۹۰۷
[۸ دی ۱۲۸۶ : ۲۴ ذیقعد ۱۳۲۵]

جناب رئیس

مشرحه مورخه ۱۱ ذیقعد که از طرف مجلس راجع به حوادث و وقایع این چند روز اخیر بود واصل گردید.

از مقاصد حسنه مجلس با کمال وجد مستحضر گردیدم .

کسانی که از روی صداقت کمال موافقت و همراهی را با ایران دارند مخصوصاً سفارت دولت فخیمة انگلیس که مایل ترقی و خوشبختی این مملکت است منتظرند این بی‌نظمیها بزودی خاتمه پذیر شود و از طریق احساسات انسان دوستی سعی بوده‌اند که اوضاع اسفانگیز چند روز اخیر را آرامی حاصل آید. بنابراین مایل شده‌اند که اعلیحضرت شاهنشاهی را از نتیجه وخیمه يك چنین اوضاع مغشوشه مسبوق سازند.

لهذا از راه دوستی من خود اطمینان می‌دهم که حیات اعلیحضرت شاه در خصوص پارلمنت با آرزوهای ما در سعادت این مملکت مطابقت تامه دارد و شخصاً آن اعلیحضرت مرا از عزم ثابت خود مطلع ساختند که با مراعات اصول مشروطیت و موافقت مجلس ملی مواد قانون اساسی را مجری دارند. من یقین دارم که آن اعلیحضرت در آتیه برخلاف قسم و قولی که به مجلس ملی داده است اقدامی نخواهند فرمود.

در این موقع که اتحاد مابین دولت و مجلس ملی برقرار شده است تبریکات قلبی خودم را به پارلمنت تقدیم می‌دارم .

از آن جناب متمنی هستم که مطالب فوق را به اعضای مجلس متدیس ملی اطلاع بدهند و تصور می‌کنم که می‌توانم یقین حاصل نمایم که وکلای محترم يك علامت و دلیل جدیدی به احساسات دوستانه و نیکخواهی صمیمانه‌ای که دولتین انگلیس و ایران را به یکدیگر متحد ساخته است در این مطلب مشاهده و ملاحظه خواهند نمود.

(امضا) چارلس م . مارلینگک

نمره - ۹۳

مکتوب. مستر مارلینگک به سر ادوارد کری (وصول ۲۰ ژانویه)

از طهران ، دویم ژانویه ۱۹۰۸

[۱۱ دی ۱۲۸۶ ، ۲۷ ذیقعدہ ۱۳۲۵]

آقا

هرچند طهران اکنون بالنسبه آرام است و در ایالات کمتر از آنچه گمان می‌رفت که اگر اطلاع از حوادث پایتخت بهمرسانند بی‌نظمی بظهور خواهد رسید [ناآرامی دیده می‌شود] ولی ترس آن است که این سکوت و آرامی فقط موقتی باشد و رفتہ رفته مملکت را هرج و مرج شدیدتری فرا گیرد.

مردم در کش‌مکش با شاه مظفریت کاملی حاصل نمودند ولی امید آن را ندارم که حکومت مشروطه بر روی پایه و اساس بادوامی استقرار یابد. در حقیقت شاه فعلاً تسلیم محض است و اکنون از عمارات داخلی سلطنتی خارج نمی‌شود. بیاناتی که انجمن ایالتی تبریز در کذب اقوال شاه و بی‌کفایتی حاکم آذربایجان اشاعه داده سبب هیجان عامه و بی‌اعتمادی مشروطه‌طلبان و نفرت‌ایشان از آن اعلیحضرت گردیده و بیم آنست که اگر مجدداً مردم تصور نمایند که شاه در مخالفت با مجلس کوشش دارد آن وقت گرفتار خشم و جملات آنان گردیده از سلطنت معزولش خواهند ساخت؛ فقط اگر بتواند جانی سلامت بدر خواهد برد. پیشرفت حکومت مشروطه چنانچه در مراسله دیگر اشارت نمودم ظاهراً به بقای محمد علی شاه در سریر سلطنت خواهد بود ولی نمی‌توان امیدوار شد که وی از این‌گونه مداخلاتی که باعث هیجان و خشم گردیده احتراز نماید.

از طرف دیگر مجلس و حامیانش سزاوار ملامت می‌باشند و مجلس تا اندازه‌ای بواسطه مداخلات مضرة انجمنها بهیچوجه شایستگی خود را در اجرای وظائف خویش ظاهر نداشت و یکی از ایرانیهای بی‌طرف چنین می‌گفت که اگر شاه حمله پلتیکی خود را تا چند ماه بتعویق می‌گذرانید نظر به اینکه حکومت مشروطه برای ایران زود بوده هر آینه عامه مردم برجیدن مجلس را بالصرافه درخواست می‌نمودند.

لیکن بواسطه نادانی و فساد اخلاق است که فقط قلیل اشخاصی از اعضای مجلس شاید از روی واقعیت مایل به تجددهستند و هرچند برخی از آنان مانند تقی‌زاده اهمیت موقعی در مجلس کسب کرده ولی اکثریت و کلاً که همگی بی‌علم و جاهلند غالباً فرمان بردار پنج شش تن از اعضای متنفذ که فواید شخصی خود را همی طالب و در حقیقت امور مجلس را به قبضه اختیار در آورده‌اند می‌باشند. بی‌تدینی و فساد اخلاق آنان را فقط يك مثل کافی خواهد بود از این قرار که مبلغ کثیری پول به عنوان تشکیل بانک ملی و غالباً به تهدیدات غیر مستقیم از اشخاصی که به ارتجاع مظنون بودند عنفاً گرفته و به یکی از نواب ریاست مجلس به رسم امانت سپرده شد. صورت حساب آن را که یحتمل به مقدار صد و پنجاه هزار لیره (۸۰۰،۰۰۰ تومان) بوده بهیچوجه ارائه ندادند و شاید آن را به ارباب

حقوق پرداخته باشند ولی در افواه چنین شایع است که مجلسیان وانجمنها تماماً را به مصرف خود رسانیده‌اند. حال اگر این مطلب صدق باشد در این صورت با يك چنین بی‌تدینی و جلب منافع شخصی و بی‌اعتمادی از یکدیگر بواسطه تقلب کردن بهم از همه مجلسی بهیچوجه امیدی نخواهد بود و نیز احتمال آن نمی‌رود که در انتخابات آتی وکلای بهتری منتخب شوند. حقیقت مطلب آن است که هنوز ایران شایسته حکومت شوروی و مشروطه نبوده و تا دو عصر دیگر هم نخواهد بود.

باز همه معلوم می‌شود که وزراء بدون مراعات هیچگونه صلاحیتی مجبور به قبول مشاغل شده‌اند و باوجود اینکه شاه مسلوب القدرت گردیده ولی هنوز مانند ایام استبداد به منتهی درجه از وی در بیم و خوفند، و قوه مجریه بواسطه ترس از استبداد و خراب کردن مجلس و انجمنها بکلی مفلوج و از کار باز مانده.

ایران را شخص صاحب عزم باقوامی لازم است که نگذارد بواسطه ضعف طبیعی که حاصل نموده از هم متلاشی شود ولی وجود يك چنین شخصی نایاب و استخلاص ایران از این تقدیر نامقدور است. ممکن است رؤسای ملت درك نمایند که در بقای شاه حاضر بیشتر امیدواری به استقرار اساس موجوده خواهد بود و در آن حال بی‌نظمی که تا مدتی بطول انجامید بالنسبه بطور آرامی بوده و بدتر از هرج و مرجی که در چند ماه اخیر وجودداشت نخواهد بود. از طرف دیگر باز احتمال قوی می‌رود رفتار و اعمال شاه که از زوی احتیاط نبوده مجدداً خشم و هیجان عامه را برضد خود برانگیزانده و بدان واسطه از سلطنت معزول گردد.

چیزی که می‌تواند امیدوار نماید که اگر بی‌نظمی به ظهور رسد چندان شدت و دوامی نخواهد داشت عبارت است از حالت مسالمت‌آمیز مردم که نمی‌توان آن را تعبیر به ترس نمود و این مسئله را از این رو می‌توان سنجید که با وجود آن همه هیجانها که در این بحرانهای اخیر بروز نمود هیچگونه تصادمی مابین فریقین متخاصمین بظهور نیپوست.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۹۴

مکتوب سر نیکلسن به سرادوار دگری (وصول ۲۰ ژانویه)

از سنت پترزبورگ، مورخه ۱۵ ژانویه ۱۹۰۸

[۲۴ دی ۱۲۸۶؛ ۱۰ ذیحجه ۱۳۲۵]

آقا

دیروز اعلیحضرت امپراطور موافق معمول شرفیابی حضور را در تزارسکوئسلو باردادند. هیئت دیپلوماتیک تبریکات خودشان را در این موقع سال جدید تقدیم داشتند. من وقت را مقتضی شمرده که به آن اعلیحضرت عرضه بدارم دولت فخریه انگلستان از اعمال متفقانه صمیمی مسیو ایترولسکی که در بحرانهای ایران با ما نموده خشنود و مسرور می‌باشد و نیز فوایدی که از هماهنگی اقدامات متحدانه دولتین به ظهور پیوسته به عرض رسانم. ومن

شهادت می‌دهم که وضع و سلوک مسیو ایزولسکی در این حوادث اخیراً ایران تماماً از روی صداقت و صمیمیت بوده.

باری اعلیحضرت امپراطور فرمودند مخصوصاً از روش دوستانه‌ای که دولتین در اقدامات متفقۀ خود مرعی داشته‌اند مشغوفم و همچنین از دو نماینده دولتین مقیمین دربار ایران که با یکدیگر صمیمانه به کار مشغول شده‌اند رضائیت خاطر حاصل است. و نیز به کنسولهای دولتین مقیم ایران که تعقیب مسلك متحدانه دولتین متبوعین خود را نموده‌اند اهمیت بسیار می‌دادند.

آن اعلیحضرت اظهار فرمودند که شاید ظل‌السلطان در صدد دعوی سلطنت ایران برآید، لیکن امیداست اختاراتی که توسط نمایندگان دولتین انگلیس و روس به وی شده اورا از این خیال باز داشته و از خیالات او در فراهم آوردن دسایس مانع شود.
(امضا) آ. نیکلسن

نمره - ۹۵

مکتوب سرنیکلسن به سر ادوارد گری (وصول ۲۰ ژانویه)

از سنت پترزبورگ، به تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۰۸

[۲۵ دی ۱۲۸۶؛ ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵]

آقا

امروز مسیو ایزولسکی به من اطلاع داد که نظر به احتیاط لازمه مصلحت چنین دانسته شد مختصر قشونی در حوالی حدود ایران مجدداً تقسیم شود و گفت که در تمام خط جلغا فقط ۶۰۰ نفر قزاق مأمور نموده‌اند و من این اقداماتی را که اختیار کرده‌اند بسیار معتدلانه می‌پندارم.

هرگاه در تبریز اغتشاش شدیدی رخ نماید به آن طریق که اتباع روس دچار مخاطره کردند آن وقت این ششصد نفر قزاق برای مساعدت و حراست آنها آماده و مهیا خواهند بود.

دولت ایران بتوسط شارژ دافر خود مقیم اینجا اظهاراتی در این موضوع نموده و گویا در خصوص آنچه واقع شده اخبار اغراق آمیز شنیده باشد.

مسیو ایزولسکی به شارژ دافر مزبور اظهار داشت که هرچند تصور نمی‌کردم آنچه را که اولیای دولت روس اجرای آن را در حدود خود شایسته بدانند توضیحی خواسته شود مع هذا تفصیل اقداماتی که اتخاذ شده است کما هو حقّه بیان خواهم نمود. و نیز گفت به صاحب‌منصبان فرمانده اکیداً غدغن شده است که تا تعلیمات واضح از مراکز نظامی به ایشان داده نشود بهیچ وجه نبایستی از سرحد عبور نمایند.

(امضا) آ. نیکلسن

نمره - ۹۶

نلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۲۸ ژانویه) راجع به قرضه ۱۹۰۳ - ۱۹۰۴ [۸۲-۱۲۸۱؛ ۲۱ - ۱۳۲۰]

وزیر امور خارجه پیغام فرستاد فرع قرض را (که من تصور می‌کنم معادل است با ۱۳،۶۰۱ لیره و ۶ پنس) به همین زودیها خواهند پرداخت.

نیز قول داده‌اند، ولی بطور مبهم، که جواب شروط ما را درخصوص قسط استهلاك ایصال دارند لیکن چون از این پیش مکرر قول داده بودند لهذا جسارتاً عرض می‌نمایم برای اینکه جناب ایشان در صدد جواب برآیند مجاز باشم کتباً به آنجناب اطلاع بدهم که دولت اعلیحضرتی چنین تصور کرده است شروط ایشان را دولت ایران نظر به این که مدتی گذشته است بطور سکوت پذیرفته.

نمره - ۹۷

نلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (وصول ۱۰ فوریه)

از طهران ، به تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۰۸

[۲۰ بهمن ۱۲۸۶؛ ۷ محرم ۱۳۲۶]

راجع به مستحفظین قنصلخانه شیراز

از قرائن بسیار چنین معلوم می‌شود که اوضاع ناامنی شیراز تا مدتی بطول خواهد انجامید و راپورتهای قنصول دولت فخریه دلالت می‌کند براینکه احتمال دارد اغتشاشات در بهار آتی تجدید بیابد. دولت اعلیحضرتی در خیال آن است سوارهایی را که بنا بسود در نوامبر گذشته از عده‌شان کاسته شود اکنون تا مدت غیرمعینی یا اقلاً تا وقتی که اوضاع روی به آرامی نهد اجازه توقف دهد.

من جسارت نموده از راه صلاح‌اندیشی تأکید می‌نمایم براین که ترتیباتی فراهم سازند که همیشه باقی و دوام داشته باشد.

نمره - ۹۸

مکتوب مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۱۷ فوریه)

از طهران، به تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۰۸

[۸ بهمن ۱۲۸۶؛ ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۵]

آقا

هرچند در اوائل ماه شهر (طهران) به حالت آرامی بود ولی باز چنین به نظر می‌رسد که بحران دیگر به ظهور خواهد رسید. شاه بعد از چند روز به مداراگنوانیدن باز حمله خود را به مجلس تجدید نمود. پناهندگان مسجد مروی بواسطه مساعدتی که وی

به معاضدت دونفر مجتهد بزرگ درباره ایشان نمود توانستند فرار نمایند. دستجات مختصره به امداد مستحفظین طهران پی در پی ورود می نمودند. طایفه پاریسیان بواسطه قتل يك نفر از معارف آنها که مشروطه طلبان را به دادن پول و اسلحه مساعدت نموده بود دریم و هراسند. سارقین در هنگام شب به خانه مشیرالدوله حمله آوردند و عامه را عقیده این است که درباریان برای قتل آن وزیر که معروف است شاه کمال نفرت را از وی دارد محرك مرتکبین شناخته می شوند.

روز ۱۰ این ماه با نظام السلطنه رئیس الوزراء ملاقات نموده مذاکرات طولانی بمیان آمد و پس از توضیح دادن به آنجناب که اتحاد اخیر دولتین روس و انگلیس هیچگونه ضرری برای دولت ایران نخواهد داشت بلکه آن را از صدمات و فشار رقابت دولتین مستخلص [خواهد] نمود، آنگاه از اوضاع جاریه به مذاکره پرداختم و از آنجناب سؤال نمودم که آیا می توانند طریقه ای به من ارائه کنند تا بدان واسطه بتوانم بی اعتمادی ملت را از شاه مرتفع سازم.

نظام السلطنه جواب داد که یگانه وسیله منحصر است بر اینکه مصالح و خیریت شاه را معروض داشته و اجرای آن را جداً از آن اعلیحضرت بخواهید. گفتم باید دید چه می توان کرد. و بعد در خصوص قتل فریدون مذاکره نمودم. رئیس الوزراء وعده دادند آنچه بتوانند در مجازات قاتلین اقدام خواهند نمود.

وزیر مختار روس را روز دیگر نتوانستم ملاقات نمایم ولی شرحی در جواب مشروحهای که به ایشان فرستاده و قرار ملاقات را به روز یکشنبه داده بودم در اواخر روز به من مرقوم داشته تا مرا مطلع سازند از اینکه جناب مشارالیه صبح فردا به قصد اینکه شاه را ترغیب به اتخاذ روابط حسنه با مجلس نماید شرفیاب حضور آن اعلیحضرت خواهد گردید. من ایشان را از مذاکرات خودم با نظام السلطنه مطلع ساخته و اظهار داشتم که قبل از اقدام به آنچه رئیس الوزراء اشاره نموده مایلیم در آن باب مشورتی نمایم و نیز گفتم چون شما تقریباً از این پیش اقدامی نموده اید بهتر آن است من نیز آن را به اظهارات مؤکدانه تقویتم بنمایم و مقصودم متذکر ساختن آن اعلیحضرت است [به] این که قوم هیجان مشروطه طلبان بقدری شدید است که نمی توانند از عهده مقاومت آن برآیند و هرگاه پافشاری فرمایند به سخت ترین مخاطره دچار خواهند شد و اگر از روی واقعیت مایل باشند که مانند پادشاه مشروطه طلبی رفتار کنند بایستی اداره کردن امور مملکت را به عهده وزرای مسئول خویش محول گردانند. باری، مسیو دوهارت ویک با آنچه من بیان کردم اظهار موافقت نامه نمود. بعد از ظهر همان روز به ملاقات مشیرالدوله رفتم که ترتیبات شرفیاب شدن بحضور شاه را بطور خلوت فراهم نمایم. روز دیگر مشروحهای از وی رسید مشعر بر اینکه صبح روز سوم، یعنی ۱۴ ژانویه [۲۳ دی، ۹ ذیحجه] اعلیحضرت در ساعت ۱۱ مرا به حضور خویش خواهند پذیرفت. در این منوال از مجل دیگر به شاه اعلان بسیار سختی گردید از اینقرار که روز گذشته رئیس طایفه قاجاریه که تاکنون در مسائل پلتیکی ایران مداخلتی ننموده و مطلقاً بیبطرخی معروف و در نزد عامه موقع محترمی را حائز است حضور شاه در معیت شعاع السلطنه برادر آن اعلیحضرت شرفیاب شده بود. بنابر تفصیل و شرح این ملاقات که من بدست آورده

و گمان می‌کنم صحیح باشد عضدالملک که در ریاست طایفه قاجاریه اصالت اختیار حکم‌فرمایی را دارد با نهایت آزادی گفتگو نموده و معروض داشت که وی شاه را مسئول اوضاع اسف‌آمیز مملکت می‌داند - چنانچه سایر ایرانیان دانسته‌اند - و نظر به اینکه رئیس طایفه منتسبین به سلطنت است محض آن شرفیاب حضور گردیده که به آن اعلیحضرت اطلاع بدهد اگر روش خود را اصلاح نفرمایند هر آینه طایفه قاجاریه خویشان به عزل وی حکم داده و به جای او ولیعهد را به پادشاهی اختیار و سلطنتش را اعلام خواهند نمود. شاه در جواب وعده فرمودند که هیئتی را از مجلس به حضور طلبیده ایشان را از صدق نیت خویش دلگرم و مطمئن خواهند گردانید و اعلیحضرت به هیئتی که از طرف مجلس شرفیاب حضور شدند قول صریح در رعایت و منظور داشتن قسمتهایی که به موافقت مشروطیت یاد کرده بودند داده و هیئت مزبور با کمال خشنودی و رضایت مراجعت نمودند و ضمناً شاه در عوض از آن هیئت قول گرفتند که در افزودن بودجه مخارج سلطنتی يك ملاحظه بشود.

روز بعد که شرفیاب حضور شاه گردیدیم به آن اعلیحضرت عرض نمودم که پس از اطمینان بخشیدن به وزیر مختار روس و به من البته یقین خواهم نمود که نیاتشان از طریق صمیمیت خواهد بود، و هم معروض داشتم که گمان می‌کنم در اطراف آن اعلیحضرت اشخاصی گرد آمده‌اند که همی در مخالفت مشروطیت و تجدید به تصور اینکه شاه نیز مایل است ساعی می‌باشند، تاریخ می‌نماید هرگز امکان نداشته که سیل اراده يك ملتی را بتوان جلوگیری وسد نمود، و ایستادگی در مقابل آن موجب خسران و بدبختی بوده است. مردم همگی بی‌اعتماد و حتی کینه‌ور شده‌اند و اگر آن اعلیحضرت به رفع سوءظن آنان موفق نگردد مقامش به خطر عظیم دچار خواهد گردید. بهتر وسیله موفقیت همانا مبرا و آزاد ساختن خویش است از اشتها رهنمایی یافتن بواسطه آنگونه اشخاصی که اشارت یافت و تیز احتراز نمودن از مداخلات مستقیمه در کار دولت در صورتیکه اداره امور حکومت را واگذار به وزرای مسئول فرمایند. شاه در جواب فرمودند که هرگز تراضی با حکومت مشروطه ندارم مگر فقط با مجلس کنونی که اتصالاً مرتکب اعمال غیر قانونی می‌شود. برخی اشخاص در آن حضور دارند که بکلی اثرات سوء می‌بخشند و اگر مجلس از ایشان رهایی بیابد آنوقت اعتماد اعاده و استقرار خواهد یافت. اینکه می‌گویند من با وزراء در مقام ضدیت می‌باشم بکلی کذب محض است؛ و از کابینه حاضره بهیچوجه راضی نیستم و از اعضای آن فقط به یکنفر نظام‌السلطنه اطمینان و اعتماد دارم ولی ابداً مانع کار آنها نبوده‌ام. در جواب عرض کردم اگر در پارلمنت وکلای ناشایسته وجود داشته باشد این عیب را بایستی خود آن علاج نماید ولی اگر بخواهند آنها را به جبر و قهر خارج سازند خطر شدیدی را تعقیب کرده‌اند، و چون چیزی از آن اعلیحضرت پوشیده نتوانم داشت لهذا عقیده من و سایر نمایندگان دول براین است که موقع را خالی از احتیاط نباید پنداشت.

هرگاه بواسطه نمایش اقداماتی ملت را مطمئن سازند که بطور صمیمیت با آنها در کار موافقت خواهند فرمود همگی بغوریت اوامر شاهانه را استقبال خواهند کرد. ولی اگر به رفتار حالیه خویش اصرار و پافشاری نمایند البته نتایج آن جز اضمحلال خود نخواهد

بود.

نمی‌توانم بگویم که سخنان من تأثیر بسیار در شاه بخشید، چه از وضع و حالت ایشان نتوانستم این مطلب را کشف نمایم. از آن به بعد اطلاع یافتیم که نصیحت و اخطار عضدالملک و نیز وزیر مختار روس موجب آن گردید که سفارت دولت فخیمه از اقدام بتنهایی احتراز کرده باشد.

بهر حال شاه به گرفتاری صنیع حضرت و مقتدر نظام، سرکردگان حامیان بیپاک وی، که در بحران ماه دسامبر گردآمده بودند و همچنین به مقید ساختن نوکرهای مجلل السلطان که می‌گویند در قتل فریدون صراف پارسی شرکت داشته‌اند اجازت داد ولی هنوز آشکارا از مجلل السلطان که اولین محرك فتنه شناخته شده و باعث گردیده بود ظفر السلطنه را که در گرفتاری مرتکبین اهتمام داشت مورد تغییر وی واقع شود حمایت می‌کند.

از آن بی‌محدواس مردم مخصوصاً به محاکمه و استنطاق صنیع حضرت و مقتدر نظام و به تحقیق قتل فریدون زردشتی که در وزارت عدلیه تشکیل یافت متوجه گردید. و مذکور است که از قرائن بوضوح پیوسته تدابیری برای بقتل آوردن هشت یاده نفر از وکلای معروف مانند تقی‌زاده، مستشارالدوله، احتشام السلطنه و آقا سید محمد (طباطبائی) نموده شد که مجلل السلطان دخیل و عامل عمده آن است.

وزراء با یکدیگر اتحاد ندارند و نظام السلطنه طرف بی‌اعتمادی آنها واقع شده و علاوه مدلل شده است که شاه را اجازه داده بود از خزانه پول دریافت نماید و نیز مردم از وی سوء ظن حاصل کرده‌اند.

هم‌دراین اوقات مابین خود مجلس نفاق رخ داد، و روز ۲۶ ماه جاری [۵ بهمن ۱۲۸۶؛ ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۵] گفتگوی شدید بمیان آمد که بیش از يك ساعت بطول انجامید. و کلاً یکدیگر را متهم ساختند به اینکه اموال را صرف مقاصد شخصی نموده همی در جلب منافع خود می‌پردازند.

ثابت شد که کمیسیون مالیه مجلس در دادن يك يادو مستمری بدون هیچ عذر موجهی غمض عین نموده است. و نیز رئیس مجلس مورد سوء ظن واقع گردید و متهم شد به این که با طرفداران شاه توأم گردیده که نقشه برای خارج ساختن تقی‌زاده از مجلس طرح و حامیان را متفرق نمایند و احتشام السلطنه (رئیس مجلس) با آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ به منازعه برخاسته او را به گرفتن رشوه متهم ساخت. در حقیقت مجلس به سه پارتی منقسم شده است یکی پارتی رئیس که از همه بیشتر و به عده شصت و پنج نفر می‌باشد، دوم پارتی آسید عبدالله مجتهد که تقریباً کمتر است، و سومی پارتی تقی‌زاده که ۲۵ نفرند. بهر حال اوضاع مجلس بی‌نهایت مغشوش و درهم است و ممکن نیست گفته شود که در چه وقت از این وضع مستخلص خواهد شد. ولی بنظر چنین می‌آید که استعفای رئیس ناچار صورت وقوع خواهد یافت.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۹۹

مکتوب مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (وصول ۱۷ فوریه)

از طهران، به تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۰۸

[۹ بهمن ۱۲۸۶ ؛ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵]

آقا

با کمال افتخار خلاصه معمولی حوادث ماه گذشته ایران را با خلاصه مذاکرات مجلس لغاً ارسال می‌دارم.

خوشبختانه اوضاع شیراز آرام‌تر گردیده ولی هفته گذشته در تبریز و یزد منتهای بی‌نظمی موجود بود. می‌ترسم که دولت ایران بکلی از عهده حفظ نظم برنیامده و عاجز باشد و در جواب اظهاراتی که مجبوراً راجع به اوضاع یزد و حادثه چاربار و لزوم حفظ و حراست از تلگرافخانه ما در کاشان مکرر نموده‌ام به هیچ چیز موفق نتوانستیم بشوم مگر فقط به اطمینانهایی که گفته می‌شد «اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد» - راجع به یزد (اقدامات لازمه) چنین مشهود آمد که به ذریعه تلگراف از مجتهد عمده آن شهر خواهش نمودند که نفوذ خود را در تسکین و رفع انقلاب بکار برد.

واقعۀ قابل ملاحظه که در مجلس بوقوع پیوست همانا تغییر احساسات اعضای آن است نسبت به رئیس مجلس که فقط یک‌ماه قبل طرف اعتماد و توجه عامۀ مردم بود و اکنون بدون هیچ دلیل مبرهن و جهت ظاهری مورد سوءظن خیلی شدیدی واقع شده‌است. (امضا) چارلس.م. مارلینگ

ملفوف نمره ۹۹

قسمتی از خلاصه حوادث و وقایعی که در ظرف یک ماه (یعنی از ابتدا) تا سیام ژانویه ۱۹۰۸ [۱۰ دی تا ۹ بهمن ۱۲۸۶ ؛ ۲۶ ذیقعدۀ تا ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵] بوقوع پیوسته

طهران

مجلس ملی : مذاکرات مجلس ملی در ظرف چهار هفته گذشته تا آن قدری که در جلسات علنی گفتگو گردید خیلی بی‌نظم‌تر از همیشه و بدون هیچ اراده و مقصودی بود. و کالای عمده کمال افسردگی و دلتنگی را یافته اتفاقات در روز قبل مشهود می‌ساخت که نفاق داخلی به منتها درجه شدت دارد.

مراسلات متحدالمفادی که راجع به اطمینان شاه در موافقت مشروطیت مورخه سیام دسامبر به رئیس مجلس فرستاده شده بود روز چهاردهم ژانویه [۲۳ دی ؛ ۹ ذیحجه] قرائت گردید.

هفتم ژانویه [۱۶ دی ؛ ۲ ذیحجه] شارژ دافر آلمان مکتوبی نظیر آن به رئیس نوشته و سفیر کبیر عثمانی مراسله‌ای به همان مضمون نیز ارسال داشت و قرائت گردید.

روز بیست و سوم [۲ بهمن ؛ ۱۸ ذیحجه] هیئتی از اعضای مجلس شرفیاب حضور شاه گردیده و آن اعلیحضرت اطمینان و تعهداتی که سابق فرموده بودند مکرر داشتند.

یوم ۲۶ ژانویه [۵ بهمن ؛ ۲۱ ذیحجه] رئیس مجلس اظهار داشت که دولت آلمان اراده نموده است مدرسه حالیه آلمانی را (که در طهران است) توسعه داده و به جای ۱۲۰ نفر محصلینی که از این پیش تاکنون مشغول تحصیل می باشند ۷۰۰ نفر بپذیرد و خواهش نمود اعانه ای که دولت ایران لازم است برای این مقصود همراهی نماید در مجلس تصویب شود. وی را متذکر ساختند به اینکه این مطلب بایستی از مجرای رسمی مخصوصه یعنی وزارت امور خارجه و نیز وزارت علوم پیشنهاد گردد.

در ۲۸ ژانویه [۷ بهمن ، ۲۳ ذیحجه] رئیس مجلس علناً آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ را خائن و در حقیقت مرتجع نامید - و بیباکانه فساد اعمال مجتهد مزبور و حتی برخی از اعضای مجلس را بیان نموده و نیز گفت اگر چه در خیال ترك ریاست مجلس و رفتن به لندن با سمت وزیر مختاری بودم ولی چون آقا سید عبدالله سعی دارم مرا مجبور به استعفا نماید لهذا اکنون مصمم شده ام که در مقام ریاست خود باقی بمانم. مردم این اعلان منازعه آشکارای رئیس را علامت خیانت وی به مشروطیت تعبیر نمودند. و با اینکه مدتی بود نسبت بی تدینی به آقا سید عبدالله می دادند ولی اکنون مردم را عقیده این است که موقع مقتضی نیست با مجتهد بزرگی که با همکار خود یعنی آقا سید محمد مجتهد از ابتدا با کمال صمیمیت در هیجاناتی مشروطیت موافقت داشته بطور نفاق رفتار شود. لهذا چنین تصور می کنند که رئیس مجلس بنابر منافع شاه رفتار می کند.

در نهم ژانویه [۱۸ دی ؛ ۴ ذیحجه] بعضی از اشرار را که در اواسط دسامبر موجب انقلاب و فتنه گردیده بودند در میدان توپخانه تازیانه زدند و در ۱۳ ژانویه [۲۲ دی ؛ ۸ ذیحجه] صنیع حضرت سرکرده اشرار بتوسط پلیس دستگیر و محبوس گردید.

۱۲ ژانویه [۲۱ دی ؛ ۷ ذیحجه] وزیر مختار روس حضور شاه شرفیاب شد و آن اعلیحضرت را نصیحت نمود که از هر گونه سعی در تخریب اساس مشروطیت که بدان واسطه به مخاطره شدید گرفتار خواهند شد جداً احتراز فرمایند. و در ۱۴ همان ماه شارژ دافر دولت فخیمه جداگانه شرفیاب گردیده مطالبی قریب به همان مضامین به شاه معروض داشت. اعلیحضرت جواب فرمودند چنانچه سابقاً مکرر گفته ام بهیچوجه درصدد برانداختن مشروطیت نبوده و خود را در ایران یگانه مشروطه طلب حقیقی می دانم در صورتیکه اعضای مجلس ملی و انجمنها عموماً انقلاب طلب و شورش انگیزند.

مستر مارلینگ خیلی اهمیت می داد به اینکه جدیت در جلوگیری تموج احساسات عامه و پافشاری در اعاده اساس حکومت استبداد سابق اعلیحضرت را دوچار مخاطره شدید خواهد نمود. روز گذشته عضدالملک و شعاع السلطنه همان مطالب را حضور شاه معروض داشتند و اعلیحضرت هیئتی از اعضای مجلس را به سمت نمایندگی به حضور طلبید و مجدداً در نزد ایشان به قرآن قسم یاد نمود که قانون اساسی را رعایت و حفظ نماید. شاه برادر خود سالارالدوله را که تابستان گذشته به مخالفت قیام نموده و بدان واسطه

در یکی از باغهای سلطنتی خارج طهران محبوس بود بخشید.

(امضا) جی . پی . چرچیل
منشی شرقی

تبریز

در ۱۷ ژانویه [۲۶ دی ؛ ۱۲ ذیحجه] میانه انقلابیون و بعضی از اشرار جنگ در پیوست و تا دو روز بطول انجامید . بیست نفر مقتول و مجروح گردید . پس از مدتی جنگ دوباره شروع شد و تا اواخر ماه امتداد یافت تا وقتی که سوار و پیاده برای حفظ نظم در شهر گماشتند . این اقدام موجب سکوت و آرامی شد . اغتشاشات فوق‌الذکر را مربوط به تدبیر شاه می‌دانند که در وقت حمله پلتیکی وی در طهران فتنه تبریز هم بروز نمود .

رشت

هیجانی که بواسطه اغتشاشات طهران بروز نموده بود مرتفع گردید و اکنون ایالت گیلان ظاهراً ساکت و آرام است .

تربت حیدری

دزدها بفریاست تیمورخان گماشته حاکم طبس راه تا یزد زابکلی مسدود ساخته‌اند ، و در ماه دسامبر [آذر - دی ؛ ذیقعد - ذیحجه] قافله‌ای که حمل مال‌التجاره برای عامل زیگلر می‌نمود بسرقت رفت .

اصفهان

مخالفت و ضدیت جدی آقایان در خصوص تجارت با خارجه ظاهراً موقوف گردید و دیگر تجار بومی مورد تهدید واقع نشده‌اند . تجار انگلیس مجدداً توانستند بدون ترس از مزاحمت مال‌التجاره به اطراف روانه دارند .

آقا نجفی از بیم آنکه شاید مجلس محض اظهار ممنونیت اجازه به ظل‌السلطان بدهد که به اصفهان معاودت کند لهذا مکتوبی باتفاق سایر ملاها به وی ارسال داشته اظهار میل به مراجعتش نمودند ولی آقا نورالله مخالف این منظور بود .

بحران اخیر طهران باعث بروز هیجان در اصفهان گردیده بازارها بسته شد و داوطلبان شروع به مشق نظامی نموده چنانچه هنوز در این کار مداومت دارند .

کاشان

روز ۲۸ ژانویه [۷ بهمن ؛ ۲۳ ذیحجه] جمعیت مسلح کثیری از حامیان محمد آقا با تهدیدات سخت تلگرافچی مأمور تلگرافخانه انگلیس را مجبور نمودند که سیم را به آنها واگذار کند چه ایشان می‌خواستند با طهران مخابره نمایند . بالاخره تلگرافچی مزبور اختیار یافت که ایشان را اجازه دهد که هرروزی دو ساعت با آن به مخابره

پردازند. اظهاراتی در اینخصوص به دولت ایران نموده شد.

یزد

تاجری که برادر خود را چند ماه قبل بقتل رسانیده بود روز بیست و پنجم ژانویه [۴ بهمن؛ ۲۰ ذیحجه] بحکومت او را از محلی که پناهنده شده بود بیرون آورده مقتول ساخت و این عمل را داروغه شهر که در قلعه حکومتی تحصن داشت مجری نمود. جمعیت مسلحی که به قتل داروغه و عزل حاکم پافشاری داشتند شهر را بمخوف و هراس افکندند و بمحض اینکه داروغه را تسلیم ایشان داشتند فوراً هدف گلوله ساخته هلاکش نمودند. پس از آن به حاکم اطلاع دادند که هرگاه تمهید نماید از این به بعد برضد آنان حرکت و اقدامی نخواهد کرد می تواند باقی و برقرار باشد. لیکن وی استعفا داده و از شهر خارج گردید و می گفت اگر فقط دوست نفر سوار برای انتظام آنجا فرستاده نشود مراجعت نخواهد نمود. شهر در قبضه اختیار دونفر که بشخصه خود را رئیس مستحفظین قرار داده بودند درآمد.

کرمان

اخبار اغتشاش طهران در ماه دسامبر [آذر - دی؛ ذیقعد - ذیحجه] باعث شد که بازارها تا دو روز بسته گردید و همینکه مجلس شورای ملی تلگراف نمود که مردم بایستی خود را آماده و مهیا دارند فوراً ناظم و حاجی نایب که درواقع دونفر دیکتاتور هستند قورخانه دولتی را بتصرف درآورده و عموماً مشغول تدارکات نظامی شدند.

همدان

تجار عثمانی که با بغداد تجارت دارند بواسطه ناامنی راه با عباس خان افشار قرار دادند مبلغی پول به وی داده که مال التجاره آنها را بسلامت عبور دهد. پنج نفر پسرانش با جمعی از سواران مسلح در راهها و دهات به دزدی مشغولند - و تیر سایر دستجات دزدها به هرطرف رو آوردند.

شیراز

اوضاع بخوبی در حالت آرامی است و بنابه راپورتی که فرستاده شد مابین فریقین متخاصمین صلح و آشتی برقرار گردید و از آنوقت دیگر اغتشاش بظهور نییوست. هیچگونه سرقت تازه ای در راه بوشهر اتفاق نیفتاد مگر ۲۴ ژانویه [۳ بهمن؛ ۱۹ ذیحجه] که پست را در حوالی دالکی بسرقت بردند و نیز مستر گراهم راپورت می دهد که از آن راه بکلی تجارت مقطوع شده است، و در ۲۶ ژانویه [۵ بهمن؛ ۲۱ ذیحجه] راپورتی واصل گردید مبنی براینکه نزدیک برازجان اغتشاش سخت روی داده و راه اصفهان بی نهایت ناامن است و خود مستحفظین راه در نزدیکی ده بید و خان کرکن به سرقت قوافل اشتغال دارند و از جمله کاروانی که مال التجاره یکی از کمپانیهای انگلیس را حمل می نمود

گرفتار سرقت ایشان گردید و نیز مالالتجاره يك نفر دیگر از کمپانیهای انگلیس نزدیک دخمه «کیخسرو» دزدیده شد.

خلیج فارس

بوشهر

اخبار اغتشاش طهران هیجان سختی در بوشهر تولید نمود. تلگرافاتی از مجلس ملی و پارتیهای عمده طهران و نیز از رشت مبنی بر استمداد از اهالی برای حمایت مجلس ملی مخابره شد در جواب آنها اظهار مساعدت نمودند.

بندرعباس

شهر و اطراف آن بی نهایت مغشوش و به کشتی اعلیحضرتی موسوم به «لایپنگ» امر شد بطرف بندرعباس روانه گردد و تا دوهفته اول دسامبر در آنجا توقف نماید. بواسطه اقدامات مجدانه فرمانفرمای بنادر خلیج فارس که کمال تشکر را از او داریم اوضاع بهبودی حاصل نمود ولی حمل مالالتجاره هنوز به حالت تعویق باقی است.

چاهبهار

در بیست و پنجم ژانویه [۴ بهمن؛ ۲۰ ذیحجه] مأمور مقیم خلیج فارس تلگراف نمود که از چاهبهار بهوی راپورت داده شد نمایندهای ازطرف سردار سعید خان «کی» با پنجاه نفر سوار مسلح اداره گمرک را بتصرف درآورده و از تجار انگلیسی وجهی را که بایستی به گمرکپردازند به زور و تهدید مطالبه نمودند که به ایشان پرداخته شود. نماینده مذکور مدعی بود که دولت ایران مرا بدین خدمت مأمور ساخته. وقتی که مأمور مقیم دانست این مسئله صدق نیست به تجار دستور داد که در صورت اجبار و تهدید وجه مزبور را تسلیم داشته و پس از آن پروتست نمایند. ضمناً از نماینده سردار سعید خواش نمود که این مطلب را تا ۴۸ ساعت دیگر مهلت دهد و نیز او را مسبوق ساخت که اگر راضی نشود به دولت انگلیس شکایت خواهد نمود. همدر این حال به کشتی اعلیحضرت موسوم به «پرسیوس» حکم شد بطرف چاهبهار حرکت کند ولی همینکه بدانجا وارد گردید مطلع شد که بلوچها عایدات گمرکات را جبراً دریافت داشته و کوچ نموده اند. در همان وقت رئیس گواتر نیز به همین قسم اعمال ارتکاب نمود.

(امضا) سی.پی. مازور استیکس

نمره - ۱۰۰

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگک

از وزارت امور خارجه، مورخه ۱۷ فوریه ۱۹۰۸

[۲۷ بهمن ۱۲۸۶ : ۱۴ محرم ۱۳۲۶]

درخصوص منفعت قرض : راجع به تلگراف شما مورخه ۲۸ ماه گذشته .

اگر باز تأخیری در ادای منفعت بظهور رسد و در چهارم آوریل پرداخته نشود ربح یکساله را از قرار صدپنج بر مبلغی که ذکر می‌نمایید (وصحیح است) باید افزود.

مراسله‌ای که راجع به قسط استهلاك پیشنهاد نموده‌اید به وزیر امور خارجه ارسال دارید، تصویب می‌نمایم.

نمره - ۱۰۱

مکتوب مستر مارلینگک به سرادواردگری (وصول ۲۶ فوریه)

از طهران، به تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۰۸

[۲۴ بهمن ۱۲۸۶ : ۱۱ محرم ۱۳۲۶]

آقا

برای وصول منفعت قرضه ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ که بتعویق انجامیده موافق تعلیماتی که در تلگراف مورخه ۱۹ دسامبر [۲۶ آذر ۱۲۸۶ : ۱۳ ذیحجه ۱۳۲۵] فرموده بودید آنچه توانستم کوشش کردم و چون در ۲۷ ژانویه [۶ بهمن ۱۲۸۶ : ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۵] مشیرالدوله اطلاع دادند که بدون تأخیر اداء خواهد شد امیدوار گردیدم که نتایج مطلوبه حاصل آمده است. روز بعد مسیو مرنارد رئیس گمرکات اطلاع داد که در این خصوص حواله به وی نشده و قرینه‌ای بدست نیاورده است تا بدان واسطه بتواند پیش‌بینی کند که در این موقع بحتمل به او حواله خواهند نمود. با این حالات چون لازم است فشار سخت‌تری داده شود بدین لحاظ جسارت ورزیده در تلگراف خود مورخه ۲۸ ژانویه معروض داشتم که اجازه فرمایند به دولت ایران اطلاع بدهم نظر به اینکه مدتی است جواب شروط دولت فحیمه را راجع به قبول تعویق اقساط استهلاك نداده‌اند لهذا سکوت ایشان موجب رضا تصور شده است.

شکی نیست در اینکه اگر اختیار دولت ایران در استقراض از خارجه اکنون محدود شود هرآینه از هرگونه فشار برای مطالبه بیشتر متأثر خواهد گردید و لهذا امیدوارم که مکتوبی مبنی بر مفاد فوق به دولت ایران ارسال گردد تا بدان واسطه قراری در این مسئله بدهند. چنین بنظر می‌آید که این تأخیرهای خاتمه‌ناپذیر نتیجه ارجاع عموم مطالب است به کمیسیونهای مجلس که بدان واسطه نیز جواب یادداشت من داده نشده و لازم دانسته‌اند که قبول شروط ما را به سکوت بگذرانند.

روز ۲۶ ماه جاری [۵ بهمن ۱۲۸۶ : ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۵] وزیر امور خارجه به من اطلاع داد که وجه پرداخته خواهد شد ولی چون از بانک سؤال گردید معلوم شد جناب ایشان

اشتباه نموده‌اند.

[یا] عزل مسیو مرنارد از مقام ریاست گمرکات ، مراقبت عایدات آن اداره را به قائم مقام وزیر تجارت که به فساد و دزدی معروف است واگذار کردند و یحتمل وجوهاتی که برای تادیبه قرض به دولت اعلیحضرتی معین شده بکلی بمصرف اتلاف رساند. بنابراین روز ۸ [۱۷ دی ۱۲۸۶ ؛ ۳ ذیحجه ۱۳۲۵] که بامشیرالدوله درموضوع عزل مسیو مرنارد گفتگو می‌نمودم به آن جناب اصرار کردم که به قائم مقام اطلاع بدهند این وجوهات را نبایستی مصرف نمایند. آن جناب درخواست مرا پذیرفتند و نیز گفتند حواله پرداخت ربح قرضه مدتی است صادر گردیده و روز دیگر مسیو مرنارد اطلاع داد که حواله حاضر شده ولی محتاج امضای وزیر می‌باشد و عقیده وی این بود که پس از بیست و چهار ساعت دیگر پرداخته خواهد شد و تیز مسیو رایینو (رئیس بانک شاهنشاهی) که در این وقت به ملاقات من آمده بود گمان می‌کرد این مسئله فیصله یافته است. مع هذا در اواخر روز یازدهم مستر رایینو اطلاع داد که بهیچوجه حواله به او نشد و من از طرف شما اجازه نداشتم که مراسله‌ای برطبق مفاد فوق که تلگرافاً [=تلگرافی] معروض داشته‌ام به دولت ایران ارسال دارم لذا یادداشتی به مشیرالدوله وزیر امور خارجه که سواد آن را لفاً تقدیم می‌کردم نوشته و من خود شخصاً به ایشان دادم. در همان وقت آن جناب مجدداً اظهار داشتند که حواله ایصال این وجه داده شده و چون من گفتم این مسئله صورت وقوع نیافته خیلی اسباب تعجب و حیرت ایشان گردید . ولی چون به من اطمینان دادند ممکن است حواله آن حاضر و مهیا شده ولی محتاج به امضای وزیر مالیه باشد، و تیز یحتمل بواسطه اضطراب و توحش نظام السلطنه از نظر خطرناک بودن مرض یگانه فرزند خویش و همچنین تعطیل کارها به ملاحظه مراسم مذهبی ایام عاشورا مانع از انجام آن بوده ولی از طرف دیگر احتمال دارد سبب عمده اش دسایس برضد مسیو مرنارد بوده باشد.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

ملفوف نمره ۱۰۱

یادداشت مستر مارلینگ به مشیرالدوله

(بدون تاریخ)

خدمت جناب اجل عالی

با کمال افتخار خاطر آنجناب را متذکر می‌سازم که با وجود اطمینان و قولهایی که مکرر به من اظهار فرموده‌اید تاکنون نه منفعت قرضه ۴ - ۱۹۰۳ دولت انگلیس را که موعد آن چهارم آوریل بوده پرداخته‌اند و نه جواب شروط مندرجه در یادداشت مورخه ۱۳ دسامبر ۱۹۰۷ [۲۰ آذر ۱۲۸۶ ؛ ۷ ذیقعد ۱۳۲۵] سیراسپرینگ ریس که دولت فحیمه انگلیس در قبول خواهش دولت ایران راجع به تعویق سماسله اقساط استهلاك این قرضه قرار داده است رسیده . در این صورت من دیگر مطالبه‌ای نخواهم نمود و آنجناب را بر حسب دستور و تعلیمات دولت متبوعه خودم اطلاع می‌دهم که اگر ربح مذکور را بغوریت نپردازند و قبول شروطی که در فوق اشارت یافت رسماً به سفارت گفته نشود دولت اعلیحضرتی به جای ربح مطالبه تمام مبلغ قسط سالیانه را خواهد نمود که فوراً

ایصال دارند.

(امضا) چارلس.م. مارلینگ

نمره - ۱۰۲^۱

تلگراف سر ادوارد گری به مستر مارلینگ

از وزارت امور خارجه، ۲۶ فوریه ۱۹۰۸

[۷ اسفند ۱۲۸۶ : ۲۳ محرم ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف شمامورخه ۱۰ ماه جاری در حقوق مستحفظین مأمور شیراز.
تا در اوضاع شیراز بهبودی حاصل نگردد باید مستحفظین یا عده زیادتری تا مدت شش
ماه در آنجا باقی بمانند.

نمره - ۱۰۳

مکتوب مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (وصول ۱۶ مارس)

از طهران، به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۰۸

[۷ اسفند ۱۲۸۶ : ۲۳ محرم ۱۳۲۶]

آقا

یکی از محترمین پارسیها که برادرش پرویز نام سال گذشته در شیراز مقتول گردید در
این تازگی نزد من آمده اظهار داشت که زردشتیان در هرجای ایران که هستند کمال توحش
را دارند. مشارالیه بقتل رسیدن فریدون را در طهران، و فرستاده شدن مکتوبات تهدیدآمیز
را به یکی از زردشتیان عمده شیراز، دلیل عدم امنیت جان ایشان اقامه می نمود و سؤال
کرد آیا سفارت دولت فخریه انگلیس با این که دقت در آسایش و راحت این جماعت
دارد اقدامی به ظهور نخواهد رسانید؟

پس از این مختصر مذاکره قبول کردم که مکتوبی در این موضوع به وزیر امور خارجه
ارسال داشته شفاهاً از ایشان خواهش نمایم که مطالب آنرا به مجلس انفاد دارند.
چند روز بود که مشیرالدوله را ملاقات نمودم. جناب ایشان به من اطلاع دادند که این
اقدام را انجام داده و نیز یادداشت من را که سواد آن لفاً ارسال می شود حضور شاه
تقدیم کرده اند زیرا عرضه داشتن به آن مقام را بیشتر منتج نتیجه می دانست تا به مجلس.
در همانوقت مستر گراهم راپورت داد که اعیان و اولیای امور شیراز سعی دارند
با پارسیان به دوستی و مراقت رفتار نمایند و او نیز تاجری را که کاغذجات تهدیدآمیز
به وی ارسال شده بود و به قنصلخانه ملتجی گردید پناهش داد.
(امضا) چارلس م. مارلینگ

ملفوف نمره ۱۰۳

مکتوب مستر مارلینگک به مشیرالدوله

طهران ، ۵ فوریه ۱۹۰۸

[۱۵ بهمن ۱۲۸۶ ؛ یکم محرم ۱۳۲۶]

خدمت حضرت اجل عالی...

چندی گذشته درخصوص وضع زردشتیان کلیه ایران خصوصاً شیراز و یزد مطالبی بسیار ناگوار شنیده‌ام و جنابعالی اطلاع دارید که بتازگی يك نفر از اشخاص عمده آنها را در طهران بقتل آورده‌اند.

دولت فخیمة انگلیس در صورتیکه لازم به تذکار آنجناب نمی‌دانم چون پیوسته در آسایش و راحت زردشتیان همی دقت دارد نمی‌تواند این اوضاع را بدون تأثر بنگرد. لهذا از جناب شما متمنی هستم که موجبات آسایش و امنیت این مردمان سلیم بی‌آزار را به هرگونه اقدامی که لازم باشد بالاخصتصاصه فراهم سازند.

آنچه متوالیاً راپورت می‌رسد مبنی است براینکه اگر اقدامات جدی برای امنیت ایشان به‌آنطوری که اطمینان حاصل نمایند بعمل نیاید همگی از این مملکت مهاجرت خواهند نمود. دولت شاهنشاهی ایران باید دانسته باشد که مهاجرت يك چنین جماعتی مانند پارسیان که همی در تجارت ساعی هستند چه ضرر کلی به ایران وارد خواهد آورد. یقین دارم آن دولت به هر نحو که ممکن باشد اقدام خواهد نمود که ایشان را دوباره مطمئن سازد به‌اینکه اولیای دولت شاهنشاهی مایل و قادرند آنان را از حملات و آزار جهان یا متعصبین محفوظ بدارند. برای حصول این معنی گمان می‌کنم هیچ اقدامی مؤثرتر از مجازات اشخاصی که در قتل فریدون اهتمام نموده‌اند نباشد و به دلایل و جهاتی اعتقاد من آنست که دولت شاهنشاهی آنها را بخوبی می‌شناسد.

(امضا) چارلس م. مارلینگک

نمره - ۱۰۴

مکتوب مستر مارلینگک به سرادوارگری (وصول ۱۶ مارس)

از طهران ، به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۰۸

[۷ اسفند ۱۲۸۶ ؛ ۲۳ محرم ۱۳۲۶]

آقا

بنابر تلگراف مورخه ۱۷ ماه جاری که مخایره می‌فرمودید یادداشتی را که به دولت ایران فرستاده‌ام سوادش را با کمال افتخار لغاً ارسال می‌دارم.

به دولت ایران چنانچه در تلگراف ۲۸ ژانویه اشارت یافت اطلاع دادم که دولت فخیمة انگلیس نظر به‌اینکه دولت ایران مدتی است شروط راجع به قبول تأخیر ادای قسط استهلاك قرضه ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ را به سکوت گذرانیده لهذا چنین می‌پندارد که پذیرفته شده است .

به عقیده من این اقدام موجب استحکام وضع و مقام خواهد بود.
(امضا) چارلس م. مارلینگ

ملفوف نمرة ۱۰۴

مکتوب مستر مارلینگ به مشیرالدوله

طهران ، ۲۴ فوریه ۱۹۰۸

[۵ اسفند ۱۲۸۶ ؛ ۲۱ محرم ۱۳۲۶]

جناب اجل عالی

اکنون قریب شش ماه است از وقتی که سفیر دولت اعلیحضرتی با کمال افتخار در یادداشت خویش مورخه ۳۱ ماه اوت [۸ شهریور ۱۲۸۶ ؛ ۲۱ رجب ۱۳۲۵] به وزیر امور خارجه سابق اطلاع از شروطی داده است که دولت فحیمه بنابر آن خواهش دولت ایران را برای تأخیر ایصال اقساط استهلاك قرضه ۱۹۰۳ خواهد پذیرفت تا به حال نه جواب یادداشت مزبور فرستاده شده و نه دولت شاهنشاهی قسط استهلاك را که بایستی در آوریل ۱۹۰۷ [۱ فروردین ۱۲۸۶ ؛ صفر ۱۳۲۵] تأدیه شده باشد پرداخته اند.

بنابراین با کمال افتخار بر حسب تعلیماتی که بتوسط منشی مخصوص وزارت امور خارجه دولت فحیمه به من داده شده به جناب شما اطلاع می دهم که بواسطه نرسیدن قسط استهلاك و با وجود اظهاراتی که مکرر شفاهاً در این خصوص نموده ام و نیز بی جواب ماندن یادداشت فوق الذکر سیراسپرینگ ریس ، لذا دولت اعلیحضرتی بریطانیا چنین تصور کرده است که دولت ایران شروط مندرجه در آن یادداشت را بطور سکوت پذیرفته است.

نمره ۱۰۵

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (وصول ۱۶ مارس)

از طهران ، به تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۰۸

[۱۹ اسفند ۱۲۸۶ ؛ ۲۵ محرم ۱۳۲۶]

آقا

با کمال افتخار خلاصه معموله وقایع و حوادث یکماهه ایران را بانضمام خلاصه صورتی از جلسات چهار هفته گذشته مجلس ملی لفاً ارسال می دارد.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

ملفوف نمرة ۱۰۵

قسمتی از خلاصه وقایع یکماهه

طهران

مجلس ملی: اوضاع و حالات ناگوار امور که در خلاصه سابق راپورتش داده شده بود بهیچوجه بهبودی حاصل ننموده .

روز ۱۶ فوریه [۲۶ بهمن ۱۲۸۶ ؛ ۱۳ صفر ۱۳۲۶] مجلس پس از مباحثات با

هیجان عاقبت عزل آصف‌الدوله وزیر داخله را که مورد ایرادات مختلفه واقع شده بود رأی گرفت. از جمله ایراد وارده بروی این بود که قوام‌الملک را بدون تصویب مجلس اجازه داده بود به فارس مراجعت کند. کابینه را مجدداً تشکیل خواهند داد. وزارت مالیه را به صنیع‌الدوله تفویض نمودند و قرار شد نظام‌السلطنه با مقام رئیس الوزرائی نیز وزارت داخله را دارا باشد.

احتشام‌السلطنه هنوز به ریاست مجلس اشتغال دارد. هیچگونه اشکال و زحمتی متعاقب حمله و تاختی که روز ۲۸ ژانویه [۷ بهمن ۱۲۸۶؛ ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۵] به آقاسید عبدالله آورده بود تولید نگردید زیرا مجتهد مذکور وقعی به آن مطلب ننهاد. بطور بی‌اعتنائی گذرانند.

باز مردم متوحش می‌باشند که شاه و درباریان مرتجع وی دوباره شروع به اقدام خواهند نمود و در افواه شایع است که عملاً قریب یک حمله پلتیکی (کودتا) دیگری به ظهور خواهد رسید ولی بالنسبه در ظرف چهار هفته گذشته آرامی موجود بود. سعدالدوله هنوز در سفارتخانه هلند متوقف است.

جرائد: جرائد طهران اتصالاً مقالات سخت برضد سلطنت و حتی مهیج شورش بطبع می‌رسانند و یکی از روزنامه‌جات شرحی در تمجید قاتلین پادشاه پرتغال و ولیعهدش نوشته بود و یکی دیگر از جرائد هفتگی به طایفه قاجاریه پرداخته آنان را عیب‌جویی و ملامت می‌کرد.

انجمنها یا مجامع سیاسی: صورت اسامی یکصد انجمن برای سفارت برداشته شد که مهمترین آنها انجمن آذربایجان است (به ریاست تقی‌زاده و دارای دوهزار و نهصد و شصت و دو عضو) انجمنها اتصالاً به کارهای پلتیکی می‌پردازند.

(امضا) جی . پی . چرچیل

منشی شرقی

به تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۰۸

استراباد

قوائی که برای حکومت گسیل گردید عبارت بود از یکصد سوار تیموری و دو سوار کرد و فوج پیاده‌نظام سمنان. حاکم پنجاه و چهار نفر از اسرائی که تراکمه اسیر برده بودند استرداد نمود. و چون انجمن ولایتی به وی دستور می‌داد که تا اموال منهوبه را تماماً استرداد نکند نایستی اردوی خود را به قلعه [=آق‌قلعه؟] حرکت دهد لهذا از مجلس شورای ملی درخواست داشت که یا قشون بیشتر برای او روانه دارند و یا به انجمن ولایتی امر شود که در کار وی مداخله ننماید.

رشت

در پنجم فوریه [۱۵ بهمن ۱۲۸۶؛ یکم محرم ۱۳۲۶] نایب‌الحکومه کسما را در همان محل بقتل رسانیدند و قاتلین تا پانزدهم ماه مزبور دستگیر نشدند. وقوع این قتل موجب

بیم و دهشت سایر حکام نواحی آن ولایت گردیده است. در فومن اکنون هیچیک از ملاکین نمی‌توانند به املاک خود رفته سرکشی نمایند.

مشهد

مشهد هنوز آرام است. اذهان عامه بطرف انتخابات بلدیہ که مشروطیین کنترل آن را داشتند معطوف بود. بعضی از علمای مرتجع متحداً در تسکین هیجان اقدام نموده ولی مخالفت آشکار آنها بی‌نتیجه بود. عالم بزرگ مشهد از خوف عواقب امور یا مشروطه خواهان همراهی نمود.

اصفهان

در ۱۵ فوریه حاکم استعفاء کرده بطرف طهران رهسپار گردید.

یزد

در ۲۰ فوریه [۱ اسفند ۱۲۸۶؛ ۱۷ محرم ۱۳۲۶] تلگرافی واصل شد مشعر براینکه در نو گنبد پستی که بطرف یزد می‌رفته بسرقت رفته. معلوم می‌شود که سارقین اسبهای پستی را در سه منزل که نائین ونوگنبد و شاه نو باشد بسرقت برده‌اند و بعلاوه شش نفر را با ۴۲ الاغ از یک قافله که در راه منزل کرده بودند برده‌اند. پستی که از یزد می‌آمد در ۱۷ فوریه [۲۷ بهمن؛ ۱۴ محرم] در شاه‌نو بسرقت رفته غلام پست^۱ مضروب و تفنگ و فشنگ سه نفر مستحفظ و چهار اسب پستی متعلق به عقدا را برده‌اند. به این طریق اسبهای چهارمنزل راه بسرقت رفته و ایاب و ذهاب پستی بی‌ترتیب شده است.

کاشان

در ۱۴ فوریه [۲۴ بهمن؛ ۱۱ محرم] حاکم باتفاق پنجاه سوار از طهران و ۲۰۰ نفر از اهالی کاشان سعی نمود که به محلی که در دوج به دست نایب حسین بود قهراً داخل شود. از قرار راپورت واصله او بتهایی ایشان را منهزم نموده است [۲۶ بهمن؛ ۱۳ محرم] حاکم بعضی از سارقین را دستگیر نموده و معادل چندین هزار تومان اموال مسروقه را که تصور می‌شد نایب حسین سرقت نموده است از آنها باز گرفتند. دسته‌ای از رجاله به‌خانه حاکم حمله برده و محبوسین را مستخلص نموده‌اند. جنگ دوام داشت و از قرار مذکور حاکم عازم طهران است و اهالی از نایب حسین طرفداری می‌کنند. از آن وقت تاکنون دولت ایران به سفارت اعلیحضرتی اطلاع داده که نایب حسین و همراهان او در راه و عازم طهران می‌باشند بخیال آنکه در سفارت پناهنده شوند ولی همینکه به‌قم ورود کردند در مسجد بست اختیار نمودند.

سیستان

پست ایران که در ۲۱ فوریه [۲ اسفند؛ ۱۸ محرم] از سیستان برای مشهد فرستاده شد مابین نصرت آباد و با رنگ بسرقت رفت. سواری که همراه آن بود مقتول و مبلغ ۱۰۰۰ تومان متعلق به بانک شاهنشاهی ایران سرقت شد.

کرمان

دسته‌ای مرکب از یکصد و پنجاه سارق در شمس که در راه یزد واقع است اجتماع نموده و تاکنون از دهات دور و حوالی ۲۰۰۰ رأس گوسفند برده‌اند. قریب دویست نفر سوار و پیاده ناحیه دور رفسنجان را در اواسط فوریه غارت نموده متعاقب آن بطرف بردسیر و ماشک حرکت نمودند.

شیراز

تراعی مابین کدخدایان کنار تخته ودالکی در راه شیراز از ۲۳ ژانویه الی ۲۷ [۲ بهمن؛ ۱۸ ذیحجه تا ۶ بهمن؛ ۲۲ ذیحجه] آن ماه منجر به جنگ گردید. در ۲۱ ژانویه [۳۰ بهمن؛ ۱۶ ذیحجه] راپورت داده شد که پستی که از بوشهر به شیراز می‌آمد، در پل دالکی بسرقت رفته و از آن تاریخ تا اواسط فوریه پسته بهیچوجه به شیراز نرسید. در این باب مستر گراهم با فرمانفرما و نیز شارژ دافر اعلیحضرتی با دولت ایران مذاکره نموده‌اند.

راه اصفهان هنوز به حال اغتشاش باقی است.

چون به یکی از تجار عمده زردشتیان شیراز کاغذ تهدیدآمیزی نوشته شده بود سفارت اعلیحضرتی در این باب با دولت ایران مذاکره نموده نتیجه این شد که اوامر برای حفظ گبرهای آنجا به کارگزار وزارت خارجه مخابره گردید.

خلیج فارس

بوشهر

آژانس لنگه راپورت می‌دهد که اخبار گرفتاری دزدان دریایی موسوم به حمیدی از طرف مأمورین انگلیس که از بندر ریگ به ذریعه کشتیهای شراعی رسیده باعث تسکین خاطر عموم گردید. طبقات مردم که غالباً در دریا مشغول کار می‌باشند در قهوه‌خانه‌های بوشهر جمع شده از این اخبار آشکارا اظهار بشاشت می‌کنند.

بندرعباس

حمل و نقل مالالتجاره با قوافل که از شش هفته به اینطرف به علت اغتشاش مملکت موقوف شده بوده در اواخر دسامبر دوباره شروع گردیده قوافل از کرمان ولار ورود

(۱) بهمین گونه است در متن...م.

و خروج می کردند. قوافل کرمان از راه جیرفت به بم می آمدند راه بفت^۱ الی دولت آباد هنوز ناامن است.

(امضا) سی بی استوکس مازور اتاشه نظامی

متمم وقایع یکماهه فوریه ۱۹۰۸

سوء قصد نسبت به شاه در ۲۸ فوریه ۱۹۰۸

[۹ اسفند ۱۲۸۶ : ۲۵ محرم ۱۳۲۶]

شاه از ۱۲ نوامبر [۱۹ آبان ۱۲۸۶ : ۵ شوال ۱۳۲۵] که به مجلس رفته دیگر تاکنون از قصر سلطنتی بیرون نیامده بود تا امروز ساعت سه بعد از ظهر در حالیکه بطرف دوشان تپه که مقر خارج شهر او است حرکت می نمود حمله جسورانه ای بقصد قتل او بعمل آمد.

ترتیب حرکت او از این قرار بود: یک اتوموبیل در جلو و یک کالسکه در عقب و مستحفظین سواره و پیاده بطریق معمول مواظب بودند. مسافت کمی که از خانه رئیس بانک دور شده قبل از آنکه به عمارت ظل السلطان برسند چند نفر از بالای بامهای مجاور بنای شلیک به اتوموبیل که تصور می کردند شاه در آن است گذاردند. ظاهراً بواسطه ارتفاع محل اقامت خود توی اتوموبیل و کالسکه را نمی توانستند ببینند. سپس دو بمب بطرف اتوموبیل انداخته آنرا بکلی از هم متلاشی نموده دو نفر را مقتول و قریب ۷ نفر را مجروح کردند. خود شاه که در کالسکه عقب اتوموبیل نشسته بود فوراً بیرون آمده در یک خانه ای همان نزدیکی پناه گرفت. این مسئله فوراً اسباب هیجان فوق العاده شده اعلیحضرت شاه پیاده سالماً به قصر مراجعت نمودند.

دکتر لیندلی اعلیحضرت را به یک حال خیلی مضطربی دیده بود. درباریان تماماً عرض تبریک تقدیم نمودند. شارژ دافر اعلیحضرتی عباسقلی خان را مأمور نمود که از استخلاص شاه از این بلیه تبریکات تقدیم نماید.

جی. پی. سی

نمره - ۱۰۶

مکتوب مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۱۶ مارس)

طهران، ۲۶ فوریه ۱۹۰۸

[۷ اسفند ۱۲۸۶ : ۲۳ محرم ۱۳۲۶]

ماه محرم به آخر رسید. برخلاف انتظارات عمومی هیچ قسم اغتشاش رخ نمود. تشکیل هیئت وزراء که مدتی انتظار آن می رفت در ۲۸ شهر جاری شروع گردیده آصف الدوله بنابر تصویب مجلس ظاهراً برای آنکه قوام الملك را برضد میل واضح و کلای فارس رخصت مراجعت به شیراز داده بود معزول گردید. علت حقیقی عزل او این بود که مجلس با آنکه تصمیم نموده بود در کابینه تغییر می دهد از آن می ترسید که یک مرتبه دست همه را از کار کوتاه کند و اینطور صلاح دانست که ابتدا از وزیر داخله (۱) بهمین گونه در متن اصلی آمده است. شاید منظور بافت باشد. از تحقیقات نتیجه بدست نیامده. م.

و خروج می کردند. قوافل کرمان از راه جیرفت به بم می آمدند راه بفت^۱ السی
دولت آباد هنوز ناامن است.

(امضا) سی بی استوکس مازور اتاشه نظامی

متمم وقایع یکماهه فوریه ۱۹۰۸

سوء قصد نسبت به شاه در ۲۸ فوریه ۱۹۰۸

[۹ اسفند ۱۲۸۶ : ۲۵ محرم ۱۳۲۶]

شاه از ۱۲ نوامبر [۱۹ آبان ۱۲۸۶ : ۵ شوال ۱۳۲۵] که به مجلس رفته دیگر تاکنون از قصر سلطنتی بیرون نیامده بود تا امروز ساعت سه بعد از ظهر در حالیکه بطرف دوشان تپه که مقر خارج شهر او است حرکت می نمود حمله جسورانه ای بقصد قتل او بعمل آمد .

ترتیب حرکت او از این قرار بود: يك اتوموبیل در جلو و يك کالسکه در عقب و مستحفظین سواره و پیاده بطریق معمول مواظب بودند . مسافت کمی که از خانه رئیس بانک دور شده قبل از آنکه به عمارت ظل السلطان برسند چند نفر از بالای بامهای مجاور بنای شلیک به اتوموبیل که تصور می کردند شاه در آن است گذاردند. ظاهراً بواسطه ارتفاع محل اقامت خود توی اتوموبیل و کالسکه را نمی توانستند ببینند . سپس دو بمب بطرف اتوموبیل انداخته آنرا بکلی از هم متلاشی نموده دو نفر را مقتول و قریب ۷ نفر را مجروح کردند. خود شاه که در کالسکه عقب اتوموبیل نشسته بود فوراً بیرون آمده در يك خانه ای همان نزدیکی پناه گرفت. این مسئله فوراً اسباب هیجان فوق العاده شده اعلیحضرت شاه پیاده سالماً به قصر مراجعت نمودند.

دکتر لیندلی اعلیحضرت را به يك حال خیلی مضطربی دیده بود. درباریان تماماً عرض تبریک تقدیم نمودند . شارژ دافر اعلیحضرتی عباسقلی خان را مأمور نمود که از استخلاص شاه از این بلیه تبریکات تقدیم نماید.

جی . پی . سی

نمره - ۱۰۶

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۱۶ مارس)

طهران ، ۲۶ فوریه ۱۹۰۸

[۷ اسفند ۱۲۸۶ : ۲۳ محرم ۱۳۲۶]

ماه محرم به آخر رسید. برخلاف انتظارات عمومی هیچ قسم اغتشاش رخ ننمود. تشکیل هیئت وزراء که مدتی انتظار آن می رفت در ۲۸ شهر جاری شروع گردیده آصف الدوله بنابر تصویب مجلس ظاهراً برای آنکه قوام الملك را برضد میل واضح و کلاهی فارس رخصت مراجعت به شیراز داده بود معزول گردید . علت حقیقی عزل او این بود که مجلس با آنکه تصمیم نموده بود در کابینه تغییری بدهد از آن می ترسید که يك مرتبه دست همه را از کار کوتاه کند و اینطور صلاح دانست که ابتدا از وزیر داخله (۱) بهمین گونه در متن اصلی آمده است . شاید منظور بافت باشد . از تحقیقات نتیجه بدست نیامده .م.

شروع کند . نظام السلطنه از وزارت مالیه دست کشیده به مقام آصف الدوله منصوب گردید. اگر چه این تغییرات یحتمل آخری و قطعی تصور نمی شود ولی تاکنون بی مناسبت نبوده و امیدبخش است. بطور حتم صنایع الدوله برای وزارت مالیه از نظام السلطنه بهتر است. مجلس قبول صدارت نظام السلطنه را به این امید نمود که با تجربیات و بصیرتی که از اوضاع مملکت دارد می تواند تا يك اندازه اعاده نظم نماید ولی مشروطیین بر او بهیچوجه اعتماد حقیقی نداشته چون او یکی از سیاسیون مدرسه قدیم است.

صنایع الدوله که از وزارت مالیه به جای او منصوب گردیده اول شخصی است که به ریاست پارلمان تعیین گردید .

راپورت تغییر دیگری یعنی عزل قائم مقام از طرف شاه همین حالا برای من رسید. در عرض ماه گذشته شاه از مداخله آشکارا در امورات مملکت استنکاف نموده ولی اینطور شیوع دارد که خود را آماده کودتای دیگری می سازد و مبنای این شایعات ظاهراً آن است که بنابر راپورتی که واصل شده مقداری تفنگ از راه محرمه برای او وارد می شود و از ورامین مشغول جمع آوری و تجهیز همراهان خود می باشد. ظن قوی انجمنهای پلتیکی این است که اعلیحضرت شاه عنقریب اقدامی خواهند نمود.

نارضایتی عامه از مجلس کسب قوت می نماید و محض آنکه با مطالبه عموم مردم در بهبودی اجزاء مرکبه آن موافقت شده باشد مجلس به جای اعضای متوفی یا مستعفی خود وکلای جدید انتخاب نموده است. از طرف دیگر مجلس در نظام امورات جاریه خود پیش از پیش صورت رسمیت داده و کلیه کارهای مهم در جلسات سری یا اجلاسات محرمانه کمیته های مختلفه به اتمام می رسد . این طریق خیلی ضرر دارد چرا که بدینوسیله برای وکلای مقتدر خیلی سهل می گردد که در راه جلب منافع شخصی خودکار کنند و این خود یکی از عللی است که نارضایتی از مجلس را روزبروز ترزید می نماید. محتمل است که برحسب پیشنهاد احتشام السلطنه بردایره سری بودن امورات توسعه داده شود به این معنی که چون احتشام السلطنه ظاهراً مایوس است از اینکه از خود مجلس نتایج مطلوبه بدست آورد و او را عقیده این است که فقط عاجی که بنظر می رسد این است که اعمال و مشاغل مجلس را بواسطه تشکیل کلوپ مجلس به آن هیئت غیرمسئول غیررسمی واگذار نماید.

از خلاصه وقایع این ماه معلوم می گردد که در اوضاع ایالات و ولایات بهبودی حاصل نشده و شیراز نسبتاً به حال آرامی باقی است. ورود حاکم جدید صاحب اختیار (وزیر مخصوص) بطور آرام گذشت ولی چیزی که باید ملاحظه شود این است که از ورود قوام الملك که حاکم با وجود عدم موافقت وکلای فارس به آن راضی شده چه نتیجه بوقوع خواهد رسید.

در پاییز گذشته من با کمال شدت در مسئله مراجعت این سرکرده مقتدر متقلب که پیشنهاد شده بود مخالفت نمودم ولی چون توقیف او در طهران چنانچه دولت ایران انتظار داشت وسیله اعاده نظم فارس نگردید من در این موقع خود را به همین اقناع نمودم که او راشدیداً متنبه نمایم که هرگاه تجدید اغتشاش شود همان باعث طلب بازگشت او

خواهد گردید. حکومت ایالت در حقیقت به دست او خواهد افتاد چنانچه فعلاً وصول مالیات را به عهده گرفته و مستر گراهم پیش‌بینی می‌کند که این کار باعث تولید اشکالات مابین او و حکومت خواهد گردید و صاحب اختیار که شخص مقتدری نیست همین حالا تا اندازه‌ای ترس او را فرا گرفته است.

شهر یزد و کاشان در واقع به دست شورشیان افتاده؛ اصفهان جزو ولایاتی است که بدون حکومت می‌باشد؛ اهالی کرمان هم به نایب‌الحکومه خود پیغامی فرستاده‌اند او را نصیحت به رفتن نموده‌اند.

ایاب و ذهاب قوافل مابین بوشهر و شیراز به حالت سکون است و پسته دولتی از ۱۴ ژانویه [۲۳ دی؛ ۹ ذیحجه] تاکنون موفق به عبور نشده. در راه از طهران به یزد هم همینطور اغتشاشات سخت وجود دارد و یک دسته سارقین قوی در نائین راه عبور و مرور را بر عموم مسدود داشته‌اند در طرف مشرق هم سرقت سختی مابین نصرت‌آباد و بیرجند بوقوع رسیده پسته را زده‌اند. مشیرالدوله نیز مرا اطلاع داده که در حوالی خرم‌آباد اغتشاش سختی بظهور رسیده الوار حاکم محلی را در قلعه افلاک محاصره نموده‌اند.

(امضا) چارلس م. مارلینگ

نمره - ۱۰۲

مکتوب مستر مارلینگ به سراداردگری (واصله ۱۳ آوریل)

طهران ۲۶ مارس ۱۹۰۸

[۶ فروردین ۱۲۸۷؛ ۲۳ صفر ۱۳۲۶]

در باب سوء قصد نسبت به شاه که در ۲۸ ماه گذشته بعمل آمد گمان می‌کنم تفصیلی که ذیلاً از بابت وقوع آن نگاشته شده اساساً صحت داشته باشد.

اعلیحضرت شاه از درب مشرقی قصر در کالسکه شش اسبه بیرون آمده در جلو آن کالسکه دیگری و یک اتومبیل سرباز و راننده آن شخص فرانسوی بود. در جلو آنها عده‌ای از مستحفظین قصر بودند. بعضی از آنها در جلو کالسکه و اتومبیل می‌رفتند و امیربهادر و مسیو شاپال همراه کالسکه بودند که شامدر آن نشسته و خوب او را محافظت می‌نمودند. از قرار معلوم اتومبیل‌چی وقتی که از کوچه باریک که تا خانه مسیو راینو چند ذرعی مسافت داشته عبور می‌کرده شخصی را دیده است که از یک کوچه‌ای بیرون آمده چیزی که با پارچه روی آن را پوشانیده بوده در دست داشته و تا اندازه‌ای او را خوف و وحشت احتمال وقوع حمله بر شاه فرا گرفته و علیهذا فوراً سرعت اتومبیل را رانده به امید آنکه از محل انفجار نارنجک دور شود. شخصی که خیال کشتن را داشت هم بایستی خود را باخته باشد چونکه نارنجک قبل از آنکه به اتومبیل برسد بمسافتی در عقب اتومبیل‌چی به زمین خورده صدمه به او وارد نیامده بدون آسیب از محلی که نشسته بود به یک طرف انداخته شد. به اتومبیل هم اندازه‌ای صدمه وارد آمد. یک تخته بدنه آن خرد

[شد] و سرپوش آن هم سوراخ بزرگی پیدا کرد. لحظه‌ای بعد نارنجك دیگری انداخته شد، این دفعه مابین اتومبیل و کالسکه اول به زمین خورده و از انفجار آن یکی از اسبهای جلوی مقتول و دیگری مجروح گردید. در همانوقت از بالای بامهای سطح خانه‌های نزدیک شلیک شد. دوتفر از این نارنجك مقتول و هفت یا هشت نفر مجروح شدند. همراهان شاه از این واقعه مضطرب‌الحال گردیده امیربهادر جنگ و مسیو شاپشال خود را فوراً به محل انفجار رسانیده شاه را تا چند دقیقه تنها گذاردند و هردوی اینهارولورهای خود را بیرون آورده بر اشخاصی که بالای بامها بودند خالی نمودند. ولی مسیو شاپشال از قرار تقریر خودش آنقدر مضطرب گردیده بود که با آنکه حتی يك تیر هم در حقیقت از رولور خود خالی نکرده بود تصور می‌کرده است که بر آنها شلیک می‌کرده. سپس او و امیربهادر جنگ دریافتند که شاه بلامحافظ مانده و به عجله تمام مراجعت نمودند که شاه را از کالسکه خود بیرون آورند و کوشش نموده شاه را بطرف خانه‌ای که نزدیک آنجا بود هدایت نموده چون درب آن را بسته دیدند از وسط کوچه عبور کرده بطرف خانه کالسکه‌چی‌باشی شاه رفته ورود به آنجا نمودند. شاه در آن لحظه آرام بود و يك گیلان آب خواست ولی همینکه به او اظهار شد شاید آبی که برای او می‌آورند سمی باشد راضی شد که منتظر ورود آبدار خود بشود. پس از آن خواست از آن خاچه بیرون رفته بطرف قصر برود ولی همینکه از خانه بیرون آمد دوسه تیر مجدداً خالی شده و یکی از آنها از قرار مذکور به دیوار قرب آنجا فرود آمد. اعلیحضرت‌شاه پس از آن تفنگ یکی از مستحفظین بختیاری را که آنجا ایستاده بود گرفته خواست به حمله‌کنندگان شلیک کند ولی مسیو شاپشال و امیر بهادر جنگ او را از این کار منع نمودند، بدون ملاحظه رسمیت او را بطرف پناهگاه سوق دادند. همینکه به خانه وارد شد اعلیحضرت تا چند دقیقه بی‌اندازه متغیر و غضبناک شده فرمان داد که تمام خانه‌های آن محله را کوبیده و ساکنین آنرا بقتل رسانند ولی غضب او بزودی فرو نشسته و تا شلیک موقوف شد پیاده بطرف قصر روان گردیده مردم در راه با شوق و ذوق تمام او را تبریک و تهنیت می‌گفتند.

این مسئله قدری اسباب تشویش خیال است که گارد امیربهادر جنگ بمجرد آنکه از حمله به شاه آگاه گردیدند فوراً شروع به غارت عابرین و چپاول خانه‌های مجاور نموده حتی دو اسب واگون را هم دزدیدند فردا صبح آن روز آنها را مسترد داشتند. چیزی که محل تأسف است این است که باوجود آنکه عموم مردم پس از استخلاص شاه از این تهلکه او را تبریک گفتند احساسات اهالی پایتخت و اکثر ایالات و ولایات تأسف دارد از اینکه چرا نتیجه مطلوبه بدست نیامد.

روز بعد چند نفر را دستگیر نمودند و از قراری که بر همه معلوم شد مرتکبین واقعی بدست نیامدند و در حقیقت کوشش فوق‌العاده ظاهراً برای کشف آنها بعمل نیامد چرا که تا چند روز پس از این واقعه اقدامی نشد و آنوقت اولیاء امور در صدد برآمده ظاهراً اقدام نموده درب خانه‌ای را که مقفل بود و نارنجك دومی از آنجا انداخته شده بود جبراً گشودند و آنقدر در این کاری اعتنائی شد که شاه مجبوراً دستخطی برای مجلس فرستاد که دولت

را وادار به اجرای اعمال خود نمایند. نارنجکها کوچک و از آهن ریخته نازک ساخته شده بودند و این خود دلیلی است برای آنکه منشاء آن از خارجه بوده چون اهالی این مملکت از ریخته گری و قو فی ندارند. درباب محرکین این حمله اخبار مختلف شیوع دارد. اول شخصی که ظن در حق او برده شد ظل السلطان بود. پنجره های عمارت اندرونی این شاهزاده در بالای محل وقوع این حادثه می باشد. بعد از آن انجمن آذربایجان به این عمل متهم گردید فقط بهمین دلیل که از زمان بحران ماه دسامبر اهالی تبریز بیش از سایر نقاط با شاه طرف بودند. در اواخر ماه قتل قوام الملك و حمله ای که به قصد قتل پسرش در شیراز بوقوع رسید انظار عامه را بطرف خود معطوف داشته ولی اختلال حواس عامه بزودی برطرف شده و فعلاً هیچ احتمال نمی رود که اقدامات سختی برای تفتیش و تحقیق مسئله که منتج به نتیجه شود بعمل آید.

ازقرار معلوم نارنجکی که صبح روز بعد از حمله انداخته شد حمله کنندگان به عجله مخفی داشتند و سپس دو نفر از نوکرهای صاحب اختیار که خاکروبه می بردند آنرا پیدا کردند.

نمره - ۱۰۸

مکتوب مستر مارلینگک به سر ادواردگری (واصله ۱۳ آوریل)

طهران ۲۶ مارس ۱۹۰۸

[۶ فروردین ۱۲۸۷؛ ۲۳ صفر ۱۳۲۶]

آقا

افتخاراً سواد نوت متحدالمالی که سفیر روس و من در خصوص امکان وقوع تغییر در اداره حالیه گمرکات ایران به دولت عرضه داشته ام بانضمام سواد جوابی که از وزیر امور خارجه برای من رسیده انقاد می دارم.

جواب آنطوری که می خواستیم موافق دلخواه نیست، در جواب مذکور است که راپورت وقوع تغییر بی اساس است ولی بهیچوجه از حیث آنکه به همین تردیکی تغییری در آن داده نخواهد شد اطمینان بخش نیست. نظر به اطمینانات شفاهی که مشیرالدوله به من و سیو دوهارت ویک داده که دولت قصد اخراج مستخدمین بلژیکی را ندارد لازم نمی دانم که برای اطمینان واضح تر کتبی فشار وارد آورم.

(امضا) چارلس م. مارلینگک

ملفوفه ۱ در نمره ۱۰۸

نوت متحدالمال روس و انگلیس به مشیرالدوله

طهران، ۶ مارس ۱۹۰۸

[۱۶ اسفند ۱۲۸۶؛ ۳ صفر ۱۳۲۶]

جنابا اگر چه دولت ایران سابقاً به این سفارت اطمینان کامل داده بودند که در طریقه اداره نمودن گمرکات تغییری داده نخواهد شد از قرار راپورتهایی که حالا شیوع دارد

معلوم است دولت در خیال بعضی تغییرات در اداره مذکور می‌باشند. بنابراین محترماً از جنابعالی استدعا می‌کنم که اطمینان سابق خود را تجدید نموده و هرگاه این راپورت از صحت خالی باشد آن را تکذیب فرمایید. (امضا) چارلس. مارلینگ

ملفوفه ۴ در نمره ۱۰۸

ترجمه مکتوب مشیرالدوله به مستر مارلینگ

۱۹ مارس ۱۹۰۸

[۲۹ اسفند ۱۲۸۶؛ ۱۶ صفر ۱۳۲۶]

در جواب مراسله ۶ شهر جاری که در خصوص تغییر در اوضاع گمرکات استفسار فرموده بودید افتخاراً اظهار می‌دارم که اقدامی برای تغییر وضع گمرکات نشده و این خبر بی‌اساس است. (امضا) مشیرالدوله

ملفوفه نمره ۱۰۹

خلاصه وقایع ایران در ظرف چهار هفته لغایت ۲۷ مارس ۱۹۰۸ [۷ فروردین ۱۲۸۷؛ ۲۴ صفر ۱۳۲۶]

تهران

مجلس ملی: کابینه وزراء که مجدداً بطریق ذیل تشکیل گردیده در ۲۹ فوریه [۱۰ اسفند ۱۲۸۶؛ ۲۶ محرم ۱۳۲۶] به مجلس آمدند.

وزیر داخله و صدراعظم	نظام السلطنه
وزیر عدلیه	مؤید السلطنه
وزیر مالیه	صنیع الدوله
وزیر امور خارجه	مشیر الدوله
وزیر جنگ	ظفر السلطنه
وزیر تجارت و گمرک	مؤمن الملك
وزیر معارف	مخبر السلطنه

حکام جدید

تغییر عمده که داده شده تعیین ظل السلطان به فرمانفرمایی فارس است و شاهزاده مذکور در ۲۰ شهر جاری بطرف شیراز رهسپار گردید. علاء الملك به حکومت اصفهان تعیین شده و سردار معتضد (بهجت الملك) بطرف کرمان حرکت نموده است. ظهیر الدوله رئیس مشهور هیئت اخوت دراویش که سابقاً حاکم کرمانشاه بود به حکومت رشت تعیین گردیده است. (امضا) جی. بی. چرچیل
سکرتری شرقی

تبریز

در عرض ماه فوریه شهر تبریز نسبتاً آرام بود. مأمورین محلی از قرار معلوم دست بالا را گرفته و توانسته‌اند به کار خود بپردازند. اوامر آنها مجری و پلیس در کوچه‌ها گشت و گذار می‌نمود.

استرآباد

از قراریکه آژانس انگلیس راپورت داده سپهدار (وزیر تلگراف) حاکم استرآباد اقدامات مجدانه برای منظم داشتن ترکمنهای غیر منقاد آن سامان بکار برده است.

رشت

ویس قنصل اعلیحضرتی در مراسله دهم مارس خود می‌نویسد که محتش‌الملک و سردار همایون که کفالت حکومت به عهده آنها است هر دو استعفا نموده‌اند. انجمنهای پلتیکی جدید هر روز تشکیل و تجارت موقوف شده است. شبها شهر ناامن است و به مردم حمله می‌شود و دکانها به غارت می‌رود.

کرمان

در اوائل فوریه چهار نفر در رفسنجان داخل خانه گبری شده و پس از آنکه از دکانش معادل هزار و پانصد تومان وجه نقد و اجناس غارت نمودند براو با رولور شلیک کرده به خیال اینکه مرده است او را به حال خود باقی گذاردند. شخص گبر پس از چند ساعت خود را به خانه یکی از رفقاییش رسانیده و چون گلوله به گلویش خورده بود و نمی‌توانست صحبت کند شرح مآوقع را نوشت. شخص مجروح را به کرمان آوردند و معلوم شد که شش گلوله به گلو و آرواره‌اش خورده بود. امید چنان می‌رود که بهبودی حاصل نماید. در این تازگی مردم رجاله با گبرهای بم و کرمان بدرفتاری می‌کنند. آنها از قنصل اعلیحضرتی استدعای حفظ خود را نمودند و مشارالیه از نایب‌الحکومه وعده گرفت که آنچه بتواند در منع بدرفتاری ایشان اقدام نماید. در ماه فوریه کرمان به حال مغشوش باقی بود و [به دنبال] مراجعت عدیل‌الملک که به حکومت اصفهان معین شد سردار معتضد به جای او منصوب شده است. تعیین او موافق میل عموم نبود و این باعث بستن بازارها شد.

چند نفر سارقین سواره در چند میلی مالوم در ۱۵ فوریه به دو تاجر هندو زده معادل هزار و پانصد تومان اجناس آنها را بردند. سارقین کبوترخان را که منزل دوم راه یزد است اخیراً غارت نموده و اسبهای پستی را سرقت کرده‌اند.

کرمانشاه

در هفته اول مارس ورود سیداکبر که یکی از ملاهای ارتجاعی طهران است باعث قدری اغتشاش گردید. کفیل حکومت اعاده نظم نموده و سید مزبور را بر حسب امر

طهران تبعید به کربلا کردند.

بواسطه نزاع مابین نایب‌الحکومه‌های منصورالملک، حاکم موزوئی، ناحیه گوران تازگی در حال اغتشاش است. فاتح‌السلطنه، داماد شاهزاده سالارالدوله، اخیراً به شهر خرم‌آباد حمله نموده آنرا قبضه و تمام مایملک حکومت را غارت کرده. حاکم در خانه مجتهد بزرگ آنجا پناهنده گردید. حاکم لرستان برادرزاده نظام‌السلطنه صدراعظم حالیه است.

شیراز

صاحب اختیار فرمانفرمای فارس در ۸ فوریه [۱۸ بهمن؛ ۵ محرم] به محل اقامت خود رسید و در ضمن ملاقات با قنصل اعلیحضرتی اظهار داشت گمان می‌کند مراجعت قوام‌الملک به شیراز اسباب اغتشاش خواهد بود. قوام در ۲۰ فوریه [یکم اسفند؛ ۱۶ محرم] از طهران ورود نمود. در ۷ مارس [۱۷ اسفند؛ ۴ صفر] بر قوام در حیاط عمارت خودش شلیک شده پنج گلوله به او خورده گلوله ششم یکی از نوکران را که در استخلاص آقای خودش کوشش کرده بود مقتول نمود. قوام پس از بیست دقیقه وفات نمود. شخص قاتل سپس بر شکم خود تیر خالی نموده ولی دستگیر و محبوس گردید. مستر گریهم [گراهم] همین که از واقعه مستحضر شد به خانه قوام رفت. دو پسران قوام [سالارالسلطان و نصرالدوله] اطلاع دادند که قاتل، شخصی نعمت‌الله نام، اخیراً کالسکه‌چی و مستخدم معتمد دیوان بوده و تهدید به این نمودند که از معتمد دیوان که بانی این جنایت تصور می‌شد انتقام کشیده و قطعه کاغذی که می‌گفتند از جیب قاتل در آورده بودند ابراز داشته بر روی آن نوشته بود قاتل نصرالدوله و اظهار داشتند ما می‌دانیم این خط کی است. مستر گریهم از آنها استدعا نمود نگذارند همراهانشان اقدامات متعدیانه بنمایند. شخص قاتل چند ساعت بعد مرد و از قراری که پسران قوام اظهار داشتند قبل از مرگ اعتراف کرد براینکه معتمد دیوان و سید لاری اغوای به قتل او نموده بودند. مستر گریهم پس از آن از فرمانفرما که بی‌اندازه مضطرب و باقوت تمام از پسران قوام طرفداری می‌نمود ملاقات کرد. روز دیگر مستر گریهم مجدداً از او ملاقات کرد و اغتشاش حواس او تا اندازه‌ای کمتر شده جناب معظم‌له معتمد دیوان را برای تحقیق و تفتیش به قمر احضار نمود و بهمراهی عده کثیری مستحفظ‌وقتی که هوا تاریک شده قصر آورده شد. روزهم مارس، در حالی که سالارالسلطان همراه جنازه قوام بود تیری به رانش خورده و از قرار مذکور یکی از مالا‌های بزرگ هم از آن تیر زخمی شده - ملای مذکور همان‌روز وفات نمود ولی سالارالسلطان روبه بهبودی است. از قرار مذکور شخصی موسوم به سید احمد دستکی سرکرده دسته‌ای که با قوام مخالف هستند تیر را خالی کرده - این شخص را پس از آنکه کشتند جسد او را به چوبی آویزان کرده نعل بر آن ریختند و سوزانیدند و آنچه از جسد او باقی ماند به خندق شهر ریخته شد. حالا محقق شده که آن سید تیر خالی نکرده بود. در همان روز قوامیها از فرمانفرما مطالبه خون معتمد دیوان را نمودند ولی فرمانفرما جوابی به آنها داده سر آنها را پیچانید. روز دهم به آرامی گذشت و در ۱۱ مارس [۲۱ اسفند

۱۲۸۶؛ ۸ صفر ۱۳۲۶] عقائد عامه که ابتداء طرفدار سالارالسلطان بود برضد او شد. ظل‌السلطان که به فرمانفرمایی فارس تعیین شده بود از طهران برای شیراز حرکت کرده الحال اوضاع اگر بدتر نباشد آثار و علائم بهبودی از آن ظاهر نیست. راه بوشهر پس از آنکه بواسطه اغتشاشات مسدود بود دو مرتبه در ۱۷ فوریه [۲۷ بهمن؛ ۱۴ محرم] باز شده پسته‌ها دفعه دیگر بوقت ورود می‌کند.

خلیج فارس

بوشهر

چون نقشه تأسیس بانک ملی پیشرفت ننمود وجوهات اعانه که سال گذشته از بوشهر جمع‌آوری شده و به طهران ارسال شده دو مرتبه به بوشهر فرستاده شده به اعانه دهندگان مرجوع گردید.

سفارت اعلیحضرتی اخیراً در باب تعدیات که رؤسای محلی راه بوشهر الی شیراز به قاطردارانی که ایاب و ذهاب از آن راه می‌نمودند کرده بودند با دولت ایران مشغول مذاکره می‌باشند.

نمره - ۱۱۰

مراسله مستر مارلین [مارلینگ] به سر ادوارد گری (مورخه ۲۷ مارس ۱۹۰۸ از طهران) [۸ فروردین ۱۲۸۷؛ ۲۵ صفر ۱۳۲۶]

آقا

هرچند که در این چهار هفته اخیر تغییر عمده به اوضاع عمومی روی نداده ولی متأسفانه آنچه را که هویدا است روبه بدتری است نه به‌خوبی. از سوءقصدی که نسبت به شاه شد برخلاف تصایح بعضی از درباریه‌های مستبد شاه آرام بوده و روابط با مجلس بهتر از ایام دیگر بود. این تغییر سلوک نه بواسطه تغییر حسیات اعلیحضرت شاه نسبت به مجلس است بلکه بیشتر بواسطه نتیجه سوءقصدی است که نسبت به شاه شده و شاید هم به شاه معلوم شده است که مجلس به اندازه‌ای بی‌اعتبار و طرف تنفر عموم واقع گردیده که ممکن است خود به اجل طبیعی از دنیا رحلت نماید. نفوذ و اعتبارات مجلس بواسطه عدم لیاقت خود و همچنین بواسطه بعضی اقدامات غیر مصلحت‌آمیز رئیس برای تسهیل امورات اتصالاً رو به اضمحلال است. رئیس مجلس بعلاوه اینکه کلیه امورات را مخفیانه در کمیسیونها می‌گذراند اصل جلسات خود مجلس را هم سری کرده، به این ترتیب که در هر جلسه یک جلسه آن سری است و بعلاوه قوانین برای محدود نمودن دخول عموم طبقات مردم به مجلس وضع نموده است. چونکه احتشام السلطنه نفوذ کاملی بین و کلاًء دارد این ترتیب سری نمودن مجلس باعث سوءظن عموم نسبت به او شده و مردم دیگر گمان نمی‌کنند که او شخص وطن‌پرستی است بلکه عقیده مردم بر این است که او یا برای منافع شاه و یا برای منافع شخصی

خود مشغول کار است. به علل فوق الذکر توجه و محبت مردم نسبت به احتشام السلطنه بی اندازه کم شده است و در چند روز قبل ظن قوی برده می شد که او را مجبور به استعفاء نمایند. اتفاقی که ممکن است نتیجه مؤثری به اوضاع طهران روی بدهد خارج شدن ظل السلطان بواسطه انتخاب او به حکومت فارس است. شاه اعتمادی به او ندارد و خیلی مایل بود که دفع این خویش خطرناک خود را بنماید و اصرار به او نمود که مسافرتی به اروپا نماید. ظل السلطان هم مصمم به حرکت اروپا شده بود به دلیل اینکه از سفیر روس تقاضا نموده بود که کشتی جنگی برای مسافرت او از انترلسی به پروسک معین گردد. و همچنین از من هم ملاقاتی نموده و اطلاع داد که به همین زودیها حرکت خواهد نمود. لیکن روز بعد خبر به من رسید که ظل السلطان تغییر خیال داده و از ایران خارج نخواهد شد و پس از اینکه خبر تعیین او به جای صاحب اختیار شیوع پیدا نمود علت این تغییر خیال واضح گردید.

اغتشاشی که بعد از قتل قوام الملك در شیراز روی داد مبرهن ساخت که صاحب اختیار قادر به حکومت آن شهر نیست. حاکم در واقع خود را بکلی گم کرده و گمان می کند که پس از مطالعه راپورتی را که در جزو حوادث ماهانه ایران مندرج است جای تردید برای انسان باقی نخواهد بود که فقط بواسطه تدبیر و جدیت مسر گریم [قنصل اعلی حضرتی] و نفوذ شخصی او در شهر بود که جلوگیری از جنگ سختی در شهر بعمل آمد. در موقع خاموش تری ممکن است که صاحب اختیار بخوبی حکومت نماید ولی چونکه او جبون است و همچنین وجوهات برای تهیه استعدادی که دولت نتوانسته است برای او اعزام دارد ندارد لهذا من گمان نمودم که بر حسب خواهش او از سفارتین [کمک به برقراری خود در حکومت] رفتار ننموده و فقط به دولت ایران تأکید نمودم که اقدامات برای استقرار انتظام بنمایند.

در هر صورت ظل السلطان دارای بعضی صفاتی است که در صاحب اختیار نیست. اولاً او خیلی متمول است و یقیناً می تواند از دهات خود در اصفهان آنقدر استعداد فراهم نماید که بتواند اقتدارات خود را محفوظ نماید و بعلاوه او مشهور به حاکم مقتداری است. از راپورت خلاصه اتفاقات واضح می شود که هر چند که اغتشاشات مهمی روی نداده است ولی هرج و مرج خاموشی در جریان و هیچ آثار هویدا نیست که حکومت مرکزی بتواند اقتدارات خود را بهتر از سابق مجری دارد.

(امضا) مارلین [مارلینگ]

نمره - ۱۱۱

مراسله مستر مارلین [مارلینگ] به سر ادوارد گری

مورخه ۲۳ آوریل [۳ اردیبهشت ۱۳۲۱] از طهران

آقا

افتخار دارم که مجملی از حوادث چهار هفته اخیر در ایران بانضمام مختصر شرحی

از صورت جلسات مجلس شورای ملی ایران بطور معموله لفاً ارسال دارم.

(امضا) مارلین [مارلینگک]

ملفوف نمرة ۱۱۱ وقایع ماهیانه ایران

مجلس ملی . پس از اینکه احتشام السلطنه مجبوراً استعفاء نمود مخبر السلطنه به ریاست مجلس انتخاب گردید. لیکن او این مقام را قبول ننموده و در چهارم ماه آوریل ممتازالدوله به ریاست مجلس انتخاب گردید. رئیس جدید مجلس برادر سفیر ایران مقیم پاریس است و در موقعیکه شاهزاده عینالدوله در سال ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ [۸۴-۱۲۸۳، ۲۳-۱۳۲۲] صدراعظم بود ممتازالدوله منشی شخصی ایشان بودند. ممتازالدوله زبان فرانسه را خوب می‌داند و چند مدت هم در وزارت خارجه بوده و کلای آذربایجان او را به ریاست انتخاب نموده‌اند و علت آنهم این بود که وکلای مزبور مایل نبودند که رئیس مجلس شخص مستقل‌الرأی باشد و سبب تنفر از احتشام السلطنه هم به همین دلیل بود. ذکاءالملک حتی پیشنهاد نمود که هر سه ماه یک‌دفعه رئیس انتخاب گردد. لیکن در اینخصوص رأی در مجلس گرفته نشد.

اخبار عمومی. در ۳ ماه آوریل احتشام السلطنه بی‌خبر بطرف اروپا حرکت نمود. اشخاصی که متهم به قتل تاجر پارسی موسوم به ارباب فریدون هستند چند وقت است که در محاکم عدلیه محاکمه می‌شوند. مجلس محاکمه عمومی است و راپورت محاکمه در روزنامه مخصوصی که اسم آن «محاکمات» است مشروحاً نگاشته می‌شود. بعضی از محبوسین اقرار به قتل نموده‌اند و خوب واضح است که مقصود آنها دزدی بوده و بهیچوجه مقصود سیاسی بطوریکه بدو گمان برده می‌شد در نظر نداشتند. حکم بالاخره با یکی از مجتهدین خواهد بود. ظل‌السلطان پس از اینکه دوهفته در اصفهان توقف نمود حالا بطور تغن بسمت شیراز رهسپار است. وزراء همان اشخاصی هستند که در ماه گذشته ذکر شد.

(امضا) چرچیل

تبریز

در ماه مارس تبریز و اطراف خاموش بود. در خود شهر رئیس نظمیه که یکی از اعضای مهم انجمن است تشکیل استعداد پلیسی داده پلیسهای مذکور که دارای ملبوس فاخر و هر کدام حامل يك تفنگ و پنجاه فشنگ هستند شب و روز در کوچه‌ها مشغول خدمت و از طرف دولت ماهی سه هزار و سیصد تومان برای مخارج آنها داده می‌شود.

ناحیه اردبیل در ماه مارس مغشوش بود. ایل شاهسون دهات را غارت نموده دسته‌ای از آنها به شهر اردبیل تاخت و تاز نموده تقریباً پنجاه‌خانه را غارت و عده‌ای از صاحبان آنها را مقتول نموده‌اند. حاکم آنجا رشیدالملک بطرف تبریز فرار نمود.

قم

نمایشی از طرف اهالی بر علیه راهداری که کمپانی لینچ در راه قم به سلطان آباد قرار داده روی داد اهالی شهر راهدارخانه بیرون شهر قم را خراب نمودند. سفارت اعلیه حضرتی در اینخصوص با سید عبدالله مجتهد مذاکره نموده ایشان تلگراف سختی به علمای قم کرده آنها را از این حرکت سرزنش نمودند و بعلاوه به آنها فهمانیدند که کمپانی لینچ موافق قراردادی که با دولت بسته است اقدام می نماید.

استرآباد

حکومت جدیدت فوق العاده بکار برده و از قرار معلوم ایل ترکمن را خاموش نموده است.

مشهد

به حال آرامی باقی است ولی در ایالت قتل رو به ازدیاد است. در هفته گذشته، دوم ماه آوریل، اغتشاش مهمی در انجمن محلی روی داد. بنابر تحریک بعضی از اعضاء انجمن، سربازها به بهانه نرسیدن حقوق، یکی از اعضای انجمن را که معروف به اصلاح طلبی است سخت کتک زده اند. از قرار معلوم این شخص اصرار به تجدید انتخابات بر وفق ترتیب صحیحی داشته ولی سایر اعضای حالیه انجمن مایل بودند که دومرتبه انتخاب گردند.

اصفهان

ظل السلطان در بین مسافرت خود بسمت شیراز در ۲۴ ماه مارس [۴ فروردین؛ ۲۱ صفر] به اصفهان وارد شد. پس از اینکه بیش از بیست و چهار روز در اصفهان توقف نمود نمایش برضد او در شهر واقع گردید. سربازان و سایرین بر اشخاصی که در این نمایش شرکت داشتند حمله برده و مقداری هم غارت نمودند. بالاخره ظل السلطان در ۱۸ ماه آوریل [۲۹ فروردین ۱۲۸۷؛ ۱۶ ع ۱ - ۱۳۲۶] به شیراز راهسپار گردید.

کرمانشاهان

راپورتی به طهران رسید که نایب الحکومه کرمانشاه بعضی اشخاص را بدون محاکمه صحیح حکم به قتل داده است. در ۳۱ این ماه در این خصوص از وزیر داخله در مجلس استیضاح شد. وزیر داخله جواب داد که بمحض وصول این خبر او به نایب الحکومه حکم نموده است که به طهران برای محاکمه حاضر شود.

شیراز

از تاریخ اواسط ماه مارس شیراز فوق العاده آرام است. برای خیلی اشخاص محترم کاغذهای تهدید آمیز رسیده است ولی راپورت هیچ نوع اقدام غیر قانونی داده نشده. هرچند که بازارها بازند ولی تجارت نمی شود. خبر تعیین ظل السلطان به حکومت فارس

از طرف عموم طبقات مردم بخوبی پذیرفته گردید.
در ماه مارس سه سرقت در راه بوشهر روی داد و بموجب راپورتهای واصله مستحفظین
راه از مسافرین جبراً اخذ وجوهات می‌نمایند. يك دزدی در راه اصفهان مابین شیراز و
زرکان [=زرقان] اتفاق افتاد.

بندرعباس

مجدداً راههای کاروان در اواخر ماه فوریه مغشوش و دوبار الاغ که متعلق به مستحفظین
قنولخانه کرمان بود در نزدیکی باغو بسرقت برده شد. قنول اعلیحضرتی اقدامات برای
استرداد اموال مسروقه نموده است.

(امضا) مازور استکس

نمره - ۱۱۲

مراسله مستر مارلینگک به سر ادوارد گری (مورخه ۲۴ ماه آوریل ۱۹۰۸ [۴ اردیبهشت
۱۲۸۷؛ ۲۲ ع ۱ - ۱۳۲۶] از طهران)

(آقا) هر چند که از راپورت ماهیانه ظاهر است که اوضاع عمومی کلیه ایران
قدری خاموش‌تر است ولی در پایتخت کلیه آثار و علائم خوب آشکار می‌سازد که بهیچوجه
تخفیفی در شدت زدوخورد مابین شاه و انجمن حاصل نگردیده است. در اینموقع من
مخصوصاً انجمنها را اسم می‌برم بواسطه اینکه دخالت مجلس در این زد و خورد اخیر (که
باز هم مغلوبیت با شاه بود) خیلی کم بود وزراء هم جز اینکه در مدت ۴۸ ساعت استعفا
نموده و مجدداً استعفای خود را پس گرفتند کار دیگر نمودند.
مسئله متنازع فیه این بود که آیا حاکم و رئیس نظمیه قانوناً حق این را داشتند
که بدون حکم وزیر عدلیه اشخاصی را که مظنون به سوء قصد نسبت به شاه بوده
دستگیر نمایند.

روبهم رفته جواب منفی است ولی به ملاحظه ارتباط این مسئله به شخص شاه ممکن بود
که انجمنها از غیرقانونی بودن این مسئله صرف نظر نمایند.
امید بهبودی در اوضاع نیست و انجمنها از قدرت خود استفاده نموده در تمام ادارات
دولتی مداخله می‌نمایند و بواسطه عدم بصیرت و سوءظن اکثر رؤسای آنها دخالت آنها در
امورات کار دولت را بسیار دشوار می‌نماید.

(امضا) مارلین [مارلینگک]

نمره - ۱۱۳

مراسله مستر مارلین [مارلینگک] به سر ادوارد گری (مورخه ۳۰ ماه آوریل ۱۹۰۸ - [۱۰
اردیبهشت ۱۲۸۷؛ ۱۶۲۸ - ۱۳۲۶] از طهران)

(آقا). در روز شنبه ۲۵ ماه ، وزیر مالیه بدون اینکه قبلاً از خیال خود کسی را مطلع سازد بودجه خود را به مجلس پیشنهاد نمود. در ضمن تطفی که وزیر مالیه در موقع پیشنهاد بودجه نمود اظهار کرد که در خصوص ازدیاد مالیه گمرکی به جای و قند وارد به مملکت، او با نمایندگان دولتین روس و انگلیس مذاکره نموده و تايك اندازه امیدوار است که دولتین مذکور تین ضدیتی در تغییر این تعرفه گمرکی نخواهند نمود. مسیو بیزو مثل سایر اشخاص دیگر اطلاع داشت که صنایع الدوله مدتها مشغول تهیه نقشه‌ای برای اصلاحات مالیه بود که اساس آن نقشه مبنی بر ازدیاد مالیات گمرکی بر قند و جای می‌نمود ولی تا ساعت سه بعد از ظهر روز شنبه مسیو بیزو ابدأ گمان نمی‌کرد که نقشه معینی ترتیب داده شده است و در آنوقت وزیر مالیه به او اطلاع داد که او می‌خواهد الساعه به مجلس رفته و بودجه را پیشنهاد نماید. در هر صورت با مسیو بیزو ابدأ مشورتی در خصوص ترتیب بودجه مزبور نشده بود و حتی سوادی هم از بودجه به او داده نشده بود.

وزیر مختار فرانسه از سفیر روس و من خواهش نمود که مسیو بیزو را ملاقات نموده و از اطلاعاتی که او پس از يك ماه توقف در ایران از اوضاع مالیه مملکتی حاصل نموده مستحضر شویم . برای همین مقصود ما در ۲۸ ماه در سفارت فرانسه رفته و از تقریرات مسیو بیزو در خصوص اوضاع کلیه مالیات ایران من فقرات ذیل را استنباط نمودم.

هیچ نوع محل عایدی برای دولت ایران باقی نمانده و هم‌روزه عده کثیری از طلبکاران که اغلب آنها اربابان حقوقند وزارت مالیه را محاصره می‌نمایند. وزارت مالیه هم بدون اینکه به اسناد طلبکاران رسیدگی نماید و برای اینکه خود را از زحمت آنها خلاص نماید اتصالاً حواله به اداره گمرک می‌دهد. اداره گمرک هم بواسطه نبودن وجوهات همیشه دچار زحمت این اشخاص است.

عقیده عموم بر آن است که دیر یا زود يك استقراض خارجی بشود و اول خرج عمده پرداخت حقوق اربابان حقوق است. پس از ورود مسیو بیزو یأس فوق‌العاده به بعضی اشخاص روی داد . بجهت اینکه آنها گمان می‌نمودند که بمحض ورود او میلیونها پول از جیب او بیرون خواهد آمد و پس از اینکه او اظهار نمود که دولت ایران نمی‌تواند به این زودیهها قرض فوق‌العاده بنماید مردم گمان نمی‌کردند که او از روی حقیقت بیان می‌نماید. بواسطه اینکه اگر چه قرض کلی نبود کلی می‌نمود. ابتدائی که او شروع به کار نمود برای او تحصیل اطلاعات غیر ممکن بود لکن در این ایام اخیر کسب اطلاعات برای او قدری سهل‌تر شده است هر چند که ایرانیها عموماً و وزارت مالیه خصوصاً سعی کاملی دارند که او مربوط با اشخاصی نشود که بتوسط آن شخص کمکی حاصل نموده و یا اینکه او به آنها نصیحت خیر اندیشانه نماید (مقصود از این اشخاص مثلاً: اعضای کمیسیون قوانین مالیه مجلس).

ناصر الملک در پاریس به او اطلاع داده بود که اینطور با او رفتار خواهد شد و تمام اقدامات او را به شکل دیگری تغییر [تعبیر ؟] خواهد نمود و به مسیو بیزو گفته بود که اگر او پیشنهاد مالیه می‌نماید بهتر آن است که سوادی از او را هم بمجلس بفرستد. تمام این صحیح بوده است و در خصوص بودجه هم ابدأ از او مشورتی کرده نشده

است و تا عصر روز شنبه که وزیر مالیه بطور اختصار او را از مواد بودجه مستحضر ساخت او بهیچوجه از طرح بودجه اطلاعی نداشت. پس از مذاکرات طولانی نتیجه اینطور گرفته شد که برای اینکه دولت ایران مقام مسیو بیزو را بیهوده فرض ننماید بهتر آن است که سفیر روس و فرانسه و من به وزیر امور خارجه اطلاع بدهیم که برای دولت ایران ابداً مثر ثمری نخواهد بود که بدون مشورت با مستشار مالیه درخصوص تغییر تعرفه گمرکی پیشنهادی به دولتین روس و انگلیس نماید.

بنابراین در روز پذیرایی معموله که ۲۹ ماه بود من به مشیرالدوله اظهار نمودم که از طرف سفارت اعلیحضرتی تا به حال نه به صنیعالدوله و نه به هیچ وزیر ایرانی فهمانیده شده است که دولت اعلیحضرتی قبول ازدیاد هیچ نوع مالیات گمرکی را خواهد نمود و همچنین تاکنون من همیشه احتیاط کرده و اظهار نموده‌ام که از عقیده دوم اعلیحضرتی در این خصوص ابداً اطلاعی ندارم.

وبعلاوه من اطمینان کامل دارم که دولت اعلیحضرتی هیچ پیشنهادی را قابل ملاحظه نخواهد دانست در صورتی که طرح آن با کمک مستشار مالیه ریخته نشده باشد، و اینکه صنیعالدوله در مجلس اظهار داشته بود که دولتین حاضر به این تغییر هستند بی‌اصل بوده است.

مشیرالدوله در جواب اظهار نمود که او از این مطلب بخوبی آگاه و مکرر به صنیعالدوله گفته است که نباید پیش از تحصیل رضایت دولتین به تغییر تعرفه گمرکی پیشنهادی در اینخصوص به مجلس بنمایی. لیکن صنیعالدوله طوری از اطلاعات مالیه خود راضی و بقدری مایل به نیکنامی خود در مجلس است که ابداً وقتی به حرفهای ما نداده و بودجه خود را پیشنهاد مجلس نمود و بهتر آن است که شما به صنیعالدوله شخصاً در اینخصوص صحبت نمائید. هم سفیر فرانسه و هم سفیر روس در این خصوص در همانروز با وزیر امور خارجه صحبت نمودند.

روز بعد من صنیعالدوله را ملاقات نموده و به ایشان اظهار نمودم در صورتیکه دولت اعلیحضرتی تا به حال هیچ عقیده خود را در خصوص اضافه کردن مالیات گمرکات اظهار ننموده و در صورتیکه جناب ایشان مطلعند از اینکه دولت اعلیحضرتی هیچ نوع پیشنهادی را قابل دقت نمی‌داند تا اینکه از مستشار مالیه در او مشورتی شده باشد چرا باید که ایشان پیشنهاد قطعی در اینخصوص به مجلس کرده باشند و بعلاوه به مجلس فهمانیده باشند که دولتین این اضافه مالیات را قبول خواهند نمود.

جناب ایشان در جواب اظهار داشته که گرفتاری مالیه به حدی است که دولت نمی‌تواند منتظر بشود تا اینکه مسیو بیزو اطلاعات کامل از اوضاع حاصل نماید و برای جلوگیری از خرابی مملکت جز اقدام فوری چاره دیگر نبود. راجع به مطلبی که او در مجلس درخصوص ازدیاد مالیات گمرکی عنوان نموده بود صنیعالدوله اظهار داشت که اطمینان او از دوستی دولتین طوری زیاد بود که هیچ تصور قبول نکردن پیشنهاد را نمی‌کرد و بالاخره گفت که امید بهبودی به اوضاع به اندازه‌ای کم است و به اندازه‌ای او خسته از زدوخورده شده است که امروز صبح مصمم شده بود که استعفاء بدهد. من گفتم

يك چیزی که دولت اعلیحضرتی طالب است که ایران آرام و آباد باشد ولی اگر از ما تقاضای امتیازی بشود که برخلاف منافع تجارتي باشد ما حق خواهیم داشت که دقت نظری در آن بنماییم و برای این مقصود دولت اعلیحضرتی عقیده مستشار مالیه خود دولت ایران را کافی می‌داند.

جناب وزیر اظهار داشتند که ایشان خیلی بیشتر ترجیح می‌دهند اگر دولت اعلیحضرتی خود شخصی را از لندن برای دقت در اوضاع مأمور نمایند.

اگر در هر مسئله‌ای لازم باشد که از مسیو بیزو در واقع مشورت کرده بشود آنوقت مسیو بیزو در واقع وزیر مالیه خواهد گردید و ایران دیگر مسیونوز ثانی را لازم ندارد. در جواب من اظهار داشتم که جناب شما از لزوم فوریت تحصیل منابع مالیه صحبت می‌داشتید در صورتی که اکنون مایل به آمدن يك متخصص مالیه دیگری که او ناچار باید مجدداً شروع به تحصیل اطلاعاتی که مسیو بیزو در يك ماه گذشته نموده است بنماید هستید.

اگر مسیو بیزو آنقدری که لازم است تابعال از اوضاع مالیه ایران اطلاع حاصل نکرده است تقصیر فقط با دولت ایران است که استنکاف از دادن اطلاعات ورزیده است.

نخواستن دولت ایران خدمتی از مستشار مالیه بعین مثل این می‌ماند که شخص مریضی طبیبی را طلبیده ولی از گوش کردن به معالجه او امتناع می‌ورزد. در خصوص اینکه مسیو بیزو يك موقعی به مقام اقتدارات مسیو نوز خواهد رسید من به ایشان اظهار نمودم که البته این مطلب را درك نموده‌اند که مسیو بیزو بهیچوجه دارای قوای اجراییه نیست و مقام او فقط مقام شخص راهنمایی است. دولت ایران می‌تواند نصایح او را رد یا قبول نماید.

جناب وزیر مکرر در مکرر در خصوص فرستادن يك نفر مأمور مالیه از لندن و پطرزبورغ برای دقت در اوضاع مالیه ایران صحبت داشته‌اند و من هم مکرر در جواب اظهار داشتم که این اقدام ممکن الوقوع نیست. من به جناب ایشان در خصوص استعفاي خودشان اظهار داشتم که بهتر آن است تغییر خیالی بدهند بواسطه اینکه تغییرات - علی‌الاقبال مابین وزراء باعث بهبودی به اوضاع نمی‌شود و بعلاوه برای نیکنمایی شخص ایشان هم صحیح نیست که فوراً پس از پیشنهاد بودجه خود به مجلس از وزارت استعفا نماید.

غیر لازم است که شرح مفصلی از بودجه صنایع الدوله ذکر شود. مقصود عمده آن بدست آوردن مالیات معتدبه است که بتوسط آن دولت ایران بتواند تا يك درجه به مملکت امنیت داده بعضی طرق و شوارع جدید احداث نماید و همچنین ترقی به معارف بدهد. برای نیل به این مقصود چندین قسم مالیاتهای داخلی پیشنهاد شده است که عمده آن مالیات بر مستقلات در شهر [است] که تابعال بهیچوجه مالیاتی براو بسته نشده است. آنچه که مستقیماً به ما مربوط است اضافه مالیات به‌چای وقتد وارده در ایران است. ذکر از استقراض خارجه نشده ولی واضح است که اگر اضافه مالیاتی بر امتعه

مذکور بسته بشود محل خوبی برای ضمانت قرضه جدیدی خواهد بود.
 (امضا) مارلین [مارلینگ]

نمره - ۱۱۴

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری (واصله ۳ ژوئن)

طهران ، ۳ ژوئن ۱۹۰۸

[۱۳ خرداد ۱۲۸۷ ؛ ۱۳۳ - ۱۳۲۶]

اوضاع پلتیکی : در سیام ماه گذشته هیئت وزراء استعفاء کرده و تشکیل کابینه جدید خیلی اشکال دارد.

انجمنها درصدد آن هستند که بعضی از وابستگان شاه را که با آنها مختلف هستند اخراج نمایند و محض آنکه شاه را مجبور به قبول مطالبات خود نمایند سعی در تخویف کلیه قاجاریان دارند.

نمره - ۱۱۵

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری (واصله ۳ ژوئن)

طهران ، ۳ ژوئن ۱۹۰۸

[۱۳ خرداد ۱۲۸۷ ؛ ۱۳۳ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف امروز من امیربهادر جنگ دیشب در سفارت روس بست اختیار نمود. دوسه نفر از درباریان شاه او را ترك نموده اند.

نمره - ۱۱۶

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری (واصله ۴ ژوئن)

طهران ، ۴ ژوئن ۱۹۰۸

[۱۴ خرداد ۱۲۸۷ ؛ ۱۳۴ - ۱۳۲۶]

شاه امروز صبح از قصر خارج شده با مستحفظین کثیری به محل اقامت بیرونی خود که خارج دروازه قزوین است رفت.

نمره - ۱۱۷

تلگراف متر مارلین [مارلینگ] به سرادواری (واصله ۸ ژوئن)

طهران ، ۸ ژوئن ۱۹۰۸

[۱۸ خرداد ۱۲۸۷ : ۸ ع ۱ - ۱۳۲۶]

صبح روز شنبه ششم ژوئن مابین شاه و طرفداران ملت ظاهراً اصلاح شد ولی صبح روز دیگر به اعنیحضرت شاه راپورت داده شد که انجمنها تنگرافی به ظل السلطان در شیراز مخیره نموده اورا به آمدن و قبول مقام نیابت سلطنت دعوت کرده اند.

همانروز عصر پسر بزرگ ظل السلطان و سردار منصور و علاءالدوله و عضدالمک رئیس ایل قجر که در انقلاب هفته گذشته شرکت نمود از طرف شاه دستگیر گشتند.

نمره - ۱۱۸

مکتوب متر مارلین [مارلینگ] به سرادواری (واصله ۹ ژوئن)

طهران ، ۷ مه ۱۹۰۸

[۱۷ اردیبهشت ۱۲۸۷ : ۶ ع ۲ - ۱۳۲۶]

آقا افتخاراً سواد جوابی را که دولت ایران اخیراً در مقابل اظهارات من در موضوع حفاظت گبرهای ایران داده است لفاً ایفاد می دارم.

(امضا) چارلز ام - مارلینگ

ترجمه ملفوف نمره ۱۱۸

مکتوب مشیرالدوله به متر مارلینگ

۲ مه ۱۹۰۸

[۱۲ اردیبهشت ۱۲۸۷ : ۲۴۱ - ۱۳۲۶]

مراسله شما در باب گبرهای ایران واصل گردید . دولت ایران همیشه در راه آسایش این فرقه بذل توجه مخصوص نموده و این طایفه مرکب از قدیمترین تبعه ایران بوده و چنانچه در مورد قتل فریدون مشاهده گردید فیما بعد هم به همان نظر با آنها رفتار خواهد شد.

نظر به اظهاراتی که در این باب فرموده اید از وزیر داخله استدعا شده که دقت حکام را به این مسئله جلب نماید.

نمره - ۱۱۹

مکتوب متر مارلینگ به سرادواری (واصله ۹ ژوئن)

قلهک ، ۲۱ مه ۱۹۰۸

[۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۷ : ۲۰۴ ع ۲ - ۱۳۲۶]

آقا افتخاراً راپورت خلاصه وقایع چهار هفته ایران را بطریق معمول لفاً ایفاد می‌دارم
(امضا) چارلز ام. مارلینگ

طهران

در ظرف چهار هفته گذشته اوضاع طهران رو بهم رفته از معمول آرام تر بود. بلاشك در میان مردم يك نوع حالت یأس و تأثر احساس می گردد و ایرانیانی که قدری از امورات واقف تر هستند فهمیده اند که در چرخهای حکومت در واقع تزلزل پدیدار گشته است. عامه مردم زیاده از اندازه به مشروطیت خود که بدبختانه تاکنون علامات فساد از آن ظاهر بوده اعتماد دارند.

نظر به عید مولود شاه در ۱۵ ماه ، اعلیحضرت يك روز قبل دستخط مصالحانه به مجلس فرستاده احساسات عامه چنانچه انتظار آن می رفت نسبت به شاه صورت خیری گرفت. مراسم معمولی عید مذکور که با ابراز حسیات خصومت کارانه که به علت تعقیب پلتیک ارتجاع کارانه تباین کلی داشت صورت وقوع یافت.

در دوم ماه کابینه وزراء استعفاء کرده در ششم ماه دوباره تعیین گردید. مستوفی الممالك به جای ظفر السلطنه به وزارت جنگ مبدل شد. بعلت استعفاءی صدراعظم که دفعه دوم در ۱۶ مه واقع شد احتمال قطعی می رود که باز هم در مقام هریک از وزراء تغییر و تبدیلی بشود.

نظام السلطنه که بی اندازه مورد بی میلی عموم واقع شده بود در ۱۷ مه به قم فرار نمود. در ۱۶ مه شاه شخصاً تلگراف دوستانه به ناصر الملك که حالیه در اروپا مشغول سیاحت است مخابره نمود او را به آمدن بایران و قبول مسند صدارت دعوت کرده است ولی مسئله این که آیا جناب ایشان به قبول این مقام تن در دهد مشكوك است.

دو نفر اشخاصی که با هیجان برای رفورم عملاً مخالفت می ورزیدند پس از آنکه در محكمه عدلیه از آنها محاکمه شد به حبس مدت طویل محكوم گردیدند . یکی از آنها به جرم اینکه اعلانی چسبانیده و اعضای مجلس را بابتی اعلان کرده بود محكوم گردید.

۲۱ مه ۱۹۰۸

[۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۷؛ ۲۴۲۰ - ۱۳۲۶]

(اعضا) جی. پی. چرچیل

منشی السنه شرقی

مشهد

مابین انجمن محلی و اداره بلدیة کدورت فوق العاده در میان بود. از قرار معلوم قوای حکومت تدریجاً رو به ضعف است ولی شهر آرام می باشد.

تربت حیدری

احساسات برضد انجمن محلی برای اعضای آن تحمل ناپذیر بوده تمام آنها متحداً به فرمانفرما عریضه نوشته درخواست تعیین حاکمی برای آن محل نمودند. تمام طبقات مردم بالاتفاق از اوضاع موجوده امورات نگرانی داشته و یأس و ناامیدی خود را از استفاده از حکومت مشروطه ابراز می‌داشتند. دو دسته دزد که حوالی طبس را اشغال نموده بودند در ماه آوریل متفرق شدند.

یزد

سردار معتضد، حاکم جدید کرمان، روز ۷ آوریل [۱۸ فروردین ۱۲۸۷؛ ۲۴۵ - ۱۳۲۶] در تردیکی افار به دسته‌ای مرکب از چهل دزد که ۱۲،۰۰۰ رأس گوسفند و اموال زیاد بظارت می‌بردند برخورد. او به سارقین حمله برده هشت نفر از آنها را مقتول و مجبور به ترك اموال مسروقه کرد. از همراهان حکومت يك نفر مقتول و یکی مجروح گردید. در بیستم آوریل انتظام‌الملک از نائین به یزد وارد شد و به حکومت آنجا تعیین گردیده. در ۱۴ مه [۲۴ اردیبهشت ۱۲۸۷؛ ۱۳ ع ۲ - ۱۳۲۶] قریب دوهزار نفر از اهالی دهات در خارج اداره تلگرافخانه انگلیس اجتماع نموده درخواست نمودند که محض پروتست بر ضد بعضی مالیاتهای جدید بست اختیار نمایند. مردم بازارها را بسته و اوضاع از قرار معلوم خیلی سخت شد. مستر بلکمن، کفیل ویس قونسولگری، با رؤسای آن جماعت مشورت نموده آنها به مساجد و مقامات مقدمه مراجعت نمودند. روز بعد جماعت مردم دومرتبه مراجعت نموده و داد و فریاد کرده از دولت انگلیس درخواست کمک و همراهی می‌کردند که با آنها از روی عدالت رفتار شود. مستر مارلینگ تلگرافاً [=تلگرافی] خبر داد که مجلس ملی به همین زودی تأمینات لازمه خواهد داد. این خبر باعث تسکین اذهان مردم شد و تلگرافی که از وزیر مالیه واصل شد موافق دلخواه آنها نبود. در ۱۸ مه [۲۸ اردیبهشت؛ ۲۴۱۷] عده‌ای بنمایندگی اصناف از مستر بلکمن ملاقات کرده درخواست اجازه تحصن نموده از آن می‌ترسیدند که ورود عده کثیری از اهالی دهات به شهر اسباب عدم تأمین دکانین آنها شود. مستر بلکمن به آنها اصرار نمود تا دوروز منتظر جواب مجلس ملی شوند. در ۱۹ مه هیئتی به نمایندگی سرکرده آنها ملاقاتی کرده اظهار داشتند که عده زیادی از اهالی دهات که بسیاری از آنها مسلح بودند اتصالاً وارد شده و ناامنی بطور عموم شیوع داشته و از آن می‌ترسیدند که هرگاه در ارسال جواب تأخیر زیاد شود هرج و مرج در میان مردم واقع خواهد شد. بعضی از آنها آمده و همینکه از عدم وصول جواب و دخول در قسولخانه مأیوس گردیدند تهدید به پائین کردن بیرق و تخریب اداره قنصلخانه نمودند. آن هیئت برای این تهدیدات ترضیه خواستند. مستر مارلینگ از وزیر امور خارجه ملاقات نموده او را از وخامت این مسئله مستحضر و از او وعده گرفت که از تظلمات و تشکیات مردم یزد دلجویی کند.

کرمانشاه

بعثت حرکت ایلات دور و حوالی، کرمانشاه ظاهراً خیلی مغشوش شده مستر و میسز است که متعلق به دعاء امریکایی هستند در قرب بیست و پنج میلی طرف مشرق شهر دزد به آنها زده و تمام متعلقات آنها را بسرقت برده‌اند.

ظفر السلطنه وزیر جنگ سابق به حکومت معین شده و در راه کرمانشاه است. الحال شهر ظاهراً مغشوش است و قنصل اعلیحضرتی راپورت می‌دهد که فعلاً مأمورین دولتی که بتوان مطالب را به آنها اظهار داشت موجود نمی‌باشد.

شیراز

ظل السلطان در اوائل مه [نیمه اردیبهشت؛ اوایل ع ۲] وارد شیراز شده و چندین تلگراف به سفارت اعلیحضرتی مخایره نموده مشعر براینکه برای حفظ نظم اقدامات مجدانیه نموده قبل از ورود شاهزاده مذکور در شهر اغتشاشی به وقوع رسید. بعثت وقوع آن انتشار تلگرافی از علمای بزرگ نجف در خصوص قتل قوام‌الملک بود ولی از زمان ورود ظل السلطان در امورات تسکین حاصل گردیده است.

سیصد نفر از فوج چهار محال که یک قسمتی از مستحفظین ظل السلطان هستند در بیست و ششم آوریل وارد شدند.

از تلگرافی که به تاریخ ۱۷ شهر مه [۲۸ اردیبهشت ۱۲۸۷؛ ۱۷ ع ۲ - ۱۳۲۶] از معاون رئیس اداره تلگرافی هند و انگلیس واصل شد و مفهوم گردید که قبایل اعراب مابین سیوند و دهبند مشغول ارتکاب سرقت و چپاول اموال مردم بوده خط تلگراف را هم صدمه رسانیده‌اند.

نمره - ۱۲۰

ملخص مکتوب مستر مارلینگک به سرادوردگری (واصله ۹ ژوئن)

قلهك، ۲۱ مه ۱۹۰۸

[۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۷؛ ۲۰ ع ۲ - ۱۳۲۶]

در تعقیب مکتوب سیام ماه گذشته خود افتخاراً راپورت می‌دهم که کابینه وزراء در دوم شهر جاری از کار استعفاء کرده وزیر مالیه به عموم فهمانید که استعفاءی اوقتیه قطعاً صحبتی است که من در چند روز قبل با ایشان داشته‌ام - اگرچه عقیده عموم براین بود که میل وزراء براین قرار گرفته که باعث تغییری در تشکیل کابینه وزراء گردیده نظام السلطنه صدراعظم و وزیر داخله را در آن راه ندهند. شکی نیست که اینطوری که صنیع الدوله رفتار کرده و مسئله ملاقات مرا آلت رهایی و استخلاص خود از این موقع مشکل که جاه طلبی او را بطرف آن سوق داده بود قرار داد تأثیری نموده و در ظرف هفته که بحران وزراء دوام داشت در مجلس چندین نطق ایراد شده برضد قصد اعمال کنترل خارجه بر مالیه پروتست شد و چند مقاله سخت در همین موضوع در مطبوعات دیده شد. گفتگوی تریید مالیات چائی و قند در میان بود و در نقشه صنیع الدوله پیشنهاد

شده بود که خواه دولتین روس و انگلیس قبول این مسئله را بکنند یا نکنند بر مالیات اجناس مذکور افزوده شود و بطور سخت اینطور ارائه طریق شد که ملت باید بواسطه ترك استعمال قند و چای ما را مجبور به قبول آن نمایند و يك نفر وطن پرست دیگر اظهار داشت که حقوق مسیو بیزو برای تمام مدتی که خدمت کرده باید پرداخته شود و او را به فرانسه پس فرستند. البته تمام این عنوانات را نباید قابل اهمیت زیاد دانست ولی نظر به اینکه خود صنایع الدوله به من اظهار داشت که قبل از ملاقات با من تصمیم به استعفاء نموده بود من اینطور صلاح دانستم که این مسئله را در مراکزی که عنوانات مخالف و مغایر او ممکن بود تولید اثرات بد نماید منتشر و به آنها بفهمانم بمجرد آنکه کابینه مجدداً تشکیل گردید از وزیر امور خارجه ملاقاتی نموده و از وضع رفتار يك وزیر مسئولی که سعی داشت اسم من را به عنوان مداخله در امورات داخلی دولت بدنام نماید و مضمون و مقصود مطلب مرا بر عموم مشتبه کند پروتست نمودم. مشیرالدوله چندان سعی ننمود که از کرده همکار خود طرفداری و تصدیق نماید ولی ایراد کرد که از این مسئله چندان ضرری وارد نیامده چرا که رفتار و کردار صنایع الدوله چنان بر عموم واضح و معلوم است که چندان وقری به گفته های او نمی گذارند!

گمان نمی کنم عقیده مشیرالدوله صحیح باشد زیرا که همینکه استعفای اخیر هیئت کابینه انظار عموم را متوجه به خود گردانید ظاهراً جلب نظر موقتی به آن قضیه بر طرف و محو گردید. از حیثیات دیگر امیدوارم نتایج حسنه بظهور خواهد رسید چون اکثر اهالی متمایل هستند که دولت جدید منتظر استخلاص از لزوم تأدیه مالیات باشند. از قرار معلوم مجلس اینطور تصور می کند که اقتدارات آن در مناسبات خارجه هم نافذ بوده و محتمل است این نکته را فراموش کند که مراعات عهدنامه های دولتی مسئله التفاتی نبوده بلکه اجباری است. این تصور سهو را دیر یا زود از اذهان آنها باید محو نمود ولی این مسئله ای است که هرگاه اصلاح آنرا به خود ایرانیان واگذار نمائیم ممکن است تا يك مدت غیر محدودی بواسطه حساسیت و زودرنجی مجلس بتعمیق انداخته شود.

اوضاع مملکت از بد بدتر شده و دولت ضعیف مطلقاً قادر نیست در راه اعاده نظم اقدامی نماید و در صورتی هم که پول برسد به انتها درجه غیر ممکن است که بدون معاونت خارجی اقدامات جدی برای رفورم بعمل آید. وزرائی که اطلاعاتشان بیشتر است بلاشک از این مسئله آگاه هستند ولی عامه مردم و مجلس خلاف وطن پرستی می دانند که به حقیقت يك مسئله متقاعد شوند و بنابراین گمان نمی کنم خیلی باعث خوشحالی است که بعزت حماقت صنایع الدوله این مسئله به نمایندگان واضح شده که دولت ایران باید از دولتین روس و انگلیس منتظر کمک و همراهی برای استخلاص از مشکلات باشد. نمی توانم وانمود کنم که تأثیر لازمه تاکنون در اذهان جایگزین شده باشد ولی در هر صورت اولین اقدام برای فهمانیدن این مسئله بطور صحت بعمل آمده است.

مملکت از حیث مالیه ظاهراً به نقطه صفر رسیده و مسیو دوهارت و يك که با او در این موضوع صحبت داشتم با عقیده من موافق است که در اندک مدتی کار چنان بر دولت سخت خواهد شد که مجبور به استدعای معاونت خواهد گردید.

نمره - ۱۲۱

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۹ ژون)

قلهك ، ۲۲ مه ۱۹۰۸

[۱ خرداد ۱۲۸۷ ؛ ۲۱ ع ۱۳۲۶-۲]

آقا هرگاه به واقعات چهار هفته اخیر نظر افکنده شود مشکل است علائم و آثاری بدست آید که بهبودی فوری اوضاع ایران را بنمایاند. مقصود وزراء از تکرار استعفاء فقط این بود که از دست نظام السلطنه صدراعظم که طمع کاری و عدم موافقت او با قوانین مشروطیت در اجرای اعمال خود او را بی اندازه مورد تنفر عموم نموده بودرهایی یابند و از قراری که معلوم می شود در مورد همکاران خود عوض آنکه بطور رئیس کابینه مشروطه خواه سلوك نماید مثل يك نفر صدراعظم سلطان مستبدی رفتار کرده است و شکی نیست که برای آنها امکان نداشت با او متحداً عمل نمایند. هیچ احتمال نمی رود که کابینه جدید که تشکیل آن هنوز بطور قطعی فیصله نشده بیشتر بتوانند در این هرچ و مرج و بی ترتیبی اوضاع دولتی اعاده نظم نمایند. این مسئله را می توان یقین نمود که صنیع الدوله صدراعظم شود و محتشم السلطنه نماینده ایران در کمیسیون سرحدی ارومیه از قرار مذکور دعوت شده که آمده و به جای نظام السلطنه به وزارت داخله برقرار شود. این مسئله مشکل است تصور شود که امکان داشت انتخاب نامساعدتری از انتخاب این دو وزیر بعمل آید. طهران نسبتاً به حال آرامی دوام دارد ولی احساسات عموم بسیار از ضعف و بیچارگی حکومت مایوس است و تمایل عموم به اینکه شاه را که مجدداً به آماده ساختن خود برای کودتای دیگر متهم گردیده باعث اوضاع موجوده امورات بدانند روز افزون است.

برای اکثر نقاط بی حکومت حکام تعیین کرده ولی به استثنای ظل السلطان در شیراز و سردار معتضد در کرمان هیچکدام از آنها ظاهراً قادر نتوانند بود که در راه اداره نمودن قلمرو خود جد و جهد حقیقی بنمایند. در یزد جمعیتی از دهاتیان بعنوان پروتست برضد مالیات جدیدی دور تلگرافخانه را احاطه کرده اند ولی مستر بلك من، کفیل ویس قنصلگری بواسطه زرنگی و متانت خود تاکنون به منع وقوع حادثه جدیدی موفق گردیده است. دولت از اینجا کاری از پیش نمی رود بجز آنکه تلگرافات تسکین آمیز بفرستد. طوایف کاکاوند بواسطه قصه حمله به کرمانشاه آنجا را تهدید نموده و از قرار شرحی که کاپیتان هاورت می نگارد اوضاع مدهشی در پیش است. دولت وعده داده اند که ظفر السلطنه حاکم جدید را با استعداد قوی بفرستند ولی قدری شك می رود از اینکه او در آخرین لحظه از این عهده استعفاء نماید. مملکت علاوه بر آنچه مذکور گردید از حیثیات دیگر نسبتاً آرام است و فقط چند فقره سرقت اکثراً در دور و حوالی اصفهان بوقوع رسیده .

(امضاء) چارلز ام . مارلینگ

نمره - ۱۲۲

تلگراف مستر مارلین [مارلینگک] به سرادواردگری (واصله ۹ ژون)

طهران ، ۹ ژون ۱۹۰۸

[۱۹ خرداد ۱۲۸۷ : ۹ ج ۱ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف دیروز من. دیروز صبح قشون دولتی محافظ شهر بودند و سپس شاه اعلانی منتشر نموده اشخاصی را که دستگیر شده بودند خائن خوانده‌اند. شهر بطریق معمول آرام است و مردم اعلان مزبور را بطور آرامی قبول نمودند.

نمره - ۱۲۳

تلگراف مستر مارلین [مارلینگک] به سرادواردگری (واصله ۱۲ ژون)

اوضاع اینجا سرعت کسب شدت نموده و هیجان به ضد شاه سخت می‌شود. مسیو دوهارت-ویک که برای حفظ جان شاه در خوف است به مسیو ایزولسکی تلگرافاً در ریوال ارائه طریق نموده که سفارتین دولتین روس و انگلیس را دستورالعمل دهد که به وزیر امور خارجه بطور رسمی اظهار نمایند که دولتین ملزم به برقراری سلسله حالیه بوده و در صورتیکه حفظ شاه به قوه قهریه لازم آید این کار را حاضرند بکنند.

عقیده سفیر روس آنست که مولد این اغتشاش حالیه ظل‌السلطان می‌باشد ولی این درواقع تصور موهومی است و او را گمان این است که شاهزاده معظم له قصد نیابت سلطنت و بالاخره سلطنت دارد و بعلاوه او اینطور خیال می‌کند که وزراء پارلمان حاضر [به] قبول این مسئله هستند که شاه بطور تدبیر موافق قوانین مشروطیت عمل خواهد نمود و درنفس الامر هیچ احساس مخالفتی برضد آن اعلیحضرت ندارند.

مرا شخصاً عقیده این است که امکان ندارد از اذهان عامه خصومت باطنی شاه را نسبت به مشروطه برطرف نمود. اهالی مملکت خیلی مایلند خود را از دست او رها نیند و آنها را عقیده براین است که اعاده نظم توسط ظل‌السلطان باعث امیدواری کامل خواهد بود. من این مسئله را لازم است اعتراف کنم که ظل‌السلطان برای پیشرفت مقاصد شخص خود از موقع حالیه استفاده می‌نماید.

در اینکه پیشنهادی که از طرف سفیر روس شده هیجان و انقلاب طهران را خاموش خواهد کرد گمان می‌کنم امکان قطعی داشته باشد ولی موقتی خواهد بود و یحتمل اثرات آن در ایالات و ولایات مورث تریید انقلاب می‌گردد و ابداً تصور نمی‌کنم بوسیله آن مابین شاه و مردم بطور دائم اصلاح شود چنانچه سفیر روس اظهار می‌نماید احتمال نزدیک به یقین می‌رود که ظل‌السلطان برای مشروطیت یک خصم مستحکم‌تری از شاه حالیه خواهد بود.

پس از توضیح نظریات خود به سفیر روس به او عنوان نمودم که به عقیده من دولت اعلیحضرتی در شناختن وراثت پیرای تاج و تخت ایران خود را ملتزم حمایت خانواده حالیه سلطنت ندانسته و در این صورت یک نفر پادشاه را بطریق اولی حمایت نخواهد نمود.

نمره - ۱۴۴

تلگراف سرادواردگری به متر او برن، مورخه ۱۲ ماه ژوئن [۲۲ خرداد؛ ۱۲ج ۱] از وزارت خارجه لندن

راجع به تلگراف امروز طهران من موافقت تام با عقیده متر مارلین [مارلینگ] دارم. در ضمن مذاکره در اوضاع با وزیر امور خارجه، شما خوب است که به جناب ایشان اطلاع بدهید که دولت اعلیحضرتی منتها درجه اهمیت را به اتفاق تام سیاست دولتین می دهد ولی ما بکلی برخلاف هر نوع اقدامی هستیم که شکل مداخله در امور داخلی ایران را دارا باشد و بهمین دلیل دولت اعلیحضرتی کمال آرزو را دارد که نظم در ایران برقرار گردد ولی فقط راهی که انجام این مقصود ممکن خواهد گردید به تشکیل دولتی خواهد بود که طرف اعتماد و همراهی تام ایرانیها باشد و این عمل وقتی انجام خواهد گرفت که اوضاع بطور طبیعی در جریان بوده و دخالتی از خارج نشود.

عقیده ما بر این است که اگر اظهار نمایند که سلسله یادولت حاضره باید حتماً برقرار باشد ممکن است که موقتاً در اوضاع بهبودی حاصل گردد در آتیه اشکالات سختی هم برای دولت روسیه روی خواهد داد. هر نوع حکومتی که ما بخواهیم مجبوراً در ایران برقرار نمائیم بدون شك خطر آن حکومت زیادتیر خواهد بود.

نمره - ۱۴۵

تلگراف متر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری مورخه ۱۳ ژوئن [۲۳ خرداد؛ ۱۳ج ۱] از طهران راجع به تلگراف نهم این ماه من
ظاهراً بواسطه تهدید شاه، مجلس انجمنها را وادار نموده است که از مسجد خارج شوند، در این مدت هیجان و بی نظمی در شهر روی نداده است.

نمره - ۱۴۶

تلگراف متر او برن به سرادواردگری مورخه ۱۵ ژوئن [۲۵ خرداد؛ ۱۵ج ۱] از بطرز - بورغ راجع به تلگراف ۱۲ این ماه شما

تا بحال جواب قطعی از میو ایزولسکی برای من نرسیده است. جناب ایشان امیدوارند که اوضاع تصمیم فوری لازم نداشته باشد. از صحبت ایشان من چنین فهمیدم که در عوض اظهاراتی که میو هارتویک پیشنهاد کرده بود حال جناب ایشان مایلند که فقط يك نوع اختطاری مثل همان اختطار ۱۹۰۷ از طرف دولتین به ظل السلطان بشود و دلیل اقامه نمودند که شناسایی ما ولیعهد را به جانشینی سلطنت ایران، خود تا يك اندازه ما را مجبور به این اقدام می نماید هر چند که خود جناب ایشان قبول دارند که این شناسایی مثل این نیست که ما بر عهده گرفته باشیم که شاه و پسرش را به سلطنت نگاه بداریم.

نمره - ۱۲۷

تلگراف سرادواردگری به متر او برن، مورخه ۱۵ ژون [۱۹۰۸]

از وزارت خارجه لندن

[۲۵ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۵ ج ۱۳۲۶]

تا به حال بهیچوجه روابط سیاسی مابین ما و ظل السلطان نیست و در صورتی که ما قبلاً با دولت روسیه معاهده ننماییم هیچوقت کمک به «ظل السلطان» یا به کس دیگری نخواهیم کرد. به عقیده من بهترین راهها محدود نمودن اقدامات خودمان است و گر نه ما دچار مسئولیت برقرار نمودن دولتی خواهیم شد که مردم مایل به تمکین آن نیستند. همچو اوضاعی اثر بدی به نفوذ و نیکنامی دولتین در ایران خواهد بخشید. من این عقیده خود را به سفیر کبیر روس اظهار نموده‌ام. شما هم خوب است که همینطور به مسیو ایزولسکی اظهار نمایید.

نمره - ۱۲۸

تلگراف سرادواردگری به متر او برن، مورخه ۲۰ ژون [۱۹۰۸]

از وزارت خارجه لندن

[۳۰ خرداد ۱۲۸۷؛ ۲۰ ج ۱۳۲۶]

در صورتیکه وزیر امور خارجه لازم می‌داند که اقدامی بشود من حاضرم که بنمایند؛ اعلیحضرتی مقیم طهران تعلیمات فرستاده که با همکار روس خود اختاری به مثل اخطار دسامبر ۱۹۰۷ [آذر ۱۲۸۷؛ ذیقعد ۱۳۲۶] به ظل السلطان بنمایند. در صورتیکه يك همچو اقدامی کرده بشود آنوقت باید که نمایندگان دولتین شامرا از این اقدام مستحضر نموده و به آن اعلیحضرت نصیحت نمایند که بملاحظه اطمینان سلطنت خود و نگاهداری تاج و تخت بهتر آن است که او اقدامی علیه مشروطیین و مجلس ننماید. در هر صورت به شاه بفهمانند که او بهیچوجه نباید منتظر حمایت از دولتین باشد در صورتی که اقدامات او، او را دچار خطرات خواهد نمود.

نمره - ۱۲۹

تلگراف متر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری، مورخه ۲۱ ژون (۱۹۰۸) [۳۱ خرداد؛

۲۱ ج ۱]

راجع به تلگراف ۲۰ این ماه شما به پترزبورغ.

من گمان می‌کنم که اگر دولت روس آن اقدام متغذانه را قبول نماید بهتر آن است که دستور العمل برای من و مسیو هارت ویک فرستاده شود که مضمون مطلب را رسماً مثل سال ۱۹۰۷ علنی نمایم. بواسطه اینکه شاید تصور بشود که این اقدام مایک نوعی همراهی با شاه بوده است.

نمره - ۱۳۰

تلگراف مستر اویرن به سرادواردگری، مورخه ۲ ژون [۱ تیر؛ ۲۲ چ ۱] از
پترزبورغ

مسیو ایزوالسکی موافقت تام با مضمون تلگراف ۲۰ این ماه شما که دیروز من به او ارائه دادم
دارد. دستورالعمل بطوریکه شما پیشنهاد نموده بودید به سفیر روس در طهران فرستاده شد.
امروز من از مضمون تلگراف ۲۱ مستر مارلین [مارلینگ] مسیو ایزوالسکی را مطلع
ساخته و به ایشان اظهار نمودم که هنوز در این خصوص دستورالعملی برای من نرسیده است.
ایشان هم قول دادند که در اینخصوص دقت نظری خواهند نمود.

نمره - ۱۳۱

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری مورخه ۲۳ ماه ژون [۲ تیر؛ ۲۳ چ ۱]
از طهران

راجع به تلگراف دیروز شما

دیروز شاه سفیر روس را ملاقات نموده و سفیر روس به شاه نصیحت نمود که بطور
مصلحانه با مجلس رفتار نماید. اعلیحضرت شاه جواب داد که او حسیات مخالفت آمیزی
نسبت به مجلس ندارد و اظهار داشتند فقط مایلند که از تهدیدات انجمنها و حملات
جراید که محرك آنها ظل السلطان است مأمون گردند. اعلیحضرت شاه بعلاوه گفتند که دلایل
متبته در دست دارند که ظل السلطان مشغول تحریک برای خارج نمودن شاه از سلطنت
است.

نمره - ۱۳۲

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری، مورخه ۲۳ ژون [۲ تیر؛
۲۳ چ ۱] از طهران.

تقریباً در ساعت شش قبل از ظهر امروز شاه بیست نفر قزاق برای دستگیر نمودن
هشت نفر که در مسجد جنب مجلس بودند فرستاد.
تسلیم نمودن این اشخاص قبول نگردید و تیری هم از مجلس انداخته شد. سپس جنگ
شروع شد و تابحال هم مداومت دارد و عده مقتولین هم از قراری که می گویند زیاد است.
قشون شاه توپ استعمال می نمایند.

نمره - ۱۳۳

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری، مورخه ۲۳ ژون [۲ تیر؛ ۲۳
چ ۱] از طهران
راجع به تلگراف امروز من

قشون شاه مردم را از عمارت و مجلس و مسجد خارج نموده و انجمن آذربایجان را منهدم نمودند.

شاه سید عبدالله و شیخ‌الرئیس و تقریباً ده نفر دیگر از رؤسای مشروطیون را دستگیر نموده است. از بریگاد قزاق چهل نفر مقتول گردیده‌اند. عده مقتولین طرف مقابل از قراری که می‌گویند خیلی قلیل است ولی عده صحیح هنوز معلوم نگردیده است. قانون نظامی در شهر اعلان گردیده و انجمنها متفرق شدند.

عده‌ای از دكاكين و خانه‌ها که خانه ظل‌السلطان و عمارت مجلس هم در جزء آنها است غارت شده است.

مسیو هارت ویک و من مترجمین خود را نزد شاه فرستاده که از شاه استدعا نمایند که اقدامات اکیده برای برقراری نظم و حفظ اروپاییها بنمایند. بعلاوه ما به مترجمین دستورالعمل دادیم که به شاه اطمینانی را که او در ماه دسامبر ۱۹۰۸ به ما داده بود خاطر نشان نموده و تقاضا نمایند که اعلانی مبنی بر اینکه شاه مایل به برهم زدن مشروطیت نیست از طرف شاه صادر گردد.

من به اتاشه میلپتر که امشب در طهران توقف خواهند نمود دستورالعمل دادم که اگر ممکن می‌شود نگذارند که کسی در سفارت تحصن اختیار نماید.

ماژراستوکس راپورت می‌دهد که تابحال اقدامی نشده است و شهر هم خاموش است.

نمره - ۱۳۴

تلگراف سرادوار دگری به مستر اوپرن ، مورخه ۲۳ ماه ژون [۲ تیر؛ ۲۳ چ ۱] از وزارت خارجه ، لندن

راجع به تلگراف دیروز شما

خواهش می‌کنم که شما به وزیر امور خارجه اطلاع بدهید که من با عقیده مستر مارلین [مارلینگ] در خصوص علنی نمودن هردو مکاتبات بهمان طریقی که در ماه دسامبر ۱۹۰۷ بعمل آمد شریک هستم . شما خوب است که تقاضای کمک از ایشان نموده تا اینکه دستورالعمل بطوریکه پیشنهاد شده به نمایندگان خود هرچه زودتر ممکن است فرستاده شود. از اینکه جناب ایشان قبول پیشنهاد من را نموده اظهار رضایت نمایید.

نمره - ۱۳۵

تلگراف سرادوار دگری به مستر مارلین [مارلینگ] مورخه ۲۹ ژون [۸ تیر؛ ۲۹ چ ۱] از وزارت خارجه لندن

راجع به تلگراف ۲۲ این ماه مستر اوپرن و تلگراف ۲۰ این ماه من به مستر اوپرن . خواهشمندم که موافق تلگراف مذکوره به اتفاق مسیو هارت ویک اقدام نمایید.

نمره - ۱۳۶

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری ، مورخه ۲۴ ژون [۳ تیر ؛ ۲۴ چ ۱] از طهران .

راجع به تلگراف ۲۳ این ماه من

در جواب پیغام ما شاه اطمینان کاملی داده و احکام مخصوصی برای محافظت تلگرافها و بانك شاهنشاهی صادر گردید و نیز در شب گذشته تقی زاده و يك وکیل دیگر و پنج نفر روزنامه نویس از ترس خطر جانی به سفارت شهر تحصن اختیار نمودند. شاه تقریباً ۶ نفر از رؤسای ملیون را که اغلب آنها اعضای انجمنها و روزنامه نویس هستند دستگیر نموده است.

من گمان نمی کنم که خطری برای اروپاییها باشد و شهر هم به حال آرامی باقی است

نمره - ۱۳۷

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری ، مورخه ۲۴ ژون [۳ تیر ؛ ۲۴ چ ۱] از طهران

با وجود کوشش آناشه میلیر به منع دخول ، عده متحصنین به سفارت در تزیید است.

نمره - ۱۳۸

تلگراف مستر مارلین به سرادواردگری ، مورخه ۲۵ ژون [۴ تیر ؛ ۲۵ چ ۱] از طهران
راجع به تلگراف سابق من

تیر اول بدون شك از طرف اشخاصی که در مسجد و مجلس بودند خالی گردید. عده ای از وكلاء هم مابین آن اشخاص بودند . من گمان می کنم تهیه کاملی قبلاً داده شده بود که در صورت لزوم مردم را به قوه قهریه از مسجد خارج نمایند. در هر صورت شاه بهانه کافی برای این اقدامات سخت در دست داشت. بواسطه اینکه حمله بدو از طرف ملیون به قشون گردید. خانه های یکی دوفتر از معروفین را که نسبت به آنها در شرکت در این هیجان علیه شاه سوءظن برده می شد به حکم شاه بتوسط توپ در را باز نموده و اثاثیه آن را بغارت بردند . در این مدت دو روز چهار خانه را اینطور نموده و گمان برده می شود که به عده ای از خانه های دیگر هم اینطور رفتار بشود. برای دستگیر نمودن وكلاء کوشش می شود وعده ای از آنها که رئیس مجلس هم جزء آنها است تا به حال دستگیر شده اند.

ظاهراً انجمنها ترسیده طرفداران آنها فرار نموده و شاه قادر مایشاء است . دو نفر از محبوسین را دیروز در اردوی شاه طناب انداختند. بعلاوه وكلا و سی نفر از اشخاص دیگر محبوس هستند .

الحال در سفارت پنجاه نفر متحصن اند . جنگ در تبریز مابین مشروطیون و طرفداران شاه

در جریان است.

از ایالات دیگر خبری نیست و ظل السلطان می‌خواهد خود را از این هیجان خارج نماید. به عقیده من احتمال خطری برای اروپاییها نیست.

نمره - ۱۳۹

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادوار دگری ، مورخه ۲۵ ژون [۴ تیر؛ ۲۵ ج ۱] از طهران
راجع به تلگراف امروز من

دیروز عصر منشی وزارت امور خارجه از من در سفارت ملاقاتی نموده و از طرف شاه پیغامی به این عنوان برای من آورد که اعلیحضرت شاه از شنیدن اینکه سفارت مردم را به تحصن در آنجا ترغیب می‌نماید بسیار متحیر شده و اظهار می‌دارند که این اقدام مخالف با پولتیک عدم مداخله است.

من جواب دادم که متحصنین به اراده من داخل سفارت نشده بلکه برعکس برخلاف میل من آمده‌اند و راپورتی که برای آن اعلیحضرت رسیده است بی‌اصل است. من اظهار نمودم که هرچند که من میل به مداخله ندارم لیکن در بعضی مواقع است که فروگذاری برخلاف انسانیت می‌شود و بدبختانه این دو فقره قتل در اردوی شاه ثابت می‌نماید که اشخاصی که در سفارت بست اختیار نموده‌اند بی‌علت از خطر جانی خوف نداشته‌اند و در صورتیکه من از تحصن سایرین جلوگیری نموده و نخواهم گذاشت اشخاصی که فعلاً در سفارت متحصنند شرکت در زد و خورد موجوده نمایند لیکن تسلیم اشخاصی که طلب حمایت ما را نموده‌اند بدون ضمانت کاملی از ترتیب محاکمه آنها ممکن نخواهد بود مگر اینکه از دولت متبوعه خود دستورالعملی برای من واصل گردد. من اظهار نمودم که اعلیحضرت شاه اطمینان کاملی به من داده است که از مشروطیت نگاهداری نماید، در صورتیکه دستگیر نمودن و کلاً و حمله بر مجلس به نظر من مثل خیال برهم زدن مشروطیت است. بعلاوه من اظهار نمودم که با تأسف زیاد من شنیده‌ام که دو نفر دیگر از محبوسین هم محکوم به قتل گردیده‌اند و ضمناً اظهار امید نمودم که شاه دیگر حکم به قتل دیگری ندهد.

چند ساعت بعد من از وزیر امور خارجه ملاقاتی نموده در منزل مشارالیه همان منشی وزارت خارجه را ملاقات نمودم. من مطالب مذکور را دومرتبه برای وزیر امور خارجه تکرار نمودم. منشی عازم باغ‌شاه گردیده و جواب ذیل را از شاه برای من آورد.

شاه اظهار نموده‌اند که نظر به اوضاع شهر آن اعلیحضرت مجبور شده‌اند که اقدامات برای استقرار نظم بعمل بیاورند و بواسطه اعلان قانون نظامی، مشروطیت و قوانین عدلیه موقتاً موقوف گردیده ولیکن آن اعلیحضرت قولی که سابقاً داده‌اند فراموش ننموده و به آن عمل خواهند نمود. قتل دیگری بعمل نخواهد آمد و آن اشخاصی که کشته‌اند محاکمه

صحیحی در حق آنها بعمل آمده است و بعلاوه شاه از من تقاضا نموده بود که صورتی از اسامی متحصنین برای ایشان بفرستم . من این تقاضا را قبول ننموده و اظهار نمودم که بهیچوجه برای من اطمینانی نیست که محاکمه صحیحی در حق این دونفر مقتول بعمل آمده باشد و من تکراراً اظهار نمودم که جد کامل خواهم نمود که نگذارم سایرین در سفارت متحصن گردند ولیکن اقدام دیگری نخواهم نمود مگر به دستورالعمل از دولت متبوعه خود. در موقعی که منشی مزبور حاضر نبود من به علاءالسلطنه اظهار نمودم که شاه برای ثبوت صمیمیت خود خوب است که محاکمه علنی در حق مجبوسین بعمل بیاورد و فوراً هم مجلس را باز نماید. حضرت معظم له قول به من دادند این طریق را به شاه اصرار خواهد نمود. علاءالسلطنه اشاره نمودند که ممکن است شاه برای اینکه جلوگیری از تحصن مردم در سفارت نماید عده ای سرباز دور اطراف آنجا مأمور نماید. من جواب دادم که بجز ترتیب صلح آمیزی اجازه نخواهم داد که به ترتیب دیگری جلوگیری بشود و دستورالعمل به ماژور استوکس داده ام که تازمانی که دستورالعمل از دولت متبوعه خود برای من نرسیده هیچکس را اجازه دخول ندهد. بعد از اینکه من از شهر خارج شدم مستحفظ به نزدیکی در سفارت گذارده شد.

نمره - ۱۴۰

تلگراف مستر مارلین [مارلینگک] به سراداردگری ، مورخه ۲۵ ژون [۴ تیر؛ ۲۵ ج ۱] از طهران
برای جلوگیری از دخول مردم به سفارت ، قشون در اطراف باغ گذارده شده و حتی برای نوکرهای سفارت هم در رفت و آمد اشکال است. به عقیده من این اقدام بسیار بی ادبانه ای است و علیه این اقدام پروتست خواهم کرد.

نمره - ۱۴۱

تلگراف مستر مارلین [مارلینگک] به مستر اوپرن ، مورخه ۲۵ ژون [۴ تیر؛ ۲۵ ج ۱] از وزارت خارجه لندن
شما خوب است که وزیر امور خارجه را از مضمون تلگراف امروز مستر مارلین [مارلینگک] و جوابی که من به آن تلگرافی فرستاده ام مطلع سازید و خواهش نمایم که جناب ایشان به اقدام مستر مارلین [مارلینگک] همراهی نمایند.
شارژ دافر دولت اعلی حضرتی دستورالعمل به آتاشه میلتر داده بود که نگذارد کسی بست در سفارت اختیار نماید ولی غیر ممکن بود که این دستورالعمل کاملاً بموقع اجرا گذارده شود و بنابراین عده ای بستی الحال در سفارت هستند. تعلیمات به مستر مارلین [مارلینگک] فرستاده شده که جلوگیری از تحصن سایر اشخاص دیگر نماید ولی پرواضح است که ما نخواهیم توانست اشخاص را رد نمایم در صورتی که جان آنها در خطر است.

دولت اعلیحضرتی بهیچوجه قبول این را نخواهد نمود که شاه برای ممانعت از رفت و آمد قشون در اطراف سفارت اعلیحضرتی بگذارد و این اقدام بسیار بیادبانه است. آرزوی صمیمی دولت اعلیحضرتی این است که جلوگیری از اشکالات نماید و خیلی اسباب تأسف خواهد بود اگر در این موقع دولت اعلیحضرتی برای حفظ شئونات خود مجبور به بعضی اقدامات علیه شاه بشود. در صورتیکه فوراً خارج نشوند این اقدام حتمی خواهد گردید.

شما به جناب ایشان پیشنهاد نمایید که خوب است دستورالعمل به نمایندگان دولتین فرستاده شود که آنها متفقاً به شاه فشار آورده تا اینکه محاکمه عادلانه از تمام اشخاصی که دستگیر شده اند کرده شود و مجلس را هم باز نمایند.

نمره - ۱۴۲

تلگراف سر ادوارد گری به مستر مارلین [مارلینگ] مورخه ۲۵ ژون [۴ تیر؛ ۲۵ چ ۱] از وزارت خارجه لندن اقدامات و بیانات شما بطوریکه در تلگرافات امروز شما راپورت آن داده شده مورد تصویب تام من واقع گردیده است.

تا اینکه ضمانت از محاکمه صحیح و یا قراری برای بردن آنها سالمأ تا سرحد داده نشود شما از تسلیم آن اشخاصی که فعلاً متحصن اند امتناع نمایید. شما خوب است که به دولت ایران اطلاع بدهید که دولت اعلیحضرتی بهیچوجه قبول این را نخواهند نمود که شاه قشون در اطراف سفارت اعلیحضرتی بگذارد و تقاضا بنمایید که فوراً آنها برداشته بشوند. در صورت نکردن این اقدام فوراً اقدامات لازمه از طرف دولت اعلیحضرتی برای جبران این بی احترامی بعمل خواهد آمد.

نمره - ۱۴۳

تلگراف مستر او برن به سر ادوارد گری، مورخه ۲۶ ژون [۵ تیر؛ ۲۶ چ ۱] از پترزبورغ راجع به تلگراف ۲۵ این ماه شما مسیو ایزوالسکی به من قول داد که تعلیمات تلگرافی به مسیو هارت ویک فوراً فرستاده خواهد شد که به تقاضای مستر مارلین [مارلینگ] برای خارج شدن سربازها از اطراف سفارت همراهی نماید.

مسیو ایزوالسکی جوابی عجالتاً در خصوص باز شدن مجلس نداد. به این واسطه که که تلگرافی از مسیو هارت ویک برای او رسیده شعر بر اینکه در هر دقیقه انتظار برده می شود که شاه دستخطی برای تعیین موقع انتخابات صادر نماید.

نمره - ۱۴۴

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری، مورخه ۲۶ ژون [۵ تیر؛ ۲۶ ج] [۱] از طهران

رئیس مجلس و يك وکیل دیگر که دستگیر نشده‌اند به سفارت فرانسه متحصن گردیده‌اند. وزیر مالیه و خانواده او به سفارت ایتالی [ایتالیا] متحصن شده‌اند. سیدعبدالله و سید محمد تبعید خواهند شد ولی محل بریدن آنها معلوم نیست. هر چند که شهر خاموش است ولی اضطراب عمومی باقی است و قشون مشغول تجسس اسلحه و بمب است. از قراری که می‌گویند در اردوی شاه شصت و چهار نفر محبوس هستند. در تبریز جنگ مداومت دارد ولی در سایر ایالات خاموشی باقی است. کلنل لیاخوف به حکومت شهر منصوب گردیده و از قرار معلوم دارای اقتدارات زیاد است.

شاه اعلانی مشعر بر انحلال مجلس صادر نموده. اعلان مذکور اشعار می‌دارد که انتخابات جدید در سه ماه دیگر بعمل خواهد آمد و مجلس سنائی هم تشکیل داده خواهد شد.

نمره - ۱۴۵

تلگراف مستر مارلین [مارلینگ] به سرادواردگری مورخه ۲۶ ژون [۵ تیر؛ ۲۶ ج] [۱] از طهران

ظل‌السلطان از من تقاضای کمک و حمایت نموده است. حضرت‌والا پس از یادآوری از خدمات جدید در شیراز و دوستی قدیم ایشان با سفارت اعلیحضرتی استدعای نماید که من اقدامی نموده ایشان را در حفظ املاک و امنیت خانواده و بستگان مطمئن سازم. حضرت مشارالیه حاضر است که به اصفهان و یا به اروپا حرکت نماید و یا اینکه در صورت امداد پولی برای حرکت در شیراز توقف خواهد نمود.

نمره - ۱۴۶

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری، مورخه ۲۷ ژون [۶ تیر؛ ۲۷ ج] [۱] از طهران
راجع به تلگراف ۲۵ این ماه شما

امروز عصر وزیر امور خارجه از من ملاقاتی نموده و پیغام ذیل را از طرف شاه به من ابلاغ نمود. اعلیحضرت شاه حاضر است که به تمام اشخاصی که در سفارت متحصن شده‌اند عفو عمومی عطا نماید و مایل هم نیستند که هیچکدام آنها محاکمه بشوند. حرکت اشخاص مذکور شرط عفو آنها نخواهد بود ولی در صورتی که بعضی از آنها خارج بشوند باعث خوشحالی شاه خواهد گردید.

در جواب من شرط نمودم که شاه باید عفو آنها را امضاء نماید و هرچند که جناب وزیر بدو اظهار نمودند که قول فقط کافی خواهد بود ولی بالاخره قبول نمودند که عفونامه‌ها

را به امضای شاه برسانند. بعلاوه من اظهار نمودم که در صورتیکه عفو بدون شرط از طرف شاه عطا گردد آنوقت دیگر من نخواهم توانست مسئولیت خارج شدن بعضیها را به عهده بگیرم چونکه پیشنهاد وزیر امور خارجه به نظر من موافق شرایط پیشنهاد شما بود لهذا من قبول نمودم که یادداشتی به جناب ایشان نوشته و مضمون صحبت خودمان را در آن درج نمایم و در صورتی که جواب یادداشت مذکور رضایت بخشی بود جناب ایشان قبول دارند که جواب را برای شما بفرستند.

جناب وزیر اظهار داشتند که دوفقره اعلان مشمر بر عفو از طرف شاه صادر گردیده است ولیکن از طرف دیگر قانون نظامی در تمام شهرهای ایران اعلان گردیده و موافق قانون نظامی هر نوع اجتماعات عمومی و حمل اسلحه ممنوع می باشد و به سربازان اجازه داده شده که در صورت بی احترامی اسلحه خود را استعمال نمایند.

نمره - ۱۴۷

تلگراف متر مارلینگ به سرادواردگری ، مورخه ۲۷ ژون [۶ تیر؛ ۲۷ چ ۱] از طهران

راجع به تلگراف امروز من

وزیر امور خارجه عقیده من را در خصوص اعلانات شاه سؤال نموده من عقیده شخصی خود را اینطور اظهار نمودم که اگر انتخاب مجلس جدید تا سه ماه دیگر به عهده تعویق افتد آن وقت دولت اعلیحضرتی گمان نخواهند [خواهند] نمود که شاه قولی را که برای نگاهداری مشروطیت داده به آن قول عمل ننموده است.

علاعالسلطنه جواب داد که هیئتی مرکب از ۱۸ نفر وکیل و عده ای از تجار خدمت شاه مشرف شده و اظهار رضایت از اقوال و اطمینانات شاه نمودند. شاه تابحال دواعلان عفو عمومی صادر ننموده و خیال کشتن اشخاص دیگری را هم ندارد فقط تابحال دو نفر کشته شده اند و دو نفر مجتهد هم با احترامات لازمه به کربلا فرستاده شده اند. چندین نفر هنوز تقاضای دخول به سفارت نموده اند و ظاهراً اعلانات شاه تسکینی بداضطراب مشروطیین نداده است.

نمره - ۱۴۸

تلگراف متر مارلینگ به سرادواردگری ، مورخه ۲۷ ژون [۶ تیر؛ ۲۷ چ ۱] از طهران
راجع به تلگراف ۲۵ ایر. ماه شما
مستحفظ د. اطراف سفارت اعلیحضرتی

من به وزیر امور خارجه حالی نمودم که چه اندازه گذاردن قشون در اطراف سفارت جلب دقت دولت اعلیحضرتی را نموده است. جناب ایشان قول دادند که از این واقعه کتباً عذر خواهند خواست.

نمره - ۱۴۹

تلگراف سرادوردگری به مستر اویرن، مورخه ۲۷ ژون [۶ تیر؛ ۱۳۲۷ج] از وزارت خارجه لندن

شما خوب است که به ایزوالسکی اطلاع بدهید که ظل السلطان از ما طلب حمایت نموده است (تلگراف ۲۶ ژون مستر مارلینگ را ملاحظه نمایید) و همچنین به جناب ایشان اطلاع بدهید که ما مایل هستیم که در هر اقدامی که خواهیم نمود دولت روسیه باما همراهی نماید و ایشان سؤال نمایند که آیا دولت روسیه همراهی خواهد نمود که از دولت ایران اجازه خروج ظل السلطان از ایران بداشتن املاک خود تقاضا بشود. شما این مطلب را درست خاطر نشان ایشان بکنید که آرزوی ما بر آن است که اشکالات دیگری در امورات روی ندهد و به عقیده ما بهترین راه نیل به این مقصود نبودن ظل السلطان در ایران است. نظر به همراهی که ما با دولت روسیه در مسئله جلوگیری تحریکات ظل السلطان علیه شاه نمودیم الحال ما مخصوصاً مایلیم که دولت روسیه باما متفق شده و موافق شرایط مذکوره یکنوع حمایت به ظل السلطان کرده باشیم.

نمره - ۱۵۰

تلگراف سرادوردگری به مستر اویرن، مورخه ۲۷ ژون [۶ تیر؛ ۱۳۲۷ج] از وزارت امور خارجه لندن

شما خوب است که به وزیر امور خارجه اطلاع بدهید که چون عمل کردن بطریق ماه دسامبر گذشته باعث بسی اشکالات خواهد بود من برای شارژدافر اعلیحضرتی دستور العمل فرستادم که با سفیر روس مشورت نموده معلوم سازد که به بچه طریق مؤثری ممکن است خاطر عموم را از اقدامات متحدانه‌ای که جدیداً از طرف دولتین بعمل آمده مستحضر سازید.

نمره - ۱۵۱

تلگراف سرادوردگری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه، ۲۷ ژون ۱۹۰۸

[۶ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۳۲۷ج - ۱۳۲۶]

در باب مسئله‌ای که در تلگراف ۲۷ ژون به مستر اویرن تلگراف نمودم به ترتیبی که در تلگراف ذکر شد اقدامات متفق عمل نمایند.

نمره - ۱۵۲

تلگراف مستر مارلینگک به سر ادواردگری (واصله ۲۸ ژون از طهران)

طهران ۲۸ ژون ۱۹۰۸

[۷ تیر ۱۲۸۷ : ۲۸ ج ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷]

امروز صبح دو دسته مرکب از ۲۸ نفر دور سفارت گردش نموده و ده نفر پلیس هم برای حفظ درب آنجا برقرار گردید. مضمون تلگراف ۲۵ شهر جاری [۴ تیر؛ ۲۵ ج ۱] شما را برای وزیر امور خارجه نوشتم.

نمره - ۱۵۳

تلگراف مستر مارلینگک به سر ادواردگری (واصله ۲۹ ژون)

طهران ۲۸ ژون ۱۹۰۸

[۷ تیر ۱۲۸۷ : ۲۸ ج ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷]

عساکر امروز بعد از ظهر در واقع سفارت را محاصره نمودند و بعضیها برای آنکه ببینند درون باغ چه خبر است بالای درختهای دور سفارت رفته بودند.

مستر چرچیل فوراً حضور شاه رفت که او را از مضمون تلگراف ۲۵ شهر جاری [۴ تیر؛ ۲۵ ج ۱] شما مستحضر سازد و نیز اظهار دارد که اقدامی که سفارت در مسئله قبول محصنین نموده خالصاً از روی نوع پرستی و افسانیت بوده است.

منشی شخصی وزیر امور خارجه در این حین به ملاقات من آمده به او آشکارا اظهار داشتم که هرگاه این بی احترامیها دوام پیدا کند من یقین دارم که دولت اعلیحضرتی بندری در خلیج فارس تصرف خواهند نمود. منشی مذکور عذری نداشت ارائه نماید. کلنل لیاخوف که حکومت شهر نیز به عهده او است مأمور مؤول حالیه است.

نمره - ۱۵۴

تلگراف مستر مارلینگک به سر ادواردگری (واصله ۲۹ ژون)

طهران ۲۹ ژون ۱۹۰۸

[۸ تیر ۱۲۸۷ : ۲۸ ج ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷]

جلوگیری از مردم درآمدن و متحصن شدن در ده قلعه امکان ندارد. چند نفری تاکنون آمده و ممکن است باز هم بیایند. گمان می کنم خوب است از آنها هم حفاظت نمایم.

نمره ۱۵۵

تلگراف مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (واصله ۲۹ ژون)

طهران ، ۲۹ ژون ۱۹۰۸

[۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۸ ج ۱ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۲۸ شهر جاری من وقتیکه مستر چرچیل شاه راه ملاقات نمود او متعایل به خود سری بود و هیچ وعده صریح نمی داد. علاءالسلطنه که در حضور او حاضر بود اظهار داشت که عنقریب عساکر از دور سفارت برداشته خواهند شد. امروز صبح هیچیک از عساکر آنجا دیده نشد ولی هشت ژاندارم مسلح گردش می کردند و نزدیک ساعت ده ، ۶ سرباز خود را نشان داده بودند و برعهده ژاندارمها افزوده شده بود. یک نفر دیگر که به سفارت می آمد صبح دستگیر شد.

نمره - ۱۵۶

تلگراف سر ادوارد گری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه ، ۲۹ ژون ۱۹۰۸

[۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۸ ج ۱ - ۱۳۲۶]

درباب تلگرافات ۲۷ شهر جاری شما در خصوص اوضاع عمومی ایران : شما مجاز می باشید که از شاه وثیقه ممضی برای تأمین جان اشخاص که حالیه در سفارت بست اختیار نموده اند قبول نمایید و او را متنبه سازید که در صورتی که الترام نامه خود را کاملاً مطابق النعل بالنعل مراعات ننماید نتایج آن بی اندازه وخیم خواهد بود. اعلان قانون نظامی لزوماً با عفو کلیه تقصیرات منافات ندارد.

نمره - ۱۵۷

تلگراف سر ادوارد گری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه ، ۲۹ ژون ۱۹۰۸

[۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۹ ج ۱ - ۱۳۲۶]

متحصنین قلعهك درباب تلگراف ۲۹ شهر جاری شما باید اشخاصی را که در ده متحصن می شوند بغیر از مرتکبین جنحه و جنایات مثل سایر دهقانان تصور نمایید.

نمره - ۱۵۸

تلگراف سر ادوارد گری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه ، ۲۹ ژون ۱۹۰۸

[۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۹ ج ۱ - ۱۳۲۶]

تلگراف ذیل از طرف شاه در تاریخ ۲۶ شهر جاری برای اعلیحضرت مخابره شده است:

«اخیراً اقداماتی برای تنبیه بعضی مفسدین که به تحریک ظل السلطان می‌خواستند مرا از تخت و تاج و جقهٔ موروثی خود محروم سازند نموده‌ام. من با ترتیبی که فراهم نموده بودم مخالفتی نداشتم ولی از طرف دیگر مفسدین چنان باعث اغتشاش مملکت شده بودند که دولت و کلاهی مجلس شورای (مجلس ملی) کاری از ایشان پیشرفت نمی‌نمود. بنابراین من اقدامات برای تخویف و تنبیه مفسدین نمودم. من کمال تأسف را دارم از اینکه در چنین موقع مهمی شارژ دافر اعلیحضرتی (به ترغیب مستر چرچیل و ماژور استوکس؛ آتاشه نظامی) غلامهای خود را که از اعضای انجمنهای مفسد می‌باشند فرستاده و مفسدین را به سفارت دعوت کرده‌اند. این مسئله دخالت آشکار در امورات داخلی ایران است. شکی نیست که اگر به جای این شارژ دافر یک سفیر با تدبیر عاقلی در طهران بود مثل سفرای دیگر - البته درب سفارتخانه آن اعلیحضرت را مثل سایر سفارتخانه‌های طهران می‌بست و آنها را نمی‌پذیرفت. در تحت این اوضاع من بطور غیر رسمی (دوستانه) از آن اعلیحضرت تمنا دارم - برادر خوب محترم من - که شارژ دافر را از اینکارها باز داشته سفیر کاملی بفرستید که بتواند از اعضای سفارت جلوگیری نموده سفارت محترم آن اعلیحضرت در انظار عامهٔ مردم پناهگاه اشخاص بدعمل و شریر جلوه گر نشود. از ارسال جواب مساعد آن اعلیحضرت بی‌اندازه متشکر و ممنون خواهم شد.»

نمره - ۱۵۹

تلگراف سر ادوارد گری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه، ۲۹ ژون ۱۹۰۸

[۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۹ چ ۱۳۲۶]

لطف نموده ترجمهٔ تلگراف ذیل را که از طرف اعلیحضرت به عنوان شاه مخبره شده تقدیم نموده سواد آن را ترد وزیر امور خارجه بفرستید:

تلگراف ۲۶ شهر جاری اعلیحضرت شما واصل گردید. من بهیچوجه من‌الوجوه میل نداشته و منافعی برای خود در نظر ندارم که در امورات داخلی مملکت شما دخالت نمایم و امیدوارم شما در آن مملکت از روی عدالت و انسانیت سلطنت خواهید فرمود. کسی را به تحمّن در سفارت طهران دعوت ننموده‌ایم - اگر چه بعضی از رعایای شما از ترس جان خود خواسته‌اند در آنجا پناهنده شوند. اعلیحضرت شما بخوبی آگاه هستید که در مملکت شما مرسوم نیست که از پناه دادن به اشخاصی که مقصر جنحه و جنایات نباشند امتناع شود و آنهایی که فعلاً در سفارت من می‌باشند همینکه تأمینات صحیحه داده شود از آنجا خارج خواهند شد. اینکه در تلگراف آن اعلیحضرت اظهار شده که شارژ دافر من مفسدین را به سفارت دعوت نموده بکلی مغایر با حقیقت است چون او بر حسب عادات معمولهٔ آن مملکت عمل نموده و تمام مردم را به تحمّن در آنجا تشویق و تحریض ننموده است. اعمال عساکر شما که سفارت مرا محاصره نموده و اشخاصی را که بیرون می‌آمدند دستگیر می‌کردند توهینی است که نمی‌توان تحمل آن را کرد و هرگاه اقدامات فوری برای انتها دادن

به این اوضاع بعمل نیاید من و دولت من از روی بی میلی مجبور خواهیم گردید که اقدامات برای حفظ شئونات بیرق خود بنماییم.

من به فطانت و حسن نیت شارژدافر خود از هر حیث اعتماد دارم. بدبختانه متجاوز از دو سال است که ایران در لندن سفیری نداشته که وزیر امور خارجه من با او در باب مسائلی که مربوط به مناسبات دو مملکت است مذاکره نماید. اگر چه در ماه اکتوبر ۱۹۰۸ من تعیین سفیر جدیدی را که شما انتخاب نموده بودید قبول نمودم و از قرار مفهوم او هنوز در برلن است.

نمره - ۱۶۰

تلگراف مستر اوپرن به سرادواردگری (واصله ۳۰ ژون)

سنت پترزبورغ ، ۳۰ ژون ۱۹۰۸

[۹ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۳۲۶-۲ ج ۱]

راجع به تلگراف شهر جاری شما به مسیو دوهارت ویک دستورالعمل رسیده که بامستر مارلینگ ترتیبی داده بدان وسیله مضمون مراسله متحدالمآلی را که دو نفر نماینده به شاه تقدیم نموده اند بطور دلخواه نشر دهند.

نمره - ۱۶۱

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۳۰ ژون)

طهران ، ۲۹ ژون ۱۹۰۸

[۸ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۳۲۶-۱ ج ۲]

عساکر دور سفارت اعلیحضرتی:

دولت ایران در مقابل اظهارات من جوابی غیرمکفی ارسال داشته یک کلمه در باب ترضیه خواستن در آن شامل نیست .

واضح است که قراولان را محض آن قرار داده اند که اتصالاً بطور موثر از سفارت کشیک بکشند و پلیسها که بالای دیوارهای باغ هستند اگر کسی داخل و خارج می شود اطلاع می دهند. در واقع محاصره عساکر اگر چه مثل سابق چندان نمودی ندارد ولی به همان طریق مجری است

نمره - ۱۶۲

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۳۰ ژون)

طهران ، ۳۰ ژون ۱۹۰۸

[۹ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۳۲۶-۲ ج ۱]

راجع به تلگراف قبل از این وزیر امور خارجه دیشب تلگرافی برای من فرستاده در ضمن

آن به امر شاه اظهار تأسف فوق‌العاده از وقوع حادثه اخیر نموده اظهار داشت که او امر مؤکد به مراکز لازم داده شده. از قراری که او مذکور داشته علت وقوع این اتفاقات سهوی است از طرف مأمورین که خارج از اندازه مایل به انجام وظایف خود بوده‌اند. در جواب رسمی مذکور داشتم که توضیحات او راجه دولت متبوعه خود اطلاع خواهم داد ولی در کاغذ شخصی خود حضرت معظمه را متنبه نمودم که شك دارم از اینکه دولت اعلیحضرتی فقط ترضیه خواستن را برای جبران توهیناتی که در ملاء به سفارت اعلیحضرتی وارد آمده مکفی تصور نمایند.

سفارتخانه اعلیحضرتی پنج روز تمام در تحت محاصره بود و من با نهایت اشتیاق امیدوارم که دولت اعلیحضرتی این ترضیه‌خواهی را قبول ننماید. عساکر تا مسافت چند درعی فاصله از درب سفارت يك سوار هندی و يك غلام را که تبعه انگلیس بودند و لباس رسمی دربرداشتند و پسته وزارت خارجه را می‌آوردند و چند نفر از مستخدمین غیر مطلع سفارت، جلوگیری از دخول نمودند و هنگامی که منشی‌السنة شرقی ایرانی باتفاق يك نفر از مستخدمین که لباس رسمی در برداشت در حرکت بود بعضی تفنگ به کالسکه او قراول رفته بودند و به شخص دیگری که فعلاً دستگیرش نموده‌اند شلیک کرده و اشخاصی را که بکلی بی‌تقصیر بوده‌اند به مسافت چند قدم از درب سفارت گرفتار نموده‌اند. عساکر به سفارت اعلیحضرتی در واقع همانقدر احترامی که نسبت به اهالی در تحت قانون نظامی داشته مرعی داشته‌اند.

دولت ایران به پروتستهای بسیار سخت من بی‌اعتنائی کرده اطمینانات صریحه خود را کرده‌اند.

نمره - ۱۶۳

تلگراف مستر مارلینگک به سراداردگری (واصله ۳۰ ژون)

طهران ، ۳۰ ژون ۱۹۰۸

[۹ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۱ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف امروز من پلیسها باقی هستند ولی مستحفظین که گردش می‌کنند امروز صبح ناپدید شدند .

نمره - ۱۶۴

تلگراف سراداردگری به مستر مارلینگک

وزارت خارجه، ۳۰ ژون ۱۹۰۸

[۹ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۱ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۳۰ ژون شما وزیر امور خارجه را باید اطلاع دهید که ترضیه‌ای که بعمل آمده هیچوجه در مقابل موقع بسیار مهمی که بی‌احترامیهای مکرره بر سفارت

اعلیحضرتی تولید نموده مکفی نمی باشد. ما فعلاً مشغول تعیین و ترتیب مطالبات خود هستیم و شما را حتی الامکان زودتر مستحضر می داریم.
تصور می کنم فعلاً پلیس و قشون از دور و حوالی سفارت برداشته شده .

نمره - ۱۶۵

تلگراف مستر اویرن به سرادواردگری (واصله غره ژویت)

سنت پترزبورغ غره ژویت ۱۹۰۸

[۱۰ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۰ ج ۲ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۲۷ شهر گذشته شما، از طرف دولت روس یادداشتی برای من رسیده مشعر براینکه آن دولت موافقت می نمایند چنانچه پیشنهاد شده اظهار متحدالمالی بشود که به ظل السلطان و خانواده و بستگان او اجازه داده شود از خاک ایران با تأمین جان و مال خارج شوند و تصور می کنند خوب است بطوری که نمایندگان انگلیس و روس موافقت نمایند ظل السلطان قراردادهای سال ۱۹۰۷ خود را بعداً تجدید و تصدیق نموده وعده صریح دهد که پس از تحصیل اجازت فوراً بطرف اروپا رهسپار شود. دولت روس اینطور پیشنهاد می کنند که خوب است شاهزاده معظم له از بوشهر که نزدیکترین بندر است به کشتی سوار شود.

نمره - ۱۶۶

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله غره ژویت)

طهران ، غره ژویت ۱۹۰۸

[۱۰ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۰ ج ۲ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۲۹ شهر گذشته شما تا زمانی که قانون نظامی مجری است اعتماد حقیقی در میان مردم وجود نخواهد داشت و اعلان عفو عمومی را عموم تصور می کنند برای آن داده شد که اشخاصی که خود را مخفی داشته اند و شاه می خواهد آنها را بدست آورد بیرون بیایند.

عقیده من براین است بتوانم عده کثیری از بستیها را در صورتیکه قانون نظامی موقوف شود تحریض به ترك سفارت نمایم ولی فعلاً از آن می ترسند که بر حسب مواد اعلان قانون نظامی آنها را ببهانه آنکه در سفارت اعلیحضرتی بست اختیار نموده اند دستگیر نمایند.

نمره - ۱۶۷

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه، غره ژویت ۱۹۰۸

[۱۰ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۴-۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۳۰ ماه گذشته من ؛ دولت اعلیحضرتی تصمیم نموده‌اند که مطالبات ذیل را از دولت ایران تقاضا بنمایند:

(۱) عساکر و پلیس فوراً از جلو راههای دخول به سفارت برداشته شود و تبعه انگلیس و نوکرها را آسوده گذارده مزاحم آنها نشوند.

(۲) پس از آنکه اطلاع لازم داده شد یکی از مأمورین دربار از طرف شاه و وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران بطور رسمی ترضیه کامل بخواهند و هر دو ایشان باید لباس رسمی دربرداشته باشند.

(۳) استخلاص فوری تمام اشخاصی که اخیراً در موقعی که برای کارهای معمولی خود داخل سفارت شده یا از آن خارج می‌شدند و دستگیر گردیده‌اند.

(۴) وثیقه کنبی برای مال و جان بستیها داده شود از طرف شاه ممضی باشد.

(۵) از بستیهای که متهم به جنحه و جنایات بوده و تقصیرات پلتیکی نداشته‌اند در حضور یکی از اعضای سفارت اعلیحضرتی محاکمه خوبی بشود.

شما باید این مطالبات را به شاه و دولت ایران عرضه داشته اظهار نمایید که دولت اعلیحضرتی طرح این مطالبات را ریخته و موقع مهمی را که بواسطه بی‌احترامیهای مکرره که از طرف عساکر شاه و پلیس در مدت چند روز نسبت به سفارت اعلیحضرتی تولید گردیده و شارژ دافر اعلیحضرتی پروتست رسمی بر علیه آن کرده با دقت تمام در آن مذاقه نموده‌اند شما باید این مطلب را علاوه نمایید که اعاده مناسبات حسنه که تاکنون مابین دو مملکت برقرار بوده به قبول فوری این مطالبات امکان دارد و هرگاه مطالبات مذکوره بلا تأخیر قبول و انجام نشود دولت اعلیحضرتی طریق دیگری نخواهد داشت مگر آنکه اقداماتی که اصلاح می‌دانند برای جبران ، که خود را مستحق آن می‌دانند، بنمایند.

نمره - ۱۶۸

تلگراف سر ادواردگری به مستر اوپرن

غره ژویت ۱۹۰۸

[۱۰ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۴-۱۳۲۶]

از وزارت خارجه ، لندن

شما خوب است از تعلیماتی که به مستر مارلینگ در تلگراف امروز من فرستاده شده وزیر امور خارجه را مطلع سازید. ما امیدواریم مسیو ایزوالسکی به تقاضاهای ما همراهی نماید.

نمره - ۱۶۹

تلگراف سر ادوارد گری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه ، ۲ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۱ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۳ ج ۲ - ۱۳۲۶]

درباب تلگرافی که در غره شهر جاری از سنت پترزبورغ رسید ما قصد نداریم که از شاه خواهش تبعید ظل السلطان را بکنیم ولی از آن اعلیحضرت باید درخواست شود که او را رخصت خروج از مملکت دهند که با اهل خانه و بستگانش در تحت تأمین مال و جانسان حرکت کنند.

اولاً باید ظل السلطان را از اقدامی که می‌خواهید بر طبق ارائه طریق خودش بنمایید مستحضر دارید؛ سپس باید با سفیر روس مشورت کرده و متفقاً به شاه مطلب را عنوان نمایید تا زمانی که ظل السلطان به ایران مراجعت نکند وثیقه راجع به اموال او باید معتبر شمرده شود.

نمره - ۱۷۰

تلگراف مستر او برن به سر ادوارد گری (واصله ۳ ژوئیت)

سنت پترزبورغ ، ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۲ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۴ ج ۲ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف غره ژوئیت شما مسیو ایزوالسکی بدون آنکه مشروط به شرطی باشد وعده همراهی و تقویت مطالباتی که بایستی سفارت اعلیحضرتی از دولت ایران بنماید و فوراً بروفق آن دستور العمل به مسیو هارت ویک می‌دهد. او به من اطمینان صریح داد که کلنل لیاخوف در انجام اقدامات اخیر شاه و قبول عهده کنترل نظامی شهر طهران (اگر چنین کاری کرده است) بدون اوامر و یا اطلاع و یا تصویب دولت امپراطوری این کار را کرده است.

نمره - ۱۷۱

تلگراف سر ادوارد گری به مستر او برن

وزارت خارجه ، ۳ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۲ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۴ ج ۲ - ۱۳۲۶]

در باب تلگراف غره شهر جاری شما ارائه طریقی را که دولت روس در خصوص تحصیل تعهدات از ظل السلطان مشروط بر آنکه ما از بابت او با شاه بعضی مذاکرات نمائیم کرده است ما با آن موافقت داریم؛ وزیر امور خارجه را از این مسئله اطلاع دهید.

نمره - ۱۷۲

تلگراف سر ادوارد گری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه، ۳ ژوئیه ۱۹۰۸

[۱۲ تیر ۱۲۸۷؛ ۲ج ۴-۱۳۲۶]

درباب تلگراف امروز من به مستر اوپرن شما مجاز هستيد که با موافقت همکار روس خود بر طبق آن اقدام نماييد.

نمره - ۱۷۳

تلگراف مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (واصله ۵ ژوئیه)

طهران، ۵ ژوئیه ۱۹۰۸

[۱۴ تیر ۱۲۸۷؛ ۲ج ۶-۱۳۲۶]

نگاه داشتن مستحفظین قنصلخانه در شیراز راجع به تلگراف ۲۶ فوریه شما نظر به عزل ظل السلطان و حتمی بودن تجدید اغتشاشات این ایالت در تحت حاکم جدید کفیل قنصلگری می خواهد بداند آیا شما تصویب می کنید که دسته مستحفظین اینجا بمانند؟

نایب الحکومه جدید در موقع دیگر سابقاً ابراز بی کفایتی کامل نموده و گمان می کنم اصلح این است که نگاه داشتن آنها را در آنجا تصویب نفرمایید چرا که بر من یقین است که پس از حرکت ظل السلطان اغتشاشات جدیداً بوقوع خواهد پیوست.

نمره - ۱۷۴

تلگراف مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (واصله ۵ ژوئیه)

طهران، ۵ ژوئیه ۱۹۰۸

[۱۴ تیر ۱۲۸۷؛ ۲ج ۶-۱۳۲۶]

دیروز باز هم عساکر دور سفارت گردش می کردند. مابین ساعت يك وشش بعد از ظهر پنج دفعه و مابین ساعت نه و نیم بعد از ظهر الی ساعت يك بعد از نصف شب سه مرتبه دور زدند. محافظت اطراف سفارت کمتر از سابق اسباب زحمت ما است و عساکر زیاد در آنجا توقف نمودند.

وزیر امور خارجه قرار است که امروز از من ملاقاتی کند. من به حضرت ایشان اشعار نمودم که باید مضمون ترضیه که بایستی بخواهند قبلاً به من ارائه نماید. درباب مطالب در تحت نمره ۳، من دقت زیاد در تمیز اشخاصی که باید مستخلص شوند خواهم کرد چرا که تشخیص آنها اشکال دارد.

یحتمل شاه درخواست نماید که سه یا چهار نفر از متحصنین را از خساك ایران تبعید نماید.

نمره - ۱۷۵

ملخص مکتوب مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (واصله ۶ ژوئیت)

قلهک، ۱۷ ژون ۱۹۰۸

[۲۷ خرداد ۱۲۸۷ : ۱۷ چ ۱۳۲۶ - ۱۳۲۶]

توضیح کلیه علل و اسباب و شاید صحیح‌تر باشد گفته شود تعیین مناسبت اهمیت آنها با علل و اسباب مختلفه بحرانی که باعث انقلاب ایران و مخصوصاً انقلاب پایتخت چند روزی در انتهای ماه مه و اوایل ژون شده سهل و آسان نمی‌باشد.

از ۱۶ شهر گذشته [۲۶ اردیبهشت ۱۲۸۷ : ۱۵۴۲ - ۱۳۲۶] تا کنون مملکت کابینه‌وزراء نداشته . هیچکس از خارج شدن مشیرالدوله از وزارت خارجه متأسف نیست. ضعف حقارت‌آمیز او باعث تجدید خشم اهالی علیه شاه شده، انقلاب شدیدی شروع گردیده، از اعلیحضرت تقاضا شد که امیر بهادر جنگ و سایر درباریان معتمد خود را که بواسطه همان اعتمادی که شاه بر آنها داشت مورد تنفر ملیین شده بودند اخراج نماید.

روز سه‌شنبه طرف عصر (دوم شهر جاری) [۱۲ خرداد ۱۲۸۷ : ۲ چ ۱۳۲۶] شاه به قبول تقاضای آنها تن در داده و حاضر شد که شش نفر از اطرافیان خود را اخراج نماید. مابین ساعت دو و سه بعد از نصف شب امیر بهادر جنگ با اتفاق بیست نفر از غلامان مسلح خود به سفارت روس در زرگنده رسید .

روز بعد که سوم شهر جاری باشد من از سفیر روس که به دیدن من آمده بودند پذیرائی کردم. مسیو دوهارتویک اظهار داشت شاه خود را در واقع از دست رفته و مشرف به هلاکت می‌داند و من خیلی مایل به حفظ جان او هستم و به گمان او موقع آنقدر سخت بود که سفارتین لازم است اقدامی بنمایند. بنابراین او اینطور ارائه طریق نمود که ما متفقاً از مشیرالدوله که اگر چه پنج روز قبل از کار استعفا نموده بود هنوز به مقام وزارت امور خارجه برقرار بود ملاقات نموده و او را از نتایج و عواقب مهمی که از حدوث اتفاقی برای شاه ممکن است برای ایران بوقوع آید متذکر سازیم. من گفتم بسیار مشتاقم که در این امر با او اتفاق نمایم ولی گمان نمی‌کنم از مذاکره این مطلب با مشیرالدوله فقط چندان نتیجه بدست آید چه که او ممکن است شرح اظهارات و عنوانات ما را بطور بسیار ناقصی بیان کند و اینطور ارائه طریق نمودم که ممکن است از مشیرالدوله درخواست نمایم که رئیس مجلس را هم برای ملاقات ما دعوت کند. مسیو دوهارتویک باین مطلب رضا داده و پیشنهاد نمود که چون به ممتازالدوله هم زیاده‌تر از وزیر امور خارجه نمی‌توان اعتماد نمود بهتر است که عضدالملک هم حضور داشته باشد.

بنابر این ترتیب ما به مشیرالدوله بلگراف کرده از او درخواست نمودیم که ترتیب ملاقاتی برای ساعت سه و نیم همان روز بعد از ظهر بدهد .

همینکه به خانه مشیرالدوله رسیدم مسیو دوهارتویک را آنجا یافتیم ولی هم ممتازالدوله و هم عضدالملک به معاذیر سست متعذر شده از حضور در آنجا خود را معاف نموده بودند. مسیو دوهارتویک ابتدا شروع به مذاکره نموده به وزیر امور خارجه اشعار

نمود که ما به سمت نمایندگی دو دولت که بی‌اندازه مشتاق سعادت ایران هستند آمده‌ایم طریق خطرناکی را که ایران را گذارده‌اند در آن مشی نموده و روبه هرج و مرج برود به شما بنماییم.

این مسئله آتیۀ بسیار وخیمی در پیش دارد و امیدوار است که مشیرالدوله این را جزو مشاغل خود فرض نموده همکاران خود و مجلس را با جدیت تمام از اهمیت مواقع متنبه سازد.

پس از اختتام نطق مسیو دوهارت ویک من اظهار داشت که با عقاید اودرباب اوضاع حالیه ایران موافقت تامه دارم و گمان می‌کنم که بهترین علاج این است که مابین شاه و اهالی احساس بهتری تولید شده و عدم اعتماد عامه نسبت به آن اعلیحضرت مرفوع گردد. بدبختانه ظاهراً هیچکس جرئت نمی‌کرد که برای دفاع شاه یک کلمه حرفی بزند. اعضای مجلس هیئت تربیت شده با اطلاعی نیستند و عقاید آنها در مسائل مالی مثلاً مثل عقاید بچه‌ها است ولی با اینحال هیچکس در صدد تصحیح عقاید آنها برنیامده و نسبت انجمنها با شاه بعینه شبیه به نسبت مردم با مجلس است، اخبار و شایعات که غیرمحمول بودن آنها بر همه واضح است علیه شاه منتشر گردیده یک مشت مردم جاهل مخالف بواسطه آنکه هیچیک از اولیاء امور زحمت تکذیب آن را برخود هموار ننمودند با اشتیاق تمام آن را قبول و تصدیق نمودند.

مشیرالدوله وعده داد که بیانات ما را از روی صداقت و امانت به همکاران خود و مجلس برساند.

همینکه اجازه مرخصی گرفتیم مسیو دوهارت ویک گفت گمان می‌کند مشیرالدوله بیانات ما را بطور صحت، آنطوری که دلخواه باشد، برساند و عقلاً اینطور صلاح دید که هر دواز عضداً الملك ملاقات نموده و مطالب را به همان هیچ به او عنوان نماییم. چون وعده ملاقاتی به مستر رابینو داده بودم نتوانستم فوراً به خانه عضداً الملك بروم ولی پس از حرکت مسیو دوهارت ویک من هم زود خود را به آنجا رسانیده و همانطوریکه به مشیرالدوله اظهارات مطالب خود را نمودیم با ایشان هم مذاکره کردیم.

عقیده من اینست، و برای آن دلیل دارم، که مشیرالدوله مطالب ما را بطور صحت به رئیس مجلس اظهار داشت. من اقدام نمودم که یک نفر وکیل متدین بی‌ترس را که شرح مطالب ما را بطور صحت اظهار می‌داشت از بیانات و مقاصد خود مستحضر دارم. نمی‌توانم بگویم که از این اقدام نتیجه مطلوبه در راه تولید موافقت و مؤالفت مابین دو طرف بدست آمد یا نه.

صبح روز بعد (۴ شهر جاری) [۱۴ خرداد ۱۲۸۷؛ ۴ ج ۱ - ۱۳۲۶] همینکه پس از مراجعت از طهران که برای کارهای شخصی آنجا رفته بودم به قلهک رسیدم قریب ساعت یازده از مجلس با تلفون به من خبر داده شد که شاه قریب ساعت ده از ارك خارج شده معلوم نیست به کجا رفته است. از قرار معلوم قریب ساعت نه و نیم قبل از ظهر مابین بعضی از قراولان قصر نزدیک دروازه حوالی اداره گمرک نزاعی به وقوع رسیده و فریاد زدند که شهر را باید غارت کرد. دسته‌جات سرباز آمده به این طرف و آن طرف شهر تاخت و تاز

نموده و در حین بهم خوردگی که از این کار بهم رسید شاه با عده معتبری از عساکر که دور او را محافظت می نمودند و با کلنل لیاخوف و میو شاپشال که این طرف و آن طرف کالسکه بودند بطرف باغشاه که در مغرب شهر واقع است رفت. همینکه معلوم شد شاه کجا رفته نظم اعاده گردید ولی مردم بسیار مشوش و مضطرب بودند.

بمجرد آنکه این اخبار به من رسید در زرگنده به سفارت روس رفته و چون میو دوهارت ویک به سفارت آلمان رفته بود من منتظر مراجعت او شدم. همینکه وارد شد اظهار داشت که این اخبار کمی بعد از ساعت ده بوسیله تلفون به او رسیده و از تریبی که پیش آمده بود اظهار خشنودی نمود چرا که تصور می کرد در باغشاه برای شاه وسایل امنیست بهتر از مرکز شهر موجود بود و امید داشت که شاه بزودی به نیاوران که در دامنه کوه واقع است عزیمت خواهد نمود.

شهر طهران بکلی آرام بود. قزاقان در کوچه گردش کرده و بازارها که از موقعیکه خروج شاه معلوم شد بسته بودند طرف ظهر باز گردیدند. اهالی بسیار مشوش بودند از اینکه شاه پس از آن چه اقدامی خواهد نمود و غیر معلومی جریان مسئله سرحدی به اشکالات و خوفهای حکومت موقتی افزوده در بین دو روز بعد مابین درباریان و وزراء و شاهزادگان و اعیان سرعت و متعاقب هم گفتگوها و مذاکرات بعمل آمده و روز شنبه بعد از ظهر (۶ شهر جاری) [۱۶ خرداد ۱۲۸۷؛ ۶ ج ۱ - ۱۳۲۶] وزیر امور خارجه از سفیر روس ملاقات نموده پس از مذاکره طولانی راجع به مسئله سرحدی با امیر بهادر جنگ صحبتی نموده نتیجه این شد که او فردا صبح آن روز از سفارت خارج گردید.

میو دوهارت ویک مرا اطلاع داد که مشیرالدوله اطمینانات کافی از بابت امنیت امیر بهادر جنگ به او داده و بنابراین دلیل دیگر نبود برای آنکه او زیاده بر این در تحت بیرق روس خود را محفوظ دارد. امیر بهادر جنگ فوراً بطرف قصر مراجعت نمود. بعد از ظهر ۷ ژون [۱۷ خرداد ۱۲۸۷؛ ۷ ج ۱ - ۱۳۲۶] کابینه آخر الامر تشکیل گردیده وزرای جدید به مجلس آمدند ولی چون مراسم معرفی آنها بطور محرمانه بعمل آمد مسئله تشکیل آنها بطور عموم بر همه معلوم نگردید.

طرف مغرب هرمز میرزا به قلهک آمده مرا اطلاع داد که برادرش جلال الدوله و علاءالدوله و سردار منصور و عضدالملک را شاه دستگیر نموده و نیم ساعت پس از آن شخص دیگری آمد و همان خبر را داده علاوه نمود که سه نفر از حبسیهای اولی را در زیر غل و زنجیر کرده با کمال بی شرافتی با آنها رفتار شده است. هردو از من تحقیق نمودند که آیا برای استخلاص جلال الدوله چنانچه برای ناصرالملک اقدام نمودم کاری خواهم کرد یا نه.

من اظهار داشتم که موارد مختلف می باشد و برای آنکه از بابت جلال الدوله مداخله بنمایم هیچ سبب و علتی نداشته و چون اینطور شهرت داشت که او در انقلاب اخیر شرکت مهمی نموده بود این مسئله ممکن نبود و در هر صورت دلیلی برای اینکه جان او در معرض خطر باشد در دست نیست و در حقیقت هرمز میرزا مسئله دستگیری برادر خود را ابتدا بطور شوخی بیان کرد. هردو اینها اشاره نمودند که امکان دارد متحصنین قهراً داخل سفارتخانه

شهر شوند و از من تحقیق نمودند در اینصورت چه قسم عمل خواهم کرد. صبح روز بعد دونفر غلامان معتمد به شهر فرستادم که درهای سفارت را بسته همانجا مواظب باشند و هرگاه کسی بخواهد بست اختیار نماید با تلفون بمن خبر رسانند. سپس معلوم گردید که شاه علاءالدوله و جلالالدوله و سردار منصور و سایرین را به قصر احضار نموده ابتداء اینها میل به اطاعت امر او را ننموده لیکن عضدالملک گفته است که او حفظجان آنها را نظر به مراسله اطمینان بخشی که شاه به عنوان او فرستاده ضمانت می نماید و علیهذا آنها قبول رفتن به حضور شاه را نمودند و دسته‌ای از عساکر تا باغشاه به همراهی آنها رفته به آنجا رسیدند. شاه آن سه نفری را که تصور می نمود محرکین عمده انقلاب برای اخراج درباریان بوده اند توقیف نموده است. شفاعت عضدالملک در حق آنها بی نتیجه بود و اظهار داشت که خود را شریک بخت محبوسین خواهد نمود و علیهذا در قصر توقف نمود.

اینکه می گویند در باغشاه و در موقع مسافرت بطرف مازندران با محبوسین مذکور بطور سخت رفتار شده ظاهراً بکلی کذب است.

هیچ گفتگوئی نیست که شاه کاملاً حق داشت در مورد علاءالدوله و جلالالدوله سوعظن برد ولی دستگیری سردار منصور اسباب تعجب عموم واقع گردید. این شخص سال گذشته مدیر کل تلگرافات بود و از قراری که تصور می شد در پلتیک مملکتی دخالت نداشت. میو دوهارت ویک مرا اطلاع داد نمی تواند حدس بزنند دلیل دستگیری او با آن دونفر چه بوده. من به سفیر موسوم اظهار داشتم که چون سردار منصور دارای نشان انگلیس است من خود را مجبور می بینم به اینکه از بابت بی احترامی که به او وارد آمده تحقیق نمایم ولی فعلاً پیشنهاد نمی کنم که برای تحقیق به یک طریقی فشار بیاورم که حمل به مداخله از طرف من در مورد او شود. تا آن اندازه که از علاءالسلطنه به من مفهوم شده از قرار معلوم او در اتاقهای بالاخانه عضدالملک در اقدامات مهمه شرکت نموده و مسئله آمدن او قبل از ورود سایرین بر شاه اینطور ثابت نموده که محرك عمده نقشه برضد او بوده است. در انتظار ایرانیان داشتن نشان...^۱ البته به من حق می دهد که برای تحقیق تقصیر او فشار آورم ولی چون اینکار به اقدام برای استخلاص او تعبیر خواهد شد صلاح دانسته ام که از هر اقدامی که صورتاً شبیه به مداخله در امور داخلی باشد احتراز نماید [نمایم]. من پیشنهاد می کنم که به علاءالسلطنه بفهمانم که من انتظار دارم از بابت تقصیر سردار اقناع شوم.

متعاقباً این اوضاع دو مرتبه تجدید شده و اخبار بسیار متضاد شیوع یافت. انجمنها ظاهراً از صلاحیت مداومت در کشش و کوشش خود تردید داشته و مجلس و هیئت وزراء ظاهراً مایل نبودند که اوضاع کسب شدت فوق العاده نماید. روز چهارشنبه صبح (۱۰ شهر جاری) [۲۰ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۰ ج ۱ - ۱۳۲۶] اعضای انجمنها بطرف محل اجتماع سابق خود که مسجد سهسالار باشد هجوم آورده و دسته‌ای قراول قوی در میدان توپخانه چادر زده شب و روز در کشیک بودند و تا مدتی اینطور بنظر می آمد که

مناظر و وقایع ماه دسامبر می‌خواهد دومرتبه تجدید شود ولی شهر بطور آرامی باقی بود و بازارها یکی دو دفعه بطور موقت بسته شد و اقدامی که شاه برای خلع اسلحه و تفنگ مردم نموده بود موقوف شد و چنان می‌نمود که شاه در باغشاه که دسته قراولان آن را محافظت نموده و عده قوی عساکر با دو عراده توپهای صحرائی آنجا بودند بهمین طور در عزم خود ثابت نبود. از قرار مذکور او دستگیری و محاکمه رؤسای عمده ملی از قبیل تقی‌زاده و ملک‌المتکلمین و مستشارالدوله و سید جمال را مطالبه نموده بود و از طرف دیگر انجمنها در نظر داشتند که از او درخواست نمایند بگذارند علاءالدوله و دونفر از همراهان او که در تحت عده زیاد مستحفظین به ملازندان فرستاده شده بود به طهران عودت داده شده و از آنها محاکمه شود.

طرف‌ظهر جمعه (۱۲ شهر جاری) [۲۲ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۲ ج ۱۳۲۶] شاه دستخطی به دست یکی از صاحب منصبان داده بهمراهی سی نفر سرباز به مجلس و نزد وزراء رفته اعلام نمودند که هرگاه اجتماع مسجد از هم متفرق نشوند به قوه قهریه آنها را متفرق خواهد کرد. اگر چه این تهدید [و] اعمال و اجرای آن بهیچوجه صورت وقوع نمی‌یافت کافی بود. پس از مذاکرات محرمانه مختصری، درحالیکه درهای مجلس مسدود بود، دسته کوچکی از اعضاء با رئیس مجلس در جلو آنها بطرف مسجد شتافته از مردم استدعا نمودند به‌خانه‌های خود بروند. پس از اتمام نطق رئیس مجلس تقی‌زاده نطقی نموده این سرکرده بزرگ از مردم ملتمس شد که بدون اینکه از جهات و اسباب اینکه چرا او موافقت آنها را لازم می‌داند درخواست رئیس را قبول نمایند. مردم این درخواست را بطور آرامی اطاعت نموده و اعضای انجمنها شروع به خروج از مسجد کرده و اعلان بزرگی را که بموجب آن در دوازده مورد شاه را به نقض اتیان قسم در حفظ مشروطیت معرفی کرده‌وبه دیوار چسبانیده بودند همراه بردند. علاءالسلطنه که بعد از ظهر به ملاقات من آمد از نتایج مطلوبه خشنود می‌نمود و تصور می‌کرد که تا مدتی امورات به یک طوری فیصله شده است. طرفداران مشروطیت چون تصور می‌کردند که مجلس به آمال آنها خیانت کرده بی‌اندازه افسرده حال بودند. یحتمل نصایح مجلس بجا بود چرا که شاه بخوبی می‌توانست یقین نماید که اجتماع عده کثیری از مردم مسلح برای امنیت عمومی و یا برای شخص او خطرناک بوده و حق آنرا داشت که به قوه قهریه آنها را متفرق نماید و حال آنکه حالا که مردم به خانه‌های خود مراجعت نموده‌اند عذری برای او باقی نخواهد ماند که چنین اقدامی را بنماید. با این تفصیل بزودی مفهوم گردید که مظفریت ظاهری شاه عمقی نداشته و روز یکشنبه صبح (۱۴ شهر جاری) [۲۴ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۴ ج ۱۳۲۶] بازارها و دکانین دوباره مسدود گردیده معلوم شد که مخالفت هنوز به انتها نرسیده و سرکردگان هیجان ملی در فکر آن بودند چطور کشمکش را به وسایل موافق قوانین مشروطیت و بطور مسالمت‌خاتمه دهند. از قرار معلوم شاه با قلبی سخت حاضر و مہیای اقدامات شدید شده بود و از مخبرالدوله مبلغ گزافی (۱۰,۰۰۰ لیرا [لیره]) گرفته و بواسطه آن سعی داشت که از دادن اضافه حقوق به تابعین و صاحب‌منصبان آنها حسن خدمت و وفاداری آنها را بطرف خود جلب نماید. روزی چهار قران به تابینها و

پنج قسran الی يك تومان به صاحب منصبان و بعلاوه شروع نمود كه از طبقه پست اهالی شهر تشكيل استعداد دیگری داده و باغ شاه رامبدل به يك اردوگاه منظم و مسلحی نمود ولی تا ظهر روز دوشنبه (۱۵ شهر جاری) [۲۵ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۵ چ ۱ - ۱۳۲۶] کسی را دستگیر ننمودند. آنوقت سلیمان میرزا رئیس انجمن برادران دروازه قزوین و سایر اعضای مهم آن گرفتار شدند. شخص اولی که یکی از مأمورین وزارت جنگ است متهم شد به اینکه از قورخانه تفنگ و اسلحه دیگر بیرون داده و از قرار مذکور قرار بود برای محاکمه تسلیم دولت شود.

در این منوال سرکردگان ملی تصمیم اتحاد رویه مسلك برای خود کرده و از شاه استدعا نمودند كه هیئتی مرکب از ۶ نفر از اعضای مجلس را بپذیرد و این هیئت قرار بود یادداشتی كه حاکی اتیان قسم‌های مختلفه شاه برای مشروطیت باشد به او عرضه داشته از وی خواهش نمایند كه با مجلس موافقت نماید چرا كه اگر غیر از این باشد نمایندگان ملت به وظایف ملی و مملکتی خود نمیتوانند عمل نمایند. شاه از پذیرفتن این هیئت سرباز زده تا بعد از ظهر سه شنبه (۱۶ ژون) [۲۶ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۶ چ ۱ - ۱۳۲۶] پس از آنكه مطالب یادداشت مذکور را با صدای بلند خودش خواند جواب داد همین حالا نمیتواند جواب قطعی بدهد ولی مستمعین را متذکر نمود كه قاجاریه ایران را به قوه شمشیر بدست آورده و قصد او این است كه آنرا به قوه شمشیر حفظ نماید.

وزیر امور خارجه را كه بعد از ظهر ۱۶ ژون ملاقات نمودم و بطور واضح و ساده برخلاف عادت معمول خود صحبت می نمود اظهار داشت كه او موقع را خیلی مهم می داند و مذکور داشت كه از تمام نقاط مملكت تلگرافات تهدیدآمیز علیه شاه می رسد و آنچه وزراء به قصد انصراف شاه از تعقیب این طریقه و روش خطرناك به او اظهار می داشتند بی نتیجه بود. من اظهار داشتم كه به عقیده من هرگاه پس از دستگیری علاءالدوله و نفر همراهان او آنها را برای محاکمه به وزارت عدلیه تسلیم نموده بود مقام شاه از حالیه خیلی محكمتر می شد و شاید هنوز هم وقت این كار نگذشته است و هرگاه چنین رفتار نموده بود دلیل واضحی بود بر اینکه شاه می خواهد موافق قوانین مشروطیت عمل نماید و بواسطه دستگیری آنها به مردم واضح نموده است كه دارای قوه كافی است كه از خود دفاع نماید. علاءالسلطنه اظهار داشت كه وزراء به هر طریقی كه به نظرشان رسیده با شاه صحبت نموده اند كه او را ترغیب به اعمال ارائه طریقی كه من نمودم بكنند ولی نتیجه نبخشیده است و از من سؤال نمود آیا می توانم به يك وسیله همین نصایح را در قصر به او برسانم. من به او گفتم در این مسئله غور نموده ملاحظه خواهم كرد بینم می توان کاری كرد یا نه.

در عرض هفته گذشته چندین تلگراف از شهرهای ایالات رسیده از سفارت فلتمس شده اند كه به معاونت مشروطیت كه ایجاد آن بواسطه همدردی و همراهی بریطانیای عظمی شده اقدام نماید. من مستقیماً به هیچيك از این تلگرافات جوابی نداده ام ولی در یکی دو مورد همینكه می دیدم جوابی از طرف سفارت ممكن است باعث تسكین گردد به قسولهای اعلیحضرتی دستورالعمل داده ام كه اگر از او [ایشان] درخواست مطالبه جواب شود اظهار نمایند كه انگلستان در مقام يك دولت مشروطه همیشه لازم است كه با هیجانهای برای

مشروطه همدردی داشته باشد ولی مناسب و صحیح نخواهد بود که آن دولت در امورات داخلی ملت آزاد و مستقل دخالت نماید و در هر صورت ایران مطمئن باشد که مودت انگلستان نسبت به ایران کما فی السابق مستحکم است.

نمره - ۱۷۶

ملخص مکتوب متر مارلینگ به سرانواردگری (واصله ۶ ژوئیه)

قلهك ، ۱۸ ژون ۱۹۰۸

[۲۸ خرداد ۱۲۸۶ : ۱۸ چ ۱۳۲۶]

باوجود اینکه ایران در واقع وزرائی نداشته اوضاع عمومی مملکت بدتر نبوده شیراز بواسطه کفایت ظل السلطان منظم گردیده و شهر و ایالت فارس ظاهراً آرام است. برعکس در کرمانشاه بی نظمی و بی ترتیبی بطور عموم شیوع دارد و در سلطان آباد و نواحی اطراف آنجا قالیباف [های] کمپانی ذیقلر [زیگلر] ابراز میل به برهم زدن کنترانهای خود نموده اند و بهرام میرزا حاکم آنجا ظاهراً بکلی قدرت این را ندارد که حقوق کمپانی ذیقلر را محفوظ دارد. چنانچه کفیل رئیس اداره تلگراف هند و انگلیس اطلاع می دهد در کرمان هم همین اواخر يك روز جنگ بین دو طرف مخالف بوقوع رسید ولی چون قنصل اعلی حضرتی راپورت آن را نداده تصور می کنم واقعه عمده رخ ننموده است.

حضور پستیها در اداره تلگراف هند و انگلیس یزد که قریب سه هفته بطول انجامید اسباب تشویش زیاد خیال من گردید چرا که اجماع مردم متعصب ممکن است چنان تغییر حال داده دیوانه شوند که چنانچه در یزد اتفاق افتاد دوسه نفر مرتکب خودکشی گردیدند و در هر لحظه وقوع يك حادثه بزرگ تأسف انگیزی امکان داشت و بعلاوه برای دولت ایران اشکال داشت در مورد آنها سخت گیری ننماید چرا که رعایا برای منع پرداخت مالیاتی که از هشتاد سال به این طرف می پرداختند مشغول تهییج مردم بودند و البته قصد و مطالبه آنها بکلی ناحق بود.

اگر چه شاه بواسطه بستن ادارات تلگراف طهران کوشش کامل نموده که از شیوع اخبار وقایع اینجا به اطراف جلوگیری نماید در این کار چندان موفقیتی حاصل ننموده و اهالی ایالات و ولایات با دقت تمام مواظب وقایع پایتخت می باشند و در میان مردم هیجان زیادی پیدا شده و از شهرهای بزرگ اطراف تلگرافات رسیده و عده همراهی مسلح با مشروطیین داده اند. خیلی مشکل است بگویم تا چه اندازه می توان به این تلگراف اهمیت داد یا تا چه اندازه این تلگرافات نماینده عقاید عامه اهالی مملکت می باشد. من شخصاً شك زیاد دارم از این که زیاده تر از چهار شهر، که قزوین و رشت و تبریز و اصفهان باشد، حقیقتاً دستجاتی اعزام نمایند مگر اینکه شاه بکلی برخلاف عقل رفتار نموده و واقعاً به مجلس حمله نماید و محتمل است که اکثر تلگرافاتی که زیاده بر شاه اثر کرده از طرف وطن پرستان اسمی بی مفرز که نام خود را انجمنهای مجلسی گذارده اند مخایره گردیده. مقصود من این نیست که برای شاه خطری از این

تهدیدات متصور نمی‌شود. این مسئله بسته به تناسب است چرا که هرگاه عده آنهایی که برای خلع شاه داد و بیداد می‌کنند کم باشد عده اشخاصی که از روی میل برای نجات و استخلاص او کمکی به او خواهند نمود خیلی کمتر می‌باشد. اکثریت اهالی مملکت گمان می‌کنم بیطرف هستند و قطعاً نمی‌خواهند حکومتی که اسباب امنیت معتدلی فراهم آورد تشکیل شود ولی اگر به آنها فهمانیده شود که در تحت شاه حالیه تشکیل چنین حکومتی امکان ندارد به سبب سهولت ممکن است آنها را بهیجان آورد که با سایرین در داد و فریاد برای خلع او شریک گردند. این مسئله در پایتخت فرق دارد. در طهران عده کثیری از مردم هستند که از مشروطیت آنقدر فواید و منافع انتظار دارند که خودشان هم اندازه آن را نمی‌دانند و بطور حتم برای آنها ثابت است که در تحت سلطنت محمدعلی به آرزوها و آمال خویش بهیچوجه نائل نخواهند گردید. این دسته مردم با آنکه جاهل هستند دارای صمیمیت کافی می‌باشند و سرکردگان انجمنهای عمده در میان آنها یافت می‌شود و این انجمنها نفوذ کامل در جریان اوضاع داشته انجمنهای بزرگ بقدر کفایت متدین هستند ولی بسیاری از کوچکترهای آنها فقط برای پیشرفت مقاصد و اغراض شخصی تشکیل گردیده‌اند. بدبختانه تمام انجمنها از این صفت مذموم مداخلات فضولانه در امورات در صدمه هستند و چون عموماً بطور تهدید هم مداخله می‌نمایند و در حقیقت اگر آنهایی که تهدید به ایشان می‌شود قدری جرأت بخرج می‌دادند به تهدیدات آنها اعتنائی می‌شد. حکومت کرمان اصلاً غیر ممکن شده ولی وزرای ایران، یا لاقلاً آنهایی که در این هشت ماه اخیر سر کار بودند، بدبختانه حتی آنقدر جرأت کم لازم را نداشته‌اند و نتیجه این شده که تندروی انجمنها تا نقطه‌ای تشویق شده که در واقع اختیارات نمایندگی اعضای مجلس را غصب نموده‌اند. در واقع انجمنهای نیم‌سری و پلتیکی بکلی غیر مسئول طهران یک نوع حکومت می‌کنند نه اینست که نفوذ انجمنها بکلی نباشد و برعکس تاکنون این انجمنها یک پشتیبان و حامی پارلمان بر ضد مستبدین بوده‌اند ولی همینکه اقتدارات خود را درک نمودند اغلب اوقات آن را سوء استعمال نمودند و بعضی اوقات، ولی نه غالباً، در مسائل مهمه آنرا از روی میل سوء استعمال می‌کردند ولی اکثراً و اغلباً از روی جهالت صرف بود.

نمره ۱۷۷-

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۶ ژوئیه)

قلهك، ۱۹ ژون ۱۹۰۸

[۲۹ خرداد ۱۲۸۷ : ۱۹ ج ۱۳۲۶]

آقا

افتخاراً خلاصه وقایع چهار هفته اخیر ایران را بطریق معمول ماهیانه لفاً ایفاد می‌دارم.

(امضاء) ارست گای

ملغوف نمره ۱۷۷

خلاصه وقایع ماهیانه - طهران

وقایعی که در عرض چهار هفته گذشته در ایران روی داده در مکتوب ۱۷ ژون متر مارلینگ مشروحاً مذکور گردیده است. کابینه جدید که در ۷ ژون [۱۷ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷] به مجلس معرفی شد مرکب از اشخاص ذیل است:

مشیر السلطنه	وزیر داخله و رئیس الوزراء
سنيع الدوله	وزیر مالیه
علاء السلطنه	وزیر امور خارجه
محشم السلطنه	وزیر عدلیه
مستوفی الممالك	وزیر جنگ
مشیر الدوله	وزیر معارف
مؤتمن الملك	وزیر تجارت و فواید عامه
اعضاء	چرچیل، منشی السند شرقی

اصفهان

در ۱۷ مه [۲۷ اردیبهشت ۱۲۸۷؛ ۱۶ ع ۲ - ۱۳۲۶] نمایندگان انجمنهای پلتیکی مختلفه در محل اجلاس انجمن محلی برای رفورم انتخاب اعضای آن هیئت و تحصیل امنیت طرق و شوارع و تنبیه اشخاصی که علیه مشروطیت صحبتها کرده بودند و تأسیس محکمه عدلیه و مرفوع داشتن عادت بست اختیار نمودن به مساجد و خانههای علماء رفته پناهنده شدند. پس از قدری مذاکره حاکم و انجمن محلی باتقاضاهای آنها موافقت نموده و در ۲۲ مه [اول خرداد؛ ۲۱ ع ۲] متحصنین مذکور از عمارت انجمن خارج گردیدند. این هیجان در نفس الامر علیه آقاجفی که یکی از مستبدین است بعمل آمد و از او نوشته گرفته شد که با اصلاحات مذکور موافقت نماید.

در ۲۸ مه [۷ خرداد؛ ۲۷ ع ۲] پانصد نفر از دهاتیان رینان که در تردیکی اصفهان واقع است در قنصلخانه انگلیس بعلت مالیات گراف که از آنها مطالبه می شد متحصن شدند. آقاجفی آنها را به ترك قنصلخانه تحریض نمود ولی از آنطرف آنها را تشویق نمود که تازمانی که حکومت آنها را به فرستادن توپ به دهاتشان تهدید می کند از پرداخت مالیات امتناع ورزند.

پست اصفهان را سارقین در ۱۹ مه [۲۹ اردیبهشت ۱۲۸۷؛ ۱۸ ع ۲ - ۱۳۲۶] نزدیک طرق زدند. در غره هم چهارصد رأس گوسفند را در تردیکی قمه بسرقت بردند.

یسزد

در ۲۲ مه [یکم خرداد؛ ۲۱ ع ۲] دهاتیان به اداره تلگرافخانه آمده خواستند در آنجا بست اختیار نمایند. در ۲۰ مه [۳۰ اردیبهشت؛ ۱۹ ع ۲] دوفتر از آنها برخود نفت

ریخته و خود را آتش زده بودند و سه نفر خود را از بالای يك مناری به زمین انداخته یکی از آنها تلف شد.

تلگرافی از وزیر مالیه رسید که يك قسمتی از مالیاتی که مطالبه شده مرفوع شود ولی قبول نگردیده رد شد. در ۲۴ مه [۳ خرداد؛ ۲۳۲۳] چون از طرف مجلس جوابی نرسید با ازدحام به تلگرافخانه ریختند. در ۲۶ مه [۵ خرداد؛ ۲۵ ۲۴] رئیس انجمن به تمام علمای یزد تلگراف نموده آنها را برای آنکه گذارده بودند مردم به اجانب متوسل شوند سرزنش نموده به آنها تعلیم دادند که مردم را وادارند از تلگرافخانه خارج شوند ولی مردم به جای خود باقی مانده در ۲۹ مه [۸ خرداد؛ ۲۸ ۲۴] بعضی از آنها از آن محل خارج شدند ولی سرکردگان و اکثریت آنها در آنجا ماندند. در ۳۰ مه [۹ خرداد؛ ۲۹ ۲۴] باز هم دهاتیان روبه شهر آورده سه چادر برپا کردند. در ۳ ژون [۱۳ خرداد؛ ۳ ۱۳] دسته‌ای از این مردم خواستند رئیس بانک شاهنشاهی را که در کوچه با او ملاقی شدند به عنوان گروگان توقیف نمایند ولی آنها را از این خیال منصرف نمودند. سپس تلگرافی از شارژ دافر اعلیحضرتی واصل شد مشعر بر اینکه وزراء مشغول اقدامات می‌باشند و مردم در اجتماع آن خاموش بودند و از انجمن مطالبه جواب می‌نمودند. در ۴ ژون [۱۴ خرداد؛ ۱۲۸۷؛ ۴ ج ۱ - ۱۳۲۶] تلگرافی از شارژ دافر رسید مشعر بر اینکه انجمن تصمیم نموده بودند مالیات مذکور را وصول نمایند و این اسباب تسکین مردم گردید. در ۶ ژون [۱۶ خرداد؛ ۱۶ ج ۱] سرکردگان آنها با اشکال آنها را وادار نمودند بگذارند در اداره تلگرافخانه باز شود و گبرها مجبور شدند خود را در هیجان شریک نمایند و همینطور اتصالاً به آنها ملحق می‌شدند. حاکم بی‌قدرت بود ولی می‌خواست عده‌ای محرکین را که [صاحبان] بعضی از دکاکینی را که اوامر به باز کردن داده بود و آنها بسته بودند دستگیر نماید چون اینها در تلگرافخانه بودند مستر بلک من برای آنکه مبادا خونریزی شود او را از این اقدام منصرف نمود. بانک شاهنشاهی بسته بود چرا که اگر باز می‌شد شاید اسباب اغتشاش فراهم می‌آمد. در ۱۰ ژون [۲۰ خرداد؛ ۱۰ ج ۱] از رئیس مجلس و وزیر مالیه تلگراف رسید که وصول این مالیات تا ورود کمیسیون تفتیش به تعویق انداخته شود. سرکرده این جمعیت به شارژ دافر اظهار تشکر نموده روز بعد جمعیت کمتر شده ولی از آنجائی که از صحت و سقم تلگرافات واصله مشکوک بودند [بعضی] از آنها آنجا ماندند. در ۱۲ ژون [۲۲ خرداد؛ ۱۲ ج ۱] با وجود آنکه تمام آن جمعیت از اداره تلگرافخانه خارج شده بودند سرکرده آنها آنجا ماند.

کرمانشاه

تمام نقاط کرمانشاه در عرض ماه مه به علت کارهای ایلات که یا مشغول غارت مسافرین و یا جنگ‌مایین خود بودند خیلی مغشوش بود. ظفرالسلطنه حاکم جدید نرسیده بود و شهر به حال اغتشاش باقی و تجارت متروک گردیده بود.

نمره - ۱۷۸

مکتوب مستر اوپرن به سرادواردگری (واصله ۶ ژوئیت)

سنت پترزبورغ، ۲ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۱ تیر ۱۲۸۷؛ ۳ ج ۲ - ۱۳۲۶]

آقا

درباب تلگراف ۳ شهر جاری من افتخاراً عرض می‌کنم دیروز با وزیر امور خارجه ملاقات نموده و در باب امور طهران مذاکره نمودم. جناب معظم‌له یادداشتی را قرائت نموده و به من دادند. این یادداشت مشعر بود براینکه بمجرد آنکه من درخواست نمودم که دولت امپراطوری روسیه در مطالباتی که دولت ایران می‌نماید همراهی نمایند به سفیر روس فوراً تلگرافی تعلیم داده‌شد که با تقاضاهای مستر مارلینگ تقویت جدی نمایند. دولت روس چنانچه در آن یادداشت نگارش یافته از اطمیناناتی که شما درباب پلتیکی که دولت اعلیحضرتی در بحران ایران تعقیب می‌نمایند داده‌اید امتنان دارد و دولت روس اظهار می‌دارند که آن دولت کما فی‌السابق خود را پای‌بند قرار و مداری که مابین دولتین در مسئله ایران و عدم مداخله در امورات داخلی آن داده شده می‌دانند و مجدداً به مسیو دوهارت ویک امر داده‌اند که به کار گذاران روس متیم طهران دستورالعمل داده شود که نسبت به سفارت انگلیس بطور دوستانه سلوک نمایند.

(اعضا) هیو اوپرن

نمره - ۱۷۹

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۶ ژوئیت)

طهران، ۵ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۴ تیر ۱۲۸۷؛ ۶ ج ۲ - ۱۳۲۶]

شاه تمام تقاضاهای دولت اعلیحضرتی را قبول می‌کند ولی در باب تقاضائی که برحسب ماده ۴ شده آن اعلیحضرت می‌خواهد چند نفر از بستیها از مملکت اخراج شوند. عده آنها از سه یا چهار متجاوز نخواهند بود.

گمان می‌کنم موافقت بامیل شاه باعث رفع علل محتمله اشکالات آتیه خواهد گردید. مدت غیاب این اشخاص از ایران گمان می‌کنم به یک سال باید محدود شود و اینطور باید شرط شود که هر یک از اینها تا زمانی که از هرگونه اقدامی علیه شاه احتراز کنند در مراجعت پس از انقضای مدت مرقوم کسی مزاحم او نخواهد شد. آنهایی که قبل از انقضای این مدت مراجعت کنند البته خود مسؤول خطرات وارده خواهند بود. هرگاه یک مدت معینی برای آن قرارداد نشود متحصنین محکوم به نفی ابدی خواهند شد. ممکن است بعضی از متحصنین از قبول شرایطی که بالاخره مابین دو دولت برقرار

شود امتناع ورزیده محض آنکه سفارت اعلیحضرتی را آلت پیشرفت مقاصد پلتیکی خود قرار دهند به خروج از آنجا مایل نباشند. هرگاه اشخاص مذکور را به دولت ایران تسلیم نمایم تأثیر آن در ایران برای ما غیر مستحسن خواهد بود و از وصول تعلیمات شما در این باب بخشنودخواهم گردید.

وزیر امور خارجه سوادی از مضمون ترضیه‌ای را که بنا است بخواهد قبلاً به من ارائه خواهد نمود که تصویب کنم. اگر اعتراضی ندارند من بخشنود خواهم بود که با میل جناب معظم له درخصوص اینکه ایشان و نماینده شاه علیحده ترضیه بخواهند موافقت نمایم. جناب معظم له از ابتدا تا انتهای این امر کوشش داشته‌اند که با من همراهی کنند و من می‌خواهم ایشان را باین وسیله ممنون سازم.

نمره - ۱۸۰

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۶ ژوئیت)

طهران ، ۶ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۵ تیر ۱۲۸۷ : ۷ ج ۲ - ۱۳۲۶]

در دویم شهر جاری، مؤید الدوله که قبل از حوادث ۲۳ شهر ماضی [۲ تیر ۱۳۲۳] به حکومت منصوب بود و اسماً تاکنون به عهده خود برقرار بود دو مرتبه به حکومت تعیین گردید.

نمره - ۱۸۱

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه ، ۶ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۵ تیر ۱۲۸۷ : ۷ ج ۲ - ۱۳۲۶]

متحصنین سفارت

راجع به تلگرافه ژوئیت شما می‌توانید ترضیه جداگانه را قبول نمایید. دولت اعلیحضرتی پیشنهاد شما را در اینکه در صورتیکه متحصنین از مملکت خارج شوند باید مدت تبعید آنها معین باشد قبول می‌نمایند. همچنین این شرط را که در صورتیکه هر يك از آنها در مراجعت در اقداماتی خود را شريك ننمایند کسی مزاحم آنها نشود تصویب می‌نمایند. هرگاه مدت يك سال کافی نباشد ممکن است به يك مدت زیادتری رضا دهیم.

هر يك از متحصنین را که از ترك سفارت امتناع می‌ورزد اطلاع دهید که نمی‌توان آنها را اجازه توقف داد ولی ترتیبی داده خواهد شد که در خروج از مملکت به آنها بدرختاری نشود. نمی‌توان در تحصن سفارت تا مدت غیر معینی دوام داد و این کار باعث مداخله در پلتیک و امور داخله مملکت خواهد شد و فقط در مواقعی که خطرات جانی عاجل متصور است می‌توان بطور موقت برای حفاظت اجازه به آن داد.

نمره - ۱۸۲

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه ، ۶ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۵ تیر ۱۲۸۷ : ۲ج۷ - ۱۳۲۶]

مستحفظین نزدیک سفارت

راجع به تلگراف ۵ ژوئیت شما تا زمانی که نزدیک سفارت مستحفظین برقرار می باشند ترضیه قبول نخواهد شد و هرگاه آنها را بفوریت و بالتامه بر ندارند دیگر تصور نمی کنم تقاضاهایی که از طرف ما شده در این مورد مکفی باشد . وزیر امور خارجه را از این مسئله مستحضر سازید.

نمره - ۱۸۳

تلگراف سرادواردگری به مستر اوبرن

وزارت خارجه ، ۶ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۵ تیر ۱۲۸۷ : ۲ج۷ - ۱۳۲۶]

مستحفظین دور سفارت طهران

شما باید میو ایزوالسکی را از مضمون تلگرافی که در ۶ ژوئیت به مستر مارلینگ مخابره نموده ام مستحضر داشته و از ایشان درخواست نمایید که تعلیمات جدی به سفیر روس برسانند که با اظهاراتی که مستر مارلینگ باید بکند تقویت نمایند.

نمره - ۱۸۴

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۷ ژوئیت)

طهران ، ۶ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۵ تیر ۱۲۸۷ : ۲ج۷ - ۱۳۲۶]

آیا امکان دارد که با دولت روس درباب این پیشنهاد که بالاتفاق اظهار می باشد نموده او را به اعتقاد پارلمان به همین زودیها دعوت نمایید مذاکره ای شود؟ با جرأت ارائه طریق می نمایم که چنین اقدامی از طرف ما مستحسن واقع خواهد شد. در عرض سه ماه قبل از انتخابات ناصحین شاه امیدوارند که بواسطه تشکیل مجلس سنا که در قانون اساسی ذکر می آید از آن رفته و اجرای قانون جدید انتخابات تغییری در اساس مشروطیت بدهند. گمان نمی کنم که مجلس حالیه با این قسم نقشه ها که هیئت وزراء پیشنهاد نمایند مخالفت کند و هر قسم نقشه ای که ظاهراً مراعات قوانین مشروطیت را بنماید و حتی يك پارلمان ناقص آن را تصویب کند زیاده باعث اطمینان اهالی مملکت خواهد شد.

نمره - ۱۸۵

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۷ ژوئیت)

طهران ، ۷ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۶ تیر ۱۲۸۷؛ ۸ج ۲-۱۳۲۶]

عساکر دور سفارت اعلیحضرتی

راجع به تلگراف ۵ شهر جاری من ، عساکر دیگر دور سفارت گردش نمی کنند .
مسیو دوهارتویک بطور سخت به دولت ایران اصرار می کند که با تقاضاهای مامواقت
نمایند.

نمره - ۱۸۶

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۷ ژوئیت)

طهران ، ۷ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۶ تیر ۱۲۸۷؛ ۸ج ۲-۱۳۲۶]

وزیر امور خارجه دیشب محض اطلاع شخص من مسوده جواب مراسله ای که درباب
تقاضاهای دولت اعلیحضرتی به ایشان نوشته بودم برای من فرستادند.
مضامین مسوده مذکور بکلی موافق دلخواه نبود و من ارائه طریق نموده ام که بسیاری
از آنها را تغییر داده عبارت دیگر به جای آنها بنویسند.
ابتدای نوت حالیه اظهار تأسفی است که از وقوع اعمال ناشایسته شده و نسبت آنرا
به مأمورین جزو داده اند و بعد از آن بطور ساده بیان می کند که دولت علیه پنج فقره
تقاضاهای دولت اعلیحضرتی را قبول نموده اند و از طرف شاه اظهار میل می کند به این که
بعضی از متحصنین باید از ایران اخراج شوند.
تلگراف ۶ ژوئیت شما متعاقب آن برای من رسید.

نمره - ۱۸۷

تلگراف مستر اویرن به سرادواردگری (واصله ۷ ژوئیت)

سنت پترزبورگ ، ۷ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۶ تیر ۱۲۸۷؛ ۸ج ۲-۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۶ شهر جاری شما مسیو ایزوالسکی مرا اطلاع می دهد که فوراً بطریقی
که میل شما است تلگرافی به سفیر روس مقیم طهران دستورالعمل خواهد داد.

نمره - ۱۸۸

تلگراف سرادواردگری به مسترمارلینگ

وزارت خارجه ، ۹ ژوئیت ۱۹۰۸
[۱۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۰ ج ۲-۱۳۲۶]

بی‌احترامی به سفارت

در باب تلگراف ۸ شهر جاری شما لطف نموده راپورت دهید که تا چه وقت شاه و دولت ایران محتمل است با تقاضاهای ما موافقت نمایند و ترضیه‌ای که از طرف دولت اعلیحضرتی مطالبه شده بخواهند (رجوع به تلگراف غره شهر جاری من نمائید). دیگر برای ما ممکن نیست که بیش از این تأخیر در قطع عمل این شرط را جایز بدانیم.

نمره - ۱۸۹

تلگراف متر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۹ ژوئیت)

طهران، ۹ ژوئیت ۱۹۰۸
[۱۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۰ ج ۲-۱۳۲۶]

تقاضاهای دولت اعلیحضرتی

راجع به تلگراف ۷ شهر جاری من، وزیر امور خارجه یادداشتی برای من فرستاده تغییرات لازمه را بنابر ارائه طریق من داده و تقاضاهای دولت اعلیحضرتی را قبول نموده است.

مضمون عبارت ترضیه و وثیقه که شاه برای جان و مال و شخص پناهندگان داده به نظر من موافق دلخواه است. روز شنبه مقرر شده است که ترضیه بطور رسمی خواسته شود.

نمره - ۱۹۰

تلگراف مسترمارلینگ به سرادواردگری (واصله ۱۱ ژوئیت)

طهران ، ۱۱ ژوئیت ۱۹۰۸
[۲۰ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۲ ج ۲-۱۳۲۶]

امروز صبح وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران و وزیر دربار از جانب شاه برطبق شرایطی که من تصویب نموده بودم رسماً معذرت خواستند. امید من این است که اکثر پناهندگان تا یک روز دیگر از سفارت خارج خواهند شد. وزیر دربار نیز از طرف شاه به من پیغام شفاهی او را درباب اینکه شرایط مقرر را بدون کم‌وزیاد مراعات خواهد نمود برای من نوشت.

نمره - ۱۹۱

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۱۱ ژوئیت)

طهران ، ۱۱ ژوئیت ۱۹۰۸ [۲۰ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۲ ج ۲ - ۱۳۲۶]

بستیهای سفارت شاه همین الان پیغامی برای من فرستاده اند درضمن آن اعلیحضرت اظهار میل می کنند که اولاً درمورد شش نفر از بستیها مدت تبعید آنها از پنج الی ده سال مقرر شود . ثانیاً چهار نفر دیگر باید به وطن خود رفته و دیگر به طهران نیایند. ثالثاً آن اعلیحضرت بطور دقت مواظب خواهد بود که کلیه اشخاصی که از سفارت خارج می شوند در اقدام هیجان آمیزی علیه شاه شرکت ننمایند.

این پیغام شاه به عقیده من بسیار مخالف دلخواه است. درباب قسمت اول آن من تا دیروز از دادن صورت اسامی متحصنین سفارت امتناع داشته می ترسیدم هرگاه اسامی آنها معلوم شود طرفداران شاه از خانواده و اموال آنها انتقام خواهند کشید . در ۸ شهر جاری [۱۷ تیر ؛ ۹ ج ۲] يك نفر از وکلای اصفهان که به میل خود از سفارت خارج شد شاه او را پذیرفته و او اسامی تمامی بستیهای معتبر را به آن اعلیحضرت داد. شاه الحال پیشنهاد نموده که در مورد شش نفر از آنها مدت تبعید طویل باشد و در ضمن تمام مذاکرات اینطور فهمیده ام که سه نفر یا چهار نفر فقط بایستی به مدت شش یا هشت ماه از مملکت خارج باشند.

اما درباب قسمت دوم پیغام آن اعلیحضرت که تقاضای جدیدی است دو نفر که مذکور گردیده خانه آنها در قراچه داغ که ولایت امیر بهادر جنگ می باشد هست و حکم فرمایی و اقتدار او در آنجا مسلم است.

بستیها از ترك سفارت ابراز بی میلی می کنند و هرگاه آنها از قسمت سوم این پیغام باخبر شوند همه از رفتن امتناع خواهند نمود.

من از مفتاح السلطنه که پیغام آن اعلیحضرت را برای من آورد خواهش نمودم که به شاه اطلاع دهد عفو تام بستیها یکی از تقاضاهای دولت اعلیحضرتی بوده و فقط محض آنکه فرصتی برای رفع این هیجان فعلی باشد آن دولت به خواهش اعلیحضرت رضا داده که سه یا چهار نفر برای مدت معینی از مملکت خارج شوند. بعلاوه من اظهار یقین نمودم که این شرایطی را که شاه علاوه پیشنهاد نموده که در جزو آنها یکی تنبیه بعضیهاست که در حقشان عفو اعطاء شده و باید تبعید شوند دولت اعلیحضرتی بهیچوجه قبول نخواهند نمود و پیغام شاه مخصوصاً قسمت سوم آن که بنابر اطمینانات وزیر دربار امروز صبح به من رسید و بنابر تذکارتی که من در قبول طریقه ترضیه نمودم که سایر تقاضاهای ما باید بدون کم و زیاد قبول شود تأثیر بسیار نامساعدی بروز خواهد داد.

اما درباب قسمت اول با جرأت ارائه طریق می نمایم که به من اجازه داده شود که توسط وزیر امور خارجه شاه را مستحضر دارم که حد مدت تبعید از ایران يك سال باشد و این که دولت اعلیحضرتی قسمت دوم را نمی توانند قبول کنند و قسمت دوم و سوم رویهم رفته بهانه ای است برای عاقل ساختن اثر عفو .

نمره - ۱۹۲

تلگراف متر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۱۳ ژوئیت)

طهران، ۱۳ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۲ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۴ ج ۲ - ۱۳۲۶]

پیغامی از شاه برای من رسیده مشعر بر اینکه آن اعلیحضرت شرایط خود را درباب بستیه‌ها تغییر خواهد داد.

مدت تبعیدتقی‌زاده و یکی از نطاقین مشروطه‌خواه به يك سال و يك سال ونیم تخفیف یافته و در مورد سه نفر دیگر تا يك سال، اسم بستی شمی حالا از صورت حذف شده و او حاضر است که به میل خود به اروپا برود.

در شرایط دومی تغییری داده نشده اما درباب سومی شاه مجدداً اطمینان می‌دهد که به عهد خود وفا خواهد نمود.

گمان می‌کنم در تحت این اوضاع می‌توانم به پناهندگان اصرار نمایم که از سفارت خارج شوند ولی بسیار اظهار بی‌میلی در رفتن می‌کنند. محتمل است بعضی بکلی امتناع ورزند. آیا صحیح است من آنها را بیرون کنم؟

بموجب تقاضای سوم ما، سه نفر را مستخلص نموده‌اند.

اینطور مقرر شده که سردار منصور به خراسان فرستاده شود و جلال‌الدوله و علاءالدوله به اروپا بروند. اشخاصی که در سفارت پناه گرفته بودند رفته‌اند.

با وجود این آثار و علامت اطمینان بخش، خوف عموم مردم را فرا گرفته و آنهایی که تصور می‌کنند جان‌شان در خطر است اتصالاً می‌گویند می‌خواهند به قلهک بیایند. امیدوارم آنها را از این کار بازدارم.

نمره - ۱۹۳

تلگراف سرادواردگری به متر مارلینگک

وزارت خارجه، ۱۳ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۲ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۴ ج ۲ - ۱۳۲۶]

پناهندگان سفارت

راجع به تلگرافات ۱۱ و ۱۳ [۲۰ و ۲۲ تیر؛ ۱۲ و ۱۴ ج ۲] شهر جاری شما، مسئله اول از قراری که فهمیده‌ام مدت تبعید بروفق دلخواه مقرر شده. درباب مسئله دوم ممکن نیست. در مورد درخواست اینکه چهار نفر از پناهندگان به ولایات خود روند اعتراض شود و در مورد مسئله سوم هم که راجع به اقداماتی است برای آنکه بستیهایی که حفظ جان‌شان در ایران تمهید شده در موقع توقف خود علیه دولت حاضره کاری نکنند نمی‌توان اعتراضی نمود.

برای ما امکان ندارد که شرایط بهتر از این درخواست نمایم. ما نمی‌خواهیم در

امورات داخلی ایران دخالت نماییم و بنابراین مسئله باید مرکوز خاطر عموم گردد که در سفارت فقط برای حفظ جان پناه داده‌ایم و نه برای آنکه برای يك اقدام مهم پلتیکی کمکی داده باشیم و حفظ جان و مال آنها که برایشان تحصیل نموده‌ایم بسته به رفتار و کردار مسالمت‌جویانه آتیۀ آنها می‌باشد.

به شاه هم باید اطلاع داده شود که تا زمانی که پناهندگان رفتار و کردارشان مسالمت‌جویانه است بایستی کسی مزاحم آنها نشود.

نمره - ۱۹۴

تلگراف سر ادوارد گری به متر مارلینگ

وزارت خارجه، ۱۳ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۲ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۴؛ ۲-۱۳۲۶]

پناهندگان سفارت

در باب تلگراف ۱۳ شهر جاری شما، وقتی که کسی بخواهد به ما پناه برد برای ما ممکن نیست که متعاقب آن چیز دیگری را به عهده بگیریم مگر آنکه تا سرحد مملکت یا پناهندگان بد رفتاری نشود و فقط در وقتی که جان کسی مورد خطر باشد می‌توانیم از او حفاظت نماییم. عمده این مسئله باید بطور وضوح مفهوم گردد، اگر ما از حدود مذکوره تجاوز نماییم سرکردگان هریک از احزاب پلتیکی ممکن است در اوقاتی که کار بر ایشان سخت شود سفارت را پناهگاه خود قرار داده محض آنکه همینکه موقع مساعدتری بدست آوردند بتوانند تجدید اقدامات بنمایند و آنوقت پلتیک عدم مداخلۀ مادرامورات داخلی ایران با وضعیتی که پیدا خواهیم نمود بکلی موافقت نخواهد داشت.

نمره - ۱۹۵

تلگراف متر مارلینگ به سرادوارد گری (واصله ۱۴ ژوئیت)

طهران، ۱۵ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۴ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۶؛ ۲-۱۳۲۶]

دیروز شاه سرکردگان رجاله را که درماه دسامبر گذشته در میدان توپخانه متعندی اقدامات نموده و بطور حبس به خراسان فرستاده شده بودند مراجعت داد و بر حسب امر آن اعلیحضرت کالسکه‌های متعدد به استقبال آنها فرستاده شدند.

نمره - ۱۹۶

مکتوب متر مارلینگ به سرادوارد گری (واصله ۱۴ ژوئیت)

طهران، ۱۴ ژوئیت ۱۹۰۸ [۲۳ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۵؛ ۲-۱۳۲۶]

دیروز قریب سی نفر از پناهندگان سفارت اعلیحضرتی از آنجا خارج شدند.

نمره - ۱۹۷

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۱۵ ژوئیت)

طهران ، ۱۵ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۴ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۶ چ ۱۳۲۶-۲]

دیشب ظل السلطان به اصفهان ورود نمود . کفیل جنرال قنصلگری راپورت می دهد که برای تفریغ محاسبات حکومت فارس و امورات شخصی خود حضرت اقدس ایشان می خواهند چند هفته ای در آن شهر بگذرانند و پس از آن بدون اینکه به طهران روند بطرف شمال مسافرت نموده و از همان طریق از مملکت خارج خواهند شد.

گمان نمی کنم اگر ظل السلطان در اصفهان توقف نماید اعاده انتظامات در مملکت مشکل تر خواهد شد و سفیر روس هم با این عقیده شریک است. به کفیل جنرال قنصلگری بنابر این دستورالعمل داده شده که حضرت اقدس ایشان را متذکر سازد که دولت اعلیحضرتی در صورتی که ایشان در توقف خود ادامه دهند خودشان را بهیچوجه مجبور نخواهند دانست که وثیقه برای او تحصیل نمایند و برای ایشان بهتر است که هرچه زودتر ترتیبات حرکت خود را بدهند.

نمره - ۱۹۸

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۱۶ ژوئیت)

طهران ، ۱۶ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۵ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۷ چ ۱۳۲۶-۲]

بعلت سازش یکی از سربازان که دم درب بزرگ مشغول قراولی بود غیاب موقتی غلام مذکور شش نفر در شب ۱۵ شهر جاری [۲۳ تیر؛ ۱۵ چ ۲] به ورود در سفارت موفق شدند و با اشکال زیاد فردا صبح آن روز آنها را وادار به خروج از آنجا نمودیم.

مجدداً دیشب ساعت هشت يك دستة دو یست نفری کوشش مجدانه نمودند که از درب يك طرف سفارت داخل آنجا شوند. قبل از آنکه از این درب داخل شوند سایر درها را هم دیده بودند و بالاخره آنها تهدید نمودند که قهراً داخل شوند با آنکه غلامها در وادار نمودن آنها به ترك این اقدام کوشش زیاد نمودند. این جمعیت پس از ورود قدری عساکر متفرق شدند ولی عساکر مذکور مجبور به استعمال اسلحه نشدند. در حالیکه جمعیت متفرق می شدند ویس قونسول وارد و به او التماس نمودند آنها را اجازه تحصن دهد.

نمره - ۱۹۹

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۱۶ ژوئیه)

طهران ، ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸

[۲۵ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۷ چ ۱۳۲۶ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف امروز من پنجاه و چهار نفر از سفارت خارج شده‌اند. دوازده نفر حالا باقی هستند و چهار نفری که بایستی به اوطان خود معاودت کنند و شش نفری که باید از مملکت خارج شوند جزو اینها می‌باشند.

نمره - ۲۰۰

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه، ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸

[۲۵ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۷ چ ۱۳۲۶ - ۱۳۲۶]

درباب ظل السلطان تعلیماتی را که به کفیل جنرال قنصلگری اصفهان برحسب راپورت مندرجه تلگراف ۱۵ شهر جاری خود داده‌اید تصویب می‌کنم.

نمره - ۲۰۱

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه ، ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۸

[۲۶ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۸ چ ۱۳۲۶ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگرافات ۱۶ شهر جاری [۲۵ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۷ چ ۱۳۲۶ - ۲] شما در خصوص اوضاع عمومی ایران:

از تلگرافات شما پهنوی ظاهری می‌شود که از بست اختیار نمودن در سفارت اعلیحضرتی نه فقط به ملاحظه حفاظت از خطر جانی استفاده می‌شود بلکه برای مقاصد پلتیکی هم چون مداومت در این کار یا تجدید آن در آینده خیلی غیر مطلوب خواهد بود شما باید عموم را از این مسئله متذکر سازید که در آینده به کسی که جانش در مخاطره نباشد اجازه تحصن در سفارت داده نخواهد شد. بدون آنکه بستیهای را که در بست اختیار نمودن، مقاصدشان صرف پلتیکی بوده و از خروج امتناع می‌ورزند جبراً خارج نمایید، شما باید کوشش نموده آنها را ملزم نمایید که از توقف بیش از این نتیجه نبرده و برای آنها بهتر است بروند.

نمره - ۲۰۲

تلگراف سر ادوارد گری به متر مارلینگ

وزارت خارجه، ۱۸ ژوئیه ۱۹۰۸

[۲۷ تیر ۱۲۸۷ : ۱۹ : ۲ - ۱۳۲۶]

در صورتی که دلیلی دارید که از بست اختیار نمودن زیاد مردم خورفی داشته باشید شما باید در بهای سفارت را ببندید.

نمره - ۲۰۳

تلگراف سر ادوارد گری به متر مارلینگ

وزارت خارجه، ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸

[یکم امرداد ۱۲۸۷ : ۲۴ - ۲ - ۱۳۲۶]

مستحفظین قنصلخانه شیراز

در باب تلگراف پنجم شهر جاری شما مستحفظین قنصلخانه را به همین عدد که هستند می‌توانید تا مدت شش ماه دیگر بطور اقدام موقتی نگاهدارید. موعد آن از ۱۹ شهر گذشته خواهد بود.

نمره - ۲۰۴

تلگراف متر مارلینگ به سر ادوارد گری (واصله ۲۵ ژوئیه)

تهران، ۲۵ ژوئیه ۱۹۰۸

[۳ امرداد ۱۲۸۷ : ۲۶ - ۲ - ۱۳۲۶]

مردم هنوز هم برای اقامت در قلعه می‌آیند و عدد آنها به صد نفر می‌رسد. یکی از اعضای محکمه که برای محاکمهٔ محبوسین باغشاه تشکیل شده اظهار می‌دارد که مقصود عمدهٔ تحقیقات آن است که اشخاص مربوط به سوء قصد نسبت به شاه را پیدا کنند و در ضمن جریان این امر عدد زیادی را دستگیر نموده‌اند. اکثر آنها بی‌گناه بوده‌اند پس از شهادت دادن احتمال مرخص خواهند شد ولی تفتیش دائمی پلیس در خانه‌های مردم تولید حس ناامنی نموده و آنها را برای ترس خود تصور می‌کنند بطور آرام در قلعه پناهنده می‌شوند. من هیچ طریقی برای منع آمدن آنها ندارم و تا زمانی که بی‌نظمی و [بی] ترتیبی از آنها مشهود نشده جوتی برای اخراج آنها به نظر نمی‌رسد. عدد کثیری در باغ بزرگی که به آنها واگذار شده چادر زده‌اند یا با رفقای خود بسر می‌برند. از قرار معلوم از آمدن به اینجا مقاصد پلٹیکی در مد نظر ندارند ولی فقط از ترس دستگیر شدن پناه برده‌اند و این مسئله با آنکه تا اندازهٔ زیادی بی‌اساس است حقیقت دارد. محتمل است که بر عدد آنها افزوده خواهد شد و آخر الامر بر ما فشار وارد می‌آورند

ولی فعلاً اثری از آن نیست و محتمل نمی‌نماید که عده کثیری از اهل بازار پناهنده شوند هرگاه زیاد شدن عده آنها اوضاع حفظ‌الصحة این ده را تهدید نماید تصور می‌کنم من حق دارم از قبول آنهایی که بعد وارد می‌شوند امتناع نمایم و [اگر] آنهایی که درده هستند سعی به دخول در اراضی سفارت اعلیحضرتی نمایند بطور اشخاص تجاوز کار جبراً اخراج خواهم نمود.

دولت ایران هیچ اقدامی برای منع ورود مردم به قلهك نکرده است.

نمره - ۲۰۵

تلگراف سرادواردگری به متر مارلینگ

وزارت خارجه ، ۲۷ ژوئیت ۱۹۰۸

[۵ مرداد ۱۲۸۷ ؛ ۲۸ چ ۱۳۲۶ - ۱۳۲۶]

پناهندگان قلهك

دولت اعلیحضرتی وضع سلوك و اقدامی را که پیشنهاد نموده‌اید درمورد اشخاصی که بخواهند داخل اراضی سفارت شوند معمول دارید (که در تلگراف ۲۵ شهر جاری شما تشریح شده) تصویب می‌کنند .

در صورتیکه ببینید پناهندگانی که در ده هستند عده‌شان زیاد شده اسباب زحمت می‌شود علل حفظ‌الصحة را برای منع اجازه دخول سایر واردین قرار دهید.

نمره - ۲۰۶

تلگراف متر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۲۹ ژوئیت)

طهران ، ۲۹ ژوئیت ۱۹۰۸

[۷ مرداد ۱۲۸۷ ؛ ۳۰ چ ۱۳۲۶ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۲۵ شهر جاری من ، فعلاً قریب ۱۵۰ نفر بستی در قلهك هستند و باز هم می‌آیند. امروز صبح توانستم دوازده نفر را وادار به خروج نمایم و امیدوارم از ورود سایر واردین امتناع شود. ممکن است بواسطه شایعات تجدید انعقاد پارلمان عثمانی اینجا در مردم هیجانی پیدا شود.

نمره - ۲۰۷

تلگراف متر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۳۱ ژوئیت)

طهران ، ۳۱ ژوئیت ۱۹۰۸

[۹ مرداد ۱۲۸۷ ؛ ۲ رجب ۱۳۲۶ - ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۲۹ شهر جاری من ، روز سه‌شنبه ۲۵ نفر دیگر را وادار به خروج

از قلهك نمودم ولی دیشب و امروز صبح ۱۸۰ نفر وارد شدند و فعلاً قریب سیصد نفر در ده هستند. عمده‌ای در مقابل فشار سختی که به آنها وارد آورده‌ام راضی به خروج شده‌اند ولی محتمل نیست که بتوانم قسمت عمده را راغب نمایم مثل سایرین بیرون روند. چنانچه خودشان اعتراف می‌کنند مقاصد پلتیکی در نظر دارند و قصدشان فعلاً این است در ده قلهك مأمنی بدست آورده از آنجا در اقدامات خود مداومت نمایند. می‌ترسم که برعهده آنهايي که اینجا هستند افزوده شود و کوشش نمایند که ما را مجبور به اقدامات نمایند اگر چه بر آنها کاملاً معلوم است که سفارت معاوتی نخواهد نمود. مردم این را یقین دارند که ما آنها را قهراً خارج نخواهیم کرد. محتمل است که يك قسمت عمده را از آنهايي که فعلاً در قلهك هستند بتوان خارج نمود و فقط بطور غیر مستقیم با این امر مقاومت خواهند کرد ولی چنین اقدامی از طرف ما حمل به حمایت واقعی به شاه خواهد گردید. بعلاوه، اگر يك قوه پلیس بزرگی—مثلاً پنجاه نفر—از دولت ایران تحصیل نشود که از دسترسی مردم به قلهك در آتیه جلوگیری نمایند از تجدید وقوع این اوضاع ممانعت نتوان نمود. از وصول تعلیمات شما که چطور عمل نمایم سرور خواهم شد.

نمره ۲۰۸

تلگراف متر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۳۱ ژوئیت)

طهران ، ۳۱ ژوئیت ۱۹۰۸

[۹ مرداد ۱۲۸۷؛ ۲ رجب ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف امروز من، بعد از ظهر قریب یکصد نفر از پناهندگان از ده خارج شدند. من امر داده‌ام که درهای سفارت اعلیحضرتی را ببندند.

نمره ۲۰۹

تلگراف سر ادواردگری به متر مارلینگ

وزارت خارجه، ۳۱ ژوئیت ۱۹۰۸

[۹ مرداد ۱۲۸۷؛ ۲ رجب ۱۳۲۶]

پناهندگان قلهك

در باب تلگراف ۲۹ شهر جاری شما، شما بوسیله اقدامی که در تلگراف ۲۷ شهر جاری خود ارائه طریق نموده‌ام باید سعی کنید هر قدر از پناهندگان را که امکان دارد از ده خارج کنید و باید به آنهايي که اکنون اینجا هستند توضیح نمایید که برای ما غیر ممکن است بگذاریم ده یا سفارت مأمنی برای اجرای مقاصد پلتیکی باشد و علاوه نمایید که برای منع مداومت در این کار اعمال قوه خواهد شد. بسیار غیر مطلوب خواهد بود که قلهك مأمنی برای اجرای اعمال پلتیکی شود.

نمره - ۲۱۰

مکتوب مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۴ ژوئیت)^۱

قلهك ، ۱۵ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۴ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۶ چ ۱۳۲۶]

آقا

از ویس قونسول اعلیحضرتی مقیم تبریز چندین تلگراف در باب حوادثی که در عرض چهار هفته اخیر در آن شهر به وقوع رسیده واصل گردیده است. در این راپورتهای چند فقره اخبار بسیار عمده ملاحظه شد ولی نظر به اشتهاارات متضاد بسیار که راجع به اغتشاشات آنجا شیوع داشت و اشکال زیادی که در بدست آوردن شرح مربوطی از حقیقت وقایع موجود است من خلاصه مختصری از تمام راپورتهایی که مستر استونز [استیونس] برایم فرستاده و به عقیده من شما می‌توانید از روی آن از اوضاع حالیه طرح عقیده برای خود نمایید ایفاد می‌دارم.

بطریق معمول این راپورتهای باید جزو خلاصه وقایع معمول ماهیانه فرستاده شود ولی اهمیت شهر تبریز از نقطه نظر مرکزیت عقاید پلتیکی و مسئله اینکه در میان شهرهای ایالتی و ولایتی ایران فقط در آنجا بواسطه حوادث اخیر طهران احصاسات عامه تا اندازه‌ای به هیجان آمده مرا مصمم نموده که در مراسله جداگانه شرح آن را بنگارم.
(امضا) چارلز مارلینگک

ملفوف در نمره ۲۱۰

مجمل راپورت مستر استیونس راجع به تبریز

در ۲۳ ماه گذشته [۲ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۲۳ چ ۱۳۲۶] تبریز خیلی مغشوش و بازارها بسته شد. اخبار حوادث در طهران در همان روز واصل گردید و جنگ مابین طرفداران شاه به ریاست علماء و مشروطین شروع شد. تا سه روز بعد بازارها بسته و جنگ مداومت داشت تا اینکه در ۲۷ ماه [۶ تیر ؛ ۲۷ چ ۱۳۲۶] طرفین قبول نمودند که قرار ملاقاتی داده و شرایط صلح مذاکره شود. طرفداران شاه به قرارداد معهود عمل ننمودند و مشروطین آنها را به قتل دو نفر از مشروطین متهم نموده و جسد یکی از آنها را برای ثبوت رفتار وحشیانه مستبدین به قنصلخانه اعلیحضرتی آورده و بعد در يك مسجدی بردند. مشروطین هم در تلافی برادر یکی از رؤسای علماء را که دستگیر و محبوس نموده بودند به قتل رسانیدند. جنگ مداومت یافت و اراذل از عابریں بی گناه سرقه می‌نمودند.

در ۲۸ ماه [۷ تیر ؛ ۲۸ چ ۱۳۲۶] شش نفر از رولوسیونرها در ژنرال قنصلگری روس بست اختیار نمودند و عده زیادی هم تقاضای دخول به قنصلخانه اعلیحضرتی نموده ولی قبول نشد. ژنرال قنصل روس سعی نمود که با مذاکرات با طرفین صلح را برقرار نماید ولی موفقیتی به اقدامات خود حاصل ننموده تا اینکه در ۳۰ ماه [۹ تیر ۱۲۸۷ ؛ یکم چ ۱۳۲۶]

(۱) بهمین گونه است در اصل.

استعدادی از سوارهای قراجه‌داغی به امر شاه برای برقراری نظم در بیرون شهر هویسدا گردید. در همان روز مخبر السلطنه و فرمانفرما به قنصلخانه روس متحصن و عین‌الدوله به جای او به حکومت منصوب گردید. در اغلب محلات شهر جنگ مداومت داشت و در اول ماه ژویه چهار نفر از رؤسای رولوسیونر تقاضای حمایت انگلیس را نمودند و تهدید نمودند که اگر تقاضای آنها قبول نشود جنگ را مداومت داده و نخواهند گذاشت که سوارها برای استقرار نظم داخل شهر بشوند.

ویس قنصل اعلیحضرتی در خواست تکلیف نمود. دستور العمل به او فرستاده شده که بروفق تصمیم دولت اعلیحضرتی که به امورات داخلی ایران مداخله ننماید حمایت به اشخاص مذکور نباید داده شود. در این ضمن ژنرال قنصل روس رولوسیونرها را وادار نمود که بیرق سعید را که علامت تسلیم است برپا نموده و بگذارند که سوارها داخل شهر بشوند.

قدری بعد دسته طرفداران شاه پیش آمده و در بین راه خانه‌ها و دکان‌ها را غارت می‌نمودند. بعد از این مشروطیین مصمم شدند که مجدداً بنای زدو خورد را گذاشته و شروع به جمع‌آوری استعداد کردند. کوشش ژنرال قنصل روس برای برقراری نظم بی‌ثمر گردید. طرفین تا ۱۰ این ماه [۱۹ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۱ ج ۲-۱۳۲۶] مشغول جنگ و غارت خانه‌ها و دکان‌ها بودند. تا اینکه در ۱۰ ماه قشون از طهران وارد گردید و تا دو روز بعد سعی نمودند که مردم را به باز نمودن بازارها وادار نمایند. سعی آنها بی‌نتیجه ماند بجهت اینکه دسته‌ای از مشروطیین مواظب آنها بوده و چون تمام مردم ترس فوق‌العاده از آنها داشته نمی‌گذاشتند که کسی دکان خود را باز کند. در این مدت اغتشاش نان خیلی کمیاب گردید تا اینکه در ۱۲ این ماه [۲۱ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۳ ج ۲-۱۳۲۶] گندم به شهر داخل شد و عده‌قلیلی از دکان‌ها باز بودند.

در صبح ۱۳ این ماه [۲۲ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۴ ج ۲-۱۳۲۶] رحیم‌خان تقریباً با ۱۰۰۰ سوار و سه عراده توپ وارد شهر گردید. قبل از ورود او عده‌ای از رولوسیونرها يك عراده توپ و چند قبضه تفنگ به او تسلیم نمودند. دسته‌ای از رولوسیونرها که عده آنها صد نفر بود در پشت‌سنگرها از قشون دولتی جلوگیری می‌نمودند و در تمام روز شلیک کرده می‌شود. سوارها تمام راههای به شهر را در دست داشته و حکم به آنها داده شده بود که نگذارند کسی خارج یا داخل شهر بشود.

در روز بعد ویس قنصل اعلیحضرتی راهپورت داد که قشون دولتی نتوانسته‌اند رولوسیونرها را از نقاط خود خارج نمایند و عده آنها زیاد شده است. چهار تیر توپ هم انداخته شده ولی خسارت زیادی نرسانیده است.

نمره - ۲۱۱

مراسله مستر مارلینگک به سرادوار دگری

مورخه ۱۵ ماه ژویه از قلهک

[۲۴ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۶ ج ۲-۱۳۲۶]

من افتخار دارم راهپورت ذیل را [به‌عنوان] متمم حکایت وقایع راجعه به «کودتا»ی

جدیدی که ابتدای آن در مراسله ۱۸ ماه ژون [۲۸ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۸ ج ۱ - ۱۳۲۶] شروع شد تقدیم نمایم.

در آن روز و در دو روز بعد ظاهراً از انجمنها قدری جدیت بروز نمود در صورتی که مجلس خیلی مایل بود که صلح برقرار بماند و بهانه به دست شاه برای بعضی اقدامات سخت داده نشود و به این جهت سعی می نمود که از طرف انجمنها اقدامی نشود. اتصالاً مذاکرات مابین وزراء و مجلس از يك طرف و دربار از باغشاه از طرف دیگر در جریان بود.

مذاکرات در خصوص تقاضاهایی که شاه نموده بود خیلی طولانی و جلسه مجلس که تا خیلی دیر منعقد بود بالاخره تقاضاهای مذکور را رد نمود. جای تردیدی باقی نیست که دربار نتیجه رأی مجلس را قبلاً پیش بینی نموده بواسطه اینکه تدارکات لازمه برای اقدامات روز بعد کاملاً دیده شده بود. اخبار سرگذشت واقعه روز سه شنبه ۲۳ ماه ژون [۲ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۳ ج ۱ - ۱۳۲۶] بیش از آنچه در ایران معمول بوده متضاد است لیکن در این چند فتره همه متفقند که رؤسای مشروطیین و مخصوصاً سید عبدالله به دسته خود تأکید نموده بود که آنها باید فقط از خود دفاع نمایند و تیر اول رایسک سرباز (ممکن است که در روی هوا) در کرده بود و بعد از در رفتن تیر اول آنوقت انجمنها به قشون شلیک نمودند. هرچند که این مسئله فی حد ذاته دارای اهمیتی نیست بواسطه اینکه واضح بود که شاه مصمم به استعمال قوای قهریه شده بود.

من گمان می کنم که بدون شك کسی عمداً به صاحب منصبان روسی تیری نینداخته. تمام ایرانیها می گویند که بدو حکم اکیدی از طرف رؤسا شده بود که همچو اقدامی نشود و مسیو هارتویك به من اطلاع داد که عقیده یکی از صاحب منصبان روسی هم همینطور بود. اگر چنانچه برخلاف این میل ملیین بود عتلاً باور کردنی نیست که آنها با داشتن سنگرهای خوب و قلت مسافت از کشتن صاحب منصبان مذکور عاجز بوده اند.

بعلاوه تمام صاحب منصبان روسی بدون ترس در نقاط بسیار خطرناك رفت و آمد می نمودند. یکی از وکلای مجلس به من گفت که برای ملیین ممکن بود مخصوصاً کلنل لیاخوف را هر دقیقه که می خواستند بکشند.

اگر چنانچه آن صاحب منصبان کشته می شدند یقیناً نتیجه زدو خورد بکلی تغییر می کرد و سلامتی آنها بواسطه این مطلب بود که عقیده مردم عموماً براین بود که اگر آنها کشته بشوند باعث دخالت روسیه خواهد گردید.

صاحب منصبان مذکور بخوبی جلوگیری از اجحافات تاینهای خود و تا يك اندازه هم از فوج سیلاخور و سوارهای امیر بهادر نمودند به دلیل آنکه عده بسیار قلیل از دكاكین و خانه ها به استثنای خانه هایی که مخصوصاً نشان شده بود (از قبیل خانه ظل السلطان و بانوی عظمی) غارت گردید.

ابتدا خبری که از زدو خورد طهران به من رسید قدری پیش از ساعت هفت صبح بود. چند ساعت بعد من به زرگنده برای ملاقات مسیو هارتویك رفتم. برای ایشان هم تقریباً خبری مثل خبر من رسیده بود ولی عقیده ایشان براین بود که تا خبر صحیحی برای

مانرسد مانخواهیم توانست اقدامی نماییم. من دو مرتبه در ساعت دوازده به ملاقات ایشان رفته ایشان قبول نمودند که مترجمین خود را به طهران فرستاده که به شاه خطراتی که برای اروپاییها مترتب است خاطر نشان نمایند.

وقتی که در ساعت سه بعد از ظهر من دومرتبه نزد ایشان رفتم ایشان قبول نمودند که به علاوه پیغام مذکور فوق به مترجمین دستور العمل داده شود که شاه را از اطمیناناتی که در خصوص برقراری مشروطیت داده بود یادآوری نمایند.

مسیو هارتویک مسیو بارناوسکی را احضار نموده و دستور العمل بطوریکه قرار شد به او داد. من به مسیو هارتویک اظهار نمودم که من به مستر چرچیل دستور العمل کتبی خواهم داد. مسیو هارتویک راضی شدند که مستر چرچیل و مسیو بارناوسکی در ساعت پنج بعد از ظهر در سفارت اعلیحضرتی یکدیگر را ملاقات نموده و از آنجا بطرف طهران حرکت نمایند ولی مسیو بارناوسکی تا ساعت شش حاضر نشد.

در بین راه از سفارت به باغشاه مستر چرچیل دستور العملی را که من به او داده بودم به مسیو بارناوسکی نشان داد و قرار دادند که مسیو بارناوسکی ترجمه آن را به شاه اظهار دارد.

پس از اظهار ترجمه مذکور اعلیحضرت شاه قول اکیده به آنها داد که غارت و اغتشاش نخواهد روی داد و حکم مخصوصی برای محافظت محلاتی که اداره تلگرافخانه انگلیس و بانک شاهنشاهی در آنجا واقعند صادر گردید و نیز حکم شد که مستحفظین مخصوصی برای اجزای تلگرافخانه در حین رفت و آمد آنها معین گردد. یادداشتی که مستر چرچیل راجع به ملاقات در باغشاه نوشته لفاً فرستاده شد.

بمحض اینکه اخبار حوادث شهر به من رسید من مازوراستوکس را به شهر فرستاده و دستور العمل به او دادم که نگذارد کسی در سفارت تحمیل اختیار نماید مگر اینکه جان او در معرض خطر فوری باشد.

مازوراستوکس هرچند ساعت به ساعت اخبار شهر را بتوسط تلفون بمن می‌رسانید. از راپورتهای او همچو فهمیده می‌شود که غارت زیادی کرده شده است چونکه او مشاهده نموده بود که سرباز هم از بریگاد قراق و هم از فوج سیلاخور با غنایم زیاد مختلف بطرف باغشاه حرکت می‌کردند و حتی غنایم مذکور را روی گاریهای توپ انبار کرده و حرکت می‌دادند و همچنین در موقعی که او در دکانی که چند قدم از سفارت دور بود برای تلفن زدن رفته بود چهار نفر از سوارهای امیر بهادر قصد دخول برای غارت نمودند. نسبتاً کمتر از دکانین و خانه‌های شخصی غارت شده اغلب اموال غارت شده متعلق به عمارت بزرگ ظل السلطان و مجلس بود. خسارت فوق العاده به خسارچ عمارت ظل السلطان زوی نداد چونکه دکتر مایینکان برای پرستاری مجروحین به طهران رفته و از در عمارت گذشته به من اطلاع داد که هرچند قدری خرابی شده است ولی به اصل عمارت صدمه وارد نیامده است. در عصر عده‌ای از اشخاص از طبقات مختلف دستگیر شدند. اسامی اشخاصی که لازم ذکرند از قرار ذیل است: دونفر از مجتهدین مهم سید عبدالله وسید محمد - شیخ الرئیس - مستشارالدوله - یکی از رؤسای مهم تجدد خواهان

و وکیل تبریز - ناطق معروف ملك المتكلمين وجهانگیرخان مدیر روزنامه «صوراسرافیل». این دو شخص آخر مخصوصاً بواسطه حملات مکرر به اعلیحضرت اغلب اوقات که صورت فحاشی را دارا بود مورد تنفر و بغض شاه واقعند.

اغتشاشی در شب روی نداد ولی صبح زود فردا کاغذ فوری از طرف مازور استوکس به من رسید مشعر بر اینکه تقی‌زاده و شش نفر از رفقای او که دونفر از آنها مدیر روزنامه «حبل‌المتین» (روزنامه‌ای است که بواسطه حمله‌های سخت نسبت به دولت انگلیس خود را مشهور نموده) و «مساوات» اند شبانه به سفارت متحصن شدند.

در همان موقعی که من کاغذی برای مسیو هارت ویک راجع به این مسئله فرستادم کاغذی از ایشان برای من رسید مشعر بر اینکه چندین نفر از اعضای انجمنها برای تحصن به سفارت می‌روند و همچنین عده‌ای از تجار و سادات هم در درشکه‌های کرایه با همراهی غلامهای سفارت عازم‌اند. من فوراً به سفارت روس رفته و به مسیو هارت ویک اظهار نمودم که من هنوز اطلاع ندارم که به چه سبب اجازه دخول به تقی‌زاده و سایرین داده شده است و من مخصوصاً مازور استوکس را به شهر فرستادم که نگذارد متحصنین داخل سفارت شوند و بر من محقق و ثابت است که او از روی وجدان کلیه دستورالعمل دولت اعلیحضرتی راجع به مسئله بست را بموقع اجرا خواهد گذارد. مقام دستورالعمل مذکور این بود که حتی المقدور مردم را از آمدن به سفارت منع نماید و هیچکس را جز اشخاصی که جان آنها در خطر فوری است به سفارت راه ندهد. البته ممکن است که برای او سوء تفاهمی حاصل شده باشد ولی در هر صورت من فوراً به طهران خواهم رفت و به ایشان هرچه زودتر ممکن بشود مسئله را اطلاع خواهم داد. من اطمینان کامل دارم که مسئله همراهی غلامهای سفارت با متحصنین بکلی دروغ است و فوراً هم به مازور استوکس تلفن نموده‌ام که ابداً نگذارد هیچکس داخل سفارت بشود.

پس از مراجعت به سفارت پیغام بتوسط تلفن از شهر برای من رسیده بود مشعر بر اینکه صبح تقریباً ۴۳ یا ۴۴ نفر داخل سفارت شده‌اند. وقتی که در ساعت دو بعد از ظهر من وارد طهران شدم مشاهده نمودم اضطرابی که بواسطه حوادث روز پیش مابین مردم تولید شده بود بواسطه بعضی اغراقاتی که شیوع داشت منتشر شده. بین مردم شهرت داشت که قراقها برای تجسس اسلحه و اشخاص مظنون به خانه‌های شخصی داخل می‌شوند و همچنین کشتن دونفر از محبوسین را به قتل عام نقل می‌نمودند. هرچند که اغلب دکانین باز بود ولی این بواسطه اعلانی بود که شاه منتشر نموده بود که هر دکانی که بسته باشد سربازان آن را غارت خواهند نمود. عابرین در کوچه و خیابانها خیلی قلیل بودند. اغلب مردم درب خانه‌های خود ایستاده و منتظر بودند که شاه دیگر چه اقدامی خواهد نمود.

تقریباً در ساعت سه و نیم بعد از ظهر معین‌الوزاره پسر وزیر امور خارجه و رئیس کابینه پیغامی از شاه به سفارت آورد. مفاد پیغام جواب من و جواب شاه بطور مشروح در تلگراف نمره ۱۵۵ مورخه ۲۵ ژون (۴ تیر؛ ۲۵ چ ۱) راپورت داده شد.

در موقعی که ما صحبت می‌کردیم صدای تیر و تفنگ ویک تیر توپ از مسافت خیلی قلیلی به سفارت شنیده شد. معین‌الوزاره توضیح نمود که قشون حمله به خانه ظهیرالدوله

که مرکز انجمن موسوم به همان اسم بوده می‌آورند.

آنقدری که من اطلاع دارم مقاومتی از طرف انجمن نشد ولی گمان برده می‌شود که بمب ممکن است انداخته بشود. اقدام قشون حتماً سه ربع ساعت طول کشید بواسطه اینکه بعد از رسیدن من به منزل علاءالسلطنه صدای انفجاری در آنجا شنیدم. در منزل علاءالسلطنه دومرتبه معین‌الوزاره را ملاقات نموده و در حضور پدرش پیغامی که مایل بودم به‌شاه ابلاغ گردد به او دو مرتبه اظهار نمودم. چندی نکشید که او بطرف باغشاه حرکت نمود.

در موقعی که به سفارت مراجعت می‌نمودم سه چهار سرباز سواره را مشاهده نمودم که تقریباً به فاصله ۲۵ الی ۳۰ ذرع آنطرف خیابان در دو طرف در سفارت متوقف بودند. ولی من گمان نمودم که شاید اتفاقاً آنها در این نقطه بوده اهمیتی مخصوص باین مسئله ندادم. در مراسله دیگر بطور مشروح حکایت اقدامات نظامی که در اطراف سفارت بعمل آمد نگاشته خواهد شد و به این جهت در این مراسله حتی‌المقدور ذکر از این مسئله نخواهم نمود. از ترجمه اعلان قانون نظامی که در ۲۶ ماه [۵ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۶ ج ۲-۱۳۲۶] منتشر گردیده و لفاً فرستاده شده مشاهده می‌شود که کلنل لیاخوف با اختیارات تام به حکومت و ریاست قوای پلیس و نظامی معین گردید. بدون شك کلنل لیاخوف اقتدار خود را با اثرخوشی بکار برد به جهت اینکه در این شش هفت ماه اخیر طهران هیچوقت به این اندازه خاموش نبوده است. ولیکن به يك ملاحظه بواسطه شدت سختی مفاد اعلان مذکور و مخصوصاً ماده پنجم (مشر براینکه اگر کسی به مأمورین نظامی بی‌احترامی نماید اجازه استعمال اسلحه به آنها داده شده است) اثر بسیار بدی بخشید و حشمت‌زبانی مردم را احاطه نمود و بواسطه همین ماده پنجم بود که عده زیادی از مردم که خطر واقعی بهیچوجه برای آنها مترتب نبود باوجود این مایل پناه در سفارت بودند. خاموشی شهر بواسطه چنین مردم بود.

اعلان عفو عمومی در ۲۵ ماه [۴ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۵ ج ۱-۱۳۲۶] منتشر گردید ولی باوجود این عده‌ای از مردم دستگیر شده و حال هم اتصالاً دستگیر می‌شوند و در واقع مردم تصور می‌کنند که این اعلان فقط برای این بوده که اشخاص مظنون از خفیه گاه بیرون بیایند.

در روز دوشنبه ۲۹ ماه [۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۹ ج ۱-۱۳۲۶] اعلانی به امضای خود کلنل لیاخوف در تمام شهر چسبانیده شد ولی در ۶ ماه ژویه [۱۵ تیر ۱۲۸۷؛ ۷ ج ۲-۱۳۲۶] اعلان ثانی که مبطل اعلان کلنل بود از طرف مشیرالسلطنه صدراعظم منتشر گردید. اعلان مذکور توضیح می‌داد که شاهزاده مؤیدالدوله حاکم معمولی شهر است و کلنل لیاخوف حاکم نظامی است (ترجمه هر دو این اسناد ملفوف است).

در ۱۷ ماه ژویه [۲۶ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۸ ج ۲-۱۳۲۶] اعلان دیگری از طرف شاهزاده مؤیدالدوله منتشر گردید مبنی براینکه هر چند مداخلت قوانین نظامی در شهر لازم است ولی باوجود این او شخصاً رسیدگی به کارهای معموله خواهد نمود و هر کس که بخواهد می‌تواند در ساعت معین حاضر شده تا به تظلمات و دعاوی آنها رسیدگی شود و بعلاوه توضیح می‌نماید

که جمع شدن در مساجد برای نماز جزء اجتماعات ممنوع حساب نمی‌شود. روز بعد دستخطی که از طرف شاه خطاب به صدراعظم صادر شده بود در تمام نقاط شهر چسبانیده شد. دستخط مذکور حکم می‌نماید که وزراء باید در صدد اصلاحات برآمده و مخصوصاً ذکری از معارف تقویت تجارت و کارخانجات برده می‌شود. دستخط بعلاوه تأکید می‌نماید که وزارت مالیه فوراً باید به مطالعات راجع به حقوق معوقه ادارات دولتی و وظایف دیوانی رسیدگی نموده و قراری بدهد.

مقصود از جمله آخر برای این است که عده زیادی از اربابان حقوق را که مجلس حقوق آنها را قطع نموده شاه با خود همراه نماید.

البته معلوم است که وجوهای برای پرداخت مطالبات فوق‌العاده که به خزانه تعلق دارد وجود خارجی ندارد بغیر از اینکه در ۹ ماه ژویه قهوه‌خانه‌ای که متعلق به یکی از متحصنین سفارت بود و گفته شده بود که در ۲۴ ماه گذشته [۳ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۴ ج ۱ - ۱۳۲۶] از آنجا بمبی انداخته شده بود سربازان خراب نمودند اقدام دیگری بعمل نیامد هرچند که عده زیادی از مردم دستگیر شده‌اند و اقدامات مجدانه برای تجسس اسلحه در جریان است. خیلی مشکل است که معلوم نمود که چطور با محبوسین باغشاه رفتار شده است. تقریباً بیست و دونفر از آنها را زنجیر نموده بودند و یکی از آنها تلف شد. از قراری که می‌گویند مردن این شخص بواسطه زخمی بوده که بر سرش وارد آمده و از آنوقتی که شخص مذکور دستگیر شده بود رسیدگی به زخم آن نشده بوده است.

در ۱۳ ماه جاری [۲۲ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۴ ج ۲ - ۱۳۲۶] دو نفر را در اطراف قلعه دستگیر نمودند. از قرار معلوم دستگیری مذکور مصنوعی بوده و مقصود این بوده است که بفهمانند حتی در قلعه هم شاه می‌تواند مقصرین را دستگیر نماید.

ملفوف ۱ در نمره ۲۱۱

یادداشت مستر چرچیل

موافق دستورالعمل شما من امروز عصر به شهر رفته و در ساعت شش بعد از ظهر پس از اینکه مسیو بارناوسکی همکار روس من مرا بطوری که شما قرار داده بودید ملاقات نمود ما بطرف باغشاه حرکت نمودیم. مستحفظین مافقط دونفر سوار هندی و دو غلامی بود که من از قلعه همراه آورده بودم.

من دستورالعمل کتبی را که در خصوص مذاکرات با شاه به من داده بودید به مسیو بارناوسکی نشان دادم. گفتند که دستورالعمل ایشان هم از سفیر روس عیناً با دستورالعمل من مطابق است. من از ایشان تقاضا نمودم که ترجمه‌ای را که من درین راه نموده بخوانند تا آنکه مفاد آنرا حفظ نموده به جهت اینکه ایشان باید نطق نمایند.

ایشان تقاضای مرا قبول نموده و همینکه شاه ما را به حضور طلبید مسیو بارناوسکی پیغام سفارتین را از حفظ به شاه ابلاغ نمود. شاه که از قرار معلوم خود را پیش از وقت حاضر نموده در جواب اظهار نمودند: آنچه را که به مسئله اول راجع است شما می‌توانید که وزیر و شارژ دافر را مطمئن سازید که من آنچه را که می‌توانم برای استقرار نظم

به عمل آورده و خواهم آورد و ایشان می‌توانند که از سلامتی اتباع خود آسوده خاطر باشند.

بعد به کلنل لیاخوف که با يك صاحب منصب قزاق ایرانی دیگر که مترجم او بود و نزد شاه ایستاده بودند شاه اشاره نموده و گفتند که نظم شهر به عهده کلنل واگذار شده است و الان مشغول گزیندن بعضی ترتیبات با او هستند.

و آنچه راجع به مسئله ثانی است اعلیحضرت شاه از ما خواهش نمودند که اطمینانات خود را در این باب بنمایندگان ابلاغ داریم اینکه شاه با مجلس تزاری ندارد اقداماتی که او بعمل آورده است علیه انجمنهای رولوسیونر و مضدین عموماً بوده است و دیگر اینکه مقصود اعلیحضرت شاه نگاهداری مشروطیتی است که خود آن اعلیحضرت عطا نموده .

سپس من اظهار نمودم که اداره تلگرافخانه هند و اروپا و بانک شاهنشاهی ایران مخصوصاً مایلند که مستحفظین آنها اضافه شود . اعلیحضرت شاه قول دادند که فرستاده خواهد شد. در موقعی که ما خارج شدیم امیر بهادر که در ملاقات حضور داشت به من گفت که خود او شخصاً مستحفظ لازمه خواهد فرستاد و بعد صاحب منصبی را طلبیده و به من اظهار نمود که هر چه لازم است به او گفته تا بموقع اجرا گذارده شود. صاحب منصب مذکور قول به من داد که عده ای مستحفظ همان شب برای نقاط مذکور خواهد فرستاد . این قول فوراً به موقع اجرا گذارده شد. ما نزدیک در باغ کوچکی که بیرون باغشاه است خدمت شاه مشرف شدیم. این باغ برای حرم سلطنتی معین شده است.

خود باغشاه محل دربار و تازگی محبس شده که در آن عده زیادی از مقصرین پلتیکی محبوس هستند.

ملفوف ۴ در نمرة ۳۱۱
 قانون نظامی مورخه ۲۲ ماه ژون ۱۹۰۸
 [۱ تیر ۱۲۸۷ : ۲۲ ج ۱ - ۱۳۲۶]

چونکه از ۲۲ ماه ژون طهران و شهرهای دیگر مملکت در تحت قانون نظامی خواهند بود لهذا برای جلوگیری از افساد و برقراری نظم و آسایش عموم، ما بموجب این فرمان امر و حکم می‌فرماییم که کلیه اجتماعات در خیابانها و محلات و میدانها و بعلاوه جمع شدن عده کثیری از مردم یا بیرون شهر و یا در منزلهای شخصی وقتی قانونی خواهد بود که اجازه از حکومت گرفته بشود و بموجب این فرمان ما امر و حکم می‌فرماییم که اگر برخلاف این ترتیب اجتماعی در خیابانها و محلات و میدانها بشود به قوه نظامی مجتمعیین را متفرق خواهند کرد و در صورت عدم اطاعت و مقاومت به قوه قهریه و شلیک تفنگ، آنها را متفرق خواهند نمود. محض اینکه این نوع اتفاقات ناگوار بر رعایای ما وارد نشود ما نیز حکم می‌نماییم که حتی در کوچه‌ها یا مسجدها یا نقاط دیگر برای تماشای جمع نشوند. در صورت عدم اطاعت به این احکام:

(۱) رؤسای این اجتماعات و اشخاص دیگر که مربوط به این اجتماعات بوده به حکم حاکم دستگیر و سه ماه محبوس خواهند شد.

- (۲) فرمانده بریگاد قزاق کلنل لیاخوف به حکومت شهر معین گردیده است. رئیس نظمیه و فرماندهی نظامی در تحت اوامر و فرمان او خواهند بود.
- (۳) آن اجتماعاتی که عمومی از قبیل تجارتخانه‌ها - قهوه‌خانه‌ها [و] اصناف که قانونی است پس از سه ساعت از شب گذشته ممنوع است.
- (۴) حمل اسلحه بدون اجازه حاکم ممنوع است و مرتکبین بروفق ماده اول این فرمان مجازات خواهند شد حتی آن اشخاصی که اجازه حمل اسلحه دارند باید بلیست مخصوص از حکومت داشته باشند.
- (۵) اشخاصی که بی‌احترامی به نظام بکنند بطور مذکور تنبیه و همچنین به سربازان اجازه داده خواهد شد که اسلحه خود را بطرف آنها بکشند.
- (۶) تعیین تنبیه برای تقصیراتی که در این مواد ذکر شد در ولایات برعهده مأمورین مؤول محلی است.
- (۷) اجرای این احکام از [زمان] صدور آن خواهد بود.
- (امضا محمد علی شاه قاجار)

ملفوف ۳ در نمره ۲۱۱

اعلان عفو عمومی به تاریخ ۲۵ ژون ۱۹۰۸

[۴ تیر ۱۲۸۷ : ۲۵ ج ۱ - ۱۳۲۶]

جناب صدراعظم

مقصود ما اعاده نظم در مملکت است و اقداماتی که برای دستگیری خائنین و مفسدین بعمل آمد محض آسایش و راحت مردم است و برای اینکه اهالی بی‌تقصیر و مصلح بیش از این دیگر دچار زحمات و صدعات نباشند بموجب این دستخط مسروریم که اعلان عفو عمومی نموده و صریحاً اظهار می‌داریم که ما عفو می‌نماییم تمام اشخاصی که نسبت به آنها سوء ظن برده شده است. اما آن اشخاصی که دستگیر شده‌اند مجلسی مرکب از اشخاص سالم و بی‌طرف تشکیل داده خواهد شد و آنها بدقت رسیدگی خواهند نمود و هر کس که بی‌تقصیر باشد مرخص خواهد شد ولی مشروط بر اینکه مردم از حدود قانونی که حکومت نظامی ترتیب و منتشر نموده تجاوز نکرده و اقداماتی برخلاف قاعده و قانون ننمایند.

(امضا محمد علی شاه قاجار) ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۶

ملفوف ۴ در نمره ۲۱۱

اعلان کلنل لیاخوف که به تاریخ ۲۹ ماه ژون

[۸ تیر ۱۲۸۷ : ۲۹ ج ۱ - ۱۳۲۶] منتشر گردید

- حسب الامر اعلیحضرت همایونی محض آسایش مردم و اجرای قوانین و قوای شهری و همچنین برای اطلاع عموم مطالب ذیل شمرده می‌شود.
- (۱) استقرار نظم در شهر مخصوصاً به بریگاد قزاق اعلیحضرت همایونی و ژاندارمری

وافواج خلج وزرند محول گردیده است.

(۲) اشخاصی که برخلاف این قوانین رفتار نمایند مورد مؤاخذه سخت واقع خواهند گردید. اشخاصی که مظلوم واقع گردیده می‌توانند شکایات خود را به اداره من ویا به خود من شخصاً ابراز دارند.

(۳) هرکس که به کسی دیگر تعدی و ظلم نماید با حضور شخص مظلوم و اطلاع نماینده حکومتی تنبیه خواهد گردید. در صورتی که به کسی اذیت یا دزدی شود آن شخص می‌تواند مراتب را به قزاقی که مأمور قراولخانه است اطلاع بدهد.

(۴) قیمت نان و گوشت به نرخ حالیه باقی خواهد بود. اگر از میزان قیمت گران‌تر فروخته شود جریمه از فروشنده گرفته خواهد شد.

(۵) اگر در کوچه بیش از پنج نفر جمع شوند به قوه قهریه آنها را متفرق خواهند ساخت.

(۶) اشخاصی که مشغول فروش اسلحه و فشنگ هستند بعد از این بدون اجازه من مجاز فروش نخواهند بود و اجازه فقط از طرف من داده خواهد شد.

(۷) اگر تیری در شهر در برود قزاق به آن نقطه فرستاده خواهد شد. در صورتی که تیر بلااراده در رفته باشد مرتکب برای يك مدتی محبوس خواهد گردید. اگر کسی در شب به دزدی در خانه تیر بیندازد قزاق باید وارد خانه شده و کسب اطلاع نماید. اگر تیر قصدی در رفته باشد مرتکب سخت مجازات خواهد شد.

(۸) اگر از خانه‌ای به قراول کوچه تیری انداخته شود آن خانه بتوسط توپ خراب خواهد شد.

(۹) به اشخاصی که بار کاه و هیزم یا بارهای دیگر در کوچه‌ها گذارده و مانع از عبور مردم می‌شوند اخطار می‌شود که بعد از این دیگر نکنند.

(۱۰) کالسکه‌ها باید در دست راست کوچه پشت سرهم بایستند. درشکه‌چیهایی که به این ترتیب رفتار نمایند مورد مؤاخذه سخت واقع خواهند گردید.

(۱۱) آب پاشی و جاروب کردن کوچه برعهده صاحبان خانه و مستأجرین است.

(۱۲) من خواهش معاونت از تمام اهالی طهران برای استقرار نظم در شهر می‌نمایم.

(رئیس و فرمانده بریگاد قزاق اعلیحضرت

همایونی کننل لیاخوف) بدون تاریخ

ملفوف ۵ در نمره ۳۱۱

اعلانی که از طرف صدراعظم در تاریخ

۶ ماه ژوئیه ۱۹۰۸ [۱۵ تیر ۱۲۸۷ : ۲۷ ج ۷ - ۱۳۲۶]

صادر گردید

به موجب این ورقه به تمام ساکنین شهر طهران اخطار می‌شود که تا مدتی که پایتخت در تحت قانون نظامی است بریگاد قزاق و افواج ساخلو در قراولخانه‌ها و ژاندارم در

تحت فرمان کلنل لیاخوف مشغول محافظت کوچه‌ها و استقرار نظم در شهر بوده بعد از این هم باید بر وفق احکام و دستورالعملهای مقررہ همینطور مشغول استقرار نظم و امنیت در شهر باشند ولی امورات دیگر حکومتی از قبیل رسیدگی به شکایات و رفع تظلمات مربوط به شاهزاده مؤیدالدوله حاکم طهران است و اهالی شهر هم باید بهمین ترتیب رفتار نمایند و بدانند که امنیت و انتظام شهر مخصوصاً مربوط به کلنل است در صورتیکه رسیدگی به شکایات و کارهای دیگر راجع به حضرت والا است.

(امضا صدراعظم) بدون تاریخ

نمره - ۲۱۳

مراسله مستر مارلینگ به سراداردگری

مورخه ۱۵ ژویه ۱۹۰۸

[۲۴ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۶ چ ۱۳۲۶ - ۱۳۲۶]

از قنہک

راجع به تلگراف ۲۹ ماه گذشته من، افتخار دارم از راپرت اینکه در ساعت ۷ شب ۲۳ ماه گذشته [۲ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۳ چ ۱ - ۱۳۲۶] مازور استوکس بتوسط کاغذی به من اطلاع داد که هرچند اثری نیست که ملین قصد تحصن در سفارت اعلیحضرتی را داشته باشند ولی او تصور می نمود که ممکن است در عرض شب اقدامی از طرف آنها بشود.

چون من می دانستم که بواسطه حفاظت و حراست قشون مأمور اطراف سفارت که از طرف شاه فرستاده شده بود تحصن عده زیاد مردم در سفارت اعلیحضرتی غیر ممکن و بملاوه مازور استوکس از دستورالعمل عمومی که در این خصوص سفارت به او داده بود کاملاً مستحضر بود.

مفاد دستورالعمل مذکور این بود که بهیچوجه تحصن عده کثیری از مردم در سفارت اجازه داده نشود ولی فقط به اشخاصی که ممکن است پناهگاه داده شود اشخاصی خواهند بود که حقیقتاً جان آنها در معرض خطر فوری است.

لهذا من گمان نمودم که غیر لازم است احکام مخصوص برای او بفرستم.

تقریباً در ساعت ۹ پیغامی از طرف تقی زاده (وکیل شهیر آذربایجان که بواسطه نطقهای بی پرده و ترس او، مورد غضب و خشم شاه واقع گردیده) برای مازور استوکس رسیده که او و سه نفر از رفقاییش مایلند که به سفارت متحصن بشوند چونکه قشون در تجسس آنها است و هر دقیقه ممکن است که آنها دستگیر شوند و در صورتی که در سفارت پذیرفته نشوند حتماً کشته خواهند شد.

مازور استوکس بر وفق دستورالعمل مقررہ جواب داده و چندی نگذشت که تقی زاده و شش نفر دیگر که سه نفر آنها مدیر «جبل المتین» و نایب مدیر روزنامه «مساوات» و «صور اسرافیل» بودند وارد در معموله [محدوده] سفارت شده و اجازه دخول به آنها داده شد.

هیچ جای تردید نیست که اگر به آنها اجازه تحصن داده نمی‌شد سه و شاید بیشتر از سه نفر آنها با عاقبت جهانگیرخان و ملك المتكلمين (که در صبح زودروز بعد بدون هیچ محاکمه خفه کردند) شرکت می‌نمودند.

تقریباً نزدیک صبح زود روز دوشنبه مرتضی قلیخان و کیل اصفهان و هفت نفر دیگر به همین ترتیب اجازه دخول به آنها داده شد غیر از اینکه آنها بدو از قصد خود به سفارت اطلاعی ندادند.

من نمی‌توانم بگویم که آنها کشته می‌شدند ولی بلاشک با تمام آنها سخت رفتار می‌شد و تا مدتی هم داخل در جرگه محبوسین باغشاه که مابین آنها پنج نفر و کیل بود می‌گردیدند. بعضی از آنها هم ابداً مرتکب هیچگونه تقصیری نشده بودند.

هرچند که شب به آرامی گذشت بغیر از اینکه عدّه زیادی دستگیر شدند ولی شهر در روز چهارشنبه ۲۴ [۳ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۴ ج ۱۳۲۶] در حال وحشت و اضطراب بود و راهپورت دستگیری زیاد و قتل عام یا ثبوت آن در شهر شیوع داشت و اگر ما به یکی از ده آن اخبار وقعی می‌گذاشتیم خود دلیل کاملی بود که هر کس تقاضا می‌نمود او را در سفارت پناه بدهیم. يك بدنای که شاه از تبریز با خود آورده بود و دیگر معلوم الحال بودن اخلاق ناصح عمده او (امیر بهادر) اساساً باعث اضطراب و وحشت مردم گردیده.

در هر حال آن روز صبح هیچکس باور نمی‌کرد که اگر او به باغشاه برود دیگر از آنجا زنده مراجعت خواهد نمود.

ثبوت این ترور به همین واقعه کافی است که ممتازالدوله رئیس مجلس و دو نفر دیگر پس از اینکه دوزخ وقت خود را در محله یهودیها در خفا گذرانیدند بالاخره با لباسی کثیف درویشی خود را به سفارت فرانسه که نزدیک به زرگنده است رسانیده و در آنجا متحصن شدند.

در اینطور مواقع اسباب حیرت نیست اگر عدّه زیادی از مردم مایل به تحصن در سفارت بشوند.

در این موقع من گمان نمی‌کنم که کسی خیال این را داشت که عدّه کثیری مردم را در سفارت برای مقصود سیاسی جمع نماید. هر کس ترس خود را داشت و خواستند که به يك وسیله‌ای از دسترسی شاه خارج شوند و احتمال کلی برده می‌شود که اگر قشون از طرف شاه در اطراف سفارت گذارده نمی‌شد اغلب بستیها در یکی دو روز خود به منزلهای خود مراجعت می‌نمودند.

در ۲۶ ماه [۵ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۶ ج ۱ - ۱۳۲۶] اعلان قانون نظامی که یکی از مصاد آن اشعار می‌داشت که در صورت بی‌احترامی به نظام اجازه به سربازان داده شده است که اسلحه خود را بکار برند منتشر گردیده و بیشتر باعث اضطراب مردم گردید.

محض تشریح اضطراب و وحشت شایعه یکی دو مثل بی‌موقع نخواهد بود: مفتاح السلطنه رئیس اداره انگلیس در وزارت خارجه که مثل اشخاص دیگر عضو انجمنی بود تا مدت دو روز از منزل خود خارج نمی‌شد و حسینقلی خان نواب برادر عباسقلی خان نواب سفارت اعلیحضرتی پس از اینکه به خانه خود رسید قابه حال

(۱۵ ژویه) [۲۴ تیر ۱۲۸۷ : ۱۶ ج ۲ - ۱۳۲۶] جرئت نکرده است که به طهران مراجعت نماید.

عده زیادی از مردم تقاضای اجازه دخول به سفارت را می نمودند و با وجود اینکه تقریباً هرکسی که از سفارت خارج می شد دستگیر می نمودند ماژوراستوکس به هیچکس اجازه دخول نمی داد مگر به اشخاصی که بر او ثابت می شد که در صورت عدم اجازه دچار خطرات در باغشاه خواهند گردید.

یکی دو نفر از دری که سقاها آب از قنات سفارت انگلیس برای اتباع انگلیس می برند داخل باغ سفارت شدند. این در هم به حکم من بسته شد با وجود اینکه بستن این در اسباب اشکال زیاد گردید.

یکی دو نفر دیگر هم خود را داخل باغ نمودند، به این ترتیب که عقب گاریهایی که اسباب بنائی برای عمارت آتاشه میلتر می آوردند افتاده و داخل باغ شدند. این واقعه در ۹ این ماه [۱۸ تیر ۱۲۸۷ : ۱۶ ج ۲ - ۱۳۲۶] روی داد ولی این اشخاص داخل مسائل سیاسی نبوده و فقط برای رفع تظلم شخصی به سفارت آمده بودند.

خیلی مشکل است پیش بینی کردن اینکه آیا عده زیادی از مردم قصد تحصن در سفارت اعلیحضرتی را دارند یا نه.

در دوروز اول همانطوریکه سابق گفته شد ابداً خیال همچو اقدامی برای مقصود سیاسی برده نمی شد و چند روز بعد هم گمان می کنم که به رؤسای ملتیان ثابت شده بود که همچو اقدامی از طرف ما قبول نخواهد شد چونکه ما مکرر چه در ماه دسامبر گذشته و چه در اوقات دیگر همیشه رد همچو اقدامی را نموده ایم. ولی چندی بعد عده ای از مردم از شدت یأس به خیال افتادند که شاید سفارت مثل سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۴ : ۱۳۲۲] آنها را بپذیرد و از طرف دیگر البته عده ای مردم از ترس طلب پناه در سفارت می نمودند و همینکه آنها داخل سفارت شده جزو بستیها محسوب می شدند آنوقت از مقام خود استفاده نموده تقاضای بعضی شرایط سیاسی از شاه می نمودند.

جای تردیدی برای من نیست که شاه از نقطه نظر خود این مسئله را خیلی خطر بزرگی فرض نموده ناصحین او را از این خطر متنبه می ساختند ولی به عقیده من هر نوع احتمالات متصوره را دسته درباریان با اغراق زیاد شیوع می دادند که سفارت اعلیحضرتی میل این را دارد که عده زیادی از اهالی در سفارت متحصن بشوند.

در قلعه تقریباً ۱۵ نفر هستند که ممکن است گفته شود که آنها محض دستگیر شدن به آنجا آمده اند. دو نفر از آنها دو برادرند که در منزل خود متوقف اند و البته اعتراضی به حضور آنها نمی شود کرد. مابقی دیگر یا خانه های کوچک اجاره کرده اند و یا اینکه در منزل رفقای خود میمانند.

آنقدری که من توانسته ام معلوم نمایم فقط يك نفر از تمام این اشخاص علت موجهی برای وحشت خود دارد. این شخص قاضی است که در ماه دسامبر گذشته سر دسته ارادل طرفدارهای شاه را محکوم به حبس نموده و از طرف او استدعای عاجلانه از من شد که اسم او را هم در جزو بستیهای سفارت شهر منظور بدارم ولی من به جهات عدیده این کار

را صلاح‌نقدانستم قاضی مذکور اینقدر ترس از شاه ندارد که از شخص محکوم شده دارد چونکه شاه به آن شخص اجازه مراجعت از حبس و کلات را داده است. من امیدوارم که موفقیت حاصل نموده مردم را از خیال آمدن به قلعه منصرف نمایم. ولی اتصالاً از من سؤال شده و می‌شود که چه اقداماتی برای حمایت اشخاصی که موقتاً در ده توقف دارند بعمل خواهد آمد و ممکن است که چند نفر دیگر هم وارد بشوند.

ملفوف نمره ۱۳۱۳

ملخص از خلاصه وقایع ماهیانه

رشت

در روز ۱۹ ژون [۲۹ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۹ چ ۱۳۲۶] عساکر بر ناطقی که در اجلاسی نطق می‌نمود تیر خالی نمودند. مردم از اینها خلع اسلحه نموده بطور بد با آنها رفتار کرده در حبشان انداختند. روز بعد بازارها بسته شد. همینکه از طهران خبر رسید که شاه سه نفر از مشروطه‌خواهان عمده را محبوس نموده انجمنها حاکم و کارگذار و مدیر تلگراف را مجبور نمودند که مهرهای رسمی خود را به ایشان بدهند. روز ۲۶ ژون [۵ تیر؛ ۲۶ چ ۱۳۲۶] خبر کودتای شاه رسید و مستحفظین در جلومعابر خانه حاکم قرار داده شد. سه عراده توپ هم در چند محل سوار کردند. روز ۲۷ حاکم امر داد مردم بازارها را باز نمایند ولی کسی اطاعت حکم او را ننمود. سپس چند نفر سرباز را فرستادند که مردم را به قبول آن مجبور گردانند. در این بین جنگ واقع شد. سه نفر مقتول و چهارده نفر مجروح گردیدند. روز ۲۹ بازارها باز شده آرامی و سکون اعاده گردید.

بارفروش

به مجرد وصول اخبار حوادث طهران شهر مغشوش شد. مردم با شاه اظهار مخالفت نموده و از یکی از تجار انگلیسی سؤال نمودند که آیا در صورتی که شاه بخواهد آنها را دستگیر نماید به آنها پناه خواهد داد یا نه. او در جواب گفت که به آنها پناه نخواهد داد. پس یکی از اعضای انجمن محلی بمجرد وصول اخبار قتل پدر خود از طرف شاه مرتکب انتحار شد. در موقع مراسم تشییع جنازه او دسته بزرگی با شاه ابراز مخالفت نمودند.

مشهد

مظفریت شاه از قرار معلوم مورد قبول عموم شده مردم در مساجد مشغول دعا و شکرگزاری برای آن هستند.

اصفهان

در ۱۵ ژون [۲۵ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۵ ج ۱ - ۱۳۲۶] از اصفهان به تمام نقاط ایران تلگرافات نموده خلع شاه و تعیین ظل السلطان را به مقام نیابت سلطنت اصرار نمودند. گویا این تلگرافات را در جواب تلگرافات رشت و تبریز و شیراز و همدان که استدعای همراهی نموده بودند مخابره کردند. در تمام شهرها برای تشکیل قشون اعزامی به سمت طهران برای خلع شاه اقدام شد. اهالی بازارها و ادارات را بسته و هرروز مجالس برای مذاکره در خصوص اوضاع منعقد می گردید. در بیستم ژون گفتگو بود که مشروطیین هرشهری در قنصلخانه انگلیس متحصن شوند و هیئت اعضای انجمن ملی بنا بود در سفارت انگلیس تحصن اختیار نمایند. شاه تلگرافی فرستاده مشعر بر اینکه به قوه شمشیر تاج و تخت خود را حفظ خواهد نمود. از اصفهان در جواب تلگراف اهالی جواب رسیده شاه را کافر خطاب نمودند. در ۲۳ ژون [۲ تیر؛ ۲۳ ج ۱] اخبار حوادث آن روز طهران واصل گردید. شاه تلگراف نموده حاکم را اطلاع داد که مجبور گردیده بر علیه بعضی اشخاصی که باعث اختلال و اغتشاش بوده اند اعمال قوه نماید و بدان واسطه شهر را در تحت قانون نظامی قرار داده است و هرگاه برای استقرار نظم اصفهان قشون لازم باشد فرستاده شود. از ۲۴ الی ۲۶ ژون [۳-۵ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۶-۲۷ ج ۱-۱۳۲۶] اجلاسات متعدده برای مذاکره اوضاع منعقد گردید و نتیجه گرفته نشد مگر يك تلگرافی که به مجتهدین کربلا مخابره نموده از آنها طلب تقویت نمودند. شهر از آنوقت تاکنون آرام است. در ۳ ژوئیت [۱۲ تیر؛ ۴ ج ۲] علاءالملک حاکم آنجا به طهران طلب شد و روز ۷ از اصفهان حرکت نمود و اقبال الدوله به جای او منصوب گردیده است.

یسزد

روز ۱۰ ژوئیت [۱۹ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۱ ج ۲ - ۱۳۲۶] خبر رسید که سرکردگان هیجان اخیر اینجا را دستگیر نموده اند.

شیراز

ظل السلطان فرمانفرمای فارس روز ۶ ژوئیت [۱۵ تیر ۱۲۸۷؛ ۷ ج ۲-۱۳۲۶] از راه سرحد بطرف اصفهان رهسپار گردید. علت حرکت او بواسطه تعیین آصف الدوله بود. در عرض مدت قلیل حکومت خود، ظل السلطان بی اندازه در اعاده نظم و استرداد اموال مسروقه از تجارتخانه ها و تبعه خارجه ابراز کفایت نمود.

دراویل ژون معتمد دیوان را که یکی از اعدای عمده طایفه قوامیان بود مستخلص نموده او را به منشیگری اکبر میرزا پسر خود که ریاست قبایل اعراب به او سپرده شده بود برقرار داشت. اصغر خان یکی از رؤسای اعراب از آمدن به شیراز امتناع ورزیده معتمد دیوان با ششصد نفر پیاده نظام و دوست سوار و دو عراده توپ نزد او فرستاده شد که در سیدان با او مذاکره نماید. در حین ورود اصغر خان بطریق دوستانه با او سلام و تعارف نموده او را به يك طرف برده رولور خود را بیرون آورده او را مقتول نمود. همراهان

او سپس برادر کوچکتر معتمد دیوان را مقتول نمودند و هیچکس بهیچوجه به هریک از آنها کمک ننمود. این حادثه محتمل است تأثیر بدی در امنیت فارس بنماید.
از زمان وصول اخبار مظفریت شاه در طهران شیراز به حال آرامی باقی است.

خلیج فارس

بوشهر

اخبار کودتای شاه بدون حدوث اغتشاش واصل گردید و انجمن محلی و سایر انجمنها بطور آرام بر حسب امر حاکم منحل گردیدند.

(امضا) مازور استوکس آتاشه میلتر

نمره - ۲۱۴

مکتوب مستر مارلینگ به سراداردگری (واصله ۱۴ اوت)

قلهك ، ۱۵ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۴ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۶ ج ۱۳۲۶-۲]

آ

افتخار دارم جوفاً سواد یاد داشت مازور استوکس را که در آن شرح وضعی که سفارت اعلیحضرتی از غروب ۲۳ ژون الی ۳۰ [۹ - ۲ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۲۳ ج ۱ تا ۱۳۲۶-۲] در تحت نظارت عساکر قرار داده شده بود، مفصلاً نگاشته ایفاد دارم:

شرحی که مازور استوکس نگاشته حاوی آن چیزهایی است که شخص او عیناً مشاهده نموده ولی در حقیقت در دوروز که ۲۸ و ۲۹ باشد بیش از آنچه او آگاهی داشته عساکر بطور سخت آنجا را در تحت نظارت داشته اند چرا که در این دو روز در چهار محل (ونه دو محل) که از همدیگر ۲۵۰ الی ۳۰۰ ذرع فاصله داشته قراول در اطراف حیاط سفارت قرار داده شد و ترتیب سیر اینها دور سفارت اینطور مقرر شده بود که هر دسته دريك دور زدن از یکی از جاده‌هایی که اطراف حیاط سفارت است عبور می نمودند. گمان می کنم این یادداشت بخوبی ظاهر می نماید که از غروب ۲۴ تا يك وقتی در شب ۲۵ عساکر بطور دقت مواظب سفارت بودند و روز ۲۶ در مواظبت آنها بسیار تخفیف پیدا شده ولی روز بعد ژاندارمها آمده بطور دقت مواظبت داشتند. روز ۲۸ در چهار محل چاتمه قرار داده شد بطریقی که در مواقع مکرره دور سفارت سیر می نمودند. روز ۲۹ عساکر چندان سیری دور آنجا ننموده و روز بعد دیگر دیده نمی شدند ولی چند نفر پلیس هنوز این طرف و آن طرف می رفتند.

در عرض سه روز بعد چیزی که چندان قابل شکایت باشد به ظهور نرسید ولی شب سوم ژوئیت [۱۱ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۲۳ ج ۱۳۲۶-۲] در نقطه‌ای از راه طرف شمال سفارت در گشت و گذار بودند و جهت تجدید مستحفظین را اینطور مذکور داشتند که سفارت در تهیه است که عده کثیری بستی بپذیرد و این مسئله اغراق بود.

وزیر امور خارجه بر حسب دستورالعمل شاه کوشش نموده است که به من بقبولاند که راپورتهائی که در باب این گزارشات از طهران برای من رسیده اغراق شده . در جواب می گویم که در هیچ نقطه شهر حتی در حدود مجلس و مسجد هم اینطور اقداماتی که در مورد سفارت شده بعمل نیامده و مردم بطریق عموم این مسئله را مطرح صحبت و گفتگوی خود نموده و سفارت مرکز جذب تماشاگران عجیب و غریب گردیده است .

شکی نیست که شاه جداً مایل بوده است که نگذارد دو مرتبه عده کثیری چنانچه در سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۴-۵؛ ۱۳۲۳-۴] واقع شد در سفارت بست اختیار نمایند و شکی هم نیست که اخباراتی که به او رسانیده اند مشعر براینکه ما سعی داشته ایم که اهالی بازارها را ترغیب به پناه گرفتن نزد خود نماییم باعث تسریع توهمات او گردیده . آنچه من فهمیده ام در اقدامات که ابتدا در ۲۴ بعمل آمد هیچ این مسئله تصور نشده بود که يك نوع بی احترامی سختی نسبت به سفارت خواهد بود.

ساده تر و سهل تر از همه این بود که بدون تعیین يك نفر سرباز در نزدیکی سفارت از هجوم پناهندگان بازاری جلوگیری شود یا به يك طریقی که مورد ایراد واقع نشود. من روز ۲۶ شهر گذشته این مسئله را خاطر نشان وزیر امور خارجه نمودم و او وعده داد که شاه را مایل به اتحاد و اقدامات بی ضررتر نماید ولی از قرار معلوم مساعی او فقط تا اندازه ای توانسته است ترتیبی بدهد که عساکر روز ۲۸ و ۲۹ طور دیگر در محلات خود قرار گرفته و دستجات سیر نمایند.

ملفوف نمره ۲۱۴

یادداشت مازور استوکی در باب مستحفظین دور سفارت اعلیحضرتی

در طهران از ۲۴ الی ۳۰ ژون ۱۹۰۸

[۹-۳ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۴ج۱ تا ۲۶ج۱-۱۳۲۶]

۲۴ ژون : قریب ساعت ۷ بعد از ظهر شاترده سوار نظام ایرانی در تحت امر يك نفر صاحب منصب آمده در جلو درب بزرگ سفارت به فاصله ده ذرع از آن جای گرفتند و در محلات متعدده به فاصله های سه ذرع تعیین شدند. اتفاقاً شاترده نفر از سربازان ایرانی که چند دقیقه قبل بواسطه غارتی که دیروز نموده بودند از سفارت خارجشان نموده بودیم نزدیک درب ایستاده عازم حرکت بودند. آن صاحب منصب ایرانی اینها را در تحت فرمان خود قرار داده و به فاصله دوسه ذرع از درب جا برای آنها معین نمود. مستر چرچیل و مستر اسمارت که میخواستند بطرف قلعهك رهسپار شوند با صاحب منصب مذکور درافتاده او در جواب اظهار داشت شاه حق دارد مفسدین را تنبیه نماید و پس از آن عساکر تحت فرمان خود را که هنوز به همان ترتیب باقی بودند به مسافت سی ذرع از درب سفارت دورتر برد. این دسته سرباز از جلو درب سفارت دورتر رفته ولی در شمال درب پهلوی دیوار سفارت صف کشیدند. همینکه مستر چرچیل به قلعهك رسید راپورت واقعات فوق را به مستر مارلینگ داد. کمی بعد از آن سربازان و ژاندارمها هم آمده در سه طرف دیگر سفارت قرار گرفته راه ورود به آنجا را مسدود نمودند و هیچکس

را نمی گذاشتند که بدون آزار از سفارت خارج شده یا بدان وارد شود. در وقتی که کالسکه مستر هاگینز وابسته بانك شاهنشاهی ایران که بطور موقت در خانه شارژ دافر در سفارت منزل گرفته بود بطرف درب می آمد عساکر آنرا توقیف نمودند. ایرانیانی را که بهیچوجه تقصیری نداشته و برای کار به سفارت می آمدند در خروج فوراً آنها را دستگیر کرده می بردند. واقعه ذیل دم درب سفارت روی داد: یکی از آشنایان غلامان ما - پسر یکی از تجار اسلامبول که غلامان ما در موقعی که مراسلات به آنجا می بردند در خانه او منزل می نمودند - دم درب سفارت آمده با یکی از غلامان صحبت کرد و رفت. هنوز به اندازه ده ذرع نرفته بود که سرکرده پلیس این نقطه او را دستگیر نموده در کالسکه اش انداخت که بطور محبوس او را ببرد. در حین بردن سرکرده پلیس به او گفت می خواستید به سفارت انگلیس بروید، خوب رفتید. این شخص به قصد فرار از کالسکه بیرون جست. در این گیرودار سربازی که در حال عبور بود یکمرتبه به او گلوله انداخت و او را مجروح نمود. از این گلوله سرکرده پلیس هم مجروح گردیده دو روز بعد فوت نمود. پسر تاجر را بعد به حبس بردند ولی بعد از آن بنابر تقاضای دولت اعلیحضرتی مستخلص گردید. سربازان مذکور نوکرهای سفارت را که بیرون می رفتند مزاحم شده و اگر غلامها برای استخلاص آنها می رفتند می گذاردند عبور کنند و با تفنگ سه نفر از نوکرهایی را که در قهوه خانه مقابل درب سفارت نشسته و جای می خوردند تهدید نموده و آنها بطرف سفارت فرار کردند.

۲۵ ژون [۴ تیر؛ ۲۵ ج ۱]: در عرض تمام روز این اوضاع دوام داشت. در موقعی که مستر گای و مستر چرچیل ساعت يك بعد از ظهر برای ملاقات وزیر امور خارجه وارد شدند هشت نفر به مسافتی از درب سفارت دیده می شدند. چهار نفر آنها به فاصله دودرع از دیوار سفارت دم درب و سه نفر نزدیک قراولخانه مقابل بودند و دیگری که در جلو سفارت بطرف بالا می رفت در حین عبور به آنها بی ادبانه خیره خیره نگاه می کرد. بعلاوه يك دسته سرباز هم - قریب بیست نفر - به مسافت کمی از زاویه شرقی سفارت قرار گرفته بودند. طرف بعد از ظهر عباسقلی خان از قلعه وارد شد. چند نفر از سربازان فوراً بطرف کالسکه او هجوم آورده تفنگهای خود را بطرف او نشانه گرفتند و به همین طریق در موقعی که کالسکه حامل پسته وزارت خارجه توسط يك غلام و يك سوار - هر دو با لباس رسمی - برده می شد در نزدیکی درب بزرگ قزاقان به آن حمله نموده و تفنگهای خود را در کالسکه داخل نمودند. همینکه هوا تاریک شد اینها رفتند.

۲۶ ژون [۵ تیر؛ ۲۶ ج ۱]: ساعت ده قبل از ظهر مستحفظی دور سفارت نبود ولی يك نفر در قراولخانه مقابل درب بزرگ قرار گرفته بود و هرکس که وارد و خارج سفارت می شد راپوت می داد. چون پس از تحقیق دریافتم که در هریك از قراولخانه های شهر يك نفر سرباز قرار داده اند نمی توانستم از حضور او در اینجا اعتراضی نمایم. ساعت هفت بعد از ظهر یکی از پلیسان جلو کالسکه ای را که بطرف سفارت می آمد گرفته ولی همینکه اقناع شد که سوار درشکه از پناهندگان نبود آن را اجازه

عبور داد .

۲۷ ژون [تیر ؛ ۲۷ ج ۱] : صبح سر کرده پلیس این نقطه شهر ترد سربازی که در قراولخانه کشیک داشت آمده و شرح آنچه از واردین به سفارت و خارجین آن را دیده بود بدست آورد و مدت کمی پس از آن دونفر ژاندارم در زاویه شمال شرقی سفارت تعیین گردید. پس من دور سفارت گردش کرده جاهای دیگر که قراول گذارده بودند مشاهده نمودم . پنج نفر در زاویه جنوب غربی و چهار نفر در طرف شمال متوقف بودند. من بادیوسته قراولان آخری صحبت نمودم. اینها لباس رسمی در بر نداشتند و اظهار داشتند منتظر درشکه هستیم که ما را به نیاوران ببرد و از قراری که مذکور داشتند شاه به آنجا می رفته. ساعت يك بعد از ظهر مستر چرچیل از قلهك وارد شد و پنج نفر ژاندارم را که به فاصله سه ذرع از درب بزرگ ایستاده بودند دید و به او اظهار داشتند ما اینجا مشغول قراولی هستیم . مستر چرچیل راه خود را گرفته رفت ولی در مراجعت چند دقیقه بعد از آن دو نفر آنها به قراولخانه رفته بودند و سایرین بطرف زاویه جنوب شرقی سفارت رفته بودند. او مجدداً با آنها صحبت نموده و گفت هرگاه نزدیک درب سفارت گشت و گذار نمایید شما را دستگیر خواهم نمود. چند دقیقه بعد آنها توسط یکی از غلامان پیغام فرستاده طلب بخشش نموده اظهار داشتند ما فقط مأموریم و چهل نفر هستیم و رئیس نظمیه ما را فرستاده است. سپس مستر چرچیل به ملاقات وزیر امور خارجه رفته پس او بعد از ظهر آمده و از ژاندارمها سؤال نمود کی آنها را دور سفارت گذارده. در ساعت هفت و ربع بعد از ظهر این مستحفظین هنوز در گشت و گذار بودند ولی مثل اوایل روز پدیدار نبودند.

۲۸ ژون [تیر ؛ ۲۸ ج ۱] : در ساعت ۹ قبل از ظهر من دور سفارت گردش نموده مستحفظین ذیل را مشاهده نمودم:

- (۱) يك دسته سیار در تحت يك نفر صاحب منصب ایرانی در زاویه جنوب شرقی؛
- (۲) يك دسته سیار دیگری در زاویه شمال غربی ولی باندازه ۲۰۰ ذرع در پایین جاده.

این دستجات سیار قرار بود در اطراف سفارت حرکت نموده پس از آن قریب نیم ساعت برای هواظبت و مراقبت در یکی از زوایا توقف نموده این کار را تکرار کنند بطوریکه سه طرف سفارت که درب دارد اتصالاً در تحت مراقبت و هواظبت آنها باشد. یکی از صاحب منضمیان ایرانی که با او صحبت نمودم به من اظهار داشت که امر دارد دور سفارت حرکت نموده کشیک بکشد.

در زوایای جنوب شرقی و جنوب غربی و شمال غربی هم دستجات ژاندارمهای سه نفری و پنج نفری قرار گرفته بودند. بعلاوه آن در دو محل بعضیها بالای درختها دیده می شدند و ظاهراً برای این رفته بودند که بفهمند از اشخاص عمده کی جزو پناهندگان می باشد.

۲۹ ژون [تیر ؛ ۲۹ ج ۱] : اول صبح ۸ ژاندارم مسلح در جاده های دور سفارت دوبه دو گردش می کردند. قریب ساعت ده قبل از ظهر بر عده آنها افزوده شد و شش نفر در زاویه جنوب شرقی سفارت تعیین شدند . غروب پیاده ها آمده جای سواره ها

را گرفتند و دوبعدو در زوایا قرار گرفتند.

۳۰ ژوئن [۹ تیر؛ ۱۱ ج ۲] : چهار یا پنج ژاندارم دور سفارت بودند . سربازها ناپدید شدند ولی ژاندارمها هر کسی را که می‌دیدند به سفارت می‌آمد یا از آنجا خارج می‌شد به عساکری که در درب شمال سفارت عثمانی مشغول قراولی بودند راپورت می‌دادند. این محل تا زاویه جنوب شرقی سفارت انگلیس فقط چند ذرعی فاصله دارد ولی از آنجا نمایان نیست. یکی از غلامان که دیده بود یکی از ژاندارمها به تجاری که در سفارت مشغول کار بوده اشاره می‌کند هر دو اینها را مواظب بوده است. کمی بعد از آن ژاندارم مذکور نجار را نزد رئیس نظمیه که آنوقت در زاویه نزدیک سفارت عثمانی بود برد. از نجار مذکور در باب اسامی پناهندگان سفارت تحقیق شد ولی همینکه غلام در رسیدن این سه نفر از هم متفرق شده و نجار نزد من آورده شد و گفت که رئیس نظمیه اسامی پناهندگان را از او پرسیده است. من اقدامات نمودم که از وقوع این قسم حوادث در آتی جلوگیری شود.

(امضا) ماژور استوکی

نمره - ۲۱۵

مکتوب مستر مارلینگ به سر ادواردگری (واصله ۴ اوت)

قلهك ، ۱۷ ژوئیت ۱۹۰۸

[۲۶ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۸ ج ۲-۱۳۲۶]

آقا

چنانچه در تلگراف ۱۱ شهر جاری خود راپورت داده‌ام علاءالسلطنه وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران و وزیر افخم وزیر دربار از طرف اعلیحضرت شاه روز شنبه ۱۱ شهر جاری برای جبران بی‌احترامی‌هایی که اخیراً نسبت به سفارت اعلیحضرتی واقع شده بطور رسمی ترضیه خواستند.

مراسم ترضیه بطور بسیار مختصر در اطاق پذیرایی سفارت طهران به عمل آمد. هیئت اجراء سفارت اعلیحضرتی با لباس رسمی حضور داشتند . وزرا هم با البسه رسمی فاخره خود آمده يك يك مضمون ترضیه را قرائت نموده مستر چرچیل ترجمه می‌نمود. وزیر دربار سپس وثیقه شاه را برای حفظ جان و اموال شخص پناهندگان به من تسلیم نمود.

من در جواب اظهار داشتم که من شرح این اظهار تأسف دولت ایران را به اطلاع دولت متبوعه خود رسانیده و تا اندازه‌ای که به این قسمت تقاضاهای دولت اعلیحضرتی مربوط است این حادثه را ممکن است خاتمه یافته تصور نمود ولی ایشان را متنبه نمودم که هرگاه شاه بخواند از عهد خود در باب تأمین پناهندگان و اموال آنها تجاوز نماید این مقدمه دوباره از نو شروع خواهد شد.

سپس وزیر دربار اظهار داشت که شاه پیغام شفاهی توسط او برای من فرستاده و بموجب آن شاه مکرراً در باب ایفای به عهد خود اطمینان می‌دهد.

افتخار دارم که سواد مراسله‌ای که بموجب آن تقاضاهای دولت اعلیحضرتی را از ایران نموده‌ام ارسال دارم بعلاوه سواد مراسله قبول آن دولت و سواد ترجمه عبارت ترضیه وثیقه شاه را لفاً ایفا می‌دارم.

(امضا) چارلز مارلینگ

ملفوف ۱ نمره ۲۱۵

قلهك ، ۲ ژوئیت ۱۹۰۸

[۱۱ تیر ۱۲۸۷؛ ۳۳ ج ۲-۱۳۲۶]

حضرت اشرفا

مضامین تلگراف ۲۹ شهر ماضی را که حضرت اشرف شما بر حسب امر اعلیحضرت شاه مخایره نموده از بی‌احترامی‌هایی که در عرض چند روز نسبت به سفارت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا [بریتانیا]ی عظمی بوقوع رسیده بود اظهار تأسف نموده بودید به دولت متبوعه خود مخایره نمودم.

بموجب تعلیماتی که از وزیر امور خارجه امروز برای من رسیده به حضرت اشرف اطلاع می‌دهم که نظر به بی‌احترامی‌هایی که بدفعات مکرره نسبت به سفارت اعلیحضرتی با وجود پروتستهای رسمی من از طرف پلیس و عساکر بعمل آمده دولت اعلیحضرتی پس از مذاقه در اهمیت مواقعی که تولید گردیده تقاضاهای ذیل را ترتیب داده‌اند:

- (۱) عساکر و پلیس از معابر سفارت برداشته شده و تبمه ونوگرها را مزاحم نشوند.
- (۲) وزیر دربار از طرف اعلیحضرت پادشاه و وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران هردو با لباس تمام رسمی در سفارت انگلیس طهران آمده در حضور من ترضیه کامل بطور رسمی بخواهند و قبل از وقت اطلاعات لازمه از بابت آمدن خود بدهند.
- (۳) تمام اشخاصی را که اخیراً در موقع ورود به سفارت یا خروج از آن دستگیر نموده‌اند و برای کارهای جاری خود ایاب و ذهاب نموده‌اند فوراً مستخلص سازند.
- (۴) وثیقه ممضی از طرف اعلیحضرت شاه برای جان اشخاص و اموال پناهندگانی که فعلاً در سفارت هستند به من داده شود.

(۵) در صورتیکه در جزو پناهندگان کسانی باشند که متهم به جنایتی شده و خطای پلتیکی که برای آن عفو عمومی داده شده نداشته باشند از آنها از زوی انصاف محاکمه خواهد شد و یکی از اعضای سفارت در موقع محاکمه آنها حضور خواهد داشت.

در پیشنهاد نمودن این تقاضاها به حضرت اشرف من بنابر تعلیمی که دارم عرض می‌کنم که در صورتی که این تقاضاها فوراً قبول نشده و با دقت تمام انجام نشود دولت اعلیحضرتی مجبور خواهند گردید که اقدامات لازمه برای تحصیل جبرانی که تصور می‌کنند باید به آنها بشود بنمایند.

بر وفق تعلیماتی که از دولت متبوعه خود بمن رسیده من مواد فوق را به اعلیحضرت شاه پیشنهاد می‌کنم.

(امضاء) چارلز مارلینگ

ترجمه ملفوف ۳ نمره - ۲۱۵

مکتوب علاء السلطنه به مستر مارلینگ

طهران ، ۹ ژوئیه ۱۹۰۸

[۱۸ تیر ۱۲۸۷ ؛ ۱۰ ج ۲ - ۱۳۲۶]

آقا

از مضامین مراسله دوم ژوئیه شما منشر بر شرایط پنجگانه‌ای که از قراری که مرقوم داشته‌اند بر حسب تعلیماتی که از دولت متبوعه خود برای شما رسیده به دولت ایران پیشنهاد می‌فرمایید مستحضر شدم و مسئله را به عرض اعلیحضرت پادشاهی رسانیدم . نظر به نیات مقدمه آن اعلیحضرت در بذل توجه مخصوص به حفظ و استقرار مبادی مودت و اتحاد مابین دولتین و محض اثبات مقاصد خالصانه خود آن اعلیحضرت تقاضای مذکوره را قبول و مرا مأمور نموده‌اند شما را از قبول شرایط مندرجه مراسله خود مستحضر دارم . در خصوص ماده سوم شما البته دولت ایران را از اشخاصی که خواستاید مستخلص شوند مطلع خواهید ساخت تا آنکه اوامر لازمه داده شود . در باب ماده چهارم برای جان و مال و شخص پناهندگان در سفارت تأمینات داده خواهد شد ولی چنانچه شفاهاً اظهار داشته‌ام دولت انگلیس هم آگاه می‌باشند من شما را از این مسئله متذکر می‌مایم که لازم است پناهندگان سفارت انگلیس تا مدتی به خارج مسافرت نمایند زیرا که حضور ایشان باعث مفسده می‌شود و مفارقت آنها باعث آرامی که مملکت آنقدر به آن محتاج است خواهد بود . اوامر لازمه برای اجرای شرایط فوق‌الذکر صادر شده و واضح است که این حادثه را خاتمه یافته و مسکوت تصور خواهید نمود . امید است که همینطوری که دولت ایران ساعی است حتی‌الامکان با اظهارات دولت انگلیس موافقت نماید ، آن دولت هم از حسنیت دولت ایران نسبت به خود قدردانی خواهد نمود .

(امضا و مهر) علاء السلطنه - محمدعلی

ملفوف ۳ نمره ۲۱۵

مضمون ترضیه شفاهی وزیر دربار و وزیر امور خارجه

برای بی‌احترامی که بواسطه محاصره سفارت اعلیحضرتی شده است .

بر دولت علیه ایران با تأسف زیاد مفهوم گردیده که در موقع اجرای اقداماتی که برای استقرار نظم و حفظ امنیت اهالی پایتخت معمول گردید بعضی از مأمورین جزو درجین انجام وظایف خود مرتکب بعضی اعمال غیر محترمانه که مخالف با دستورالعمل‌هایی بوده که به ایشان داده شده است نسبت به سفارت محترمه اعلیحضرت پادشاه بریطانیا شده‌اند . اعلیحضرت پادشاهی بنا بر این از رفتار مأمورین خود بسیار دلتنگ شده و مرا مأمور نموده‌اند که از طرف خود برای وقوع این حوادث که بهیچوجه من‌الوجوه با احساسات دوستانه آن اعلیحضرت نسبت به انگلستان موافقت نداشته اظهار تأسف صمیمانه بنمایم .

طهران ، ماه ژوئیه ۱۹۰۸

[تیر و امرداد ۱۲۸۷ ؛ ۲ و رجب ۱۳۲۶]

ملفوف نمره ۲۱۵

ترجمه دستخط شاه راجع به تأمین جان و اموال
اشخاص پناهندگان سفارت اعلیحضرتی.

وزیر امور خارجه

چون بعضی از تبعه ایران از رفتار و کردار سابق خود ترسیده و در
سفارت انگلیس پناهنده شده‌اند ما محض احترام آن سفارت خطاهای گذشته آنها را
بخشیده و به موجب این دستخط اعلان می‌نماییم که اشخاصی که اسامی آنها در صورتی که
سفارت داده‌اند مذکور است از حیث جان و مال و شخص خود امنیت داشته و خود
را از خطایای گذشته معاف بدانند.

بعضی از آنها که مصدر شرارت هستند با وجود آنکه خطاهای گذشته آنها بخشیده
شده باید لزوماً تا مدتی از مملکت خارج شوند. شما باید آن صورت را به ما ارائه نمایید
تا آنکه مدت غیاب هریک را تعیین نماییم.

نمره - ۲۱۶

مکتوب مستر اوپرن به سرادواردگری (واصله ۴ اوت)

سنت پترزبورگ، ۲۵ ژوئیه ۱۹۰۸
[۳ مرداد ۱۲۸۷؛ ۲۶ ج ۲-۱۳۲۶]

آقا

در ۲۲ شهر جاری وزیر امور خارجه از بابت حوادث تبریز بسیار اظهار تشویش نموده
گفت وضع هرچو مرجی که آنجا در پیش است پراز خطر می‌باشد. هنوز کسی تاکنون
مزاحم جنرال قنصل روس نشده و اجتماع مردم احتیاط داشتند که بر اجانب حمله نشود
ولی وثیقه به دست نیست که چنین اقدامی به وقوع نرسد.

مسیو ایزوالسکی سپس از خسارات عظیمه که به علت دوام اغتشاشات به تجارت روس
وارد آمده مذاکره نمود و اظهار داشت که با آنکه دولت روس نمی‌خواهد، اوضاع ممکن
است طوری شود که آن دولت مجبور به مداخله گردد. مسیو ایزوالسکی تکرار نمود
که دولت روس میل مداخله ندارد و این کار را فقط در صورتی که اوضاع آن را ناچار
نماید خواهد کرد و در هر صورت بدون آنکه قبلاً با دولت اعلیحضرتی مشورت نماید عمل
نخواهد نمود.

دیروز وزیر امور خارجه را مجدداً ملاقات نموده در خصوص این مطلب مذاکره نموده
اظهار داشت که آنچه آن جناب در ۱۲ شهر جاری به من عنوان نموده بودند اسباب
تشویش خیال من شده. من اینطور فهمیده بودم که در ضمن مذاکراتی که مابین ایشان و وزیر
مختار اعلیحضرتی واقع گردید طرفین اینطور قرار داده بودند که تا زمانی که حفظ جان
و مال تبعه روس و انگلیس مراعات می‌شود در امور ایران مداخله نخواهند نمود و جناب
ایشان الحال از خساراتی که به تجارت روس وارد آمده صحبت می‌نمایند. هرگاه دولت

روس می‌خواهند هر موقعی که خسارتی به تجارتشان وارد می‌آید از روی اصول مداخله عمل نمایند این کار عاقبت وخیمی خواهد داشت. مسیو ایزوالسکی در جواب مرا اطمینان داد که دولت روس در این خصوص بهیچ وجه در پولتیک خودتغییری نداده‌اند و آخرین چیزی که آن دولت طالب هستند مداخله در امور ایران است و چیزی که باعث این اقدام خواهد شد فقط خسارات بسیار عظیمی است که به تجارت روس وارد آید. من نبایستی از کلماتی که در ۲۲ شهر جاری [۳۱ تیر؛ ۲۳ ج ۲] اظهار داشته‌اند تعبیر کنم که دولت روس صریحاً در خیال مداخله می‌باشند و ایشان فقط می‌خواسته‌اند که مرا از خوف اینکه مبدا اوضاع طوری شود که اقدام به این کار را ناچار و لاعلاج نماید واقف سازند.

(امضا) هیواویرن

نمره - ۲۱۷

تلگراف‌مستر مارلینگ به سراداردگری (واصله ۸ اوت)

طهران ، ۸ اوت ۱۹۰۸

[۱۷ مرداد ۱۲۸۷ ؛ ۱۰ رجب ۱۳۲۶]

مهیجین انقلاب که در قلهک بودند به استثنای ۱۲ نفری که امید خارج شدن آنها را یک یا دو روز دیگر دارم، دیروز رفتند.

نمره - ۲۱۸

مکتوب سراداردگری به مستر مارلینگ

وزارت خارجه، ۱۳ اوت ۱۹۰۸

[۲۲ مرداد ۱۲۸۷؛ ۱۵ رجب ۱۳۲۶]

آقا

مراسلات شما که حاوی شرح کلیه حوادث مربوط با کودتای اخیر در ایران بود واصل گردید.

قرائت مراسلات مذکور برای من بسیار سودمند بود و لازم است که شما را مستحضر دارم که دولت اعلیحضرتی اشکالاتی را که در ضمن وقوع حوادث مرقومه شما را دوچار نموده بخوبی شناخته و ثبات و تحملی را که شما در مورد اوضاع بسیار ناگواری که متعاقب هم پیش آمده بخرج داده‌اید صمیمانه می‌پسندند.

(امضاء) گری

نمره - ۲۱۹

مکتوب مستر مارلینگک به سرادوار گری (واصله ۱۷ اوت)

قلهك ، غره اوت ۱۹۰۸

[۱۰ مرداد ۱۲۸۷؛ ۳ رجب ۱۳۲۶]

آقا

پیشنهاداتی را که مستشار مالیه روز ۲۶ و مجدداً روز ۲۷ شهر گذشته پس از آنکه با وزیر مالیه مفصلاً مذاکره نموده به سفیر روس و من ارائه نمود هنوز صورت قطعی حاصل ننموده‌اند ولی می‌توانم گمان کنم يك نظر عمومی در آن بیفایده نخواهد بود.

مسیو بیزو مخصوصاً اصرار بر لزوم تزیید اختیارات وزیر مالیه که فعلاً دارای هیچگونه اختیاری نیست دارد. در تحت سیستم موجوده وزیر مالیه بر عایداتی که وصول می‌شود کنترل کمی دارد یا آنکه هیچ ندارد و باستثنای عایدات گمرکی خزانه‌دار دیگری مستقلاً سایر عایدات را اسماً به وجه نقد تبدیل می‌نماید و حساب وجوهاتی که به این شخص داده می‌شود ظاهراً بهیچوجه گرفته نمی‌شود و این شخص چنانچه می‌نماید مختار است که از مأمورین ایالات و ولایات پرداخت عایداتی را که آنها مسئول وصول آن می‌باشند طلب نماید و اسماً این یکی از وظایف مستوفیان است مستوفیان چنانچه تصور می‌شود محاسبات دولتر را به يك طریق درهم برهمی که مخصوص خودشان است نگاه داشته و يك قسمتی از وظایف آنها اینست که عمل معاملات مالی حکومت مرکزی را با مأمورین محلی تصفیه نمایند. برای انجام این مقصود در هر يك از مراکز ایالات و ولایات يك نفر مستوفی اقامت دارد و او هم مثل یکی از همکاران طهران خود مخصوصاً موظف به تصفیه معاملات مالی آن ایالت است. از قرار معلوم تمام اینها متقلب و بدعمل می‌باشند ولی تازمانی که يك قسم حسابی - که هیچکس نمی‌تواند بغیر از خودشان آن را بفهمد یا از صحت و عدم آن واقف شود - از وجوهاتی که تصوراً وصول می‌نمایند می‌دهند ، از آنها تحقیقی نمی‌شود. در واقع ظاهراً هیچکس قوه این را ندارد که در مقام تحقیق از آنها برآید مگر اشخاصی که داخل کار بوده پرده بر روی اعمال خود کشیده‌اند.

مسیو بیزو می‌خواهد خزانه‌دار و مستوفیان را بالتامه اخراج نموده و يك کمیته کنترل که اسماً در تحت وزارت مالیه تشکیل دهد در واقع به قصد نظارت اعمال وزیر مالیه این کمیته را تعیین می‌نماید. در حقیقت این کمیته هیئت مشاوره خواهد بود که بدون رضایت آنها وزیر اقدامی نمی‌تواند بکند اما از بابت تشکیل وزارتخانه مسیو بیزو را عقیده بر این است که آنرا از روی يك نقشه بسیار ساده تشکیل دهد چرا که هرگاه از روی يك نقشه فی الجمله درهمی باشد ابواب تقلب و مفالطه کاری مفتوح خواهد گردید. مسئله عایدات ایران بسیار ساده است و در واقع منحصر به مالیات واردات گمرکی است اگر چه چند منابع کوچکتر هم موجود است. مبلغ مالیات هرایالتی معلوم است و می‌توان آن را میزان کار در ابتدا قرار داد اگر چه فیما بعد ممکن است جدیداً ممیزی شده بدان واسطه عایدات زیاده‌تر و بزرگتری چنانچه تصور می‌شود بدست آید. بنابراین اینطور

معلوم می‌گردد که در تشکیل يك شعبه عایدات در صورتی که يك نفر مأمور متدین ریاست آنرا به عهده بگیرد اشکالی نخواهد بود اما از حیث مصارف ترمیمات زیادتری لازم است بشود. تاکنون چیزی که بتوان اسم آنرا بودجه گذارد در کار نبوده. مسیو ییزو سعی داشته است معنی بودجه را بفهماند ولی به مقصود خود نائل نگردیده. مأمورین وزارت مالیه تصدیق دارند که عایدات و مصارف باید مساوی باشند ولی می‌گویند در صورتی که مبلغ عایدات گمرکی غیر معلوم است چطور می‌شود این کار را کرد و بحث آنها این است که عایدات گمرکی را باید خارج از موضوع بودجه قرار داده و از مصارف عادی کم نمود تا به میزان مالیات و سایر منابع عایدات ثابته برسد. از قرار معلوم این کار را تا همین اواخر معمول داشته‌اند و اضافه عایدات گمرکی را پس از وضع مصارفی که به آن تعلق می‌گرفته تصور می‌نموده‌اند يك وجه فوق‌العاده‌ای است که از آن باید همه نوع مصارف غیر مترقبه را بدون اینکه کسی تصویب نماید بپردازند. مسیو ییزو را عقیده بر این است که بتوان از روی آن يك بودجه موقتی تهیه نمود. او بعلاوه پیشنهاد می‌کند که گمرکات و ضرابخانه باید در تحت وزارت مالیه باشند.

واضح است که موفقیت او در اعمال این نقشه چنانچه خود او هم تصدیق دارد کاملاً بسته به اشخاص و اختیارات کمیته کنترل خواهد بود. مسیو ییزو را عقیده بر این است که می‌تواند دو یاسه نفر از ایرانیان متدین را برای این کار نامزد نماید ولی از قرار معلوم وجود يك نفر اروپایی در کمیته‌ای که در مدنظر است برای اینکه جدیت لازمه را بخرج داده وسیله اداره امور بطور تدین شود ناگزیر خواهد بود.

ولی حتی اگر تصور کنیم که کمیته‌ای موافق دلخواه تشکیل گردیده و برای دوام آن تأمینات صحیح به دست آید این مسئله مشکل هنوز باقی خواهد ماند که پرسنلی که برای اداره کردن يك اداره مالیه‌ای که نسبتاً بتواند امورات را به کفایت بگذراند از کجا می‌توان پیدا کرد. بر من شخصاً یقین است که این کار تقریباً غیر ممکن خواهد بود دیگر آنکه عده‌ای از مأمورین که مسئولیت کارهای عمده داشته باشند اروپایی باشند. گمان من این است که مسیو ییزو هم رویهم رفته با من هم خیال است.

روزی‌ام مسیو ییزو به حضور شاه مشرف شده نقشه رفورمی را که در مد نظر داشت به آن اعلیحضرت ارائه نمود. شاه بهیچوجه اعتراضی ننموده و بسینار اظهار همراهی و معاونت مخصوصاً برای تشکیل کمیته کنترل به او نمود. مسیو ییزو از روی دقت برای آن اعلیحضرت توضیح نمود که آنها مسئله کمک نمودن به ایران را در این موقع اغتشاش فعلی مالیه آن دولت در تحت ملاحظه نخواهند آورد مگر آنکه وثیقه معینی بدست باشد که عمل رفورم با جدیت تمام تعقیب خواهد شد. مسیو دوهارت ویک را عقیده بر این است که شاه این مسئله را کاملاً درک می‌نماید.

اما از بابت درباریان و وزرا خیلی احتمال می‌رود که حاضرند شاه را نصیحت نمایند هرگونه شرایطی را که برای پرداخت مساعدت دولتین پیشنهاد نمایند قبول نمایند. هیچ گفتگویی نیست که پول جداً لزوم پیدا کرده و مادامی که دولت ایران برای حصول آن متشبث به هر نوع اقدامات گردیده است مثلاً بواسطه مساعدت گرفتن از بابت

عایدات گمرکی یا در آوردن پول از اشخاص معتبر مشروطهخواه یا استقراض از اهل بازار در مقابل سودخانه خراب کن هیچ اقدامی نمی‌شود که دولت در معاملات بسیار معلومه به حق خود برسد. برای نمونه ممکن است مذکور دارم که اداره ضرابخانه کلیه نقره‌ای [را] که به آن داده می‌شود سکه می‌زند ولی منافع بسیار عمده آن - یحتمل صدی دهم به کیسه دولت نرفته بلکه به جیب مدیر ضرابخانه که حساب اداره خود را پس نمی‌دهد می‌رود. در واقع هیچکس نمی‌داند که آیا ضرابخانه یا تلگرافخانه از زوی قانون اداره می‌شود یا اینکه به اجاره داده می‌شود و فقط به يك چیز می‌توان یقین حاصل نمود و آن تقلبی است که به دولت می‌شود.

اعتبار دولت آنقدر بد شده که بانکهای روسی و انگلیسی مطلقاً بی‌میل هستند که حتی بطور موقت به ضمانت گمرکات وجه مختصری برسانند.

می‌ترسم مسئله رفورم برای آن مقصودی که در بردارد قبول نشود و فقط برای آنکه در مقابل آن پول بدست آورند قبول می‌کنند و ما باید منتظر بوده بینیم چطور تا پول میسر گردد هرگونه تلاش برای تلف کردن آن و احتراز از رفورم بعمل خواهد آمد. هرگاه يك نتیجه مفیدی از این اقدام باید گرفته شود وثیقه‌های بسیار سخت و جدی لازم است و این کار به عهده مسیو ییزو خواهد بود که طرح شرایط لازم را بریزد. او فعلاً مشغول تحقیق است اقل مبلغ مساعدی که برای رفع اشکالات حالیه دولت لازم است چقدر خواهد بود و به چه نحو بهتری می‌توان آنرا بدست آورد که غیر از برای مقاصد مشروعه طور دیگری به مصرف نرسد.

چارلتر مارلینگ

نمره - ۲۲۰

مکتوب مستر مارلینگ به سرادوار گری (واصله ۱۷ اوت)

قلهك ، غره اوت ۱۹۰۸

[۱۰ مرداد ۱۲۸۷؛ ۳ رجب ۱۳۲۶]

آقا

در تلگرافات خود بطور اختصار راپورت اشکالاتی را که در ترغیب عده‌ای از بستیهای سفارت به ترك آنجا حتی پس از وصول دستخط شاه مبنی بر تأمین جان و مال آنها که به آن برخورده‌ام داده‌ام عده کمی که قبل از این خارج شدند درواقع بستی نبودند بلکه اشخاصی بودند که درموقع تعیین عساکر دور سفارت برای کارآمده قضا دیگری نداشتند و از ترس دستگیری نخواسته بودند از آن مأمن خارج شوند و یکی دو روز پس از برداشتن قراولان رفتند.

همینکه دستخط شاه به من رسید مستر اسمارت آنرا برای بستیها قرائت نموده اکثر آنها راضی شدند که فوراً خارج شوند ولی قریب بیست نفر آنها بنای اشکال تراشی را گذاردند. ابتدا از رفتن اظهار بی‌میلی نمودند به این علت که مگر آنکه سفارت به آنها نوشته

بدهد به این مضمون که این اشخاص از جمله کسانی هستند که این دستخط درمورد آنها صادر شده به قول شاه اعتماد نتوانند کرد. البته برای این عنوان بهانه‌ای داشتند چرا که با وجودی که اعلان عفو عمومی داده شده بود عده‌ای را به جهات صرف پلتیکی دستگیر نموده بودند. من بسیار بی‌میل در دادن چنین نوشتجات بودم چرا که خطر داشت آنها را سوءاستعمال نمایند ولی از آنجایی که راه دیگری برای ترغیب آنها به رفتن از آنجا به نظر نمی‌رسید من بالاخره مصمم شدم که به آن اشخاصی که واقعاً خود را در خطر می‌پنداشتند نوشته مزبور را بدهم.

عبارت این نوشته را بطور دقت نوشتم به این مضمون که حامل به این اسم و شغل و محل سکونت صحیح جزو پناهندگان سفارت می‌باشد. قبل از آنکه این نوشته را بدهم یا وزیر امور خارجه در این باب مشورت نموده و او اظهار داشت که چنین نوشته به این ترتیب مورد اعتراض واقع نخواهد گردید.

با وجود این بستیها هنوز در رفتن ابراز بی‌میلی زیاد می‌نمودند و آنچه به آنها از طرف مستر اسمارت و مفتاح السلطنه و مستر چرچیل هرروزه و تقریباً ساعت به ساعت اصرار می‌شد و محاجه می‌نمودند تا یکی دو روز تغییر خیالی برای آنها پیدا نشد. کم می‌توان شك داشت از اینکه آنها هنوز می‌ترسیدند ولی پس از آن بر من حتم شد که مقاصد پلتیکی هم در اذهان آنها نفوذی داشته. من بنابر این مستر اسمارت را دستورالعمل دادم که با لسان جدی‌تری با آنها مذاکره نموده حتی تا این اندازه که به آنها اشاره نماید که چون سفارت نمی‌تواند آنها را به جهات پلتیکی اجازه توقف دهد من حسب‌الامکان لزوماً اقدامات سخت‌تری برای اخراج آنها خواهم نمود. من امیدوارم که از دستورالعملهای خود تجاوز ننموده باشم.

این اعلان اگر چه فوراً نتیجه‌ای از آن بروز ننموده ولی بالاخره منتج ثمری گردیده و روز ۱۶ [۲۵ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۷ ج ۲-۱۳۲۶] فقط از بستیها ده نفر در سفارت بیشتر نبودند یعنی همان شش نفری که شاه می‌خواست از مملکت خارج شوند و چهار نفر دیگری که می‌بایستی به آذربایجان معاودت نمایند.

اما از بابت شش نفر اولی ابتدا شاه درخواست نمود که تقی‌زاده بایستی به مدت ده سال و بهاء‌الواعظین و اعظم پنج‌سال یکی از مدیران جرائد ۷ سال و دیگری ۸ سال از ایران خارج باشند. ولی چون من به این مدت‌های طویل که يك مجازات بسیار سخت نفسی از مملکت بود و با شرایط دستخط که عفو عمومی به تمام مهیجین پلتیکی و مخصوصاً به پناهندگان سفارت اعلی‌حضرتی داده بود مطابقت نداشت اعتراض نموده بودم. این مدت‌ها سپس بقرار ذیل تخفیف داده شد:

۱/۵ سال

تقی‌زاده

۱/۵ سال

بهاء‌الواعظین

۱ سال

میرزا علی‌اکبرخان

۱ سال

صدیق‌الحرم

۱ سال

سیدحسن

معاذ السلطنة به بهانه علت مزاج به میل خود از ایران خارج شد و مدتی برای او تعیین نشد. چهار نفر دیگر قرار داد به اوطان خود معاودت نمایند. من لازم نیست از شرح مذاکرات مطول تکدر آمیزی که منتهی به حرکت باقی پناهندگان در تاریخ ۱۸ و ۱۹ ژوئیت [۲۷ و ۲۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۱۹ و ۲۰ ج ۲-۱۳۲۶] در کالسکه‌های دولتی برای اتزلی شد به شما زحمت دهم. لازم بود که برای مخارج مسافرت و سایر مخارج آنها ترتیب پولی داده شود که شاه به آنها بدهد و ترتیب این کار آخر الامر داده شد. پناهندگان دوباره بسیار از حق خود تجاوز کرده و بعضی از آنها درخواست نمودند که شاه باید در مدت غیاب خود از ایران مبلغی کمک خرج به آنها بدهد. من طبعاً از استماع این عنوانات بی میلی نمودم و به اشکال زیاد آخر الامر بر مقاومت‌های آنها فائق آمدم. اگر در مورد تقی‌زاده از انصاف نگذریم لازم است بنویسیم که این شخص در تمام مدت توقف خود در سفارت با اشتیاق تمام با کوششهای مستر اسمارت در حرکت دادن بستیها همراهی نمود.

بستیها بالاخره دو دسته شده در ۱۸ و ۱۹ ژوئیت حرکت کردند و يك مأمور از طرف وزارت خارجه و يك غلام سفارت با هر دسته همراه بود. همراهی مستر اسمارت در تمام مدت بسیار ذی‌قیمت بوده و سزاوار هرگونه تمجید است.

مفتاح السلطنة که نشان «ك.سی.ام.جی» را داراست و رئیس اداره انگلیس وزارت امور خارجه است واسطه مذاکرات با شاه بود. ترتیب شرایط ترضیه و دستخط توسط او بعمل آمد و مذاکرات ثانوی در خصوص حرکت باقی پناهندگان از ایران بوسیله او انجام گرفت. همراهی او و علاء السلطنة وزیر امور خارجه که در تمام این مدت ابراز حسن نیت کامل نموده و از هرگونه مساعی برای فیصله عاجل امور دریغ ننمودند خارج از اندازه مفید می‌باشد.

(امضا) چارلز مارلینگ

نمره - ۲۴۱

تلگراف سر نیکلسن به سر ادوارد گری، مورخه ۱۹ ماه اوت [۲۸ مرداد ۱۲۸۷؛ ۲۱ رجب ۱۳۲۶] از سن پترزبورغ.

کفیل وزارت امور خارجه امروز در خصوص ایران بامن صحبت داشت و پیشنهاد نمودند که خوب است به شاه متفقاً یادآوری بشود که او باید در تاریخ معینی مجلس را باز نموده و به قولهایی که در دستخط خود داده عمل نماید.

ایشان گمان نمودند که بهتر آن است که این اقدام در موقع ورود سربار کلسی به طهران در اواخر ماه سپتامبر بشود و بعلاوه گفتند که ایشان در این موقع ذکر از این پیشنهاد نمودند برای اینکه شما موقع دقت نظر در آن را داشته باشید.

من در جواب گفتم که پیشنهاد مذکور را برای شما خواهم فرستاد در صورتی که شما

پیشنهاد مسیو چریکف را قبول نمایید . من از ایشان خواهش نمودم که مضمون پیشنهاد را بنویسند و بعد برای شما خواهم فرستاد تا اینکه اگر شما مایل به تغییری در آن باشید اظهار نمایید.

نمره - ۲۲۲

تلگراف سرادوردگری به متر مارلینگک ، مورخه ۱۹ اوت

[۲۸ مرداد ۱۲۸۷ ؛ ۲۱ رجب ۱۳۲۶]

از وزارت خارجه، لندن

دو سال است که وزیر مختار از این دربار حرکت کرده و يك سال و نیم است که شاه (انگلیس) تعیین احتشام السلطنه را به این مقام قبول نموده است . حالا ما می شنویم که شاه (ایران) بدون اینکه کس دیگری را پیشنهاد نماید این انتخاب را تفسیر داده است. دولت اعلیحضرتی منتظرند که بیش از این دیگر در انتخاب شخصی تعویق روی ندهد و به نظر ایشان این حرکت شاه به متتها درجه برخلاف ادب است.

نمره - ۲۲۳

تلگراف سرادوردگری به سر نیکلسن ، مورخه ۳۰ ماه اوت

[۷ شهریور ۱۲۸۷ ؛ ۲ شعبان ۱۳۲۶]

از وزارت خارجه، لندن

من به پیشنهاد مندرجه در تلگراف ۱۹ این ماه شما موافق و شما مجاز هستید که از کفیل وزارت امور خارجه خواهش نمایید که مراسله متفقانه به شاه رابه همان طریقی که مقرر شده ترتیب دهند.

نمره - ۲۲۴

تلگراف سر نیکلسن به سرادوردگری ، مورخه ۲۲ ماه اوت

[۳۱ مرداد ۱۲۸۷ ؛ ۲۴ رجب ۱۳۲۶]

از پترزبورغ

راجع به تلگراف ۲۰ این ماه شما : مسیو چریکف به من اطلاع می دهد که او ترتیب مراسله را خواهد داد که نمایندگان دولتین در موقع لزوم برای شاه بفرستند . در جواب من گفتم که بعد از اینکه دولتین روس و انگلیس مضمون مراسله را تصویب نمودند آنوقت دولتین در طهران باهم شور خواهند نمود که در چه موقع در صورت لزوم فرستادن مراسله بهتر خواهد بود.

نمره - ۲۲۵

مراسله مستر مارلینگک به سرادواردگری، ۱۰ ماه اوت

[۱۹ مرداد ۱۲۸۷؛ ۱۲ رجب ۱۳۲۶]

از قلهك

آقا

افتخار دارم که لفاً سوادى از يادداشتى که بروفق دستورالعمل شما در خصوص توقیف وجه استهلاك سه ساله قرضه ۱۹۰۳-۴ به وزير امور خارجه نوشته انقاد دارم.
(امضا) چارلز مارلینگک

ملفوف در نمره ۲۲۵

مراسله مستر مارلینگک به علاءالسلطنه به تاريخ ۲۵ ژويه ۱۹۰۸

[۳ مرداد ۱۲۸۷؛ ۲۶ چ ۱۳۲۶-۲۷]

از قلهك

حضرت اشرفا

بموجب يادداشت ۳۱ ماه اوت ۱۹۰۷ [۸ شهریور ۱۲۸۶؛ ۲۱ رجب ۱۳۲۵] سفير اعليحضرتى افتخار داشت که به حضرت اشرف شما اطلاع بدهد شروطى را که، بموجب آن شروط، دولت اعليحضرتى حاضر است که قبول خواهش دولت عليه ايران را راجع به توقیف وجه استهلاك سه ساله قرضه ۱۹۰۳-۴ بنماید.

جوابى به يادداشت مذکور داده نشده ولى وجهى هم از اصل قرضه تا به حال پرداخته نشده وبعلاوه در پرداخت فرع هم تعویقى حاصل گردیده است.

دولت اعليحضرتى به جهات مذکوره فوق تصور نمود که شروط مقرر را دولت ايران قبول نموده است. لهذا بر وفق دستورالعمل از دولت متبوعه خود من وزير امور خارجه سابق را از نظريات دولت متبوعه خود مطلع ساختم.

در جواب يادداشت ۲۴ فوریه که در آن مطلب مذکور مندرج بود جناب مشيرالدوله به من اطلاع داد که جواب يادداشت سراسپرینگک رايى به همين زوديهها، فرستاده خواهد شد. هرچند که پنج ماه است که از آن تاريخ گذشته ليکن تابه حال جواب يادداشت مذکور براى من نرسیده است و اکنون از وزير امور خارجه دولت اعليحضرتى براى من تعليماتى رسیده که حضرت اشرف شما را مطلع بسازم که بواسطه نرسیدن جواب معهود ونظر به اين که فرع قرضه به عهده تعویق افتاده و بعلاوه از تاريخ ۴ ماه آوريل ۱۹۰۶ [۱۴ فروردین ۱۲۸۵؛ ۹ صفر ۱۳۲۴] تا به حال ابدأ از وجه استهلاك پرداخته نشده است لهذا دولت اعليحضرتى بهيچوجه اجازه نخواهند داد که بعد از اين مذاکراتى در شرايط پيشهاديه مندرجه در يادداشت فوق الذکر سر اسپرینگک رايى بشود.

نمره - ۲۲۶

مراسله مستر مارلینگک به سر ادوارد گری مورخه ۱۲ اوت

از قلعه

[۲۱ مرداد ۱۲۸۷؛ ۱۴ رجب ۱۳۲۶]

آقا

من افتخار دارم که مجملی از حوادث چهار هفته آخر ایران را بطور معمول انفاذ دارم.

ملفوف در نمره ۲۲۶

مجموعه حوادث ماهیانه ایران

اوضاع عمومی

شاه در باغشاه متوقف است. در آنجا تدارکات برای توقف طولانی او دیده می شود. امیر بهادر که ملقب به لقب سپهسالاری و به مقام وزیر جنگی معین گردیده است خیلی ظاهراً قادر است هر چند که از اقدامات ملیین از تاریخ ۲۲ ژون [۱ تیر؛ ۲۲ چ ۱] تا به حال جلوگیری شده و فقط مقاومت جدی از طرف اهالی تبریز بعمل آمده و آنها هنوز هم جنگ می نمایند ولی نشانه هایی مشاهده می شود که در آتیه اقدامات ملیین از نو شروع خواهند شد. علمای نجف علیه شاه رأی داده و هر چند که تلگرافات آنها توقیف شده است ولی اخبار آنرا مردم عموماً مطلع اند.

اثر اخبار از عثمانی خیلی زیاد نبوده ولی بعد از این مؤثر واقع خواهد گردید. در این بین از قرار معلوم شاه دچار اشکالات مالی است و میو بیوز و فعلاً مشغول نقشه ای است که شاید بعد از این اصلاحاتی کرده بشود. سبب عمده خالی شدن خزانه، تدارکات فوق العاده نظامی و فرستادن قشون به آذربایجان است.

(امضا) چرچیل، منشی السنه شرقی

اورمیه

مستر رتیس لو [راتیسلا] راهپورت می دهد که کودتای شاه ابداً اثری در ارومیه نبخشید و اظهار می دارد که با وجود فائقیت موقتی، شاه نمی تواند که در آذربایجان بطور دلخواه خود حکمرانی نماید.

مشهد

حزب ملیین شهر شکست خود را قبول نموده و ابداً خیال جنگ را ندارند.

تربت حیدری

مردم خبر کودتا را بدون تألم یا خوشحالی پذیرفتند.

اصفهان

ظاهراً شاه هیچ طرفداری در اصفهان ندارد ولی با وصف این رؤسای ملیین خیلی در وحشت هستند.

اقبال الدوله که به جای علاءالملک به حکومت معین گردیده هنوز وارد نشده است. ممکن است اشخاصی که برای خود خطری تصور می نمایند در موقع ورود او به ژنرال قنصلخانه متحصن شوند.

ظاهراً آقا نجفی برای شاه کار می کند ولی برادر او آقانورالله علناً اظهار داشت که یکی از دستخطهای شاه برخلاف مذهب و آزادی است.

نایب الحکومه اقبال الدوله در ۱۹ ماه ژویه [۲۸ تیر ۱۲۸۷؛ ۲۰ ج ۲ - ۱۳۲۶] به اصفهان وارد شد.

در ۸ ماه اوت [۱۷ امرداد ۱۲۸۷؛ ۱۰ رجب ۱۳۲۶] او به رئیس خود در طهران تلگراف مخابره نمود که تلگرافی از رؤسای علمای نجف واصل گردیده و آن تلگراف را به درب یکی از مساجد چسبانیده بودند. مفاد تلگراف مذکور این است که هرکس به راه آزادی و مشروطیت کشته شود مثل شهدای کرب و بلا [کربلا] می باشد. تلگراف را سربازان از درب مسجد پاره نمودند ولی نایب الحکومه تقاضای استرداد نموده بود بواسطه اینکه او می ترسید که شاید بلوایی فراهم آید.

آقا نورالله از روی منبر مردم را اصرار نمود که دکانهای خود را ببندند ولی نایب الحکومه توسط جارچی به مردم اخطار نمود که هر دکانی که بسته باشد سربازان او را غارت خواهند نمود.

یزد

انتظام الملک از حکومت معزول گردید ولی او دو مرتبه بواسطه استدعای مردم از شاه به حکومت برقرار گردید. از تاریخ اواخر ماه ژون راه یزد به نائین تا امن بسوده دزدی از قوافل و پست شده و راه بواسطه عده ای از سارقین سواره مسدود شده است. کلیه رفت و آمد پست بهم خورده است و حکومت هم ظاهراً هیچ اقدامی نمی کند.

سلطان آباد

ویس قنصل اعلی حضرتی در ۶ ماه ژون [۱۶ خرداد ۱۲۸۷؛ ۱۶ ج ۱ - ۱۳۲۶] راپورت داد شش انجمن سیاسی در سلطان آباد است و هر کدام از اینها می خواهند که شهر را اداره نمایند. حکومت قدرتی ندارد و رؤسای این انجمنها علمائی هستند که می خواهند حیات علیه اروپاییها را مابین مردم تولید نمایند.

برای کمپانی زیگلر خیلی مشکل شده است که مبلغ سی هزار لیره ای را که به کارخانه های قالی باقی به رسم مساعد و پشم داده دریافت نماید.

شیراز

در اول ماه ژویه [۱۰ تیر ۱۲۸۷؛ ۲ ج - ۱۳۲۶] پاترزه نفر توپچی برای دریافت حقوق يك ساله عقب افتاده خود از دولت ایران به قنصلخانه اعلیحضرتی متحصن شدند، بعد پس از اینکه قول به آنها داده شد که مواجب آنها پرداخته خواهد شد ما آنها را وادار نمودیم که از قنصلخانه خارج شوند.

سرتیپ فوج چهارمحال هم به قنصل اعلیحضرتی اظهار نمود که ممکن است فوج او هم برای همین مقصود در قنصلخانه تحصن اختیار نمایند.

جنگ مابین ده کمارج و دالکی که در موقع حکومت ظل السلطان موقوف شده بود مجدداً در ۶ ماه ژویه [۱۵ تیر ۱۲۸۷؛ ۷ ج - ۱۳۲۶] شروع گردید.

هیچ امیدنظم در این راه برده نمی شود مگر در تحت فرمانفرمای مقتدری. هرچند که شیراز خاموش مانده است ولی کلیه ایالت فارس در حال بی نظمی است و از هر طرف راپورت سرقت داده می شود. کازرون در حال محاصره است. قراع مابین خان کمارج و میرزا کاریزخان نایب الحکومه سابق است. شخص ثانی به قنصلخانه اعلیحضرتی در شیراز متحصن شده است.

در عرض مدت ۴ الی ۲۵ ماه ژویه اعراب پست طهران را چهار مرتبه سرقت نمودند و راه اصفهان هم خیلی ناامن است.

شیرازها تعیین آصف الدوله را به حکومت بواسطه عدم موفقیت او سابقاً در حکومت شیراز استهزاء می نمایند. سردار فیروز نایب الحکومه در ۱۶ ماه ژویه وارد گردید. (امضا مازور استوکس، آتاشه میلپتر)

نمره - ۲۲۷

مراسله مستر مارلینگک به سرادواردگری، مورخه ۱۲ اوت ۱۹۰۸

[۲۱ مرداد ۱۲۸۷؛ ۱۴ رجب ۱۳۲۶]

از قلهک

آقا

در اتمام مراسله غره این ماه خود افتخار دارم از راپورت اینکه در ۶ این ماه مسیویزو به باغ شاه احضار گردید. محض اینکه طرحی را که او برای اصلاح وزارت مالیه پیشنهاد نموده بود به صدراعظم حالی نماید.

نتیجه ملاقاتی که بیش از دو ساعت طول کشید بی ثمر بود. بغیر از مشیرالسلطنه دوسه وزیر دیگر در این ملاقات حضور داشتند. امیر بهادر جنگ هم که شخص او دارای دوشغل عمده که یکی آن سپهسالاری و دیگری وزارت جنگ بود گاه گاهی حضور بهم می رسانید. او پیش از اینکه تقاضای وجوهات فوری نماید شرکتی در مذاکرات نداشت.

باعث زحمت است که من تمام جزئیات حکایتی را که مسیو بیزو برای من نقل کرده برای شما بنویسم. همینقدر اظهار این مطلب کافی است که باستانیای علاءالسلطنه که در

آخر مذاکرات وارد شد تمام وزرا و درباریهائی که حضور داشتند از صحبت آنها چنین معلوم می‌گردید که آنها فقط از مسیو بیزو انتظار داشته که او به يك وسیله پولسی فراهم نموده و به آنها برای حیف و میل بدهد.

بالاخره مسیو بیزو توانست که صورتی از مصارف خیلی لازم فوری دولت ایران را تحصیل نماید.

صورت از قرار ذیل است:

اصلاح قشون ، مخارج قورخانه، خرید چادر، و	
سایر مخارج ، لوازم نظامی	۵۰۰,۰۰۰ تومان
حقوق پس‌افتاده قشونی و حقوق همدالسنه و	
قیمت ملبوس قشونی	۵۰۰,۰۰۰ تومان
ساختن قلاع در سرحدات آذربایجان و آستارا و	
کرمانشاه و سیستان و بلوچستان	۳۰۰,۰۰۰ تومان
پرداخت حقوق دیوانی که بواسطه انقلابات	
اخیره پرداخته نشده	۲۰۰,۰۰۰ تومان
تتمه پرداخت قیمت تفنگ و غیره که مرحوم	
مظفرالدین‌شاه خریده و خرید تفنگ و فشنگ	
جدید	۵۰۰,۰۰۰ تومان
جمع کل	(۲,۰۰۰,۰۰۰) تومان

این مبلغ که تقریباً ۴۰۰,۰۰۰ لیره می‌شود مطابق است با مساعدی که مادر سال ۱۹۰۶ خیال داشتیم به دولت ایران بپردازیم.

بطوریکه مسیو بیزو اظهار داشت این درآمد عجیب بدون شك کار امیر بهادر جنگ است که از این مبلغ دو میلیون تومان، يك میلیون و هشتصد هزار تومان آن به جیب او خواهد رفت.

در حینی که مسیو بیزو نزد من بود خبر آوردند که قوام‌الدوله وزیر مالیه برای ملاقات من آمده‌است. بنابر خواهش من مسیو بیزو هم توقف نمود. پس از قدری صحبت وزیر مالیه به مسیو بیزو اظهار نمود که صورت را ارائه بدهد و از من سؤال نمود که عقیده شما در این خصوص چیست. من در جواب از ایشان سؤال نمودم که آیا واقعاً شما منتظرید که من بطور جدی دقت نظری در این صورت بنمایم. دولت ایران از ما تقاضا می‌نماید که مبلغ زیادی به او بپردازیم در صورتی که مبلغ کثیری وجه به دست امیر بهادر جنگ بدون هیچ نوع ضمانتی از ترتیب صحیح مصارف آن داده خواهد شد و مابقی آن را هم برای حقوقهای تقلبی بی‌فایده صرف بشود [خواهند کرد]. من کمال اطمینان را دارم که در صورتی که من آن پیشنهاد را برای دولت متبوعه خود ارسال بدارم دولت من بر آن پیشنهاد ابداً وقعی نخواهد گذاشت در صورتیکه من ابداً حاضر فرستادن هم نیستم. به عقیده من مقصود از این پیشنهاد هیچ چیز نیست جز اینکه امیر بهادر جنگ و رفقایش می‌خواهند کیسه خود را مثل زمان سابق پر کنند و جناب وزیر باید آگاه باشند که دولت

اعلیحضرتی هیچوقت دولت ایران را کمک برای تهیه پولی از جهت همچو مقصودی نخواهد کرد.

بعلاوه من اظهار تأسف می نمودم از اینکه دولت ایران از قرار معلوم هیچوجه خیال ندارد که اصلاحی درمالیه خود نماید.

قوامالدوله قدری مضطربالحال گردیده و بعد دلیل آورد که کمیسیونی که مسیو بیزو خیال دارد در وزارت مالیه تشکیل بدهد خود يك نوع ضمانت کافی است که در صورتی که قرض داده شود حیف و میل نخواهد شد.

چون پیش از ورود قوامالدوله مسیو بیزو به من اطلاع داده بود که اعضای کمیسیون مزبور بطوری که جناب وزیر پیشنهاد نموده است مرکب خواهند بود از خود وزیر مالیه و دو پسرش و دونفر دیگر لهذا من به ایشان در جراب اظهار نمودم که بدو من باید از ترکیب این کمیسیون مطلع بشوم تا اینکه بتوانم اعتمادی به آن نمایم و بعلاوه از ایشان سؤال نمودم که در صورتی که دولت ایران واقعا طالب اصلاح است چرا در این صورت مصارف لازمه هیچ وجهی برای اصلاحات منظور نگردیده و بعلاوه چرا ابدآ ذکر از حقوق عقب افتاده نمایندگان دولت ایران در خارجه که از قراری که به من گفته شده است الزم تمام مخارج است برده نشده است.

مسیو بیزو در این مطالب بامن همراهی تامی نموده و اظهار داشت من که سمت مستشاری مالیه را دارم هیچوقت به وزیر مالیه توصیه نمی نمایم که همچو صورتی را قبول نماید. بدون جزئیات ممکن نمی شود که نظارتی در مصارف نمود آیا وزیر گمان می کند که هیچ اداره ای جز وزارت جنگ پول فوری لازم ندارد.

پرواضح است که ترتیب دهندگان این صورت ابدآ نفع عموم را در نظر نداشته اند اگر دولت ایران می خواهد که مساعدتی از طرف دولتین به او بشود باید با مسیو بیزو کمک نموده تا اینکه او از حالت مالیه کنونی مملکت اطلاع حاصل نموده و بعد صورت مشروعی از وجوهات لازم برای هر اداره ترتیب بدهد.

ظاهراً قوامالدوله خیلی مأیوس از نتیجه این ملاقات گردید و مسیو بیزو مرا مطمئن ساخت که قوامالدوله برای گول زدن آمده بود و فقط دلتنگی او از نتیجه این ملاقات برای این است که نزد امیر بهادر و سایر درباریهایی دیگر بادست تهی خواهد رفت.

(امضا) چارلز مارلینگ

نمره - ۲۲۸

مراسله مستر مارلینگ به سرادواردگری، مورخه ۱۳ ماه اوت

[۲۲ مرداد ۱۲۸۷؛ ۱۵ رجب ۱۳۲۶]

از قلهک

آقا

در اتمام مراسله ۱۵ ژویه خود افتخار دارم از راپورت اینکه از آن تاریخ به بعد زدن

خورد مابین قشون شاه و متمردين در تبريز تا ۹ اين ماه بدون نتيجه براي هيچ طرف مداومت داشت.

در ۱۵ ماه ژويه [۲۴ تير؛ ۱۶۱۶ج۲] ساكنين محلي كه به تصرف متمردين بود سعی نمودند كه بتوسط قنصلخانه فرانس تلگرافي به شاه فرستاده اظهار نمايند كه آنها حاضر تسليم هستند ولي فقط ترس آنها از اين است كه قشون دولتي خانه هاي آنها را غارت خواهند كرد.

در صبح روز بعد جنگ متروك شده و ريش سفيدان محلات محصوره شروع به مذاكرات براي صلح مابين مأمورين دولتي و متمردين نمودند.

اين مذاكرات بواسطه حركات مجتهدين معروف شهر منتج نتيجه نگريد و چونكه رؤساي متمردين ماييل بودند كه به شاه تلگراف نموده و طلب عفو نمايند پس از آن خلع سلاح بشوند. هرچند كه رئيس قشون دولتي اعتراض نداشت ولي مجتهدين كه سيم تلگراف به دست آنها بوده قبول ننمودند كه همچو تلگرافي بشود. اين حوادث و حركات ديگر مجتهدين خيلي باعث تغير اهالي گرديده و مصمم شدند كه هيچ نوع عفو و بخشش را از شاه بدون ضمانت قنصلخانه هاي خارجه قبول ننمايند.

در ۱۸ ماه ژويه [۲۷ تير؛ ۱۹ج۲] مستر استونس تلگراف نمود كه نظر به اقدامات ژنرال قنصل روس براي برهم زدن انجمن اسلامي مركز مرتجعين و علماء، جنگ متروك و تقريباً تمام شهر در دست اهالي مسلح است و سوارهاي دولتي هم فرار نموده اند.

در ۱۸ ماه ژويه يك فوج پياده كه مركب از ۸۰۰ نفر بود بمحض اينكه به تبريز وارد شدند فوراً از هم متفرق شده به خانه هاي خود فرار نمودند. در اين ضمن دخالت ژنرال قنصل روس مثير ثمرى نگريده و متمردين حمله به نقاط قشون دولتي برده و آنها را مقداري عقب نشانديد ولي در شب ۲۱ و ۲۲ ماه ژويه [۳۱ و ۳۰ تير؛ ۲۲ و ۲۳ج۲] پس از اينكه استعداد به قشون شاه رسيد آنها رولوسيونها را مجبور نمودند كه به نقاط اوليه خود عودت نمايند.

در صبح ۲۳ [ژويه] [يكم امرداد؛ ۲۴ج۲] هم جنگي شد و هرچند كه رولوسيونها سخت دچار مشكلات شدند ولي باوجود اين نقاط خود را حفظ نمودند. در اين حمله قشون دولتي يك توپ نه سانتيمترى بكار برده و مقدار زيادى خسارت هم رسانيد.

در ۲۸ ماه [۶ امرداد؛ ۲۹ج۲] مجلسى از قنصولها و نمايندگان تجار شهر در مى شود و چون توپچيان، چندان ماهر نبودند گمان خطر براي محله عيسويها برده مى شود.

در ۲۸ [۶ امرداد؛ ۲۹ج۲] ماه مجلسى از قنصولها و نمايندگان تجار شهر در قنصلخانه روس منعقد گرديد. تجار اظهار نمودند كه اهالي بشرط ذيل حاضرند كه اسلحه خود را زمين بگذارند.

اولا شاه بكلى مردم را از تقصيرات پليكي عفو نمايد با ضمانت سفارتخانه ها. ثانياً برهم زدن انجمن اسلامي. ثالثاً فقط به رحيم خان اجازه داده شود كه با پنجاه سوار در شهر تبريز اقامت نمايد.

قنصولها پیشنهادات مناکوره را تصویب نموده و اظهار نمودند که خوب است اجازه به رؤسای رولوسیونر داده بشود که بدون هیچ اذیتی از ایران خارج شوند.

در عرض مدتی که این اقدام و اقدامات دیگر برای صلح طرفین می شد جنگ متروک بود ولی چون هیچ طرف نمی توانست ضمانتی از اجرای مواد قرار داد بدهد لهذا در اول ماه اوت [۱۰ مرداد؛ ۳ رجب] جنگ مجدداً شروع گردید.

دولتیهارگ را که همیشه در دست رولوسیونرها بود بمبارده نموده و چند دانه خمپاره هم در محله عیسویها افتاد. در ۲ ماه، رولوسیونرها تمام سیمهای کمپانی تلگراف هند و اروپا را قطع نمودند.

ویس قنصولگری اعلیحضرتی با زحمات زیاد آنها را وادار نمودند که راضی به مرمت سیمها بشوند. آنها تقاضا می نمودند که هیچ تلگرافات دولتی مخابره نشود.

در ۴ ماه اوت [۱۳ مرداد؛ ۶ رجب]، خبر برقراری مشروطیت عثمانی بتوسط ژنرال قنصول عثمانی منتشر گردید. این مطلب طبعاً باعث قوت قلب ملتیان گردیده و اعلانی مشعر بر اینکه اگر تا زمان ورود حکومت با استعداد ترتیب صحیحی داده نشد بهتر این است که سلطان عثمانی را شاه خود قرار بدیم، در تمام شهر الصاق گردید.

در ۷ ماه اوت [۱۶ مرداد؛ ۹ رجب] قشون شاه سخت مشغول جنگ شدند. جنگ سختی تا مدت سه روز با تفنگ و توپ مداومت داشت. مستر استونس متذکر می سازد که حرکات قشون شاه در تمام این مدت صالحانه نبوده و بی ملاحظه غارت می نمودند.

در ۲ ماه اوت [۱۹ مرداد؛ ۴ رجب] او راپورت داد که تجارتخانه زیگلر و استونس کاغذی به ژنرال قنصولگری نوشته و اظهار امیدواری نمودند که خوب است دولت اعلیحضرتی دولت ایران را مؤول هر نوع خسارتی که ممکن است بعد از این وارد بیاید می داند چونکه آنها می ترسیدند از اینکه غارتخانهها ممکن است به بازارها هم سرایت نماید. من به این جهت یادداشتی به دولت ایران فرستاده و تقاضا نمودم که اقدامات کافی برای محافظت منافع اتباع انگلیس بعمل آید و در آن یادداشت اظهار نمودم که دولت اعلیحضرتی مجبور خواهد شد که دولت اعلیحضرت شاه را مؤول هر نوع خسارتی که بواسطه قشون مستخدم دولت ایران وارد می آید قرار دهد.

در ۹ ماه اوت [۱۸ مرداد؛ ۱۱ رجب] جوابی از وزیر امور خارجه برای من رسید مشعر بر اینکه مفاد یادداشت را به صدراعظم ابلاغ داشتیم و از ایشان مخصوصاً خواهش نمودم که احکام لازمه برای محافظت تجارتخانهها و اتباع انگلیس بفرستند.

خیلی معلوم نمودن این مطلب مشکل است که تا چه اندازه حوادث مهمه تبریز که پس از کودتای شاه رخ داده مربوط به مقاصد پلٹیکی است، و اگر هم اینطور باشد تا کی این زد و خورد اساساً شکل زد و خورد سیاسی را دارا خواهد بود. من شخصاً گمان می کنم که جنگ بارجیمخان بیشتر بواسطه ضدیت شخصی رؤسای ملیین با اوست و همچنین تصور می نمایم که بدون تردید ملتیان حس می نمایند که برای آنها جز جنگ هیچ راه دیگری باقی نیست و اگر آنها بی شرط یا با شرط تسلیم شوند جان و خانواده و مال آنها از دست قشون دولتی که بواسطه

مقاومت طولانی وطن پرستان آذربایجان خشمگین شده‌اند مأمون نخواهد بود احتمال هم برده می‌شود که ترس آنها بی‌اصل نباشد.

نمره - ۲۲۹

تلگراف سر نیکلسن به سرادوار دگری ، مورخه ۳۱ ماه اوت .

[۸ شهریور ۱۲۸۷؛ ۳ شعبان ۱۳۲۶]

از پترزبورگ

راجع به تلگراف ۲۲ ماه اوت من

سواد مراسله متحدالمآلی که پیشنهاد شده است نمایندگان روس و انگلیس به‌شاه ارسال دارند از قرار ذیل است:

چونکه اعلیحضرت شاه قصد خود را آشکار نموده که به همین زودیها قواعد جدیدی برای انتخابات آتیه منتشر نماید وزیر مختار روس (شارژ دافر انگلیس) را بر وفق تعلیمات واصله از دولت متبوعه خود و بدون اینکه بهیچوجه مایل دخالت در امورات داخلی ایران باشد عقیده بر این است که برای آرامی مملکت و تجارت و آسایش عموم خیلی مستحسن و بجا خواهد بود که اعلیحضرت شاه در همان موقع اعلان نماید که بهیچوجه در عزم خود برای نگاهداری قوانین اساسی که خود آن اعلیحضرت به مملکت خود عطا نموده تغییر نداده است و مجلس شورای ملی انتخاب شده در ۱۴ ماه نوامبر در طهران منعقد خواهد گردید.

مسیو چریکف به‌من اظهار نمود که شاه در همین ایام اخیر به سفیر روس گفته است که او خیال دارد به همین زودیها قانونی برای انتخابات جدید منتشر نماید. عقیده کفیل وزارت امور خارجه براین است که فعلاً بهترین موقعی است که مراسله فوق را نمایندگان انگلیس و روس برای شاه ارسال دارند.

نمره - ۲۳۰

تلگراف مستر مارلینگک به سرادوار دگری ، مورخه ۱ سپتامبر ۱۹۰۸

[۹ شهریور ۱۲۸۷؛ ۴ شعبان ۱۳۲۶]

از طهران

ویس قنصل اعلیحضرتی مقیم تبریز تلگرافی را پرت می‌دهد که اولیاء امور در طهران اهمیت اوضاع تبریز را درك ننموده‌اند . رولوسیونرها گوش به هیچ نوع مصالحه نخواهند نمود مگر اینکه مشروطیت برپا ، انتخابات شروع شده ، مجلس دومرتبه منعقد گردد. آنها ابدآ اطمینانی به دولت ندارند.

قوای مشروطیین فعلاً ۱۰،۰۰۰ نفر است. دیروز انجمن محلی کمیته‌ای برای تحصیل وجوهات از عیسویان برای کمک در مصارف جاریه انتخاب نمود. به رولوسیونرهای ارمنی

فشار آورده می‌شود که آنها هم اقدامات جدی نمایند.
 بطور خصوصی به‌مستر استونس اخطار شده است که تنها بیرون نرود چونکه رولوسیونرها
 تنگ آمده و مصمم شده‌اند که يك خارجی^۱ را مقتول سازند تا اینکه اروپاییها دخالت
 نمایند.

ویس قنصل اظهار می‌دارد که اگر شاه واقعاً خیال انتخابات را دارد، هرچه زودتر به
 تبریز مقصد خود را اطلاع بدهد بهتر خواهد بود؛ چونکه طوری رؤسای رولوسیونرها
 خود را آلوده نموده‌اند که دست برداشتن از زدوخورد حالا خیلی مشکل است.
 عقیده ویس قنصل براین است که ممکن است هر دقیقه اروپاییان و عیسویان عموماً خود را
 در خطر عظیمی مشاهده نمایند چونکه در این دوسه روز اخیر هیجان مردم خیلی بالا
 گرفته است.

نمره ۲۳۱ -

تلگراف سرادوردگری به سر نیکلسن ، مورخه ۲ سپتامبر ۱۹۰۸ [۱۰ شهریور ۱۲۸۷ : ۵
 شعبان ۱۳۲۶]

از وزارت خارجه، لندن

راجع به تلگراف غره این ماه مستر مارلینگ و تلگراف ۳۱ ماه گذشته شما .
 معلوم است که موقع اقدام رسیده است. خواهش می‌کنم که شما دولت روسیه را فشار بیاورید
 که به نمایندگی خود در طهران تعلیمات در این باب بفرستند.
 باید به‌شاه اظهار بشود که دولتین اهمیت زیاد به اوضاع تبریز می‌دهند و دولت ایران را
 مسؤول هرنوع خسارت وارده به اتباع روس و انگلیس خواهند نمود. باید به شاه فشار
 آورده شود که حکم انتخابات جدید نموده مجلس مجدداً منعقد گردد و در تبریز اعلانی
 عمومی شود که شاه قوانین اساسی را نگاه خواهد داشت.
 شما خوب است که از دولت روسیه در این خصوص درخواست جواب فوری نمایید.

نمره ۲۳۲ -

تلگراف سر نیکلسن به سرادوردگری ، مورخه ۴ سپتامبر

[۱۲ شهریور؛ ۷ شعبان]

راجع به تلگراف ۱۲ این ماه شما
 کفیل وزارت امور خارجه به سفیر روسیه در طهران تلگراف نمود که باتفاق شارژدافر
 اعلیحضرتی مراسله برای شاه بفرستند و بعلاوه اخطاری از اهمیت اوضاع تبریز به‌او
 نموده شامرا دعوت نمایند که در تبریز تصمیم خود را در نگاهداری قوانین اساسی
 علنی نماید و شروع به انتخاب نموده مجلس را در ۱۴ نوامبر باز نماید.

نمره - ۲۳۳

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری ، مورخه ۴ سپتامبر [۱۲ شهریور؛ ۷ شعبان]
از وزارت خارجه لندن

خواهش می‌کنم که به تلگراف امروز پترزبورغ مراجعه نمایید.
نظر به تلگراف فوق شما مجاز هستید که باتفاق مسیو هارتویک مراسله‌ای به اعلیحضرت شاه
بفرستید. اقدام مذکور را هرچه زودتر ممکن می‌شود بعمل آرید.

نمره - ۲۳۴

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگک ، مورخه ۵ سپتامبر
[۱۳ شهریور؛ ۸ شعبان]
از وزارت خارجه، لندن

راجع به مراسله غره ماه اوت شما
دولت اعلیحضرتی حاضر است بمحض اینکه مسیو بیزو موقع را مناسب بداند پیشنهادی که
در ۱۹۰۶ شده بود بموقع اجرا بگذارد، باین معنی که برتانیه^۱ عظمی و روسیه مبالغ
۴۰۰،۰۰۰ لیره به دولت ایران به رسم مساعدت خواهند پرداخت ولیکن پرداخت این قرضه
منوط به شروط ذیل خواهد بود:

(۱) این قرضه برای قلع و قمع مشروطیت بکار برده نشود، بلکه طوری مصرف بشود
که درواقع کمکی برای مشروطیت باشد. این مقصود ممکن است به این ترتیب بعمل
آید که زمان قلیلی معین گردیده شرط بشود که تا آنوقت یا مجلس باید قرضه را تصویب
نماید و یا اینکه اصل وجه از طرف دولت ایران به دولتین مسترد گردد.

(۲) ضمانت مناسبی برای مصارف این قرضه باید داده شود.
دولت اعلیحضرتی ترجیح می‌دهد که قرضه لازم نشود و پیش از اینکه قبول نماید باید
که با دقت تمام شرح شرایطی نماید که مقصود مذکور فوق بعمل آید.
مطالب فوق فقط برای اطلاع شما است.

نمره - ۲۳۵

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری، مورخه ۶ سپتامبر
[۱۴ شهریور؛ ۹ شعبان]
از طهران

راجع به تلگراف ۴ این ماه شما

(۱) اصل : برتامینه و منظور بریتانیا است. م.

سفیر روس و من خیال داریم که ترجمهٔ ایرانی مراسله را به شکل یادداشتی برای شاه ارسال داریم چونکه آن اعلیحضرت سه چهار روز است بواسطهٔ تب ناخوش شده‌اند. ترجمانه‌ای ما در روز سه‌شنبه یادداشت مذکور را به اردوی شاه خواهند برد و در صورتی که شاه نتواند آنها را بپذیرد قرار داده خواهد شد که وزیر امور خارجه آنجا حاضر باشد که یادداشت را به او ارائه بدهند.

نمره ۲۳۶

تلگراف سرادواردگری به مستر مارلینگ ، مورخهٔ ۷ سپتامبر

[۱۵ شهریور؛ ۱۰ شعبان]

از وزارت خارجه لندن

من ترقیبی را که شما در تلگراف دیروز خود در خصوص مکاتبهٔ متحدالمال راجع به اوضاع داخلی ایران پیشنهاد نموده بودید تصویب می‌نمایم.

نمره ۲۳۷

تلگراف مستر مارلینگ به سرادواردگری، مورخهٔ ۸ سپتامبر

[۱۶ شهریور؛ ۱۰ شعبان]

از طهران

راجع به تلگراف ۶ این ماه من شاه بواسطهٔ کسالت عارضه نتوانستند که صبح ترجمانه‌ها را بپذیرند . باین جهت مراسلهٔ متحدالمالی به وزیر امور خارجه در اردوگاه شاه داده شد که تسلیم آن اعلیحضرت نماید.

نمره ۲۳۸

مراسلهٔ سرنیکلسن به سرادواردگری، مورخهٔ غرهٔ سپتامبر

[۹ شهریور؛ ۴ شعبان]

از پترزبورگ

آقا

افتخار دارم که سوادى از مراسلهٔ متحدالمالی را که دولت روسیه پیشنهاد می‌نماید نمایندگان روس و انگلیس در طهران به شاه ارسال دارند انقاد دارم. مسیو چریکف به من اظهار نمود که چند روز قبل شاه به مسیو هارت ویک اطلاع داده است که قوانینی برای انتخابات جدید به همین زودیها منتشر خواهد گردید. این اظهار شاه موقع مناسبی را به دست دولتین می‌دهد که به او بفهمانند که بهتر آنست اعلیحضرت

شاه به کلیه قول خود رفتار نموده و مجلس را باز نماید و بگمان ایشان بهتر آن است که منتظر ورود سربارکلی نشده ترتیب و موقع فرستادن مراسله مذکور به مسیو هارتویک و مستر مارلینگک واگذار بشود.

من به مسیو چریکف گفتم که مضمون مراسله را به شما تلگراف نموده و ایشان را از عقیده شما مستحضر خواهم نمود.

(امضا) نیکلسن

سواد مراسله متحدالمالی است که نمایندگان انگلیس و روس در طهران به شاه تسلیم خواهند نمود، و در ۳۱ ماه اوت ۱۹۰۸ [۸ شهریور ۱۲۸۷؛ ۳ شعبان ۱۳۲۶] از طرف مسیو چریکف برای سرنیکلسن ارسال گردیده است.

چون اعلیحضرت شاه قصد خود را آشکار نموده اند که به همین زودی قوانین جدید انتخابات را که به همین نزدیکی بعمل خواهد آمد انتشار دهند سفیر روس (شارژ دافر انگلیس) بروفق تعلیمات دولت متبوعه خود بدون اینکه مایل به دخالت در امور داخله ایران باشیم نظر به مصالح آزادی مملکت و تجارت و آسایش عمومی خیلی مطلوب و بموقع خواهد بود که اعلیحضرت شاه اعلان نمایند که تصمیم خودشان راجع به استقرار این اساس که به مملکت خود داده تغییر ناپذیر بوده و مجلسی که فعلاً در صدد انتخاب اعضای آن هستند روز غره ماه نوامبر (۱۴) [۹ آبان؛ ۶ شوال] امسال انعقاد خواهد یافت.

نمره - ۲۴۹

مراسله سرنیکلسن به سرادوار دگری، مورخه ۴ سپتامبر

[۱۲ شهریور؛ ۷ شعبان]

از سن پترزبورگ

آقا

من مضمون تلگراف ۲ ماه جاری شما را برای مسیو چریکف ارسال داشته اینک افتخار دارم جوابی که از ایشان برای من رسیده لفاً ارسال دارم.

(امضا) نیکلسن

ملفوف در نمره ۲۴۹

مراسله مسیو چریکف به سرنیکلسن

جناب سفیر کبیر، در جواب مراسله امروز شما تعجیل نموده شما را مطلع می سازم که بر وفق نظریات دولت انگلیس من اکنون بتوسط تلگراف از مسیو هارتویک خواهرش نمودم که باتفاق مستر مارلینگک مراسله مقرر راجع به افتتاح مجلس را برای شاه ارسال دارند.

بتوسط همین تلگراف به سفیر ما در طهران دستور العمل فرستاده شده که باتفاق مستر

مارلینگک عبارت ذیل را به مراسله مذکور اضافه نمایند:

دولتین روس و انگلیس اهمیت فوق‌العاده به اوضاع تبریز داده و دولت ایران را مسئول هر نوع خسارت وارده بر اتباع روس و انگلیس خواهند شناخت. برای آرام نمودن اهالی شهر مذکور از شاه دعوت می‌شود که اعلانی در تبریز منتشر نموده مبنی بر اینکه مقصود آن اعلیحضرت این است که از قوانین اساسی نگاهداری شده، انتخابات شروع شود و در ۱۴ ماه نوامبر [۲۲ آبان؛ ۱۹ شوال] مجلس را باز خواهد نمود.

(امضا) چریکف

نمره - ۲۴۰

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری، مورخه ۱۹ سپتامبر

[۲۷ شهریور؛ ۲۲ شعبان]

از طهران

راجع به تلگراف ۸ این ماه من

مراسله متحدالمآل روس و انگلیس به شاه

دیشب وزیر امور خارجه جواب شاه را برای من فرستاد. مضمون آن از قرار ذیل است: من مشغول اقدامات برای تشکیل مجلس هستم که موافق مقتضیات مملکتی و مذهبی بوده و شکلی نباشد که مجدداً باعث انقلابات گردد و به این ترتیب من بقول خود رفتار خواهم نمود.

من امیدوارم که بتوانم اعلانی برای انعقاد مجلس در روزی که دولتین در مراسله خود ذکر کرده بودند صادر نمایم ولی تا زمانی که نظم در تبریز برقرار نگردد تا اینکه دولت ایران بتواند بطور راحت بعضی ترتیبات لازمه را بدهد مجلس باز نخواهد شد.

مسیو هارتویک به من اطلاع می‌دهد که مذاکرات در تبریز در جریان است و جنگ متروک شده خبر تازه برای خود من هنوز نرسیده است. نظر به اینکه باوجود نصیحت دولتین به شاه که رفتار خود را نسبت به تبریز مصلحانه نماید آن اعلیحضرت باز هم اجازه به اکراد ماکو داده است که حمله به شهر بیاورند، جواب شاه به نظر من مخصوصاً بطور دلخواه نیست. بعلاوه آن اعلیحضرت بهیچوجه اطمینان نمی‌دهد که قوانین اساسی را نگاه خواهد داشت.

نمره - ۲۴۱

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری، مورخه ۲۱ سپتامبر

[۲۹ شهریور؛ ۲۴ شعبان]

از طهران

راجع به تلگراف ۱۹ این ماه من

شاه و مشروطیت

مسیو هارتویک بهمن اطلاع می‌دهد که به عقیده ایشان جواب شاه نامساعد بوده و یک اخطار سختی به آن اعلیحضرت خواهد نمود و بعلاوه نصیحت به ایشان خواهد کرد که خوب است فوراً دستخط قانون انتخابات را منتشر نمایند. من نظر به آثار و علائم نارضایتی عامه که روز افزون است در این مسئله با مسیو هارتویک هم‌رأی شدم که اصلح آن است شاه این کار را بکند مشروط بر اینکه این اقدام باعث تعمیق انعقاد مجلس برای مدت غیر معینی نشود.

نمره - ۲۴۳

تلگراف سر ادوارد گری به سرنیکلسن، مورخه ۲۱ سپتامبر

[۲۹ شهریور؛ ۲۴ شعبان]

از وزارت خارجه، لندن

شاه و مشروطیت

خواهش می‌کنم که رجوع به تلگراف ۱۹ این ماه از طهران بنمایید. بعقیده من، جواب شاه ابداً بطور دلخواه نیست. ابداً ذکری در آن جواب نشده است که نگاهداری از قوانین اساسی خواهد شد. شما خوب است که اطلاع حاصل نمایید که چه اقدامات دیگری دولت روسیه برای رسیدن به مقصود مطلوبه حاضر است بنماید.

نمره - ۲۴۳

تلگراف سرنیکلسن به سر ادوارد گری، مورخه ۲۲ سپتامبر

[۳۰ شهریور؛ ۲۵ شعبان]

از پترزبورگ

راجع به تلگراف دیروز شما

مشروطیت ایران

کفیل وزارت امور خارجه بهمن اطلاع می‌دهد که سفیر روس در طهران، بعلاوه جواب کتبی شاه، اطمینانات شفاهی به او داده است که بطوریکه نمایندگان روس و انگلیس به او نصیحت نموده‌اند او به قول خود رفتار خواهد نمود.

مسیو چریکف گمان می‌کند که شاه محض حفظ ثنونات خود و همچنین محض اینکه مردم تصور نکنند که او به نصیحت و فشار خارجه تسلیم شده است ترجیح داده است که اطمینانات خود را شفاهاً اظهار نموده نوشته ندهد.

ایشان (چریکف) پیشنهاد می‌نماید که باین جهت خوب است ما چند روزی به او (شاه) مهلت بدهیم اگر به اطمینانات شفاهی خود عمل ننمود آنوقت فشار دیگری خواهیم آورد.

نمره - ۲۴۴

تلگراف مستر مارلینگ به سر ادوارد گری ، مورخه ۲۳ سپتامبر

[۳۱ شهریور؛ ۲۶ شعبان]

از طهران

شاه و مشروطیت

شاه به مسیوهارت ویک نیمه قولی داده است که فوراً اعلانی صادر خواهد کردید که در ۲۷ ماه اکتبر انتخابات شروع شده و در (۱۴) نوامبر مجلس منعقد گردد. وزیر امور خارجه که امروز برای ملاقات من آمده بوده به همین نحو بمن اظهار نموده که آیا این پیشنهاد را من تصویب و همراهی می‌نمایم یا خیر. وزیر امور خارجه به من اظهار نمود که شاه مایل بملاقات من است. به این جهت قرار ملاقات آن اعلیحضرت به فردا گذارده شد.

نمره - ۲۴۵

تلگراف سر ادوارد گری به سر نیکلسن ، مورخه ۲۳ سپتامبر

[۳۱ شهریور؛ ۲۶ شعبان]

از وزارت خارجه لندن

شاه و مشروطیت

راجع به تلگراف دیروز شما

ما به پیشنهاد در تعویق انداختن اقدامات موافق هستیم.

نمره - ۲۴۶

تلگراف مستر مارلینگ به سر ادوارد گری ، مورخه ۲۴ سپتامبر

[یکم مهر؛ ۲۷ شعبان]

از طهران

شاه و مشروطیت

راجع به تلگراف دیروز من

ملاقات امروز صبح من با شاه خیلی دوستانه بود. اعلیحضرت شاه خیلی اظهار میل برای اصلاحات در امور و مخصوصاً در مالیه نمودند. آن اعلیحضرت به من قول داد که اعلان قانون انتخابات جدید امروز بطبع خواهد رسید.

نمره - ۲۴۷

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری، مورخه ۲۵ سپتامبر

[۲ مهر؛ ۲۸ شعبان]

از طهران

اوضاع در تبریز

فرمانفرمای آذربایجان ۴۸ ساعت به رولوسیونرهای شهر مهلت داد که اگر بعد از آن تسلیم نشوند شهر را بمبارده خواهد نمود. این مدت مهلت در موقع طلوع آفتاب در روز ۲۴ این ماه [یکم مهر ۱۲۸۲؛ ۲۷ شعبان ۱۳۲۶] منقضی گردید سپس در عصر آن روز بمباردمان شهر شروع گردید.

من یادداشتی به دولت ایران فرستادم مقرر براینکه در صورتی که خسارتی به اتباع انگلیس وارد شود دولت مسؤل آن خواهد بود.

نمره - ۲۴۸

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری، مورخه ۲۶ سپتامبر

[۳ مهر؛ ۲۹ شعبان]

از طهران

ویس قنصل تبریز را پورت می دهد که دولتیان دیروز با ۵ عراده توپ نقاط ملتیان را بمبارده نموده کلیه سوارهای ماکوئی هم در این حملات شرکت داشته ملتیان نقاط خود را نگاه داشته و با ۴ عراده توپ بشدت جواب آتش دولتیان را دادند.

نمره - ۲۴۹

مراسله مستر مارلینگک به سرادواردگری، مورخه ۱۰ سپتامبر

از قلهک ۱۸ شهریور؛ ۲ شعبان]

آقا

افتخار دارم که مجملی از حوادث ماهیانه از ۳۰ ماه اوت لغایت ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸ [۱۸ - ۷ شهریور ۱۲۸۲؛ ۱۳ - ۲ شعبان ۱۳۲۶] بطور معمول ایفاد دارم.

(امضا) چارلز مارلینگک

ملفوف در نمره ۲۴۹

حوادث ماهیانه

اصفهان

در روز آخر ماه ژویه دو پست را در راه شیراز سرقت نمودند. سارقین راههای کرمان به یزد و اصفهان را مسدود نموده و عبور و مرور پست به عهده تعویق می افتد. در ۳۰ ماه ژویه [۸ مرداد؛ یکم رجب] دزدان به نایب الحکومه کرمان در بین راه

حمله نموده و او را غارت کردند. چونکه جمعیتی از ایرانیان مزاحم و دخالت به کارهای معلمین مدرسه دعا می نمودند دکتر اکتور چهار نفر از مستحفظین قنصلخانه به مدرسه فرستاده رفع زحمت آنها را نمودند.

هرچند که اخبار مشروطیت در عثمانی و تلگرافات علمای نجف و کربلا در تقویت مشروطیت ایران علمای اینجا را ترغیب نموده که به کارهای نایب الحکومه قدری دخالت نمایند ولی ضدیت جدی به اوضاع کنونی هویدا نیست.

یزد

حکومت مالیات جدیدی که در دوماه قبل باعث هیجان شده بود جمع آوری می نماید. به قوه قهریه از مخالفت مردم جلوگیری شده و سربازهای حکومت چندین نفر از اشخاصی را که می خواستند علیه مالیات مذکور تحصن اختیار نمایند کتک سختی زدند.

کرمان

در بعضی از نقاط ایالت کرمان از قبیل روبار و جیرفت و رودبار هیجانی برای مشروطیت ظاهر شده است. قشون برای جلوگیری فرستاده شده است.

شیراز

پس از حرکت ظل السلطان، شهر شیراز و ایالت فارس فوراً به حال انقلاب عودت نموده سرقت پست مکرر می شود و از قرار معلوم ایلات بهیچوجه اطاعت از کسی ندارند.

خلیج فارس

بوشهر

پس از مراجعت ظل السلطان اغتشاش در فارس شروع شده در بین راه شیراز مابین رؤسای کنار تخت [= کنار تخت] و کمارج و همچنین مابین رؤسای کمارج و کازرون جنگ در گرفته است.

حکومت سربازهای قدیم را که سابقاً در بوشهر و سایر بنادر فارس ساخلو بودند خارج نموده و در عوض آنها چریک محلی جمع نموده است.

بندر عباس

اقتدار نظام به نایب الحکومگی منصوب گردیده است و در ۲۸ ماه ژویه [۶ مرداد؛ ۲۹ ج ۲] مشغول کار خود گردید.

محمرة

سیف الدوله به حکومت عربستان [= خوزستان] معین گردیده است. اهالی هویزه اسباب زحمت شده اند. سردار ارفع خیال دارد که در پاییز آینده سرکوبی

کامی از آنها بنماید.

مایین اهواز و رامهرمز کاروان کمپانی لنج [=لینچ] که اغلب اموال خوانین بختیاری بوده بسرقت برده شد.

نمره - ۲۵۰

مکتوب مستر مارلینگ به سرادوار دگری (واصله ۲۸ سپتامبر)

قلهك ، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸

[۱۸ شهریور ۱۲۸۷؛ ۱۳ شعبان ۱۳۲۶]

آقا

تلگراف چهارم سپتامبر شما حاوی تعلیمات اینکه سفیر روس و من بلا تأخیر متفقاً به شاه پیشنهاد نموده از آن اعلیحضرت درخواست نمایم که پارلمان جدید را برای غرض ماه (۱۴) نوامبر مفتوح نماید و به او اصرار نمایم که نظر به مصالح امنیت عمومی خوب است قصاد افتتاح آنرا به اهالی تبریز اعلام نماید ، امروز صبح پنجم شهر جاری واصل گردید. چون این تلگراف روز شنبه رسید و در این روز مسیو دوهارت ویک همیشه مخصوصاً مشغول حرکت دادن قاصد هفتگی خود می باشد من به این قناعت کردم که آن روز بعد از ظهر او را از مضمون تعلیمات شما مستحضر داشته و فردا صبح آن روز او را ملاقات کرده طریق پیشنهاد کردن مقصود خود را با او مذاکره نمایم.

مسیو دوهارت ویک اظهار داشت تصور می کنم مقصود این باشد که این پیشنهاد را باید کتباً توسط وزیر امور خارجه نمود. من در جواب اظهار داشتم آن طوری که بر من مفهوم است این پیشنهاد باید مستقیماً به شاه بشود و تصور می کنم ما باید درخواست شرفیابی حضور اعلیحضرت را بنماییم. سفیر مزبور مرا متذکر نمود که چون شاه بعلت تب چند روزی است از اندرون بیرون نیامده اند خیلی احتمال می رود که آن اعلیحضرت نتواند ما را حضور دهد و شاید بهتر آن باشد که منشی های السنه شرقی سفارتین را به باغ شاه فرستاده مراسله ما را در این خصوص به او برسانند. من این را قبول کردم چرا که ظاهراً سهل بود که بعلت عدم صحت مزاج شاه شرفیابی ما به تأخیر انداخته شود. بنابراین اینطور قرار شد که مکتوب مزبور را به فارسی ترجمه نموده و سواد آنرا مسیو دوهارت ویک و من امضا کرده و توسط مسیو بارانوسکی و مستر چرچیل صبح روز هشتم شهر جاری به شاه تقدیم نمایم و در صورتیکه آن اعلیحضرت نتواند آنها را حضور دهد از علاء السلطنه استدعا شود که آنجا حضور پیدا کرده نوشته مزبور را به او بپارند که به شاه رسانیده شود.

غروب هفتم شهر جاری یادداشتی از وزیر امور خارجه برای من رسید به این مضمون که بواسطه کسالت شاه نتوانسته است که از مترجمین مذکور پذیرایی نماید و مستر چرچیل و مسیو بارانوسکی به ورود خود به باغ شاه یادداشت های متحد المال را به وزیر امور خارجه داده اند که به آن اعلیحضرت تقدیم نماید.

(امضاء) چارلز مارلینگ

سواد مراسله مذکور در جوف است

ملفوف نمرة ۲۵۰

یادداشت متحدالمال که توسط منشیهای السنه شرقی انگلیس و روس به شاه تقدیم شده
در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۰۸ [۱۶ شهریور ۱۲۸۷ : ۱۱ شعبان ۱۳۲۶]

چون اعلیحضرت شاه قصد خود را آشکار نموده‌اند که به همین زودی قوانین جدید انتخابات را که به‌همین نزدیکی بعمل خواهد آمد انتشار دهند شارژدافر انگلیس بروفق تعلیمات دولت متبوعه خود و بدون اینکه بهیچوجه مایل به دخالت در امور داخله ایران باشیم افتخار دارد به اینکه خاطر نشان نماید که نظریه مصالح آرامی مملکت و تجارت و آسایش عمومی خیلی مطلوب و بموقع خواهد بود که اعلیحضرت شاه اعلان نمایند که تصمیم خود راجع به استقرار مشروطیتی که به مملکت خود داده تغییر ناپذیر بوده و مجلسی که فعلاً در صدد انتخاب اعضای آن هستند روز غره ماه نوامبر (۱۴) امسال انعقاد خواهد یافت (مطابق ۱۹ شوال)¹.
شارژدافر اعلیحضرتی بعلاوه تعلیم دارد که جلب دقت جدی آن اعلیحضرت را به اهمیت موقع تبریز نموده و آن اعلیحضرت را متنبه سازد که مسؤولیت تأمین تبعه انگلیس مقیم آن شهر برعهده دولت ایران خواهد بود. نظر به این جهات او صلاح می‌داند که آن اعلیحضرت قصد خود را در شروع به انتخابات جدید و افتتاح پارلمان در غره ماه نوامبر (۱۴) به تبریز مخایره کرده عموم اهالی را از آن مستحضر دارد.

(امضاء) چارلز مارلینگ

نمره ۲۵۱

مکتوب مستر مارلینگ به سرادواردگری (واصله ۲۸ سپتامبر)

قلهك ، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸

[۱۸ شهریور ۱۲۸۷ : ۱۳ شعبان ۱۳۲۶]

آقا

در تعقیب مراسله ۱۳ ماه گذشته خود افتخاراً راپورت می‌دهیم که پس از جنگ سختی که در ۷ ماه اوت و دو روز متعاقب آن در تبریز بوقوع پیوست مخاصمات آشکارتا روز ششم شهر جاری از نو شروع نشد، اگر چه در مخالفت دسته ملیین برضد هیئت حکومت نقصانی روی نداده و مساعی تجار معتبر شهر و فرمانفرمای آذربایجان و اخیراً ویس قنول اعلیحضرتی برای رفع اشکالات موقع بطور مسالمت بی‌ثمر و بی‌نتیجه ماند.

روز ۱۵ اوت هیئتی از طرف فرمانفرما به قصد رسیدگی به اوضاع امور و راپورت دادن آن به فرمانفرما به تبریز وارد گردیدند. خود فرمانفرما هم به اتفاق سپهسالار قشونی روز ۲۰ شهر ماضی به آنجا ورود نمودند.

در ۲۳ شهر گذشته انجمن محلی عریضه به آنجناب تقدیم نموده تقاضای خود را عرضه داشتند. مختصر تقاضاهای آنها از این قرار بود که تا زمانی که شاه مشروطیت را برقرار

دارد آنها خود را رعایای فرمانبردار شاه خواهند دانست ولی تا پارلمان مفتوح نگردیده و اعضای آنرا باز نخواهند، از خود خلع اسلحه نخواهند نمود. دیگر آنکه سرکردگان طرفدار شاه که در يك نقطه شهر مسکون می باشند دستگیر شده و پس از محاکمه مجازات شوند و امور ایالت آذربایجان در تحت نظارت محلی تبریز باشد تا آنکه مجلس افتتاح شود. آنجناب وعده فرمودند که این تقاضاها را به استحضار شاه برسانند.

در اواخر ماه چون از اولیاء امور طهران جوابی نرسید نقار بین طرفین بطور محسوس کسب شدت نموده و ملیین از استماع هرگونه شرایط صلح امتناع ورزیدند مگر آنکه مشروطیت ضمانت شده و امر به انتخابات داده شود و پارلمان منعقد گردد. عده قشون ملیین در این موقع به ده هزار نفر می رسید و مساعی به عمل می آمد که از رولوسیونرهای ارامنه هم جزو قشون بشوند. انجمن محلی کمیته ای تشکیل داد که از تمام مسیحیان برای مصارف مداومت دادن این زد و خورد وجوهات بطور مساعدت وصول نمایند و به ویس قنصل اعلیحضرتی اعلام شد که چون رولوسیونرها تصمیم نموده بودند بواسطه قتل يك نفر اجنبی یا یکی از مسیحیان دول خارجه را مجبور به مداخله نمایند از منازل خود تنها به خارج نروند. تعیین این مسئله که آیا درواقع آنها قصد انجام این تهدید را داشتند اشکال دارد ولی کمی می توان شك داشت از اینکه هیجان اهالی شهر در این موقع بسیار کسب شدت نموده و ممکن بود که جان اروپاییان و مسیحیان در هر دقیقه در معرض خطر باشد.

روز دوم شهر جاری ویس قنصل اعلیحضرتی بنابر خواست تجار معتبر اقلیت شهر تقاضاهای آنها را به فرمانفرما عرضه داشته و او اگر چه بسیار مشتاق اعاده نظم بود از قبول تقاضای آنها سر باز زد مگر آنکه وثیقه به او داده شود که اهالی اسلحه های خود را به زمین گذارند و اقلاً بعضی از شرایط او را قبول نمایند و اظهار میل نمود به اینکه رؤسای آنها را ملاقات نماید و شفاهاً امنیت جانی کلیه اشخاصی را که نزد او می رفتند در حضور مستر استونز [استونس] ضمانت نمود و بعلاوه مستر استونز را دعوت کرد که در صورتیکه بخواهند به همراهی آنها نزد او بیاید.

تجار از رفتن به ملاقات فرمانفرما بی میل بودند و از احساسات متغیرانه اهالی دریم، ولی راضی شدند که آن حضرت اشرف را در محل بیطرفی ملاقات نمایند.

مستر استونز به ترتیب چنین ملاقاتی به این شرایط موفق گردید و اینطور تصمیم شد که هیئتی از طرف اهالی برای مذاکرات به ملاقات فرمانفرما بروند. در عرض مدت این مذاکرات و قرار مدارها رولوسیونرها از هر قسم اعمال شورش کارانه احتراز نمودند ولی در عصر پنجم ماه بعضی از سواران دولتی داخل کاروانسرای بزرگی شده و دکانین تجاری که در محله ملیین سکونت داشتند غارت نمودند. این اقدام ز طرف قشون دولتی طبعاً در میان رولو سیونرها تهییج خشم بی اندازه نموده و دلیل عدم امکان اعتماد بر حسن نیت مأمورین محلی تصور گردید. علیهذا جنگ در هفتم ماه شروع شد.

(امضاء) چارلز مارلینگ

نمره - ۲۵۲

مکتوب مستر مارلینگ به سرادوردگری (واصله ۲۸ سپتامبر)

قلهك ، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸

[۱۸ شهریور ۱۲۸۷؛ ۱۳ شعبان ۱۳۲۶]

آقا

افتخاراً راپورت می‌دهم که از چندی به این طرف چندین نفر در قنصلخانهٔ اعلیٰحضرتی در شیراز پناهنده شده‌اند. این اشخاص که اول آنها حسین پسر نایب‌الصدر برادرزادهٔ حاجی علی آقا رئیس انجمن اسلامی شیراز باشد که در ۲۲ ژوئیه [۳۱ تیر؛ ۲۲ ج ۲] به قنصلخانه پناهنده شد. بواسطهٔ اقدامی که سردار فیروز نایب‌الحکومه که تا ورود آصف‌الدوله فرمانفرما کفالت امور ایالت به عهدهٔ او مفوض است در مورد او نمود ناچار به بست اختیار نمودن شده‌اند. میرزا کاظم‌خان برادر معتمد دیوان مرحوم کمی پس از حسین وارد آنجا شد. این اشخاص اظهار داشتند که باوجود اعلان عفوعمومی که شاه درمورد تمام مجرمین پلتیکی صادر نموده می‌ترسیدند سردار فیروز اقدامی علیه آنها بنماید و کاظم‌خان، پس از آنکه نایب‌الحکومه به او وعده داد که در صورت تأدیة یکهزار و هفتصد تومان به رسم رشوه و چند اسب که قیمت آن معادل دوهزار تومان شود، [۰۰۰] به دست سواران قوام سپرده شد که از شیراز تبعیدش نمایند و از دست سواران مذکور گریخته خود را به قنصلخانه انداخته است.

پناهندگان دیگر هم در عرض ماه آگست [اوت] ورود نمودند ولی بعضی از آنها که پسر نایب‌الصدر هم جزو آنها بود راغب به خروج شدند.

امر کاظم‌خان پیش از همه سخت بود برای آنکه در مدت توقف او در قنصلخانه بر حسب امر نایب‌الحکومه خانهٔ او را غارت نموده اموال او را چپاول نمودند. نظر به وضع عدم امنیت فعلی تمام ایالت و عدم کلی اطمینان بر تضمینات نایب‌الحکومه، امکان ندارد طوری نمود که کاظم‌خان به مأمورین محلی اطمینان کند و حالاً می‌خواهد از راه بوشهر از ایران خارج شود و از اینجا تا آن محل را به همراهی مازور کاکس که به آنجا مراجعت خواهد کرد می‌رود.

واضح است که تا زمانی که نایب‌الحکومه که شخص وحشی بداخلاقی است در شیراز متوقف است هیچ موقعی را از دست نخواهد داد که بواسطهٔ تهدید و غارت اشخاصی که از روی دلیل تصور می‌کنند عقاید پلتیکی آنها ممکن است ایشان را در خطر اندازد کیسهٔ خود را پر نمایند.

من مکرراً دولت ایران را از وخامت تأثیرات حضور چنین مأمور غیر محتاط بی کفایت، مثل سردار فیروز، که این صفات مذمومه را در مدت کفالت امور این ایالت بشبوت رسانیده مستحضر داشته و بطور سخت اصرار نموده‌ام که او را معزول نموده و آصف‌الدوله حتی الامکان بلا تأخیر به مقر خود فرستاده شود. باوجود اطمینانات وزیر امور خارجه، آصف‌الدوله اگر چه برای شیراز حرکت کرده و در راه است هنوز به مقر خود ورود ننموده است.

(۱) از این عبارت کلمه «سپس» حذف شد. - م.

نمره - ۲۵۳

مکتوب مستر مارلینگ به سر ادوارد گری (واصله ۲۸ سپتامبر)

قاهك ، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸

[۱۸ شهریور ۱۲۸۷ : ۱۳ شعبان ۱۳۲۶]

آقا

افتخاراً وصول تلگراف پنجم شهر جاری شما را اطلاع می‌دهم که در آن شما لطفاً مرا اطلاع داده بودید که دولت اعلیحضرتی به چه ترتیب و در تحت چه نوع شرایط (چنانچه در سال ۱۹۰۶ در مدنظر گرفته بودند) مایل خواهند بود که با دولت روس متفقاً معادل چهارصد هزار لیرا [= لیره] بطور مساعد به دولت ایران بدهند.

می‌ترسم خیلی کم احتمال برود که وضعیت مستشار مالیه اقتضا نماید که در همین نزدیکی چنین مساعدی را تصویب کند.

قریب دو ماه قبل، هنگامی که در باب امکان حصول مساعد از دولت بریتانیای عظمی و روسیه مذاکره در میان بود ناصحین شاه که خیال بدست آوردن مبلغ معتدبه [= معتنی به] در اذهانشان قوت گرفته بود حاضر بودند وعده دهند که هرگونه شرایطی که مقرر شود معمول دارند به این عقیده که هر وقت بخواهند می‌توانند آن شرایط را رد نمایند و حتی وانمود کردند که می‌خواهند اصلاحاتی را که مسیو بیزو پیشنهاد نموده بود به انجام رسانند و به این مقصود کمیته‌ای را که مایل بود برای نظارت وزارت مالیه ایجاد نماید تعیین نموده چندین جلسه هم برای مذاکرات نشسته و اوامر صادر شد - اگر چه اجرا نگردید - که هر يك از ادارات بودجه مصارف سالیانه خود را تهیه نموده و عرضه دارد ولی بهیچوجه من الوجوه قصد این را نداشتند که دستشان از خزانه کوتاه شود و علیهذا به اقدام آخری برای تعیین خزانهداری که مستقیماً در تحت امر و کنترل وزیر مالیه باشد فعلیت داده نشد و برعکس ، خزانهدار جدیدی که ناصر السلطنه بداخلاقی مشهور باشد تعیین گردید و از زمان تعیین او ائتلاف و دزدی و تقلب در وجوهات دولتی که به دست او می‌رسد با سهولت روزافزون در کار است. مسیو بیزو که در ابتدای امر ، اعمال ریاکارانه دولت او را تشویق به امید انجام رفورم نمود الحال بکلی از امیداینکه بتواند در تحت اوضاع موجوده کاری صورت بدهد مأیوس است. در غره شهر جاری به حضور شاه مشرف گردیده و مقصودش از این ملاقات این بود که به آن اعلیحضرت بنمایاند به چه نحو در عایدات مملکت نقاب و ائتلاف می‌شود ولی شاه بطور سرد او را پذیرایی نموده و در حق او اظهار ملاطفت ننموده و او هم انجام مقصود خود را بی‌فایده تصور نمود.

گمان می‌کنم مسیو بیزو اشکالی نخواهد داشت در اینکه صورت وجوهاتی را که لزوماً باید از خزانه دریافت شود ارائه نماید - از قبیل حقوق عقب افتاده نمایندگان دیپلوماسی و قسولات ایران مقیم ممالك خارجه و مأمورین وزارت خارجه - ولی تصور می‌کنم تازمانی که هیئت حالیه در تحت امیر بهادر جنگ بر سر کار بوده دارای اقتدار می‌باشند خوب است ما حتی از این معاونت هم امتناع ورزیم چرا که در صورتی که از این راه

همراهی کنیم در وجوهات جزوی که امروزه برای مصارف لازمه دولتی کنار گذارده شده تقلب خواهد شد. در تحت این اوضاع گمان می‌کنم مقتضای منافع حقیقی ایران این خواهد بود که ما از هرگونه کمک مالی به آن دولت امتناع ورزیم. تا زمانی که احتمال جلب پول از داخله مملکت می‌رود غارتگران اطراف شاه با هرگونه رفورمی مقاومت خواهند نمود حالا خواه آن رفورم یکی از شروط قرضه باشد یا آنکه توسط مجلس باشد و به نظر من هیچ راهی برای مأیوس نمودن آنها تصور نمی‌شود مگر آنکه ابواب هرگونه منابع عایداتی که می‌توانند غارت نمایند بر روی آنها مسدود گردد. اما در باب دو شرایطی که در تلگراف خود شرح داده بودید از قرائن چنان ظاهر می‌گردد که شاه قبل از آنکه مستشار مالیه بتواند توصیه اخذ مساعده نماید مجبوره افتتاح پارلمان خواهد گردید و تصور می‌کنم که هرگاه در موقع مذاکره دریافت این مساعده مجلس منعقد باشد دولت اعلیٰحضرتی انعقاد مجلس را ضمانت کافی نخواهد دید که وجوهات این قرضه برای قلع و قمع مشروطیت صرف نخواهد شد و همیشه امکان حدوث این مسئله را باید در مدنظر داشت که ممکن است مجلس جدید از طرف شاه چنان بدقت انتخاب گردیده یا آنکه مؤثراً تخویف شده باشد که حتی از حیات خود هم نتواند دفاع نماید. از شرط دیگر که وثیقه‌های بقاعده دیگر را برای کنترل مصرف پول مستلزم می‌داریم ممکن است برای توسعه اختیارات مستشار مالیه استفاده شود. سفارتین وسایل مؤثری برای فعلیت دادن به کنترولی که بنا بود در مورد مساعده ۱۹۰۶ بعمل آید در دست ندارند ولی هرگاه به آنها تعلیمات برسد که اصرار داشته براینکه نظارت لازمه به مسیو بیرو و اگزار شود در موقع ایشان يك نوع نفوذ و اقتداری که فعلاً معدوم است ایجاد خواهد شد.

(امضا) چارلز مارلینگ

نمبر ۲۵۴

مکتوب مستر مارلینگ به سردار دگری . (واصله ۲۸ سپتامبر)

قلهك، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸

[۱۸ شهریور ۱۲۸۷؛ ۱۳ شعبان ۱۳۲۶]

آقا

در اوضاع عمومی ایران چندان تغییر ظاهری در عرض ماه گذشته پیدا نشده که قابل ذکر باشد. گرفتاریهای تبریز هنوز دوام دارد و ظاهراً امید زیادی نمی‌رود که ورود عین الدوله فرمانفرمای جدید، بهمراهی قشون امدادی در تحت سپهدار حل آن را سهلتر نموده باشد و اگر چه در موقعی که مذاکرات صلح در میان بود بقرار يك ماه جنگ موقوف بود مجدداً در تاریخ ۶ شهر جاری بعثت يك اقدام بسیار بی‌موقع که توسط عساکر دولتی از روی عدم اعتماد بعمل آمد مخاصمات شروع گردید. مرا عقیده براین است که اسکات

هیجان ملی تبریز به قوه قهریه از قوه شاه خارج است. اوضاع امور پایتخت کما فی السابق در نقاط مغشوش مملکت انعکاس یافته و طرق اطراف شیراز و مابین یزد و اصفهان را سارقین اشغال نموده اند و در کرمان یکی از یاغیان آن محل موسوم به رفعت نظام در فهرج که در یکطرف بیابان است علم طفیان برافراشته و با قدری اشکال منکوب گردید و همراهان طرفین نواحی اطراف را الی بم غارت نموده خسارات وارد آوردند؛ و میجر [مازور] استوکس راپورت می دهد که یک دسته قوای سارقین ترکمن در جاجرم در شمال میاندشت که در عرض راه طهران الی مشهد واقع است بوده اند. از جهات دیگر اوضاع مملکت بطریق معمول است ولی غیر معلومی امورات درآینده باعث نقصان تجارت از راه بوشهر شده و بواسطه این نقصان در عایدات گمرکی هم تخفیفی حاصل شده است. بغیر از تبریز در هیچیک از ایالات و ولایات آثار هیجان در میان ملیین هویدا نیست و از قراری که ظاهر است مملکت رویهمرفته مهمومانه با این اوضاع امور ساخته است و استحضار عموم از ابراز نفرت رؤسای روحانی شیعه مقیم نجف علیه کودتای شاه تأثیرینی تاکنون ظاهر نساخته است.

در طهران سکون و آرامی تام حکمفرما بوده و تفتیش خانه ها و اذیت و آزار جزئی که به مردم می شد و اکنون قدری موقوف شده تا اندازه ای باعث اعاده اطمینان گردیده است. در بعضی جاها بعضی از سرکردگان بی ترس ملیین دوباره شروع به داشتن اجلاسات سری نموده و چند تن از سران احزابی که در طهران باقی مانده اند گاه گاهی در خانه صنیع الدوله اجتماع می نمایند ولی شك می رود از اینکه در ضمن مذاکرات [آنها] چندان به امور پلتیکی اهمیت داده شود چرا که شاه مخالف اجتماعات بوده و کارگزاران او وقوع آنرا بدقت مواظب می باشند. نظریات در خصوص تغییراتی که از قرار مذکور شاه می خواهد در قانون اساسی و قانون انتخابات بدهد بسیار است ولی بغیر از تشکیل یسک شورای مملکتی که از اختیارات و کیفیات آن ظاهراً کسی هیچگونه اطلاع قطعی ندارد و چنانچه معلوم است آشکار گردیده، همه چیز دیگر در پرده خفا مستور است. مسیود هارتویک اظهار می دارد که قرار است مجلس سنا که بر حسب قوانین اساسی [باید] تأسیس گردد مفتوح شود ولی علاء السلطنه که سفیر روس تصور می کند او به ریاست آن انتخاب خواهد شد به من اظهار می دارد که در این باب اطلاعی نداشته و آگاه نیست که آیا در خصوص تغییر و تبدیل مواد قانون اساسی هم مذاکره جدی در میان باشد. شکی نیست نوت متحدالمآلی که سفارتین انگلیس و روس در ۸ شهر جاری برای شاه فرستادند اثر خود را بخشیده و به همین زودیهایک خبری در خصوص این مسئله خواهد رسید و هنوز زود است در باب اثری که مراسله مزبور در اهالی پایتخت نموده چیزی گفته شود ولی امید است که بدان واسطه در حالت روحیه ملیین بهبودی حاصل گردیده و در مسئله انتخابات اقدام خواهند کرد ولی هرگاه شاه از روی عقل عمل ننموده و به نصایح دولتین در باب افتتاح پارلمان اعتنائی ننماید محتمل نیست که ملیین جرئت اقدامی دیگر مگر بستن بازارها به عنوان پروتست بنمایند فهمیدن اینکه آیا در باغ شاه در حقیقت چه می گذرد یا آنکه چه قسم اشخاص در هر دقیقه نزد شاه دارای نفوذ تام می باشند سهل نیست ولی به نظر یقین می آید که امیر بهادر

جنگ ، سپهسالار اعظم و وزیر جنگ در معنی دیکتاتور ایران است و در مجلس وزراء که هر روزه در یکی از چادرهای باغ منعقد می شود رأی او در مذاکرات قطعی شناخته شده و او است که عقاید شخصی خود را به عرض شاه رسانیده و وانمود می کند که عقاید مذکور از همکاران اوست. علاءالسلطنه به من اظهار داشت که هر زمان بخواهد شاه را ملاقات نماید سپهسالار هم آنجا حضور خواهد داشت و در هر مسئله هر قدر هم از آن بی اطلاع باشد مذاکره نموده و رأی او برتری دارد. رقیب بسیار مقتدر امیر بهادر عین الدوله است و احتمال بواسطه نفوذ او بود که عین الدوله برای مطیع ساختن رولوسیونرهای تبریز که ظاهراً کار یأس آمیزی بود تعیین گردید و عموم را عقیده بر این است که حتی حالا هم سعی می کند که فرمانفرما را بواسطه مخالفت با اقداماتی که او برای اصلاح می کند بی اعتبار سازد.

از قرار معلوم امیر بهادر دو مقصود در مد نظر دارد: اول آنکه شاه را به عدم افتتاح مجلس ترغیب نماید و ثانیاً اینکه خود را متمول سازد و برای تحصیل پول که اسماً برای اداره امور دولت بمصرف برسد به هر وسیله متمسک گشته اند ولی در واقع این پول برای پر کردن کیسه وزیر جنگ و رفقاییش لازم است و برای انجام این مقصود شروع به هر گونه اجحافات و اعطای حکومتها و القاب و اعمال دسیسه های مختلف که در شرق معمول است کرده و گمان نمی کنم اغراق باشد اگر بگویم که از ابتدای ماه ژوئیه يك ميليون و پانصد هزار تومان یا شاید زیاده تر به این طریق دریافت شده است. احتمال زیاده تر از يك ثلث این وجوهات به شاه و یا آنکه به مصرف آن چیزی که اسمش را مقاصد دولتی گذارده اند نمی رسد و بقیه در میان اجزاء خلوت تقسیم می شود و با اینحال به شاه می گویند که پول بدست نمی آید و به اسم او اقدامات جدید می کنند که از هر نقطه که پیدا شود پول بدست آورند. هر دو بانکها از پرداخت مساعدت به دولت به هر بهانه ای که باشد امتناع می ورزیدند [می ورزند].

(امضا) چارلز مارلینگ

نمره - ۲۵۵

تلگراف سر آرتر نیکسن به سرادوار دگری (واصله ۲۸ سپتامبر)

سنت پترزبورگ ، ۲۸ سپتامبر ۱۹۰۸

[۵ مهر ۱۲۸۷؛ ۲ رمضان ۱۳۲۶]

مسیو چاریکف [چریکف] به من اظهار می دارد که مواد نوشته حاوی اعلان رسمی شاه متضاد و مبهم با الفاظ و عبارت خوش ظاهر آراسته گردیده است. مثلاً دريك قسمتی از آن مذکور است که در ۱۴ نوامبر يك قانون انتخابات جدید منتشر می شود و در جای دیگر همان روز را برای افتتاح مجلس تعیین نموده اند.

مسیو چاریکوف اظهار داشت که کاملاً حاضر خواهد بود در هر گونه اقدامی که دولت اعلیحضرتی بخواهند برای توضیح مواد اعلان مذکور بنمایند همراهی نماید.

نمره - ۲۵۶

تلگراف مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۳۰ سپتامبر)

طهران ، ۳۰ سپتامبر ۱۹۰۸

[۷ مهر ۱۲۸۷ ؛ ۴۱ رمضان ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۲۸ شهر جاری که سرآرتور نیکلسن مخبره نموده به عقیده من تعیین موقع افتتاح مجلس و تاریخ انتخابات واجب است.
نظر به ورود سفیر اعلیحضرتی فردا من در ارائه طریق قطعی در خصوص قانون انتخابات که مسوده نمودن آن اشکال زیاد دارد تردید دارم..

نمره - ۲۵۷

تلگراف سرجارچ [جرج] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۲ اکتوبر [اکتبر])

طهران ، ۲ اکتوبر ۱۹۰۸

[۹ مهر ۱۲۸۷ ؛ ۶ رمضان ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

راجع به تلگراف ۳۰ شهر ماضی مستر مارلینگک، شاه دستخطی صادر نموده . مفهوم آن مبهم است ولی ظاهراً اشاره شده است به اینکه در مشروطیت سابق تغییرات داده خواهد شد. پارلمان روز ۱۴ نوامبر بایستی مفتوح گردد و قانون انتخابات باید روز ۲۷ شهر جاری برای اعلان حاضر باشد و نیز اشاره رفته است که مجلسین منعقد خواهند شد ولی تفصیل آن مذکور نگردیده است.
تا زمانی که انتظامات تبریز اعاده نشود انتخابات در آنجا بعمل نخواهد آمد.

نمره - ۲۵۸

تلگراف سرجارچ [جرج] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۹ اکتوبر [اکتبر])

طهران ، ۹ اکتوبر ۱۹۰۷

[۱۶ مهر ۱۲۸۷ ؛ ۱۳ رمضان ۱۳۲۶]

دیروز کفیل جنرال قنصلگری تبریز راپورت داد که فرمانفرمای آذربایجان از ورود مایحتاج زندگانی به شهر جلوگیری نموده و ابواب دخول به شهر را تماماً مسدود کرده است.

ناراضایتی عامه و مصیبت اهالی بسیار است . ملیین پول ندارند و ممکن است بلاوا همه اقدامات خطرناک بنمایند . مستر استوتر [استونس] می ترسد که ازدحام به قنصلخانه ها ریخته و مزاحم اجنبیان شوند و نتایج و خیمه داشته باشد. اوضاع به جای نازکی کشیده.
مردم دستخط شاه را عموماً آلت سخریه می پندارند و تا آن اندازه که بر من معلوم

گردیده اقدام جدی برای ترتیب قانون انتخابات که در آن ذکر شده نشده است.
من مجدداً وزیر امور خارجه را در باب جان و مال تبعه انگلیس مقیم تبریز متنبه
نموده‌ام و امروز بعد از ظهر مسیو دوهارت ویک را ملاقات خواهم نمود.

نمره - ۲۵۹

تلگراف سرادواردگری به سرلوتر

وزارت خارجه ، ۱۹ اکتوبر ۱۹۰۸
[۱۶ مهر ۱۲۸۷؛ ۱۳ رمضان ۱۳۲۶]

اغتشاشات تبریز
اوضاع تبریز خیلی سخت است. آیا در مراجعت جنرال قنصل به آنجا اعتراضی دارید؟

نمره - ۲۶۰

تلگراف سرجارج [جرج] بازکلی به سرادواردگری (واصله ۱۰ اکتوبر [اکتبر])
طهران ، ۱۰ اکتوبر ۱۹۰۸
[۱۷ مهر ۱۲۸۷؛ ۱۴ رمضان ۱۳۲۶]

اوضاع تبریز

کنیل جنرال قنصلگری دیروز راپرت داد که در ساعت یک بعد از ظهر قشون ملی
در یک موقع براردوی فرمانفرما و سواره ماکوئی که پل آجی زادر تصرف خود داشت
حمله نمودند و تا طلوع صبح شلیک توپ و تفنگ دوام داشت. در اردوی عین‌الدوله
بهم خوردگی زیاد واقع گردید و جنگ با سواره تا ظهر طول کشید. پس از آنکه سواره
بکلی منهزم گردیده و مقامات خود را از دست دادند عساکر ملی پل آجی را در ید تصرف
خود در آوردند. تلفات رو بهم رفته به صد و پنجاه نفر می‌رسد.

نمره - ۲۶۱

تلگراف سرلوتر به سرادواردگری (واصله ۱۰ اکتوبر [اکتبر])
اسلامبول ، ۱۰ اکتوبر ۱۹۰۸
[۱۷ مهر ۱۲۸۷؛ ۱۴ رمضان ۱۳۲۶]
راجع به تلگراف دیروز شما من تصور نمی‌کنم دلیلی بر عدم مراجعت مستر راتیسلا^۱ به
تبریز باشد.

(۱) ژنرال کنصل انگلیس در تبریز. سم.

نمره - ۲۶۴

تلگراف سرجارچ [جرج] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۱۱ اکتوبر [اکتبر])
 طهران ، ۱۱ اکتوبر ۱۹۰۸
 [۱۸ مهر ۱۲۸۷؛ ۱۵ رمضان ۱۳۲۶]

شاء و مشروطیت و اوضاع تبریز

مسیو دوهارت ویک و من درباب اوضاع حالیه مذاکره نموده‌ایم و قرار داده‌ایم که مذاکره شفاهی متحدالمآلی در موقع ملاقات هفتگی روز چهارشنبه با وزیر امور خارجه بنماییم و از او استدعا کنیم که مطالب مارا به اعلیحضرت برساند. مطلب متحدالمآلی که می‌خواهیم به او عنوان نماییم ذیلا نگاشته می‌شود:

چون از دستخط اخیر تعبیرات اشتباهی شده خیلی مطلوب است که شاه نظربه منافع خویش اخطار دیگری طبع و منتشر نموده به عموم اهالی نشان دهد که بهیچوجه من‌الوجوه قصداینکه هیچیک از ایالات و ولایات را از حقوقی که به آنها اعطا نموده مستثنی دارد نداشته ولی امیدوار است که آنهایکه در تحت فرمان ستارخان به جنگ مشغولند برای تسهیل استقرار حکومت مشروطه اسلحه خود را زمین خواهند گذارد.

بعلاوه، نظربه تردید شدن ۲۷ اکتوبر [۴ آبان؛ ۲ شوال] مفید خواهد بود که قوانین انتخابات که در دستخط مذکور گردیده بزودی زود طبع و منتشر گردد محض آنکه انتخابات درتاریخی که تعیین شده بعمل آید (۱۴ نوامبر).

و از آنجائی که بسیاری از آنهایی که تحت‌السلطه هستند از جان گذشته‌اند مطلوب خواهد بود که شاه قصد خود را اعلام نماید که آنوایی که حالا جنگ می‌کنند هرگاه تسلیم شوند معاف خواهند بود.

نمره - ۲۶۳

تلگراف سرجارچ [جرج] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۱۲ آکتوبر [اکتبر])
 طهران ، ۱۲ آکتوبر ۱۹۰۸
 [۱۹ مهر ۱۲۸۷؛ ۱۶ رمضان ۱۳۲۶]

تبریز

دسته چهارصد نفری قزاق از طهران بطرف تبریز حرکت کرده چهار عراده تسوپ هم با خود بردند. یکی یا بیشتر از صاحبمنصبان روسی هم همراه این استعداد خواهند رفت. مسیو دوهارت ویک مرا اطلاع می‌دهد که وظیفه صاحبمنصبان روس جلوگیری از غارت خواهد بود و تا آنکه مجادلات موقوف نشود به تبریز ورود نخواهند نمود.

نمره - ۲۶۴

تلگراف سر آرتر نیکلسن به سرادوار دگری (واصله ۱۳ آکتوبر [اکتبر])

سنت پترزبورغ، ۱۳ آکتوبر ۱۹۰۸

[۲۰ مهر ۱۲۸۷ : ۱۷ رمضان ۱۳۲۶]

تبریز

راجع به تلگراف دیروز سرجارچ [جرج] بارکلی مسیو چاریکوف [=چریکوف] مرا اطلاع می‌دهد که يك هفته قبل به سفیر طهران تعلیمات داده شده است که صاحب منصبان روس تا زمان استقرار صلح و آرامی در تبریز بایستی در طهران بمانند و هیچیک از آنها نباید همراه قزاقهایی که به آنجا فرستاده می‌شود بروند. صاحب منصبان روس یحتمل منتظر خواهند بود که هنگامی که سکون و آرامی در تبریز اعاده گردد قزاقان مراجعت نمایند.

مسیو چاریکوف بعلاوه اظهار داشت که امروز تلگرافی به مضمون فوق به سفیر کبیر روس مقیم لندن مخابره نموده است.

نمره - ۲۶۵

تلگراف سرجارچ [جرج] بارکلی به سرادوار دگری (واصله ۱۶ آکتوبر [اکتبر])

طهران، ۱۶ آکتوبر ۱۹۰۸

[۲۳ مهر ۱۲۸۷ : ۲۰ رمضان ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت و اوضاع تبریز

در ۱۴ شهر جاری کفیل جنرال قنصلگری اطلاع داد که مقامات عمده طرفداران شاه را حزب مخالف سوزانیده و غارت نمودند و بسیاری از دکانین بازار را هم غارت کردند.

روز چهارشنبه من و مسیو دوهارت ویک بنابر قراری که داده بودیم مطالب متحدالمال خود را برای وزیر امور خارجه بیان نمودیم (رجوع به تلگراف ۱۱ شهر جاری من نمایید) و حضرت اشرف وعده ابلاغ آن را به شاه دادند و نیز اظهار داشتند که قانون انتخابات حاضر است ولی از کیفیت آن قانون نتوانستم چیزی از او بدست بیاورم.

نمره - ۲۶۶

تلگراف سر ادوارد دگری به سر آرتر نیکلسن

وزارت خارجه، ۱۷ آکتوبر ۱۹۰۸

[۲۴ مهر ۱۲۸۷ : ۲۱ رمضان ۱۳۲۶]

اوضاع تبریز

از قرار اطلاعی که به من رسیده دو دسته پیاده نظام روس و یکصد نفر قزاق از جلقا

حرکت کرده و بسمت تبریز می‌آیند . این خبر باعث تأثیر بدی در اینجا خواهد شد. آیا امکان ندارد دولت روس را راغب به عدم مداخله نمود؟

نمره - ۲۶۷

تلگراف سر آرتر نیکلسن به سرادواردگری (واصله ۱۸ آکتوبر [اکتبر])

سنت پترزبورغ، ۱۷ آکتوبر ۱۹۰۸

[۲۴ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۱/۲۲ رمضان ۱۳۲۶]

امروز از مسیو چاریکوف [=چریکوف] دریافتیم که دیروز عصر در شورای کابینه تصمیم شده و دسته پیاده نظام و هشتاد قزاق به مستحقین قنصلخانه علاوه شود. علت این تصمیم آن است که یکی از منازل پستی روس را در عرض راه جلفا الی تبریز خراب نموده‌اند و مفتش روسی که در آنجا بوده برای حفظ جان خود باشکال زیاد فرار نموده و یکی از همراهان ستارخان او را نجات داده است. سبب دیگر این اقدام آن است که ستارخان امتناع می‌ورزد از اینکه زیاده‌براین ضمانت جان روسیان مقیم تبریز را بنماید. از قرار معلوم تخریب منزل پستی کار همراهان شاه و ملین بوده است. از قراریکه مسیو چاریکوف [=چریکوف] نقل نموده عساکر دولتی بکلی شکست خورده‌اند.

نمره - ۲۶۸

تلگراف سر آرتر نیکلسن به سرادواردگری (واصله ۱۸ آکتوبر [اکتبر])

سنت پترزبورغ، ۱۸ آکتوبر ۱۹۰۸

[۲۵ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۲/۲۳ رمضان ۱۳۲۶]

قزاق روسی برای تبریز

راجع به تلگراف ۱۷ شهر جاری شما امروز در ضمن مذاکرات مفصل با مسیو چاریکوف [=چریکوف] او چند فقره تلگرافاتی که مابین خود و مسیو دوهارت ویک رد و بدل شده بود قرائت نمود. از قراریکه جناب معظم‌الیه [=معظم‌له] توضیح نمود غارت و خرابی اموال روسی در منزل پستی کار مخالفین طرفداران سلطنت بوده و چنانچه دیروز من فهمیده بودم از طرف عساکر ملی و شاه بعمل نیامده است و او اظهاریقین نمود که جان اتباع خارجه مقیم تبریز و تأسیسات روسی آنجا از قبیل قنصلخانه و بانک و غیره در خطر بوده و فعلاً امنیت صحیح در آنجا صورت وجود ندارد و بعلاوه مذکور داشت که این استعدادی که فرستاده شده کمترین عده بوده است که امکان داشته است فرستاده شود و همینکه عساکر مزبور از جلفا حرکت نمودند در هر نقطه اخطار خواهد شد که این استعدادی که به تبریز می‌رود به قصد آن است که در صورت لزوم از اتباع خارجه و تأسیسات آنها حفاظت نماید. مسیو چاریکوف اظهار داشت که او امر مؤکده صادر خواهد گردید برای آنکه این استعداد بهیچوجه نباید در امور داخلی ایران مداخله

نماید و همین که وثیقه برای حصول امنیت بدست آید عودت داده خواهد شد.

مسیو چاریکوف در موقعیکه مضمون تلگراف فوق‌الذکر شما را برای او بیان نمودم بطور حتم مرا اطمینان داد اگر تصور شود که اقدامی از طرف دولت شده چنین مقاصدی در برداشته این نظریات بکلی با حقیقت مسئله مباینت دارد. برای دولت روس امکان نداشت صبر کند تا آنکه تبعه روس در آنجا کشته شوند و هرگاه چنین واقعاتی رخ دهد، اقدامات بسیار سخت‌تر باید بعمل آید و جناب معظم‌الیه [=معظم‌له] عنوان نمود که اقداماتی که دولت روس فعلاً نموده‌اند فقط از برای احتیاط بوده و یقین بود از این که هرگاه چنین حادثه در جنوب ایران به عرصه وقوع عرسد دولت اعلیحضرتی هم در این قسم موارد همین گونه اقدامات خواهند نمود. دولت روس بهیچوجه من‌الوجوه میل یا قصد مداخله در امور ایران را ندارد و استقرار امنیت تبریز توسط هر که باشد برای آن دولت تفاوتی نمی‌کند و آنها مایل به استقرار امنیت می‌باشند. تصور اینکه دولت روس می‌خواهد حکمفرمایی شاه را رجعت داده یا آنکه مشروطیین را سرکوبی دهد خارج از موضوع است. من به جناب معظم‌الیه [=معظم‌له] اظهار داشتم که آنچه تاکنون بیان نموده‌ام عقیده دولت اعلیحضرت نیست ولی گفتم عقیده اهالی بسیار نقاط انگلستان ممکن است این باشد. مسیو چاریکوف [=چریکوف] در جواب اظهار نمود که مشتاقانه امیدوار است برای آنکه دولت اعلیحضرتی حتی‌القدر رفع اینگونه سوء تفاهات را نموده و عموم را از حقیقت و مقصود این اقدام که دولت روس برای امداد مستحفظین قسولخانه نموده که در موقع خطر تبعه و تأسیسات آن دولت را حفاظت نمایند واقف خواهند نمود. جناب معظم‌الیه [=معظم‌له] بعلاوه اظهار داشتند که ۳۰۰ الی ۵۰۰ نفر از رولوسیونرهای قفقاز در جزو قشون ستارخان می‌باشند و خیلی شرارت می‌کنند. من تحقیق نمودم چرا مأمورین روس آنها را در محلات خود نگاه نداشته‌اند. جناب معظم‌الیه [=معظم‌له] در جواب گفتند غیر ممکن است يك سرحد طویل کوهستانی را بتوان محافظت نمود بطوری که کسی نتواند خارج شود، و قرار است که مقصود محدود اعزام این قشون را و عدم قصد مداخله در امور داخلی ایران را در گازت^۱ رسمی اعلان نمایند. در جواب سؤال من که آیا قسول جنرال مقیم تبریز خطر را سخت و آجل می‌پندارد جناب معظم‌الیه [=معظم‌له] اظهار داشتند بلی همینطور است، گمان می‌کنم غیر ممکن باشد دولت روس را راغب به تجدید تصمیم‌شان بنماییم و بنظر می‌آید آن دولت را یقین حاصل است که هرگاه خطرات منتظره را اهمیت ندهند^۲ - یعنی خطراتی که آن دولت از وجود آن ظاهراً یقین دارند - مسئولیت بسیار مهمی به گردن گرفته‌اند.

(۱) گازت = روزنامه، مجله رسمی - م.

(۲) اصل: نداده

نمره - ۲۶۹

تلگراف سرجارچ [جرچ] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۱۹ اکتوبر)
 طهران ، ۱۹ اکتوبر ۱۹۰۸
 [۲۶ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۳ رمضان ۱۳۲۶]
 کفیل جنرال قنصلگری اعلیحضرتی مقیم تبریز راپورت می دهد که فعلا مشغول تنظیم
 پلیسها هستند و بازارها یحتمل تا آخر ماه مفتوح خواهد گردید. هم هم مشغول انبار
 کردن گندم برای موقع محاصره شهر می باشند و تهیات بسیار برای مقاومت قشون امدادی
 می بینند.

نمره - ۲۷۰

تلگراف سرآرتور نیکلسن به سرادواردگری (واصله ۲۰ اکتوبر [اکتبر])
 سنت پترز بورغ، ۲۰ اکتوبر ۱۹۰۸
 [۲۷ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۴ رمضان ۱۳۲۶]

تبریز

مسیو چاریکوف [=چریکوف] را که امروز ملاقات کردم به من اظهار داشت که دسته ای
 که باید به مستحقظین قنصلخانه تبریز اضافه شوند ازجلفا حرکت نخواهند نمود چرا
 که اخباری که از آنجا واصل گردیده بهتر است واز قرار معلوم تا يك اندازه نظم
 در آنجا برقرار می شود. این مسئله تلگرافی به سفیر روس مقیم طهران مخابره شده و او
 نیز اطلاع یافته است که تا زمانی که جنرال قنصل روس مقیم تبریز آن قشون را
 نخواسته است باید در خاک روس بمانند. به جنرال قنصل تعلیم داده شده بود که تا زمانی که
 جان اتباع روس یا سایر اروپائیان را در معرض خطر نبیند آن دسته قشون را طلب ننماید.

نمره - ۲۷۱

تلگراف سرادواردگری به سر آرتور نیکلسن

وزارت خارجه، ۲۰ اکتوبر ۱۹۰۸
 [۲۷ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۴ رمضان ۱۳۲۶]

اغتشاشات اخیره تبریز

از کونت [=کنت] بنکندرف شنیدم که به علت اظهار عقیده ای که من نمودم و به جهت
 اینکه فعلا تبریز آرام است و ستارخان اقدامات برای حفظ اهالی می نماید به قشون روس
 امر داده شده که در جلفا که در سرحد واقع است توقف نمایند و شما باید دولت روس را
 مسبوق نمایید که از اینکه آن دولت اظهارات مرا اصغاء نموده اند رضایت داشته و از فعلیت
 دادن به آن بسیار خوشوقت می باشم.

نمره - ۲۷۲

تلگراف سرادوار دگری به سر آرتر تیکلسن

وزارت خارجه ، ۲۱ آکتوبر ۱۹۰۸

[۲۸ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۵ رمضان ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف دوم شهر جاری سر جارج [جرج] بارکلی، به نظر مطلوب می‌آمد که شما با کفیل وزارت امور خارجه در باب این مسئله مشورت نمایید که آیا حالا موقع مناسبی است برای آنکه سفرای روس و انگلیس مقیم طهران به شاه پیشنهاد نمایند که تبریز را از این قید و دست و پا بستگی آزاد ساخته و از حکومت مشروطه محروم سازند. ظاهراً این بهترین وسیله حصول و تأمین امنیت و آرامی تبریز است که در آنجا منافع تجارتی روس آنقدر دارای اهمیت است.

نمره - ۲۷۳

تلگراف سر آرتر نیکلسن به سر ادوارد گری (واصله ۲۳ آکتوبر [اکتبر])

سنت پترز بورغ، ۲۳ آکتوبر ۱۹۰۸

[۳۰ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۷ رمضان ۱۳۲۶]

مشروطیت و انتخابات

راجع به تلگراف ۲۱ شهر جاری شما، میوچاریکف [چریکوف] با این پیشنهاد موافقت دارد که حالا در باب این مسئله و توسعه قانون تا تبریز به شاه پیشنهاد شود و چنانچه ارائه طریق می‌نماید شکل و طرز پیشنهادات بایستی به مشورت نمایندگان روس و انگلیس مرتب شود.

نمره - ۲۷۴

تلگراف سر ادوارد گری به سر جارج [جرج] بارکلی

وزارت خارجه، ۲۳ آکتوبر ۱۹۰۸

[۳۰ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۷ رمضان ۱۳۲۶]

مشروطیت ایران

لطف نموده رجوع به تلگراف امروز سر آرتر تیکلسن بنمایید. من شما را مختار می‌کنم که چنانچه پیشنهاد نموده‌اید باتفاق میو دوهارت ویک عمل نمایید.

نمره - ۲۷۵

تلگراف سرادواردگری به سرآرتور نیکلسن

وزارت خارجه، ۲۳ آکتوبر ۱۹۰۸

[۳۰ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۷ رمضان ۱۳۲۶]

مشروطیت ایران

تلگراف امروز شما واصل گردید و برطبق آن به سفیر اعلیحضرتی مقیم طهران تعلیمات فرستادم.

شما باید کفیل وزارت امور خارجه روس را از این مسئله متحضر دارید.

نمره - ۲۷۶

تلگراف سر آرتور نیکلسن به سرادواردگری (واصله ۲۴ آکتوبر [اکتبر])

سنت پترزبورغ، ۲۴ آکتوبر ۱۹۰۸

[یکم آبان ۱۲۸۷؛ ۲۸ رمضان ۱۳۲۶]

مسیو چاریکوف [=چریکوف] مرا اطلاع می‌دهد که به مسیو دوهارت ویک تعلیمات رسیده که نه او و نه قنصل روس مقیم تبریز نبایستی مستقیماً به قشون روس که ساخلوی جلفاهستند برای معاونت رجوع نمایند. ولی هرگاه جان اتباع روس در خطر باشد بایستی دولت روس را از آن مستحضر ساخته آن دولت اوامر لازمه‌ای را که مقتضی و مناسب دارد [داند] صادر خواهند نمود. به عقیده مسیو چاریکوف نظر به بهبودی اوضاع تبریز به نظر بهتر می‌آید که عنان کنترل حرکات قشون روس به دست خود آن دولت باشد. من اظهار داشتم با این عقیده که تصمیم اینکه در هر موردی آیا کمک لزوم دارد یا ندارد با دولت مرکزی باشد و نه با کارگزاران مقیم ایران، همراه هستم.

نمره - ۲۷۷

مکتوب مستر مارلینگک به سرادواردگری (واصله ۲۶ آکتوبر [اکتبر])

طهران، ۲۹ سپتامبر ۱۹۰۸

[۶ مهر ۱۲۸۷؛ ۳ رمضان ۱۳۲۶]

آقا

مسیو بیزو در ۲۵ شهر جاری [۲ آبان ۱۲۸۷؛ ۲۹ رمضان ۱۳۲۶] از من ملاقات نموده اظهار داشت که شاه همان روز صبح او را در اردوی خود احضار نموده واز او خواهش نموده است یک وسیله برای بدست آوردن مبلغ زیادی پول که برای پرداخت حقوق و تهیه آنوقه عساکر تبریز کمال لزوم را پیدا نموده بدست آورد. در ابتدای او اصرار شده است که مساعده چهارصد هزار لیرا [=لیره] را از انگلیس و روس تحصیل نمایند ولی

همینکه او اشعار نموده است که دولت ایران ابراز قصد انجام شرایطی را که دولتین در مقابل پرداخت این مساعدہ درخواست می نمایند ننموده و بنابراین او نمی تواند این پیشنهاد را به سفارتین بکند، صدراعظم پرسید آیا در صورتی که او (مشیرالسلطنه) جواهرات خود را رهن بگذارد مسیو بیزو نمی تواند دولت را بواسطه تحصیل پول کمک نماید؟ مسیو بیزو در جواب اظهار داشت که البته او نمی تواند وزراء را مانع شود از اینکه از راه معامله شخصی تحصیل پول نمایند ولی با هرگونه اقدام دولت در اینکه بدین وسایل بطور غیر مستقیم تحصیل پول نمایند مخالف خواهد بود.

من به مسیو بیزو عنوان نمودم که کاملاً موافقت دارم با عقیده اینکه در تحت اوضاع حالیه غیر ممکن است ایران را به امید اینکه از دولتین تحصیل معاونت مالی نماید تشویق نمود و محتمل نمی پندارم که بانک شاهنشاهی ایران یا بانک استقراضی در عوض رهن جواهرات مشیرالسلطنه پول قرض بدهند چرا که می دانند که آخر الامر این پول بموجب دستخطی از شاه به حساب دولت محسوب و منتقل خواهد گردید. من نیز با رأی او موافقت نمودم در اینکه فقط راهی برای آنکه به ماسعی خانه خراب کن مجنونانۀ دولت در تحصیل پول خاتمه داده شود آن است که تحصیل آن برای آن دولت مشکل گردد و به آنها قهمانیده شود که فقط امید تحصیل معاونت مالی از دولتین یا از بانکها در این است که قبول اعمال بعضی اقدامات برای رفورم نمایند.

همان روز بعد از ظهر مسیو بیزو با سفیر روس و وکیل مالی روس مشورت نمود و چون عقاید هر دو آنها با عقیده خودش موافقت داشت، بشرط قبول آن از طرف من، قرار داده شد که مسیو بیزو و مسیو اوسترو گراتسکی روز بعد به دیدن صدراعظم رفته و به ایشان اظهار نمایند که تا زمانی که امورات مالی بطرز حالیه اداره می شود دولت نباید انتظار همراهی از سفارتین یا از بانکها داشته باشد.

این دوشخص روز بعد مطالب خود را به عرض شاه رسانیدند.

(امضا) چارلز مارلینگ

نمره - ۲۷۸

تلگراف مستر مارلینگ به سراداردگری (واصله ۲۶ آکتوبر [اکتبر])

طهران، ۳۰ [سپتامبر] ۱۹۰۸

[۷ مهر ۱۲۸۷؛ ۴ رمضان ۱۳۲۶]

آقا

راجع به مکتوب ۱۰ سپتامبر خود افتخاراً سواد مکتوب ۱۸ شهر جاری وزیر امور خارجه را که حاوی دستخط شاه در جواب پیشنهادات متحدالآل سفارتین انگلیس و روس است که اعلیحضرت را نصیحت نموده اند که مجلس را در ۱۴ نوامبر مفتوح داشته و اهالی تبریز را از قصد خود مستحضر دارد جوقاً ایفاد می دارم.

(۱) به همین گونه است در اصل - از قرائن باید تاریخ تلگراف ۳۰ سپتامبر باشد. ر.ک. ش. ۲۸۱. م.

این جواب که آخر الامر فرستاده شده در حقیقت امتناع صاف و ساده‌ای است از اعتناء به نصایح دولتین و نمی‌توان چیز دیگری از آن بدست آورد. این جواب حقیقتاً آنقدر مخالف مأمول^۱ بود که سفیر روس خود را مجبور داشت پیغامی برای شاه فرستاده به آن اعلیحضرت اصرار نماید که برای اصلاح و رفع تأثیر بدی که در اذهان لندن و سنت پترزبورغ پدیدار خواهد گردید يك اقدام فوری بنمایند و نگذارند که سفارتین در این باب بیشتر دنبال کنند. در ۱۱ شهر جاری مسیو هارت ویک به حصول نیم وعده از شاه درباب طبع و انتشار قانون جدید انتخابات در ۲۴ شهر جاری و افتتاح پارلمان در غرة نوامبر (۱۴) یعنی در تاریخی که در مکتوب متحدالمآل گردیده بود موفق گردید و روز ۲۲ شهر جاری وزیر امور خارجه از من ملاقات نموده و در ضمن به يك مراسله شخصی که من نوشته و حضرت اشرف ایشان را متنبه ساخته بودم که دولت اعلیحضرتی جواب شاه را قبول نخواهد نمود رجوع کرده و از من استفسار نمودند آیا اعلانی که شاه وعده داده است منتشر نماید به نظر شما چطور می‌آید؟ من به حضرت اشرف ایشان اظهار داشتم یقین دارم این اقدام از روی عقل است و چنانچه از مکتوب سفیر روس هم که برای من رسیده [دریافته می‌شود] عقیده ایشان هم همین است. سپس علاءالسلطنه از من پرسیدند که آیا می‌خواهم درباب اوضاع پلتیکی با شاه مذاکره نمایم؟ و شاه مایل است که وضعیت خود را برای من توضیح نماید؟ من اظهار داشتم که آن اعلیحضرت دوماه قبل خواهش عزل مرا نموده بود و اگر حالا بخواهد مرا بپذیرد این مسئله غریبی است ولی با این حال اوامر آن اعلیحضرت را اطاعت می‌نمایم و بنابراین قرار شد که روز ۲۴ شهر جاری به حضور شاه شرفیاب شوم.

وقتی که حضور شاه رفتم آن اعلیحضرت در چادر دورویی که اطراف آن باز و سقف آن با مخمل زردوزی شده پوشیده بود جلوس فرموده پس از احوال‌پرسی آن اعلیحضرت اظهار تأسف نمود از اینکه چرا در این مدت متمادی مرا ندیده بودند! طولی نکشید که آن اعلیحضرت در باب مطالب پلتیکی شروع به صحبت نمود و همینکه من شروع به اصرار در این مسئله کردم که نظر به مصالح و منافع خودش برای او مناسب خواهد بود که نصایح دولتین انگلیس و روس را قبول نماید، آن اعلیحضرت مرا اطمینان داد که دستخط حاوی قانون انتخابات جدید و اعلان اجرای انتخابات به همین زودیها و انعقاد پارلمان را در همان روز طبع و منتشر خواهد نمود. من اظهار داشتم از استماع این تصمیم عاقلانه آن اعلیحضرت که البته اسباب رضایت دولت اعلیحضرتی خواهد بود مشغوف هستم. سپس شاه درباب مجلس سابق صحبت کرده و اظهار فرمودند مجلس سابق مرکب بود از اشخاص جاهل و نقشه آنها این بود که برای من اسباب زحمت فراهم آرند و انجمنهایی که همان اندازه شرارت کار و بانقشه آنها شریک بودند از ایشان تقویت می‌نمودند و در هر گونه مسائلی که بکلی خارج از لیاقت و کفایت آنها بود مداخله می‌نمودند و امیدوارم در تحت قانون جدید انتخابات يك مجلسی که در حقیقت مفید باشد افتتاح گردد. من اظهار داشتم عقیده من در يك مسئله با اعلیحضرت مخالفت دارد و آن این است که شاید اعضای مجلس

(۱) مأمول = آرزو - چشمداشت - انتظار. - م.

سابق جاهل بوده و در امورات خارج از وظیفه خود دخالت می نمودند، ولی یقین دارم که آنها در میل خود در بهبودی اوضاع مملکت صمیمیت داشتند و البته ترقی آن امکان داشت ولی امیدوارم که قانون انتخاباتی که در شرف طبع و نشر است این مسئله را به انجام رساند و در هر صورت بواسطه افتتاح پارلمان جدید آن اشخاصی که وانمود می کردند اعلیحضرت می خواهد مشروطیت را معدوم سازد دروغگو خواهند درآمد و همین اقدام به انقلابی که شیرازه مملکت را از هم گسیخته و دولت را فلج می نمود خاتمه خواهد داد. در ابتدا بواسطه میل مردم به داشتن حکومت خوبی بود که برای اعطای مشروطیت بنای داد و فریاد گذاردند و حالا برای شاه مقتضی است که عطف نظری به اصلاحات بنماید. شاه در جواب خود فوراً اظهار داشت من با نهایت ثبات مصمم هستم که هر يك از ادارات دولتی را اصلاح نمایم و ابتدا از وزارت مالیه شروع کرده و از خدمات مستشار مالیه که از قابلیت و صفات حمیده او یقین کامل دارم استفاده بسیار خواهد نمود. من اظهار داشتم که آن اعلیحضرت نمی تواند مستشاری بهتر از مسیو بیزو پیدا نماید ولی از مخالفتی که تاکنون با او شده می توانیم بگوییم که حکومت حاضره ایران هم با او کمک و همراهی زیادی نخواهد نمود و نهایت درجه اهمیت را دارد که در اطراف شاه وزرائی باشند که مثل اعلیحضرت همینطور میل به اعمال و اجرای رفورم داشته باشند. در این مسئله هیچ گفتگویی نیست که ناصحین حالیه آن اعلیحضرت آن طوری که مطلوب است دست از نفع شخصی خود بر نمی دارند و امیدوارم اشخاص دیگر به جای آنها منصوب خواهند گردید. یکی از علل عدم پیشرفت و ترقی پارلمان سابق این بود که وزرای با کفایت با جزیره روی کار نبودند که وظایف حقیقی آنرا تشریح نموده و در اوایل افتتاح آنها را هادی باشند ولی بدبختانه حالا هم اثری از آنها هویدان نیست و معلوم نیست که امورات از این حیث خیلی بهتر شده باشد. اصلاحات تماماً بسته به اقدامات خود اعلیحضرت است و امیدوارم که این موقع و فرصتی را که کمتر برای سلاطین سابق بدست آمده و هرگاه آنرا از دست بدهند شاید دیگر حصول آن میسر نگردد مقتنم شمرده. شاه در جواب اظهار فرمود که او مسئله لزوم همراهی صمیمانه وزراء را با خود بخوبی ملتفت است و مواظب خواهد بود که بر حسب میل او عمل شود و قانون جدید انتخابات انتخاب و کلای با فهم و معتدل را که در امورات رفورم مداخله نمایند تأمین می کند.

بعد در باب مطالب عمومی صحبت در میان بود و قریب يك ساعت و ربع من حضور شاه بودم.

هنگامی که به سفارت رسیدم راپورت داده شد که همان صبح دستخطی از طرف شاه در بازارها منتشر گردیده بود ولی پس از تحقیق عدم صحت آن خبر معلوم گردید. از قرار معلوم سواد يك قسم اعلانی نوشته شده و حتی برای طبع هم فرستاده شده بود ولی مواد آن آنقدر برخلاف دلخواه بوده است که به شاه نصیحت نموده اند آنرا اعلان ننماید. از قرار مذکور در آن اعلان تاریخ شروع به انتخابات و افتتاح مجلس مذکور نگردیده و افتتاح مجلس سنا و مجلس عام اعلان شده ولی قانون انتخابات برای اعضای مجلس

عام را بطوری مرتب نموده بودند که منتخبین بهیچوجه صورت نمایندگی ملی نداشته و در حقیقت از طرفداران شاه انتخاب می شدند.

(امضاء) چارلز مارلینگ

ملفوف نمره ۲۷۸

ترجمه مکتوب علاء السلطنه به مستر مارلینگ

۱۸ سپتامبر ۱۹۰۸

[۲۶ شهریور ۱۲۸۷؛ ۲۱ شعبان ۱۳۲۶]

آقا

مکتوب ۸ شهر جاری شما را به شاه تقدیم نموده اکنون حسب الامر آن اعلیحضرت جوابی که فرموده اند به جناب شما ابلاغ می نمایم:

چنانچه اهالی مملکت و نمایندگان دولتی را به تأسیس مجلسی که مناسب مقتضیات مملکت و بروفق قوانین مذهبی و مقام مقدس شاه بود مجدداً باعث هرچو مرج و اغتشاش نباشد وعده داده ایم الحال در صدد تهیه ملزومات آن هستیم. اکنون که ایشان در این باب شرحی نوشته اند امید است که در تاریخی که تعیین نموده اند اعلانی برای افتتاح مجلس مبعوثان صادر شود ولی چنانچه نوشته می شود افتتاح این مجلس پس از اعاده نظم آذربایجان خواهد بود و آنوقت اولیاء امور ایران فرصت خواهند داشت که ترتیبات تأسیس و اجتماع نمایندگان و افتتاح آن را فراهم آرند.

محض استحضار شما به مراتب فوق زحمت افزا شدم.

(امضا و مهر) محمدعلی علاء السلطنه

نمره - ۲۷۹

مکتوب سر جارج [جرج] بارکلی به سرادوار دگری (واصله ۲۶ آکتوبر [اکتبر])

طهران ۲۴ آکتوبر ۱۹۰۸

[۹ مهر ۱۲۸۷؛ ۶ رمضان ۱۳۲۶]

آقا

در تعقیب مکتوب ۱۰ شهر ماضی [۱۸ شهریور؛ ۱۳ شعبان] مستر مارلینگ افتخاراً عرض می نمایم که در عرض ماه گذشته چندان در مذاکرات که فیما بین نمایندگان ملت و فرمانفرما در تبریز شروع شده بود و در طی مراسلات فوق الذکر راپورت آن داده شده پیشرفتی حاصل نگردید. در موقعی که در ۱۱ ماه گذشته [۱۹ شهریور؛ ۱۴ شعبان] اجلاسی منعقد گردیده و فرمانفرما بطور وضوح اظهار عدم میل نمود براینکه تازمانی که شورشیان سر تسلیم پیش نیاوردند با خواهشات آنها موافقت نخواهد نمود يك دسته از اکراد ماکوئی با چند عراده توپ حمله شدیدی بطرف شمال غربی شهر نمودند. ملیین اکراد را عقب نشانده آنها اردوی خود را با يك عراده توپ و دوازده بار آذوقه و مهمات جنگی ترك نمودند. تلفات طرفین به دو یست نفر تخمین شد.

در عرض هفته بعد طرفین اقدامی ننموده تا ۲۲ شهر گذشته فرمانفرما اولتیماتومی صادر نموده ملیین را ۳۸ ساعت مهلت داد که تسلیم شوند و در صورت عدم آن تهدید به بمباردمان شهر نمود. حضرت اشرف ایشان قصد خود را به قنصلخانهها اعلان نموده و از آنها درخواست نمود که چون نمیخواهد مسئولیت حفظ جان اتباع خارجه را که جزو شورشیان بوده اند به عهده گیرد آنها را از میان شورشیان خارج نمایند.

مستر استونر [استیونس] بر حسب تعلیمات مستر مارلینگ جواب داد که چون محله ای که مسیحیان در آن سکنی دارند به دست رولوسیونرها است و در جزو آن قسمتی است که تهدید به بمباردمان آن شده تبعه انگلیس اگر چه جزو جنگیان نبوده اند طوری شده که مجبور به بودن در میان شورشیان شده اند و او نمی تواند عدم مسئولیت دولت ایران را در باب امنیت جان و مال آنها قبول نماید.

مدت مهلت در طلوع صبح ۲۴ شهر ماضی [یکم مهر؛ ۲۷ شعبان] منقضی گردید، بدون آنکه از شورشیان آثار تسلیم ظاهر گردد، و بعد از ظهر همان روز به بمباردمان شروع شد. از طرف قشون شاه تا دو روز شلیک شد، اگر چه به عمارات شهر چندان صدمه نمی توانست وارد نماید و سواره ها کوئی هم در این حمله شرکت داشت. ملیین مقامات خود را حفظ نموده و اقدامی که برای سرکوبی آنها شده بود موفقیت حاصل ننمود. سپس مذاکرات دو مرتبه مابین طرفین جاری گردید و جنرال قنصل روس هم در این مذاکرات شرکت داشت ولی تا اندازه ای که بر من مفهوم گردیده نتیجه قطعی از آن بدست نیامده.

(امضا) جارج بارکلی

نمره - ۲۸۰

مراسله سر جارج [جرج] بارکلی به سرادوار دگری مورخه ۱۷ اکتبر ۱۹۰۸
[۲۴ مهر ۱۲۸۷؛ ۲۱ رمضان ۱۳۲۶]

از طهران
آقا

افتخار دارم که مجملی از حوادث چهار هفته اخیر در ایران را بطور معمول انفاد دارم.
جرج بارکلی

ملفوف در نمره ۲۸۰
مجمل حوادث ماهیانه ایران

طهران

سر جرج بارکلی در غره ماه اکتبر وارد طهران گردید و در ۳ ماه اکتبر [۱۰ مهر؛ ۷ رمضان] نامه خود را به شاه تقدیم نمود. مستر مارلینگ در ۶ ماه اکتبر [۱۳ مهر ۱۲۸۷؛ ۱۰ رمضان ۱۳۲۶] از طهران حرکت نمود.
در ۲۴ ماه سپتامبر [یکم مهر؛ ۲۷ شعبان] بنابر خواهش شاه مستر مارلینگ خدمت

آن اعلیحضرت مشرف شده مسائل سیاسی جاریه مورد مذاکره قرار گردید [گرفت].
(امضا) چرچیل، منشی السنه شرقی

رشت

هرج و مرج هنوز هم در تالش حکم فرما است.
در این ایام نایب‌الحکومه تالش دولاب را با سی سوار به خفت از آنجا بیرون نمودند.
حاکم گیلان در اواخر ماه سپتامبر با عده‌ای سرباز برای اعاده نظم بطرف تالش حرکت نمود ولی بواسطه باران شدید نتوانست که پیش برود.
سربازان بواسطه نداشتن غذا و ملبوس دچار زحمات شده‌اند. هیچکس در گیلان جرئت ندارد که برای همراهی به مشروطیت اقدامات جدی نماید و جز اینکه اغتشاش در طهران روی بدهد ایالت گیلان خاموش خواهد ماند.

یزد

تمام راههای یزد به دست سارقین است و تجارت تقریباً از میان رفته است.
تجار تلگرافی به شاه مخایره نموده و استدعای کمک نموده‌اند ولی بدون هیچ نتیجه.
هیچ نوع اقدامی برای استقرار نظم بعمل نمی‌آید و اگر شکایتی از سرقت به حاکم بشود جواب معمولی او این خواهد بود که نقطه‌ای که سرقت روی داده از قلمرومن خارج است.
ترتیب پست بکلی بهم خورده است. در این اواخر پنج پست در يك نقطه برای مستحفظ معطل مانده بودند.

کرمان

ایالت به حال بی‌نظمی سابق عودت کرده رفت و آمد در راههای عمده بکلی موقوف و ترتیب پست هم وجود خارجی ندارد.
فرمانفرمای جدید صاحب اختیار در اواخر ماه اوت به اردستان وارد گردید.

شیراز

بی‌نظمی در فارس در ماه اوت و سپتامبر روزافزون بود.
پستها و عده زیادی از قوافل بسرقت برده شد.
اوضاع کازرون به حال بی‌نظمی دائمی باقی است.
ایل عرب، سیوند را تاخت و تاز نمودند. نایب‌الحکومه استعدادی برای سرکوبی حرکت داد ولی منتج نتیجه نگردید.
فرمانفرمای جدید آصف‌الدوله در ۲۱ ماه سپتامبر [۲۹ شهریور؛ ۲۴ شعبان] وارد شد.
قبل از ورود او نایب‌الحکومه بطوری بی‌احترامانه با قنصل انگلیس رفتار نموده بود که اقدامات سخت لازم بود در طهران بعمل آید. پس از ورود فرمانفرما نایب‌الحکومه

(سردار فیروز) شخصاً به قنصلخانه آمده و کاملاً از رفتار خود معذرت خواست.

(امضا) مازور استوکس اتاشه میلپتر به تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۰۸

[۱۴ مهر ۱۲۸۷؛ ۱۱ رمضان ۱۳۲۶]

نمره - ۲۸۱

تلگراف سر جرج بارکلی به سرادوار دگری، ۸ اکتبر ۱۹۰۸

[۱۵ مهر ۱۲۸۷؛ ۱۲ رمضان ۱۳۲۶]

از طهران
آقا

در تعقیب مراسله ۳۰ ماه گذشته مستر مارلینگ و تلگراف دوم این ماه خود افتخار دارم که ترجمه دستخط شاه را بطوری که منتشر گردیده انقاد دارم.

من باید شما را متذکر سازم که اصل این دستخط بسیار مغلق [است] و مستر اسمارت برای ترجمه مجبور شده است که به حدسیات معنی بعضی عبارات آنرا بفهمد.

دستخط مذکور مجلس آتیه را توضیح می نماید که مجلس با شرایط معلوم و محدود خواهد بود و عقیده ایرانیهای مطلع براین است که شاه بهیچوجه قصد ندارد که مجلس مستقلی انتخاب بشود. ولی دستخط وضوحاً قول می دهد که قانون انتخابات در غرض ماه شوال (۲۷ اکتبر) [۴ آبان] برای اعلان حاضر خواهد شد و انتخابات مجلس در ۱۴ ماه نوامبر [۲۲ آبان؛ ۱۹ شوال] شروع خواهد شد. نظر به جهات فوق الذکر من پیشنهاد می نمایم که عجالاً اقدام دیگری از طرف سفارتین بعمل نیاید.

(امضا) جرج بارکلی

جناب صدراعظم

پس از آنی که دولت محض استقرار نظم در مملکت و جلوگیری از مفسدین و انجمنها و اشخاص لامذهب که باعث اذیت مردم بودند مجلس را منحل نمود ما قول دادیم که پس از اعاده نظم و قلع و قمع رولوسیونرها و انجمنها و استقرار امنیت و خاموشی اهالی مجلسی منعقد نماییم که قوانین او موافق مقتضیات مملکتی و قوانین مقدس پیغمبری بوده حامی و مروج عدالت گردد تا اینکه ما بتوانیم تمام اهالی و تمام طبقات رعایای خود را که نگاهداری آنها از طرف خدای تعالی بهما واگذار شده در صلح و آسایش نگاه داشته و مفسدین را قلع و قمع نموده و آیین مقدس اسلام را که اولین وظیفه ما است حفظ و حراست نماییم . حتی به تمام نمایندگان دول متحابه هم اینطور ما اعلان نمودیم . اکنون که موقع انعقاد مجلس نزدیک شده ما به جناب شما اخطار می نماییم که مجلس با شروط معین و محدود موافق مقتضیات مملکتی که قوانین او بروفق شرع انور بوده

واز بروز اغتشاشات جلوگیری نماید در ۱۹ شهر شوال منعقد خواهیم نمود.
 لهذا به تمام اهالی مملکت و تمام طبقات رعایای ما اعلان نمایند که چون خدا شخص مقدس ما را حافظ مملکت و مردم و دارنده تاج و تخت و حامی مذهب مقدس فرموده و چون ما مقصودی جز صلح و آسایش مردم و اجرای قوانین عدالت نداریم و چون وظیفه ما این است که طریقه و عادات پیغمبر را سرمشق خود کنیم به این جهت ما به صدور این دستخط اهالی مملکت را مسرور و امیدوار می نماییم و ما نیز حکم می نماییم که مجلس مرکب از اشخاص متدین و عاقل به توفیق خدا و توجه امام دوازدهم در ۱۹ ماه شوال منعقد خواهیم نمود.

بوسیله این مجلس که موافق شرع و عدالت خواهد بود و مردم در آسایش خواهند بود و قوانین اسلام محفوظ و بموقع اجرا گذارده خواهد شد و تمام آثار اغتشاش ، ناامنی و انجمنها محو خواهند شد.

نیت مقدس ما بموقع اجرا گذارده خواهد شد. راهها باز و مردم در ظل عنایت و مرحمت ما آسوده خواهند گردید. اقدامات برای آسایش آنها بعمل خواهد آمد و لوازم ترقی و ثروت مملکت زیاد خواهد گردید و به خواست خدای متعال ابواب سعادت برای مردم باز خواهد گردید.

والحال ما حکم می کنیم که شما قانون انتخابی و قانون مملکتی موافق شرع ترتیب داده برای غرة ماه شوال حاضر نمایند تا اینکه هر دو مجلس منعقد گردد.
 تمام مردم تکلیف خود را شناخته از حدود خود تجاوز ننمایند تا اینکه تمام مردم براحته زندگی نمایند.

لیکن یاغیان تبریز طوری از افساد و خونریزی مقصودند که دولت نمی تواند از تقصیر آن اراذل بگذرد. به همه اعلان می شود که تا مدتی که نظم در تبریز برقرار نگردیده یاغیان قلع و قمع نشوند و اهالی بدبخت آن شهر از شر این اشخاص خلاص نگردند تبریز از حکم این دستخط خارج خواهد بود .

۲۷ شعبان ۱۳۲۶

[یکم مهر ۱۲۸۷؛ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۸]

محمد علی شاه قاجار

نمره - ۲۸۳

تلگراف سرنیکلسن به سرادواردگری ، مورخه ۲۰ اکتبر [۲۷ مهر ؛ ۲۴ رمضان] از سن پترز بورغ.

مسیو چریکف امروز عصر به من اطلاع داد که خبر خوشی برای شما دارم. آن خبر مشعر بر این بود که راهپورتهای واصله از تبریز امیدبخش تر از سابق بوده و احتمال برده می شود که يك اندازه امنیت برقرار گردیده است. در این حال دولت روسیه مصمم شد است که دسته قشون روس بطرف تبریز حرکت نکرده و در جلفا توقف نماید.

این تصمیم دولت روسیه را به توسط تلگراف به اطلاع مسیو هارتویک رسانیده و به او گفته‌اند که دسته قشون مذکور در جلفا توقف خواهند نمود مگر اینکه از طرف ژنرال قنسل روس مقیم تبریز به آن سو احضار گردند.

بعلاوه دستورالعمل به ژنرال قنسل روس مقیم تبریز فرستاده شده است که دسته قشون را احضار نکند مگر اینکه براو معلوم گردد که جان اتباع روسی یا اروپاییهای مقیم تبریز در معرض خطر فوری باشد و در صورتی که حضور دسته قشون لازم گرداد (ژنرال قنسل) باید اقدامات نموده و وظیفه قشون را فقط به حمایت اتباع روس و سایر اروپاییان مقیم تبریز محدود نماید و نباید که بهیچوجه به امورات داخلی یا نفاق بین مردم دخالت نمایند.

مسیو چریکوف مخصوصاً ذکرى از اروپاییان مقیم تبریز برده به جهت اینکه از صحبت شما با کنت بنکندرف براو چنین مفهوم گردیده بود که دولت اعلیحضرتی مایل است که در موقع لزوم حمایت از کلیه اروپاییان کرده شود.

من اظهار نمودم که یقیناً قنسل بدون اینکه سابقاً مراتب را به سن پترزبورغ رجوع نماید دسته قشون را احضار نخواهد نمود.

مسیو چریکف در جواب گفتند که این اقدام تقریباً غیر ممکن خواهد بود به جهت اینکه مسئولیت را باید برگردن آن شخصی گذاشت که در محل حاضر است و در صورتی که او قشون را احضار نماید ناچار اقدام فوری در پیش است و در آن صورت تعویق در کار بسیار خطرناک و موقع بسیار مهم خواهد بود. مسیو چریکف گفتند که ژنرال قنسل سی سال در ایران توقف نموده و اطمینان به او می شود کرد که قبل از هر اقدامی امورات را به آرامی و دقت لازمه مذاقه خواهد نمود.

من به مسیو چریکف گفتم که این خبری را که شما به من نقل نمودید بسیار اسباب راحت خیال من و یقیناً باعث امتنان دولت اعلیحضرتی خواهد گردید.

نمره - ۲۸۳

تلگراف سر جرج بارکلی به سراداردگری، مورخه ۲۶ اکتبر [۳ آبان؛ ۳۰ رمضان] از طهران
شاه و مشروطیت

در پنجشنبه گذشته سفارتین اقدامات خود را در خصوص محروم نمودن [مردم تبریز؟] از انتخابات بطوری که دستخط شاه مقرر می داشت تجدید نمودند.

الحال مسیو هارتویک و من پیشنهاد می نماییم که در صورت تصویب دولتین متبوعتین یادداشت متحدالمال ذیل را به توسط وزیر امور خارجه به شاه ارسال داریم. ما مخصوصاً این ترتیب را پیشنهاد می نماییم محض اینکه شیوع پیدا نکند که اقدامات ما همیشه مستقیماً با شخص شاه است.

«از اطلاعاتی که برای سفارت انگلیس و روس واصل گردیده همچو معلوم می گردد که

در این ایام اخیر نسبتاً آرامی در آذربایجان برقرار گردیده است.

«اهالی تبریز بواسطه تنگ آمدن از بی نظمی و آرزوی صمیمانه‌ای که آنها برای استفاده از مراحم ملوکانه شما دارند اخیراً به اعلیحضرت شما تلگرافی عرض نموده و استدعا نموده‌اند که به آنها هم مثل سایر نقاط ایران فیض از مشروطیت عطا گردد و اجازه به آنها داده شود که شرکت در انتخاباتی که برای ۲۷ ماه اکتبر معین گردیده نمایند.

«سفیر اعلیحضرتی (روس) به اطاعت تعلیمات از دولت متبوعه خود افتخار دارد که جلب دقت نظر اعلیحضرت شما را به مطالب ذیل بنماید.

«نظر به اوضاع حاضره برای اینکه بالاخره این ایالت آرام گردد خیلی مقبول خواهد بود که آن ایالت را از انتخاباتی که در ۲۷ ماه اکتبر قول داده شده است خارج نموده و این موقع را مغتنم شمرده بتمام اشخاصی که در این چند ماه اخیر در تحت سلاح رفته بودند عفو [اعطاء] نمایند.»

نمره - ۲۸۴

تلگراف سرادواردگری به سر جرج بارکلی، مورخه ۲۷ اکتبر [۴ آبان؛ یکم شوال]
از وزارت خارجه، لندن .
راجع به تلگراف دیروز شما - مراسله متحدالمال بشاه - در صورت قبولی دولت روسیه
من مضمون مراسله شما را تصویب می‌نمایم.

نمره - ۲۸۵

تلگراف سر جرج بارکلی به سرادواردگری، مورخه ۲۹ اکتبر [۶ آبان؛ ۳ شوال]
از طهران
اوضاع تبریز
راپورتی از کفیل ژنرال قنصلگری اعلیحضرتی مقیم تبریز برای من واصل گردیده
مشر براینکه در ۲۷ این ماه بازارها باز شده و شهر هم کاملاً آرام است. بعلاوه، او
راپورت می‌دهد که: هرچند که شجاع نظام بواسطه بمبی که بتوسط پست برای او فرستاده
شده بود مقتول گردیده است.
راه جلغا هنوز هم مسدود [است] و خسارت زیادی به تجارت وارد می‌آید.

نمره - ۲۸۶

تلگراف سر جرج بارکلی به سرادواردگری، مورخه ۲۹ اکتبر [۶ آبان؛ ۳ شوال]
از طهران
شاه هنوز قانون انتخاباتی که وعده داده بود در ۲۷ این ماه بطبع برساند بطبع نرسانیده
است. همچو می‌فهماند که برای دولت ایران از ولایات تلگراف رسیده که آنها مایل نیستند
که در انتخابات مجلس شرکت نمایند.

نمره - ۲۸۷

تلگراف سرادواردگری به سرنیکلسن، مورخه ۳۰ ماه اکتبر [۷ آبان؛ ۴ شوال]
از وزارت خارجه، لندن
رجوع به تلگراف ۲۹ این ماه سربارکلی نمایید
مشروطیت ایران

شما خوب است که برای دقت نظر وزیر امور خارجه پیشنهاد نمایید که عبارت ذیل به
مراسله متحدالمالی که دولتین قصد ارسال به شاه دارند الحاق گردد.
«خیلی اسباب تعجب دولتین گردیده است که شاه به قول خود در خصوص انتشار
قانون انتخابات رفتار ننموده است. دولتین امیدوارند که بیش از این تعویق در این اقدام
حاصل نگردد.»

نمره - ۲۸۸

تلگراف سرنیکلسن به سرادواردگری، مورخه ۳۱ اکتبر [۸ آبان؛ ۵ شوال]
از سن پترزبورگ

اخبار واصله برای وزیر امور خارجه روس بهیچوجه بطور دلخواه نیست و شعر
بر آن است که خسارت مهمی به تجارت روس وارد آمده و مسیو ایزولسکی به من
دیروز چنان فهمانید هرچند که او بسیار مایل است که در امورات داخلی دخالتی
ننماید ولیکن خیلی مشکل است که [بتوان] اجازه داد اوضاع برای مدت غیر معینی به این
ترتیب باقی بماند.

من اطلاعی که سر جرج بارکلی در تلگراف ۲۹ این ماه خود داده بود به ایشان نقل
نموده و اظهار داشتم که بنابر تلگراف مذکور هرچند که راه جلفا خراب است ولی خود
تبریز بکلی خاموش است.

نمره - ۲۸۹

تلگراف سرادواردگری به سرنیکلسن، مورخه ۳۱ ماه اکتبر [۸ آبان؛ ۵ شوال]
از وزارت خارجه، لندن

راجع به تلگراف ۳۱ این ماه شما من امیدوارم که در عوض مداخله روس طریق دیگری
فکر بشود چون که این اقدام اثر بسیار بدی در این مملکت خواهد بخشید.
در صورتی که من کاملاً از اشکال اوضاع مستحضر هستم ولی به عقیده من استقرار نظم فقط
و داشتن شاه است که به قول خود رفتار نماید.

شما خوب است که به وزیر امور خارجه اطلاع بدهید که من حاضرم دستورالعمل برای
مستر رتیسلو [راتیسلا] فرستاده که او نفوذ خود را برای استقرار نظم در تبریز بکار برده

و مردم را از بعضی اقدامات که مخالف به منافع تجارت روسیه است منع نماید.
شما خوب است که همچنین از جناب ایشان تقاضا نمایید که مراسله متحدالمآلی که
سرجرج بارکلی تلگراف نموده بود به انضمام جمله‌ای را که من در تلگراف ۳۰ این ماه
خود به آن ملحق نموده بودم تصویب نمایند.

نمره - ۲۹۰

تلگراف سر نیکلسن به سرادوردگری مورخه غره نوامبر ۱۹۰۸

[۹ آبان ۱۲۸۷؛ ۶ شوال ۱۳۲۶]

از پترزبورگ

راجع به تلگراف ۲۶ اکتبر از طهران

یادداشت متحدالمآل

دولت روسیه پیشنهاد می‌نماید که پس از جمله «اجازه به آنها داده شود که شرکت
در انتخابات» عبارت «که برای ۲۷ اکتبر معین گردیده» در مراسله متحدالمآل نوشته
شود.

بعلاوه دولت روسیه پیشنهاد می‌نماید که پس از جمله «برای اینکه بالاخره این ایالت
آرام گردد» یادداشت به عبارت ذیل تمام شود «و اجازه اعطای عفوی را که اهالی آنجا
استدعا می‌نمایند داده شود و در آنموقع به تمام رعایای آن اعلیحضرت که آلسوده
در اقدامات اخیر رولوسیونرها بودند عفو عمومی عطا گردد».

وزیر امور خارجه کاملاً با عبارتی که شما در تلگراف ۳۰ اکتبر خود به یادداشت اضافه
نموده بودید موافقت دارند و پیشنهاد می‌نمایند که مفاد آن به این طریق انشاء گردد
«در همین موقع از طرف دولت روس (انگلیس) به سفیر خود اجازه داده شده است
که اظهار تعجب از تعویقی که در انتشار قانون اساسی روی داده نموده و امیدوارند که
اعلیحضرت شاه بدون فوت وقت به قولهای خود عمل خواهند نمود».

نمره - ۲۹۱

تلگراف سرادوردگری به سربارکلی مورخه غره نوامبر [۹ آبان؛ ۶ شوال]

از وزارت خارجه، لندن

خواهش می‌کنم که به تلگراف ۳۱ ماه گذشته من به سن پترزبورگ رجوع نموده و در
هرموقی که شما با ژنرال قنصل اعلیحضرتی مقیم تبریز (مستر رتیسلو [راتیسلا])
در خصوص اقداماتی که به نظر شما می‌رسد مشورت نمودید مرا از آن مطلع سازید.

نمره - ۲۹۲

تلگراف سرنیکلسن به سرادواردگری مورخه ۲ نوامبر [۱۰ آبان؛ ۷ شوال]

از سن پترزبورگ

راجع به تلگراف ۳۱ ماه گذشته شما

امشبذکری از اوضاع تبریز با مسیو ایزولسکی نمودم.

جناب ایشان میگویند که قوه به تبریز نخواهد فرستاد مگر اینکه حکماً لازم گردد و قول به من دادند که اگر همچو موقعی روی دهد مرا پیش از اجرای آن اقدام مطلع خواهند ساخت.

جناب ایشان گفتند که نظر به خسارت مهمی که به تجارت روس وارد می‌آید فشار زیاد به ایشان آورده می‌شود که یک نوع اقدامی بنمایند ولی قصد ایشان این است که همچو کاری نکنند.

عقیده ایشان بر این است که واقعاً روسیه صبر و خودداری زیادی در این باب نموده است.

نمره - ۲۹۳

تلگراف سرادواردگری به سر نیکلسن ، مورخه ۲ نوامبر [۱۰ آبان؛ ۷ شوال]

از وزارت خارجه ، لندن

خواهش می‌کنم که به تلگراف ۲ این ماه خود رجوع نمایند.

دولت روسیه بسیار خودداری و صبر نموده دولت اعلیحضرتی رضایت تام از اعتدال آن دولت دارد.

دولت اعلیحضرتی با صمیمیت زیاد امیدوار است که دولت روسیه مجبور به اقدامات نگردد و با امتنان فوق‌العاده اطلاع حاصل نمودیم که وزیر امور خارجه روس قول داده است که اگر اقدامی حتماً لازم گردد شما را مطلع سازد.

نمره - ۲۹۴

تلگراف سرادواردگری به سربارکلی مورخه ۲ نوامبر [۱۰ آبان؛ ۷ شوال]

از وزارت خارجه، لندن

در موقعی که برای همکار روس شما هم همینطور دستورالعمل رسید شما می‌توانید که یادداشت متحدالمآل بطوری که مضمون آن در تلگراف ۲۶ ماه گذشته شما مندرج بود بعلاوه تغییراتی که بموجب تلگراف غره این ماه از سن پترزبورگ به آن داده شده بود تقدیم شاه نمایید.

نمره - ۲۹۵

تلگراف سرادواردگری به سر جرج بارکلی مورخه ۲ نوامبر [۱۰ آبان ؛ ۷ شوال]
از وزارت خارجه ، لندن
راجع به اوضاع تبریز
من به شما اجازه می‌دهم که به ژنرال قنصل انگلیس مقیم آن شهر بطوری که جمله آخر
تلگراف ۳۱ ماه گذشته من به سرنیکسن می‌رساند دستورالعمل بفرستید.

نمره - ۲۹۶

تلگراف سرنیکسن به سرادواردگری ، مورخه ۴ نوامبر [۱۲ آبان ؛ ۹ شوال]
از سن پترزبورگ
راجع به یادداشت متحدالمال
به همان ترتیبی که شما بموجب تلگراف ۲ ماه نوامبر برای سر بارکلی در خصوص
ارسال یادداشت متحدالمال دستورالعمل فرستاده‌اید دولت روسیه هم برای سفیر خود در
تهران تعلیمات فرستاده است.

نمره - ۲۹۷

تلگراف سر جرج بارکلی به سرادواردگری ، مورخه ۸ نوامبر [۱۶ آبان ؛ ۱۳ شوال]
از طهران
نمایش علیه مشروطیت که اتباع شاه ترتیب آنرا داده بودند دیروز در باغشاه روی
داد. هیئتی مرکب از چند صد نفر اشخاص نماینده تمام طبقات اهالی به اردوی شاه
رفته صدراعظم و سایر وزرای دیگر از آنها پذیرایی نمودند.
پس از این که تلگرافاتی که از ولایات و یکی هم از تبریز راجع به عدم میل آنها به
مشروطیت و استدعای رد آن قرائت گردید درباریان عریضه‌ای در این خصوص به هیئت مذکور
برای امضا داده تمام حضار به انضمام وزراء عریضه مذکور را امضا نموده و به خدمت
شاه بردند.
اعلیحضرت شاه پس از قدری اعتراض و اظهاراتی که من می‌خواهم الحال قانون انتخابات
را بطبع برسانم قول دادند که به صدراعظم حکم خواهد نمود که بطور دلخواه امضا کنندگان
عریضه رفتار نماید.
احتمال کلی می‌رود که اغلب آن اشخاص از ترس عریضه را امضا نمودند همانطور که
یکی از وزراء بمن اظهار نمود که او هم از ترس امضا کرده است.

نمره - ۲۹۸

تلگراف سر جرج بارکلی به سرادوارگری مورخه ۸ نوامبر [۱۶ آبان؛ ۱۳ شوال]
از طهران

راجع به تلگراف ۲ این ماه شما

شاه و مشروطیت

امروز عصر مسیو هارتویک و من یادداشتی که به عنوان شاه بود به وزیر امور
خارجه ارائه دادیم.

نمره - ۲۹۹

تلگراف سرنیکلسن به سرادوارگری مورخه ۹ نوامبر [۱۷ آبان؛ ۱۴ شوال]

از سن پترزبورگ

امروز صبح مسیو ایزولسکی را ملاقات نموده و به من اطلاع دادند که هیچ خبری
راجع به حوادث اخیر در طهران برای ایشان ترسیده است ولی ایشان به سفیر روس مقیم
طهران تلگرافاً [تلگرافی] تقاضای فرستادن راپورت نموده‌اند.

چونکه سفارتین دیروز یادداشت متحدالمآل را فرستاده و از قرار معلوم هم شاه فی‌الواقع
مشروطیت را برهم نزده بلکه فقط به صدراعظم خود دستورالعمل داده است که برای رضایت
امضا کنندگان عریضه عجلتاً اقدامی برای انتخابات بعمل آورده نشود لهذا ممکن است
امیدوار شد که باز هم شاه قطعاً اقدامی برای برهم زدن مشروطیت ننماید.

من به مسیو ایزولسکی اظهار نمودم که اگر واقعاً شاه برخلاف قول خود رفتار نماید
به نظر من دولتین باید اقدام مهمی برای جبران رفتار او بنمایند.

ایشان سؤال نمودند که به چه شکل ممکن است که این اقدام را نمود. من اظهارداشتم
که شاید ممکن بشود دولت روسیه صاحب منصبان خود را برای اندک زمانی از خدمت
شاه احضار نماید تا اینکه به این وسیله دولت روسیه به شاه حالی نماید که او نباید
منتظر کمک از روسیه باشد.

مسیو ایزولسکی خاطرنشان نمودند که به همچو اقدامی ایرادهای مهم می‌شود گرفت.
بریگاد قزاق بدون صاحب منصب اروپایی ابدأ نخواهد توانست امنیتی برقرار نماید و به جهت
اینکه باز هم امید است که شاه دقت نظری از قولی که به امضا کنندگان عریضه داده است
بنماید.

مسیو ایزولسکی با من کاملاً موافق بودند که این عریضه مصنوعی به حکم دربارها
نوشته و امضا گردیده است و این اشخاص ابدأ رأیی در اینخصوص نداشته‌اند.

نمره - ۳۰۰

تلگراف سر ادوارد گری به سر جرج بارکلی، مورخه ۹ نوامبر [۱۷ آبان؛ ۱۴ شوال]
از وزارت خارجه، لندن
راجع به تلگراف ۸ این ماه شما
مشروطیت ایران
تحصن بالاجماع وضوحاً برای مقاصد پلتیکی خواهد بود. باین جهت شما خوب است سعی
وافی نموده نگذارید که سفارت انگلیس برای محل تحصن استعمال گردد.

نمره - ۳۰۱

تلگراف سر جرج بارکلی به سر ادوارد گری، مورخه ۱۰ نوامبر [۱۸ آبان؛ ۱۴ شوال]
از طهران
راجع به تلگراف دیروز شما
بست در سفارت اعلیحضرتی
آثاری مشاهده نمی شود که مردم قصد تحصن در سفارت را داشته باشند.

نمره - ۳۰۲

تلگراف سر جرج بارکلی به سر ادوارد گری، مورخه ۲۰ نوامبر [۲۸ آبان؛ ۲۵ شوال]
از طهران
راجع به تلگراف ۸ این ماه من
شاه و مشروطیت
مسیو هارت ویک و من از شاه تقاضای شرفیابی خصوصی نموده ایم برای اینکه توضیحاتی
در مراسله متحدالمآل ۸ این ماه خود داده و به آن اعلیحضرت نصیحت نماییم که به قولهای
خود رفتار نموده و قطع نظر از نمایش ۷ این ماه مشروطیت را برقرار نماید.
در ۱۲ این ماه جداگانه من و مسیو هارت ویک خدمت شاه مشرف خواهیم شد.
(جرج بارکلی)

نمره - ۳۰۳

تلگراف سر ادوارد گری به سر جرج بارکلی، مورخه ۱۱ نوامبر [۱۹ آبان؛ ۱۶ شوال]
از وزارت خارجه، لندن
راجع به تلگراف ۱۰ این ماه شما
شاه و مشروطیت
دولت اعلیحضرتی اقدام شما را تصویب می نماید.

نظر به منافع خود شاه و آرامی مملکت خودش صلاح این است که آن اعلیحضرت به قولهایی که به مردم ایران داده است عمل نماید. به این طریق امنیت و صلح در ایالت آذربایجان و تبریز برقرار خواهد گردید. شما خوب است که این نکات را به آن اعلیحضرت حالی نمایید.

نمره - ۳۰۴

تلگراف سرچرخ بارکلی به سرادواردگری، مورخه ۱۳ نوامبر [۲۱ آبان؛ ۱۸ شوال] از طهران
شاه و مشروطیت

شاه دیروز مسیو هارت ویک و امروز من را بطور خصوصی به حضور خودشان پذیرفت. مفاد اظهارات ما موافق تلگراف ۱۱ این ماه شما به یک طریق بود. ما به شاه اصرار نمودیم که برای خاطر نمایی که در شنبه گذشته علیه مشروطیت ترتیب داده شده بود شاه نباید برخلاف ضمانتهایی که به مردم ایران و دولتین متحابین داده است رفتار نماید.

در جواب شاه گفتند که قسمت زیادی از مردم مشروطیت را برخلاف مذهب خود می پندارند و به این جهت با آن مخالف هستند. شاه مصنوعی بودن نمایش روز شنبه را تکذیب نموده ولی به من اطمینان دادند که در آن موقع رأی قطعی در هیچ اقدامی ندادند. آن اعلیحضرت اظهار نمودند که شخصاً من مایل به مجلس هتم ولی در صورتی که مثل مجلس سابق نباشد.

من خاطر نشان نمودم که عقیده عموم بر این است که اعلیحضرت شما خیال ندارید که به قولهایی که داده اید رفتار نمایید و در صورتی که واقعاً شما مایل به مشروطیت هستید عقیده مردم خیلی در خطا است.

در خصوص حسیات اغلب مردم من با اعلیحضرت هم عقیده نبوده و جداً تأکید نمودم که نظر به منافع خود آن اعلیحضرت و اعاده نظم در آذربایجان و رفع اشتباه اذهان مردم بهتر آن است که فوراً به قولهایی که داده اید رفتار نمایید.

نمره - ۳۰۵

تلگراف سرنیکلسن به سرادواردگری، مورخه ۱۴ نوامبر [۲۲ آبان؛ ۱۹ شوال] از سن پترزبورگ

دیشب من با مسیو ایزوالسکی [=ایزولسکی] در خصوص اوضاع ایران صحبت داشتیم. جناب ایشان گفتند که در دو نکته ایشان مصمم شده اند و آن دو نکته این است که روسیه نه مداخله نماید و نه به شاه کمک کند.

اقداماتی که ترک آن را مصمم شده اند معلوم است ولی نگرانی ایشان از این است که چه

اقدامی برای علاج اوضاع کرده بشود تا اینکه اوضاع منجر به انارشی بشود که دخالت دولتین حتمی گردد. به نظر ایشان اینطور رسیده است که طرح اصلاحاتی با موافقت دولت اعلیحضرتی ترتیب داده شود [و] شاه را مجبور به اجرای آن نمایند.

جناب ایشان گفتند که در خصوص احضار صاحب‌منصبان قزاق روسی که من پیشنهاد کرده بودم غور نموده و به نظر ایشان این اقدام در این موقع خطرناک می‌آید.

مسیو هارت‌ویک از طهران حرکت نموده و خیال مسیو ایزوالسکی این است که یک کمیسیون اداری برای رسیدگی به اوضاع ایران و ترتیب بعضی پیشنهادات راجع به اصلاح امور این مملکت تشکیل دهد.

من به مسیو ایزوالسکی قول دادم که مجملی از مفاد صحبت خودمان را برای شما تلگراف نموده و گفتم که شما شاید بعد از تبادل افکار با اشخاصی که در ایران نیستند بتوانید بعضی پیشنهادات برای بهبودی اوضاع حالیه بنمایید.

نمره - ۳۰۶

تلگراف سرچارچ [جرچ] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۱۴ نوامبر)

طهران ، ۱۴ نوامبر ۱۹۰۸

[۲۲ آبان ۱۲۸۷ : ۱۹ شوال ۱۳۲۶]

مسیو دوهارت‌ویک به من اظهار داشت که فردا برای انجام امورات رسمی از طهران برای سنت پترزبورغ رهسپار خواهد شد.

مسیو سابلین منشی [دبیر] اول، روز پنجشنبه وارد شد و پس از حرکت مسیو دوهارت‌ویک مشاغل او را به عهده خواهد گرفت.

نمره - ۳۰۷

تلگراف سرچارچ [جرچ] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۱۵ نوامبر)

طهران ، ۱۵ نوامبر ۱۹۰۸

[۲۳ آبان ۱۲۷۸ : ۲۰ شوال ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

در موقع شرفیابی حضور شاه در روز پنجشنبه دقت نموده این مسئله را به آن اعلیحضرت توضیح نمودم که میل من این نیست تشکیل مجلسی بطرز مخصوص برای ایران تجویز نمایم.

شاه در صورتی که خیلی مشتاق باشد برای او سهل خواهد بود که در میان رعایای خود اشخاصی بدست آورد که لایق و کارآمد بوده و قانون انتخابات را تنظیم نمایند بطوری که مجلسی از نمایندگان معتدل تشکیل گردد. چنین مجلسی در صورتی که از زیاده‌رویهای مجلس سابق احتراز نماید در مقابل سوءاعمالهای [= سوءاعمال] حالیه موقع خوبی برای موفقیت داشته در جلو این هیئتی که حالا بر سر کار هستند سدی خواهد بود.

نمره - ۳۰۸

مکتوب قنصل استوتر [استیونس] به سرادواردگری (واصله ۱۶ نوامبر)

باطوم، ۶ نوامبر ۱۹۰۸

[۱۴ آبان ۱۲۸۷؛ ۱۱ شوال ۱۳۲۶]

آقا

چون اخیراً راپورتهای مکرره در روزنامهجات مختلفه انگلیسی و سایر ممالك اروپا درباب اعزام قشون از طرف دولت روس به شمال ایران دیده‌ام من مخصوصاً زحمت کشیده تحقیق صحت این خبر را نموده‌ام و امروز برحسب اطلاع تلگرافی که از جلفای روس برای من رسیده می‌توانم به شما اطلاع دهم که برزاقهایی که دائماً ساخلسوی آنجا هستند تازگی علاوه نشده و هیچ قشون روس از سرحد برای آذربایجان عبور ننموده و در راه هم نیستند که بطرف تبریز بیایند.

(امضا) استوتر

نمره - ۳۰۹

تلگراف سر جارج [جرج] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۱۶ نوامبر)

طهران، ۱۶ نوامبر ۱۹۰۸

[۲۴ آبان ۱۲۸۷؛ ۲۱ شوال ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

از زمانی که در باغ‌شاه در روز ۷ شهر جاری بنای نمایشات علیه مشروطیت گذارده شد در میان مشروطیین تا اندازه‌ای جوش و خروشی پیدا شده و ملتیان چندین اجلاس داشت‌اند.

دیروز عریضه‌ای که رئیس سابق مجلس صنیع‌الدوله و سایر نمایندگان معتبر و بعضی از علما و تجار امضا نموده بودند به تمام سفارتخانه‌ها فرستاده شد. صاحبان امضای این نوشته علیه این نمایشات مصنوعی برضد مشروطیت در باغ‌شاه پروتست نموده و بیان نموده‌اند که ملت منتظر معاونت سفارتخانه‌ها برای تحصیل مشروطیت بوده و با کمال اشتیاق انتظار آن را دارند.

نمره - ۳۱۰

تلگراف سر جارج [جرج] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۱۹ نوامبر)

طهران، ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸

[۲۷ آبان ۱۲۸۷؛ ۲۴ شوال ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

وزیر امور خارجه مرا اطلاع داده است که شاه در نظر دارد خود يك مجلس شورای تأسیس نماید . من از این که شاه به این طریق درصدد است از مواعید خود دوری جوید اظهار یأس نموده و خاطرنشان نموده‌ام که انتخاب اعضاء و تشکیل مجلس توسط ملت یکی از خصوصیات هر نوع حکومت مشروطه است. دوسه نفر از وزرائی که بواسطه نفوذ و اقتدار می‌شوم خود باعث این اوضاع اندوهگین مملکت شده‌اند بر مجلسی که تشکیل آن پیشنهاد شده کنترل تام خواهند داشت.

گمان می‌کنم هرگاه در ظرف این دوسه‌روزه اعلان اقدام موافق دلخواه نشود سفارتین باید اقدامات دیگری در باغشاه بنمایند و عقیده من این است که سفارتین متفقاً عمل نمایند. ممکن است از شاه استدعا نمایم ترجمانهای ما را که با آنها بهتر بطور آزادانه و آشکارا صحبت می‌کند تا آنکه به نمایندگان ، بپذیرد و مطالب را بطور صحبت صاف و ساده می‌توان به آن اعلیحضرت بیان نمود.

وظیفه ترجمانها این خواهد بود که کوشش نموده به آن اعلیحضرت بفهمانند که دولتمردو به يك اندازه مایل مشاهده اعاده نظم ایران و تأمین سعادت آن بوده اصرار آنها در تأسیس حکومت مشروطه بهترین همراهی و معاونت آن اعلیحضرت خواهد بود در نیل به این مقاصد و ترجمانهای مذکور در ضمن صحبت خود رشته مذاکرات سابقه با آن اعلیحضرت را تعقیب نموده و به آن اعلیحضرت اصرار خواهند نمود که با چند نفر مردمان کارآمدی که بتوانند نصایح حسنه بدهند درباب شکل و طرز مجلسی که با احتیاجات مملکتی مناسب است تام داشته باشد مشورت نماید.

میسو سابلین هم که من او را از طریق صحبتی که پیشنهاد شده است مستحضر داشته‌ام بامن موافقت دارد و بر وفق آن به دولت متبوعه خود تلگراف می‌کند.

نمره - ۳۱۱

تلگراف سر ادوارد گری به سر آرتر نیکلسن

وزارت خارجه ، ۲۰ نوامبر ۱۹۰۸
[۲۸ آبان ۱۲۸۷؛ ۲۵ شوال ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

امیدوارم به‌نماینده دولت روس تعلیم داده شود که بر وفق مفاد ارائه طریق سر جارج [جرج] بارکلی که در تلگراف دیروز خود نموده بود و من کاملاً با آن موافقت دارم عمل نماید.

نمره - ۳۱۲

تلگراف سر آرتر نیکلسن به سر ادوارد گری (واصله ۲۲ نوامبر)

سنت پترزبورگ، ۲۲ نوامبر ۱۹۰۸
[۳۰ آبان ۱۲۸۷؛ ۲۷ شوال ۱۳۲۶]

راجع به تلگراف ۲۰ شهر جاری، به نمایندۀ دولت روس مقیم طهران تعلیمات داده شده بود که برطبق ارائه طریق سرجارج [جرج] بارکلی عمل نماید.

نمره - ۳۱۳

تلگراف سرجارج [جرج] بارکلی به سر ادواردگری (واصله ۲۲ نوامبر)

طهران، ۲۲ نوامبر ۱۹۰۸

[۳۰ آبان ۱۲۸۷؛ ۲۷ شوال ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

صدراعظم مرا دیروز اطلاع داد که شاه بنابر نمایشی که روز پنجشنبه در باغشاه برضد مشروطیت داده شد دستخطی برای طبع فرستاده در آن مذکور است که مجلسی که مخالف اسلام است اعطا نخواهد نمود. اگر چه عبارت این نوشته بطور مبهم نوشته شده عموم اینطور می فهمند که مقصود آن اعلیحضرت این است که از اعطای هرگونه مجلس منتخبین امتناع می ورزد.

ظاهراً کمال لزوم را دارد که بایستی فوراً اظهارات متحدالمآل به شاه بشود و مسیو سابلین و من یادداشت متحدالمآلی امروز برای وزیر امور خارجه می فرستیم و در آن اظهار تعجب و افسوس می کنیم از اینکه آن اعلیحضرت مواعید خود را نقض نموده و چنین تصمیم تأسفد انگیزی نموده است که نصایح مشاورین بدکردار را تعقیب نموده و به عرایضی که نماینده احساسات حق ملت نیست گوش می دهد و درحالی که اظهار یقین خواهیم نمود که فقط طریقی که برای آرام نمودن اهالی که در آذربایجان بنای شورش گذارده و در پایتخت و سایر ایالات و ولایات مملکت در حال غلیان و هیجان هستند متصور است استقرار مشروطیت می باشد. اظهار خواهیم داشت که از دولتین متبوعین خود منتظر تعلیمات هستیم که مطالب دیگر اظهار نماییم.

نمره - ۳۱۴

تلگراف سرجارج بارکلی به سر ادواردگری (واصله ۲۲ نوامبر)

طهران، ۲۲ نوامبر ۱۹۰۸

[۳۰ آبان ۱۲۸۷؛ ۲۷ شوال ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

راجع به تلگراف امروز من بایستی راپورت دهم که دستخط شاه اکنون منتشر گردیده. مضمون این دستخط مصالحت آمیز نیست و در آن مذکور است که اعلیحضرت بکلی از خیال تأسیس پارلمان منصرف گردیده اند چرا که علما چنین مجلسی را مخالف اسلام می دانند.

نمره - ۳۱۵

مکتوب سر جارج [جرج] بارکلی به سر ادوارد گری (واصله ۲۳ نوامبر)

طهران ، ۴ نوامبر ۱۹۰۸

[۱۲ آبان ۱۲۸۷؛ ۹ شوال ۱۳۲۶]

آقا

افتخاراً خلاصه راپورت ماهیانه وقایع چهار هفته گذشته ایران را بطریق معمول لفاً ایفاد

می‌دارم.

ملفوف نمره - ۳۱۵

خلاصه ماهیانه وقایع ایران

طهران

شاه هنوز در اردوئی که در ۴ ژون [۱۴ خرداد؛ ۴ چ ۱] در باغشاه تشکیل داده سکونت دارد. امیر بهادر سپهسالار هنوز اول شخص مقتدر محبوب است و حکومت استبدادی جریان کامل دارد.

کلنل لیاخوف هنوز حاکم نظامی طهران و قوای پلیس در تحت امر اوست و حقوقشان را او مرتباً می‌رساند. شاهزاده مؤیدالدوله که نشان «کسی‌ام‌جی» را دارا و به حکومت طهران منصوب است اظهار نفرت علیه دخالت کلنل لیاخوف در اموراتی [اموری] که او از حدود رسمی آن صاحب‌منصب خارج می‌داند نموده است.

چنانچه در خلاصه وقایع آخری راپورت دادم عموم چنان حس نموده بودند که دستخط شاه که وعده انتشار قانون انتخابات را برای ۲۷ اکتبر و افتتاح مجلس ملی ثانوی را داده بود (در دستخط مجلسی نوشته شده) از روی صمیمیت نبوده همینکه موعد انتشار قانون انتخابات موعود نزدیک گردید در مقام تحقیقات برآمدیم ببینیم آیا برای تنظیم چنین نوشته‌اقداماتی بعمل آمده یا نه و اگر چه وزیر امور خارجه به سفیر اعلیحضرتی اظهار داشت که نوشته مزبور آماده شده بخوبی واضح بود که او شخصاً چنین نوشته را به چشم ندیده و فقط امر داشته است اینطور اظهار بنماید و نه او و نه کسی دیگر نمی‌توانست اطلاع صحیحی در این باب بدهد. در این اثنا همینکه وقت انجام وعده شاه نزدیک گردید راپورتهای مختلفه که معلوم بود منشأ آن دربار است شیوع یافت که از ایالات و ولایات تلگراف بر ضد تشکیل مجلس به مرکز مخابره شده. در ۲۸ اکتبر [۵ آبان؛ ۲ شوال] رئیس مطبعه شاه خبر داد که قانون انتخابات در تحت طبع [است] و روز دیگر منتشر خواهد شد ولی سپس شهرت داد که انتشار آن تا مدت غیر محدودی به عهده تعویق افتاده است. از وزیر امور خارجه در این باب استفسار شد جواب دادند که خود و همکارانشان تمام روز ۲۶ اکتبر [۳ آبان؛ ۳۰ رمضان] را صرف تنظیم قانون انتخابات نموده و آن را تمام کردند ولی دوباره بعضی تغییرات در آن می‌دهند.

علمای نجف تلگراف بسیار شدیدی به شاه مخابره نموده در آن مذکور است اعمال شاه

قلوب مؤمنین را مجروح و امام غائب را مکدر نموده است. برای تحصیل حکومت نمایندگی از هیچ نوع اقداماتی فروگذار نخواهیم نمود. در انتهای تلگراف مزبور این عبارت مذکور است: ظالمین ملعون خدا هستند حالا شما غلبه دارید ولی همیشه اینطور نخواهید ماند. ترجمه این تلگراف را نماینده اعلیحضرتی مقیم بغداد برای من فرستاده و از قرار معلوم در طهران آن را انتشار زیاد داده‌اند.

مسیوسابلین، مستشار جدید روس، باید در ظرف يك هفته به اینجا وارد شود.

(امضا) چرچیل، ۴ نوامبر ۱۹۰۸

[۱۲ آبان ۱۲۸۷؛ ۹ شوال ۱۳۲۶]

مشهد

اخیراً بسیاری از مشروطه‌خواهان از جنرال قنصل اعلیحضرتی استدعای رخصت پناه گرفتن در جنرال قنصلگری نموده‌اند ولی استدعای تمام آنها رد شده است.

اصفهان

تمام راههای از اصفهان به سایر نقاط باستانی راه طهران به دست راهزنان است و پسته و قوافل را غالباً می‌زنند.

یزد

از قرار راپورت کفیل ویس قنصل اعلیحضرتی ظاهراً در کلیه طرقی که به یزد می‌رود سرقت هر روزه واقع می‌شود. حکومت ابراز عدم توانایی به اصلاح موقع نموده تجارت به حالت سکون و پسته بکلی بی‌ترتیب شده و فقط پستهایی که اخیراً به یزد^۱ رسیده‌اند آنها بی بوده‌اند که خود را تا مدتی در دهی پنهان کرده و از عبور اتفاقی حاکم جدید کرمان استفاده نموده و همراه او تا یزد رفته‌اند.

کرمان

در اوایل سپتامبر ناظم التجار در قونسولگری انگلیس پناهنده گردید و پس از چند روزی خارج شد.

صاحب اختیار حاکم جدید در ۲۱ سپتامبر [۲۹ شهریور؛ ۲۴ شعبان] وارد شد. معاضدالدوله را به سمت نیابت حکومت تعیین و سعدالسلطنه را وزیر خود نموده است. دستجات راهزنان فارس چندین ده را در ناحیه کرمان زده و بسیاری از طرق از طرف سارقین اشغال شده‌اند.

شیراز

آصف‌الدوله، فرمانفرمای جدید، در ۲۱ سپتامبر [۲۹ شهریور؛ ۲۴ شعبان] وارد گردید.

قنصل مقيم اعلیٰحضرتی باتفاق قنصل روز ۲۴ به دیدن او رفته با آنها بطور مودت سلوك نموده و بطور مدارا خود را حاضر برای مذاکره در امورات معوقه نشان داد.

روز ۱۳ اکتبر [۲۰ مهر؛ ۱۷ رمضان] او از قنصل مقيم و قنصل ملاقات نموده و با آنها بسیار دوستانه صحبت نموده ولی بعزت کسالت مزاج اغلب مشاغل را به عهده سردار فیروز و عطاءالدوله واگذار نموده است. از قرار راپورتهای اخیر معلوم می گردد که فرمانفرما بکلی از عهده اعاده انتظامات فارسی برنیامده و عقیده قنصل اعلیٰحضرتی براین است که فقط علاجی که به تصور می آید تعیین شخص مقتدرتری است. در ۱۲۶ اکتبر مسترییل تلگراف نمود که از قراری که بر او مفهوم شده نقشه برای اخراج فرمانفرما و تقاضای مشروطیت ریخته شده است. از قراری که راپورت داده شده عساکر از حرکت بطرف قبایل اعراب بعزت عدم خوراک و فشنگ امتناع ورزیده اند.

همینکه فرمانفرما اطمینان به معافیت پناهندگان داد بعضی از آنها از قنصلخانه خارج گردیدند ولی چهار نفر آنها تا ۷ اکتبر در آنجا توقف نمودند.

راپورت سرقتهای بسیار در راه بوشهر و اصفهان رسیده. مابین اصفهان و شیراز چندین مرتبه پست را زده اند.

در ۸ اکتبر، فوج چهار محل [چهار محال؟] مجتمعاً در اداره تلگرافخانه ایرانی پناهنده شده مطالبه حقوق عقب افتاده خود را نمودند. چون اوامر برای پرداخت کلیه حقوق عقب افتاده آنها از طهران رسید و يك قسمت کمی از آن پرداخته شد آنها روز ۱۰ خارج شدند.

(امضا) مازور استوکس آتاشه میلیر

نمره - ۳۱۶

مکتوب سرجارج [جرج] بارکلی به سراداردگری (واصله ۲۳ نوامبر)

طهران، ۵ نوامبر ۱۹۰۸

[۱۲ آبان ۱۲۸۷؛ ۱۰ شوال ۱۳۲۶]

آقا

در تعقیب مراسله ۲ شهر ماضی خود افتخاراً راپورت می دهم که در عرض هفته اول ماه اکتوبر در مناسبات مابین فرمانفرمای تبریز و ملتیان آثار و علائم بهبودی هویدا نگردید و اقدامات مختلفه که برای حل اشکالات موقع بعمل آمد بی ثمر بود و این مسئله واضح بود که عین الدوله آنقدرها قصد نداشت که بواسطه امتیازات بموقع با ملتیان از در اصلاح داخل شود و بعلاوه بواسطه مسدود نمودن ابواب دخول به شهر هم بر مصیبت اهالی شهر افزوده و هم تمام طبقات مردم را به خشم آورده است.

روزنهم ملتیان در يك موقع براردوی فرمانفرما و سواره ماکوئی که پل آجسی را در نزدیکی یکی از دروازه های شهر در تصرف داشتند حمله بردند. نتیجه این جنگ که تا ده ساعت دوام داشت این شد که قشون ملی تماماً مظفر گردیده و سواره ماکوئی

منهزم و در اردوی دولتی اختلال زیاد روی داد. در این جنگ تلفونخانه روس در نزدیکی پل آجی قتلگاه یزرگی بود و قریب چهل نفر از سواران ماکوئی آنجا بقتل رسیدند.

روز ۱۲ [۱۹ مهر؛ ۱۶ رمضان] محله دواچی [دوهچی؟] شهر که تا آنوقت به دست دولتیان بود تسلیم شد و مجتهد یزرگ و شجاع نظام، سرکرده سواره مرنندی، با تمام دولتیان روبه فرار گذاردند و خانه‌های آنها را با انجمن اسلامی مشهور را که مقامات مهمه مستبدین بود غارت نموده آتش زدند. از این وقت شهر بدون گفتگو به دست ملتیان بود و عساکر دولتی در تحت امر عین‌الدوله تا پاترده میل از تبریز دور رفته و در آنجا توقف نمودند. سپس عین‌الدوله معزول و فرمانفرما تعیین شد [که] به جای او منصوب گردد و لسی چون او از قبول این عهده امتناع ورزید عین‌الدوله دوباره به عهده خود برقرار است.

در ۱۸ آکتوبر [۲۵ مهر؛ ۲۲ رمضان] دولت روس تصمیم نموده بود ۸۰ الی صد نفر قزاق ایرانی و دو دسته پیاده نظام بدانجا اعزام نماید ولی آخر الامر ترك عزیمت نمود.

از زمان ظفریای ملتیان اوضاع تبریز رو به کسب بهبودی نموده و روز ۲۸ آکتوبر [۵ آبان؛ ۲ شوال] بازارها مفتوح گردید ولی بواسطه اقدامات شجاع نظام بر تجارت شهر خسارت زیاد وارد آمد و شجاع نظام پس از فرار به مرنند مراجعت نموده و راه جلفا را اشغال نمود تا روز ۲۸ نارنجکی توسط پسته برای او ارسال گردیده خود و یکی از پسرانش را مقتول نمود. از زمان قتل او، یکی از پسرانش که زنده مانده است و خود را حاکم مرنند می‌خواند راه تجارت را مسدود نموده و راه ارضروم^۱ هم بواسطه حضور دزدان ماکوئی خیلی ناامن بوده است.

این را باید مذکور دارم که از زمان آخرین شکست دولتیان، رؤسای ملتیان تلگرافات به شاه و وزیر امور خارجه مخابره نمودند و اظهار اطاعت و انقیاد به آن اعلیحضرت نموده و به وزیر امور خارجه اعلام کرده‌اند که با تمام قوا منافع اتباع خارجه را که در شهر سکونت دارند حفظ خواهند نمود و سواد این تلگرافات را برای اکثر نمایندگان خارجی طهران فرستادند.

(امضا) جارج بارکلی

نمره - ۳۱۷

مکتوب سر آرثر نیکلسن به سرادواردگری (واصله ۲۳ نوامبر)

سنت پترزبورگ، ۹ نوامبر ۱۹۰۸

[۱۷ آبان ۱۲۸۷؛ ۱۴ شوال ۱۳۲۶]

آقا

امروز صبح از مسیو ایسولسکی [ایزوالسکی] ملاقات نموده از او در باب اخبار طهران در خصوص قصد شاه به نسخ مشروطیت استفسار نمودم چون از قرار تلگراف ۸ نوامبر سر

جارج [جرج] بارکلی انجام چنین اقدامی قریب الوقوع بنظر می آمد. بر من اینطور معلوم گردید که به مسیو ایسولسکی در این باب از طرف مسیو دوهارت ویک خبری نرسیده بود و بنابراین من مضمون تلگراف فوق الذکر سر جارج بارکلی را برای او قرائت نموده و به جناب معظم الیه [معظم له] اظهار داشتم که متعاقب وصول آن تلگراف، تلگراف دیگری از طهران برای من رسیده مشعر بر اینکه یادداشت متحدالمآل دیروز به وزیر امور خارجه داده شد و چون شاه ظاهراً فقط وعده داده بود که به صدر اعظم امر دهد که بروفق عرضجاتی که اظهارات برضد مشروطیت نموده بودند عمل نماید حالا امکان داشت که شاه مجدداً ملاحظه وضعیت خود را بنماید و هرگاه در نسخ مشروطیت اصرار شود نتایج و عواقب آن احتمال کامل می رود بسیار وخیم باشد و در هر صورت نظر به نصایحی که دولتین روس و انگلیس مکرراً به شاه داده اند دولتین باید چنین اقدامی را از طرف او به نظر بسیار جدی و سخت بنگرند. به نظر من چنین می آید بایستی به یک نحوی به شاه فهمانید که به این طور سهل و ساده نمی تواند به نصایحی که به او شده بی اعتنائی نماید.

مسیو ایسولسکی اهمیت موقع را بخوبی شناخته است ولی اظهار داشت تا زمانی که از مسیو دوهارت ویک راپورتی نرسد نمی تواند عقیده قطعی خود را اظهار نماید و برای کسب راپورتی از او در خصوص حقیقت مآوقع تلگراف کرده است. او به من گفت می خواهم بدانم شما چه اقدامی را می توانید ارائه نمایید که عدم قبول دولتین را به شاه بنمایاند. من به ایشان اظهار داشتم مشکل است اقداماتی را که بسیار بجا و مناسب باشد معین نمود؛ البته پروتست فقط چندان اثری نخواهد داشت ولی شاید اگر دولت روس صاحب منصبان خود را تا مدت محدودی باز خواسته نگذارند نزد او باشند شاه ممکن است بفهمد که از دولت روس نمی تواند انتظار همراهی و کمکی داشته باشد.

مسیو ایسولسکی این ارائه طریق را مطلقاً رد ننمود ولی اظهار داشت که چنین اقدامی مورد اعتراضات بزرگ می باشد، بهتر این است صبر شود تا اطلاعات کاملتری در خصوص آنچه حقیقتاً واقع شده بدست آید و از تلگرافات عمومی اینطور مفهوم می گردید که عریضه هایی که به شاه تقدیم شده بود فقط مقدمه اقدامی از طرف آن اعلیحضرت بود و ذکر نشده بود که شاه به نسخ مشروطیت رضا داده باشد.

نمره - ۳۱۸

مکتوب سر آرتر نیکلسن به سراداردگری (واصله ۲۳ نوامبر)

سنت پترزبورگ، ۱۳ نوامبر ۱۹۰۸

[۲۱ آبان ۱۲۸۷؛ ۱۸ شوال ۱۳۲۶]

آقا

مسیو ایسولسکی [ایزوالسکی] امروز چند قسمت از تلگرافات مفصلی را که از طهران رسیده بود برای من قرائت نمود و اظهار داشت این تلگرافات را سفارت فرستاده و اوضاع

پایتخت ایران را بسیار تیره و تار شرح داده‌اند.

من به ایشان اظهار داشتیم محض تسکین اهالی لازم است مجلس تشکیل گردد و شاید آنوقت بشود به يك وسیله در اوضاع بهبودی داده شود. مسئله عمده آن است که شروع به انتخابات شده و مجلس منعقد گردد. اطمینان دارم در این ملاقاتی که امروز سفرای انگلیس و روس از شاه می‌کنند ما طوری بکنیم که از مساعی و اقدامات مستبدین نتیجه‌ای حاصل نشود. (امضا) آرتر نیکلسن

نمره - ۳۱۹

مکتوب سر آرتر نیکلسن به سر ادوارد گری (واصله ۲۳ نوامبر)

سنت پترزبورگ، ۱۴ نوامبر ۱۹۰۸

[۲۲ آبان ۱۲۸۷؛ ۱۹ شوال ۱۳۲۶]

آقا

دیشب مسیو ایسولسکی [ایزوالسکی] شرحی در خصوص اوضاع ایران که هنوز خیالات او را مضطرب می‌دارد بیان نموده گفت من در دو مسئله تصمیم رأی نموده‌ام: یکی عدم مداخله و دیگری عدم تقویت شاه. این را ممکن است جنبه منفی پلتیک بدانیم ولی از حیث جنبه مثبت آن در اضطرار باین معنی که جناب معظم‌الیه [= معظم‌له] بطور واضح از آنچه نباید بکنند مستحضر است ولی درست نمی‌دانند چه بایستی بکنند. احتمال اینکه مملکت دو مرتبه دچار هرج و مرج شود و باعث حدوث اتفاقاتی گردد که دولتین را مجبور به مداخله نماید و ما را همواره مکدر داشت و برای يك نقشه رفورمی که پس از مشورت با دولت اعلی حضرتی به شاه بقبولانند فکر کرده بود و به نظر او چندان فایده نداشت يك نقشه ریخته شود در صورتیکه کسی یا هیئتی که لایق اجرای آن باشد در ایران پیدا نمی‌شود. مسیو دوهارت ویک [که] در شرف حرکت و عازم سنت پترزبورگ بود در نظر داشت که به ورود آنجا يك کمیته اداره کوچکی تأسیس نماید که بتوانند يك نقشه‌ای که سبب علاج موقع باشد طرح‌ریزی نمایند.

او مسرور بود از اینکه فرمانفرمای قفقازیه در مسئله اینکه تا آخرین دقیقه از هرگونه مداخله دوری جویند با او موافق بوده در واقع این مسئله صبر و تحمل دولت روسیه را درمورد امتحان گذارده است. او نیز در باب ارائه طریقی که من نمودم بر اینکه صاحب‌منصبان روسی را باز بخواهند تا آنکه علامت نارضایتی دولت روس باشد مشغول فکر بوده ولی می‌ترسیده است با این اوضاع چنین اقدامی بسیار خطرناک باشد چرا که در غیاب آنها هیچ نمی‌توان اعتماد نمود بر اینکه بریگاد قزاق اصلاً از روی نظم و ترتیب حرکت کنند و برای تسکین اوضاع حالیه اقدامی بایستی بعمل آید. از قرار معلوم شاه از انتشار قانون انتخابات و انعقاد مجلس سرپیچی می‌نمود.

امروز بعد از ظهر مسیو ایسولسکی [ایزوالسکی] مجدداً در باب وضع امور ایران و مخصوصاً احوال آذربایجان بیاناتی نموده اظهار داشت که ستارخان در جلفای ایران

حاکمی تعیین نموده و او بیرق قرمزی برافراشته و فوراً یکصد و پنجاه نفر از رولوسیونرهای خاک روسیه به وی ملحق گردیده‌اند. راست است که طرق تجارتی حالیه مفتوح می‌باشند ولی اتباع روس مقیم تبریز اتصالاً مورد تهدیدات واقع شده اسباب رنجش آنها فراهم می‌آید و از اینکه او دست روی دست گذاشته و هیچ اقدامی ننموده است او را ملامت و سرزنش می‌کنند. مسیو دوهارت ویک راپورت داده بود که نصایح او و سر جارج [جرج] بارکلی در شاه تأثیری پیدا نموده ولی هنوز آن اعلیحضرت اقدامات قطعی برای قبول مستدعیات ما بعمل نیاورده است بعلاوه هرگاه مجلس منعقد گردد بجز تهییج احساسات عامه کار دیگری نخواهد کرد و به نظر وی مجلس قادر نخواهد بود که امورات را به حالت معمولی و عادی اعاده دهد.

من به مسیو ایسولسکی [ایزوالسکی] اظهار داشتم که ما صبر و تحمل زیادی [را] که دولت روس بخرج می‌دهد و در مواقع بسیار سخت و مشکل بخرج داده‌است کاملاً در نظر داریم و ایشان بلاشک فهمیده‌اند که صدراعظم از صبری که روسیه بخرج داده و ایفای به عهد خود در مراعات معاهده شهادت کامل داده‌اند. فکر من این بود که ما بایستی اصرار به اعلان قانون انتخابات و تشکیل مجلس بنماییم و هرگاه این اقدامات به انجام برسد ممکن است در موقع تسکین حاصل گردد. من به ایشان اظهار داشتم که خلاصه نظریات او را که دیشب برای من اظهار داشت به شما تلگراف نموده‌ام و همینکه جواب از طرف شما رسید فوراً او را مستحضر خواهم داشت.

اوضاع آذربایجان بلاشک اسباب تشویش دولت روس گردیده مخصوصاً بواسطه آنکه ستارخان مستقلاً و به اراده شخصی عمل می‌نماید و رولوسیونرهای قفقازیه هم نسبت به او و آنچه او در پی حصول آن است همدردی و اقدامات می‌نمایند.

(امضا) سرآرترنیکلسن

نمره - ۳۲۰

مکتوب سرآرترنیکلسن به سرادواردگری (واحد ۲۳ نوامبر)

سنت پترزبورغ، ۱۸ نوامبر ۱۹۰۸

[۲۶ آبان ۱۲۸۷؛ ۲۳ شوال ۱۳۲۶]

آقا

بایستی راپورت دهم که مسیو ایسولسکی [ایزوالسکی] امروز چنانچه تقریباً در هر موقعی که با ایشان ملاقات می‌کنم مجدداً از اشکالاتی که در مسئله خواہشات عامه بر حفظ منافع روس در آذربایجان دچار گردیده است شرحی اظهار داشت و به من گفت که به تجارت روس بطور سخت تضییق شده و به اتباع روس تهدیدات و مزاحمت می‌شود و او نمی‌داند دیگر بتواند بیش از این از اقدامات خودداری نماید. مطبوعات روسیه در این باب مقالات نوشته و از دولت درخواست می‌نمایند اقدامی بنمایند. ستارخان در معنی فعال مایشاء است ولی در واقع به حرف رولوسیونرهای قفقازی که برای هرگونه شرارت کاری حاضر بودند

گوش می‌داد.

امروز صبح هم روزنامه «نویه‌ورمیا» و هم «بورس گازت» درباب اوضاع و احوال امور آذربایجان مقالاتی چند درج و منتشر نموده‌اند. روزنامه اولی چنین می‌نویسد: به‌علت عدم مداخله روس در آذربایجان و بی‌قدرتی شاه، موقع ستارخان در تبریز محکم‌تر می‌شود و هرج و مرج بیشتر می‌گردد. هرگاه این وقایع سابقاً روی می‌داد دولت روس یقیناً طور دیگری عمل می‌نمود. خویه و خجند و ترکمانیه برای آنکه بر قوافل روس حمله نموده بودند آزادی خود را از دست دادند ولی حالا دوره تغییر کرده تجارت روس اتصالاً خسارت کشیده و آیا این وضع تاکی طول خواهد کشید. هرگاه انگلستان به جای روس بود البته اینطور صبر و تحمل بخرج نمی‌داد. به علاوه خسارات مالی که دولت روس ناچار تحمل نموده خسارت نفوذی هم متحمل شده است. هرگاه ستارخان به عوض آنکه يك مسلك ثابت خصومت کارانه نسبت به روس اتخاذ کند فقط مشغول منازعه با شاه بود هیچکس شکایتی نداشت. به‌علاوه، خطری که برای روس متصور است ازبابت قبایل تاتا ماوراء قفقاز می‌باشد که با دقت تمام حوادث تبریز را مراقب بوده و ستارخان را یکی از قهرمانان می‌پندارند.

«بورس گازت» می‌نویسد چه مسیو دوهارت ویک به طهران بیاید یا نیاید شکی نیست که از منافع و اهمیت مقام روس بطور کفایت دفاع بعمل نیامده و نویسنده از درک اینکه چرا دولت روس مثل يك تماشاچی بر حوادث ایران نگریسته و اقدامی نمی‌کند قاصر است و می‌گوید امروز یا فردا آذربایجان اعلان استقلال خود را داده و آن وقت روس يك همسایه بی‌نظم تازه خواهد داشت. «بورس گازت» این‌طور صلاح می‌داند که دیپلوماسی روس بایستی صریحاً انعقاد مجلس را تقاضا نموده و باتفاق دولت انگلستان آرام نمودن ایران را به عهده گیرند و هرگاه دولت روس نمی‌خواهد که دولت عثمانی از این موقع استفاده نماید بایستی پلتیک مجدانه‌ای در ایران اتخاذ نماید.

(امضاء) سرآرتور نیکلسن

نمره - ۳۴۱

تلگراف سرجارچ [جرچ] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۲۳ نوامبر)

طهران ، ۲۳ نوامبر ۱۹۰۸

[یکم آذر ۱۲۸۷؛ ۲۸ شوال ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

راجع به تلگراف دیروز من، بامسیو سابلین آخرالامر درباب اوضاع مذاکره نمودم و تصور می‌کنم خوب است نمایندگان دولتین استدعا نمایند شاه هردو آنها را به حضور خود پذیرفته آنوقت تقاضاهای ذیل را بنماییم: اول آنکه صدراعظم و امیر بهادر جنگ را که پلتیک مستبدانه آن اعلیحضرت را بیشتر بایستی به آنها نسبت داد از کار خارج نماید و ثانی آنکه اعلانی راجع به استقرار مشروطیت صادر و منتشر نماید.

نمره - ۳۲۲

تلگراف سر ادوارد گری به سر آرتر نیکلسن

وزارت خارجه، ۲۳ نوامبر ۱۹۰۸

[یکم آذر ۱۲۸۷؛ ۲۸ شوال ۱۳۲۶]

اقدامی که برحسب راپورت مندرجه تلگراف دیروز خود درباب دستخطی که شاه اخیراً صادر نموده کرده‌اید صحیح است.

نمره - ۳۲۳

تلگراف سر ادوارد گری به سر آرتر نیکلسن

وزارت خارجه، ۲۳ نوامبر ۱۹۰۸

[یکم آذر ۱۲۸۷؛ ۲۸ شوال ۱۳۲۶]

از آنجایی که شاه برحسب دستخط آخری خود مشروطیت ایران را معدوم نموده است دولتین روس و انگلیس بایستی موقعی را که بواسطه این اقدام حادث گردیده با کمال دقت مراقب باشند.

من اهمیت اعتراضات علیه بازخواستن صاحب منصبان روسی را از طهران خوب درک می‌کنم. رویهمرفته به نظرم چنین می‌آید که بهترین کاری که کرده شود این است که ملتیان ایران را بگذاریم خود برشاه فشار آورند. هرگاه نمایندگان دولتین به شاه انگار متحدالمالی نمایند به این مضمون که حالا که ناتوانی شاه در حکمفرمایی بر تبریز به ثبوت رسیده و بواسطه عدم ایفاء به عهود خود در باب مشروطیت دیگر هیچ احتمال اینکه بتواند خود آن صفحه را در تحت انتظام آورد نمی‌رود و بعلاوه هرگاه بخواهد دو مرتبه وضعیت خود را در آن نقطه محکم نموده و اغتشاشاتی بواسطه این اقدام به ظهور رسد در صورتی که مشروطیت که فقط وسیله علاج هرج و مرج ایالات و ولایات شمرده می‌شود وجود ندارد، ما او را بکلی مسؤول خواهیم دانست. ما ممکن است به این مقصود نائل گردیم.

بهترین طریق که به نظر من می‌رسد این است که از هرگونه مداخله در امور داخلی ایران احتراز نموده بگذاریم اهالی خود به حل مسئله بپردازند ولی هرگاه هیئتی که امروزه در آذربایجان بیشتر قدرت دارند بطور غیردوستانه با دولت روس سلوک نمایند آن وقت می‌دانم که پای‌بندی به پلتیک عدم مداخله بسی دشوار خواهد بود.

شما باید این نظریات را به استحضار مسیو ایسولسکی [ایزوالسکی] رسانیده از او خواهش کنید که هرگاه تصویب می‌نماید به نمایندۀ دولت روس مقیم طهران بروفق آن تعلیم دهد.

نمره - ۳۳۴

تلگراف سر جرج بارکلی به سرادواردگری (واصله ۲۴ نوامبر)

طهران، ۲۳ نوامبر ۱۹۰۸

[یکم آذر ۱۲۸۷؛ ۲۸ شوال ۱۳۲۶]

به علت اظهارات ۲۲ نوامبر ما شاه امر به توقیف دستخط خود داده است. علی ای حال ما فعلاً در صدد استدعای حضور یافتن دو ترجمانها هستیم و آنها مطالبی را که بموجب تلگراف ۲۰ نوامبر به سنت پترزبورگ مخابره نموده و تصویب کرده‌اید به شاه اظهار خواهند نمود.

نمره - ۳۳۵

تلگراف سرجارج [جرج] بارکلی به سرادواردگری (واصله ۲۵ نوامبر)

طهران، ۲۵ نوامبر ۱۹۰۸

[۳ آذر ۱۲۸۷؛ ۳۰ شوال ۱۳۲۶]

امروز وزیر امور خارجه به امر شاه از من ملاقات نموده اظهار داشت که اظهارات متحدالمال روز یکشنبه گذشته ما مخصوصاً عبارت راجع به نصایح سیئه اطرافیان او بسیار اسباب رنجش خاطر شاه گردیده است.

علاءالسلطنه سپس شروع بتوضیح دستخط اخیر شاه نموده اظهار داشت این دستخط فقط جوابی است به عریضه علماء [و] نوشته رسمی نمی‌باشد و تا اندازه‌ای که بر حضرت ایشان معلوم گردیده طبع آن به امر شاه بعمل نیامده است و بعلاوه در آن دستخط مسئله تشکیل مجلسی مثل مجلس سابق رد شده و آن اعلیحضرت هنوز مصمم می‌باشند که مجلسی که مناسب مملکت و موافق با قوانین اسلام باشد اعطا نمایند چنانچه در دستخط دوم آکتوبر وعده به آن داده‌اند.

علاءالسلطنه سعی داشت مرا ترغیب نماید در عوض آنکه ترجمانها حضور اعلیحضرت بروند من خود خواهش شرفیابی بطور غیر رسمی نمایم ولی من به ایشان اشعار نمودم که دفعه آخری که خود بطور غیر رسمی حضور شاه رفتم از ملاقات ماتبیجه‌ای به ظهور نرسید و به ایشان فهمانیدم که دفعه دیگری که شرفیاب می‌شوم باتفاق همکار روسی خود و در تحت تعلیمات دولت متبوعه خود به حضور خواهیم رفت و محض آنکه کاری بکنیم که دیگر این ملاقات رسمی لازم نباشد می‌خواهم ترجمانها حضور شاه مشرف شده و بی‌پرده با او صحبت نمایند. حضرت اشرف ایشان راضی شدند که بر حسب میل و اراده آن اعلیحضرت عمل نمایند. علاءالسلطنه مجدداً در باب شورای مملکتی که به همین نزدیکی تأسیس خواهد شد صحبت نمود.

نمره - ۳۲۶

تلگراف سرآرترنیکلسن به سرادواردگری (واصله ۲۷ نوامبر)

سنت پترز بورغ، ۲۷ نوامبر ۱۹۰۸

[۵ آذر ۱۲۸۷؛ ۲ ذیقعد ۱۳۲۶]

اوضاع آذربایجان

راجع به تلگراف ۲۳ شهر جاری شما، مسیو ایسولسکی [ایزوالسکی] دیشب در باب اوضاع امور این ایالت با من صحبت داشت و گفت از ماه فوریه تاکنون در راه جلفا الی تهریز که مخارج ساختن آن ده ملیون منات شده باج گرفته نشده و اتباع روسی معادل صد و پنجاه هزار لیرا [لیره] خسارت ادعا نموده‌اند. این اوضاع خیلی وزیر مالیه را پریشان نموده و اصرار دارد براینکه منافع روسیه بایستی به يك قسمی محافظت شود. هرج و مرج این ایالت عوض آنکه روبه تقلیل گذارد روزافزون است.

اما در باب مطالبی که در تلگراف فوق‌الذکر خود ارائه طریق فرموده‌اید به شاه عنوان شود مسیو ایسولسکی چنین اظهار عقیده نمود که نظر به اینکه شاه دستخط خود را نسخ نموده چنین عنوانی دیگر لزومی ندارد.

نمره - ۳۲۷

تلگراف سر جرج بارکلی به سرادواردگری (واصله ۲۸ نوامبر)

طهران، ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸

[۶ آذر ۱۲۸۷؛ ۳ ذیقعد ۱۳۲۶]

شاه و مشروطیت

گمان می‌کنم خوب است قبل از آنکه مجدداً عنوانات رسمی متحدالمآل دیگر به شاه بنماییم بگذاریم يك مدت کمی بگذرد محض آنکه اثرات اقدامات سخت متفقۀ ۲۲ شهر جاری ما و نتیجۀ ملاقات دو ترجمانهای ما که امروز به وقوع پیوست کاملاً مشهود گردد. نتیجۀ ملاقات ترجمانها چندان غیر مطلوب نبود. اعلیحضرت شاه در جواب اظهارات آنها تکرار نموده‌اند که من بموجب دستخطی که اخیراً بطبع رسیده قصد عدم افتتاح يك قسم مجلسی را در نظر نداشته‌ام و فعلاً او در خیال است ببیند چه بایستی کرد و در تفکرات خود عجله نخواهد نمود. وزیر امور خارجه سفارتین را از نتیجۀ این تفکرات مستحضر خواهد داشت ولی همینقدر می‌تواند بگوید که شورائی تشکیل گردیده و فردا منعقد خواهد شد. ترجمانها اشعار نمودند که چیزی که خیلی لازم است تشکیل يك هیئت منتخبین است و اصرار نمودند که طرح‌ریزی برای يك هیئت نمایندگی باید به عهدۀ شورا محول باشد.

شکی نیست که برای راغب نمودن شاه بطوری که راضی شده این کار را به عهدۀ شورا محول نماید فشار لازم است ولی به نظر من اگر از این شورای مملکتی استفاده نموده و آنرا اول قدم برای حصول به مجلس شورای ملی بدانیم اسهل طرق خواهد بود اگر چه البته پیشرفت این اقدام بیشتر بسته به انتخاب اعضای این شورا است.